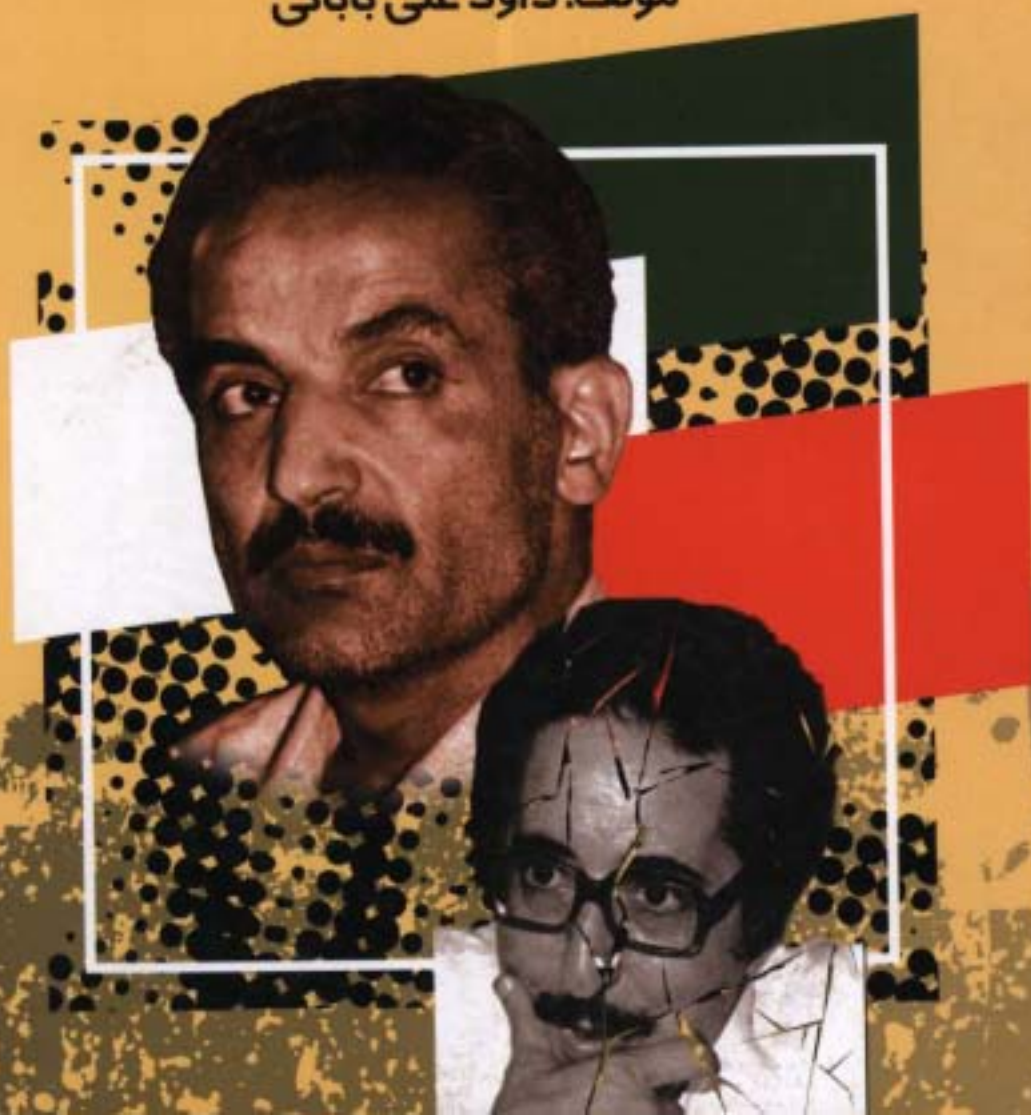


بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟
(از بازرگان تا خاتمی)

جلد چهارم

(از بنی صدر تا شورای موقت ریاست جمهوری)

مؤلف: داود علی بابائی



بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟

(از بازرگان تا خاتمی)

جلد چهارم

از بنی صدر تا شورای موقت ریاست جمهوری

مؤلف

داود علی بابایی

۲۵ سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی) - جلد چهارم. نویسنده:

داود علی بابایی - تهران - امید فردا - ۱۳۸۲

شابک: دوره‌ای ۷ - ۶۰ - ۵۷۳۱ - ۹۶۴ - ISBN

جلد چهارم ۹ - ۷۳ - ۵۷۳۱ - ۹۶۴ - ISBN

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا:

۱ - ایران - تاریخ - جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸ - ۲ - ایران، سیاست و

حکومت، ۱۳۵۸ - ۳ - ایران - تاریخ - انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷ - علل. ۴ -

ایران - اوضاع اجتماعی - ۱۳۵۸. الف. عنوان ب. عنوان: از بازرگان تا خاتمی

۹۵۵/۰۸۴

DSR ۱۵۷۰/۸۹

۸۱ - ۱۶۱۴۶

کتابخانه ملی ایران

۲۵ سال در ایران چه گذشت؟

(از بازرگان تا خاتمی)

جلد چهارم

از بنی صدر تا شورای موقت ریاست جمهوری

داود علی بابایی

انتشارات امید فردا

چاپ اول: سال ۸۴

حروف نگار و صفحه‌آرا: فاطمه علی حسینی

فهرست اعلام: فاطمه علی حسینی

ناظر فنی چاپ: فرزانه افتخاری

لیتوگرافی: نقش

چاپ: غزال

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

قیمت: ۵۰۰۰ تومان

نشانی: تهران - میدان انقلاب - ابتدای خیابان آزادی - ابتدای خیابان جمالزاده

جنوبی - کوچه دانشور - پلاک ۳۲ (ساختمان آفاق) - طبقه همکف - واحد ۲

تلفن: ۶۶۹۱۷۴۴۹ تلفکس: ۶۶۹۴۹۵۷۵ - ۶۶۹۱۳۵۶۸ همراه: ۰۹۱۲۳۵۷۴۸۰۹

سایت اینترنتی: www.omidefarda.net پست الکترونیک: info@omidefarda.net

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱۰۲۷	چرا چماقداران را دستگیر و محاکمه نمی‌کنند؟
۱۰۳۳	افشاگری‌های تازه‌ی دانشجویان پیرو خط امام (ایجاد حکومت دوگانه در ایران) ..
۱۰۳۹	متن سخنان رئیس‌جمهور در دانشگاه تهران
۱۰۵۴	دکتر بهشتی در مصاحبه با روزنامه‌ی اطلاعات
۱۰۶۴	نامه‌ی متحصنین دانشگاه به رئیس‌جمهور
۱۰۷۰	بی‌پرده و صریح با برادرم رئیس‌جمهور
۱۰۸۲	در حاشیه‌ی نامه به برادرم رئیس‌جمهور
۱۰۸۹	پاسخ رئیس‌جمهور به حجتی‌کرمانی
۱۱۰۲	محمد منتظری در مصاحبه با اطلاعات
۱۱۱۷	مهندس بازرگان در دادگاه
۱۱۳۰	مصاحبه‌ی اختصاصی رجایی با روزنامه‌ی کیهان
۱۱۴۰	مصاحبه‌ی هاشمی رفسنجانی با خبرگزاری پارس درباره‌ی جنگ تحمیلی
۱۱۴۲	علل توقیف مدیرمسئول و روزنامه‌ی میزان اعلام شد
۱۱۴۵	عزت‌الله سبحانی خواستار ایجاد نظام مالیات تصاعدی برای بخش خصوصی شد
۱۱۵۴	آخرین گزارش دادستان کل کشور در مورد رسیدگی به وقایع دانشگاه
۱۱۶۲	نظر آمریکا در مورد گروه‌های سیاسی میانه‌روی ایران
۱۱۷۰	مصاحبه‌ی هاشمی رفسنجانی با مجله‌ی الموقف العربی
۱۱۷۲	اظهارات سیداحمد خمینی پیرامون جناح‌های مختلف سیاسی و...
۱۱۸۲	مشروح مصاحبه‌ی مطبوعاتی رئیس مجلس شورای اسلامی با...
۱۱۹۱	مصاحبه‌ی هاشمی رفسنجانی با روزنامه‌ی جمهوری اسلامی
۱۱۹۳	پیام رادیو و تلویزیونی دادستان کل کشور
۱۲۰۱	مصاحبه‌ی هاشمی رفسنجانی با روزنامه‌ی جمهوری اسلامی

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱۲۰۲	مصاحبه‌ی مطبوعاتی ابوالحسن بنی‌صدر
۱۲۱۹	دکتر بهشتی: سرتیپی که مسئول خرید ۵۶ میلیون دلار اسلحه بوده،...
۱۲۲۳	امام شرایط پذیرفتن مجاهدین خلق را اعلام کرد.
۱۲۳۳	گفتگو با حجت‌الاسلام سیدمحمد ابوترابی
۱۲۴۱	اظهارات دکتر بهشتی درباره‌ی بمباران زندان دوله‌تو و...
۱۲۴۶	اظهارات شیخ محمد منتظری در دادگاه امیرانتظام
۱۲۵۰	سخنان آیت‌الله منتظری در نماز جمعه
۱۲۵۳	اظهارات رجایی در مورد ناهماهنگی بعضی ارگان‌های دولتی و...
۱۲۶۷	نامه‌ی سرگشاده‌ی رئیس‌جمهور به شورای عالی قضایی
۱۲۷۰	مصاحبه‌ی هاشمی رفسنجانی با روزنامه‌ی جمهوری اسلامی
۱۲۷۳	مصاحبه‌ی هاشمی رفسنجانی با مجله‌ی شهید
۱۲۷۸	امام: اشتباه می‌کنید، شما به بن‌بست رسیده‌اید و...
۱۲۹۸	رئیس‌جمهور: مردم برای رسیدن به استقلال باید ۲ سال تلاش کنند
۱۳۱۱	مصاحبه‌ی هاشمی رفسنجانی با خبرگزاری پارس
۱۳۱۳	مجلس دو فوریت طرح عدم کفایت رئیس‌جمهور را تصویب کرد
۱۳۱۵	اعلام جنگ مسلحانه‌ی سازمان مجاهدین خلق
۱۳۲۰	مشروح مذاکرات نمایندگان مجلس در مورد طرح عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهوری
۱۳۴۷	سخنان موسوی خوئینی‌ها
۱۳۵۱	مجلس طرح عدم کفایت ریاست جمهوری را با ۱۷۷ رأی تصویب کرد
۱۳۶۹	امام بنی‌صدر را عزل کرد

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱۳۷۱	فصل دوم: شورای موقت ریاست جمهوری.....
۱۳۷۳	عزل بنی صدر از زیان خلخالی
۱۳۷۶	مصاحبه‌ی مهم رئیس دادگاه‌های انقلاب.....
۱۳۸۱	مصاحبه‌ی هاشمی رفسنجانی با مجله‌ی پیام انقلاب.....
۱۳۸۶	هاشمی رفسنجانی، رجایی، نبوی چند لحظه قبل از انفجار.....
۱۳۸۹	اطلاعیه‌ی شورای موقت ریاست جمهوری در مورد فاجعه‌ی انفجار بمب
۱۳۹۲	پیکر پاک ۶۸ شهید تا ساعت ۹ صبح به پزشکی قانونی منتقل شده است.....
۱۳۹۵	ایادی آمریکا با انفجار بمب، ده‌ها هم‌رزم امام،.....
۱۴۱۱	دادستان انقلاب مرکز: عامل اصلی انفجار اخیر شناسایی شد.....
۱۴۱۷	مهندس نبوی، نظرگاه‌های دولت پیرامون مسایل مختلف کشور را اعلام کرد... ..
۱۴۲۸	فعالیت انتخاباتی چهار نامزد ریاست جمهوری آغاز شد
۱۴۳۱	دلایل رد ۶۷ داوطلب ریاست جمهوری در شورای نگهبان اعلام شد
۱۴۳۶	نظرات دادستان کل کشور درباره‌ی پرونده ۱۴ اسفند و... ..
۱۴۴۲	مصاحبه‌ی مطبوعاتی دبیر کل حزب جمهوری اسلامی
۱۴۴۹	فهرست اعلام

چرا چماقداران را دستگیر و محاکمه نمی‌کنند؟

حجت‌الاسلام حاج سیداحمد خمینی درنامه‌ی سرگشاده‌ای به نمایندگان مجلس شورای اسلامی، دراعتراض به مسأله‌ی چماق‌داری و سوءقصدی که در «کوچصفهان» به‌جان حجت‌الاسلام والمسلمین لاهوتی صورت گرفته است به‌ضعف دستگاه‌های اجرایی در دستگیری و محاکمه‌ی چماق‌داران شدیداً اعتراض کرد. متن کامل نامه‌ی حجت‌الاسلام سیداحمد خمینی به نمایندگان مجلس شورای اسلامی را در زیر می‌خوانید:

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

حضور محترم نمایندگان مجلس شورای اسلامی - پس از عرض سلام - مسأله‌ای که یکی دو روز پیش در رشت و کوچصفهان اتفاق افتاد یکی از جریان‌های خطرناکی است که اگر همگی دست در دست یکدیگر نگذاریم و برای علاجش فکری عاجل نکنیم، نمی‌دانم به کجا منتهی شود؛ و از طرفی امام بارها و بارها فرموده‌اند که اظهار عقیده آزاد است و توطئه ممنوع! باز هرگاه یکی از افراد سرشناس جامعه‌ی انقلابی ما در یکی از نقاط ایران تصمیم

به سخنرانی دارد، عده‌ی معدودی دست به آشوب و خرابکاری می‌زنند و به‌عنوان اعتراض به این موضوع یکی دو روز هم در این باره عده‌ی معدودی فریاد می‌زنند و صدایشان خاموش می‌گردد. نمی‌دانم چرا مسئولین مملکتی در این باره هیچ نمی‌گویند و چرا چماق‌داران را دستگیر نمی‌کنند و در مقابل مردم ستم‌کشیده‌ی ما که تازه از زیر یوغ چماق‌داران رژیم پهلوی نجات پیدا کرده‌اند، محاکمه نمی‌کنند؟ چرا در این زمینه ساکتند؟ به‌خدا قسم، تاریخ دریاره‌ی آنان بد قضاوت خواهد کرد.

آنچه موجب شد تا بر آن شوم چیزی بنویسم، فقط و فقط به‌خاطر مسئولیتی است که احساس می‌کنم. مثلاً در رشت برادرم «آقای لاهوتی»، می‌خواهند صحبت کنند. روز قبل خدمت امام می‌رسند و بعد راهی رشت می‌شوند. در رشت عده‌ای معدود به سخنرانی ایشان حمله می‌کنند و مجلس را به هم می‌زنند و در مسجد - نزدیک به دو ساعت - او را زندانی می‌کنند. آیا می‌دانید چه کسی را زندانی می‌کنند؟ شخصی را که در رژیم شاه به اقرار همه‌ی با انصاف‌ها، از تمام روحانیون دربند بیشتر شکنجه شده است؛ شخصی را که بعد از دو سال هنوز جای شکنجه در بدن او به خوبی پیداست؛ شخصی را که در طول ۱۵ سال مبارزه‌ی امام، دایماً زندان و یا مشغول به مبارزه در سطحی بالا بوده است؛ شخصی را که می‌توان معلول انقلاب نامید؛ شخصی را که آقای هاشمی رفسنجانی می‌گوید او را به‌حدی زدند که وقتی با من مواجهش کردند او را نشناختم و او گوش‌های خودش را می‌دید؛ شخصی را که پاهای او بعد از چهارماه، هنوز طوری مجروح بوده که قادر به ایستادن نبود؛ شخصی را که تنها برای این‌که به امامش فحش نداد چندین ساعت او را آویزان کردند؛ شخصی که تمام سردمداران امروز حاضر نبودند یک روز شکنجه‌های او را تحمل کنند. آری! عده‌ای جاهل یا آگاه و یا تحریک شده، او را در خط امام نمی‌دانند. کسی را در خط امام نمی‌دانند که هنوز یک هفته از عبارت امام که: «هرکس لاهوتی را اذیت کند، من را اذیت کرده است» نمی‌گذرد. چرا؟ لابد برای این‌که او در نوارش از امام و انقلاب تعریف کرده است. خود او سخنرانی دو موش را لغو می‌کند، چرا که می‌داند عده‌ای می‌خواهند از نام او استفاده کنند

روز بعد در «کوچصفهان» سخنرانی می‌کند. دوباره همان عده به مجلس حمله می‌کنند و می‌گویند تحویلش بدهید. خانمش را که در ماشین نشسته بوده است، بیرون می‌آورند و می‌زنند و بعد چرخ ماشینش را با گلوله‌ی ژ - ۳ پنچر می‌نمایند و ساعت‌ها او را در مسجد - خانه‌ی خدا - زندانی می‌کنند. در و پنجره‌ی مسجد را می‌شکنند که عمال شاه بعد از ۳۷ سال سلطنت او، دست به این کارها نزدند. آخر چگونه می‌شود عمق فاجعه را ترسیم کرد؟ من به‌هیچ‌وجه کاری به آقای لاهوتی و آنچه که این روزها بر سر او می‌آید ندارم، من به سکوت مبارزین دیروز شدیداً اعتراض دارم. آخر فرض کنیم که این برادر با عده‌ای هم مخالف باشد و یا از عده‌ای هم خوشش نیاید، باید با او این‌گونه رفتار کرد؟ به‌خدا قسم، خوب است رادیو تلویزیون سخنرانی‌های او را پخش کند و بعد قضاوت را به‌عهده‌ی مردم گذارد. خوبیست مطبوعات در این زمینه‌ها ساکت نباشند. عزیزانم: «دعایی!» و «خاتمی!» آخر چرا ساکتید و چرا هیچ نمی‌گویید؟ مگر چه مرگمان شده است؟ من از دیگران توقعی ندارم، اما شما که امید ما بودید دیگر چرا؟ لابد شما هم استدلالتان این است که اگر فریاد برآورید چماقداری بد است، ضدانقلاب از آن بهره‌برداری می‌کند؟ اگر امروز جلوی این از خدا بی‌خبران را بگیریم، فردا نوبت افراد دیگر می‌رسد.

جریان چماق و چماق‌کشی یکی از بدترین و وحشتناک‌ترین مسایلی است که اگر سریعاً در راه علاجش برنیاییم، برای هیچ‌کس هیچ نمی‌ماند. دیروز او را مخالف خط امام می‌دانستند و امروز او را مسلمان نمی‌دانند و فردا این حکم بر تمام جاری است. آیا مسئولین رشت نمی‌توانند عده‌ای معدود را دستگیر کنند؟ اگر نمی‌توانند اقرار کنند به او و مسئولیت سنگین امروزشان را برعهده‌ی کسانی که لایق‌ترند بگذارند و اگر می‌توانند چرا انجام نمی‌دهند؟ چرا فریاد برنمی‌دارند؟ بر چه کسی است تا این عمل وحشیانه و نفرت‌انگیز را که ضربه‌ی اساسی‌اش بر امام است و جامعه‌ی انقلابی ماست، پیگیری کند؟ آخر چه شد که هرکس را که فکر کردند با او مخالف است به‌او این‌گونه رفتار نمایند؟ در مقابلش خانمش را که از خواهر عزیزترش می‌دارم، بزنند؟ خانمی که بعد از آن همه شکنجه‌ای که این مرد در زمان شاه شد هیچ تردیدی در حقانیت مبارزه‌ی

شوهرش نکرد و هم اوست که این شب‌ها هم شاهد ناله‌ی شوهرش از شکنجه‌های زمان شاه است. آخر چرا؟ آخر چرا دستگاه قضایی از این موضوعات بی تفاوت می‌گذرد؟ چرا ناله و فریاد نمی‌کنند؟ و چرا از مردم نمی‌خواهند که آنان را بگیرند تا در مقابل همه‌ی مردم رسوایشان کنند؟ اگر واقعاً نمی‌توانند، چرا ساکتند؟ صریحاً بگویند در مقابل ۲۰ تا ۳۰ نفر از اشرار، سپاه و شهربانی و بسیج عاجز است تا مردم خود اقدام کنند و حق یک مشت رذل پست را کف دستشان بگذارند. نمایندگان بزرگوار، امروز شما در مقابل ملت شریف و عزیز مسئولید. اکثر شما مبارزان راه آزادی بوده‌اید اکثر شما برای رهایی از این‌گونه اعمال مبارزه کرده‌اید، آیا سکوت شما دلیل بر قبول این‌گونه موضوعات نیست؟ آیا در جمهوری اسلامی باید با افراد این‌گونه رفتار شود؟ آیا واقعاً شما که فریاد جمهوری اسلامی را می‌زدید، مقصودتان این جمهوری بود که عده‌ای این‌گونه حیثیت افراد را لجن مال کنند و تمام افراد مسئول این مملکت - از بالا تا پایین ساکت باشند؟ مگر پایه‌های جمهوری اسلامی را مسئولین امور تشکیل نمی‌دهند؟ مگر امام نفرموده‌اند که مردم برای نفت و گاز قیام نکرده‌اند بلکه برای مسایل معنوی قیام کرده‌اند؟ کتک زدن، فحش دادن، بی حیثیت کردن افراد، نفت و گاز است؟ آیا باید همه آن‌طوری فکر کنند که این معدود خوششان بیاید و آلا در خط امام نیستند؟

چرا برای عقاید مردم احترام نگذاریم و همه را غیرمسلمان بدانیم و فقط و فقط خودمان را در خط امام جا بزنیم؟ چندی پیش، شخصی را امام پذیرفتند. یکی از افراد و محافظ منزل امام فریاد زد: «این لیبرال را راه ندهید.» من گفتم: «برادر، خود امام پذیرفتند مگر تو در چه خطی؟» گفتم: «من در خط امام هستم و باید این شخص اینجا نیاید.» این داستانی است که اگر کمی دامنه‌اش را وسیع کنید، تمام جریانات از این قبیل می‌شود. امروز روح امام از جریان چماقداری در ناراحتی است. پس چرا مسئولین که بحمدالله در خط امام هستند با این‌گونه امور مبارزه نمی‌کنند؟

چرا در چند دقیقه هر کسی و یا گروهی را بخواهند دستگیر می‌کنند، ولی این چماقداران بی آبرو آزادانه با اسم اسلام و امام هر کاری بخواهند می‌کنند؟ چرا

مسئولین برای حفظ امام و اسلام اقدام لازم را نمی‌نمایند؟ به‌خدا، اسلام در خطر است و مردم از اسلام ساکت در مقابل این جریانات بری هستند. نمایندگان محترم و شریف، اگر تا زود است جریان چماقداری را از ریشه نکنید، فردا خیلی دیر است و شما خود قربانیان این نوع تفکر می‌شوید.

چماقداری یک بینش سیاسی است که اگر دیر بجنبید بر تمام جریانات سیاسی غلبه می‌کند. رادیو تلویزیون می‌تواند در خنثی‌کردن این‌گونه اعمال شرم‌آور نقش اساسی داشته باشد و مطبوعات هم همچنین؛ ولی متأسفانه در این‌گونه امور ساکتند. این شرف و حیثیت یک ملت است که با این رفتارها ضربه می‌بیند. می‌گویند: خب به‌تو چه؟ تو مگر چکاره‌ای؟ هیچ. من یک فرد از افراد این مرز و بوم هستم که اشخاص را خوب می‌شناسم و خوب می‌دانم آنانی که امروز سنگ امام و انقلاب را بر سینه می‌زنند، همان ترسوه‌های دیروز هستند که بر سینه‌ی امام و انقلاب سنگ می‌زدند.

شما را به‌خدا! بیایید در مقابل این نوع برخوردهای غیر منطقی عکس‌العمل مطلوب را نشان دهید. از شهربانی و سپاه و بسیج سؤال کنید و ببینید که یک نفر اصولاً دستگیر شده است یا خیر؟ اگر دستگیر شده است، همان‌گونه که برای کشف کودتا عمل نمودند و بیش از هزار نفر را دستگیر کردند، در این عمل هم که کودتایی است واقعی علیه انقلاب و اصالت ما، علیه ارزش‌های عالی انسانیت، علیه عدالت اجتماعی، از یک نفر شروع کنند و سرخ‌ها را پیدا کنند و بدون کوچک‌ترین رودربایستی - علناً - آنها را محاکمه نموده و حکم اسلام را که محکومیت است درباره‌ی آنان جاری نمایند. آخر این نشد که هیچ کس در این مملکت مصونیت نداشته باشد جز دسته‌ای که همه ساز چماقداران را فریاد بزنند. باید با تمام قدرت بایستیم و از آنچه که قبل از انقلاب دفاع می‌کردیم دفاع کنیم از آزادی و نگذاریم تعدادی معدود آبروی همه را ببرند. مگر عمال رژیم شاه به کاروانسرای سنگی حمله نکردند؟ مگر تعدادشان بیشتر از این بود؟ مگر با چوب و چماق نبودند؟ پس چرا همه فریاد «وااسلاما» برآوردند؟ مگر چماق با چماق فرق می‌کند؟ گرچه می‌گویند در «کوچصفهان مسلح به ژ-۳ هم بوده‌اند. چرا آنان که تا دیروز این اعمال را محکوم می‌کردند، امروز

به یکدیگر می‌گویند: خب برادر، می‌دانی این‌طور می‌شود، چرا رفتی سخنرانی؟ ما می‌گوییم که یکی نیست به اینها بگویند او دیروز هم می‌دانست که گرفتار رژیم شاه می‌شود و رفت و دیروز یک‌عده دیگر عین این جمله را به او می‌گفتند. بارها گفته‌ام حرف بر سر «لاهوئی» نیست که دفاع از یک ارزش است، در جایی که امام می‌فرماید: «اظهار عقیده آزاد است» چرا با کمال خلوص نشود اظهار عقیده کرد؟

اتحاد و اتفاق یک طرفه نمی‌شود، بلکه با داشتن دو نوع بینش برای پیروزی انقلاب باید همه در یک جهت حرکت نمایند و دعوا بر سر این است که چرا شما اسلام و مسایل اسلامی را تشخیص می‌دهید و ما نمی‌دهیم؟ از کجا شما اسلام شناس شده‌اید و عده‌ای دیگر از مسایل اسلامی بدون اطلاع؟ درست که باید در خط امام که همان خط اسلام راستین است حرکت کرد اما دعوا بر سر این است که از کجا شما راهبران این خط هستید و بقیه از اسلام هیچ نمی‌دانند؟ نه برادر! بیا پایین، عشق قدرت و مقام و شهرت را بزدای، می‌بینی که جاهل محضی! این که امام می‌فرماید: «توطئه، هرگز»، موضوع توطئه را از کجا فقط تو تشخیص می‌دهی و بس؟ شاید آنچه را که تو «توطئه» می‌نامی، من آن را «روشنگری» نام نهم. اگر صاحب قدرت نباشی خیلی در درک موضوعات نظرت فرق می‌کند. اگر حکومت دست تو باشد و کسی بگوید کجایش کج است، می‌گویی توطئه است و اگر حکومت دست دیگری باشد و تو مجبور به اطاعت، می‌بینی که باید برای روشن شدن نسل امروز و فردا خودت را به آب و آتش بزنی و بگویی آنچه را می‌دانی این که روشن است که حکومت چشم و گوش را کور و کر می‌کند. مطلب بر سر شناخت است. بیا بییم مکتب و خط امام را بهانه قرار ندهیم. واقعیات را از آنان که واقع‌گرا هستند، بپذیریم. اگر در خط امامیم، ببینیم امام با چه کسانی ملاقات می‌کند، آنان را بپذیریم نه اینکه مانند محافظ منزل امام، امام را در خطش ندانیم.^(۱)

افشاگری‌های تازه‌ی دانشجویان مسلمان پیرو خط امام آرزوی امپریالیسم آمریکا در سال ۵۸: ایجاد حکومت دوگانه در ایران!

آنچه از نظر تان می‌گذرد، افشای آرزوهای امپریالیسم آمریکا در سال ۵۸ است که می‌خواسته یک حکومت «دوگانه» در ایران روی کار بیاید: یک بخش از حکومت طرفدار امام و بخش دیگر طرفدار دولت موقت.

سفارت ایالات متحده‌ی آمریکا

موضوع: نامه‌ی اداری محرمانه‌ی غیررسمی

وال. پل برسوم. اسکوار

معاون دبیر اجرایی وزارت کشور

واشنگتن. دی. سی

جری عزیز

«من این اواخر خیلی مشغول بوده‌ام و بدین جهت کمی تأخیر در مکاتبات به عمل آمده است. تصور می‌کنم که تو هم گرفتاری زیادی در رابطه با پیدا کردن

کار جدید و انتقال داشته‌ای. از نامه‌ی «شارن» چنین استنباط می‌کنم که دارد کارهایش را در «میشیدان» ردیف می‌کند. اگر او نتواند به‌زودی به اینجا بیاید، سال آینده پس از تعطیل مدارس به‌واشنگتن خواهد رفت. این مطلب را به‌او نگو من از تو شنیدم.»

(نفوذ سیستم‌های سری در خانواده‌شان و دونشان هم!)

جریانات در تهران کاملاً مهیج می‌باشند. طبعاً ۸۵ درصد از وقت من صرف همکاری و کمک به‌تجار آمریکایی می‌شود تا آنها بتوانند اختلاف بین شکل انقلاب الفاظی و اصل عادی‌شدن روابط تجاری را تشخیص دهند. طرفداران خمینی جداً خواستار برگشت مردم به سرکار و شروع کارها می‌باشند؛ بدین منظور حاضرند که اقدامات لازم را بنمایند (و در اصطلاح انقلابی، سازش‌های لازم را بنمایند)؛ در صورتی که آمریکایی‌ها حاضر به‌اصلاح قراردادهای خود براساس تغییرات حاصله از انقلاب باشند. من در این زمینه موفقیت‌هایی حاصل کرده‌ام و مشکل عمده‌ام اغلب اوقات این بوده که بعضی از بازیگران آمریکایی را، که به‌منظور مذاکره با ایران می‌آیند، متقاعد کنم به‌طوری که در اینجا سرشان به‌سنگ نخورد.

این امر موجب می‌شود که من به‌فعالیت‌های سیاسی خود در ایران ادامه بدهم. آشکارا بگویم، من با موضع آمریکا در ایران مبنی بر وجود یک حکومت دوگانه‌ی بازرگان و خمینی موافق نیستم. من تصور می‌کنم که مفهوم حکومت دوگانه (یا دو حکومتی) بدین‌جهت مشهور شده است که حاکی از آن است که ما حداقل می‌توانیم در بخشی از سیاست‌های دستگاه نفوذ نماییم. اگر ادعا کنیم که خمینی تنها منبع قدرت است، آن‌وقت باید توضیح دهیم که ما چگونه می‌توانیم منافع خود در ایران را صرفاً از طریق ارتباط غیرمستقیم و به‌وسیله‌ی یک شخص ثالثی که طبعاً با ما در بسیاری مسایل هم‌فکری ندارد، حفظ نماییم. (و تازه این امر، خود چندان موردقبول مردم که اصل قضیه هستند، نیست).

به‌نظر من حتی اگر یک حکومت دوگانه در ایران وجود داشته است، با آمدن

خمینی به‌عنوان منبع قدرت، به‌سرعت عمر آن خاتمه داده شد. اقدامات شدید اخیر خمینی برای ایجاد نظم و انضباط در رابطه با کردها، حملات او به‌چپ‌گراها، بی‌توجهی عینی او به‌روشنفکران منتقد و ظاهراً ایجاد محدودیت‌های موقتی برای مطبوعات در هفته‌های اخیر را من یک عکس‌العمل فوری و بی‌اساس که ناشی از خارج شدن حوادث از کنترل خمینی باشد، نمی‌دانم؛ بلکه آن را یک‌نوع استفاده‌ی اصولی از قدرت توسط مردی است که علناً گفته است که او اشتباه کرنسکی را تکرار نخواهد کرد و برخلاف او سلاح انقلاب را علیه طرفداران راحت‌طلبی که از نهضت برای مقاصد خودشان می‌خواهند استفاده کنند به‌کار خواهد برد، می‌دانم. فکر می‌کنم در اینجا یک مسأله‌ی زمانی هم وجود دارد. خمینی می‌داند که مجلس خبرگان او که تحت نفوذ ملأها می‌باشد، مشغول تکمیل کردن یک قانون اساسی دلخواه برای جمهوری اسلامی موردنظر او می‌باشد. در ظرف چند هفته‌ی آینده در عمل انقلاب به‌عنوان یک موفقیت قطعی اعلام واحد شد و حکومت دایمی جدیدی به‌کار خواهد افتاد. به‌نظر من، بهترین هدیه‌ی الهی خمینی به‌انقلاب ایران، وجود گروه مخالفی خلع سلاح شده و دسته‌دسته شده و جمعیتی که نیاز به فرمان و اطاعت از حکومت دارد می‌باشد.

به‌علاوه در این لحظه از زمان، خمینی قادر است در عرض چند ساعت با یک فرمان، نیم‌میلیون از مردم را به‌خیابان‌ها بکشانند. سپاه انقلاب او، مشتاقانه خود را به‌سوی هرگروهی پرتاب خواهند کرد؛ چه آن‌گروه بتواند از خود دفاع کند یا نه. در عرض ۶ ماه یا یک سال، مرحله‌ی رهایی از جادوگری ناگزیر شروع خواهد شد؛ قدرت او در برابری با انتقادات کمتر خواهد شد و، به‌تصور من، در آن‌زمان ترجیح خواهد داد که دولت جدید او اقدامات اصلاحی را در جهت آزادی و رهایی از قدرتمندی شروع نماید. وقتی که خمینی حاضر به انجام این‌کار شود، آن‌وقت انتقادات را پذیرفته و دیگر نخواهد توانست آنها را به‌دور بریزد.

و اما نتایج این جریانات برای آمریکا چه خواهد بود؟ چنان‌چه خمینی قادر به‌تحمل دوران رهایی از جادوگری باشد، شما دورنمای آینده برای ثبات

داخلی را به زودی بهبودی بخشیده و زمینه را برای تمامیت ارضی خدشه ناپذیری آماده کرده‌اید. به علاوه برای من روشن است که خمینی علاوه بر ایجاد نظم، خواستار آنست که مردم را هرچه زودتر سرکار برگردانده و برای آنان یک زندگی آبرومند، و حتی افزایش سطح زندگی آنان را براساس مقیاس‌های محلی، تأمین نماید. (به من گفته شده که یک حکومت جمهوری اسلامی معتقد و جدی را نباید به عنوان یک حکومت بیهوده یا عقب افتاده تلقی کرد).

منافع ما در تداوم دسترسی ما به نفت ایران باید از طریق توانایی دولت در حفظ نظم و آرامش در مناطق نفت خیز و نیاز آن به درآمد نفت تضمین گردد (و لابد حالا هم که صدور نفت به آمریکا قطع شده است، یعنی منافع آمریکا از بین رفته است، شیوهی آمریکا نیز تغییر یافته و انفجار و انهدام تأسیسات نفتی را مدنظر قرار داده‌اند). منافع، در زمینه‌ی پرداخت‌های ایران از بابت درآمد نفت به آمریکا (از طریق خرید بیشتر توسط ایران) باید گسترده‌تر شود، (اگر با پاسخ ندادن به ابراز علاقه‌ها ضربه نزنیم) افزایش منافع در ایران باید از طریق انتقال دلار حاصله از نفت به فعالیت‌هایی که ایجاد کار می‌کنند، انجام شود. این احتیاج به طور روزافزونی روشن می‌شود. برای این کار باید یا کالاهای مصرفی را افزایش داد و یا طرح‌های متمرکزی که احتیاج به کارگر زیاد دارد، تأسیس نمود و آنها را در جهت ایجاد صنایع کارگرپذیر هدایت نمود. (فکر می‌کنم این امر خود نهایتاً موجب افزایش تولید نفت نیز خواهد شد). نهایت امر این که خمینی مطمئن به خود با احاطه‌ای کامل بر اوضاع و احوال در داخل کشور و شک و بدگمانی‌های فراوانی نسبت به غرب و جریان‌ات غربی، برای ما مشکلات جدی زیادی در بسیاری از زمینه‌ها و روابط چندجانبه‌ای (بین‌المللی) به وجود خواهد آورد. ما به خمینی - در آینده‌ی نزدیک - حداقل به همان اندازه احتیاج داریم که او به ما احتیاج دارد. بدین ترتیب، ما چیزی که با آن خمینی را تهدید کنیم، نداریم. (به عبارت دیگر، ما دلیلی برای تهدید خمینی نداشته و این کار را نمی‌توانیم بکنیم) مخصوصاً در سیاست مربوط به خاورمیانه، خمینی نیرویی خواهد شد که ما ناچاریم آن را به حساب

بیاوریم.

جری، تصادفاً آرزو داشتم که می‌توانستم بگویم که تماس‌های خوبی با ملأهای مهم که تمام این مطلب را تأیید بکنند، دارم؛ بدیهی است که چنین تماسی ندارم. من تماس‌هایی با بعضی از عوامل خمینی در جهان تجارت دارم. با نیم‌جینی از افراد نیمه اصلاح‌کرده (تدریس‌دار) ولی نسبتاً منطقی، جوان و از مردانی که بعد از انقلاب در جریان کار قرار گرفته‌اند و نیز تنی چند از افراد قدیمی (اصطلاح «مردان جدید» در مورد این گروه هم به کار برده شده و منظور افرادی که بعد از انقلاب مسئولیتی دارند می‌باشند) و منطقی تماس دارم. مع‌ذالک بیشتر این مطلب نظریه‌ی شخصی و تعبیر آنست. علاوه بر من، کارمند دیگری با من کار می‌کند و ما دو نفر در یک دایره‌ای که قرار است چهار نفر کار بکنند، کار می‌کنیم. من احتیاج فراوانی مخصوصاً به یک اقتصاددان دارم. یک شخصی در دفتر ایران به نام «مارک جانسون» خودش را برای این کار داوطلب کرده است؛ او دو ماه اینجا بوده است. آیا فرصتی وجود دارد که یکی از کارمندان ارشد را بخواهید و او را برای این کار بفرستید؟ متأسفم از این که سخن به درازا کشید. با بهترین آرزوها.

ارادتمند: آندریو. دی. رسنز

سفارت ایالات متحده

تاریخ ۴ سپتامبر ۱۹۷۹ (۱۳/۶/۱۳۵۸)

یادداشت برای قسمت سیاسی آقای لی‌مبرت

از قسمت اقتصادی آ. دی. سنز

«عواقب و اثرات ترکیب سیاسی ایران به طوری که از تلگراف شما برمی‌آید، کاملاً صحیح و مربوط به نظر می‌رسد. به نظر من، شما پا را فراتر نهاده و اثرات سقوط حکومت دوگانه‌ی ایران را روی مناطق آمریکا بیان کرده‌اید؛ و یکی از من خواست تا نظریاتم را در این باره اعلام نموده، شاید بتواند در تلگراف

بعدی شما تا حدی مفید واقع شوند.

این نظریات عبارتند از:

به نظر می‌رسد که حکومت دوگانه‌ای در ایران وجود داشته با آمدن خمینی...الی آخر» (بقیه‌ی نامه عیناً از نامه‌ی قبلی به جری گرفته شده است)^(۱)

متن سخنان رئیس جمهوری در دانشگاه تهران

دکتر سید ابوالحسن بنی صدر رئیس جمهوری و فرماندهی کل قوا، روز گذشته در اجتماع طبقات مختلف مردم در دانشگاه تهران که به مناسبت سالروز درگذشت دکتر محمد مصدق برگزار شده بود، شرکت کرد و سخنانی ایراد کرد.

به گزارش خبرنگار خبرگزاری پارس، رئیس جمهوری در سخنان خود ضمن تجلیل و قدردانی از خدمات دکتر مصدق گفت:

«مردی که امروز به خاطر بزرگداشت او، شما مردم تهران در این اجتماع شکوهمند گرد آمده‌اید، بیانگر و مجری راه و رسمی است به‌ترتیبی که خود در این عبارات می‌گوید: از مسلمانی و آداب آن برای برحق بودن اسلام، نه برای میل این و آن پیروی کنیم و به‌لوازم آن از ترس خدا و معاد، نه به مقتضیات دنیوی و سیاسی عمل نماییم.»

«باد شمال یا جنوب ما را نلرزاند و در درجه‌ی ایمان ما تأثیری ننماید و به‌طور مصنوعی یک روز آتش آن را شعله‌ور و روز دیگر به کلی خاموش نکند، من ایرانی و مسلمانم و علیه هرچه ایرانیت و اسلامیت را تهدید می‌کند، تا زنده هستم مبارزه

می‌نمایم.»

«چگونه ممکن است خون ایرانی در عروق کسی جاری باشد و مداخله‌ی اجنبی را در امور کشور تحمل کند؟ هرکس که به بقای نیروی اجنبی در خاک کشور علاقه داشته باشد و همچنین هرکس که همسایگان را تحریک کند، خیانتکار است.»

«با این بیان، مصدق میان استقلال و آزادی و ایرانی‌ت و اسلامیت رابطه‌ای می‌بیند و این دورا مستقل از یکدیگر نمی‌خواهد، ربط این دو در چیست؟»

«استقلال و آزادی، موضوع یک ملت است. در رابطه با قدرت‌های خارجی اگر استقلال، یعنی آزادی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی یک ملت در رابطه با قدرت‌های خارجی حاصل نباشد، چگونه می‌توان تصور کرد که در یک جامعه‌ی وابسته و زیرسلطه‌ای و در جامعه‌ای که اقتصاد آن آزاد نیست و زیرسلطه‌ی بیگانه و وابسته به شرکت‌های بین‌المللی است، در جامعه‌ای که فرهنگ آن آزاد نیست و عناصر و ارزش‌های فرهنگی بیگانه بر آن حاکم است، در جامعه‌ای که از نظر سیاسی آزاد نیست یعنی دستگاه حاکمه‌اش به قدرت‌های خارجی وابسته است، در چنین جامعه‌ای افراد چگونه می‌توانند آزاد باشند و آزادی‌های عمومی محترم شمرده بشوند؟ و اگر در جامعه‌ای این آزادی‌ها وجود نداشت و صاحبان عقیده از اظهار کردن عاجز بودند و اگر در جامعه‌ای به جای عقل و منطق، چوب و چماق حکومت کرد، چگونه می‌توان این جامعه را مستقل شمرده؟»

رئیس جمهوری در ادامه‌ی سخنان خود با اشاره به این نکته که نشانه‌ی استقلال در جامعه‌ی مستقل، وجود آزادی‌های عمومی و آزادی‌هایی است که بدون آن رشد اندیشه‌ی فرزندان یک ملت ممکن نمی‌گردد، گفت:

«فرض آزادی بدون استقلال، فریب و دروغ است. فرض استقلال بدون آزادی هم دروغ است. حالا ببینیم در نظر مصدق این دو چگونه با اسلامیت رابطه می‌جویند.»

استقلال و آزادی در اسلام است

رئیس‌جمهوری افزود:

«در جایی که ما هستیم، ایدئولوژی‌ها، چه شرقی و چه غربی، ایدئولوژی‌های وابستگی هستند. به همین دلیل هم در دوران مصدق دو دسته با او مخالف شدند: یکی وابستگان به غرب و دیگری وابستگان به شرق؛ و ایدئولوژی که آنها تبلیغ می‌کردند، ایدئولوژی وابستگی بود و می‌گفتند که در این دنیا هیچ راهی جز این که ما وابسته به شرق یا غرب باشیم، نیست. در این دنیا نمی‌توان آزاد و مستقل زندگی کرد. ملل کوچک باید به یک قدرت بزرگ تکیه کنند و موجودیت خویش را حفظ کنند. هر دو دسته در این مرام موافق بودند و آن را تبلیغ می‌کردند. یکی می‌گفت باید به روسیه وابسته باشیم و دیگری می‌گفت باید به آمریکا و غرب وابسته باشیم. آن فکر قوی و توانایی که به ما می‌گوید نیازی به وابستگی به شرق و غرب نیست، به خود مردم تکیه می‌کنیم و مستقل و آزاد زندگی می‌کنیم، همان اسلامیت است. در اسلام است که استقلال و آزادی به معنای رهایی کامل یک ملت از سلطه‌ی بیگانه و چماقداران دستیار سلطه‌ی بیگانه رها می‌گردد. بنابراین از دید مصدق، مردی که در یک دوران تاریک ضعف و جهل و نادانی که سلطه‌گران بر جهان حاکم کرده بودند، پرچم مبارزه‌ی ضداستعماری را به دوش کشید. ایرانیت در همان حد استقلال و آزادی و بیرون از اسلامیت، به معنای طرز فکر و روش و دینی که به ملت امکان می‌دهد با وحدت در پایه و با تکیه بر خود از هر بیگانه‌ای بی‌نیاز باشد، نبود. مردی که در آن روزهای تاریک، پیش از آن که نهضت‌های استقلال‌طلبانه در جهان آغاز گردد، آغازگر دوران بود با این طرز فکر و این دید به مقابله‌ی قدرت حاکم روز رفت و با همه‌ی این که دستگاه حاکم در مجموع با وی مخالف بود و همه‌ی امکانات در دست سلطه‌گران و عوامل داخلی آنان بود، او - به یاری مردم این سرزمین - موفق شد پنجه در پنجه‌ی بزرگ‌ترین امپراتوری‌های زمان درافکند. به قول

ژن نویسنده‌ی بیگانه، در عظمت او همان بس که با آن‌که تنها کسی است که نفت را ملی کرد و پنجه در پنجه‌ی کارتل‌های جهانی افکند، آن قدر شأن و مرتبت جهانی پیدا کرد و چنان در افکار و دل‌های مردم جهان زنده شد که کارتل‌ها برای اولین بار این مخالف پیگیر خود را نتوانستند از میان بردارند و او در بستر درگذشت.»

رئیس جمهوری سپس به اخلاق سیاسی مصدق اشاره نمود و اظهار داشت:

«در جهانی که ما هستیم، دو نوع دید از رهبری وجود دارد: یک رهبری براین باور است که خود باید به جای یک ملت تصمیم بگیرد و سرنوشت مردم را هر طور خواست، تعیین کند. این رهبری، رهبری‌های دیکتاتوری در گذشته و حال تاریخ بشر هستند. مصدق از این‌گونه نبود. در نظر او رهبری، خدمتگزاری مردم و اجرای خواست و اراده‌ی مردم است. این است که چندین نوبت در مجلس شورای آن روز گفت: «من نوکر ملت هستم.» برای او نوکری ملت فخر بود. به این اعتبار که او خود را مجری اراده‌ی مردم می‌دانست و با آن نوع رهبری که خود را قیم مردم بداند و هر کار خواست بکند و مردم امکان هیچ‌گونه اظهار نظری در هیچ زمینه‌ای نداشته باشند، مخالف بود.»

رئیس جمهوری در اینجا تأکید کرد که هم اکنون نیز در جمهوری اسلامی ما از زبان امام، همین رهبری، رهبری مقبول است. امام چند روز پیش خطاب به سران چند کشور گفتند:

«در این جمهوری کسی نمی‌تواند خلاف اراده‌ی ملت کاری بکند. رأی، رأی ملت است و هر مقامی در این جمهوری، منتخب ملت است و باید مجری رأی و خواست ملت باشند. بنابراین، مصدق از نظر اخلاق سیاسی بیان‌کننده‌ی همان خطی است که ما در امامت پذیرفته‌ایم و رهبر را کسی می‌دانیم که راه را نشان می‌دهد و خواسته‌های عمومی را در خود و اعمال و گفتار خویش متبلور می‌کند؛ بیانگر اساسی‌ترین خواسته‌ی مردم خویش می‌شود و در اجرای آن خواسته‌ها - با

قاطعیت و تا سرحد توان - می کوشد و با هیچ حادثه‌ای روی از میدان بر نمی تابد. این رهبری، رهبری مصدقی است و او کسی است که این گونه رهبری را قبول می کند.»

رئیس جمهوری در ادامه‌ی سخنان خود افزود:

«در اینجا سخن و عملی از او که قابل توجه برای نسل ما و همه‌ی نسل‌ها است نقل می کنم. آن روز که او به زمامداری رسید، رهبران گروه‌های سیاسی نزد او رفتند تا هیئت وزیران را از نمایندگان آنها انتخاب کند؛ به آنها گفت:

«شما مبارزه کردید برای این که مقام‌های کشوری و لشکری را لایق ترها اشغال کنند یا مبارزه کردید یک گروه حاکم برود یک گروه دیگر بیاید؟ اگر مبارزه برای این بود که باندها و گروه‌ها و آنها که به جای لیاقت و خدمت، زور و خیانت را وسیله‌ی ترقی کرده اند بنشینند، پس بگذارید من کسانی را که لایق همکاری خود می دانم و متناسب وضع تشخیص می دهم، به همکاری برگزینم. اگر چنین نشود و اینطور شود که اشخاص به فرض وابستگی به این یا آن گروه امور را در دست بگیرند، آن وقت مردم خواهند گفت فرق میان این حکومت و حکومت‌های قبلی چیست؟ مگر پیش از این، باندها و رابطه‌های خانوادگی نبود که بر کشور حکومت می کرد؟ حالا هم که همان بساط است، این است که زیر بار نرفت و گفت حزب یا گروه سیاسی باید در پی عقیده باشد، نه در پی تحمیل افراد خود به حکومت.»

آقای بنی صدر افزود:

«این خط و ربط نیز همان خط و ربط اسلامی است. همان است که مولا علی (ع) در صدر اسلام در پیش گرفت و به آنها که در راه زد و بند بودند و به او مراجعه کردند و مقام خواستند، گفت: این حکومت، حکومت معتقدان و لایقان است؛ حکومت زورداران، بسند و بست چپی‌ها و هوچی‌ها، آجیل‌بده‌ها و آجیل‌بگیرها نیست. بنابراین، از نظر اخلاق سیاسی، او پیرو همان خط اسلامیت بود و در همین راه گام

برمی داشت. با این حال، ما بر آن نیستیم که بگوییم در کار او هیچ عیب و نقصی نبود. آیندگان نیز وقتی به زندگی ما می‌رسند، بی‌شمار معایب و نقایص خواهند جست و هیچ انسانی در این جهان مصون از خطا نیست. جز آنها که خدا لطف را در حق آنها به انتها رسانده و آنها را از لغزش‌ها حفظ می‌کند.»

رئیس جمهوری در اینجا تأکید کرد که ما بر آن نیستیم و در اینجا گرد نیامده‌ایم که از مصدق بتی بسازیم؛ چه او خود بنا بر نامه‌ای که نوشت، از این عمل بی‌زاری جست. آقای بنی صدر در ادامه‌ی سخنان خود افزود:

«یک نکته‌ی ارزشمند دیگر در زندگی او این بود که وقتی کسی از خارج به او نامه نوشت که کس یا کسانی را برای رهبری معین کند در جواب نوشت «رهبری چیزی نیست که من به کسی تفویض کنم، یا به ارث برسد. هر کس کار کرد، عملاً رهبر است.»

رئیس جمهوری در اینجا تأکید کرد که از نظر من، خط عمومی که مصدق در آن بود و با جامعیت تمامی که در انقلاب اسلامی ما پیدا کرد و اسلام به تمام، بیان‌کننده‌ی اراده‌ی انقلاب اسلامی ایران شد، باید به راه امام برود. به نام مصدق بر ضد انقلاب عمل کردن بیرون از فلسفه و زندگی اوست و کسانی که چنین می‌کنند، آنهایی هستند که می‌خواهند از نام مصدق برای پیشبرد مقاصد خویش استفاده کنند.

رئیس جمهوری سپس با اشاره به نامه‌ای که بختیار قبل از انقلاب به امام نوشته و در آن ادعا کرده که آماده است تا در خط امام عمل کند، اشاره نمود و گفت: «یک سال پیش از انقلاب اسلامی ایران، دکتر بختیار به پاریس آمد و گفت که آماده است که در خط امام عمل کند و نامه‌ای نوشت و به من داد تا به نظر امام برسد و من به او گفتم شرط این که من این نامه را به امام برسانم، این است که از شما در عمل وفاداری به این قول را ببینم. باور من نیست و مطمئن نمی‌باشم که شما به همان راه می‌خواهید بروید؛ و در عمل معلوم شد که مطابق معمول سیاستمداران، او در فکر این بوده

است که از وجود امام برای مقاصد خویش استفاده کند. بعد هم که از دست نابخرد، فرمان نخست وزیری گرفت، عکسی از مصدق را در کنار میز خویش قرار داد؛ و امروز او و کسانی نظیر او بر آن هستند تا نام مصدق را وسیله ستیزه با انقلاب اسلامی ما قرار دهند.»

آقای بنی صدر در اینجا تأکید کرد که آنها این نکته را بدانند وقتی ملتی قیامی چنین گسترده و سراسری کرد و همه آرمان‌ها و خواسته‌های خویش را، تمام و کمال در رهبری امام یافت، از این راه باز نمی‌گردد و هیچ عنوانی حتی عنوان دین را نمی‌توان وسیله مخالفت با این انقلاب و خواست عمومی مردم قرار داد. به گزارش خبرنگار خبرگزاری پارس، رئیس جمهوری در ادامه‌ی سخنان خود به مسایل روز مملکت و استفاده‌ی تجربه‌ی زمان مصدق برای حل آنها اشاره نمود در مورد مسأله‌ی جنگ اظهار داشت:

«اگر روزی - ان شاء الله - جنگ با پیروزی ملت ما به پایان رسید و دشمن از هدف‌های خویش ناتوان شد، شما مردم خواهید دید و خواهید دانست که چه روزها و شب‌های سختی بر ما گذشته است و ما برای تدارک این پیروزی چه تلاش خارج از حد و توانایی کرده‌ایم! همه‌ی آنها که در جبهه‌های جنگ سینه به سینه‌ی دشمن با صلابت تمام ایستادند و از پیشروی او جلوگیری کردند، لحظات بسیار سختی گذراندند و اینک که شکر خدا، وضعیت نیروهای ما خوب شده است و امیدها برآنست که ما حتی یک سر انگشت از خاک میهن را تسلیم دشمن نکنیم، زمان آنست که ما درباره‌ی آنچه در روزهای اخیر گذشته است به ملت مسلمان و گرامی ایران گزارش کنیم.»

رئیس جمهوری با اشاره به این نکته که وضعیت بین‌المللی چنان است که هیچ‌کدام از دو ابرقدرت پیروزی ما را نمی‌خواهند، گفت: «پیروزی ما برای آمریکا به معنای پایان سیاست خاورمیانه‌ای آن ابرقدرت است. همه‌ی شما می‌دانید که پس از

رویه‌ی سازشکاری که سادات در پیش گرفت، آمریکا مواضع از دست رفته در خاورمیانه را یکی پس از دیگری از نو به دست آورد و اینک در کار این است که تسلط خویش را بر منطقه کامل گرداند. او بر حمله‌ی صدام به ایران برای کامل کردن این پیروزی چشم دوخته بود و امید داشت که این حمله ظرف چند روز به نتیجه برسد و اینک که از پیروزی حمله‌ی نیروهای صدام مأیوس شده است، نقشه‌ی او دست کم این است که ایران پیروزی به دست نیاورد، زیرا می‌داند که بر اثر پیروزی ما، موج انقلاب سراسر کشورهای خاورمیانه را دربر خواهد گرفت و مواضع و منافع آمریکا در منطقه به طور جدی در خطر خواهد افتاد. این است که با تمام وسایل در تضعیف ما می‌کوشد و از هیچ‌گونه تحریک برای تضعیف روحیه‌ی مقاومت ما فروگذار نمی‌کند. اما ابر قدرت روس نیز این پیروزی را نمی‌خواهد. همه‌ی شما می‌دانید که پیروزی ما به معنای همان نظریه‌ی اسلامی است که وقتی ملتی به خود تکیه کرد و روی پای خویش ایستاد، می‌تواند بدون اسلحه‌ی امریکایی و روسی به نیروی فداکاری و ابتکار فرزندان خود پیروزی به دست آورد. در این صورت، همه‌ی ملت‌های اسیر این تجربه‌ی گرانقدر را به کار خواهند برد تا خود را از سلطه‌ی قدرت‌های جهانی رها سازند. افغانستان در کنار ما و بسیاری از نقاط دیگر جهان، از این درس بزرگ ما خواهند آموخت؛ وقتی ببینند و بدانند که نیروهای مسلح و افراد ما با چه امکاناتی با یک نیروهای مسلح مجهز که دنیا نیز به او کمک کرده و می‌کند، مقابله‌ی پیروز کرد، چه کسی در این دنیا این تجربه را تعقیب نخواهد کرد؟

پس ناچار همه‌ی آنهایی که در این جهان تشنه‌ی استقلال و آزادی هستند و مردمی که می‌خواهند حاکم بر سرنوشت خویش بگردند از پیروزی ما به عنوان یک تجربه‌ی بزرگ درس خواهند گرفت؛ همان‌طوری که از انقلاب ما درسی که باید گرفتند. پس این دو ابر قدرت به دلایل سیاست سلطه‌جویانه‌ای که در افغانستان و در سرزمین‌های اسلامی و غیراسلامی دارند، موافق پیروزی نیستند.

در داخل نیز کسانی هستند که از پیروزی ما وحشت دارند و آنها همان وابستگان به این قدرت‌های خارجی و کوتاه‌بینانی هستند که گمان می‌کنند پیروزی ما در این نبرد، پیروزی شخص رئیس جمهوری است.

حال آن‌که این پیروزی، پیروزی سربازان، پاسداران و همه‌ی مردان و زنانی است که در سرتاسر کشور برای غلبه بر دشمن به کار و تلاش مشغول هستند. پیروزی انقلاب اسلامی ما، پیروزی اسلام است و این را بدانند که مردی که با رأی ملت عنوان رئیس جمهوری یافته است و امروز باید بیانگر خواست و اراده‌ی او به پیروزی باشد، کسی نیست که بعد از پیروزی بر دشمن، مطالبه‌ی حق و حقوق برای آن بکند.

آنها بی‌جهت نگران هستند. این پیروزی، پیروزی شما مردم و سربازان و پاسداران و پاسبان‌ها و ژاندارم‌ها و همه‌ی نیروهای مسلح شما و پیروزی زنان و مردان عشایر و روستاییان و شهرنشینان، دهقانان و کارگران و همه‌ی زنان و مردان محروم و مستضعف ما است که برای استقلال میهن اسلامی خویش، جان برکف می‌جنگند.»

رئیس جمهوری افزود:

«کسانی بنا را بر شکست می‌گذارند و می‌کشند خود را از پیش بی‌گناه بسازند تا بعد که شکست آمد، گناه شکست به گردن آنها نیفتد؛ و وقتی شکست آمد، بدبختی این قدر زیاد خواهد شد؛ روزها و شب‌های مردم آن قدر تیره‌تر از سیاه خواهد شد که کسی حوصله و دماغ این‌که ببیند تقصیر با چه کسی بوده، نیست. اما باید به جای روانشناسی شکست، روانشناسی پیروزی داشته باشیم.»

به گزارش خبرنگار خبرگزاری پارس، رئیس جمهوری در ادامه‌ی سخنان خود در مورد مذاکرات هیئت بررسی جنگ تحمیلی عراق با ایران با اعضای شورای عالی دفاع گفت:

«این سران کشورهای اسلامی پیشنهادهایی به ما ارایه کردند که این پیشنهادها در دست مطالعه است. آنچه ما به آنها گفته ایم و شنیده ایم، به موقع خود، با تفصیل تمام از روی نوار پیاده می شود و به اطلاع شما مردم مسلمان ایران - عیناً - می رسد. آنچه در اینجا باید بگویم این است که ما به هیئت نمایندگی، در سه زمینه، با قاطعیت تمام نظرهای خود را گفته ایم:

- ۱ - آتش بس و عقب نشینی باید با هم و بلافاصله انجام بگیرد و این مسأله ای نیست که ما درباره ی آن هیچ گونه ارفاقی را بپذیریم.
- ۲ - ما خارج از موافقت نامه ی ۱۹۷۵ با چیزی موافقت نمی کنیم.
- ۳ - همان طور که امام فرموده اند یک هیئت بین المللی اسلامی باید به تجاوز رسیدگی کند. در صورتی که این سه شرط حاصل شود، البته ما پیشنهادهای هیئت منتخب کنفرانس طائف را خواهیم پذیرفت.»

رئیس جمهوری افزود:

«عده ای که خود می خواهند زمینه ی شکست ما را فراهم بیاورند، تبلیغ می کنند که گویا من جانبدار سازش با دشمن هستم که به کشور ما تجاوز کرده است. کسی گفته است لابد من به آقای پالمر وعده هایی داده ام. این که آیا من می توانم وعده هایی داده باشم بدون آن که ملتی آن را خواسته باشند، یک مسأله است و این که این رئیس جمهوری منتخب این ملت است و نمی تواند بیرون از اراده و خواست این ملت عمل بکند، مطلب دیگری است.»

آقای بنی صدر سپس به حضور خود در جبهه های جنگ اشاره نمود و تأکید کرد: «ما به عنوان نماینده ی شما زیر بار هیچ موافقتی که سر سوزنی از خاک شما و از جمهوری شما را به خطر بیفکند، نخواهیم رفت. شما که می کوشید حقایق را وارونه جلوه دهید و حقیقت را غیر از آنچه هست نشان بدهید، وقتی یک ملتی کسی را

انتخاب کرده و به عهده‌ی او گذاشت تا پاسدار استقلالش باشد، چرا سخن‌هایی بگویند که موقعیت او را در جهان و در قبال دشمن ضعیف کنید؟» رئیس جمهوری افزود: «اما ناراحت شده‌اید که من گفته‌ام تصویب این طرح عواقب خطرناک دارد؟ چرا مردم رئیس‌جمهور انتخاب می‌کنند؟ برای این‌که او دید عمومی و مربوط به تمام کشور داشته باشد و آن دید در تصویب وزیران دخالت کند. وقتی شما طرحی را تصویب می‌کنید که رئیس‌جمهوری را از حقی که قانون اساسی برعهده‌ی او گذاشته و براساس این قانون اساسی مردم او را انتخاب کرده‌اند، معنای این کار جز رفتن به راه تضاد، اختلاف و همان چیزی که بنیاد جمهوری را سست می‌گرداند، چیست؟ بنابراین اگر بخواهیم به راه برادری برویم، من از شما انصاف می‌خواهم و از شما دعوت می‌کنم که همان لحنی را که در نامه‌ی خود به کار برده‌اید، رعایت کنید و جداً و صمیمانه بخواهید و بایستید که دستگاه‌های اداری را کسانی اداره کنند که در عین اعتقاد، لیاقت این کار را نیز داشته باشند.»

آقای بنی صدر سپس به حملاتی که این روزها متوجه وی شده است، اشاره نمود و با یادآوری این نکته که بعضی از روزنامه‌ها میداندار آن شده‌اند گفت: «وقتی ملتی انتخاب کرد، معنایش این است که تشخیص داده است و کسی را انتخاب کرده که نه از میدان چوب و چماق و نه تهدید بیرون می‌رود و تسلیم هم نمی‌شود. به من می‌گویند شما چرا به همه می‌گویید؟ من باید وقتی کارهای نادرست می‌بینم، بگویم.»

رئیس‌جمهور با اشاره به مقاله‌ی یکی از مجلات با عنوان «آیا مواضع آقای بنی صدر قبل و بعد از ریاست جمهوری تغییر کرده است؟» گفت:

«کسی که زور را نپرستد و خدا را بپرستد، تناقض در کارش پیدا نمی‌شود. من به قول این مجله، از استبداد به آزادی آمده‌ام. خدا نکند آن روزی که از آزادی به استبداد برویم! خوشبختانه عکس آن بوده است، ولی در واقع این نیست. آنهایی

که می دانند القای ایدئولوژی یعنی چه، خوب می دانند برای بی اعتبار کردن مفاهیم استقلال و آزادی باید به چنین کارهایی دست بزنند.»

«من هفت ماه قبل از ریاست جمهوری گفته ام آن آزادی که با استقلال همراه نباشد، فریب است. حالا هم در آغاز سخنرانی همین حرف را زدم؛ و در میدان آزادی هم همین حرف را می زنم و امیدوارم اگر در میدان شرف به خاک و خون افتادم، خون من هم بر زمین همین را بنویسد و تا زنده ام همین سخن را بگویم.»

رئیس جمهور در ادامه ی سخنان خود در مورد عدم بیرون آوردن پول های ایران از بانک های آمریکا، گفت که وی در زمان سرپرستی وزارت اقتصاد و دارایی، دستور این کار را داده است و مقدمات لازم هم فراهم شده است، ولی آمریکا تصمیم بلوکه کردن پول های ایران را قبلاً گرفته و اوراق لازم را هم امضاء کرده بود.

آقای بنی صدر با اشاره به مقاله ی یکی از روزنامه ها که از وی ستایش کرده و گفته است که به دستور شما دانشگاه تعطیل شد، گفت:

«من چنین دستوری نداده ام. اگر این کار منزلتی دارد، از من نیست. من وقتی از خوزستان برگشتم، دیدم تدارک داستان تازه ای دیده اند و وضع طوری بود که می خواستند در داخل، یک آشوب عمومی به راه بیندازند و بعد هم دیدید که واقعه ی طبس پیش آمد تا وضع را برگردانند و جمهوری را سرنگون کنند.»

«اینها را آن موقع به تفصیل گفته ام. پرسیدم که دانشگاه را چرا باید بست؟ گفتند: برای این که انقلاب فرهنگی شود و گفتیم این کار را در تعطیلات و تابستان بکنید و حالا هم می گویم یک نسلی را نمی توان بلا تکلیف نگه داشت. امام فرموده اند انقلاب فرهنگی بشود، نگفته اند که این کار تا قیامت طول بکشد. ما انقلاب اسلامی کردیم برای این که دانشگاهی بیانگر فکر مستقل و مبتکر و فرهنگ اسلامی ما و بیانگر روح استقلال طلب و آزادی جوی نسل امروز خود داشته باشیم؛ و ما باید در اولین فرصت چنین دانشگاهی را باز کنیم.»

رئیس جمهوری در ادامہی سخنان خود در مورد رادیو و تلویزیون و عدم مصاحبه‌ی وی با آن دستگاه گفت:

«در شأن جمهوری نیست که دستگاه تبلیغاتی او انحصاری بگردد. در این جمهوری باید رادیو تلویزیون اخبار را، همان طور که واقع می‌شوند، بی‌کم و کاست به اطلاع مردم برساند و محلی باشد برای بحث آزاد که همه‌ی صاحبان نظرها در آنجا گرد آیند و نظرات خودشان را بگویند و مردم از روی هوشیاری راه و رسمی را که می‌خواهند، برگزینند. باتوجه به وضعی که کشور هم اکنون در آن به سر می‌برد، با وجود گرانی، بیکاری و جنگ داخلی و خارجی، کمیابی ارزاق و همه‌ی مشکلاتی که کشور با آنها روبرو است، من تردید ندارم که نسل امروز ما بر همه‌ی مشکلات چیره می‌گردد و پیروز می‌شود.»

رئیس جمهوری افزود:

«آمریکا می‌داند که دشمن اصلی او کسی است که می‌گوید باید مردم ما - و تنها مردم ما - درباره‌ی سرنوشت خودشان نظر بدهند. با تمام قوت در همان زمانی که در مرزها، سنگر به سنگر، برای استقلال میهن اسلامی می‌جنگد، در میدان آزادی و در همین جا مراقب آزادی‌های مردم است. اگر بنا است جو اجتماعی ما سالم بشود، بهتر است آنها که باید رعایت کنند، رعایت نمایند و گرنه برای من جز این نمی‌ماند که خود را تسلیم بر سرنوشت و رأی مردم کنم. من کسی نیستم که یک لحظه بدون خواست مردم در جایی که هستم، قرار بگیرم؛ اما شما مردم نباید حالت افراد خروس باز را داشته باشید. کشور ما باید براساس تفاهم و موافقت و وحدت اداره شود، اما معنای موافقت و وحدت این نیست که همه به حکم یک‌عده گردن بگذارند؛ معنای موافقت این است که نیروهای اسلامی معتقد به جمهوری اسلامی، کار وحدت خود را شروع کنند و با توان و استقامت پیش بروند. شما از من فراوان می‌پرسید که چه باید کرد؟ من به شما می‌گویم که تعهد ما دوجانبه باشد. من تعهد

سپرده‌ام که به انقلاب اسلامی خیانت نکنم؛ میهن اسلامی و استقلال آن را پاسداری کنم و برای آرمان‌های شما تا جان دارم، بکوشم. شما هم فراموش نکنید، تعهد سپرده‌اید که حمایت کنید و در صحنه‌ها حضور داشته باشید و تا شما در صحنه‌ها هستید، هیچ خطری استقلال ایران، آزادی شما و جمهوری اسلامی را تهدید نمی‌کند.»

رئیس جمهوری افزود:

«من کاملاً امیدوارم که اداره‌کنندگان دستگاه رادیو و تلویزیون و روزنامه‌ها به راه انقلاب اسلامی بروند؛ ایجاد برخورد و جو سازی و تحریک نکنند.»

آقای بنی صدر سپس با اشاره به اطلاعیه‌ای که اخیراً انتشار یافته و یادآور شده است که رئیس جمهور در دزفول در قصر زندگی می‌کند، گفت:

«آنهايي که در آنجا هستند، می‌دانند من در کجا زندگی می‌کنم.»

وی یادآور شد:

«به هر حال این تبلیغات که من نمونه‌هایی از آن را نشان دادم، مردم را فریب نمی‌دهد. کاری نکنید که این مردم هرچه را می‌خوانند و می‌بینند، عکس آن را حقیقت بیندارند. بنابراین، امیدوارم در عمل ببینیم که رادیو و تلویزیون ما آن‌طور که خواست اسلام است با نهایت بی‌طرفی اداره می‌شود. به محض این‌که این معنا بر من معلوم شد، البته من مصاحبه خواهم کرد و هیچ برخورد شخصی در کار نیست.»

رئیس جمهوری در پایان گفت: «شما مردم بدانید اینهایی که در نهادها رخنه کرده‌اند و شب و روز در این نهادها بر ضد رئیس جمهوری تبلیغ می‌کنند، دشمنان انقلاب و اسلام هستند. چه دلیلی دارد که رئیس جمهوری مخالف پاسدار باشد؟ چه دلیلی دارد که رئیس جمهوری مخالف مردان فداکار و مخلص و صمیمی باشد؟ آنها که این تبلیغات را می‌کنند، دو نظر دارند: یکی روبرو کردن این نهادها با مردم و دیگری کشاندن این نهادها به دشمنی با رئیس جمهوری؛ و شما بدانید که اینها کمترین

تغییری در رفتار ما نمی‌دهد. نهادهای انقلابی ما بدانند که اگر - خدای نکرده - پشتیبانی مردم از بین برود، انقلاب با خطر جدی روبرو می‌شود. آنها باید همیشه محبوب مردم باشند و کسانی که در میان آنها رخنه می‌کنند و کارهایی نظیر امروز می‌کنند، دشمنان شما هستند.»

رئیس‌جمهوری در پایان، خطاب به چماق‌داران گفت:

«بدانید و چماق‌هایتان را بشکنید! مگر از کار مغز چه زیان دیدید که آن را با چماق عوض کرده‌اید؟ به جای چماق‌هایتان، مغزهای خود را به کار بیندازید، آن وقت خواهید دید که جوّ اجتماعی ما تا کجا سالم، پاک و منزه خواهد شد. این جمهوری به خواست خدا و با پشتیبانی و حمایت شما مردم از خطرهای خواهد گذشت و پیروز خواهد شد.»^(۱)

دکتر بهشتی در مصاحبه‌ی اختصاصی با اطلاعات پاسخ می‌دهد: معیار رئیس‌جمهوری، دولت و مجلس در انتخاب وزرا چیست؟

با دکتر بهشتی، رئیس دیوان‌عالی کشور راجع به مسایل مختلف مملکتی به گفتگو نشستیم؛ و این نشست فرصتی بود تا از او در مورد دادگاه‌های انقلاب، مسأله‌ی مالکیت، سیاست خارجی جمهوری اسلامی، جنگ و مذاکره درباره‌ی جنگ، رئیس‌جمهوری، دولت، مجلس و انتخاب وزرا سؤال کنیم و پاسخ‌هایش را بشنویم. آنچه در پی می‌خوانید، سؤال‌های ما و پاسخ دکتر بهشتی است:

تکمیل کابینه

س - در مورد عدم تکمیل کابینه و این نظر که طرح فعلی که به مجلس برده شده است، خطرناک است و عکس‌العمل اخیر نمایندگان مجلس نسبت به آن، چه نظری دارید؟

ج - «بسم الله الرحمن الرحيم - در شیوه‌ی تعیین وزرا در قانون اساسی، روی این جهت تکیه شد که انتخاب وزرا، دقیق‌تر صورت بگیرد و دولت از دو طریق به‌آرای

ملت متکی باشد: یکی از طریق رئیس‌جمهور منتخب ملت، یکی از طریق مجلس منتخب ملت.»

«طبیعی است که این یک نظر پیشرفته و مفیدی است. همان موقع این مسأله مطرح شد که اگر رئیس‌جمهور و مجلس با هم نظرشان یکی نبود، چه می‌شود؟ ما با امیدواری به نقش مؤثر اخلاق اسلامی و امید به این‌که این‌گونه اختلاف‌نظرها در پایان به یک نظر مشترک، پخته‌تر و سنجیده‌تر می‌انجامد، گفتیم - ان‌شاءالله چنین چیزی پیش نمی‌آید در جامعه‌ی ما. بگذارید ما از این اختلاف سخن نگوئیم. متأسفانه در این اولین تجربه می‌بینیم که در این بُعد خوش‌باوری داشتیم و خوش‌بینی بیش از اندازه داشتیم. برای این‌که از همان آغاز تشکیل دولت، نظر رئیس‌جمهور که منتخب مردم است با نظر اکثریت قاطع مجلس که منتخب مردم است، در مورد نخست‌وزیر و این‌که چه کسی برای نخست‌وزیری بهتر است یکی نشد و در این زمینه نظرشان از هم جدا شد. رئیس‌جمهور معیارهایی را و خصوصیات را مورد تأکید قرار می‌داد، مجلس معیارهایی دیگر و خصوصیات را. رئیس‌جمهور روی این تکیه داشت که باید یک فرد پُرتحرک، اقتصاددان و جامعه‌شناس و دارای قدرت متناسب با هماهنگ شدن و یکی شدن با دستگاه‌های اداری موجود سرکار بیاید و کشور را اداره کند؛ مجلس معتقد بود که نخست‌وزیری باید سرکار بیاید که قبل از هر چیز، اعتقاد اسلامی او، پایبندی عملی او به اسلام، تقوای او، راستی او، درستی او، پاکدامنی او، صداقت او، انقلابی بودن او، درک او از رنج مردم محروم و رنج انقلاب و انقلابیون برای نمایندگان و مردم، محرز باشد. یعنی سوابق او نشان بدهد که او دارای این ویژگی‌ها و خصلت‌هاست. البته مدیر هم باشد، کاردان هم باشد، از مسایل اجتماعی هم آگاه باشد؛ بدون این‌ها که اصلاً انسان نمی‌تواند، نخست‌وزیر باشد؛ و اگر ما فردی را پیدا کردیم که در مسایل اجتماعی و اقتصادی کاردان‌تر است و اما از نظر مسایل اعتقادی و عملی و تقوای

اسلامی ضعیف است و در برابرش فرد دیگری را پیدا کردیم که از نظر مسایل اعتقادی و تقوای انقلابی و پایبندی عمل قوی است ولی در مسایل اجتماعی و اقتصادی برجستگی را ندارد ولی خوب یا متوسط خوب است، ما دومی را انتخاب می‌کنیم این نظر مجلس بود، اولی نظر رئیس جمهور بود. اینها روی این معیار با هم اختلاف نظر پیدا کردند. در نتیجه نتوانستند به یک نظر مشترک برسند. بعد از این که، به هر حال تأثیر شرایط موجود روی انتخاب نخست وزیر، روی انتخاب آقای رجایی به عنوان نخست وزیر به یک جور توافق رسمی - نه توافق قلبی - رسیدند، نوبت به انتخاب وزرا رسید. حالا دیگر ۳ نفر پایشان در کار بود: نخست وزیر، رئیس مجلس و مجلس. در مورد نخست وزیر پای دو نفر در کار بود، پای دو مقام در کار بود: رئیس جمهور و مجلس.»

«حالا پای ۳ مقام در کار است: رئیس جمهور، نخست وزیر و مجلس.»

نخست وزیر می‌گفت اگر من نخست وزیرم، وزرا باید کسانی باشند که با معیارهای من یکی باشند. رئیس جمهور هم می‌گفت که اگر من رئیس قوه‌ی مجریه هستم و منتخب ملت، وزرا باید با معیارهای من یکی باشند. در حالی که واقعاً بعد از این که معلوم شد که نخست وزیر - به هر دلیل - دارای این معیار است، می‌گوید حالا تحمیل این که باید وزرا را باز با معیارهای مورد نظر رئیس جمهور تعیین کنم، چندان طبیعتاً منصفانه و منطقی به نظر نمی‌رسد. به هر حال، بار دیگر مجلس و نخست وزیر در یک طرف قرار گرفتند و رئیس جمهور در طرف دیگر قرار گرفتند؛ و یک بن بست به وجود آمد و به نظر من، این تجربه نشان داد که در موقعی که متمم قانون اساسی تهیه می‌شود، باید به این مشکل توجه بشود و قانون اساسی در این زمینه به گونه‌ای اصلاح بشود که دیگر جامعه‌ی ما با این مشکل برخورد نکند؛ ولی قانون اساسی را که نمی‌شود هر روز برایش متمم نوشت. ما باید چند سالی قانون اساسی را اجرا کنیم و نقایص آن را ببینیم و یکباره برای قانون اساسی اقدام نکنیم.

در این چند سال لازم است که مجلس، رئیس‌جمهور، دولت و دست‌اندرکاران دیگر، این مسایل دشوار را با کیفیتی حل بکنند که به رشد انقلاب و رشد جامعه‌ی ما ضرری وارد نکند.»

«من این راه به‌نظرم می‌رسد که رئیس‌جمهور، منتخب ملت است، مجلس هم منتخب ملت است، هر دو منتخب ملت هستند؛ اگر بر سر نخست‌وزیر اختلافی پیدا کردند، اگر اختلافشان بر سر مسایل جزئی است، هر دو گذشت کنند، اگر اختلاف در مسایل اصولی است. در اینجا خوب است که رئیس‌جمهور، چون یک نفر است، رأی مجلس را بر رأی خودش مقدم بدارد. بگوید خوب، من منتخب ملت هستم، این جمع هم منتخب ملت هستند، ولی اگر قرار شد که بگویم یک نفر، یک جور فکر می‌کند و ۱۲۰ نفر، ۱۲۰ جور، ۱۴۰ نفر از نمایندگان مردم در مجلس به‌گونه‌ی دیگر فکر می‌کنند، این منصفانه‌تر است که برای این‌که کار مملکت به‌بن‌بست کشیده نشود، رئیس‌جمهور بگوید بسیار خوب من از حقم می‌گذرم و نظر مجلس را می‌پذیرم. من فکر می‌کنم این منصفانه‌تر و منطقی‌تر باشد. پس از این‌که نخست‌وزیر تعیین شد اگر شد که بین رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و مجلس هماهنگی به‌وجود بیاید، چه بهتر! اگر نشد و اگر باز اختلاف نظر بود بین رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر و مجلس، باز فکر می‌کنم که اگر نخست‌وزیر و مجلس در یک طرف قرار بگیرند و رئیس‌جمهور در یک طرف قرار بگیرند، خوب، رئیس‌جمهور بگوید، بسیار خوب درست که سلیقه و تشخیص من این نیست، حتی بیاید به‌ملت هم بگوید که تشخیص من این است اشکالی ندارد، اما فعلاً برای این‌که کارها درست دنبال شود نظر نخست‌وزیر و مجلس را مقدم بدانند؛ به‌خصوص آن کسی که مستقیماً منتخب مجلس بوده، نخست‌وزیر است.»

«رئیس‌جمهور در برابر ملت مسئول است اما در برابر مجلس، مسئولیتش با نخست‌وزیر خیلی فرق دارد؛ و واقعاً کارها عملاً در این قانون اساسی برعهده‌ی

هیئت دولت است. می بینید که در آنجا نوشته شده، دولت مصوباتش را تصویب می کند و فقط به اطلاع رئیس جمهوری می رساند. بنابراین با آرای برای نخست وزیر و وزرا است که هیئت دولت تصمیم می گیرد و با آرای مجلس است که این تصمیمات هیئت دولت حمایت می شود و به این ترتیب صحیح این است که ما تشخیص نخست وزیر و مجلس را باز مقدم بدانیم. این بدان معنا نیست که بگوییم رئیس جمهور حق تعیین وزرا را ندارد. نه، این بدان معنا است که بگوییم این حق بدین منظور بوده است که وزرا با یک اطمینان بیشتری انتخاب بشوند و با اتکای بیشتری با آرای ملت انتخاب بشوند و این نباید مانع از آن بشود که کارها را حل و فصل کنیم؛ و مانع آن شود که این کارها به بن بست کشیده شود. با این باید هوشیارانه و منصفانه برخورد کرد.»

آزادی احزاب و جمعیت ها

س - در ارتباط با لایحه آزادی احزاب و جمعیت ها که به مجلس ارایه شده است، اساساً فکر می کنید ریشهی تعدد جمعیت ها در یک جامعه چیست؟

ج - «ما در این باره با صراحت و تفصیل در طرح مواضع حزب جمهوری اسلامی آن را بیان کردیم و این منتشر شد در روزنامهی جمهوری اسلامی. در ده شماره، مواضع تفصیلی حزب جمهوری اسلامی پخش شد. ببینید، اصولاً باید ببینیم حزب در یک نظام اسلامی چه مفهومی می تواند داشته باشد. حزب در نظام اسلامی یعنی گردهم آمدن و سازمان یافتن و سازمان پذیرفتن افرادی که همه همدیگر را می شناسند و به همدیگر اعتماد دارند؛ به اسلام معتقد هستند به عنوان یک دین و یک نظام اجتماعی و اقتصادی و معنوی و می خواهند برپایهی حاکمیت اسلام، جامعهی اسلامی را اداره کنند یا در ادارهی آن جامعهی اسلامی سهیم گردند. این معنی حزب است. آن وقت ما در مواضع حزب جمهوری اسلامی

گفته‌ایم که این تشکیلات از نظر اسلام محدود است، چون نظم را اسلام تشویق کرده، باید نظم بگیرید. چند نفری که می‌خواهند با هم کاری را انجام بدهند، اگر همدیگر را بشناسند، صمیمانه‌تر با هم کار می‌کنند. پس اینجا بحث نیست. خوب، می‌ماند این مسأله که اگر این افراد گفتند ما پنجاه نفر همدیگر را می‌شناسیم و یک حزب به وجود آوردیم، فقط ما باید کشور را اداره کنیم، فقط ما هستیم که آدم‌های خوبی هستیم، فقط ما هستیم که کار می‌دانیم و دیگران نه مؤمن هستند و نه کار می‌دانند و نه صادق؛ حزب، حزب ضد اسلامی است، این حزب طاغوتی است.»

«برای این که هر نوع من‌پرستی و خودپرستی، ضدخداپرستی است. می‌خواهد این من، یک نفر باشد می‌خواهد من، پنجاه نفر باشد. من تشکیلاتی مثل من غربی و منشاء خودپرستی و تبدیل شدن این پنجاه نفر به یک طاغوت است. همان‌طور که من فردی منشاء این است که انسان طاغوت شود. اما اگر گفتند ما یک عده هستیم با این ایمان، با این آمادگی، با این علاقه می‌خواهیم کار بکنیم، اگر گروه‌های دیگری هم هستند که داعی همین ایمان و علاقه هستند، ما آنها را گروه برادر می‌شناسیم و آماده‌ی همکاری هستیم و در هر جایی، برای هر کاری نگاه می‌کنیم به بهترین فرد، با ایمان‌ترین، صالح‌ترین و کاردان‌ترین فرد را برای این کار انتخاب می‌کنیم، می‌خواهد از گروه ما باشد، می‌خواهد از گروه دیگر باشد، می‌خواهد اصلاً منفرد باشد از هیچ‌کدام نباشد و این می‌شود حزب‌اللّهی؛ و این می‌شود یک نوع تشکل و سازمان نیروهای مؤمن و معتقد به خداوند و تلاش‌گر در راه خداوند. پس مهم این است که باید حزب، انحصار طلب نباشد؛ یعنی این عقیده را نداشته باشد که فقط ما خوبیم و آنها که خارج از این تشکیلات هستند، خوب نیستند، با ایمان نیستند، به درد بخور نیستند. باید هر کجا انسان مؤمن و دارای ارزش‌های تشکیلات شورا شناسایی کردند، بگویند او هم می‌تواند مثل ما باشد و منشاء تصمیم باشد و منشاء خیر و منشاء ثمر باشد. اگر یک جامعه‌ای بدین صورت چند حزبی شد، من فکر می‌کنم که

دیگر اشکالی پیش نمی آید؛ برای این که از مجموع این احزاب یک جبهه‌ی متحد به وجود می آید که می تواند کار بکند و مرکزیت هم می تواند به وجود بیاورد. اگر نه، همه، یعنی یک عده‌ی زیادی از اینها یک حزب بزرگ به وجود آورند. خوب، یک حزب بزرگ می تواند مرکزیت داشته باشد و همه‌ی کارها را هم به عهده بگیرد و احزاب کوچک هم به عنوان رقیب کوچک تر در یک رقابت سازنده، و نه رقابت رشک آمیز که همراه حسد و رنج باشد، نه رقابت تسلیمی، در یک رقابت سازنده اینها می توانند با همدیگر برای ساختن جامعه کمک کنند. یک چیزی که جای تأسف است این است که همین اواخر بعضی از این آقایان که سخنرانی کرده اند، اینها بودن یک حزب بزرگ را با تک حزبی بودن عوضی گرفتند یا مغالطه کرده اند و آلا آنها آدم هایی نیستند که این مطلب را ندانند. فکر می کنم عمدتاً مغالطه می کنند یا شاید هم نه، واقعاً اشتباه می کنند. احتمال این که اشتباه بکنند خیلی کم است. به هر حال، یا کسانی هستند که اینها بودن یک حزب بزرگ و نیرومند را در کنار احزاب کوچک تری که از نظر قدرت و پشتوانه قوی نیستند، این را هم تک حزبی معنی کرده اند و حال این که این تک حزبی نیست. تک حزبی را آنجایی می گویند که بگویند در جامعه فقط یک حزب اجازه‌ی فعالیت دارد و اصولاً احزاب دیگر حق فعالیت ندارند. این را من مفید نمی دانم برای جامعه. این سبب می شود که آن حزب، هرگونه که خواست با مردم رفتار کند. باید احزاب دیگر هم باشند؛ حالا آنها یا بزرگ یا کوچک فرقی نمی کند و اینها در یک رقابت سازنده، در یک حرکت با مسابقه در راه خیرات که در قرآن آمده، باید مسابقه داشته باشند.»

هیئت بررسی جنگ

س - نظر تان درباره‌ی سفر اخیر هیئت بررسی جنایات عراق چیست؟
ج - «این هیئت با هر نیتی که به سمت ایران آمده باشد در گفت و گو هایی که در

ایران داشته، پاسخ قطعی خودش را گرفته و آن این است که همه‌ی مسئولان در ایران هم عقیده هستند و معتقدند که تا یک سرباز عراقی در سرزمین ما باشد امکان هیچ‌گونه رسیدگی به مسایل بعدی وجود ندارد. این پاسخ صریحاً به آنها داده شد و آنها هم فهمیدند و هم دیگران در مصاحبه‌ها و گفته‌ها گفتند، آنهایی که صاحب‌نظر هستند در این مسایل و مجلس هم نظر قطعی‌اش را اعلام کرده؛ بنابراین مسأله این است که حتماً باید متجاوز از سرزمین ما بیرون برود بعد به مسایل ناشی از جنگ رسیدگی کنیم.»

شرایط برای مذاکره

س - اگر قرار باشد مذاکراتی در این زمینه صورت بگیرد، به نظر شما چه شرایطی باید رعایت بشود؟

ج - «من فکر می‌کنم که کلمه‌ی مذاکره را برداریم و بگوییم رسیدگی؛ بنده این‌طور می‌گویم و فرمولی هم که می‌دهم این است که باید متجاوز از خاک ایران بیرون برود و بعد به مسایل مربوط به این جنگ و آثار آن رسیدگی شود؛ و از این رسیدگی اینک هیچ سخن به میان نمی‌آورم. اول آنها باید بروند بیرون.»

سیاست خارجی

س - در رابطه با سیاست خارجی، علت این‌که تا به حال ارتباط فعال با جنبش‌های آزادیبخش مردمی و مستقل نداشته‌ایم چه بوده است؟

ج - «خوب، این مقدار زیادی ناشی از این بوده که ما گرفتاری‌های داخلیمان زیاد بوده و نیروهای انسانی علاقه‌مند در همه جای مملکت، زیربار مسئولیت‌های سنگین هستند و سازماندهی‌هایمان نسبت به این نیروها هنوز گسترش نداشته؛ بنابراین هرچه پیش برویم و سازماندهی قوی‌تر شود، به این کارها بیشتر می‌رسیم؛

امکانات مطبوعاتمان زیاد نبوده ولی اعتقاد و باورمان قطعی است که ما باید بدین نهضت‌ها کمک بکنیم و باز ما در این زمینه در مواضع حزب جمهوری اسلامی، صریحاً نظراتمان را گفتیم که در روزنامه‌ی دیروز صبح منعکس شد.»

حدود مالکیت

س - مسأله‌ی حدود مالکیت در قانون اساسی به‌طور کلی مطرح شده است، ولی جزئیات آن روشن نیست. آیا فکر نمی‌کنید اگر حدود مالکیت‌ها دقیقاً مشخص بشود بسیاری از معضلات اقتصادی در جامعه‌ی ما قابل حل هستند؟

ج - «دقیقاً مشکلات و مسایل مهم ما این است که باید مطابق موازین اسلامی مسأله‌ی مالکیت، سرمایه و مالکیت زمین، مالکیت‌های دیگر، سرمایه‌ی تولیدی، سرمایه‌ی بازرگانی و نقش آنها روشن بشود؛ و مالکیت‌هایی که از راه حلال به دست آمده، اینها باید مشخص بشود و دقیقاً باید در این زمینه کار بشود و ما باز نظرهای تفصیلی‌مان را در این زمینه در همین بخش اقتصاد حزب جمهوری اسلامی، بیان کردیم.»

توقف طرح

س - علت این‌که «طرح از کجا آورده‌ای» متوقف شده است، چیست؟

ج - «اصل مطلب همین‌طور است که باید اصل ۴۲ قانون اساسی اجرا بشود هرچه سریع‌تر. ولی این احتیاج دارد به دادگاه‌های صالح فارغ و دستگاه‌های حسابرسی و یک‌جا، هر دو با تمام قوا کوشا باشند. ما در حال توسعه‌ی دادگاه‌های صالح هستیم. عده‌ای از برادران که در کار حسابرسی وارد هستند، مکرر عرض کردم بیایند و نیروهایشان را سازماندهی کنند و برای حسابرسی‌ها آماده بشوند.»

دادگاه‌های انقلاب

س - به نظر شما آیا ادغام دادگاه‌های انقلاب و دادگستری لطمه‌ای به کارکرد دادگاه‌های انقلاب وارد نمی‌کند؟

ج - «هرگز ادغام بدان معنی نبوده؛ ادغام معنایش این است که دادگاه‌های انقلاب در مرحله‌ی کنونی، زیر نظر شورای عالی قضایی هستند و شورای عالی قضایی به کار آنها رسیدگی می‌کند. تأمین قاضی و دادرسی و تأمین نیازهای مالی، همه از طریق شورای عالی قضاوت صورت می‌گیرد.»

«این معنی ادغام در مرحله‌ی کنونی است و در مرحله‌ی بعدی معنای ادغام این است که با ایجاد سازمان قضایی جدید، دیگر همه از نظر اسلامی مثل دادگاه انقلاب هستند و با کیفیت بهتر؛ و من با صراحت می‌گویم که ما از کیفیت کنونی دادگاه‌های انقلاب نیز رضایت کامل نداریم.»

رفع ناهماهنگی

س - درباره‌ی احکام صادر شده‌ی دادگاه‌های انقلاب و دادگستری ناهماهنگی‌هایی دیده شده؛ آیا به‌طور کلی برنامه‌ای برای رفع ناهماهنگی‌ها دارید؟

ج - «خوب، برنامه‌ی رسمی همان ایجاد قوه‌ی قضائیه‌ی جدید با سازمان کامل است که در این جریان، شورای عالی قضایی در مواقع لازم نظر می‌دهد و سعی می‌کند جلوی این کارها را بگیرد.»^(۱)

نامه‌ی متحصنین دانشگاه به رئیس جمهور

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای بنی صدر

«ما عده‌ای از خواهران و برادران مسلمان این مرز و بوم که از سال‌ها پیش به حقانیت اسلام و والایی و ارزش مکتب حیات بخش تشیع ایمان آورده و در سال‌های سیاه دیکتاتوری و اختناق، گروهی در زندان و غالباً در میان همین مردم به افشاگری و مبارزه‌ی فرهنگی و سیاسی علیه طاغوت بزرگ تاریخ ایران پرداخته و در میان همین مردم و هم‌خروش و همپای سیل بنیان‌کن و ساحل‌شکن خلق مسلمان، پشت سر امام قاطع و سازش‌ناپذیر، «خمینی بزرگ» برای تحقق بخشیدن به حکومت اسلامی و عینیت قوانین انسان‌پرور اسلام تلاش کرده و مبارزه و مجاهده نمودیم و به جرأت می‌توانیم گفت که در جمع ما زیاد به چشم می‌خورند افرادی که در زمان کاندیداتوری آن جناب، بنا بر گفتارها و گفت‌وگوها و کتاب‌های شما، به شما رأی داده‌اند و حتی دست به تبلیغ و تشویق دیگران زده‌اند، ۲ روز پیش از این برای شرکت در اجتماع

مردم و استماع سخنرانی شما به دانشگاه تهران آمده‌اند.»

«ما صادقانه و بی‌دروغ به اطلاع شما و ملت مسلمان ایران می‌رسانیم که هدف ما برای شرکت در این سخنرانی - بلااستثنا و آن‌چنان که اکنون لمس می‌کنیم و می‌بینیم - شرکت در یک اجتماع اسلامی و تأیید جوانب مثبت سخنان سخنران و برای نشان دادن رشد و تعالی معنوی و اتحاد و همبستگی ملت زیر پرچم اسلام و رهبری امام، علیه امپریالیسم ددمنش آمریکا و همه‌ی قدرت‌های استکباری و ضدبشری جهان بوده است.»

«بدون شک وجدان متعهد و مسئول هر مسلمان رنج‌دیده‌ای که بر حقایق و واقعیات احاطه دارد، در مقابل لجن‌پراکنی‌های معلوم‌الحالان سیاسی، و شعارهای مغایر با اصول و ضوابط الهی و منافی با حاکمیت جمهوری اسلامی، ساکت نمی‌نشینند؛ و ما، تک تک متحصنین به‌خوبی به‌خاطر می‌آوریم که پیش از سخنان آن‌جناب، سگ‌های هار امپریالیسم و ورشکستگان بازارهای سیاست، گروهک‌های جدا از مردمی که ثمره‌ی دو سال تهمت و شایعه‌سازی و بهتان و نیرنگ و مبارزه‌ی قلمی و زبانی و مسلحانه‌شان با اسلام و جمهوری اسلامی به‌هیچ و پوچ ختم شده است، به‌نام حمایت از شما و زیر پوشش دفاع از ریاست جمهوری، شروع به‌دادن شعارهایی کردند که فرسنگ‌ها فرسنگ از یک اندیشه‌ی سالم اسلامی به‌دور بوده و هرگز بر زبان یک مسلمان ایرانی جاری نمی‌گردد؛ و از این گذشته، ما را، که اکثراً دانش‌آموز و دانشجو و طلبه و به‌اصطلاح از قشر اندیشه‌ورزان جامعه هستیم، و با توجه به شِم سیاسی و آگاهی اسلامیمان، به‌این نکته واقف ساخت که شعارهای مزبور دقیقاً در جهت کاخ سفید و به‌نفع ابرقدرت‌ها تمام می‌شود و انگار که شخص ریگان به‌نیابت جناح فاشیست امپریالیست در ساختن و پرداختن آن دخالت مستقیم داشته است، و لذا بنابر مسئولیت الهی و شجاعت اخلاقی و اسلامیمان، در طول سال‌ها و در دل زندان‌ها و بند و زنجیرهای پهلوی، پرورده و رویین‌تن شده بود و از گلوله‌های آمریکایی شاه و سگ‌های زنجیری‌اش نمی‌ترسید، و ما را آموخته بود که همراه با خلق، با دست خالی به‌جنگ آهن و باروت برویم، با همان دهان‌ها و مشت‌ها فریاد برآوریم و عروسک‌های کوکی ارتجاع و

امپریالیسم را مخاطب قرار دادیم که امروز حمله به فلان مقام مسئول مملکتی در جایی که ریگان ایستاده است، غلط است و از طرف ریگان دیکته می شود، و در برابر منافقین مشهوری که جدایی و مهاجوریشان از اسلام اصیل و مخالفت و عنادشان با جمهوری اسلامی چون کفر ابلیس، مشهور خاص و عام است و در آن مکان، ناجوانمردانه شهادت مجاهد نستوه، مرحوم طالقانی بزرگ را به ناحق به شخصیتی نسبت می دهند که هم رزم خود او و از برجسته ترین و درخشان ترین چهره های انقلاب و جمهوری است. ما نیز با برافراشتن عکس های امام خمینی و دادن شعارهای اسلامی به مقابله ی معنوی برخاستیم؛ و شما پیش از آن که راجع به مصدق سخن را آغاز کنید در برابر چنین جوی بلافاصله چماق و چماقداری را مطرح و زمینه های لازم را برای آن اتفاق شوم آماده نمودید، و آن چنان در این کار پیش رفتید که همان گروهک های رنجبری و طوفانی و پیکاری و اعضای انجمن ها و دسته هایی از قبیل: انجمن معلمین ایران، مجاهدین خلق، نهضت آزادی، جبهه ی ملی، حزب ملت ایران، جاما که شما در بیانیه تان آنان را «مردم تهران!» نامیدید، با دیدن محیط مناسب، فریاد «بنی صدر! بنی صدر! اذن جهادم بده!» را بلند کردند و شما نیز «اذن جهاد دادید» و میلیشیای سازمان یافته، به همکاری چریک های فدایی و همدی به قول شما - زورمداران و چماقداران - مترقی که در پی چنین فرصتی بودند، هرکه و هرچه را که بویی و اثری از اسلام داشته، به باد کتک و سنگ پرانی و حشيانه و خوک منشانه گرفتند، سخن امام حسین (ع) سرور آزادگان را پاره کردند، عکس های رهبریت و شخصیت های دینی سیاسی را دریدند. شما ابتدا به شهربانی چنین دستوری را دادید، اما شهربانی با وجود قدرت عمل، تن به این چنین ننگی نداد و سپس گارد شما وارد میدان شد. آقای بنی صدر! شما که این قدر به حاکمیت قانون و امنیت قضایی معتقدید، چگونه امنیت قضایی یک اجتماع بزرگ را بهم می زنید؟ و اصولاً آیا در کجای قانون اساسی و اصولاً با استناد به چه قسمت از قوانین جاری، و با چه بودجه و تبصره ای دست به تشکیل گارد محافظ زده اید؟ آیا اساساً به لحاظ قضایی، گارد شما که مأمور حفاظت از آن جناب است می تواند قانوناً مردم را مورد

ضرب و کتک و شکنجه قرار بدهد؟ آیا این دلیل پایبندی شما به قانون و قضاست؟»

«میلیشیا‌ی مجاهد و فدایی، پس از فرمان جهاد از سوی شما، لباس‌ها و پوشش‌های خواهران با حجاب ما را پاره کردند، و تعداد ۱۵ تن از آنان را سوار یک مینی‌بوس بی‌نمره کرده و به نقطه‌ی نامعلومی بردند، و هنوز نیز مفقودالامر بوده و از آنان خبری به‌دست نیامده است و مرتب نیز اولیاء و خانواده‌هایشان بدین‌جا مراجعه و از کم و کیف جریان با نگرانی و اضطراب، سؤال می‌کنند. آقای بنی‌صدر! شما در مقابل این مسأله پاسخگو هستید و جزییات این عمل شنیع هرچه زودتر باید در پیشگاه ملت افشا شود و هرچه سریع‌تر خواهران اسیر مزبور آزاد گردند. گارد شما و میلیشیا‌ی مجاهد و فدایی، برادران ما را از بالای خیابان به محوطه‌ی چمن پرت کرده و فریاد می‌زدند که «فدای رئیس‌جمهور!»

«آیا چنین منطقی، منطبق اسلام و چنین فداکاری برای خدا در جهت اسلام بود؟ آیا فداییان رئیس‌جمهور از خدا و خلق خدا شرم نکردند که پلاکاردهایی را که متعلق به ما نبود و از مدت‌ها قبل به‌دفاع از روحانیت و قسمتی از فرمایشات ائمه در محل نصب شده بود، پاره کرده و به‌زمین افکندند؟ آیا این چنین عمل زشتی از یک مسلمان برمی‌آید؟»

«جناب آقای بنی‌صدر! واقعیت این است که گارد شما به همکاری میلیشیا‌ی مجاهد و فدایی و پیکاری، هر که را دارای ظاهری از ظواهر شرعی بود، دستگیر و پس از کتک‌کاری بازداشت می‌کردند. آقای بنی‌صدر! شما و گارد شما، حرمت معنوی کتاب و کتابخانه را نگاه نداشته و آن مکان مقدس را به‌زندان تبدیل کردید، علاوه بر این لباس متمایل به قهوه‌ای و شبیه البسه‌ی پاسداری بر تن هر که مشاهده می‌شد، برای دستگیری وی کافی بود و ما متحصنین را پس از کتک‌کاری، البته نتوانستند منتقل کنند والا اکنون ما نیز در زندان به‌سر می‌بریم.»

«آقای بنی‌صدر! شما که این همه از جو‌سازی شکایت می‌کنید و جو‌سازان را محکوم ساخته و علیه این عمل به‌مانورهای وسیعی دست زده‌اید، آیا دعوت

کردن مردم به اجتماع در برابر دادگستری، خود نوعی جو سازی نیست؟ و آیا جناب عالی نیز مورد آن طعن و لعن ها قرار نمی گیرید؟

«شما که شعارهای تحمیلی پیکاری و مائوئیستی را صدای مردم تهران فرض کرده اید، آیا مردمی که در مقابله با دیکتاتوری پولادین پهلوی، بیش از هفتاد هزار شهید داده اند و اکنون نیز پاک ترین و متقی ترین و پرشورترین فرزندان را نیز در راه آرمان های الهی مستضعفین و در میدان مقابله با بیگانه ی متجاوز برای رهایی میهن فدا کرده و هر لحظه نیز می کند، این مردمی که به طور تقریبی از هر سه خانواده یک شهید تقدیم خدا و قرآن و خمینی نموده است و عزادار است، چگونه در تظاهرات خود کف می زند و سوت می زند و هورا می کشد؟ آیا ما که به رسم اسلام، صلوات و تکبیر می فرستاده ایم چماقداریم و آنان مردمند؟»

«چگونه بود که مأموران و گاردیان شما به همکاری میلشیا حتی یک کارت مجاهد و فدایی و توده ای را از کسی به غنیمت نگرفت و هرچه که به دستتان رسید، کارت شناسایی ارگان های انقلابی از قبیل: کمیته ها و سپاه پاسداران و جهاد سازندگی و بنیاد مسکن بود؟ آیا این عداوت شما و محرکیتان را به نهادها و ارگان های انقلابی نمی رساند؟ شما طرح های وکلای مجلس را، که چون شما منتخب ملتند، برای حذف رئیس جمهور می نامید؟ آیا این گونه استدلال کردن در برابر موارد منطقی خواست های نمایندگان مزبور، مبین جدایی و بریدگی شما از مردم و نمایندگان شما نیست؟»

«شما که در کلیه ی سخنرانی هایتان صدا و سیمای جمهوری اسلامی را در انحصار عده ای خاص می بینید، چگونه است که سخنرانی سه ساعته ی شما را همین انحصارگران - بی کم و کاست و با کیفیت خوب - پخش می کنند اما از انتشار یک اطلاعیه ی ما نیز احتراز می ورزند؟ آیا اینجا هم قضیه ی حذف رئیس جمهور حاکم است یا آن که درست موضوع بر عکس است؟ و شما دارید اشتباه می کنید و همه ی (حرکت ها) را ضد رئیس جمهور منتخب ملت می پندارید؟»

«ما جوانان متعهد و مسلمان متحصن در کتابخانه ی دانشگاه، در برابر

خداوند متعال و ملت رنج دیده و شهیدپرور ایران سوگند می‌خوریم که تنها برای انشاء و کشف حقایق دست به تحصن زده و تا آخرین نفس در راه کسب آزادی‌های مشروع و قانونی و تعیین تکلیف شرعی خون‌های به ناحق ریخته‌ی سه شهید بزرگوار راه خدا - که در همان روز به دست پیکاری‌ها و گاردهای شما به شهادت رسیدند - و احقاق حقوق شکنجه شده‌ها و ضرب و شتم دیده‌های ناشی از فرمان جهاد جناب عالی! ایستادگی خواهیم کرد. ما یک بار دیگر در شرایط حساس و خطر فعلی که سگ زیون امپریالیسم، صدام کافر، میهن اسلامی ما را به بمباران و تجاوز گرفته است و بیش از هر زمانی باید انضباط انقلابی و ضدامپریالیستی حول اسلام و به رهبری امام در جامعه حاکم گردد، با تمام وجود این گونه اعمال آمریکایی و ننگین را محکوم کرده و به روان پاک همه‌ی شهدای اسلام و خصوصاً سه شهید عالیقدر راه اسلام و آزادی درود می‌فرستیم، و از مقامات مسئول مملکتی و از پیشگاه امید مستضعفان عالم، امام خمینی، استدعای عاجلانه‌ی رسیدگی و پیگرد می‌نماییم.»

از سوی برادران و خواهران مسلمان متحصن در
کتابخانه‌ی دانشگاه تهران^(۱)

بی‌پرده و صریح: با برادرم رئیس جمهور

محمد جواد حجتی کرمانی

جمعه، ۱۵ اسفندماه ۱۳۵۹

مقام ریاست جمهوری اسلامی ایران از شخص دکتر سید ابوالحسن بنی‌صدر، رئیس جمهوری اسلامی ایران شکایت دارد. این مقام مرا وکیل کرده است که این شکایت را به اطلاع او برسانم و به دادگاه عدل الهی ببرم...

بسمه تعالی

این روزها قلم را یارای نوشتن و زبان را یارای گفتن نیست. انسان چه کند و چه بگوید؟ در حالی که امواج اختلاف، چونان ظلمات شب تاریک همه چیز را در خود فرومی‌گیرد و محو می‌کند، یک انقلاب عظیم و الهی دارد به دست من و تو، که این انقلاب را به جان پروردیم و به پای آن خون بهترین جوانانمان را دادیم و می‌دهیم، نابود می‌شود.

برادرا من به تناسب آن که در محیطی قرار گرفته‌ام که در این مرافعه بیشترین حمله به شما بوده و هست، بیشترین دفاع را هم از شما کرده‌ام. می‌خواستم

بنویسم: «کرده و می‌کنم» ولی قلم، فرمان نبرد! مکشی کردم و ننوشتم. من یکبار در اوایل جنگ، نامه‌ی سرگشاده‌ای برای شما نوشتم که در اطلاعات با تیتراژ «آقاچراغت را خاموش کن!» و در یکی دو روزنامه‌ی دیگر - غیر از انقلاب اسلامی - (و جمهوری اسلامی) به چاپ رسید. من اختلاف را چراغ روشنی دانسته بودم و می‌دانم که در شب‌های جنگ علامتی است به دشمن؛ و گفته بودم که اگر کسی باشد که بخواهد در این هنگامه، ما شکست بخوریم و دشمن پیروز شود، این کس، همانست که در شب جنگ، چراغ روشن می‌کند؛ و الآن می‌خواهم بگویم شما مصداق آن هستید.

این‌که چه کسی اول چراغ روشن کرده و چه کسی چراغش بیشتر و پرنورتر است، تفاوتی ندارد. هر کسی که این کار را کرده و می‌کند، گناهکار است و عامل شکست...

برادرا!... دیشب را ملت ایران با نگرانی تا نیمه شب بیدار ماند و بر صفحه‌ی تلویزیون یکی از چندش‌آورترین صحنه‌های یک درگیری بچه‌گانه را به تماشا نشست که یک طرف آن - با کمال تأسف - رئیس‌جمهوری بود.

من دیشب فهمیدم که چرا در آن صحنه‌ی ناراحت‌کننده‌ی مجلس، خود من به صورت یک عامل تشنج درآمدم و مردم را مضطرب کردم. متأسفانه جریان را بر صفحه‌ی تلویزیون ندیدم که حالات خودم را ببینم و مقداری خودم را نصیحت کنم و به خودم تشر بزنم، گرچه این «نفس خبیث» - تعبیری که از امام بزرگوار در درس مسجد سلماسی به خاطر دارم - رام نمی‌شود و به فرمان نمی‌آید. در آن جریان، من به بدترین نوع از موضع صحیح خودم که هنوز هم بدان پایبندم، دفاع می‌کردم و همین ماجرا مرا در قضاوت عام و حتی خاص در این گروه‌بندی‌ای که به عمد دو طرف دارد و من در هیچ یک از طرفین وارد نیستم و می‌خواهم اصطلاح ذات‌البین کنم، طرفدار سرسخت یک طرف و مخالف سرسخت یک طرف دیگر معرفی کرد، این بر من تحمیل شد. من حالت انفعالی شدید گرفتم و در این حالت قافیه را باختم.

چهره‌ی برافروخته‌ی ریاست جمهوری اسلامی ایران بر صفحه‌ی تلویزیون، در حالی که فریاد می‌زند و مردم را برمی‌انگیزد که چماق‌داران را تأدیب کنند،

بگیرند و ببندند و بیرون کنند، تسلیم مقامات کنند؛ و فریادهای متضاد مردم، هلهله‌ها، کف‌زدن‌ها، سوت‌کشیدن‌های فرصت‌طلبانه و سوسول‌مآبانه که حکایت از شخصیت پاره‌ای از گردآمدگان در صحنه می‌کند، جلسه‌ی سخنرانی را به یک گود زورخانه تبدیل کرد که با کمال تأسف، مرشد ضربگیر آن، مقام ریاست جمهوری بود...

برادر من! شما می‌دانید خود، یکی از عوامل تضعیف «نهاد» ریاست جمهوری هستید؟ این همه اصرار و ابرام و تأکید و تکرار امام که خودتان را اصلاح کنید»، «هرچه هست از خودتان است» یا «من» شیطان است، «هرکس گفت: من، این من، شیطان است»، خطاب به کیست؟... لاًقل شما یکی از دو طرف خطاب که هستید!...

چرا این قدر از خدا می‌گویید و به حساب «نهاد» ریاست جمهوری می‌گذارید؟... مقام ریاست جمهوری اسلامی ایران از شخص دکتر سیدابوالحسن بنی‌صدر، رئیس جمهوری اسلامی ایران، شکایت دارد. این مقام مرا وکیل کرده است که این شکایت را به اطلاع او برسانم و به دادگاه عدل الهی ببرم.

مقام ریاست جمهوری اسلامی ایران، که پس از مقام رهبری بالاترین مقام است، توسط عده‌ای از برادران و من جمله توسط برادر دکتر بنی‌صدر، تضعیف شده است؛ و اگر این برادر، درصدد جبران این تضعیف برنیاید و با تقویت و اصلاح نفسانیات خود و گوش دادن متواضعانه به فرامین اخلاقی اسلام که در بیانات امام متجلی است، از خود یک رئیس جمهوری جدید که مظهر خودداری و تحمل و بردباری و فروتنی و از خودگذشتگی باشد، نسازد؛ جمهوری در خطر است...

برادرا تو متعلق به خودت نیستی که حق داشته باشی وقتی با کسی بد شدی و ناراحت شدی و عصبانی شدی، بدان‌گونه در دیدگاه میلیون‌ها ناظر مضطرب و سراسیمه که در تب و تاب جنگ و صلح و در بیم و امید سرنوشت به‌سرمی‌برد، به کشتی‌گیری و زد و خورد پردازای!...

من به‌عنوان یک مسلمان ایرانی که نمایندگی این ملت شهیدداده را در مجلس

شورای اسلامی برعهده دارد و اقرار می‌کند که از عهده‌ی این وظیفه‌ی خطیر و سنگین به‌خوبی برنمی‌آید، به‌شما به‌عنوان یک برادر مسلمان اندیشمند و پُرمایه که یکی از پرنرزی‌ترین و فعال‌ترین چهره‌های شناخته‌شده‌ی ماست و متأسفانه به‌بیماری خودبینی و خودبزرگ‌بینی دچار شده است، با کمال صراحت و اخلاص و صمیمیت عرض می‌کنم که هرچه زودتر این دشمن خانگی را از وجودت بیرون بینداز، وگرنه هم خودت را نابود می‌کند و هم ملت را...

دیشب با چند تن از نزدیکان به‌تماشای تلویزیون نشستیم. وقتی رئیس‌جمهوری زنجیر و چاقو و اسلحه‌ی گرم به‌مردم ارایه می‌کرد و نام نهادهای انقلابی را به‌عنوان مرکز اصلی چماق‌کشی‌ها معرفی می‌کرد و ملتی را در اضطراب و ناراحتی فرو می‌برد و دشمن را شاد و خندان می‌کرد، ... یکی از نزدیکان به‌من گفت: من آنجا بودم... اگر شما خودتان به‌جای بنی‌صدر بودید، ... شاید عصبانی‌تر می‌شدید... نمی‌دانید چه خبر بود!... گفتم: شاید! مگر من از عصبانیت‌های خودم دفاع می‌کنم؟ نقطه ضعف من است و بدان اقرار دارم. من اگر از موضع درست بدون عصبانیت از موضع فکری خودم دفاع کنم، هم می‌توانم حرفم را بدون آن‌که بر اثر عصبانیت ناتمام و ناقص گفته شود به‌خوبی ادا کنم و هم شنونده و بیننده فرصت تفکر و ارزیابی سخنانم را خواهد داشت. در میان جنجال و دعوا و شعار و سوت و مرگ بر فلان و زنده باد فلان، که آدم نمی‌تواند از موضع درست خودش دفاع کند... این صحیح، که نباید در سخنرانی رئیس‌جمهوری اخلاص کرد؛ این را همه محکوم کرده‌اند، نه تنها این محکوم است، جریانات مشابه هم که نسبت به‌ریاست دیوان‌عالی کشور و ریاست مجلس پیش آمده است آنها هم به‌شدت محکوم است. ولی من دیشب فکر می‌کردم اگر به‌جای دکتر بنی‌صدر، دکتر بهشتی بود، چه می‌کرد؟ و همان‌جا گفتم که یکی از نکات مثبتی که در دکتر بهشتی است همین تسلط بر اعصابی است که ایشان دارند و در این‌گونه مواقع، همین تسلط بر اعصاب، او را در معرکه پیروز می‌کند. خود بنی‌صدر هم آدم خونسردی بود. یادم رفت به‌صورت غایب صحبت کردم، یادم رفت، با شما هم آقای بنی‌صدر... شاید هم

خونسرد بودید، لابد می‌گویید طاقتم طاق شده و کاسه‌ی صبرم لبریز شده. می‌گویم برادر!... مگر نمی‌خواهی چماقداری از میان برود؟ می‌گویی چرا؟ می‌گویم آیا راهی ندارد که رئیس جمهوری را مستقیم درگیر و رویاروی با چماقداری نکنند؟ شما نمی‌توانستید با صبر و حوصله به سخنانی خود ادامه دهید و آنها هم شعارهای خودشان را بدهند و در پایان از مقامات بخواهید به کمک مردم آنها را دستگیر کنند؟... و این همه پس از سخنانی شما باشد...؟ این خبریاران چه کسانی بودند؟ من از اینها عصبانی‌ام... من در جلسه نبودم و قضاوت‌م از روی صفحه‌ی تلویزیون است؛ ولی اگر عصبانی نمی‌شدید، این کار به نحو احسن ممکن بود؛ ولی رطب خورده منع رطب چون کند؟! با یک فرق... اگر من اقرار کنم که اشتباه کرده‌ام می‌توانم برای آینده خود را کنترل کنم، ولی اگر فکر کنم درست عمل کرده‌ام به هیچ وجه به عیب خودم واقف نخواهم شد و به اشتباهم ادامه خواهم داد...

شما می‌دانید که من با رقبای شما رقابت دیرینه دارم و از نزدیک‌ترین و بهترین برادران منتند... من از آنها پیش شما تعریف کرده‌ام و نیز می‌دانید، آن برادران عزیزم هم به خوبی می‌دانند که من به روش آنها و روش شما - هر دو - ایراد دارم. ولی چون شما بیشتر از آنها مورد حمله و هجوم بوده‌اید، من به حکم وظیفه‌ی دینی و شرعی و برحسب تشخیص ضرورت دفاع از مقام ریاست جمهوری و هم برای جلوگیری از شعله‌ورتر شدن آتش اختلاف، خواسته‌ام این مقام، محترم بماند؛ و اکنون نیز چنینم، ولی نیاز به کمک شما فراوان است. برادر! بیا با هم از ارگان‌هایی که در ترکیب ارگانیک خود، این جمهوری را می‌سازند، دفاع کنیم. بیایید هر کدام از ما چماقداری نسبت به دیگری را محکوم کند و چماقداری به خودش را واگذارد به دیگری که او محکوم کند... در هر مجمعی افراد متضاد می‌روند... و شعارهای متضاد می‌دهند که علی‌القاعده شما با همه‌ی آنها مخالفید. اشتباه که نمی‌کنم؟ اگر چنین است، باید شما همان حساسیتی را که در برابر شعارهای مخالف خودتان نشان می‌دهید، در برابر شعارهای مخالف مخالفینتان هم حساسیت نشان دهید... زیرا اینها سر و ته یک کرباس و دو روی یک سکه‌اند... آن‌که علیه تو شعار

می‌دهد و آن‌که علیه آقای بهشتی یا رفسنجانی، هر دو ضدجمهوری هستند. چون شما با هم جمهوری را می‌سازید که نه تنها تنها. پس دشمن هر عضوی از این جمهوری، دشمن کل جمهوری است. شما چرا نسبت به آن‌که به جزء دیگر این جمهوری حمله می‌کند، آن حساسیت را نباید نشان بدهید؟ جز این است که مسئله، «خود» است، «من» است؟... این را با آن برادران هم بگویم، ببینید در برابر آنچه به مخالفت شما گفته می‌شود، به همان اندازه حساسیت داشته باشید که درباره‌ی رئیس‌جمهوری گفته می‌شود... دفاع از او را شما برعهده بگیرید. دکتر بنی‌صدر بشود مدافع دکتر بهشتی و هاشمی و خامنه‌ای... آنها هم بشوند مدافع بنی‌صدر...

- چه خوش خیال!! به یادم آمد آیه‌ی: «و نزعنا مافی صدور هم من غل اخوانا علی سور متقابلین» قرآن درباره‌ی بهشتی‌ها می‌گوید: ما از درون سینه‌ی اینها هرکینه و دشمنی را برکنندیم، برادرانه، روبروی هم، بر تخت‌ها (منصب‌ها و درجات؟) نشسته‌اند...»

این چه دشمنی‌ای است که بین شما به وجود آمده است؟ شما یکدیگر را مسلمان نمی‌دانید؟... به‌خدا، همه‌تان مسئولید!... مسئول نیستید؟... می‌دانید که مسئولید ولی هرکدام بر اثر حب ذات، اول عیب و نقص دیگری در نظرش می‌آید و به فکر نمی‌افتد که خودش چه عیبی دارد... حالا با شما ریاست جمهوری سخن می‌گفتم؛ امام همین پریروز گفت: «رئیس‌جمهور بر دل‌ها حکومت می‌کند». رجایی را هم گفت که بر دل‌ها حکومت می‌کند. رجایی اولش را قبول ندارد و شما دوش را. از برادرمان رجایی عذر می‌خواهم؛ شاید قبول داشته باشد. چون او مقلد امام است و چیزی را که خودش نتواند قبول کند، اگر امام بگوید، به حکم پیروی مخلصانه از امام، می‌پذیرد... ولی شما چنین نیستید... شما می‌گویید در اینجا امام اشتباه می‌کند. کار نداریم... هرکدام از ما، امام را برای خودمان می‌خواهیم... و اگر در برابر ما قرار گرفت، قبول نمی‌کنیم.

الآن که این مقاله را می‌نویسم، رادیو گفت ملاقات‌های خصوصی و عمومی امام از امروز (جمعه، ۱۵ اسفندماه ۵۹) تا یک هفته به تأخیر افتاده است.

مطمئنم که قلب پرتپش امام از جریانات دیروز دانشگاه به شدت مضطرب شده است... تو را به خدا، بیایید به این قلب مهربان و بزرگ عطوفت آوریم و او را، که سرمایه‌ی انقلاب ماست، حفظ کنیم. خدا این نعمت را از ما خواهد گرفت و ما با این دشمنی‌ای که با هم پیدا کرده‌ایم، یکدیگر را با چنگ و دندان خواهیم درید... ای خدا! بسوز خانه‌ی اختلاف و اختلاف‌افکنان را!... رادیو همچنان از حملات هوایی عراق به لرستان و خوزستان سخن می‌گوید و از دلاوری‌های جان برکفان که به شهادت ۲۳ تن از آنان منجر شده است... چقدر ما غافلیم!... چقدر اشتباه می‌کنیم!... خدایا، ما را از این خواب وحشتناک بیدار کن! راستی خواب نمی‌بینیم؟ ما همان برادران میدان ۱۷ شهریور بودیم؟ ما همان حماسه‌آفرینان روزهای شکوهمند ۲۲ بهمنیم؟ کو آن هماهنگی دشمن‌شکنی که بزرگ‌ترین قدرت قرن را به‌زانو درآورد؟ اینک هم رئیس‌جمهور، این شده که در مصاف با مخالفین داخلی خود زهر چشم بگیرد و آنان را از میدان بیرون کند... و آنها هم بر همین مقیاس...

روایتی از امام علی (ع) به‌خاطر آمد که برای همه‌ی - ما - و مخصوصاً رئیس‌جمهوری - بسیار مفید است:

«ما تساب ائشان الا و نزل اعلاهما منزله‌الاسفل»

یعنی: دو نفر که به یکدیگر دشنام می‌گویند، کسی که بالاتر است به مرتبه‌ی آن کسی که پایین‌تر است تنزل می‌کند... مقام ریاست جمهوری مقامی والا و بالاست... اگر رئیس‌جمهوری یک طرف مرافعه شد و چماق‌دار یک طرف دیگر، مقام ریاست جمهوری تنزل می‌کند. آن‌هم چه تنزلی! به منزله‌ی چماق‌دار! خدایا چه می‌گوییم؟ ریاست جمهوری کجا و چماق‌داری کجا؟ ولی این درگیری را من بر صفحه‌ی تلویزیون دیدم که ای‌کاش به‌همراه برادرم سیدعلی آقا ابوترابی، که هم جهت با من بود، در جبهه شهید می‌شدم و این چنین مناظر دلخراشی را که از هزاران شهید برای ما جانکاه‌تر است، نمی‌دیدم! اینها را خدا می‌داند برای تضعیف مقام ریاست جمهوری نمی‌گویم، برای خرد کردن و از میدان بیرون کردن دکتر بنی‌صدر هم نمی‌گویم؛ برای اصلاح او می‌گویم. شما را به‌خدا بیایید همه همین‌کار را بکنیم!... یعنی هرکدام از ما

درصدد نباشد که دیگری را از میدان بیرون کند. بلکه بخواهد او را اصلاح بکند. اگر آقای بنی صدر! یعنی شما که دارم باهات درد دل می‌کنم و به حکم وظیفه، بر حسب تشخیص خودم عیبت را می‌گویم، درصدد بودید با این برادرانی که آمده‌اند سخنرانی شما را بهم بزنند با چهره‌ی مصلح و ناصح برخورد کنید، هر چند آرام نمی‌شدند و شما به سخنرانی هم نمی‌پرداختید و جلسه هم برهم می‌خورد، بهتر بود و بیشتر به نفع شما بود، یا این‌گونه که عمل شد؟ حتماً می‌گویید: «این درسی بود که دیگر چماقداران به این کارها دست نزنند.» بسیار خوب، شاید هم این نتیجه را داشته باشد. باید منتظر بنشینیم، ولی به قیمت هم درجه شدن و مصاف دادن ریاست جمهوری و فرماندهی کل قوا با چماقداران؟ یعنی در مصاف رئیس جمهور و چماقدار، چماقدار زمین خورده، این ارزش دارد؟ راستی این مقام در جمهوری اسلامی باید بدین‌گونه، به دست خود صاحب‌مقام، تنزل یابد؟ نگو که دیگران کردند! من حرف‌هایم را با دیگران، دیگران که نه، برادران دیگر زده‌ام و باز هم می‌زنم، وقت زیاد است. فعلاً این کار هیجان‌زده‌ی شما مطرح است که به نظر من اگر دشمنان شخص شما، این صحنه‌ها را با آگاهی به روحیات شما فراهم می‌آورند، خوب شما را به دام می‌اندازند و تحریک می‌کنند که بدان‌گونه عمل کنید که قابل دفاع نباشد...

بگیر! ببند! تحویل بده! نزن! اینها را بشناسید: از کمیته... از حزب، از قزوین، از اردبیل.

من که باور نمی‌کنم... دکتر بنی صدر خونسرد چرا چنین می‌کند؟ عین همان ابهام و حیرتی که دوستان و برادران بسیار عزیز من از دیدن خود من بر صحنه‌ی تلویزیون در مجلس دیده بودند، ناراحت شده بودند. عده‌ای به من گفتند و من گفتم هیچ دفاعی ندارم. من از موضع و سیاستم دفاع می‌کنم ولی از روش تحمیل‌شده‌ی بر من که بایستی در برابرش با صبر و حوصله استقامت می‌کردم، به هیچ وجه دفاع نمی‌کنم. من باید خودم را اصلاح کنم.

دندان روی جگر بگذارم و عصبانی نشوم. من از شما هم همین توقع را دارم. باید اعتراف کنید که در شأن والای خود عمل نکردید؛ این چیزی از شما کم

نمی‌کند، از شما نقصی را می‌زداید. مگر آن‌که «من» شما نگذارد که این عیب را ببینید. ولی از من بشنوید. من دوست شمایم، من رقابت با شما ندارم، برادران دیگر هم ندارند؛ ولی بالاخره با هم درگیری داشته‌اید و دارید و آنها درصدد نفی شمایند و شما هم درصدد نفی آنها بید، ولی من درصدد اثبات و اصلاح تمامی ارگان‌های جمهوری اسلامی هستم و نفی هرکدام از اینها را - به قول امام - «انتحار» می‌دانم و این روش را خط امام، خط اصیل امام، خط وحدت امام، خط تحریف‌نشده‌ی امام می‌دانم. الآن هم تضعیف رئیس جمهوری را برخلاف خط امام می‌دانم. الآن هم از جریان دانشگاه بهانه و آتویی درست کردن و باز هم همگام با خود رئیس جمهوری، رئیس جمهوری را کوبیدن و راه را برای نفی رئیس جمهوری صاف کردن و افکار را برای حذف رئیس جمهور آماده کردن و علیه او به سخنانی پرداختن و افراد را به خاطر طرفداری از او تصفیه کردن و به دفترهای وابسته‌ی او حمله بردن و فحش و بد و بیراه و حمله و تهمت گفتن نیست. خط امام، قاطعانه، سخن گفتن و دلسوزانه عیوب را گفتن و راه پیمایی کردن و بالاخره جانبداری کردن و حمایت کردن از همه‌ی ارگان‌ها و تأیید همه‌ی نهادها و دعوت به وحدت و هماهنگی و رفع اختلافات بین همه‌ی نهادها، ارگان‌ها و افراد مسئول مملکتی است.

و من به شما آقای بنی صدر، برادر ارجمند و دانشمند و مسلمان و وفادار جمهوری اسلامی و خدمتگزار به جمهوری اسلامی که صادقانه شب و روز کار می‌کنید و مورد عنایت خدایید و در دل مردم جای دارید (این تعبیرات همگی از امام است)، می‌گویم که با همه‌ی این اوصاف خوبی که شما دارید و به نظر من لایق‌ترین فرد شناخته شده برای مقام ریاست جمهوری اسلامی ایران هستید، عیب‌هایی دارید که باید رفع کنید. برای خدمت به اسلام و برای خدمت به استقلال و آزادی ایران و برای گام برداشتن در راه رفع این اختلافات. و به نظر من مهم‌ترین عیب شما آنست که «خودمحورید» و دهن ببینید و مخالفتان را کوچک و مطلق می‌کنید. این را از نزدیک‌ترین دوستان من مخلصان پیرسید نه از آنان که به کمک شما می‌خواهند به جایی برسند و از آبروی شما برای خود کسب آبرو می‌کنند و از آبروی شما خرج خود می‌کنند و

به‌زیان شما گام برمی‌دارند. اینها را از خود برانید. برادرا! طلبه‌های قم، این مسجدی‌ها و مردم ساده‌ی ما در صداقت و راستی کم‌نظیرند. اینها را کم‌نگیرید! به‌اینها بی‌اعتنایی نکنید! در دیدار خوزستان به‌شما گفتم مسجدها دارد از شما جدا می‌شود، این مردم متدین مقلد امام دارند از شما جدا می‌شوند، و در برابر، عده‌ای از گروه‌های فرصت‌طلب دارند از آبروی شما سوءاستفاده می‌کنند. شما هنوز از نظر کمیت، تعداد فراوان و قابل ملاحظه‌ای از مردم را در اختیار دارید. ولی برادرا! یک کیفیت قابل ملاحظه و درشت با شما مخالف است یا از شما به‌شدت گله‌مند است. در حوزه‌های علمیه، در مراکز انقلابی، علیه شما تبلیغات فراوان می‌شد و شما خود به‌این تبلیغات کمک می‌کنید.

روحانیت را دریابید! حوزه‌ی قم را دریابید! نهادهای انقلابی را دریابید! اینها را علیه شما دارند بسیج می‌کنند و شما هم با پاره‌ای دوستان نادان یا دشمنان دانا و پاره‌ای از اینان که خودشان را به‌شما می‌چسبانند و درخور این انقلاب نیستند، شاید هم دارای جهات مثبتی باشند؛ ولی بسیار از مشیر و مشاور بودن ریاست جمهوری فاصله دارند، پاره‌ای از گروه‌ها که خودتان آنها را طرد کرده‌اید و باز هم باید بکنید، شما به‌همراه این بار و بنه‌ی ناهم‌جور که بر دوش شما نهاده‌اند و متناسب شما نیست به‌این اوضاع کمک می‌کنید. باز روایتی از حضرت علی (ع) برایتان بنویسم:

«اعجز الناس من عجز عن اكتساب الاخوان و اعجز منه من ضیع من ظفر به‌منهم»

یعنی: عاجزترین مردم کسی است که از به‌دست آوردن برادران عاجز باشد و عاجزتر از او کسی است که آنها را که بر آنها دست یافته است، ضایع سازد... شما دارید برادران بسیار خوبی را از دست می‌دهید. حیف است! اینها اگر هم اشتباه کنند، اصالت دارند. این کیفیت عظیم را دریابید!

در کارنامه‌ی دیروز (۵۹/۱۲/۴) نوشته بودید که من از شما خواسته بودم که درباره‌ی مسلمانی خود بگویید. تا آنجا که به‌خاطر دارم و یادداشت کرده بودم، مسأله‌ی اول من، امام و روحانیت بوده نه مسلمانی. شاید آقای محلاتی

گفته باشد، نمی دانم، شما خود درباره‌ی روحانیت اظهار عقیده کردید که اسلام بی روحانیت مثل سپاه بی فرمانده است. تعبیر شما از تعبیر امام هم بالاتر بود. امام فرمود: «مثل جامعه‌ی بی طیب است.» شما اضافه کردید که امثال من (بنی صدر) و دکتر شریعتی نمی توانیم جای روحانیت را بگیریم؛ و این را با صداقت گفتید. من گفتم همین را در سخنرانی خود بگویید.

برادر من! این جمهوری دشمنانی دارد و این دشمنان بیش از هرکس از وجود من و شما و اخلاق و ضعف‌های من و شما بهره می‌جویند. از من، از ضعف اعصاب؛ از شما، از من گفتنتان، از آقای بهشتی، از سواس ایشان در نظارت بر همه‌ی امور، از آقای هاشمی، از بی‌توجهی و سهل‌گرفتن برادران و مخالفان؛ و باز از شما، از دهن‌بینی و اتکاء به گفته‌های این و آن و ...

برادر من! ما بهتر از هم پیدا نمی‌کنیم. بی‌خود شما به جای آن برادران در جستجوی نقطه اتکاهای دیگری هستید. آنها نیز بی‌جهت به جای روش اصلاح شما به تخریب شما می‌پردازند. شما همه‌تان اشتباه می‌کنید و علتش هم یک چیز است: قدرت.

قدرت یک حجاب است. نه آن‌که شما و آن برادران بی‌دین باشید یا طرفدار شرق و غرب باشید یا آن‌گونه که شما می‌پندارید، آنها مستبد و زورگو باشند یا چنان‌که آنها می‌پندارند، شما در صدد ایجاد دیکتاتوری و خطی در برابر خط امام باشید.

هرچند این پندارها، هرکدام در حدی صحیح است ولی نه آن‌گونه که حجاب قدرت را سیاهی و تباهی ببینید و عیب خود را نبینید. این نگارنده مدعی است قضاوتش از هر دو گروه شما صحیح‌تر است؛ زیرا نه دارای قدرت است و نه مجذوب‌تر است. آزاده‌ای است که با عشق به انقلاب و جمهوری اسلامی و ارگان‌های جمهوری، می‌خواهد از آنچه مانع پیروزی می‌بیند و عمده‌ترین و اساسی‌ترینش را اختلاف می‌داند، برادران صاحب مقام قدرتمند جمهوری اسلامی را برحذر دارد و این وظیفه‌ای است که خدا از ما خواسته و خلق، ما را برای آن به نمایندگی برگماشته است.

سخن به‌درازا کشید. نمی‌دانم توانستم مطلب را مستلاً بیان دارم یا

علی‌المعمول فریادی بود از سر درد که برای عده‌ای گوش خراش است، ولی عده‌ای - می‌دانم - احساس می‌کنند از عمق جان آنان سخن گفته‌ام. این را هم بگویم که حاضرین در صحنه‌ی دانشگاه، قضاوتشان درباره‌ی عملکرد رئیس‌جمهور خفیف‌تر از من است، چون می‌گویند تلویزیون نحوه‌ی عملکرد بسیار زننده و زشت چماقداران را بر صفحه‌ی خود نیاورده است و اگر چنین باشد، این را هم باید بر رادیو و تلویزیون یادآور شد که پخش سخاوتمندانه و بدون تأخیر این سخنرانی، مخصوصاً در شب جمعه، بدون اشاره و رهنمود و پیام برای ائمه و مأمومین جمعه نیست که: این گوی و این میدان تا ببینیم چگونه عکس‌العمل نشان می‌دهند.^(۱)

در حاشیه‌ی نامه به برادرم رئیس جمهور

محمدجواد حجتی کرمانی

... ساعت چهار و ربع نیمه شب است. دیشب اخبار را گوش کردم. خطبه‌های امام جمعه‌ی تهران را با آن‌که از رادیو گوش کرده بودم از تلویزیون هم شنیده و دیدم. این، اصل دوم جریانی است که با سخنرانی ریاست جمهوری در دانشگاه آغاز شده است. این بخش، عکس‌العملی است و مرا از پرداختن به عمل باز داشته است...

اینها حواشی نامه‌ایست که دیروز خطاب به برادرم رئیس‌جمهوری نوشتم. در این حواشی، رئیس‌جمهوری غایب است و مخاطب نامه، خودم هستم: محمدجواد حجتی! در این ماجرای غم‌انگیز، عمل و عکس‌العمل، کنش و واکنش مقامات جمهوری اسلامی، تو چگونه می‌توانی نقش تعیین‌کننده داشته باشی؟ خودم به خودم پاسخ می‌دهم: وقتی که پس از نامه‌ی سرگشاده‌ای که به حضور امام نوشته بودم به خدمت ایشان رفتم؛ بسیار مضطرب بودند. امام همان را فرمود که در سخنرانی‌هایش می‌گوید: «ما باید وظیفه‌مان را انجام بدهیم!» خیلی ساده!...

واقعش این است که این نوشته‌ها برحسب احساس مسئولیت شدید در برابر وقایع جاری مملکت است. چگونه می‌توان در برابر آنچه در جامعه می‌گذرد و به‌سرنوشت انقلاب بستگی دارد، بی‌تفاوت ماند؟ چند روز پیش از شدت ناراحتی مقاله‌ای نوشتم و به‌پاره‌ای از دوستان نشان دادم. یکی از برادران به‌من گفت: «شما باید تا مدتی طولانی سکوت کنی.» گفتم: خودم هم گاهی بدین فکر فرو می‌روم. برادر دیگری کلام علی (ع) را برایم خواند که: «کن فی الفتنه کابن اللبون لظاهر فیرکب و لاضرع فتحلب.» تو در فتنه مانند بچه شتر یک ساله باش که نه پشتی دارد تا سوارش شوند و نه شیری که بدوشند (و بنوشند...؟)

این کلام علی (ع) را چندبار خودم به‌خاطر آورده‌ام، ولی آیا ما پس از دو سال از جمهوری اسلامی به‌این مرحله رسیده‌ایم؟ آیا این اختلاف دولت‌مردان، که من همگی را مسلمان و خدمتگزار جمهوری اسلامی می‌دانم و هیچ‌کدامشان را هم معصوم و بی‌اشتباه نمی‌دانم و هیچ‌کدامشان هم مدعی بی‌اشتباهی نیستند، بدین‌گونه فتنه‌ایست که باید از ورودشان پرهیز کرد؟

خودم به‌خودم پاسخ می‌دهم: درست نمی‌فهمم... نوشته‌ی دیروز من خطاب به‌دکتر بنی‌صدر را خدایا، تو می‌دانی برحسب احساس وظیفه‌ی شدید نسبت به‌این برادر بود و به‌هیچ‌وجه درصدد تضعیف یک نهاد ارجمند از جمهوری اسلامی نبودم... اما آیا عکس‌العمل‌های جاری روز گذشته هم چنین بود؟ آیا آنچه از صدا و سیمای جمهوری اسلامی پخش شد، با آنچه در واقعیت امر می‌گذرد، یکسان است؟ نه، عقل من حکم می‌کند نه، چه کارکنم؟ من که بی‌طرفانه قضا یا را تعقیب می‌کنم و علمدار مبارزه‌ی قدرت نیستم، می‌توانم بفهمم که طرفین اشتباه می‌کنند و ملت را دچار مخمصه می‌کنند. می‌گویی نه، تجربه کن! تو که این نوشته را می‌خوانی، طرفدار کی هستی؟ اگر طرفدار بنی‌صدری، نامه‌ی دیروزم را قبول نداری و اگر مخالف بنی‌صدری، نوشته‌ی امروزم را قبول نداری. معیار حق است.

حب و بغض، جهت‌گیری سیاسی، داوری‌های قالبی، پیش ساخته‌های ذهنی، همه و همه، در قضاوت تو و برداشت تو از نوشته‌ی من اثر می‌گذارد. بگذریم، داشتیم با خودم صحبت می‌کردم.

من که می‌دانم و دیده‌ام نهادهای انقلابی به شدت علیه بنی صدرند. من که می‌دانم در سپاه و کمیته و جهاد، طرفداری از بنی صدر غیرقابل پذیرش است. من که دیده‌ام افراد تعلیم‌دیده‌ی ارگان‌ها در شعارها، علیه او شرکت می‌کنند. من که خبیر دارم از صبح پنجشنبه در دانشگاه مقدمات شعار و شلوغ فراهم بوده است؛ و اینها را بچه‌های ما می‌کرده‌اند نه گروه‌ها، حزب‌اللّهی‌های خودمان. همین بچه‌های تنددی که اینک یک تیغ دو دم شده‌اند، هم خودی را می‌برند و هم بیگانه را. من که می‌دانم درگیری‌ها دوطرف جدی دارد: حزب‌اللّهی‌ها و گروه‌ها؛ و متأسفانه در دانشگاه هم چنین بوده است و لشکر حمله‌ی دکتر بنی صدر هم، به گفته‌ی شاهدان بی طرف، عمده‌ی گروه‌ها بوده‌اند نه مردم. من که می‌دانم در حزب‌اللّهی‌های ما، این بچه‌های مخلص و پاک، دست‌های ناپاکی رخنه کرده است که آنان را به جهت‌های نامطلوب می‌کشاند و این را امام بارها و بارها یادآور شده‌اند و دکتر بنی صدر هم پشت تریبون همین را گفت. من که اینها را می‌دانم و روحیه‌ی بنی صدر را هم می‌دانم که وقتی در دام یک توطئه قرار می‌گیرد با خصلتی که از او سراغ دارم، آن می‌کند که کرد. نمی‌توانم یک سویه و یک طرفه قضاوت کنم و همچنان نامه‌ی خود را به بنی صدر ادامه دهم. اینک در برابر عکس‌العمل قرار گرفته‌ام و تا این مقاله به چاپ می‌رسد، بسیار از اینها فراتر رفته‌ایم.

اینها را که می‌بینم و می‌دانم و می‌فهمم و بعد می‌بینم رادیو و تلویزیون دست و دلباز، پنجشنبه‌ی دانشگاه را پخش می‌کند و این صدای مشغوم و کثیف شعارهای تفرقه‌افکن را به اختیار و نه به اضطرار، به گوش مردم می‌رساند، کاری که در بسیاری از موارد که صلاح می‌داند و شاید راستی هم صلاح نباشد، نمی‌کند. بعد هم

اعلامیه‌ها و اظهارنظرها و حتی در خطبه‌های بسیار منطقی و جذاب و کنترل‌کننده‌ی امام جمعه‌ی تهران، که درباره‌اش جداگانه باید صحبت کنیم، چماقداری و برهم‌زدن مجلس، تقریباً به کلی نادیده گرفته می‌شود و یا انکار می‌شود و تمام هم و غم آنست که در این مرحله بنی‌صدر را بکوبند نه آن‌که اصلاحش کنند (چون او را قابل اصلاح نمی‌دانند) و اصلاً امام جمعه، با وصف همه‌ی جنبه‌های بسیار مثبت و قابل تقدیر خطبه‌اش، به جای یک قاضی حکم می‌دهد که جریان چنین و چنان بوده، کتک خورده‌ها یکسر و مطلق مؤمن بوده‌اند و بی‌گناه و کتک‌زن‌ها خیثانی بوده‌اند که نفرت و لعنت خدا بر آنها باد! وقتی چنین است، پس اصلاً چماقداری از بیخ دروغ بوده است؛ و اینجا فقط باید بنی‌صدر را دراز کرد که فرمان حمله صادر کردی... ارگان‌ها را تضعیف کردی، گروه‌ها را به جان مردم مسلمان و مؤمن انداختی و و...

من که می‌دانم این قضاوت یک‌طرفه است و من فقط قسمت اخیر آن را قبول دارم و در نامه‌ی دیروز به بنی‌صدر نوشتم و به خاطر اصلاح و نه به خاطر افساد، از روی دلسوزی نه برای کوباندن آنچه استنباطم بود برایش گفتم و باز هم ادامه دارد و حرف‌هایم با او تمام نشده است. ولی این چنین عکس‌العمل یک‌طرفه و این صحنه‌ی رادیو تلویزیون و بعد هم آن اعتصاب (که برای این برادران حرام نیست و باید از آنها عکس گرفت و مصاحبه کرد) نمی‌دانم وظیفه‌ام چیست و این درد دل‌ها را با چه کسی بگویم؟

اصلاً قلم می‌خواهد خشک شود. باز هم خواب می‌بینم: اعتصاب، اعتصاب نماینده‌ی مجلس، اعتصاب مؤمنین دانشگاه جایز است؟ من به خدا نمی‌فهمم اگر اعتصاب ما درست است و اعتصاب کسانی که با ما مخالفند غلط است، خوب این را صریح بگوییم. به خدا نمی‌دانم چه کنم.

داشتم با خودم صحبت می‌کردم. اینها را که آدم می‌بیند، می‌گوید نکند ما با

سادگی و دلسوزی و صراحت هرچه تمام تر نامه‌ای به رئیس جمهوری می‌نویسیم و درصدد اصلاح و راه‌گشایی هستیم ولی در مسیری قرار می‌گیریم که خودمان چماقی می‌شویم برای کوباندن او؛ پستی می‌شویم برای سوار شدن کسانی که از روی دشمنی شخصی یا دشمنی با جمهوری اسلامی می‌خواهند او را بکوبانند. عین همین قضیه در موضع‌گیری مقابل این است. یعنی وقتی آدم در برابر حمله‌های نادرست که به رئیس جمهور می‌شود و بهانه‌گیری‌های فراوانی که می‌بیند، قرار می‌گیرد و می‌خواهد باز هم برای اصلاح و رفع اختلاف از حمله جلوگیری کند و در برابر جو سازی ایستادگی کند، شیری می‌شود که آن طرف، کسانی که زیر چتر ریاست جمهوری جمع شده‌اند و می‌خواهند به جایی برسند، آدم را می‌دوشند و می‌نوشند.

چه کنم؟

امام فرمود: «انجام وظیفه کن!» او از سخنرانی‌ها، از صاحبان قلم و زبان خواست که مردم را به وحدت بخوانند، ضعف‌ها را بگویند برای اصلاح؛ انتقاد بکنند که نه کوبنده بلکه سازنده. من آنچه می‌فهمم، می‌نویسم. برادران، این بازی خطرناک است! اقرار کنید که اشتباه می‌کنید!

شما عزیز من خامنه‌ای! که به‌طور مطلق از این نهادهای محبوب مردم تعریف می‌کنید، به‌خاطر ندارید که امام چگونه آنان را نصیحت کرد و می‌کند؟ چرا یک کلمه این برادران را نصیحت نکردی؟ چرا یک کلمه از آنچه واقعیت دارد، یعنی چماقداری و شعارهای بسیار زننده علیه بنی صدر که توسط همین گروه مورد حمله انجام می‌شده، نگفتی؟ نمی‌گویم حمله‌کنندگان را مگو، می‌گویم بی‌طرفانه متن واقعیت را بگو! مردم اینها را می‌دانند. اکثراً دارند «ابن لبون» می‌شوند، نه اکثر آنها را که شما می‌بینید، نه اکثر آنها را که بنی صدر می‌بیند. اکثر این شرکت‌کنندگان در پنجشنبه و جمعه‌ی دانشگاه از این شعارها و برخوردهای طرفین ناراحتند. اگر هم

این سخن خوش‌بینانه است، من حرفی ندارم. ولی من نمی‌خواهم باور کنم و قطعاً باور نمی‌کنم که آن جمعیت انبوه پنجشنبه همه مخالفان ولایت فقیه و روحانیت‌اند، یا همه‌ی شرکت‌کنندگان در نماز جمعه، دشمنان بنی‌صدرند. به نظر من اکثر مردم حرف من را می‌زنند و شما دولت‌مردان را به وحدت می‌خوانند. به نظر من، اکثر مردم از طرفین شما ناراحتند؛ این را نه بنی‌صدر قبول دارد و نه این برادران. از من بشنوید، هرکدام از شما درصدی قابل توجه، از نظر کمیت و کیفیت، در جامعه هوادار دارید؛ و خطر هم همین است. جامعه را تجزیه کرده‌اید. دیگر این مردم توده‌ی یک‌سو، یک‌جهت و متحد هفده شهریور نیستند و شما کردید. هر دو طرف نه یک‌طرف. اگر گفتن اینها گناه است، من این گناه را وظیفه می‌دانم. هم‌چنانکه آنچه شما می‌کنید، وظیفه می‌دانید و به نظر من گناه است. امام، هم عقیده‌ی من است. این حرف‌های او، این نصایح او، این جانبداری او در آخرین سخنرانی‌ها از همه‌ی شما.

اوه! شما کیستید؟ من کیستم؟ انقلاب در خطر است. بنی‌صدری‌ها، حزبی‌ها، کمیته‌ای‌ها، پاسدارها، بچه‌های پاک و مخلصی که خون شما دارد این انقلاب را آبیاری می‌کند، بیابید کاسه‌ی از آس داغ‌تر و از امام و امام‌تر نباشید!

ای برادران دست‌اندرکار! وقت تسویه حساب نیست. این‌جور عکس‌العمل یک‌طرفه در برابر عمل یک‌طرفه، روش اسلامی و اصلاحی نیست. این همان دعوی قدرت است. مسایل را بالاتر از جوّ و جریان هیجانی و داغ طرفین بررسی کنید. فردا سلاح گرم شما برای یکدیگر نشانه خواهد رفت! اخطار می‌کنم، فردا یکدیگر را به‌زیر چنگ و دندان پاره پاره خواهید کرد. این یک خطر است. ای گویندگان، ای نویسندگان، این آتش‌بیارهای معرکه را منکوب کنید! صدای اینها را خفه کنید! ای رادیو و تلویزیون، تو را به‌خدا به اکثریت مردم که مال آنهاست، ببندیش و در این میان آتش‌بیار معرکه نشوید. خدایا! تو می‌دانی اینها همه از سوز دل و از

شدت احساس مسئولیت است. وظیفه، شاید استدلال هم نداشته باشد. گزارش‌گونه و درددلی است که لااقل عده‌ای از مردم ما - و به نظر اکثر مردم ما - به همین سادگی‌ها این درددل‌ها را دارند.^(۱)

پاسخ رئیس جمهوری به حجتی کرمانی

در این گونه وقایع آن طرفی رسوا می شود که برای خدا عمل نکرده است

بسم الله الرحمن الرحيم.

در پاسخ شما برادر عزیز محمد جواد کرمانی، نامه‌ی مفصل شما را در روزنامه خواندم. نکات اصلی نامه‌ی شما یکی این است که «چرا این قدر از خود می‌گویید و به حساب نهاد ریاست جمهوری می‌گذارید؟» «مقام ریاست جمهوری اسلامی ایران از شخص دکتر سید ابوالحسن بنی صدر رئیس جمهوری اسلامی ایران، شکایت دارد...» برای این که بگویید چگونه من از خود می‌گویم و به حساب نهاد می‌گذارم، گفتید که دچار خودبینی و خودبزرگ‌بینی هستم و دلیل این همه را این قرار داده‌اید که دیشب با چند تن از نزدیکان به تماشای تلویزیون نشسته بودید. وقتی رئیس جمهوری زنجیر و چاقو و اسلحه‌ی گرم به مردم ارایه می‌کرد و نام نهادهای انقلابی را به عنوان مرکز اصلی چاقوکشی‌ها معرفی می‌کرد و ملتی را در اضطراب و ناراحتی فرو

می برد و دشمن را شاد و خندان می کرد، و و... پس یکی این که من در آنجا اسلحه و چاقو نشان می دادم و نام نهادهای اسلامی را می بردم.
دوم: می پرسید که شما نمی توانستید با صبر و حوصله به سخنرانی خود ادامه دهید؟ و آنها هم شعارهای خودشان را بدهند و در پایان از مقامات بخواهند به کمک مردم آنها را دستگیر کنند؟

به نظر، اساس قضاوت نادرست شما از همین سؤال آخری است که آیا من نمی توانستم شعار مخالفان خود را تحمل کنم و حرف های خود را بزنم و بگذارم آنها شعارهای خود را بدهند؟ و در جایی دیگر هم گفته اید که آیا ممکن نبود با آنها طوری دیگری برخورد می کردیم که اصلاً کار به اینجا نمی کشید و آرام می شدند؟

از شما می پرسم که آیا همان عیبی که خود برای خودتان قایل شده اید، باعث نشده است که شما بدون پرسیدن و بدون اطلاع از این که آیا این مراحل را طی کرده ام یا نه، این مطلب را تحت عنوان «بی پرده و صریح» نوشته اید؟ در حقیقت، همه ی این مراحل را طی کرده ام که بخشی از آنها را در اطلاعیه و مصاحبه گفته ام ولی آن قسمت را که کوشیدم اینها را نرم کنم، حالا در جواب شما می گویم.

وقتی اینها در پشت پنجره جمع شدند و ناسزا می گفتند: «سپهسالار پینوشه، ایران شیلی نمی شه»، کسی را به میان آنها فرستادم و گفتم شما که به نام امام این کار را می کنید، احترام امام و سخن امام را نگهدارید؛ زیرا دو روز پیش امام فرمودند که «رئیس جمهور ما در دل ها حکومت می کند» و صحیح نیست که یک روز بعد بیایید و این طور ناسزا بگویید، آن هم در حضور سفیر الجزایر. اینها در دنیا منعکس می شود و هرکس هرچیز را می گوید. حتی کسانی می آیند و به نام امام و درست ضدحرف امام را می زنند و کسی هم مانع نمی شود.

پس این نصیحت انجام گرفت و مفید واقع نشد. اما شما که فیلم آن واقعه را دیده اید، از یک نکته غافل شده اید و آن این است که نه، آنها مشغول شعار دادن نبودند و ناسزا می گفتند؛ چندین نوبت هم بلندگو را قطع کردند. مع هذا، خونسردی خود را از دست ندادم و درصدد تعرض به آنها هم برنیامدم و اگر در

فیلم درست دقت کرده باشید، یکبار یک گوشه‌ای از میدان خالی شد. این همان وقتی بود که آنها سنگ و فشفشه به میدان پرتاب کردند. سنگ‌هایی که در غلاف آهنی بود و یک نمونه از آن را نشان دادم. پس تا وقتی که کار به اینجا نرسیده بود با وجودی که بلندگو را به دفعات قطع کردند، هیچ عکس‌عملی نشان ندادم و هرچه بود، دعوت به آرامش و سکوت و بی‌اعتنایی به شعاردهندگان بود. پس مبنای استدلال شما به این ترتیب غلط از آب درمی‌آید و بر شما روشن می‌گردد که اگر آنها تا صبح هم آنجا می‌ماندند و به شعار دادن اکتفا می‌کردند (چنانکه در این دو سال، چه قبل از ریاست جمهوری و چه بعد از آن، بارها پیش آمده است)، هیچ وقت به برخورد نمی‌انجامید و هیچ‌گاه خونسردی خود را از دست نمی‌دادم.

می‌ماند این که شما بگویید عیبی نداشت اگر آنها سنگ می‌پرانندند، خوب شما بی‌اعتنایی می‌کردید. بعد معلوم شد که اینها کارد و اسلحه‌ی گرم هم دارند. اگر کار به استفاده از آنها می‌کشید، چه می‌کردیم؟ در این وقت از پلیس خواستم (البته قبلاً هم خواسته بودم، یعنی صبح از رئیس شهربانی و بعد از ظهر از وزیر کشور و از سرهنگ لاهوتی، رئیس پلیس نیز نزدیک ساعت ۳ بعد از ظهر خواستم و در همان سخنرانی نیز نخست از پلیس خواستم) که اینها - یعنی پلیس - رفتند و عده‌ی زیادی‌شان هم زخمی شدند.

این طور معلوم شد که اگر خود مردم عمل نکنند - خدای ناکرده - ممکن است زمینه‌ی یک برخورد خونینی فراهم شود و گفتم که «اینها را با آرامش از دانشگاه بیرون کنید!» شما با توجه به این مقدمات که طی شده است، اگر اشتباهی در کار می‌بینید و راه دیگری سراغ دارید، آنرا بگویید؛ و در صورتی که دیدم اشتباه کرده‌ام از خود انتقاد می‌کنم.

اما مسأله به این صورت بود و تفصیل آنرا هم در مصاحبه گفتم و غیر این نکته که کوشیدم اینها را متوجه این معنا بکنم؛ و این که با فرمایش روز قبل امام این گونه شعارها در دنیا برای جمهوری اسلامی ما بسیار موهن است و ما دیگر نمی‌توانیم با آن سرافراشته در برابر دیگران بنشینیم و بگوییم که شما هم مثل ما جمهوری درست کنید؛ برای این که می‌گویند که این چه نوع جمهوری

اسلامی است که امروز رئیس جمهور آن از قول امام بر دل‌ها حکومت می‌کند، و فردا عده‌ای او را «پینوشه» خطاب می‌کنند و مانع حرف زدن او می‌شوند؟ اما با شما موافق نیستم که اگر حرف نمی‌زدم بهتر بود. خیر، اگر حرف نمی‌زدم، معنایش همین می‌شد و می‌گفتند که «این چطور رئیس جمهوری است که بر دل‌ها حکومت می‌کند، آن‌هم از قول رهبر انقلاب، ولی روز بعد نمی‌گذارند حرفش را بزنند؟»

در سطح جهانی و در سطح کشور، انعکاس فوق‌العاده خطرناکی می‌داشت. آن‌وقت دیگر شما همین نامه‌ها را هم نمی‌توانستید بنویسید. اگر خود را محور قرار می‌دادم خیلی کارها که به‌زیان من است و برایم مخالف درست می‌کند، حتماً نمی‌کردم و من هم مثل بسیاری می‌کوشیدم روشی اتخاذ بکنم که «نه سیخ بسوزد و نه کباب»؛ اما با توجه به خطرهایی که کشور را تهدید می‌کند، جمهوری و اسلام را تهدید می‌کند، در مسئولیت خود دیدم و می‌بینم که با کجی‌ها مقابله کنم.

وقتی معلوم شد که خیر، آن شعار دادن‌ها ما را نگران نکرد، حتی قطع بلندگو هم عصبانیتی به‌وجود نیاورد بلکه پس از شروع به‌سنگ‌پرانی و فشفشه‌اندازی و اسیدپاشیدن، برای این‌که آتش فتنه قبل از شعله‌ور شدن خاموش شود، اقدام شد. سؤال و مطلب دوم شما از اینجا خودبه‌خود روشن می‌شود.

گروهی که در مقابل جایگاه سخنرانی نشسته بودند به‌آقای بهشتی ناسزا می‌گفتند. به‌نظر می‌آمد - و تحقیقات بعدی هم همین را می‌گوید - که از نوع همان چماق‌دارها بودند؛ و برای زمینه‌سازی و جو‌سازی این شعارها را می‌دادند. چنان‌که در عمل هم همین‌طور شد و قدری (شور) کردند (زیاده‌روی کردند) که من هم در آخر به‌آنها گفتم که «شما هم باید از همان چماق‌دارها باشید.»

خیر، نسبت به‌آن شعارها حساسیت به‌خرج دادم و با توجه به‌جو آن اجتماع، بیش از حد هم حساسیت به‌خرج دادم؛ حال آن‌که راجع به‌شعارهایی که بر ضد رئیس‌جمهوری می‌دادند هیچ حساسیتی به‌خرج نداده و اصلاً هیچ مسأله‌ای نبود و بسیار هم زیبایی داشت و با فکر و روش من بسیار موافق بود

که در یک اجتماعی، یک عده جمع شدند و بر ضد رئیس جمهور شعار می دهند و او هم دارد حرفش را می زند و آب هم از آب تکان نمی خورد و بعد هم می روند و به زندگی خودشان می رسند.

وقتی مردم ببینند که یک رئیس جمهوری نسبت به کسانی که با او مخالف هستند چنین روشی را دارد، این بهترین تبلیغ از جمهوری است.

با این توضیحاتی که برای شما دادم و با توجه به این توضیحات، اگر شما دیدید که از میزان خارج نشده ام و بر حق بوده ام، بی انصافی است که سکوت نمایید. زیرا تکلیف دینی و اسلامی شما سخت می شود چرا که آن وقت باید بر ضد این جو سازی ها بایستید و عمل نمایید. شما با این نامه برای خودتان تکلیف درست کردید. من خود شما را به وکالت می گیرم. شما بروید و دوباره آن فیلم را ببینید و خود شما تحقیق کنید.

حالا می آید به این که شما نوشته اید «من نهادهای انقلابی را مرکز اصلی چماق کشی ها معرفی کرده ام». این طور نیست. به نظر من از ابتدا این بوده است (شاید با خود شما هم این معنا را بحث کرده ام) که عده ای می خواهند در پوشش نهادهای انقلابی از آنها به عنوان «چماق» برای «حاکمیت خود» استفاده کنند و عناصر خود را در آنها رخنه دهند و به تدریج از آنها این گونه استفاده بنمایند. این معنا را، چه پیش از ریاست جمهوری و چه بعد از ریاست جمهوری، گفته و نوشته ام و هنوز هم همان حرف را می زنم؛ و یک روز هم افراد صادق و مؤمن این نهادها متوجه می شوند که تا کجا حق با من بوده است. امیدوارم که آن روز دیر نباشد!

چه گفته ام؟ همواره این حرف را زده ام که ما انقلاب کرده ایم و نهادهایی در این انقلاب به وجود آمده اند. اگر این نهادها اصلاح نشوند و اعمالشان بیانگر حکومت اسلام نباشد، در این صورت به تدریج اعتبار آنها در جامعه از بین می رود و وقتی که اعتبار آنها در جامعه از بین رفت، چیز دیگری در جامعه اعتبار می گیرد و این برای جمهوری و اسلام و انقلاب خطرناک است.

پس ما باید تمام کوشش خود را صرف این کنیم که این نهادها معرف اسلام باشند و محبوبیت کامل در جامعه داشته باشند و از آنها هیچ کاری سر نزنند که

به اعتبار آنها لطمه وارد آورد؛ و بعد هم گفتم که دشمنان این نهادها آنهايي هستند که این گونه افراد را در این نهادها رخنه می دهند و در پوشش این نهادها از وجود این افراد برای این هدفها استفاده می کنند. حالا باز برای شما تکلیف درست شد. اگر این حرف راست است و اگر من از روی دلسوزی و به خاطر اسلام و انقلاب این حرف را می زنم، شما برادر عزیز با من یاری کنید و بایستید تا این نهادها از وجود این گونه افراد پاک شوند.

وقتی این نهادها از وجود این گونه افراد پاک شدند، حال و آینده ی انقلاب نجات پیدا می کند. گمان می کنم که شما هم موافق هستید. در آنجا هم همین حرف را زد. یک روز هم در حضور فرماندهان سپاه همین را گفتم. اگر خودم محور باشم آن طور که به شما نمایانده اند، ناچار باید این نهادها را برای تمایلات شخصی بخواهم و از آنها بخواهم کاری بکنند که خلاف اسلام و قانون باشد؛ و یا کاری را بکنند که نکردنش خلاف باشد.

به آنها گفتم که چون از خودم مطمئن هستم که از شما هیچ کار خلاف قانونی نمی خواهم، پس نمی توانم راجع به کارهای خلاف قانون هم ساکت بمانم و گفتم که بار اول و دوم آن خلافها را در جمع شما می گویم و اگر ترتیب اثر ندیدم، بار سوم آنها را در جامعه می گویم؛ این قرار را گذاشتم. حالا، به نظر شما، وقتی که یک «رئیس جمهوری» و «فرماندهی کل قوا از جانب امام» از افراد تحت فرمان خود خلاف قانون نخواهد، آیا این چنین آدمی می تواند راجع به امور غیرقانونی ساکت بماند؟

پس تکلیف شما این می شود که باز به نمایندگی این جانب آماده شوید و در این نهادها به تحقیق پردازید. و ببینید که آیا این مدارک از سوی این نهادها صادر شده است؟ و چه دستها و چه ترتیباتی در اینها بوده است؟ شما خودتان اینها را بشناسید و به جامعه معرفی کنید و بایستید، تا این تصفیه انجام بگیرد و جمهوری ما سلامت پیدا کند.

می گویند: «چرا پیش از قضاوت درباره ی اوراق هويت دستگیرشدگان، آنها را خوانده ام؟» و این امر به اعتبار نهادها لطمه زده است. اولاً: وجود این افراد در نهادها و عمل آنهاست که به اعتبار نهادها لطمه

می‌زند. مگر امام نفرمودند که «در نهادها رخنه کرده‌اند و فساد می‌کنند؟» پس اگر این افراد شناخته شوند و طرد گردند، آیا بر اعتبار این نهادها افزوده نمی‌گردد؟

ثانیاً: اوراق شناسایی یا واقعی هستند و یا جعلی. اگر «واقعی» باشند، باید تحقیق گردد که چگونه از چه مجاری این‌گونه اشخاص در این نهادها نفوذ کرده‌اند و اگر که «جعلی» باشند، این افراد به دو جرم باید محاکمه شوند: یکی جعل سند و دیگری عمل خلاف قانون در روز ۱۴ اسفند؛ و بر هر دو فرض، تا وقتی که بنا بر تصفیه‌ی این‌گونه افراد باشد، صدمه‌ای به اعتبار نهادها وارد نمی‌شود، اما وقتی صدمه وارد می‌شود که اینها از مجازات محفوظ نگاه داشته شوند و بمانند و به‌وظیفه‌ی چماقداری ادامه دهند. اما اینها از یک‌جا نیستند و در نهادهای مختلف و در شهرهای مختلف هستند. خود این امر مبین دو حقیقت است:

- یکی این‌که این ادعا که از پیش نشان شده بودند، دروغ است.
- و دیگر این‌که خود، «سازمانی جدا» در این نهادها دارند، وگرنه چگونه اعلامیه می‌دهند که چند نفرشان زخمی شده و چند نفرشان گم شده است؟ از قضا، یکی از آنها به نام «عطاءالله عظیمی» که به علت فساد بیش از حد، از وزارت راه پاکسازی شده است و پرونده‌ی قطوری دارد و گرداننده‌ی خانه‌ی کارگر است و پیش از آن نیز خود را نماینده‌ی کامیونداران می‌نامید، در همان روز، پس از دستگیری، وقتی که «کارد سوپراتوماتیکش» را از او می‌گرفتند، چنان از نوع رسیدگی به کارها خاطر جمع بود که گفت: «چهارهزار نفر هستیم و چنین و چنان می‌کنیم»؛ که این مسأله هنوز برای من مجهول مانده است.
- براین اساس، لو رفتن چماقداران می‌تواند بر اعتبار نهادها بیفزاید. مگر این‌جانب در همان سخنرانی و پس از آن نیز چند نوبت توضیح ندادم که حساب اینها از حساب نهادها جدا است؟ مگر این‌طور آدم‌ها جز در پوشش‌های مقبول می‌توانند هر کاری را که می‌خواهند بکنند؟ پس چرا این همه اصرار می‌شود که بردن اسم و رسم چماقداران به نهادها لطمه می‌زند؟
- آیا برای این نیست که می‌خواهند این نهادها را پوششی برای به‌در بردن این

عده از چنگال قانون و ادامه‌ی کارهای سابق و تبدیل آن نهادها به ابزار قدرت کنند؟

می‌گویید که «دارند در مساجد و حوزه‌ها به شدت بر ضد من تبلیغ می‌کنند». این را می‌دانم. همان وقت هم که شما این را گفتید، گفتم که درست است. این را هم که عده‌ای مخالف جمهوری و مخالف اسلام از پوشش ریاست جمهوری استفاده می‌کنند، می‌دانم؛ و به شما گفتم و خدمت امام هم عرض کردم که این را می‌پذیرم و در وقتی هم که امام با رژیم سابق در جنگ بودند، بسیاری از مخالفان اسلام برای این که خود را در نهضت اسلامی ما جا بدهند و برای این که مخالفت خود را با رژیم در مخالفت عمومی ببوشانند که بعد در این جمهوری ما مقام و منزلتی داشته باشند، خود را پیرو رهبری امام می‌گفتند.

شما همان وقت هم بودید و می‌دانید که اینها بودند و کسی هم ایراد نمی‌گرفت که چرا اینها، این کار را می‌کنند؛ حالا می‌گویید که خود را از آنها میرا بدانم. این سخنرانی را در چهارده اسفند برای همین کردم که این شائبه از بین برود و این گروه‌ها خود را به من نچسبانند.

مسأله این نیست، مسأله چیز دیگری است و آن اینکه، اینها که بر ضد من تبلیغات می‌کنند به خاطر خدا و به خاطر جمهوری اسلامی این کار را می‌کنند؟ اگر به خاطر خدا نمی‌کنند، پس اینها مخالف اسلام و مخالف جمهوری اسلامی هستند. وقتی مخالفان واقعی این جمهوری در مساجد، در حوزه‌ها و در نهادهای انقلاب، شب و روز در حال تبلیغ هستند، آیا می‌خواهند به عنوان رئیس جمهور مرا بشکنند یا به عنوان شخص؟

اگر خودم محور بودم (تردید ندارم که این حرف از شما نیست و حالا هم نمی‌خواهم بگویم از کیست تا این بحث و گفت‌وگوها پیش نیاید)، ناچار باید به دنبال این می‌رفتم تا هرکس را به گونه‌ای با خود موافق بگردانم. یعنی یک خودمحوری که - به قول «آن نماینده» - همه را با خود دشمن می‌کند؛ به نظر من، این «خودمحوری» نیست بلکه «ضد خودمحوری» است.

چطور می‌شود که آدمی ضد خود بشود؟ به دو صورت:

- یکی این که مست قدرت باشد.

- دیگری این‌که عقیده و اعتقاد مانع از این بشود که او نسبت به خلاف‌ها و آنچه که با او رواست و خلاف می‌باشد، چشم نپوشد. علی بن ابی‌طالب (ع) هم همه را با خود مخالف می‌کرد. شما از قول حضرت علی (ع) دو نقل قول آورده‌اید، اما - بحمدالله و المنه - در به‌دست آوردن استعدادهای معتقد که بازیگر نیستند و از روی عقیده عمل می‌کنند، موفق بوده و هستم.

می‌ماند به این‌که شما ببینید این آدمی که خطاب به او نامه نوشته‌اید، کدام یک از این دوروش را رفته و می‌رود:

- آیا به‌روش آن آدم مست قدرت می‌رود و با این ترتیبی که فراهم آورده‌اند، آیا اصلاً قدرتی در دست او هست تا بشود که این کارها را بکند؟

- یا مثل یک آدمی که از روی عقیده عمل می‌کند، سرگرم عمل است. فرق آدم‌ها را اگر جای مقایسه باشد باید در این دید که چه کسی و چقدر بدان چه معتقد است عمل می‌کند؛ و آلا در حرف آسان می‌شود گفت که مثلاً من «پیرو» هستم ولی در عمل کار دیگری بکند.

باورم این است که انسان باید اهل چون و چرا باشد و تا قانع نشده است، از چون و چرا نایستد. شیطان و آدم رانده شدند به‌لحاظ این‌که نتیجه‌ی بحث و چون و چرا را نپذیرفتند و یا چون و چرا نکردند. تا این‌که یکی از بهشت رانده شد و یکی هم به کلی از رحمت خدا دور شد.

در اینجا شما را داور قرار می‌دهم که در مسایل گوناگون تحقیق کنید و در هر جا که دیدید در مقام حمایت از حق بوده‌ام (شاید بگویید روش دفاع شما از حق خوب نبوده است. این بحثی است که شما خواهید گفت و این‌جانب خواهم شنید)، دفاع کنید و هر جا که در مقام دفاع از حق نبوده‌ام، یادآور شوید. با کمال میل در صدد انتقاد از خود بر می‌آیم و آن معایب را رفع می‌کنم. پس اگر بخواهم از این بحث نتیجه بگیرم، این‌که مبنای بحث و سؤال‌های شما دقیقاً همان کاری است که کرده‌ام و شما اطلاع نداشته‌اید؛ هم کوشیده‌ام که این عده را به‌راه بیاورم و هم تمام راه‌های قانونی را رفته‌ام؛ هم کوشش کرده‌ام که خونسرد بمانم و در برابر شعار و قطع بلندگو هم خشونت و

عصبانیتی ظاهر نکنم؛ و زمانی عمل کرده‌ام که سنگ پرانی و فشفشه‌اندازی شروع شد و در فیلم هم کاملاً مشهود است. در مورد شعارها هم، همان طور که می‌بینید، لایق بوده‌ام و آن شعارها نبود که مرا عصبانی کرد، دربارہی شعارهای دیگر امیدوارم که تحقیق، این مسأله را روشن کند.

این را باید تحقیق نشان بدهد و این که این دو دسته یک دسته بودند و برای جو سازی دو گونه شعار می‌دادند. با توجه به این تبلیغات، سه روز بعد از حادثه‌ی دانشگاه، دیگر تردیدی باقی نمی‌گذارد که آنهایی که این جو را دارند درست می‌کنند، همان‌ها هم این دو دسته را (که در واقع یک دسته‌اند) آنجا فرستاده‌اند.

یک مسأله هست که مسأله‌ی مهمی است و باید بگویم و آن این که ناسزا حتی به مخالف آدمی به زیان خود آدم است. به مخالفان رئیس جمهوری و حتی به مخالفین کشور و حتی به مخالف انقلاب هم ناسزا گفتن غلط است. چیزی را که انسان خود، نمی‌کند از دیگران هم نمی‌پذیرد.

تازه اگر هم این حساسیت را که شما می‌گویید باید می‌داشتم نداشتم، از جهت سیاسی این حساسیت را پیدا کرده بودم. چرا که دفعه‌ی پیش هم، که کار خیلی بالا گرفت و نزدیک بود که به فاجعه‌ای برای کشور بیانجامد، از همین شعارها شروع شد و در آن وقت هم ما خواستیم که رسیدگی بشود تا معلوم بگردد که چه کسی شعار ضد داده است، اما هیچ کس رسیدگی نکرد.

خوب، وقتی یک شعاری این همه جور و اجور می‌آورد و مورد رسیدگی واقع نمی‌شود به شک می‌افتم. پس اگر حتی از نظر عقیده و اختلاف هم معتقد نبودم، لاًقل از نظر مصلحت سیاسی شخص خودم که می‌بایست معتقد می‌بودم. این مراقبت را هم کردم.

اما شما که آن فیلم را دیده‌اید، می‌توانید تصدیق بکنید که اداره کردن آن وضع، کاری به غایت مشکل بود؛ و اگر این مقدار از عهده برآمده باشم که مانع از بروز یک فاجعه شده و کشت و کشتار (که زمینه‌اش چیده شده بود) جلوگیری کرده باشم، موفقیت بزرگی را به دست آورده‌ام.

آقای موسوی اردبیلی، دیشب گفته است که کسی کشته نشده است ولی صحبتش را سانسور کرده‌اند.

امیدوارم همه‌ی آنها که این تبلیغات را در مساجد و حوزه‌ها می‌کنند، اگر نمی‌دانند و از روی عقیده این‌کار را می‌کنند، بیایند در یک بحث آزاد و در محیط برادری و اسلامی بنشینیم و گفت‌وگو بشود بکنیم. همان‌طور که حالا با شما می‌کنم تا مطلب روشن شود.

و اگر - خدای ناکرده - «از ما بهتران» هستند و می‌خواهند پایگاه‌های انقلاب را تسخیر کنند و در رقابت بر سر قدرت بهانه پیدا کرده‌اند، شما و دیگران همت کنید و آنها را از آن پایگاه‌ها برانید تا محیط ما سالم بشود.

به‌هرحال، اگر در پی قدرت بودم و «من» را محور کرده بودم، این را بدانید و مطمئن باشید که هیچ‌کدام از این کارها را که می‌کنم، نمی‌کردم و می‌توانستم مثل بقیه «جلب توجه» بکنم و به‌جای آنها خود این نقش‌ها را انجام بدهم؛ و شما می‌دانید و خود هم گفته‌اید که بیشتر و بهتر از دیگران، این کارها از عهده‌ی ما برمی‌آید. به‌هیچ‌کاری هم اعتراض نمی‌کردم و نمی‌توانستم همه‌ی امور را در قبضه دربیآورم و هرچه می‌خواهم بکنم.

شما این را می‌دانید. پس انصاف بدهید وقتی این کارها را نمی‌کنم و در وضعی قرار گرفته‌ام، لابد از روی عقیده عمل کرده‌ام. کمی هم به‌وضع جامعه بنگرید! میزان افزایش نارسایی‌ها و مشکلات را ببینید! آن‌وقت بنویسید، تا ببینیم جواب شما به پاسخ این جانب چیست.

امیدوارم از عهده‌ی تکلیف‌هایی که نوشتن نامه برعهده‌ی شما قرار داده است و نمایندگی‌ای که این جانب می‌دهم، خوب برآیید و در اسرع وقت واقعیت آنچه را که واقع شده است، بگویید.

یک مسأله‌ی دیگر را هم که می‌خواهم شما درباره‌ی آن تحقیق کنید، مسأله‌ی گارد است که به‌شدت درباره‌ی آن دارد تبلیغ می‌شود؛ و در چند روزنامه با عکس‌هایی، با تفسیر و شرح خلاف، کوشش دارند بگویند که «گارد ریاست جمهوری» وجود دارد و این گارد در آن روز «مردم بی‌دفاع» را گرفته و زده است.

مثلاً در کیهان در زیر نامه‌ی شما، ۴ عکس چاپ شده است که از هر حیث گویا می‌باشد. شما در این عکس‌ها دقت کنید و بعد هم تحقیق کنید و ببینید آنچه تحت یگان حفاظت تشکیل شده است، چند نفر همراه رئیس جمهور دارد؟ چون اینها جنبه‌ی سزای دارد و من نمی‌خواهم در اینجا بگویم، اما شما تحقیق کنید تا بر شما معلوم شود و بعد هم با شجاعت و صراحت اسلامی این را اعلام بکنید که آن روز در دانشگاه چند نفر بوده‌اند و در کجا بوده‌اند و آیا این طور که اینها می‌گویند و می‌نویسند و از خدا هم هیچ نمی‌ترسند، گاردی داشته‌ام؟ و این گارد رفته و این اشخاص رازده است؟

و این را هم بگویم که اگر چنین گاردی وجود می‌داشت، با توجه به این که امام این سال را «سال امنیت» گفته‌اند و رئیس جمهور را مسئول امنیت قرار داده‌اند و امنیت یک جمع بزرگی در آنجا به خطر افتاده بود، در صورت لزوم، به آنها می‌گفتم که متجاوزین به مردم را دستگیر کنند.

اما - خوشبختانه یا بدبختانه - چنین گاردی وجود ندارد و ناگزیر از پلیس خواستم که حفظ امنیت را به عهده بگیرد. شما حتی این مطلب را تحقیق کنید، ببینید قبل از این سخنرانی از همه‌ی نهادهایی که باید حفاظت و امنیت را به عهده بگیرند، خواسته شده است در دفتر ریاست جمهوری حاضر بشوند و برای امنیت ۱۴ اسفند - از پیش - تدابیری بیندیشند یا خیر؟ و چه نهادهایی آمده و چه نهادهایی نیامده‌اند؛ و بالاخره تحقیق کنید و ببینید که آمدن این عده به دانشگاه در کجا سازمان پیدا کرده است؟

اینک که رفع شبهه در مورد مقدمات از شما شد و معلوم شد در واقع همان‌طور عمل شده است که شما در نامه‌ی خود پیشنهاد کرده‌اید، امیدوارم رفع این شبهه نیز شده باشد که خود به ضد نهاد ریاست جمهوری عمل نمی‌کنم، این تحقیقات را در زمینه‌هایی که گفتم بکنید. امیدوارم حقیقت را، هر چه می‌بینید، با صراحت بگویید.

جمهوری امروز در لحظاتی است، در دقایقی است که بیان حقایق می‌تواند آن را نجات بدهد و کتمان حقیقت می‌توان آن را از بین ببرد؛ و شما به حکم نامه‌ای که نوشته‌اید و مسئولیتی که بر عهده‌ی شما است، و این جانب نیز به شما

نمایندگی می‌دهم چرا که در محلی قرار گرفته‌اید که بیان حقیقت از سوی شما می‌تواند مایه‌ی نجات جمهوری بشود و کتمان حقیقت و یا دوپهلوی بیان کردن آن می‌تواند به سقوط جمهوری بیانجامد.

باری، فعلاً سخت مشغول جو سازی هستند و یک طرفه هر چه می‌خواهند، می‌گویند. اما حقیقت خود را از لحظه‌ی اول آشکار کرده است و با استقامت، آشکارتر نیز می‌کند. از خدا می‌خواهم که شما را در تحقیق به حقیقت برساند و شما با صراحت آن را بیان کنید.

یک گزارش و یک نوار نیز، که فعلاً قابل انتشار نیست، برای شما می‌آورند که مسایل را برای شما روشن تر می‌کند. خود ملاحظه کنید حقیقت چه بوده است؟ و در رادیو و تلویزیون چگونه وانمود کرده‌اند و چه خطری - به خواست خدا - از سر همه گذشته است؟

خداوند امتحانی قرارداد داده است و آن این که در این گونه وقایع آن طرفی رسوا می‌شود که «الله» عمل نکرده است. صبر می‌کنیم تا ببینیم که حقیقت «که» را رسوا می‌کند»^(۱)

حجت الاسلام محمد منتظری در مصاحبه‌ی اختصاصی با اطلاعات گفت با بزرگ کردن نقطه ضعف‌ها، ضدانقلاب را علیه ارکان‌های انقلابی بسیج می‌کنند

طی دیداری، خبرنگاران اطلاعات با حجت‌الاسلام شیخ محمد منتظری، نماینده‌ی مجلس شورای اسلامی در شورای عالی دفاع، درباره‌ی مسایل مهم کشور از ایشان سؤالاتی نموده که می‌خوانید.

لازم به یادآوری است که این مصاحبه قبل از تصویب طرح سرپرستی وزارت خانه‌های بی‌وزیر و معرفی وزرای جدید به مجلس شورای اسلامی، انجام شده است:

سؤال: اخیراً مسأله‌ی تکمیل کابینه مورد بحث است. نظر شما درباره‌ی این مسأله که طرح ارایه شده به مجلس در رابطه با تکمیل کابینه «خطرناک» است و عکس‌العمل نمایندگان مجلس چیست؟

جواب: «بسیاری از اعضای دولت معرفی شدند و در مجلس رأی آوردند و کارشان را آغاز هم کرده‌اند، اما پست‌های حساسی هست مثل: وزارت خارجه، وزارت دارایی و وزارت بازرگانی که وزیر ندارند. باتوجه به این‌که بازرگانی خارجی،

ملی شده و باید تحت نظر دولت انجام بگیرد یا وزارت امور خارجه... متأسفانه حدود ۵ یا ۶ ماه است شرایطی وجود دارد که این وزرا انتخاب نشده‌اند. نه این‌که از طرف آقای رجایی - نخست‌وزیر - مطرح نشده باشد، بلکه از طرف آقای رئیس‌جمهور مورد پذیرش قرار نمی‌گیرند و این وزارت‌خانه‌ها در یک نوع بلا تکلیفی قرار دارند. ادامه‌ی این وضع بسیار به ضرر کشور تمام می‌شود.»

«در نتیجه، نابسامانی‌هایی در وزارت خارجه، در سفارت‌خانه‌ها و کنسولگری‌ها در کشورها به وجود می‌آید و همچنین در وزارت امور اقتصادی و دارایی یا وزارت بازرگانی نابسامانی‌هایی در این زمینه، در اثر نبودن وزرای مربوطه به وجود می‌آید. این برعهده‌ی آنهاست که موافقت نمی‌کنند با این‌که آن وزرا زود انتخاب شوند، این بلا تکلیفی دیگر قابل دوام نبود. شاید شرایط جنگی هم در ذهن نمایندگان بوده که تاکنون این قدر صبر کرده‌اند، اما وقتی دیدند که صبر بیش از اندازه هم باعث مشکلات بیشتری خواهد شد، از این رو، طرح دو فوریتی را به مجلس دادند که آقای نخست‌وزیر بتوانند به سرعت سرپرست‌هایی برای وزارت‌خانه‌های فوق تعیین کنند، تا یک سر و سامانی به کارها داده شود. عکس‌العمل آقای رئیس‌جمهور در رابطه با این طرح دو فوریتی درست نبود؛ زیرا مجلس حق دارد که همیشه طرح‌های دو فوریتی بدهد یا دولت لایحه بدهد. اصلاً مجلس کارش این است و باید ما همیشه به تکالیف و مسئولیت‌هایی که برعهده‌ی مجلس شورای اسلامی است و اختیاراتی که مجلس دارد، احترام بگذاریم و مردم هم کمک کنند که بتوانیم به سرعت مشکلات را حل کنیم. این است که من باز تأکید می‌کنم که نبود این وزرا برای این وزارت‌خانه‌ها باعث یک سری نابسامانی‌هایی شده است. این نابسامانی‌ها برعهده‌ی مسئولین است که جلوگیری می‌کنند، یا مانع می‌تراشند در قبال این‌که دولت زود مسئولین را تعیین کند؛ و همه‌ی ما به عنوان ملت، طبیعی است که باید به قانون اساسی و دولت اسلامی احترام بگذاریم و آن را تقویت کنیم و تقویت

دولت هم در صحنه‌ی سیاست داخلی و مسایل اقتصادی مؤثر است. در صحنه‌ی سیاست خارجی هم انتخاب وزرا یا سرپرست‌ها به تقویت بیشتر دولت خواهد انجامید. از این رو، ما تصمیم داریم که اگر مسأله حل نشد، در این هفته به سرعت مسأله را حل کنیم.»

حجت‌الاسلام محمد منتظری در رابطه با نحوه‌ی اداره‌ی سه وزارت‌خانه‌ی بدون وزیر توسط نخست‌وزیر، براساس طرح ارایه شده به مجلس اظهار داشت:

«البته اگر آقای رئیس‌جمهور موافقت می‌کردند با افراد مکتبی و اصیل که آنها به وزارت برسند، طبیعی بود مشکل حل می‌شد. ولی فرض این است که ایشان نمی‌خواهند موافقت کنند و من به ذهنم می‌آید وظایفی که به عهده‌ی ایشان است، انجام نمی‌دهند. ایشان رئیس قوه‌ی مجریه است ولی تاکنون تشویقی در مورد دولت از رئیس‌جمهور نشنیده‌ایم. احياناً یک‌سری کارشکنی‌ها و تبهلیغات علیه دولت از ایشان و از نیروهای مخالفین دولت به وجود آمده است. پس در عمل، گویی رئیس قوه‌ی مجریه نیستند. حالا این شرایط است و از آن طرف هم این وزارت‌خانه‌ها هستند که مسئول می‌خواهند. بالاخره در فلان وزارت‌خانه بنده به عنوان یک نفر نماینده‌ی مردم در مجلس شورای اسلامی، باید چه کسی را بازخواست کنم؟ مثلاً در مورد مذاکرات خارجه، اگر در فلان سفارت‌خانه یا کنسولگری، اسلام آن‌طور که باید و شاید مطرح نمی‌شود و عمل نمی‌شود و یا وضع برخی از سفارت‌خانه‌های ما درست نیست و مشکلاتی و نواقصی که در وزارت خارجه هست، مسئولش کیست؟ من چه کسی را بازخواست کنم؟ علاوه بر این، نابسامانی‌هایی هم در این رابطه هست و این در مورد وزارت اقتصاد و دارایی و وزارت بازرگانی نیز صادق است. حال اگر آقای نخست‌وزیر سرپرستی اینها را می‌پذیرند، نه این‌که خودشان بروند در وزارت‌خانه‌ها سر بکشند که این امکان ندارد، اما می‌توانند مسئولینی برای وزارت‌خانه‌ها تعیین کنند که وضع

وزارت‌خانه‌ها را کامل و مشکلات را حل کنند؛ و طبیعتاً آقای نخست‌وزیر مسئولیت این برنامه را پذیرفته‌اند؛ و اگر اشکال پیش بیاید، می‌شود سؤال کرد که چرا این اشکال است. اگر هم پیشنهادی بود، می‌شود گفت: که این کار بشود و به یاری خدا این نابسامانی‌هایی که در رابطه با وزارت‌خانه‌ها داریم به سرعت حل شود. پس عمده مسأله، مسئولیت‌پذیری و بازخواست است و بدین صورت مسأله عملی می‌شود. طبیعی است که افراد خوب در جامعه بسیار هستند و آقای نخست‌وزیر می‌توانند از آنها استفاده کنند و آنها را به عنوان سرپرست و مسئول تعیین کنند و کارشان را تکمیل و ارایه دهند.»

مسأله‌ی جنگ

سؤال - در رابطه با سفر کشورهای که نمایندگانشان اخیراً به ایران آمده‌اند، به نظر شما سفر آنها تا چه حد می‌تواند به حل مسأله‌ی جنگ کمک کند؟

جواب - «مسأله‌ای که مطرح است این است که ما بتوانیم حرفمان را به جهان بزنیم؛ حقوقمان را بازگو نماییم و ثابت کنیم چه کسانی و چه قدرت‌هایی این جنگ را به ایران تحمیل کرده‌اند؛ و مواضع اسلامی و انقلابی که داشته‌ایم و داریم، مشخص شود و این که ما نبوده‌ایم که جنگ را شروع کرده‌ایم، بلکه دولت متجاوز عراق با سرپرستی و همکاری آمریکا بوده که جنگ را به وجود آورده است. طبیعی است، که ما خواهان پایان جنگ هستیم، اما بدون قید و شرط. نیروی متجاوز وارد کشور ما شده و باید بدون هیچ شرطی از کشور خارج بشود. اگر خارج شد که خارج شد، اگر نشد، مردم و نیروهای مسلح و رزمنده‌ی ما، ارتش و سپاه و سایر نیروها آمادگی دارند که تا جان در بدن دارند بجنگند، و آن چنان جنگ را ادامه و توسعه دهند که متجاوز را به نابودی برسانند. این است که ما اشکال نمی‌بینیم که هیئت‌های خارجی بیایند و حرف‌های ما را بشنوند؛ و نه تنها اشکال نمی‌بینیم بلکه

برای ما خوب است که حرفه‌ایمان را بزنیم. تمام حرفه‌ایمان نباید از طریق خبرگزاری‌های آمریکایی و انگلیسی و فرانسوی منعکس شود (که منعکس هم نمی‌کنند) بلکه ما رودررو با شخصیت‌های اسلامی حرفه‌ایمان را زده باشیم.»

وضع عمومی جبهه‌ها

سؤال - شما نماینده‌ی مجلس در شورای عالی دفاع هستید. ممکن است در رابطه با اوضاع جبهه‌ها و جنگ و این‌که در حال حاضر در چه شرایط جنگی هستیم، توضیحاتی بدهید؟

جواب - «به‌طور کلی وضع ما در جبهه‌ها هرچه می‌گذرد، بهتر می‌شود. یعنی در ابتدا که جنگ به ما تحمیل شد مشکلاتی داشتیم، ولی توانستیم جلوی تجاوز و اشغال بیشتر را بگیریم. از آن طرف، توانستیم مواضعی را از چنگ دشمنان متجاوز درآوریم و خود را تقویت کنیم تا در نهایت دشمن را نابود کنیم.»

«در حال حاضر، جنگ‌های موضعی بیشتر هست و به دشمن مرتب خسارات پرسنلی و خسارات تدارکات اسلحه و مهمات وارد می‌شود. هرچه جنگ ادامه پیدا می‌کند، رزمندگان ما مصمم‌تر می‌شوند. این است که هرچه جنگ پیش برود، به نفع ماست.»

جنبش‌های آزادیبخش

سؤال - در ارتباط با مسأله‌ی جنبش‌های آزادیبخش مطرح است که ما ارتباط فعالی با جنبش‌های آزادیبخش مردمی در سطح دنیا - تا به حال - نداشته‌ایم. علت این مسأله چیست؟

جواب - «بله این را من بارها گفتم که ما در منطق، بین‌المللی و انترناسیونالیست هستیم ولی در عمل و در بسیاری جاها ناسیونالیست. این بدان معناست که انقلاب ما اسلامی است و اسلام تنها برای ایران نیست، بلکه متعلق به همه‌ی مسلمین و

بلکه به همه‌ی افراد بشر است. زیرا اسلام آمده افراد بشر را هدایت کند. بنابراین، بایستی همیشه در کنار مستضعفین و برادران مسلمان علیه مستکبرین و ابرقدرت‌ها بجنگیم؛ و انقلاب که در ایران پیروز شد، براساس مسایل مادی و نژادی و زبانی و جغرافیایی و این‌گونه انگیزه‌ها نبود، بلکه انگیزه‌های اسلامی بود، و اسلام متعلق به همه است. متأسفانه کوتاهی‌هایی در این زمینه شده و ما به جنبش‌های آزادپیشخ - در سطح جهان - کمک شایان و فعالی نکرده‌ایم. در مسایل داخلی بیشتر غوطه‌ور شدیم، در صورتی که بایستی انقلاب ما مسایل خارجی را در نظر بگیرد؛ و به‌طورکلی امپریالیسم - به‌خصوص آمریکا - به‌شکل بین‌المللی علیه ما توطئه می‌کنند و همچنین علیه ملل اسلامی و مستضعفین جهان. اگر ما بخواهیم به نقشه‌های ابرقدرت‌ها پیروز شویم و نقشه‌هایی که آمریکا پیوسته در تدارکش هست اگر بخواهیم پیروز شویم، تنها از راه ایران نمی‌توانیم. ما بایستی شعله‌های انقلاب اسلامی و انقلاب مستضعفین را در بسیاری از مناطق جهان یا تأیید همه‌جانبه بکنیم یا شعله‌هایی به وجود بیاوریم تا این‌که در سایه‌ی همبستگی جنبش‌های اسلامی و مردمی بتوانیم به‌شکل بین‌المللی علیه آمریکا مبارزه را ادامه دهیم. طبیعی است اگر بدین شکل عمل کنیم، شاهد پیروزی‌هایی عظیم برای اسلام و مسلمین خواهیم بود. این است که باید کوتاهی‌هایی را که شده، جبران کنیم.»

سؤال - می‌شود شخصاً در مورد کوتاهی‌ها یک مقدار بیشتر توضیح دهید. بعد از انقلاب آنچه دیدیم، حرکت عظیمی از طرف مردم برای آزادی قدس بود و این‌که مسأله‌ی قدس باید در درجه‌ی اول اهمیت قرار بگیرد؛ ولی همان‌طور که اشاره کردید، مسایل خارجی انقلاب برگشت به‌مسایل داخلی کرد. به‌نظر شما علت این برگشت و کوتاهی‌ها از کجا بوده است؟

جواب - «کوتاهی‌ها پیدا است از کجا بوده. بعضی از ما سعی نکردیم همان‌طور که در منطقمان می‌گوییم که باید بین‌المللی باشیم، در عمل نیز بین‌المللی باشیم؛ واقعاً

بعضی فراموش کردیم. بعضی از ما غرق در مشکلات داخلی شدند، برخی اساساً تمایل نداشتند به این‌که بین‌المللی شویم، بلکه کوشش می‌کردند کمک هم نشود. حالا از جهت طرز تفکر غربی که داشتند بود یا واقعاً دور از غرب بودند. به طور مثال، مسأله‌ی قدس را مثال زدید. یکی از مسایلی که در طول مبارزات ما و خط امام مطرح بود، مسأله‌ی مبارزه با صهیونیسم اسرائیل بوده است. مسأله‌ی فلسطین برای ما و برای همه‌ی مردم مسلمان، مسأله‌ی مهمی است و ما معتقد بودیم که (امروز ایران، فردا فلسطین) بسیار کوتاهی در دولت موقت شد. افرادی بودند که روی مسأله‌ی فلسطین حساسیت داشتند.»

«حتی اگر شما ملاحظه کنید، اسنادی که از لانه‌ی جاسوسی به دست آمد، دال بر این بود که هر وقت ایرانی‌ها می‌خواستند با فلسطینی‌ها بیشتر دوست باشند، آمریکایی‌ها در این زمینه یک سری مسایل را علم می‌کردند. می‌گفتند فلسطینی‌ها می‌آیند در خوزستان بر منافع نفتی آنجا مسلط می‌شوند، به تجزیه‌طلبی کمک می‌کنند و از این مسایل؛ و ما - یعنی خودم - از آقایان امیرانتظام و صباغیان و این‌گونه جماعت‌ها زیاد شنیدم؛ یا دکتر یزدی نمی‌خواست مسایل فلسطین مطرح شود.»

«حتی اگر یادتان باشد بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، سفارت اسرائیل تبدیل به سفارت فلسطین شد و یک کنسولگری هم در اهواز باز شد، برای این‌که اینها بتوانند در آنجا به نفع انقلاب فلسطین و انقلاب ایران کار کنند. دفتر باز شد و تبلیغات هم بود؛ اما درست در فروردین‌ماه ۵۸ بود که بر ضد قرارداد کمپ دیوید تظاهرات ضداسرائیلی و مصری در ایران شد.»

«در همان شرایط، آقای دکتر یزدی با نماینده‌ی فلسطین در تهران، تلفنی تماس می‌گیرند که آقا، دفتر را باید ببندید. آقای بازرگان و آقای سنجابی و آقای یزدی رسماً این مطلب را خواستند و ابلاغ کردند که آن دفتر باید بسته شود و چه مشکلاتی در این زمینه‌ها به وجود آوردند! یعنی نمی‌خواستند مسأله‌ی فلسطین

مطرح شود. این حاکی از چه فکری می‌باشد؟ ما فلسطین برایمان خیلی مهم بوده و هست، ولی بعضی از مسئولین ما این‌گونه با مسأله بازی می‌کردند. متأسفانه هنوز هم در کشور هستند بعضی اشخاص که نه تنها به مسأله‌ی فلسطین، بلکه نسبت به هر جنبش آزادیبخش که مطرح می‌شود، مخالفت می‌کنند. این مهم است، ولی از آنجا که انقلاب اسلامی براساس اسلام شروع و پیروز شده و هنوز هم ادامه دارد و ادامه خواهد داشت، من فکر می‌کنم روز به روز شرایطی بهتر و برای کمک به جنبش‌های آزادیبخش به وجود آید.»

انگیزه‌ی نوشتن نامه به امام

سؤال - اخیراً نامه‌ای به امام نوشته‌اید. در نامه به چند مسأله‌ی مهم در رابطه با رئیس‌جمهور اشاره کرده بودید. به نظر می‌رسید که مسایل کاملاً شکافته نشده‌اند. می‌توانید توضیح دهید که اساساً انگیزه‌ی شما برای نوشتن نامه چه بوده است؟

جواب - «انگیزه‌ای که باعث شد نامه نوشته شود این بود که من احساس می‌کردم مسایلی در کشور می‌گذرد. وظیفه‌ی خود دانستم که این مسایل را به خدمت امام بنویسم؛ و با برخی از دوستان صحبت کردیم و بالاخره این مطالب را تقدیم امام کردیم. مسایلی که در کشور می‌گذرد، مسایل ساده‌ای نیست. من همان‌طور که شرح دادم - در مصاحبه‌ها - دشمن بزرگ ما و شیطان بزرگ در ایران، آمریکا است.»

«آمریکا نباید فراموش شود، بلکه بایستی به هر نحو ممکن مبارزات علیه آمریکا و منافع آمریکا در ایران و در دنیا تشدید شود تا بتوانیم این ابرقدرت را تضعیف کنیم و از بین ببریم. در طول این زمان، یک سری کوشش‌هایی شده که حساسیت منتقل شود به حزب توده، و شوروی و حزب مارکسیسم علم شود. اینها سعی می‌کنند که حساسیت ضدامپریالیستی و ضدآمریکایی کم شود. این را ما اجازه نمی‌دهیم؛ گو این‌که ما نسبت به شوروی هم حساس هستیم.»

«ابرقدرتی هست که هم اکنون در افغانستان بیش از هشتاد هزار سرباز دارد، تجاوز کرده و بسیاری از برادران مسلمان ما را آنجا کشته است. در این شکی نیست و حزب توده را هم می‌شناسیم که وابسته به شوروی است؛ اما بیش از اندازه بزرگ کردن و بیش از اندازه بها دادن و ارگان‌های انقلابی را متهم کردن به این‌که در خط حزب توده کار می‌کنند، این عملاً معنایش این است که حساسیت ضد اینها را تشدید کنیم و حساسیت‌های ضد آمریکا را کم کنیم.»

«از آن طرف، ارگان‌های انقلابی از سپاه پاسداران، کمیته‌های انقلاب گرفته تا جهاد سازندگی و دادگاه‌های انقلاب و همه‌ی ارگان‌های انقلابی که بعد از پیروزی انقلاب به وجود آمده‌اند، و طبیعی است که یک سری نواقص و نقطه ضعف‌هایی در آنها هست. هر چیز که بخواهد تکمیل شود، نقطه ضعف دارد، اما اگر ببینیم که از طرف برخی از مسئولین کشور فقط تکیه روی نقطه ضعف‌ها می‌شود و اینها را بزرگ می‌کنند و ضدانقلاب هم خوشحال می‌شود و بسیج می‌شود علیه ارگان‌های انقلابی، این را دیگر اجازه نمی‌دهیم؛ این را دیگر نمی‌شود نادیده گرفت. اگر که بین ارتش و سپاه پاسداران حساسیت به وجود آورده شود یا اختلاف بین خلق ایجاد بشود، این را اجازه نمی‌دهیم. ما معتقدیم که ارتش را باید تقویت کرد؛ سپاه را باید تقویت کرد. ارتش کلاسیک و ارتش خلقی در کنار یکدیگر، مکمل یکدیگر می‌توانند کشور را همین حالا نجات دهند و هم در آینده حافظ انقلاب اسلامی در منطقه باشند. ما معتقدیم که ارتش و سپاه پاسداران متعلق به کل جامعه‌ی ایران هستند و میلیون‌ها نفر مردم طرفدار دارند و امام امت حامی این نیروهای مسلح هستند. حال بعضی از مسئولین چنین بنویسند یا بگویند یا تبلیغ کنند که گویا شخص خاصی و جناح خاصی حامی ارتش هست و بقیه مخالف ارتش هستند. اولاً: این یک سوءاستفاده هست از نیروهایی که متعلق به کل جامعه‌ی ایران هست و همچنین در درازمدت حساسیت بسیاری در بین صفوف مردم نسبت به نیروهای

مسلح ما به وجود می‌آید. در صورتی که ما می‌خواهیم همه‌ی مردم طرفدار باشند و همه‌ی مردم حامی باشند و هستند؛ اما این رقم که کار می‌شود، یک مدتی که طول بکشد، یک حساسیت‌هایی علیه ارتش درست می‌شود. چرا؟ چون ارتش را اشخاص خاصی می‌خواهند سیاسی‌اش کنند. در صورتی که ارتش مربوط به همه‌ی ملت است و در این مورد نمی‌شود بی‌تفاوت بود. همچنین که نسبت به مسایل دیگر نمی‌توان بی‌تفاوت بود. مسأله‌ی عدم هماهنگی بین نیروها، که متأسفانه در گذشته کم بود، ولی این هماهنگی الآن به وجود آمده؛ من خودم سال‌هاست که با آقای رئیس‌جمهور روابط دوستانه داشتیم، همکاری نزدیک داشتیم و اما این مانع از این نمی‌شود که وقتی می‌بینیم که موضعی که تغییر کرده، این را من دیگر ساکت شوم و نگویم، هماهنگی وجود دارد. من در عمل می‌بینم وقتی روزنامه‌ها بررسی می‌شوند، می‌تواند هر کسی درک کند؛ یعنی من می‌بینم که بین جبهه‌ی ملی و نهضت آزادی و مائوئیست‌هایی که در ایران هستند، دفتر هماهنگی و مجاهدین خلق هماهنگی است که البته اکثر این تیپ‌ها و جناح‌ها مروج این بودند که ما نسبت به آمریکا نباید عکس‌العمل نشان دهیم، این مهم است که مجاهدین خلق هم از وقتی که به این جناح‌ها نزدیک شدند، می‌بینیم که مواضعشان برگشته و دست راستی شده‌اند و می‌بینیم که افرادی در کنار هم قرار گرفته‌اند، در حالی که در گذشته اینها در کنار هم نبوده‌اند و مواضعشان فرق می‌کرده. این جبهه‌ی ملی که الآن هست، بعضی‌شان در ارتباط با بختیار هستند یا نهضت آزادی با حسن نزیه در ارتباطند. موضعی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی اتخاذ می‌کردند که آقای بنی‌صدر هم مخالف بود. آنها داشتند روشی را پیش می‌گرفتند که به همان انتخابات آزاد و شورای سلطنت اکتفا بشود؛ کوشش می‌کردند که مسأله‌ی آمریکا را حذف بکنند. در بخش مبارزات مردم ایران از سال ۴۱، که انقلاب اسلامی با رهبری امام شروع شد، مسأله‌ی آمریکا به عنوان یک مسأله‌ی درجه‌ی اول مطرح بود. اینها کوشش

می کردند مبارزه‌ی ضد آمریکایی را حذف کنند. بعد از پیروزی هم این تیپ‌ها مسأله‌ی آمریکا را می‌خواستند نادیده بگیرند و روابط حسنه با آمریکا داشته باشند. خوشبختانه، این سری مسایل بهم خورد و دولت موقت سقوط کرد. از طرف دیگر، ما می‌بینیم که الآن آمریکایی‌ها و مقامات آمریکا و روزنامه‌های امپریالیستی و مجلات آنها، نسبت به دولت کنونی حساسیت دارند و علیه انقلاب تبلیغات می‌کنند؛ کوچک‌ترین مسأله و نقطه ضعفی را که ببینند، بزرگ می‌کنند و کوشش دارند که این دولت را به سقوط بکشانند و دولتی میان‌رو و طرفدار غرب به وجود بیاورند. در حقیقت، آمریکا می‌خواهد که جواب سقوط دولت موقت را با برکنار کردن دولت کنونی بدهد و ما نباید اجازه بدهیم. ما باید این دولت را هرچه بیشتر تقویت بکنیم؛ ارکانش را مستحکم بکنیم تا خوابی را که آمریکایی‌ها برای ما دیده‌اند به گور ببرند.»

چقدر ملت محرومیت دیده است

«در زمان دولت موقت، دستجات جبهه‌ی ملی، نهضت آزادی و این تیپ‌ها، کوشش کردند روابط حسنه با آمریکا داشته باشند. الآن هم وقتی عملاً هم جهت با خواست آمریکایی‌ها، که برکناری این دولت است پیش برود، این هم منتهی می‌شود به این‌که آنها بتوانند یک دولت محافظه‌کار، میان‌رو، مثل دولت موقت به وجود بیاورند. این را ما نمی‌توانیم اجازه بدهیم. ما خون‌ها داده‌ایم، هزاران هزار شهید داده‌ایم، صدها هزار معلول داشته‌ایم، چقدر ملت محرومیت دید! همین جنگ را هم آمریکا به ما تحمیل کرد. از آن طرف، این همه آواره داریم. آمریکا برای ما این مشکلات را درست کرده است: مشکلات اقتصادی، سیاسی، توطئه‌هایی که در اطراف کشور به وجود آمده، اینها را آمریکا ایجاد کرده است. حالا ما بیایم کاری بکنیم که دولتی که صد در صد آمریکایی است و نسبت به آمریکا مواضع مشخصی

دارد، این را ما تضعیف کنیم یا به سقوط بکشانیم. استفاده را چه کسی می‌برد؟ این یک مسأله‌ای است که نمی‌توان نسبت به آن بی‌تفاوت بود. این بود که خدمت امام نامه نوشتیم، بعد هم برادران آن را پخش کردند تا این که مردم بیشتر در جریان قرار بگیرند.»

ما آزادی هدف دار می‌خواهیم

«در هر حال، ما به هیچ وجه در این کشوری که کشور شهادت و خون هست، اجازه نخواهیم داد که جناح‌ها و تیپ‌هایی که مخالف خط انقلاب اسلامی هستند و طرفدار وابستگی به ابرقدرت‌ها، چه آمریکا، چه روس و چه چین، اینها بخواهند به قدرت برسند و بخواهند انقلاب را از بین ببرند. ما این اجازه را نخواهیم داد و با نیروهای ضدانقلاب، با کمال قاطعیت، مبارزه می‌کنیم و از آن طرف، معتقد هستیم که در این کشور براساس اسلام انقلاب شده و حاکمیت اسلامی بایستی باشد.»

«ما به هر آزادی و هرگونه آزادی احترام می‌گذاریم، اما در چهارچوب حاکمیت اسلام؛ اما اگر بخواهند آمریکا در این کشور آزاد بشود یا بخواهد آزادی را مطرح بکنند که مخالف حاکمیت اسلامی باشد، این را ما به هیچ وجه اجازه نمی‌دهیم و زیر بار آزادی‌های لیبرالیستی غربی نمی‌رویم. ما آزادی هدف دار می‌خواهیم؛ همه‌ی مسایل در ایران باید هدفدار باشد. حتی تکامل انسان، در جهت رشد انسان و پیشرفت در جهت تحقق معیارهای عادلانه و خوب و در جهت تشدید مبارزات ضدامپریالیستی. این خط امام است و باید این ادامه داشته باشد.»

هماهنگی ارتش و سپاه

سؤال - مسأله‌ی هماهنگی بین ارتش و سپاه را چگونه می‌بینید؟

جواب - «مسأله این که ارتش و سپاه هماهنگ هستند و برادران ارتشی و سپاه

می خواهند در کنار یکدیگر و مکمل هم باشند، این مطلبی است که مسلم. خوب، این منافات ندارد با این که احیاناً افرادی پیدا بشوند و هستند در ارتش که آن افراد معدود یا مخالف انقلاب اسلامی هستند و یا احیاناً وابسته باشند و هنوز هم افشاء و شناخته نشده اند. ممکن است یک افراد قلیلی باشند که اینها می خواهند ارتش را از بین ببرند. در ارتباط با همان «مدنی» خائن یا «فرید» و «باقری» مزدور که آنها اصلاً ارتش را می خواستند از بین ببرند. همین تیمسار مدنی که اوایل انقلاب در رابطه با ارتش مسئولیت داشت، حدود ۶ هزار خدمه ی تانک و توپ را مرخص کرد و گفت می توانید باز خرید بشوید و سراغ کار و زندگی خود بروید. پس ملاحظه می کنید به چه ترتیبی می خواستند ارتش را از بین ببرند؟ این در گذشته بود و اگر یادتان باشد، مجاهدین خلق چه شعارهایی می دادند و چه رقم شرایطی و حساسیتی می خواستند نسبت به ارتش به وجود بیاورند؟ که ارتش باید منحل بشود و غیره.»

تکامل انقلاب

«این خط انقلاب اسلامی بود که بالاخره هم مدنی را از بین برد، هم مجاهدین خلق را، هم باقری ها را و به طور کلی این گونه عناصر را از بین برد. الآن هم ممکن است افرادی در ارتش باشند که شناخته شده نباشند، یا احیاناً برخی شناخته شده باشند که اینها تصفیه می شوند. این باعث می شود که هرچه بیشتر هماهنگی برقرار بشود و هرچه بیشتر ارتش با سپاه همکاری بکند؛ و اگر احیاناً کسی در سپاه نفوذ پیدا کند، آن را هم از بین می بریم و تصفیه می کنیم. اما اصل ارتش و سپاه وقتی که به افرادشان مراجعه می کنیم، اکثراً خوب هستند. البته در این جنگ افرادی را شناسایی کرده ایم، عده ای دستگیر شدند و عده ای تحت نظر هستند که بالاخره، روز به روز انقلاب ما در تکامل هست و عناصر فاسد را له می کند و کنار می گذارد. متأسفانه همان مجاهدین خلق که می خواستند ارتش را به هم بریزند و همان

عناصری که احیاناً با مدنی همکاری می‌کردند، همان‌ها آمدند الآن هماهنگ شده‌اند با دفتر هماهنگی و یک عناصر دیگر و الآن خود را حامی ارتش می‌دانند. «مردم ایران به این بازی‌ها توجه دارند و زیر بار این بازی‌ها نخواهند رفت و به خوبی همه‌ی مسایل را تعقیب می‌کنند.»

سؤال - در حال حاضر با این مسأله‌ای که شما گفتید، مواجه هستیم که جریان‌هایی که مخالف بودند با دفتر و هماهنگی، هماهنگ شدند. طبیعتاً این مسأله ادامه دارد و در آینده امکان دارد با مسایل و مشکلات دیگری به شکل دیگر مواجه شویم. در رابطه با این مسأله چه راه‌حل خاصی به نظرتان می‌رسد؟

جواب - «من فکر می‌کنم اگر همه به خط امام عمل بکنند و به قانون اساسی احترام بگذارند، این مشکلات در ایران به سرعت حل می‌شود. خط انقلاب، خط امام عبارت است از بعد ضد دیکتاتوری، ضد آمریکایی و ضد صهیونیستی و حاکمیت اسلام. ما اگر به خط امام عمل کنیم و به قانون اساسی احترام بگذاریم و هرکسی مسئولیتی را که پذیرفته، عمل بکند و هرکس دیگران را که در خط انقلاب هستند احترام بگذارد، طبیعی است که بسیاری از مشکلات از بین خواهد رفت. اما مطلبی که بایستی توجه داشت این است که انقلاب در یک شب و یک روز، یعنی در ۲۲ بهمن ۵۷، پیروز نشده است. در ۲۲ بهمن ماه، مراحلی از پیروزی را ما گذرانده‌ایم. اگر بخواهیم انقلاب در همه‌ی ابعاد و زمینه‌ها پیروز و تکمیل بشود، احتیاج به زمان دارد، افرادی که در خط انقلاب هستند، وحدتشان بیشتر شود. نیروهای ضدانقلابی شناخته و تصفیه بشوند، به طوری که بتوانیم مسایل را حل کنیم.»

موانع وجود خواهند داشت.

«شوروی و طاغوتیان جهان مدنظر ما باشند. به خصوص اگر ما در خط امام باشیم و مبارزه با آمریکا و مبارزات ضدامپریالیستی ادامه یابد، طبیعی است

مشکلات بسیاری برای ما به وجود بیاورند؛ محاصره‌ی اقتصادی به وجود می‌آورند. از آن طرف، جنگ عراق علیه ایران را تحمیل می‌کنند؛ در کردستان توطئه می‌آفرینند؛ در خوزستان همین‌طور، پس فردا ممکن است در بلوچستان هم مشکلات به وجود بیاورند، عده‌ای را ترور شخصی یا شخصیتی بکنند و کوشش بکنند که نارسایی‌ها را تبدیل به نارضایتی بکنند؛ این مسایل هست. مادام که در خط اسلام و بر ضد امپریالیست به خصوص ضد امپریالیست آمریکا باشیم، مشکلات را هم فراوان می‌بینیم. همچنین این‌طور نیست که اگر مشکلات سیاسی و درونی حل بشود دیگر مشکلات نداشته باشیم. تا زمانی که به دنبال حق و حقیقت باشیم، شیطان و نیروهای باطل برایمان مشکلات درست می‌کنند و اصلاً دنیا صحنه‌ی نبرد حق و باطل است. در طول تاریخ، حق و باطل در تضاد بودند و میانشان تصادم بوده و حالا هم هست و در آینده هم خواهد بود. این امکان ندارد که جامعه‌ای بدون مشکلات سیاسی، اقتصادی بخواهیم به وجود بیاوریم. بالاخره مشکل در هر شرایط زمانی به یک شکلی هست. نهایت این است که افراد بشر همیشه - همه - در خط حق باشند تا مشکل نباشد.»

سؤال - چه می‌توان کرد تا از داخل آسیب‌پذیر نباشیم؟

جواب - «به‌طور کلی، انقلاب این‌طور نیست که متکی به چند نفر باشد؛ انقلاب ما متکی است به میلیون‌ها نفر از افراد مردم. مردم ما انقلاب را به شکل توده‌ای به پیروزی رساندند و هنوز هم این مردم وجود دارند و به مبارزه ادامه خواهند داد. در طول مبارزه، افراد خوب باید هماهنگ و متحد بشوند تا انقلاب حفظ شود. هراس از این نیست که اصل انقلاب از بین برود، بلکه اصل، مستحکم است ولی با مشکلات باید مبارزه کرد.»^(۱)

مهندس بازرگان در دادگاه:

«به جای امیرانتظام من باید محاکمه شوم.»

ساعت ده صبح دیروز، نخستین جلسه‌ی محاکمه‌ی عباس امیرانتظام در شعبه‌ی اول دادگاه انقلاب اسلامی مرکز به ریاست حجت‌الاسلام محمد گیلانی و با حضور جمعی از خبرنگاران خارجی و داخلی تشکیل شد.

در ابتدای جلسه، پس از تلاوت آیاتی چند از کلام‌الله مجید، حجت‌الاسلام گیلانی خطاب به متهم اظهار داشت: «جناب آقای امیرانتظام، دادسرای محترم انقلاب اسلامی به شما اتهاماتی وارد کرده است که باید پاسخگویی آن مطالب باشید؛ و من این اطمینان را می‌دهم که هیچ حقی در اینجا از شما ضایع نخواهد شد.» «البته جای تأسف است که این صحنه به وجود آمده است، لکن امیرانتظام شیعه و مولایش امیرالمؤمنین می‌باشد و هیچ‌گونه نقصی برای انسان وارسته نیست که در دادگاه اسلام حاضر شود و از خود دفاع نماید. پس این اطمینان به شما داده می‌شود که پس از قرائت کیفرخواست، آزادانه مختار باشید که از خود دفاع بفرمایید؛ و من در اینجا به عنوان مرشد اخلاقی به شما نصیحت می‌کنم که در دفاعیاتتان واقعیت‌ها

را بیان کنید که «النجاة فی الصدق».

پس از اتمام اظهارات حاکم شرع، کیفرخواست صادره از سوی دادسرای انقلاب اسلامی مرکز توسط آقای میرمهدی، عضو حقوقدان دادگاه قرائت شد. موارد اتهامی امیرانظام و دلایل اتهام به شرح زیر بوده است:

۱- توطئه و تماس های پی در پی و مکرر در حدی بسیار گسترده و صمیمی، با عوامل آمریکایی و جاسوسان حرفه ای (سیا) در جهت به سازش کشاندن خط اصیل انقلاب و ارایه ی اطلاعات و بعضی نقطه ضعف های انقلاب اسلامی و حکومت نوپای آن به عوامل دشمن.

۲- اعلام مخالفت با اساس و محور اصلی انقلاب، بدین بیان که نگرانی خود را از نفوذ مذهب در سیاست برای عناصر دشمن اعلام می دارد که، به تعبیری دقیق تر، خود نوعی محاربه با ایدئولوژی اسلام و قرآن است.

۳- زمینه سازی و توطئه با همکاری عوامل و عناصر دشمن سرسخت «آمریکای جهانخوار»، جهت از بین بردن نهادهای انقلابی و به تعبیر متهم، تشکیلات موازی با دولت.

۴- زمینه سازی و اقدام در جهت انحلال مجلس خبرگان بدون هیچ گونه وجهه قانونی که این عمل خود نوعی مخالفت با انقلاب و امام و امت تلقی می شود.

نماینده ی حقوقی دادگاه سپس دلایل اتهامات را به شرح زیر قرائت کرد:

۱- «کاتم» یکی از ایادی با تجربه ی آمریکاست و از سال ها قبل و - به قول آقای امیرانظام - در کودتای ۲۸ مرداد نیز سنگ حمایت از ایران را به سینه می زده و اکنون نیز بعد از انقلاب اسلامی، دوباره سر و کله اش پیدا شده و از همان زمان با متهم آشنایی دارد؛ در گزارش به سفارت آمریکا در تهران خاطر نشان می سازد که «امیرانظام» در ملاقات با کاتم گفت که او (متهم) آرزو

می‌کرد که با سفارت تماس بگیرد. ظاهراً این آرزو بعدها برآورده می‌شود.

۲- آقای امیرانتظام نه تنها در کمال صمیمیت به ضعف دولت موقت، آن‌هم در برابر دشمن دیرین و قسم خورده‌ی ملت ایران و ملل مستضعف جهان، اعتراف می‌کند، بلکه از مشکلات نداشتن توانایی و عدم قدرت جهت کنترل سیستم‌های غیررسمی، یعنی «کمیته‌های انقلاب» سخن به میان می‌کشد و بعد از تقاضای «تبادل اطلاعات» از دشمن به خاطر آسان کردن حرکت به طرف عادی کردن روابط دوجانبه، مورد تشکر و قدردانی قرار می‌گیرد و بار دیگر به خاطر ارسال وسایل مخابراتی به آمریکا تقدیر می‌شود.

۳- آقای امیرانتظام به بی‌دانشی و عدم تخصص مردم اشاره می‌کند و در ملاقات مورخ ۵۸/۴/۱۷ با سفارت آمریکا می‌گوید که «این مردم حتی دانش و تخصص اداره‌ی مملکت را ندارند». آنگاه اضافه می‌کند که «دولت موقت به کرات سعی کرده است که این افراد دست از مزاحمت بردارند». می‌بینیم که متهم دخالت مردم قهرمان را در امور و حضور آنها را در صحنه‌ی سیاست مزاحمت تلقی می‌نماید. بعد از آن، در همین مذاکره به درددل نشسته و اطلاعاتی را که از تشتت و اختلاف آرای رهبر انقلاب و مردم از یکسو و دولت موقت از سوی دیگر دارد، در کمال صداقت در اختیار دشمن گذاشته، می‌گوید «همه از امام گرفته تا کمیته‌ها و پاسداران انقلاب و دادگاه‌های انقلاب، برضد دولت موقت کار می‌کنند». آنگاه اضافه می‌کند که آنها «عوامل مذهبی ارتجاعی می‌خواهند زمان را هزار سال به عقب برگردانند». روشن است این کلام تا چه حد شبیه همان نغمه‌ای است که شاه مقبور به خاطر خود و تاج و تختش - بارها - تکرار کرد و تلخ‌تر از همه این‌که متهم تنفر خود را به دادگاه انقلاب و کمیته‌ها و پاسداران که سربازان جان به کف و ایثارگر انقلاب بودند حتی برای دشمن پنهان نکرده است، انقلاب را نسبت

به پاسداران و دیگر نهادهای انقلابی به کلی نادیده گرفته است؛ و برکسی این حقیقت عریان پوشیده نیست که عوامل شیطان بزرگ با چه دیدی پاسداران انقلاب و دیگر نهادهای انقلابی را نگرسته و چه وحشت عظیمی از آنان در دل دارند!

۴ - آقای امیرانظام، قبل از عزیمت به استکهلم به عنوان سفیر جمهوری اسلامی ایران، خوشبینی خود را از ادامه‌ی ارتباط با سفارت آمریکا اعلام می‌کند و اضافه می‌نماید که «حتی ارتباط ساده‌تر نیز خواهد شد»؛ و بی‌گمان مفهوم ساده بودن ارتباط را از خود متهم باید پرسید. جمله‌ی بعدی شاید معنی را دقیق‌تر بیان می‌کند. او می‌گوید: «آنجا، یعنی استکهلم، بهتر از واشنگتن و تهران می‌توانیم حرف‌های خود را بزنیم.» آنگاه آرزو می‌کند که در مورد تعیین سفیر برای آمریکا، خود نامزد این مقام باشد. محتویات پرونده روشن می‌سازد که چه انگیزه‌ای متهم را به تصدی مقام سفارت در آمریکا تا این حد راغب و مشتاق ساخته است.

۵ - کار به جایی می‌رسد که آقای «ونس» در گزارش خود به سفارت آمریکا در تهران از قول متهم چنین می‌گوید: «انتظام خیلی نگران نفوذ مذهب بر سیاست بود.» و به دنبال آن اطلاعاتی را که از آقای امیرانظام گرفته به عنوان سوغاتی برای سفارت خود ارسال داشته و اضافه می‌کند که «اصطکاک‌های قابل ملاحظه‌ای بین گروه‌های مذهبی، رادیکال، افراطی اطراف خمینی و کسانی که صرفاً مسلمانان خوب در نهضت آزادی خوانده می‌شوند و هم اکنون دولت را اداره می‌کنند، وجود دارد.» عجیباً ملت مسلمان بعد از قرن‌ها و سال‌ها محرومیت به نام «الله» و با تکیه بر اسلام راستین، برای راندن شیطان بزرگ قد برافراشته و اجرای احکام حیاتبخش اسلام را خواستار شده‌اند، آنگاه متهم به نام یکی از مجریان دولت انقلابی جمهوری اسلامی ایران، از

نفوذ مذهب در سیاست اظهار نگرانی می‌نماید! و راستی آیا این خیانت به آرمان یک امت نیست؟ و آیا خود هدر دادن خون جوانان صادقی نیست که با فریاد «الله اکبر» در برابر گلوله‌ی دژخیمان و عوامل مزدور آمریکایی جان سپردند؟ و باز هم آیا خوش خدمتی‌ها و دُرفشانی‌های مزبور، مخالفت با موتور محرکه‌ی انقلاب یعنی ایدئولوژی اصیل اسلامی نیست؟ راستی مصداق «یصدون عن سبیل الله» سد شدن در راه اجرای احکام اسلامی کدامین افرادند؟...

۶- وزیر امور خارجه‌ی آمریکا در گزارش خود به «سفارت آمریکا» در تهران که نتیجه‌ی ملاقات ایادی آمریکایی را گزارش می‌کند، چنین می‌گوید که امیرانتظام گفت «عادی کردن روابط با آمریکا باید به آهستگی پیش رود تا سوءظن کسانی را که نظر خوبی نسبت به آمریکا ندارند، برنیانگیزد» و به دنبال آن، به نقل از متهم اضافه می‌کند «مسلماً الآن خیلی زود است که بشود با آیت‌الله خمینی ملاقات کرد.» ملاحظه می‌شود که متهم به عنوان دلال صمیمی چه تمهیدات و راهنمایی‌هایی جهت بازگرداندن آمریکا به ایران انقلابی نموده است به همین منظور، حتی آقای امیرانتظام آرزو می‌کند که وسایل اعزام دانشجویان ایرانی را به آمریکا و کشورهای انگلیسی‌زبان فراهم نماید. ونس در گزارش خود به سفارت آمریکا اضافه می‌کند خود او - یعنی امیرانتظام - شخصاً می‌خواهد که دانشجویان زیادی به آمریکا و کشورهای انگلیسی‌زبان بروند. در همین صفحه به گزارشگر فوق می‌گوید: «انتظام یادداشت کرد و گفت در ملاقات آینده‌اش در تهران در هفته‌ی آینده، مسأله را فقط به خاطر «جلب رضایت خاطرها» حل خواهد کرد.»

۷- مسلماً متهم به عنوان کسی که مدعی است سال‌ها در سیاست گام برداشته از نقش فعال و ضداستعماری روحانیون مبارز در تاریخ ایران آگاه

بوده و می‌داند که استعمارگران از روحانیت چه سیلی‌ها خورده‌اند و چه تلاش‌هایی داشته‌اند تا روحانیت مبارز را به زانو درآورند! مع‌ذالک با آگاهی از این حقایق تاریخی و با اطلاع از نیرنگ‌های استعمار برای شکستن چنین سدی، اکنون می‌بینیم که برای خوش خدمتی به آمریکای خونخوار چگونه اظهار نظر می‌کند. در گزارش ونس به «لانه‌ی جاسوسی» از قول آقای امیرانتظام چنین می‌خوانیم:

«انتظام بدین حقیقت اقرار کرده که روحانیون در انتخابات آینده، بیش از نیمی از کرسی‌های مجلس را به دست خواهند آورد و به آمریکا و دیگران تذکر داد که مجبور خواهند بود مدت ۴ سال با روحانیون درگیر باشند.» (ص ۲۱ پرونده) و نیز توجه دادگاه محترم به اظهارات دیگر متهم جلب می‌شود. که می‌گوید «عادی کردن روابط می‌بایست با دقت صورت گیرد.»

۸- آقای امیرانتظام که این همه تلاش برای عادی کردن روابط ایران و آمریکا می‌کند و در عین این‌که به شدت نگران تنفر ملت ایران از آمریکا می‌باشد، در مورد فلسطین این‌گونه به اظهار نظر می‌نشیند. شخصی به نام «ناس»، در گزارش خود به‌واشنگتن از قول آقای امیرانتظام می‌گوید: «او (امیرانتظام) افزود که دفتر فلسطین در اهواز، موجب نگرانی دولت موقت شده است.» سپس با جنبانیدن سرگفت: «متأسفانه دولت هیچ کاری در برابر این دفتر نمی‌تواند بکند چرا که باز شدن این دفتر با تمایل خمینی انجام شده است.» باتوجه به موارد یاد شده، درمی‌یابیم که آقای امیرانتظام - یعنی معاون نخست‌وزیر دولت انقلابی ایران - در دادن اطلاعات به دشمن سرسخت - یعنی آمریکا - هیچ‌گونه احتیاط نکرده و سخنان او با جاسوسان سیا به گونه‌ای بوده که گویی با دوستان صمیمی و انقلابی ایران درد دل می‌کند. فلذا، تعجب‌آور نیست که می‌بینیم متهم در انحلال مجلس خبرگان پیشقدم

می‌شود و پیشنهاد انحلال مجلس خبرگان را طرح و تعقیب می‌نماید؛ و همان‌گونه که اوراق پرونده حکایت دارد، جمعی به پیشنهاد آقای امیرانتظام در اندیشه‌ی انحلال مجلس خبرگان می‌افتند و در این خصوص از آقای امیرانتظام باید پرسید:

۱- آیا انگیزه‌ی شما در انحلال مجلس خبرگان چه بود؟

۲- شما به‌عنوان پیشنهادکننده، با چه اختیار قانونی و بنا بر چه استدلالی در مقام انحلال مجلس خبرگان برآمدید؟

آقای امیرانتظام در حاشیه‌ی نامه‌ای که جهت انحلال مجلس خبرگان تنظیم شده و قرار بر این بوده است که به‌ناگهان از رادیو و تلویزیون قرائت شود، در تاریخ ۱۸/۷/۵۸، در قسمتی از نامه چنین می‌نویسد: «قرار گذاشته بودیم که بلافاصله پس از تصویب «انحلال مجلس خبرگان» آنرا از طریق جراید و رادیو و تلویزیون به اطلاع مردم برسانیم؛ و به‌همین دلیل بود که جلسه تا ساعت ۱۰:۳۰ شب به‌درازا کشید. ما حتی روزنامه‌ها را آماده نگاه‌داشته بودیم که در همان ساعت شب بتوانند مصوبه‌ی دولت را به‌صورت فوق‌العاده چاپ کنند. جلسه‌ی دولت تمام شد و طرح هم تصویب شد ولی «آن قلمتی» که روی طرح گذاشتند عبارت از آن بود تا اطلاع امام منتشر نشود. معنی این کار یعنی نفی مطلب بود، چون متأسفانه مهندس بازرگان با همه‌ی خصوصیات عالی و قدرت فوق‌العاده در قبول شرایط سنگین زمان، فاقد جسارت کافی است.» و در قسمت دیگری از نامه چنین می‌نویسد: «فردا بازرگان و عده‌ای از افراد هیئت دولت به دیدن امام می‌روند و طرح را مطرح می‌کنند. پُر واضح بود که امام آنرا رد خواهد کرد. در حالی که اگر قبلاً اعلام شده بود، شانس رد کردن آن ده درصد بود ولی در عوض سی و شش میلیون مردم که به دلیل وضع خاص زمان فکر می‌کنند به‌جای پیاده شدن قانون

اسلام، آخوندیسم بر مملکت حکومت خواهد کرد، به پا می خواستند و تحت رهبری امام، بازگشت بازرگان را از ایشان می خواستند.» با عنایت به موارد یاد شده، دادگاه محترم انقلاب اسلامی توجه دارد که تمامی این تمهیدات در جهت به سازش کشاندن انقلاب اسلامی بود و انحراف آن در جهت منافع دشمنان اسلام و پاسخ به آوای شوم همیشگی جغد استعمار، یعنی جداسازی دین از عرصه‌ی سیاست. از سویی مشخص است که هدف از انحلال مجلس خبرگان، عدم تحقق پی ریزی ستون اول حکومت انقلاب - یعنی تدوین قانون اساسی اسلامی - و ایجاد تزلزل در گام‌های استوار جامعه‌ی نوپای انقلابی بوده است؛ و پُر واضح است که از این همه چه کسی سود می برد. با توجه به دلایلی که فوقاً اشاره رفت، و با امکان نظر به محتویات پرونده و سایر قرائن و امارات که موارد جرم را روشن تر می سازد، مجرمیت متهم محرز و مسلم است، لذا از دادگاه عدل اسلامی تقاضا می شود با توجه به موازین و اصول اسلامی حکم عادلانه و مقتضی در خصوص متهم را صادر فرمایند.»

داستان انقلاب اسلامی مرکز

سخنان مهندس بازرگان

پس از اتمام قرائت کیفرخواست، حجت‌الاسلام گیلانی خطاب به حاضرین در جلسه‌ی دادگاه گفت: «از آقای بازرگان که هم اکنون در جلسه‌ی دادگاه حضور دارند و قبلاً برای اقامه‌ی شهادت از ایشان دعوت شده است، می خواهیم پشت تریبون قرارگیرند و مطالب خود را بیان دارند.»

آن‌گاه بازرگان، با تسلیم نامه‌ای در ارتباط با محاکمه‌ی امیرانتظام از سوی آقای

دکتر سبحانی و صدرحاج سیدجوادی، شهادت خود را چنین آغاز نموده:

«بسم الله الرحمن الرحيم - چون انتخاب‌کننده‌ی مهندس امیرانتظام به معاونت نخست‌وزیری و سخنگوی دولت موقت من بودم، این وظیفه را در خود احساس کردم که حق مطلب را ادا نمایم. البته از مطالب مندرج در کیفرخواست اطلاعی نداشته‌ام و ندارم؛ همچنین در اینجا به عنوان وکیل مدافع متهم صحبت نمی‌کنم؛ و اما شهادتی که می‌توانم بدهم این است که ایشان با سمتی که به عنوان معاونت نخست‌وزیری در کابینه‌ی دولت موقت به عهده داشت، مجبور بود که با سفرا و روزنامه‌نگاران و نمایندگان دولت‌های خارجی ارتباط داشته باشد. بعد هم که ایشان با اجازه‌ی امام، سفیر ایران در سوئد شد، این جریانات ادامه داشت تا این که دانشجویان پیرو خط امام موجبات بازداشت ایشان را فراهم آوردند که من از این موضوع بسیار ناراحت شدم. به دلیل این که بازداشت ایشان به صرف اظهارات کسانی بود که فاسق شناخته شده‌اند و دشمن ما هستند، لذا در همان روز با آقای قدوسی، دادستان انقلاب تماس گرفته و دو روز بعد، بازپرس پرونده‌ی امیرانتظام به نخست‌وزیری مراجعه نمود و اسنادی را که آقایان دانشجویان خط امام ارایه داده بودند به من نشان دادند و در پی آن، این سؤال را از من داشتند که آیا من در جریان این مذاکرات، که در اسناد ذکر شده است، بوده‌ام یا خیر؟ بدون این که وارد جزئیات مسأله بشوم به ایشان پاسخ دادم، اولاً: گزارشاتی که در اختیار شما می‌باشد، هیچ یک از آنها محرمانه نبوده و افرادی این گزارشات را نوشته‌اند که خودشان به نخست‌وزیری آمده‌اند و با آقای امیرانتظام و یا یزدی و یا خود من گفت و گو داشته‌اند و خلاصه‌ای از این گفت و گوها را برای اطلاع مقامات ارشدتر از خودشان در پرونده منعکس نموده‌اند. ثانیاً: تمام این مطالب یا با اطلاع بنده بوده و یا به دستور وزیر خارجه بوده است. پس از اتمام سخنانم، آقای بازپرس اظهار داشت: «اگر این مطالب با اطلاع شما بوده است، هیچ‌کدام نمی‌توانسته حالت جاسوسی

داشته باشد. البته با آقای قدوسی هم که در این مورد مذاکره نموده، ایشان نظر خلافی براین نداشتند؛ اما حالا چه مطالب جدیدی در پرونده آمده است، اطلاعی ندارم.

آقای بازرگان افزود: «آقای بازپرس از من سؤال نمودند که در سوئد صحبت شده بود که تبادل اطلاعات بکنید. راجع به این موضوع چه جوابی دارید؟ من به ایشان پاسخ دادم که تبادل اطلاعات پیشنهاد خود بنده و با اطلاع وزیر خارجه بوده است و این عمل هم بدین دلیل بود که اولاً: از ۲۵ یا ۲۶ ایستگاه شنودی که ما در سراسر ایران در اختیار داشتیم، فقط بعضی از آنها با همت همافرها به کار افتاده بود. این دستگاه‌ها قادر بود که هر مکالمه‌ی تلفنی را - که مایل باشید - در سراسر کشور ضبط نماید. ثانیاً: مأمورین ضد اطلاعات و جاسوسی اداره‌ی هشتم ساواک، متواری شده بودند و عملاً دولت موقت جمهوری اسلامی ایران فاقد وسایل و اسباب‌ها و پرسنل لازم برای کشف شبکه‌های جاسوسی بود. به طوری که آقای چمران کشف کرده بودند، هلی‌کوپترهای روسی در سردشت فرود آمده و مقداری وسایل را از داخل آن خارج کرده‌اند. بدین دلیل، ما به آمریکایی‌ها گفتیم مگر شما نمی‌گویید که طرفدار دولت موقت هستید، پس اگر راست می‌گویید، اطلاعات خود را در اختیار ما بگذارید و در این صورت اگر ما اطلاعاتی علیه شما به دست آوریم در اختیارتان می‌گذاریم. این بود که به آقای بازپرس گفتم این عمل به هیچ وجه نمی‌تواند جاسوسی باشد چون در مسلک جاسوسی تبادل اطلاعات وجود ندارد. در همین رابطه، مسئول اطلاعات خاورمیانه‌ی آنها یک روز به نخست‌وزیری مراجعه کرد و اطلاعاتی در مورد کشور عراق و افغانستان در اختیار ما گذاشت.»

مهندس بازرگان در قسمتی دیگر از اظهاراتش افزود: «در کیفرخواست از شخصی به نام کاتم اسم برده شده است. این آقا در زمان کودتای ۲۸ مرداد، دانشجوی آمریکایی بود که برای تکمیل تز دکترای خویش به ایران آمده بود و آقای امیرانظام از سوی نهضت آزادی مأمور ارتباط با ایشان بود.

و در یک پیام تلویزیونی توضیح داده‌ام که ارتباط با خارجی‌ان همیشه خیانت و جاسوسی نیست، بلکه از طریق همین ارتباطات است که موجبات کشف خیلی از مطالب فراهم می‌شود. آقای امیرانتظام در این ارتباط بسیار خوب توانسته بود اطلاعاتی را از وی کسب کند و در مقابل، چیزهایی را که لازم نیست به او گفته شود، بگوید. به همین دلیل، من در آن موقع مجذوب آقای امیرانتظام شدم و در ارتباط با همین ارتباط بود که افکار کاتم راجع به ایران عوض شد؛ به طوری که وقتی به کشورش مراجعت نمود، کتابی به نام «ملیت و ملیون در ایران» نوشت و ادعای آمریکا را که اظهار می‌کرد انقلاب ایران در جریانات دست چپی و توده‌ای حل خواهد شد، رد نمود. این جریانات بود که دوستان ما با ایشان تماس داشتند و بعد از گروگانگیری، یک روز آقای کاتم پیش من آمد و برای دلسوزی مطالبی را بیان داشت. به این دلایل بود وقتی ما آقای سولیوان را برای مقام سفیری آمریکا در ایران قبول نکردیم، به آن دولت پیشنهاد نمودیم که اگر شما ریگی در کفش ندارید یکی از این سه تن را - که ما پیشنهاد می‌کنیم - در مقام سفارت آمریکا در ایران بگذارید که البته آنها قبول نکردند؛ و در اینجا لازم است که توضیح دهم آقای کاتم یکی از این سه تن پیشنهادی برای مقام سفارت در ایران بود.

و اما راجع به توطئه‌ی انحلال مجلس خبرگان باید عرض کنم آن طرح در هیئت وزیران مطرح شد و با امضای ۱۷ نفر از ۲۲ نفر هیئت دولت به تصویب رسید؛ البته این جلسه با حضور آقایان رفسنجانی، خامنه‌ای و مهدوی‌کنی بوده است. لازم به ذکر است وقتی که این طرح تصویب شد، آقای رفسنجانی پیشنهاد نمود که قبل از اجرای این طرح به حضور امام ارایه شود تا ایشان نظر خودشان را اعلام دارند.

همچنین قرار شد که قبل از تصویب این طرح از سوی امام، به هیچ وجه این طرح به اطلاع عموم نرسد؛ و در آن مجمع همه این پیشنهاد را قبول نمودند.

وقتی این طرح به حضور امام امت رسید، ایشان اظهار داشتند من به سمت

ولایت فقیه این وکالت را مجدداً به مجلس خبرگان می‌دهم که به کار خود همچنان ادامه دهند.»

سؤال دادگاه

آنگاه نماینده‌ی حقوقی دادگاه سؤال نمود: «آیا به آقای امیرانتظام دستور داده شده بود که جریان این طرح را در اختیار جاسوسان خارجی قرار دهد؟»
 آقای بازرگان در پاسخ به این سؤال گفت: «نه، ما به هیچ وجه چنین دستوری را نداده‌ایم و اگر این اطلاعات به دست آنها رسیده است، از چگونگی رسیدن این اطلاعات به دست آنها خبری ندارم.»

آنگاه نماینده‌ی حقوقی دادگاه از آقای بازرگان سؤال نمود: «به نظر شما اگر مجلس خبرگان منحل می‌شد، تکلیف قانون اساسی به کجا می‌انجامید؟»
 وی در پاسخ به این سؤال گفت: «در همان اوایل کار امام پیشنهاد کرده بودند که همان طرح پیش‌نویس قانون اساسی که تنظیم شده است و با دو اصلاح، که یکی لزوم شیعه بودن ریاست جمهوری و دیگر الزام مرد بودن قاضی برای رفراندوم در اختیار مردم قرار گیرد؛ که البته پس از مشاوره، ایشان فرمودند که مجلس خبرگان به صورت ۷۰ نفری و خیلی خلاصه برگزار شود. ولی این مجلس خلاصه مدت‌ش به درازا انجامید؛ به طوری که امام از کندی کار این مجلس نگران بودند. لذا ما تصمیم گرفتیم که همان نظر اول امام را به اجرا بگذاریم؛ و جریان انحلال مجلس خبرگان بدین صورت بوده است. به نظر من، حال اگر باید کسی محاکمه شود، من هستم. زیرا در تمام این جریانات که به عنوان اتهام برای آقای امیرانتظام ذکر شده است، شریک بوده‌ام و تمام این جریانات با نظارت خود بنده بوده است.»

در ادامه‌ی جلسه‌ی دادگاه و پس از اتمام اظهارات آقای بازرگان، حجت‌الاسلام

محمدی گیلانی اظهار داشت:

«جناب آقای بازرگان به عنوان شاهد در این دادگاه حاضر شده بودند ولی شاهی که در بیاناتش از متهم هم دفاع نمود و این عمل از لحاظ شرع اسلام اشکالی ندارد.»

آنگاه حجت الاسلام محمدی گیلانی از امیرانتظام سؤال نمود که شما میل داشتید که وکیل بگیرید؟ وی در پاسخ به این سؤال گفت: «بله، من بسیار مایل بودم که در جریان دادگاه برای خودم وکیل می داشتم.» آقای گیلانی خطاب به متهم اظهار داشت: «از لحاظ مصوبه‌ی شورای انقلاب، داشتن وکیل آشنا به قوانین اسلامی برای شما اشکالی ندارد ولی من فکر می‌کنم که در این جو، شما احتیاجی به وکیل نداشته باشید.»

سپس متهم خطاب به نماینده‌ی حقوقی دادگاه اظهار داشت که من از اول شروع بازداشتم ممنوع الملاقات بوده‌ام.

نماینده‌ی حقوقی دادگاه در پاسخ به این سؤال متهم اظهار داشت که برای این امر با آقای دادستان گفت‌وگو خواهد شد تا شما دید و بازدید عید داشته باشید. سپس به علت تمام شدن وقت، پایان جلسه را اعلام کرد و ادامه‌ی جلسه به پایان تعطیلات نوروزی موکول شد.^(۱)

مصاحبه‌ی اختصاصی رجایی با روزنامه‌ی کیهان

سؤال یک: با توجه به گذشت سه بهار از آغاز فرماندوم جمهوری اسلامی، آیا انقلاب اسلامی به پیروزی کامل رسیده است؟

رجایی: «۳ بهار از آغاز پیروزمندانه‌ی جمهوری اسلامی گذشته، آیا انقلاب اسلامی به پیروزی کامل رسیده یا نه، به نظر من انقلاب به پیروزی رسیده اما این که بتوان کلمه‌ی کامل را به کار برد، شکی نیست که این کلمه هیچ وقت به طور مطلق به کار نخواهد رفت مگر رسیدن حکومت مهدی (ع) امام دوازدهم ما. انقلاب در ابعاد مختلف پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای کرده و من به خصوص در ارتباط با حرکتی که مردم در همکاری صمیمانه با دولت، دولتی که معرفی شده به عنوان یک دولت مکتبی، دولتی که تلاش دارد برای پیاده کردن احکام اسلام مطابق نظرات فقهای عالیقدر اسلام، مردم تا حد شایسته‌ای در حل مشکلاتی که در مملکت پیدا می‌شود، همکاری می‌کنند و من این را بهترین نمونه از پیروزی انقلاب می‌بینم. جوان‌های ۲۰ ساله‌ی ما در اداره‌ی هزاران نفر جنگ‌زده با موفقیت کامل پیش می‌روند. عزیزان ما برای دفاع از این انقلاب، صف به صف می‌جنگند و گروه گروه

به استقبال شهادت می‌روند اگر چنان‌چه انقلاب پیروز نشده باشد و حکومت بر دل‌های مردم تأمین نشده بود، طبیعی است که این مردم تا این اندازه دل به انقلاب نمی‌دادند و به این حد فداکاری برای حفظ انقلاب نمی‌کردند؛ اما شکی نیست که ابعاد انقلاب آن‌قدر وسیع است و عمقی که باید این انقلاب به خودش بگیرد، آن‌قدر زیاد است که با این حرکت دو ساله نمی‌شود گفت که پیروزی آن پیروزی است که به اصطلاح انسان در ذهن خودش فکر می‌کند. در عمل، مشکلاتی وجود دارد و تنها امید ما به محتوای این انقلاب است که مکتب آن است و حامیان این انقلاب که مردمند؛ مردمان مخلص، مردمان بی‌ریا، مردمانی که در مقابل انجام کارشان جز رضای خدا به هیچ چیز دیگری فکر نمی‌کنند. اینها اگرچه کم هستند، اما مطمئناً براساس «کم من فئت قليلة غلبة فئته كثيرة باذن الله» اینها همراه انقلاب، پیروزی را نصیب جمهوری اسلامی خواهند کرد.»

سؤال دوم: برای به وجود آوردن جمهوری اسلامی چه نیروها و شخصیت‌هایی طلعه‌دار بودند؟

رجایی: «این‌که برای به وجود آوردن جمهوری اسلامی چه نیروها و شخصیت‌هایی طلعه‌دار بودند، من فکر می‌کنم که باید روی کلمه‌ی جمهوری اسلامی تکیه کنیم تا بتوانیم جواب این سؤال را مشخص‌تر بگوییم. برای این‌که اگر از من می‌پرسیدید که چه کسانی در پیروزی مردم علیه شاه طلعه‌دار بودند، یا این‌که می‌پرسیدید چه کسانی در مملکت ما مبارزه کردند و از این قبیل، قطعاً جواب‌های دیگری داشت؛ اما این‌که جمهوری اسلامی را چه کسانی طلعه‌دار بودند، به خصوص من روی این جمهوری اسلامی - نه کلمه‌ای کم و نه کلمه‌ای زیاد - تأکید می‌کنم. اگر مشخصاً روی این کلمه تأکید کرده باشیم، آن وقت من بر می‌گردم و آنچه که در تشکیل کابینه در مجلس گفتم؛ یعنی کسانی که فرهنگ انقلابیون «سرچشمه» و میدان شهدا و یزد و تبریز و قم را پذیرفته‌اند، یعنی کسانی که فقط و

فقط به رهبری امام به معنای مرجع تقلید فکر می‌کنند؛ و همان موقع هم فکر می‌کردند و صرفنظر از تمام وابستگی‌ها، خودشان را درست در اختیار این جمهوری گذاشته بودند و هنوز هم گذارده‌اند، من تشخیص می‌دهم که از این افراد نام نبرم. ولی شخصاً معتقد هستم طبیعه‌دار آنها روحانیت مبارز است، روحانیت با صفا و صمیمیتی نسبت به مردم و اسلام، روحانیتی که اسلام در زندگی عملی‌اش پیاده شده و بهترین نمونه‌ی آن امام.»

سؤال سوم: با این که ۳ سال از اعلام فراندوم می‌گذرد، در عین حال ویژگی‌های فراندوم را بیان کنید.

رجایی: «ویژگی‌های فراندوم، یکی مسأله‌ی انگیزه‌ی مردم در شرکت این فراندوم است. شما می‌دانید که فراندوم برای جمهوری اسلامی اولین مراجعه‌ی انقلابیون به اصطلاح گرداننده‌ی تشکیلات است به مردم. اولین سؤالی بود که امام و شورای انقلاب و مجموعه‌ای که آن موقع عهده‌دار اداره‌ی مملکت بود، در سطح تصمیم‌گیران از مردم کردند؛ و جواب این سؤال را مردم عمدتاً در رابطه با مرجعیت دادند زیرا که امام تنها کسی بودند که فشار می‌آوردند روی جمهوری اسلامی. بسیاری دیگر بودند که در عین مسلمانی و در عین انقلابی که داشتند، اما شعارهایشان جمهوری دموکراتیک و یا جمهوری دموکراتیک خلق یا به طور کلی جمهوری، جمهوری اصولی اسلامی و از این قبیل بود. همه‌ی کسانی که به خاطر جمهوری اسلامی رأی دادند، کسانی بودند که امام را به عنوان رهبر قبول داشته و این را به عنوان یک رابطه‌ی اعتقادی پذیرفته بودند. اگر از من کلمه‌ی همه‌ی کسان را نپذیرید، اما بسیار کسانی بودند که این آراء را به ۹۹/۵ درصد رساندند و اینها بسیار مدت گذشته بود که حتی یکبار هم رأی نداده بودند؛ و این وظیفه‌ی شرعی تلقی کردن امام برای شرکت در این فراندوم بود که مردم را پای صندوق آورد. ویژگی دیگر این فراندوم مقدار آراء به اصطلاح داده شده به این فراندوم بود که در تاریخ

کشور ما سابقه ندارد؛ و من فکر می‌کنم که در آینده هم به‌ندرت چنین صحنه‌ی شورانگیزی در تاریخ ما پیدا شود. یادمان می‌آید که آن موقع تشکیلات دولتی آنچنان استحکامی نداشت و واقعاً مردم - چه در حفظ نظم و چه در شکل و چه در شرکت و چه در تشویق - بیشتر این همکاری را کردند؛ و به اعتقاد من، این هم یکی از ویژگی‌های این رفراندوم به حساب می‌آید.»

سؤال چهارم: مشکلات سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی تا چه اندازه مرتفع شده است؟

رجایی: «این که مشکلات سیاسی و اقتصادی تا چه اندازه مرتفع شده، به نظر من وقتی جمهوری اسلامی تمام ارگان‌های ضروری خودش را برای تحقق تشکیل داده، می‌توانیم بگوییم که این موفقیت بزرگی است برای جمهوری اسلامی و قانون اساسی، مجلس خبرگان، رئیس‌جمهور، مجلس، نخست‌وزیر. اینها همه‌ی موفقیت‌های سیاسی این جمهوری است. مبارزه با قدرت‌های شرق و غرب، شرق و غرب برای تحقق آرمان نه شرقی نه غربی و اصرار در پیاده کردن احکام اسلام در داخل، برای تحقق جمهوری اسلامی موفقیت‌هایی است که ما به‌دست آورده‌ایم؛ اما در زمینه‌ی اقتصادی باید بگوییم که ما فرهنگ اقتصادیمان خیلی پیشرفته ولی تکنیک اقتصادیمان این‌طور نیست. فرهنگ اقتصادیمان پیشرفته به این معنا که مردم ساده‌پوشی را پذیرفته‌اند؛ ساده‌زیستی را به معنای عامش پذیرفته‌اند و کم مصرف کردن را پذیرفته‌اند؛ مصرف‌های بیجا را کنار گذاشتند. شما همه یک کراوات را در نظر بگیرید که اگر قبول کنیم در جامعه به‌طور متوسط ۵ میلیون نفر کراوات بزنند، ۵ میلیون ۲۰ تومان حداقل پول که اینها در سال می‌دهند، ببینید ۱۰۰ میلیون تومان فقط این کشور پول کراواتش بود که از خارج وارد می‌کرد و من چون خودم هم مدت‌ها بوده که کراوات نخریدم، چه بسا از قیمت کراوات پرت باشم. کراوات صد تومان دویست تومان در این کشور به‌گردن مردم بسته می‌شد بدون کوچک‌ترین

فایده‌ای. امروزه مردم به‌ندرت کراوات می‌زنند و آن تشخیصی که کراوات در سابق به‌طور مصنوعی برای مردم به‌وجود می‌آورد، امروزه نیست که یک نوع بیگانگی از فرهنگ انقلاب هم به‌حساب می‌آید. اما از نظر تکنیک نه، به‌نظر من تا قبل از تشکیل دولت، ما صد در صد از یک اقتصاد اخذ شده از غرب یا از آمریکا یا از اروپا تبعیت می‌کردیم و فرمول‌هایی هم که ارایه می‌شد، عمدتاً از آنجاها نشأت گرفته بود. وقتی دولت تشکیل شد، ما خیلی تلاش کردیم که اقتصادمان را به‌اقتصاد اسلامی تبدیل کنیم و تنها کاری که توانستیم بکنیم این است که هرچه شد از جلوی رواج اقتصاد غرب را بگیریم؛ یعنی هرچه توانستیم تلاش کردیم که دیگر قوانینی بر مبنای اقتصاد غربی وضع نشود. این‌که چقدر قوانین بر مبنای اقتصاد اسلامی وضع شده، باید صادقانه بگویم که چشمگیر نیست ولی مایوس هم نیستیم. من شخصاً معتقدم که کشورهایی که اخیراً انقلاب کرده‌اند، آنها در انتخاب سیستم اقتصادی مملکتشان عجله کردند و به‌راحتی به‌دامان مارکسیسم افتادند ما قطعاً به‌وسیله‌ی همین فقهای عزیز روحانیمان، می‌توانیم نظام اقتصادی جمهوری اسلامی را پیدا کنیم. ما باید بدانیم که مسئله، مسئله‌ایست بسیار بزرگ و اگر -خدای ناکرده- عجله کنیم، چه بسا به‌یک انحراف بزرگی در انقلاب دچار شده باشیم. شخصاً به‌عنوان نخست‌وزیر، تصمیم دارم که تا آنجا که برایم مقدور هست در مقابل فرمول‌های اخذ شده از غرب و شرق مقاومت کنم و در هر یک از ملاقات‌هایم با مراجع بزرگ و برادران اقتصاددان مسلمان توصیه می‌کنم، تأکید می‌کنم که هرچه برایشان مقدور هست در ارایه‌ی نظام اقتصادی جمهوری اسلامی دولت را یاری کنند.»

سؤال پنجم: قانون اساسی تا چه حدود آرمان‌های جمهوری اسلامی را به‌منصه‌ی ظهور رسانده؟

رجایی: «سؤال شما این است که قانون اساسی تا چه حدود آرمان‌های جمهوری اسلامی را به‌منصه‌ی ظهور رسانده است. من فکر می‌کنم که این سؤال را ما باید

این طور طرح می‌کردیم که در این دو سال که از جمهوری اسلامی می‌گذرد و وارد سال سوم شدیم، چقدر توانستیم قانون اساسی را پیاده کنیم و آلا قانون اساسی به حد کافی جمهوری اسلامی را توانسته در خودش منعکس کند؛ محتوای جمهوری و شکل جمهوری را نشان بدهد. به قول بعضی از دوستان که من هم در مجلس تکرار کردم گفتم که اگر فقط دولت موفق می‌شد قانون اساسی را پیاده می‌کرد، چه بسا سال‌ها جمهوری اسلامی ما از داشتن برنامه‌های اقتصادی - سیاسی، اجتماعی بی‌نیاز بود و همان اصل دوم و سوم قانون اساسی به تنهایی قادر هستند کشور را سال‌های سال به نحو جالبی اداره کنند؛ اما البته در این که چقدر ما توانستیم قانون اساسی را پیاده بکنیم، من ضمن این که خیلی مایل هستم این آمار گرفته بشود ولی خودم فکر می‌کنم که همیشه اصرار داشتم از مجرای قانون اساسی و ارگان‌هایی که قانون اساسی معرفی کرده، کار کنیم؛ و خوشبختانه اخیراً هم امام در پیامی که دادند، همه‌ی ارگان‌های مسئول را وادار کردند که در مقابل قانون اساسی و ارگان‌های آن - به اصطلاح - تسلیم باشند و من امیدوارم که شتاب تحقق در پیاده شدن قانون اساسی در این جمهوری اسلامی روز به روز در آینده بیشتر باشد.

سؤال ششم: وظایف امروز مسئولین جمهوری اسلامی و دولت چیست؟

رجایی: «و اما در پاسخ به این سؤال که وظایف امروز مسئولین جمهوری اسلامی و دولت چیست؟ من برای مسئولین جمهوری اسلامی و حداقل برای دولت دو وظیفه قایل هستم: یک وظیفه این که خیلی دقت کنید تا انقلاب را از انحراف جلوگیری کنید؛ همه‌ی انقلاب‌های دنیا با این آفت روبرو بوده‌اند. پس از چندی در تفسیر و تحقق آرمان‌های انقلابیون، بینشان اختلاف افتاده است و از خطوط اصلی انقلاب کنار رفته‌اند و در رابطه‌ی مبارزه هم یک دسته‌ای دسته‌ی دیگر را نفی کرده است و انحرافی را به وجود آورده است؛ و من روی این مسأله اصرار دارم و این را دقیقاً در این می‌بینم که ما فقط امام را و شعارهای ۲۲ بهمن ۵۷ را محور و معیار

حرکتمان قرار بدهیم و به عقیده‌ی من در چنین صورتی است که انقلاب از انحراف مصون می‌ماند. وظیفه‌ی دوم این است که بیاییم آرمان‌های انقلاب را بررسی کنیم و بر تحقق آنها تلاش کنیم. مثلاً من به عنوان دولت باید از - به اصطلاح - شیوه‌ی نخست‌وزیری گرفته که چگونه باید زندگی کنم؟ چگونه با مردم برخورد کنم؟ چگونه باید با گروه‌های مختلف جامعه برخورد کنم؟ چگونه حق را به‌حق‌دار بدهم؟ چگونه سعی کنم تعادل را در حرکاتم حفظ کنم؟ همچنین وزرای من در کابینه، هرکدام در وزارت‌خانه‌شان باید آن عدالت اسلامی را رعایت کنند و با گرایش به سمت اسلام هرچه بیشتر جامعه را نسبت به اسلام با رغبت‌تر کنیم. البته من اینجا بگویم که اصولاً دین با هواها و خواهش‌ها سازگار نیست. هر پیغمبری که در تاریخ پیدا شده، مردم به علت این‌که تعلیمات آن پیغمبر با هواهایشان تطبیق نمی‌کرده است در مقابلش ایستاده‌اند؛ تهمت‌ها و نارواها بهش گفته‌اند و حتی کشته‌اند. آیه‌ی قرآن است که «افلکما جائکم رسول بمالاتهوی انفسکم استکبرتم فریقا کذبتم و فریقا تقتلون» اما این نباید باعث دلسردی ما باشد و - خدای نکرده - حتی ما را از حرکات اصیل اسلامیمان منحرف بکنند، بلکه باید سعی کنیم، ببینیم که شیوه‌ی درست اسلامی کدام است، آن را پیاده کنیم و به‌خصوص در هدایت جامعه، دستورات اسلام را رعایت کنیم. قرآن در هدایت دستورهای مختلفی دارد، متعدد در حالات مختلف:

«ادعوا الی سبیل و بک بالحکمه و المواعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن»، ... «ادفع السیئه بالحسنه» و بسیاری آیات دیگر که ما را در هدایت مردم راهنمایی می‌کند. ما ان شاء الله بتوانیم از آنها استفاده بکنیم و دل مردم را به سمت اسلام و در نهایت به سمت جمهوری اسلامی متمایل کنیم. مردم، منظور من اینجا آن مردمی است که چون با معیارهای اسلام تازه آشنا می‌شوند و با هوس و هوایشان نمی‌خوانند به‌طور طبیعی دل زده‌اند، خودشان را زیان دیده می‌بینند و ما باید آنها را

با رفتار درستمان، با کردار صحیحمان به جمهوری اسلامی و نظام اسلامی علاقه‌مند بکنیم.»

سؤال هفتم: مراحل بعدی وصول به حکومت اسلامی را چگونه تبیین می‌کنید؟

رجایی: «همچنین این‌که ما هنوز به حکومت اسلامی نرسیدیم و مراحل بعدی اصول و حکومت اسلامی چه هست، من فکر می‌کنم که مقدار زیادی در سؤال قبل به این مطلب جواب دادم. به نظر من، حکومت اسلامی خود یک واژه‌ی جوانی است. ما تمام دوره‌ی عمرمان را به مبارزه برای تحقق حکومت صرف کردیم و این‌که خداوند توفیق حکومت به ما داده، باید تلاش کنیم و نظامات حکومتی را هرچه روشن‌تر از اسلام بیرون بکشیم و آن را پیاده کنیم. شک نیست که ما باید ایمان و اعتقاد و اخلاص و صفا را در کنار نظم انسانی انقلابی به کار بگیریم و در هر حرکتی معیارهای اسلامی را رعایت بکنیم تا بتوانیم مراحل بعدی وصول حکومت اسلامی را ان شاء الله طی کنیم.»

سؤال هشتم: دست‌آوردهای بالنده و عظیم فراندوم را در زمینه‌های سیاسی اقتصادی مکتبی بیان فرمایید.

رجایی: «خوب فراندوم برای شکل و محتوای حکومت بود که جمهوری اسلامی باشد. دست‌آورد این فراندوم طبیعی است که آثاری است که برای حکومت مترتب است و به نظر من، این سؤال در سؤال قبلی منعکس شده و من چیز چشمگیری اضافه بر آنچه بود، ندارم در این زمینه جز تکرار این‌که در زمینه‌های سیاسی ما را به یک استقلال واقعی و در زمینه‌های اقتصادی ما را به حرکت به سوی یک اقتصاد اسلامی و یک نظام الهی سوق داده؛ و امروزه ما شاهد ایثارهایی هستیم از مردمان که وقتی مکتب را مایه‌ی اصلی حرکت انقلابمان در اقتصاد گرفتیم، آن وقت می‌بینیم که یک نوجوان عروس، تمام زبورآلات و طلای حاصل از عروسی خودش را تقدیم به یک برادر رزمنده‌ای می‌کند که اصلاً او را نمی‌شناسد؛ و حتی جالب این‌که مایل نیست خودش را هم معرفی بکند. این همه فداکاری‌هایی که مردم

کردند در زمینه‌ی اقتصادی به اعتقاد من از دستاوردهای بالنده و عظیم این فراندوم هست، یعنی این جمهوری اسلامی؛ و شخصاً معتقد هستم که تنها دستاوردی قابل ذکر هست که در رابطه با انسان باشد و این همه سازندگی که در انسان‌های جامعه‌ی ما به وجود آمده، آن را به عنوان دستاوردهای عظیم و بالنده‌ی سیاسی - اقتصادی و مکتبی می‌دانم.»

سؤال نهم: در خاتمه اگر حرفی و پیامی برای دست اندرکاران و مردم دارید بفرمایید.

رجایی: «حرف و پیام خودم را برای دست‌اندرکاران جمهوری اسلامی در بخشنامه‌ای که شب ۱۵ فروردین از رادیو و تلویزیون شنیدید و دیدید، برای کارکنان عزیز جمهوری اسلامی فرستادم و برای مردم هم حرفم این است که این بخشنامه دستورالعمل برای کارکنان ولی برای خدمت به شما مردم شریف و شهیدپرور هست. ما هرگز موفق نمی‌شویم مگر این که همه‌مان دست در دست هم بگذاریم و همه‌مان احساس مسئولیت بکنیم و همه‌مان در هر جا که هستیم، آنچه را که انتظار داریم که دیگران انجام بدهند، خودمان انجام بدهیم و چون در انجامش موفق بودیم، دیگران را هم تشویق کنیم. به این جهت برمی‌گردم به آن ادعایی که بارها کردم و تمام مردم متعهد به انقلاب و وفادار به امام را به عنوان اعضای کابینه‌ی خودم مورد خطاب قرار می‌دهم و از همه‌شان می‌خواهم که به اسلام بیشتر بیندیشند، بیشتر شناخت پیدا کنند و بیشتر عمل بکنند و براساس معیارهای اسلامی با یکدیگر برخورد کنند، با دشمن، با دوست، با بیگانه، با آشنا. در هر حال اسلام را ملاک حرکت و تفکر و عمل خودشان قرار بدهند؛ و به خصوص در امر به معروف و نهی از منکر که خصیصه و ویژگی ما مسلمانان هست و قرآن هم ما را به این عنوان مفتخر و مباهی کرده که: «کنتم خیرا اخرجت الناس تامرون بالمعروف و تنهون عن المنکر» این وظیفه و رسالت را - چه نسبت به پایین‌تر از خودمان و چه

نسبت به بالاتر از خودمان - هرگز فراموش نکنیم و وفاداری نسبت به امام یعنی بنیانگذار این جمهوری را هرگز لحظه‌ای فراموش نکنیم و بکوشیم - تا به یاری خداوند - در هر لحظه یک عمل صالح انجام بدهیم. جمله‌ی آخرم را تصحیح کنم، بکوشیم هر لحظه هر عملی را با تعریف عمل صالح انجام بدهیم، ان شاء الله.». ^(۱)

مصاحبه‌ی هاشمی‌رفسنجانی با خبرگزاری پارس درباره‌ی جنگ تحمیلی

(۱۵ فروردین ماه ۱۳۶۰)

س - چه مسایلی در دیدار با رهبر انقلاب اسلامی مطرح شد؟
ج - «در حضور امام امت، مطالبی درباره‌ی ملاقات با آقای یاسر عرفات و «هانی‌الحسن» در ارتباط با جنگ و همچنین سفر هیئت بررسی‌کننده‌ی جنگ عراق علیه ایران داشتیم. به علاوه، در مورد تخلف روزنامه‌های «انقلاب اسلامی» و «میزان» از دستور امام صحبت شد؛ چرا که فکر می‌کردم خاطر امام از این موضوع آزرده باشد و احتمالاً دیگران هم به این اختلافات دامن بزنند. من به امام اطمینان دادم که در مورد این دو روزنامه، عکس‌العملی از ناحیه‌ی ما صورت نخواهد گرفت و ما آنچه را که امام فرموده است، می‌پذیریم و نسبت به آن وفا داریم.»
س - در مورد سفر مجدد هیئت رسیدگی به جنگ تحمیلی عراق علیه ایران چه مسایلی مطرح شد؟

ج - «درباره‌ی این مسأله هم با امام صحبت کردم. معلوم شد که حرف ایران،

همان حرف اول است و چیزی قابل تغییر نیست. در واقع، نکته‌ای نداریم که بشود بر آن چانه زد و یا تخفیفی در مورد آن قایل شد.»^(۱)

از سوی بازپرس ویژه‌ی رسیدگی به جرایم مطبوعات علل توقیف مدیر مسئول و روزنامه‌ی «میزان» اعلام شد

در پی اعلام خبر دستگیری رضا صدر مدیرمسئول روزنامه‌ی «میزان»، بازپرس ویژه‌ی رسیدگی به جرایم مطبوعاتی، امروز در گفت‌وگویی با کیهان اعلام کرد که روزنامه‌ی میزان توقیف شده است.

بازپرس در ادامه‌ی این گفت‌وگو در مورد علل دستگیری رضا صدر، مدیر مسئول روزنامه‌ی میزان گفت: «دستگیری وی علل مختلفی دارد که از آن جمله چاپ کردن مقالات متعدد تشنج‌آفرین است.»

خبرنگار کیهان سؤال کرد: روزنامه‌ی میزان ادعا کرده است که رضا صدر وثیقه را قبول نکرده و خودش ترجیح داده است که به زندان برود.

عابدی، بازپرس ویژه گفت: «ما ۵۰۰ هزار تومان قرار صادر کردیم و تا ساعت ۴:۳۰ بعدازظهر دیروز هم منتظر وثیقه بودیم؛ و آقای صدر خودشان هم منتظر وثیقه بودند و تلفن زدند و همه شاهدند ایشان به آقای بازرگان تلفن کردند و به ایشان گفتند که الآن من ۵۰۰ هزار تومان وثیقه می‌خواهم و اگر گفتند که قرار را قبول

نکرده‌اند، دروغ است.»

«در مورد مقاله‌ی «چگونه می‌توانیم از تضعیف دیوان‌عالی کشور جلوگیری کنیم»، که روزنامه‌ی میزان گفته است که ما به آن دلیل هم آقای صدر را دستگیر کرده‌ایم، باید گفت که درباره‌ی این مقاله اصلاً بحث نشد ولی در مورد مقالات «ميثاق» و «امام تا خط امام» بحث کردیم و میزان تعقیب می‌شود به علت تخلفی که کرده است.»

به علاوه، روزنامه‌ی میزان به صدا و سیما هم اهانت کرده و صدا و سیما هم موارد مختلفی را علیه میزان اعلام جرم کرده، و میزان در مقاله‌ی «ميثاق» صریحاً گفته است که آنها کمونیست هستند؛ و در مقاله‌ی ميثاق گفته حکومت، حکومت ميثاق‌هاست. یعنی حکومتی که ما داریم، حکومت پندارها است و بنابراین، ایشان در واقع به سه قوه اهانت کرده و گفته است که اینها (رادیو تلویزیون) از پایین تا بالا، همه کمونیست هستند. البته موارد متعددی هست، اهانت به سه قوه و چیزهایی که تشنج ایجاد می‌کند و عده‌ی زیادی هم شاکی دارد و قابل تعقیب است.»

«و این توقیف به تحکیم مبانی جامعه کمک می‌کند.» بازپرس افزود: «قبل از عید (نوروز) طی اطلاعیه‌هایی مدیر مسئول روزنامه‌ی میزان را کتباتاً احضار کردیم که مراجعه نکرد.»

نظر یک مقام مسئول روزنامه‌ی «میزان»

به‌دنبال اعلام خبر توقیف روزنامه‌ی «میزان»، خبرنگار کیهان صبح امروز با یکی از مسئولان روزنامه‌ی میزان تماس گرفت و نظری را در مورد این مسأله جویا شد. وی در این گفت‌وگو خاطرنشان ساخت که از توقیف روزنامه‌ی میزان هیچ‌گونه اطلاعی ندارد و تاکنون این مسأله از سوی هیچ مقام رسمی به آنان اطلاع داده نشده است.

این مسئول در عین حال خاطر نشان کرد که آنان در هر صورت تابع قوانین جاری کشور هستند.

طبق حکم بازپرس ویژه‌ی دادستانی کل کشور، مدیر مسئول روزنامه‌ی میزان بازداشت شد

در پی اخطار بازپرس ویژه‌ی رسیدگی به تخلفات مطبوعات که روز گذشته منتشر شد، دکتر رضا صدر، مدیر مسئول روزنامه‌ی میزان به اتهام انتشار مقالات تحریک‌آمیز و مشوش‌کننده‌ی افکار عمومی به دستور بازپرس ویژه بازداشت شد. مأمورین مسئول بازداشت دکتر رضا صدر، او را به دادگستری اعزام کردند و بازجویی از دکتر رضا صدر توسط بازپرس ویژه آغاز شد. پس از این بازپرسی که حدود ۶ ساعت به طول انجامید، سرانجام، بازپرس، دکتر رضا صدر را با قرار قانونی زندانی کرد.

در پی بازداشت دکتر رضا صدر، دکتر یدالله سجابی، احمد صدر حاج سید جوادی، دکتر علی اکبر معین فر، دکتر ابراهیم یزدی، هاشم صباغیان نامه‌های اعتراض‌آمیزی در رابطه با بازداشت دکتر رضا صدر به رئیس جمهور و دادستان کل دادگستری نوشتند.^(۱)

برای افزایش درآمدهای دولت، عزت‌الله سعابی خواستار ایجاد نظام مالیات تصاعدی برای بخشی خصوصی شد

مجلس شورای اسلامی در ساعت ۸:۳۰ دقیقه‌ی صبح دیروز به ریاست حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی - رئیس مجلس شورای اسلامی - جلسه‌ی علنی داشت. در این جلسه، ابتدا دو تن از نمایندگان بروجن و بندرعباس به عنوان ناطقین پیش از دستور سخنانی ایراد کردند و سپس طرح یک فوریتی دو دوازدهم بودجه‌ی سال ۱۳۶۰ مورد بررسی قرار گرفت.

شهاب محمودی سرتنگی، نماینده‌ی مردم بروجن به عنوان اولین ناطق پیش از دستور طی سخنانی گفت: «از پیشگاه حضرت احدیت چنان مسئلهت دارم که سال نوراً بر امام امت مسلمان و انقلابی ایران مبارک و میمون بگرداند و این سال برای ملت ما سال وحدت، پیروزی، استقامت و تحقق یافتن اهداف انقلاب و پیاده شدن مواد قانون اساسی باشد! سالی که همه‌ی آحاد و افراد ملت از مزایای قانون اساسی برخوردار گردند.»

وی با اشاره به اهمیت حقیقت افزود: «رهبر آزادگان، علی (ع)، فرمود «حق را

بگویید اگرچه به زیانتان تمام شود» چون اگر حقایق بیان نگردند و معایب بر معیار و میزان «المؤمن مرآة المؤمن» نشان داده نشوند و در رفع و پاک ساختن عیوب، کوشش و مجاهدت به عمل نیاید، منکر جای معروف را خواهد گرفت.»

ناطق همچنین گفت: «بگذارند و بگذاریم حقایق اگر به زیان ما هم تمام شود، گفته شود و در مردم چنان جرأت و جسارت به وجود آوریم که مانند آن عرب بیابانگرد که در حضور خلیفه شمشیر از نیام برآورد و فریاد زد: ای خلیفه، اگر منحرف شوی، با این شمشیر کج راستت خواهم کرد، مردم نیز بدون ترس از عواقب و تبعات آن، دردها و مشکلات خود را با صراحت بیان و نادرستی های موجود در جامعه را فاش سازند.»

وی در بخشی از سخنانش افزود: «هدف از حکومت، رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی است تا زمینه‌ی بروز و شکوفایی استعدادها به منظور تجلی ابعاد خداگونگی انسان فراهم آید و این جز در گرو مشارکت فعال و گسترده‌ی تمامی عناصر اجتماع در روند تحول جامعه، نمی‌تواند باشد و چه زیبا، ایده و آمال مردم و هدف از قیام و انقلاب آنها در قالب الفاظ و عبارات متجلی گشته! افسوس که فقط نقش و خطوطی است بر صفحه‌ی کاغذ و آیا استبداد فکری و اجتماعی به‌طور کلی از میان ما رخت بر بسته است؟ و آیا گذاشته‌اند تمامی عناصر اجتماع در روند تحول جامعه مشارکت و نقش فعالانه داشته باشند؟ و آیا به افراد مسئول و متعهد هر منطقه در اداره‌ی آن منطقه مسئولیتی داده‌اند؟ و آیا در تعیین مسئولان و مجریان به‌خواسته و نظریات مردم مناطق اهمیتی می‌دهند؟ و آیا توده‌ی محرومی که خود به‌وجود آورنده‌ی این نهضت و انقلابند و هنوز هم مانند مرغ در شادی و عزا سرشان بریده می‌شود، در متن و بطن قضایا و مسایل قرارشان می‌دهند؟ و آیا به‌مسأله‌ی شورا که هم از نظر قرآن و هم از جهت قانون اساسی، اصلی و لازم‌الرعایه است تاکنون توجه نموده‌اند؟ و آیا کاردانی و لیاقت و قدرت اداره و مدیریت و تقوی و تخصص و بینش سیاسی و اجتماعی و اقتصادی، شرط لازم جهت انتخاب

و انتصاب مسئولان اجرایی استان‌ها و شهرستان‌ها و بخش‌ها دانسته‌اند؟ و به آن عمل کرده‌اند؟»

جلوگیری از اسراف

ناطق آنگاه گفت: «اسراف و تبذیر و ریخت‌وپاش و استفاده‌ی بی‌رویه و یک‌طرفه از بیت‌المال و دسترنج مردم دارد خشم و ناراحتی عموم را برمی‌انگیزاند. این همه پوسترو و شعار بر کاغذ و پارچه و در و دیوار برای چیست؟ و چه فردی را می‌خواهند به ملت معرفی نمایند؟ پوسترها و شعارها چه مشکلی را می‌تواند حل کند؟ از قدیم گفته‌اند «مُشک آن است که خود بی‌بوید نه آن‌که عطار بگوید.» چهره‌هایی که مورد تأیید و حمایت ملت ایرانند احتیاج به تبلیغ ندارند؛ و چرا آن همه کاغذ را به صورت کتاب و دفترچه در نمی‌آورند و به اختیار اطفال محروم روستاها نمی‌گذارند؟» محمودی در قسمتی از سخنانش اشاره کرد که باید به دهات و عشایر در مورد مسایل رفاهی توجه بیشتری شود و بودجه‌ها به جای خرج شدن در شهرستان‌های مرفه به روستاها اختصاص یابد. وی همچنین از وزارت مسکن و شهرسازی خواست که نیروی خود را در جهت سازندگی روستاها به کار ببرد. وی در بخشی از سخنانش از فرهنگیان و دانشگاهیان و کارمندان دولت، که در انقلاب سهم به‌سزایی داشتند، قدردانی کرد.

ناطق در آخر از دولت خواست که لایحه‌ی بازسازی را اجرا و پرونده‌ی اخراجیان و تصفیه‌شدگان را مورد بررسی قرار دهد.

سخنان نماینده‌ی مردم بندرعباس

حجت‌الاسلام غلامحسین حقانی نماینده‌ی مردم بندرعباس، دومین سخنران پیش از دستور، طی سخنانی نقش رهبری و وحدت مسلمانان را در تداوم انقلاب

بازگو کرد و گفت: «دشمنان خارجی به کمک گروهک‌های داخلی می‌خواهند جنگ تحمیلی عراق را از راه سیاسی به نفع صدام پایان دهند و در ایران با ایجاد اختلاف و تشنج و تضعیف روحیه‌ی برادران جانباز در جبهه‌ها و تبلیغات فراوان که ضدانقلاب در جبهه می‌نمود، می‌رفت که ما دیر به پیروزی نایل شویم؛ ولی پیام امام مشت محکمی بر دهان یاهو گویان زد و همه‌ی نقشه‌ی آنها را خنثی نمود.»

وی در بخشی از سخنانش افزود: «هیئتی برای بررسی وضع خود نمایندگان که اگر کوتاهی یا غفلت یا شکستن پیام امام در نطق‌ها و نوشته‌هایشان نمایند، تشکیل شده و به آنان رسیدگی می‌کند.»

ناطق سپس گفت: «مارکسیسم به عنوان ایدئولوژی در ایران خطر ندارد زیرا اکثریت ملت ایران مسلمانند و این حکومت‌های مارکسیستی هستند که از اسلام احساس خطر کرده‌اند، بنابراین آنچه که می‌تواند مضر باشد، گروهک‌های روسی و آمریکایی و ایادی ابرقدرت‌ها هستند، شیطان بزرگ از این راه می‌تواند به مقاصد خود برسد.»

وی افزود: «این گروهک‌ها در زمان طاغوت، اگر می‌توانستند کاری کنند به دلیل این بود که پایگاه مردمی داشتند ولی اکنون چنین پایگاهی ندارند و از شعارها و حرف‌های مردم مشهود است. بنابراین بمب‌گذاری در قم و قصد ترور آقای ربانی شیرازی، اینها همه عللی دارد و من خواهانم شورای عالی قضایی و دادستان کل که از حمایت مردم برخوردارند، آنچه را که قانون معین کرده است در برابر توطئه‌ها با قاطعیت تمام عمل کنند؛ زیرا این تنها راه است برای جلوگیری از این‌گونه کارها و ما باید متحد شویم و وحدتی بنا کنیم برپایه‌ی اسلام و در حاکمیت قانون قدم برداریم.» وی همچنین از آقای بنی صدر خواست هرچه زودتر نماینده‌ی خودشان را در هیئت سه نفری تعیین کنند تا این هیئت بتواند وظایف خود را انجام دهد.

ناطق همچنین بر سفر هیئت‌های اعزامی به مناسبت بزرگداشت سومین سالگرد

انقلاب، گفت: «این هیئت اعزام شد تا ببیند برداشت مردم خارج کشور از انقلاب چه بوده و دیگر این‌که تبلیغات دشمنان را که به دست امپریالیسم و صهیونیسم صورت می‌گیرد، خنثی نماید.» وی همچنین گزارش سفر خود به یمن جنوبی و شمالی را بازگو کرد.

نماینده‌ی مردم بندرعباس در پایان نیازمندی‌های حوزه‌ی انتخابیه‌ی خود را بیان کرد و از مسئولین امور - به خصوص وزیر کشاورزی - خواست که به این استان سفر کرده و با مردم و مشکلات آنان آشنا شود.

دستور جلسه

پس از سخنان پیش از دستور، خلخالی به عنوان اخطار درباره‌ی عوامل بمب‌گذاری در قم به گفته‌ی رادیو بی.بی.سی اشاره کرد و گفت: «در خارج از کشور، نهضت آزادی وابسته به بختیار مسئولیت این بمب‌گذاری را به عهده گرفته و اعلام کرده که تمام کسانی که کشته یا زخمی شده‌اند، طلبه بوده‌اند. وی این مسأله را یک امر خطرناکی دانست که عواملی در داخل کشور با آنها همکاری و کمک می‌کنند که باید با این جریان قاطعانه برخورد کرد.

سپس بحث راجع به لایحه‌ی دو دوازدهم بودجه‌ی سال ۶۰ ادامه یافت و اولین ناطق که به عنوان موافق صحبت کرد، مهندس عزت‌الله سبحانی بود. وی به بخشی از ایراداتی که مخالفان گرفته بودند، پاسخ گفت. از جمله در مورد دیرکرد تقدیم لایحه‌ی بودجه به مجلس گفت: «البته دیرکرد درست نیست و باید لایحه‌ی بودجه یک‌ماه قبل از پایان سال به مجلس داده شود تا برای آغاز سال جدید آماده باشد؛ ولی این امر صورت نگرفت. این نشست، ناشی از تعلل نبوده است. از مهرماه سال گذشته، کمیسیون برنامه و بودجه‌ی رسیدگی به بودجه سال ۱۳۶۰ را در برنامه‌ی کار خود قرار داد و با سازمان برنامه تماس گرفت؛ ولی سازمان برنامه در آن زمان

نمی توانست اقدام به این کار کند، چون منابع مالی در حال تغییر بود؛ به خصوص مسأله‌ی نفت که با بروز جنگ در حال نوسان و تقلیل بود.»

پیش‌بینی بودجه

مهندس سبحابی پیش‌بینی کرد که بررسی لایحه‌ی بودجه، به این ترتیب که پیش می‌رود با توجه به این‌که تا این تاریخ دو دوازدهم بودجه به مجلس تقدیم شده و تا زمانی که بقیه‌ی لایحه‌ی بودجه‌ی سال ۶۰، از طرف دولت به مجلس تقدیم شود و در کمیسیون بررسی و اصلاح و سپس به مجلس آورده شود تا اواسط مرداد به طول خواهد انجامید. از این نظر، پیشنهادهای که برنامه‌ی بودجه‌ی سال ۶۰ که از طرف سازمان برنامه و بودجه تقدیم دولت شده به موازات بررسی آن در هیئت دولت، در مجلس مطرح و در مورد آن بررسی آغاز شود تا هم از اتلاف وقت جلوگیری شود و هم این‌که دوباره کاری صورت نگیرد تا حداکثر تا اواخر اردیبهشت بررسی لایحه‌ی بودجه پایان پذیرد.

وی در سخنان خود به لزوم وجود برنامه‌های درازمدت ۱۵ ساله، ۱۰ ساله و ۵ ساله اشاره کرد و از سازمان برنامه و بودجه خواست تا این برنامه‌ها را با اهدافی که باید دولت در اختیارش قرار دهد، تنظیم کند تا براساس آن برنامه‌ها، برنامه‌های سالانه‌ی بودجه تنظیم شود.

مهندس سبحابی نبودن چنین برنامه‌هایی را خطرناک دانست و گفت: «برای مقابله کردن با مشکلات عظیم اقتصادی که گریبانگیر کشور است، ضرورت وجود این برنامه‌ها بیش از پیش احساس می‌شود.» وی گفت: «هر چقدر هم ما نسبت به وجود برنامه بی‌اعتناء باشیم، ضرورت زمانه این را بر ما تحمیل خواهد کرد.»

مهندس عزت‌الله سبحابی رئیس کمیسیون برنامه و بودجه در تحلیلی که از عملکرد بودجه‌ی سال ۵۹ ارایه داد، به چند نکته‌ی مثبت در آن اشاره کرد و گفت: «باید براین

نکات تکیه کنیم و اساس برنامه‌ریزی آینده قرار دهیم.

این نکات عبارتند از: صرفه‌جویی در بودجه، تقلیل نسبت درآمدهای نفتی در کل بودجه که از ۷۵٪ به ۶۰٪ رسیده است و دیگر ابلاغ دولت به ذیحسابی‌ها جهت بازگرداندن بودجه‌های بازمانده شده به خزانه‌ی دولت که این خود باعث تقلیل کسری بودجه‌ی سال ۵۹ بوده است.

وی سپس پیشنهادهایی در جهت افزایش درآمدهای مملکت، که باید در برنامه‌ریزی روی آنها تکیه کرد، ارایه و یکی از عواملی را که در بالا بردن درآمدها مؤثر دانست، خودکفا کردن شرکت‌های دولتی که در حال حاضر در سال حدود ۲۸۰ میلیارد ریال از دولت کمک دریافت می‌کنند، یعنی ضرر می‌کنند.

مهندس سبحانی در این مورد گفت: باید به هرنحوی که شده این شرکت‌ها حداقل خودکفا شوند. خودکفا نبودن این شرکت‌ها و ضرر دادن آنها، خسران بزرگی برای کشور است و یکی از مشکلات مزمن است که از زمان رژیم گذشته باقی مانده است.»

بالا بردن درآمد دولت

یکی دیگر از عوامل بالا بردن درآمدهای دولتی، خودکفا کردن شهرداری‌ها از محل عایدات عوارض و عایدات شهری و مسایل دیگر است تا از کمک‌های دولت بی‌نیاز شوند و این مسأله را دور از عدالت دانست که به شهری مثل تهران که دارای نیازمندی‌های سرسام آور است کمک‌های زیاد شود. در صورتی که آن مبلغ تعلق به کل کشور دارد.

یکی دیگر از پیشنهادات مهندس سبحانی در جهت بالا بردن درآمدهای دولت ایجاد سیستم مالیات تصاعدی بود که از بخش خصوصی با بالا رفتن درآمدهای آنان باید گرفته شود.

وی تجارت و بازار را پرسودترین بخش کشور که سودهای سرسام‌آوری در دو

سال بعد از انقلاب عاید آنها شده است، دانست و آن را در تاریخ بی نظیر شمرد. وی گفت که با مالیاتی که با این روش عاید دولت خواهد شد، مبلغی نزدیک ۶۰۰ میلیارد ریال باید باشد؛ و در حالی که در حال حاضر، بخش خصوصی مبلغ ۳۵ میلیارد ریال مالیات سال گذشته را پرداخت کرده است. این پیشنهادات با استقبال نمایندگان مواجه شد.

پس از سخنان مهندس سبحانی که تا ساعت ۱۰:۴۵ دقیقه به طول انجامید، رئیس مجلس اعلام یک ربع تنفس کرد.

پس از پایان تنفس، جلسه‌ی بعدی در ساعت ۱۱:۲۰ دقیقه رسمیت یافت و فواد کریمی به عنوان مخالف با این لایحه صحبت کرد و آن را یک سیستم غلط و غیراسلامی که همان برنامه‌ی سال ۵۹ می باشد، دانست و خواستار تغییر اساسی در آن برنامه شد.

پس از سخنان وی چون نزدیک به اذان ظهر بود، رئیس مجلس مجدداً تا ساعت ۱۳:۱۵ دقیقه اعلام تنفس کرد.

در جلسه‌ی بعد از ظهر، باغانی به عنوان موافق لایحه‌ی بودجه سخن گفت و معتقد بود که باید در برنامه‌ی بودجه اولویت را به روستاها و کشاورزی داد. رهامی، آخرین مخالف لایحه بود.

احمد توکلی موافق بعدی بود و کار دولت را در انجام امور اقتصادی - با توجه به شرایط جنگی - موفقیت آمیز خواند و کسری بودجه‌ی پیش بینی شده در برنامه‌ی سال ۵۹ که معادل ۳۴۰ میلیارد ریال در شرایط عادی بوده، با عملکرد دولت در شرایط جنگی نزدیک به ۳۰۳ میلیارد ریال برآورد کرد که آن را کار بزرگی دانست.

آخرین موافق، معادیخواه بود که در ده دقیقه‌ی آخر با بیان روایتی از امام جعفر صادق (ع) که تکامل و رشد اساسی را در سه چیز بیان فرموده‌اند: یکی شناخت دقیق و کامل مکتب و حرکت براساس آن، دیگر مقاومت در برابر مصائب و

مشکلات موجود بر سر راه این حرکت مکتبی و سوم تقدیر معیشت سالم. وی تقدیر معیشت فعلی کشور را ناسالم و آمریکایی دانست و گفت: «باید برنامه‌ای اساسی ریخته شود تا به تدریج این وضعیت اقتصادی دگرگون شود.»

پس از سخنان معاد یخ‌خواه، سخنان موافقین و مخالفین این لایحه پایان گرفت و نوبت به سخنان سرپرست سازمان برنامه و بودجه و نمایندگان دولت رسید که به علت پایان گرفتن جلسه‌ی علنی دیروز به جلسه‌ی امروز موکول شد.^(۱)

آخرین گزارش دادستان کل کشور در مورد رسیدگی به وقایع دانشگاه

آیت‌الله موسوی اردبیلی، دادستان کل کشور در یک برنامه‌ی تلویزیونی درباره‌ی کیفیت پیشرفت کار رسیدگی قضایی به مسأله‌ی روز چهاردهم اسفند ماه ۵۹ دانشگاه توضیحاتی به بینندگان داد و از عموم خواست به منظور رعایت عدالت از هرگونه پیش‌داوری خودداری کنند.

وی در این برنامه‌ی چهل دقیقه‌ای به تفصیل درباره‌ی کار قضات و بازرسان در قبال پرونده‌ی این مسأله سخن گفت و یادآور شد: «این‌که از من خواسته‌اند باز هم در این خصوص صحبت کنم، در واقع خوشحال‌کننده است زیرا نشان می‌دهد که همه خواستار حکومت قانون براساس قسط و عدل اسلامی و طبق مقررات و ضوابط شرع هستند؛ ولی اخیراً بعد از اطلاعی‌هی امام دیده می‌شود بیشتر از سوی روزنامه‌ها و رسانه‌های گروهی اظهار علاقه می‌شود به این‌که حکومت قانون حتماً باید به معنای واقعی و صحیح مستقر شود؛ و ما هم از خداوند می‌خواهیم توفیق بدهد و ما هم آن مقداری که می‌توانیم، تحرک و فعالیت داشته و در این مشروع سهمیم باشیم.»

«درباره‌ی حادثه‌ی دانشگاه و پیامدهای مختلف آن، کم کم سؤالاتی مطرح می‌شود؛ این که رسیدگی به این مسایل واقعاً جدی و به‌طور قاطع که ما می‌خواهیم رسیدگی کنیم، از طرف مقامات قضایی رسیدگی و بررسی می‌شود یا نه؟ و گاهی هم بعضی‌ها شتابزده و به‌طور پیش‌داوری قضاوت می‌کنند که رسیدگی به این مسایل ادامه پیدا نمی‌کند؟»

«من بدون این که بخواهم وعده‌ی بی‌اساس به‌ملت بدهم و یا - خدای ناکرده - امید کاذبی را ایجاد کنیم، عرض می‌کنم از نظر ما اهمیت مسأله در همان اندازه‌ی روزهای اول و بلکه با دسترسی به پاره‌ای از مدارک، بیش از سابق است و علاقه‌مندیم که دستگاه قضایی از همین جا شروع کند و راهی را پیش گیرد تا به کمک برادران و ارگان‌های دیگر در مملکت، حاکمیت قانون را مستقر سازد تا همگی احساس امنیت و آرامش کنند.»

«مسأله‌ی رسیدگی به پرونده‌ی دانشگاه، بنابه اظهارات بازپرسان در این مرحله است که شاکیان شکایت‌های خودشان را کردند و مدارکشان را ارائه دادند و آنهایی که مطلع بودند، شهادت خودشان را دادند و آنهایی که گاهی می‌خواستند فشار آورند و کارهایی انجام دهند نیز انجام دادند.»

«پرونده‌ها تکمیل شدند و خلاصه‌گیری شده‌اند و در حال حاضر باید به یک جمع‌بندی برسند تا به مقدمات کیفرخواست برسند.»

«من گفتم بنابه اظهارات بازپرسان، مسایلی که تاکنون مطرح شده است، بعضی از آنها به نسبت کافی مدارک دارند و می‌توان اظهار نظر کرد و کیفرخواست صادر شود و بعضی دیگر شاید نقص پرونده داشته باشند که باید تکمیل شود.»

«مطلبی را که ما با آقایان بازپرسان صحبت کردیم، احساس کردیم که آقایان بازپرسان می‌خواهند در این جریان هر مسأله‌ای را که در جامعه به نحوی از انحاء مطرح شده، چه با دیدن مردم و یا شنیدن و خواندن در روزنامه‌ها و رسانه‌های

گروهی مسایلی در رابطه با حادثه‌ی دانشگاه بالاخره باید به مردم صادقانه و حقیقی پاسخ داده شود. برای مثال باید بگویم که اولین مسأله‌ای که در این حادثه مطرح است، مسأله‌ی اخلال در اجتماعات است و این‌که گروهی بیایند و در اجتماعات اخلال کنند و گروه دیگر با آنها درگیر شود و به صورت واقعه‌ی دانشگاه تمام شود و به صورت تأسف بار درآید. مسأله از اینجا شروع می‌شود. مسایلی در اینجا مطرح شد و آن این‌که گروه‌هایی که آمدند و اخلال کردند، از کجا آمدند؟ آیا یک گروه آمد و اخلال کرد یا چند گروه بودند که از قبل خود را آماده‌ی درگیری کردند؟ و آنها سازمان داده شده بودند؟ و اگر این‌گونه بود در کجا سازمان یافته بودند و به دست و دستور چه کسی؟ و اگر سازمان یافته نبودند، این پرچم‌ها و پوسترها و کارت‌ها را از کجا؟ و بالاخره برای این باید به مردم جواب داد و اگر شد، آن قدر پیش رفت تا این افراد را پیدا کرده و ریشه‌گیری شود تا این کار از ریشه از بین برود.»

«در رابطه با این مسأله مطرح شد که ۴۸ نفر چه کسانی بودند؟ چگونه دستگیر شدند؟ و به چه دلیل دادگستری آنها را آزاد کرد؟ و آیا قانوناً می‌بایستی آزاد شوند و یا آنها را نگه دارند و برخلاف ضوابط قانونی آنها آزاد شوند؟ آنها چه کسانی بودند و حرفشان چه بوده؟ گفته شده است که یک نفر را گرفتند و گفته است که ما چهار هزار نفر هستیم و فرار است در همه جا اخلال کنیم. این چگونه حرفی است و از طرف چه کسی این حرف زده شده است؟ اصلاً یک چنین حرفی زده شده است یا خیر؟ حقیقت بوده است یا خیر؟ این مسأله‌ای که در جامعه مطرح است نگویند در آنجا گروهی به نام گارد ریاست جمهوری بودند و اینها مردم را می‌زدند. گروهی می‌گویند چنین چیزی نبود؛ یا اینها مضروبین را از مردم تحویل می‌گرفتند و به دستگاه‌های انتظامی تحویل می‌دادند؛ و بعد گفته شده است که اصلاً ریاست جمهوری گارد ندارد و اینها یگان‌های محافظش هستند و افرادشان هم خیلی کم هستند.»

«خوشبختانه این مسأله جزء مسایلی است که مدارک کافی درباره‌ی آن گردآوری

شده است و مسایل دیگر هم مقدار زیادیش همین‌گونه است و خلاصه این‌که آیا سیم، آن روز قطع شده و یا نشده؟ آنهایی که چادر جلو دانشگاه را آتش زدند، چه کسانی بودند؟ چرا آتش زدند و این چادر را چه کسی به آنجا آورده بود؟ و امثال اینها همه مسایلی هستند که در جامعه مطرح شده و آقایان بازپرسان همه تلاش می‌کنند تا این مسایل که به نحوی مطرح شده است، طبق ضوابط شرعی و قانونی پیگیری کنند و مردم را روشن کنند و اینها را به مردم معرفی کنند تا به مجازات قانونی برسند. البته مسایل دیگری هم هست و به نظر من یکی از آنها که مهم است، همان مسأله‌ی توطئه است که آیا این حادثه‌ی دانشگاه یک حادثه‌ای بوده است که همین‌جور به وجود آمده؟ به‌طور تصادفی و یا توطئه‌ای بوده است که مقدماتی داشته و آن را به وجود آورده‌اند؟ چه کسانی به وجود آورده‌اند و به چه منظور؟ ضمناً از افرادی هم شکایت شده. از آقای رئیس‌جمهور شکایت شده؛ از آقای بهزاد نبوی شکایت شده. مثل این‌که در گزارشات اخیر دیدم که از آقای نخست‌وزیر شکایت شده و از دیگران و گروه‌ها شکایت شده؛ از مجاهدین خلق و فداییان خلق نام برده‌اند که شکایت شده است. از حزب جمهوری شکایت شده، البته اینها که می‌گویم همگی در یک سطح نیستند؛ یکی، یک شاکی و دیگری ۵ شاکی و یکی صد شاکی و بیشتر دارد. از اینهایی که شکایت کردند بعضی‌ها مدارک و مستندات ندارند و بعضی دیگر شکایت کردند بدون این‌که مدارکی ارائه شود. فعلاً بازپرسان، طبق صحبتی که فرمودند، الآن در حال جمع‌بندی مطالب هستند و فکر نمی‌کنم که طولی بکشد. آنها جمع‌بندی می‌کنند مسایلی را که از نظر ادله تکمیل شده‌اند به جریان بیندازند و طبق مقررات وظیفه‌ی خود را انجام دهند و ارجاع بدهند برای محاکمه.»

«در محاکم از نظر قانون محاکمه‌ی مسایل سیاسی و جرایم مطبوعاتی، احتیاج به هیئت منصفه دارد و آن هیئت منصفه تشکیل شده بود در رابطه با همین مسایل و در رابطه با مسایل جرائم مطبوعاتی؛ و احساس کردیم هیئت منصفه باید تشکیل

شود و ما با وزارت ارشاد مقدمات آن را فراهم کرده و مثل این که ان شاء الله طبق قولی که به من داده‌اند تا روز چهارشنبه هیئت منصفه تشکیل می‌شود و از نظر محکمه، مشکل ما هم حل خواهد شد.»

«مطلبی را که من با خوشحالی از آن یاد می‌کنم، این است که وقتی شب‌های اول در پیام‌های سابق، مسأله را مطرح می‌کردیم که گاهی ممکن است در این مسایل پای شخصیت‌ها به میان کشیده شود و شاید در جامعه آمادگی ذهنی آن نبود و یا به این صورت نبود؛ ولی وقتی من حتی راجع به خود امام عرض کردم که امام هم مانند دیگران در مقابل قانون مساوی هستند و خود امام در بیانیه‌ی خودشان فرمودند حتی پیامبر با دیگران در مقابل قانون مساوی هستند، این مسأله دیگر کم کم در جامعه‌ی ما جا افتاده است. به طوری که من امروز متوجه شدم از مقامات بسیار بالای کشور نسبت به یک یا دو مقام دیگر نسبت به یک مسأله و یا دو مسأله اعلام جرمی یا شکایتی مثلاً کرده‌اند. خود این عمل یک مقدار آمادگی به این که خود این مقامات هم باید بیایند و مسایلشان را در دستگاه قضایی برطبق اساس عدل و قانون مطرح کنند و کمک کنند با این مسأله در برقراری قانون تا حکومت قانون بر مملکت حاکم شود. البته بعضی‌ها، اگر من بعضی مسایل را خیلی روشن نمی‌گویم، آقایان باید توجه داشته باشند ما در قضاوت - از نظر مقررات - همه‌ی مسایل قبل از آن که کیفرخواست صادر شود، جنبه‌ی مخفی دارد و ما نمی‌توانیم آنها را علنی کنیم؛ و بعد از کیفرخواست از نظر قانونی اشکال ندارد.»

«من عرض آخرم را یک مقدار مفصل نوشته بودم، ولی ممکن است با اشاره عرض کنم. قرار بود مطبوعات و روزنامه‌ها توجه کنند که پس از اطلاعیه‌ی امام، همان‌گونه که همه‌ی آقایان و خانم‌ها اطلاع دارید، با آرامش جو و با یک آرامش خاطر، مردم این روزهای تعطیل را گذرانند؛ التهاب و نگرانی‌ها داشت فرو می‌نشست و آن بحران سیاسی داشت از بین می‌رفت؛ پاره‌ای از کارهای جزئی

پیش آمد. دیدار رده‌های بالا از مقامات با یکدیگر و وعده‌هایی که‌ای بسا داده شد؛ یک وضع بسیار خوبی داشت پیش می‌آمد. ناگهان احساس شد در پاره‌ای از روزنامه‌ها باز مسایل دارد شروع می‌شود. ما ناچار این دفعه خیلی زود به برادران عزیز تذکر دادیم و صحبت‌ها و تقاضاها و خواهش‌ها کردیم تا در کارشان تجدید عقیده کنند. اظهار عقیده، نقد به عنوان سازنده، بحث‌های اجتماعی، بحث‌های سیاسی اما سالم، هیچ اشکالی ندارد، با این‌که می‌توانیم بگوییم مخالف امنیت و آسایش و حکومت قانون است و بحران سیاسی می‌آفریند. افترا، تهمت، دروغ، تحریک مردم به اغتشاش و مخالفت، دامن زدن به تهاجم‌های عمومی و اختلافات گروهی و شرعی و غیر شرعی، قانونی و غیرقانونی، مخالفت صریح با فرمان امام و امثال اینها تذکراتی دادیم؛ اما دستگاه قضایی با آمادگی که قبلاً پیدا کرده بود، قرار شد با قاطعیت طبق قوانین و موازین مطبوعاتی که فعلاً در دست داریم و در شورای انقلاب تصویب شده و الآن هم در مجلس قرار است چیزهایی تصویب شود، اما فعلاً که تصویب نشده، طبق همین قوانین کار خودشان را شروع کنند و جلوی مجدد این اخلال‌ها و این کارها را - برطبق ضوابط - بگیرند؛ هم امام خواسته‌اش همین است و هم اکثریت امت. خدا نکند در میان ما افرادی یا گروه‌هایی باشند که این‌گونه فکر کنند که ما جز راه انداختن اختلافات داخلی و جنگ داخلی راه دیگری در جامعه نداریم. راه ما هنوز راه وحدت - راه صلح و صفا - بودن نیروها در کنار هم و با هم تحت رهبری امام و کمک کردن به مستقر شدن حکومت قانون و حاکمیت قانون است. امیدوارم ان شاء الله، همه با هم در این راه کمک همدیگر باشیم تا این مشروع به‌طور احسن ادامه پیدا کند. این کلمه را هم عرض کنم از من وقت این را می‌خواهند بدانند محاکمات با کیفرخواست دقیقاً در چه روزی انجام می‌شود. آفایانی که با مسایل قضایی سر و کار دارند می‌دانند که این‌گونه مسایل را نمی‌توان با ساعت و روز تعیین کرد؛ مسأله‌ی قضایی است. مانده به نظر باز پرس، هر وقت ادله را

کافی دید طبعاً بدون هرگونه تعطیل و تعلل، کیفرخواست را صادر می‌کند و اگر احتیاج به توضیح دارد، توضیحات را از طرف می‌خواهد و اگر احساس کرد پرونده نقص دارد، باید برود و پرونده را هم تکمیل کند؛ و اگر من دقیقاً بخوایم ساعت و وقت را تعیین کنم، این مشکل است؛ اما اول که مسأله را شروع کردیم، آقایان بازپرسان به من گفتند کار دادسرا تا آخر فروردین - امیدواریم - تمام شود و کار دادسرا در همین حدود یا نسبت به مقداری پرونده و یا تمام پرونده‌ها تا آخر فروردین تمام می‌شود. باز یک نکته‌ای را هم عرض کنم این را اگر برادران و خواهران در نظر داشته باشند که من یک وقتی که در اوایل کار که رفتیم زیر بارش، گفتم که دستگاه قضایی چاقویی نیست که هرکس علیه دشمنش تیز کند. مسایل قضایی متأسفانه احساس می‌شود - همه را نمی‌گویم - بلکه پاره‌ای از مردم با پیش‌دواری به سراغ مسایل می‌روند و در ذهن خودشان حاکم را می‌دانند، محکوم را هم می‌دانند و احیاناً مجازاتش را هم تعیین کرده‌اند؛ و حال اگر دستگاه قضایی برطبق این پیش‌دواری، که در نظر این برادر و یا خواهر عزیز حاکم و محکوم و محاکمه و جزاء به همان طریق باشد که اینها با پیش‌دواری‌های خودشان درست کرده‌اند، طبعاً فکر می‌کنند که براساس قسط و عدل و انصاف است و اگر این‌گونه نباشد، به‌خصوص اگر حاکم و محکوم جایش را عوض کند، یک کس را که این فکر می‌کرده است حاکم است محکوم از آب درآید؛ یا کسی را که فکر کرده است محکوم است حاکم از آب درآید؛ اینجاست که گاهی ناراحت می‌شوند و گاهی ممکن است دستگاه قضایی را متهم کنند که اینها مثلاً بی‌طرفی را مراعات نکردند و جانب یک طرف را گرفته‌اند. آن مقداری که من می‌توانم به‌عنوان یک ناظر در این مسایل و با شناختی که از برادران دارم ادعا کنم این است که اینها از راه قسط و عدل و قانون قدم به کنار نخواهند گذاشت و با بی‌طرفی کامل، مسایل را بررسی خواهند کرد. آنتهایی که در خارج نگاه می‌کنند، یک مقدار تجدیدنظر در پیش‌دواری‌های

خودشان بکنند و یک وقتی - خدای ناکرده - این گونه قضاوت‌ها را در مورد دستگاه قضایی بدون مدرک و بدون سند نداشته باشند.»

والسلام علیکم ورحمت‌الله وبرکاته^(۱)

نظر آمریکا در مورد گروه‌های سیاسی میانه‌روی ایران

از: سفارت تهران

به: واشنگتن

طبقه‌بندی: محرمانه

گزارشگر: لی مبرت

تاریخ: ۱۳۵۸/۸/۳

جهت اطلاع کنسولگری در سفارت ابوظبی، سفارت آنکارا، سفارت بغداد، سفارت دوی، سفارت استانبول، سفارت جدّه، سفارت کابل، سفارت کویت، سفارت لندن، سفارت ماتاما، سفارت مسکو، سفارت مسقط، سفارت پاریس، سفارت ویهینگن، اطلاعات:

مدرنیزه، آیا شانسی وجود دارد؟

۱ - تمام مطلب محرمانه

۲ - خلاصه: گروه‌های سیاسی میانه‌رو ایرانی که خیلی در زمان انقلاب ایران

فعال بودند و سابقه‌ی طولانی در مخالفت با شاه داشتند، توسط اشخاصی و گروه‌هایی که در مورد اسلام کوتاه‌بین و متعصب هستند، تحت فشار قرار گرفتند. در چند هفته‌ی قبل گروه‌های میانه‌رو که تمایل به داشتن یک جامعه متعادل شبیه به سوسیال دموکراسی غرب هستند، بیشتر مورد بحث قرار گرفته‌اند. آنها به‌طور مستقیم انگشت روی آیت‌الله خمینی نمی‌گذارند بلکه اکثراً ضعف‌های رژیم کنونی ایران را مورد حمله‌ی خود قرار می‌دهند. موقعیت این گروه‌های سیاسی ناپایدار است.

آنها خودشان را با چند سخنگوی غیرروحانی، چند روحانی لیبرال و چند روزنامه‌نشان می‌دهند ولی با همین حال، هیچ نیرویی در مقابل دولت و اوضاع سیاسی ایران ندارند.

این گروه‌ها فقط در این موقعیت هستند که خود را تا آنجا که نظر مخالف خویش را نسبت به قانونگذاران جدید بیان کنند، سازمان دهند.

۳- نقش افراد روحانی و غیرروحانی میانه‌رو:

... سر وراثت هنوز با هم بحث دارند؛ چون که افراد انقلابی همچون: متین دفتری، نزیه، فروهر، سنجابی، بازرگان، تحت الشعاع خمینی و دوستان و هم‌فکران او (۱) که حکومت ایده‌آل را مذهبی می‌دانند، می‌باشند. همه‌ی حمایت‌کنندگان خمینی روحانی نیستند؛ بعضی از آنها آخوندهای بدون عبا و عمامه مثل: قطب‌زاده، یزدی، چمران، و طباطبایی و دیگران هستند. اینها روزنامه و مطبوعات، شورای انقلاب و مجلس خبرگان را در دست دارند. آنها مخالفان خودشان را به‌ستوه درآوردند و نادیده گرفتند.

بازرگان هنوز بدون قدرت است؛ متین دفتری و نزیه پنهان هستند؛ فروهر نادیده گرفته شده و سنجابی ساکت شغلش را با تنفر ترک کرده و کشور را ترک کرده است.

۴- البته هنوز موضوع گروه‌های میانه‌رو سیاسی خیلی حساس است. در چند

هفته‌ی قبل، آثاری نشان داده‌اید که اینها زنده هستند با وجودی که ارگان‌های مهم آنها، یعنی روزنامه‌های «آزادگان» و «آهنگر»، در ماه آگوست تعطیل شده است. اما آنها انتشار روزنامه‌های کوچک را شروع کرده‌اند مانند: «خلق مسلمان» توسط حزب خلق مسلمان، «جنبش» توسط علی اصغر حاج سیدجوادی، «جبهه‌ی آزادی» توسط حزب ایران، «آزادی» توسط جبهه‌ی دموکراتیک ملی. البته تکثیر آنها بسیار محدود است و بنابراین نفوذ کمتری از روزنامه‌های یومیه مانند: کیهان، اطلاعات و بامداد دارند.

آنها معمولاً نکات حساس و نیز حوادث را می‌نویسند و تحلیل‌ها اکثراً با نظرات رسمی متفاوت هستند.

۵- در شش هفته‌ی قبل، حزب خلق مسلمان جلساتی را بعد از ظهر جمعه، در مقر خود در تهران، برگزار کرده. در جلسه‌ی اول حدود ۱۰۰ نفر شرکت کردند. نماینده‌ی سیاسی سفارت و کمک یارانش به جلسه رفتند. در تاریخ ۱۹ اکتبر در حدود ۱۵۰۰ نفر در جلسه شرکت کرده بودند. افراد شرکت‌کننده یا از طبقه‌ی متوسط یا از افراد تحصیل کرده بودند و تعداد زیادی زن بعضی چادری، و بچه و چند فرد روحانی نیز دیده می‌شدند.

سخنگویان آقایان احمد علیزاده، معاون حزب خلق مسلمان، و رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای، رئیس نهضت رادیکال و نماینده‌ی آذربایجان شرقی در مجلس خبرگان بودند. در حالی که تماشاچیان و گویندگان هیچ علاقه‌ای به دولت قبلی (شاه) نداشتند، مقدار کمی از خمینی نام برده شد، اما هیچ جمله‌ای که با آمریکا مخالفت کند، گفته نشد.

۶- سخنگو، حسابی آخوندبازی و مجلس خبرگان را کویاند که این مجلس می‌خواهد قانون ولایت فقیه را تصویب کند که دیکتاتوری عبا و عمامه است. یکی از سخنگویان وقتی که گفت: «ما اسلام دکتر شریعتی را می‌خواهیم و ما اسلام...»

نمی‌خواهیم» و آن قسمت را خالی گذاشت تا جمعیت پُر کند با تشویق حضار روبرو شد. هر دو نفر (مقدم مراغه‌ای و علیزاده)، راجع به ولایت فقیه انتقاد داشتند تا آنجا که گفت: «این موضوع یک خیانت است که ما نسبت به نسل بعد مرتکب می‌شویم. ما انقلاب نداشتیم که استبداد را به شکل دیگری اعمال کنیم.» در جلسه‌ی خصوصی اعلام داشتند که مقدم مراغه‌ای گفت که رهبر مذهبی هم‌اکنون تشخیص نداده که قادر نیست ولایت فقیه را به شکل کنونی اش به ایرانیان قالب کند. مجلس خبرگان قرار است جلسه‌ای شوری بر روی آن بگذارد. امیدوارم یک چیزهایی در آن اصلاح شود.

۷ - میانه‌روها در مخالفت با ولایت فقیه، متحدینی از میان روحانیون هم پیدا کردند مثل: آیت‌الله نوری و آیت‌الله شریعتمداری که معتقدند اگر چنین اصلی کاملاً تعریف شود، سرانجام به دیکتاتوری منتهی می‌شود. یکی از چیزهای جالب در این روزها، وزود پسر آیت‌الله خمینی، سیداحمد خمینی در این بحث است. در این موضوع خمینی جوان، در موقعیتی است که با میانه‌روها که می‌گویند عاقبت این ولایت فقیه اگر کاملاً تعریف نشود خطرناک است، همفکر است. سفارت، این موضوع را جداگانه بحث خواهد کرد.

۸ - حرف‌های تند میانه‌روها این روزها می‌تواند از سرخوردگی آنها نسبت به بعضی از جنبه‌های انقلاب، من جمله روندهای موجود به سوی انحصارطلبی روحانیون منشأ بگیرد.

میانه‌روها از نقاط ضعف دولت در برخی موارد، برای جذب نفرات و عضو استفاده می‌کنند. مانند: حزب ایران، جبهه‌ی ملی، حرکت رادیکال. مثلاً شکست طریقه‌ی نظامی در کردستان سبب تجدیدنظر و دور دیگری حتی با اعضای سپاه پاسداران شده است.

یکی از نویسندگان روزنامه‌ی محافظه کار انگلیسی‌زبان تهران تایمز، عقیده دارد

که نیروهای نظامی غیرکرد از منطقه خارج شوند. روزنامه‌ی مردم، ارگان حزب توده که از اتهام دخالت شوروی در کردستان متعجب شده و در این مورد دعوت به بحث نیز می‌نماید.

تنها (روزنامه‌ی دست‌راستی) جمهوری اسلامی است که عامل اصلی دخالت کردستان را آمریکا می‌داند گرچه حزب جمهوری اسلامی در موقعیت خودش به‌طور زیادی ایزوله شده است.

۹ - ضعف دولت برای حفاظت از افراد، سانسور عجیب، رسوایی دادگاه‌های انقلاب، رشوه‌خواری در سطح وسیع و افرادی چون رئیس دادگاه انقلاب، آیت‌الله آذری قمی هم دخالت داشته که اینها همه به صحبت‌های میانه‌روی‌ان دامن می‌زنند. روزنامه‌ی آزادی در تاریخ ۱۸ اکتبر، حمله‌ی تندى به سیستم دادگاه‌های انقلاب می‌کند و آن در مورد نادیده گرفتن پول‌هایی است که توسط دزد بزرگ، آقای ایلایوی، معاون هادوی، دزدیده شده و آزاد است در حالی که کسانی که در نتیجه‌ی فقر به فروختن مواد مخدر مجبور شده‌اند، به چوبه‌ی اعدام می‌فرستند. حملات به دو خبرنگار در مجلس خبرگان سبب شد که روزنامه‌ی اطلاعات با تیترو درشت بنویسد: «نگذارید دوباره اشتباه تکرار شود.» در این مقاله به مردم قم و تبریز که در زمان شاه زیر فشار عجیبی بوده و حقشان پایمال شده و حق بیان نظرات خود را نداشتند، اشاره شد.

۱۰ - همه‌ی اینها چه چیزی را مشخص می‌کند؟ از همه مهم‌تر میانه‌روهای حزب ایران، جبهه‌ی ملی و دیگر گروه‌ها در موقعیتی هستند که صدایشان درآید. برای این‌کار باید این موانع اصلی را از سر راه بردارند. مطبوعات اکثراً در دست نیروهای مخالف بماند. جمهوری اسلامی روز به روز دیوانه‌تر می‌شود و برای نیروهای مخالف خطرناکست.

روشنفکران توسط اخطارهای خمینی خراب شده‌اند. صحبت ماه آگوست او

مبنی بر «ما روشنفکر نمی‌خواهیم» هنوز در خاطره‌هاست.

صحبت‌های او در مخالفت با غرب و رسوم غربی سبب شده حتی هواداران او کراوات‌های خود را نیز بردارند.

۱۱- این گروه‌های میانه‌رو هنوز در جوّ سیاسی ایران ریشه دارند. ممکن است آنها را رها کرده‌اند که روزنامه‌هایشان را بدهند و میتینگ‌هایشان را برگزار کنند، چون آنها نسبت به جوّ سیاسی زیاد اثری ندارند.

گرچه خمینی در صحبت‌های اخیر خود آنها را می‌کوبد و طرد می‌کند، این به‌خاطر اعتراض آنها به ولایت فقیه و روحانیت است.

در صحبتی که در تاریخ ۲۰ اکتبر برای روحانیون تهران داشت، مستقیماً به خلق مسلمان اشاره کرد و گفت که: «اخیراً در یکی از میتینگ‌هایتان یکی از اینها که هیچ چیز درباره‌ی اسلام نمی‌داند، فکر می‌کند که باید مجلس خبرگان منحل شود.» همه هورا کشیدند. «شما که حتی در رأی دادن شرکت نکردید، برای مجلس خبرگان حق ندارید این حرف را بزنید. این روحانیون بودند که شما را آزاد کردند که هرچه می‌خواهید بگویید. شما در خانه‌هایتان بودید، وقتی که روحانیت با شاه و پدرش علناً مخالف می‌ورزید؛ و حالا شما می‌خواهید مجلس را منحل کنید؟ شما قدرتش را ندارید. من توی دهن شما می‌زنم. این را متوقف کنید و به‌دامان اسلام بیایید و بگذارید این مملکت سر و سامان بگیرد.»

۱۲- این جملات خمینی فعلاً در سطح حرف است و ممکن است به‌بستن روزنامه‌های آنها و اجازه ندادن برای میتینگ و دستگیری رهبران آنها بیانجامد. خیلی از این گروه‌ها و رهبرانشان سوابق روشنی در رابطه با مخالفت با سلطنت دارند و عمل آنها غیرقابل انکار است؛ اما روحانیون و دوستانشان با حملات خود به میانه‌روها مثل: متین دفتری و نزیه و فروهر آنها را سخت ایزوله کرده‌اند.

۱۳- مقامات مسئول کارهایشان را به‌روی موضوعاتی مانند روابط ایران و

اعراب و قضاوت انقلابی به طور صحیح انجام نمی دهند. پیام های این میانه روها می تواند در آینده، گروه های زیادی را به خود جذب کند. همچنین آنها دوست ندارند مستقیماً با آیت الله خمینی وارد مبارزه شوند؛ مخصوصاً با موقعیت کنونی اش و سؤالاتی که مستقیماً در بالا اشاره شد. احتمالاً آنها بر روی کسانی که با خمینی هم صدا نیستند و آن دید خاص مذهبی را نسبت به اوضاع ندارند، می توانند فشاری وارد کنند.

۱۴ - در درازمدت اگر این نیروها با هم منسجم گردند، ممکن است در مقابل نیروی روحانیت انحصار طلب بعد از خمینی، نیرویی شوند. در آن موقع اسناد انقلابی بودنشان خیلی مهم خواهد بود، ولی برای آینده ی نزدیک این گروه شاید در حوالی سیاست ایران دور بزند و صحبت کند ولی قدرتی اعمال نخواهد کرد.

لینکن

۱ - اسلام اصیل و اسلامی که بدون التقاط از شرق و غرب بتواند ایدئولوژی حاکم بر انقلاب گردد، مسلماً باعث رنجش جهانخواران است؛ چرا که نفوذ در آن محال است و باید که در این برهه از زمان نسبت به اسلام نازک بین بود چرا که مکاران جهانخوار در کمین اند که از کوچک ترین ناخالصی برای رخنه استفاده کنند.

۲ - به یاد بیاوریم تأکید بسیار امام را در برابر مسأله ی فقط جمهوری اسلامی که نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر.

۳ - چنان به گروه ها دلبسته اند که در مجامع آنها نیز شرکت می کنند، یعنی بیشتر و بهتر آنها را شناسایی می کنند.

۴ - و امام بارها گفته است آنانی که روحانیت را می کوبند و می خواهند روحانیت از بین بروند مسلماً از ایادی آمریکا هستند.

۵- و باید سفارت آمریکا رهنمود بدهد؛ چرا که اگر اربابان رهنمون ندهند چه کسی رهنمود باید بدهد؟^(۱)

مصاحبه‌ی هاشمی رفسنجانی با مجله‌ی «الموقف العربی»

پیرامون: ۱ - جنگ ایران و عراق. ۲ - روابط با کشورهای حوزه خلیج فارس
(۲۳ فروردین ماه ۱۳۶۰)

س - آیا برای موافقت با تمایل آمریکا در زمینه‌ی گسترش روابط دو جانبه آمادگی دارید؟ شرایط شما در این باره چیست؟

ج - «مسأله‌ی گسترش روابط با آمریکا به هیچ وجه مطرح نیست. حتی بازگرداندن روابط به حد و شکل طبیعی نیز مدّ نظر نیست؛ چرا که ملت ما آمادگی پذیرش درخواست آمریکا را ندارد. تاریخ روابط میان دو کشور، نشانگر طرح‌ریزی توطئه‌های بسیار علیه ملت مسلمان ایران و حفظ یک‌جانبه‌ی منافع آمریکاست. در واقع تا به حال آمریکا ثابت نکرده که می‌خواهد توطئه‌های گوناگون علیه ایران را کنار بگذارد.»

«انقلاب اسلامی ایران، آمریکا را دائماً آزار می‌دهد. این انقلاب توانسته است خلق‌های مستضعف را بیدار کند و به آنها تحرک بدهد تا بتوانند استقلال و آزادی کامل خود را به دست آورند و از منافع خویش دفاع کنند. به هر حال، تهران به روابط

دیپلماتیک خود با بقیه‌ی کشورها به دیده‌ی احترام متقابل می‌نگرد؛ بی‌آن‌که شرایط و یا منافع ویژه‌ای را برای طرف مقابل قایل شود.»

س - شما جنگی - نه چندان درازمدت - را برای پیروزی عراق در نظر گرفته بودید... ولی اکنون شش ماه از این جنگ می‌گذرد، بی‌آن‌که نشانه‌هایی از پیروزی ایران به چشم بخورد و هنوز نیروهای عراق در سرزمین‌های ایران متمرکزند. آیا محاسبات شما درباره‌ی جنگ اشتباه نبوده است؟

ج - «محاسبات ما اشتباه نبوده است... ما طالب جنگ با عراق نبودیم و به هیچ وجه فکر تجاوزکارانه‌ای نداشتیم و وقتی این جنگ آغاز گردید، مجبور شدیم که در قبال آن، طوری عمل کنیم تا کلیه‌ی امکانات خود را از دست ندهیم و از خسارات بشری نیز جلوگیری نماییم. ما معتقد بودیم و هنوز هم معتقد هستیم که جنگ اصلی ما با صهیونیسم برای آزادی فلسطین - تمامی فلسطین - است و براساس همین عقیده با جنگ ظالمانه‌ی عراق مقابله کردیم.»

«ما به هیچ وجه در فکر جنگ همه‌جانبه برای ضربه وارد کردن به نیروهای عراقی نبودیم تا کلیه‌ی امکانات خود را از دست بدهیم؛ بلکه تصمیم داشتیم ضربه‌های محدودی به نیروهای تجاوزگر وارد آوریم و در این استراتژی هم موفق شدیم. ما هنوز امکانات و نیروهای زیادی در اختیار داریم و معتقدیم که جنگ درازمدت می‌تواند به این بازی فریب‌دهنده‌ی آمریکا ضربه وارد کند. آمریکا در این بازی قصد دارد که از برادران و نیروهای اسلامی - که وظیفه‌ی شرعی‌شان مقابله با اسرائیل و آزادی فلسطین از دست اشغالگران است - علیه ما استفاده کند.»

س - آیا از این‌که روابط شما با عراق به این سطح رسیده است، پشیمان هستید؟ و آیا فکر می‌کنید که انقلاب اسلامی می‌توانست دوستی بغداد را به دست آورد؟

ج - «امام خمینی پس از حمله‌ی عراق به ایران گفتند «الخير فی ماوقع». ما از این‌که رژیم عراق نیروها و ذخایر کشور مسلمان و برادر عراق را از دست می‌دهد،

متأسفیم. ما خود را مسئول تیرگی روابط میان دو کشور نمی‌دانیم؛ و چنانچه بغداد بخواهد به وسیله‌ی تبلیغات ثابت کند که سبب تیرگی روابط نیست، ما عکس آن را ثابت می‌کنیم. واقعیت‌ها نشانگر این است که بعث (عراق) نسبت به انقلاب اسلامی از همان ابتدا با دیده‌ی ترس و وحشت نگاه کرد و به همین دلیل قبل از آغاز حمله‌ی ناجوانمردانه و همه‌جانبه‌ی خود به سرزمین اسلام، اقدامات تجاوزگرانه‌ای را در ایران انجام داد.»

از این رو به قسمت دوم سؤال پاسخ می‌دهم و می‌گویم که به هیچ وجه راهی برای کسب دوستی بغداد وجود نداشت؛ زیرا عراق از همان ابتدا، دشمنی و کینه‌ی خود را نسبت به انقلاب اسلامی نشان داد.»

س - استراتژی شما در این جنگ چیست؟ آیا اگر بتوانید نیروهای عراق را از خاک خود بیرون برانید، وارد سرزمین‌های عراق خواهید شد؟

ج - «ما سرزمین عراق را نمی‌خواهیم و به یک وجب از خاک آن هم چشم طمع ندوخته‌ایم. اگر نیروهای ما توانستند نیروهای عراقی را عقب برانند، در مرز دو کشور مستقر خواهند شد. ما ترجیح می‌دهیم که رژیم عراق سرنگون شود و برای این منظور، همه‌ی امکانات خود را در اختیار این ملت می‌گذاریم. در مجموع، چنانچه ملاحظه کنیم که ورود به سرزمین‌های عراق یک وظیفه‌ی شرعی برای سرنگونی رژیم بعث است، دریغ نخواهیم کرد. هدف سرنگونی رژیم بعث برای ما یک هدف استراتژیک است و ما از این هدف عقب‌نشینی نمی‌کنیم. در حقیقت، این تنها بهای قربانیان بی‌گناه جنگ ناجوانمردانه‌ی عراق علیه اسلام است.»

س - برخی محافل می‌گویند که کشورهای خلیج (فارس) - به ویژه عربستان - آماده‌اند تا در مقابل برقراری آتش‌بس و نشستن پشت میز مذاکره، کلیه‌ی خسارت‌های ایران را جبران کنند. آیا شما حاضرید این پیشنهاد را بپذیرید؟

ج - «مسئله، مسأله‌ی ضرر و منفعت نیست؛ مسأله‌ی حق و باطل است؛

مسأله‌ی اسلام و کفر است. پول نمی‌تواند این قربانیان بی‌گناهی را که در جنگ جان خود را از دست دادند، بازگرداند. تنها چیزی که جبران‌کننده و مناسب است، سقوط صدام و برقراری حکومتی مردمی - اسلامی در عراق است.»

س - در چندماه گذشته مخالفان رژیم عراق عملیاتی در اروپا انجام دادند و «سازمان پیکار اسلامی» در این زمینه به‌عنوان یک نیرو ظاهر گردید. پاسخ شما به‌تیمت‌هایی مبنی بر این‌که تهران به این سازمان و دیگر مخالفان رژیم عراق کمک کرده و از آنها پشتیبانی می‌کند، چیست؟

ج - «ما از همه‌ی نیروهایی که برای سرنگونی رژیم عراق فعالیت می‌کنند، پشتیبانی می‌کنیم. این هدف، هدف ما است؛ چون در غیر این صورت، باید به‌شرایط رژیم عراق گردن نهیم.»

س - در صورتی که با بغداد به‌توافق برسید آیا حاضرید از کمک کردن به‌این سازمان و بقیه‌ی نیروهای مخالف رژیم عراق دست بردارید؟

ج - «ما نمی‌خواهیم در سایه‌ی رژیم فعلی (عراق)، به‌هیچ‌توافقی با بغداد برسیم... این سرّی نیست که بخواهم آن را فاش کنم و همه‌ی می‌دانند که صدام حسین توسط میانجی‌ها پیشنهاد کرد تا طبق مواد قرارداد الجزایر، و بدون هیچ‌قید و شرطی عقب‌نشینی کند، ولی ما این پیشنهاد را رد کردیم و مادامی که رژیم فعلی (عراق) طرف دوم قرارداد باشد، با هرگونه توافقی مخالفت خواهیم کرد.»

س - شما چه چیزی غیر از قرارداد الجزایر می‌خواهید؟ آیا سرزمین‌های دیگری از عراق می‌طلبید؟

ج - ما سرزمین‌های عراق را نگرفته‌ایم تا سرزمین‌های دیگری هم بخواهیم. همان‌طور که توضیح دادم، هدف ما سرنگونی صدام است و این امر باید تحقق پیدا کند. قرارداد الجزایر ممکن است چهارچوب خوبی برای توافق باشد؛ ولی این توافق بایستی با ملت عراق و پس از پیروزی امضا گردد، نه با رژیم فعلی (عراق).

به همین دلیل ما حاضر نیستیم از کمک کردن به این سازمان و دیگر سازمان‌های مخالف رژیم عراق دست برداریم.»

س - در مورد روابط ایران با کشورهای خلیج (فارس)، چه کسی عامل تیرگی این روابط بوده است و چرا؟

ج - «ارتجاع در منطقه مسئول این تیرگی بوده است.»

س - ارتجاع کیست؟

ج - «ارتجاع مشخص است و نیازی به توضیح و یا نام بردن آن نیست.»

س - آیا معتقدید که بازگرداندن سه جزیره می‌تواند این روابط را بهبود بخشد؟

ج - «سه جزیره، جزایر ما است و مطرح کردن این مسئله فقط یک شانناژ سیاسی است و هدف از آن، اسائه‌ی روابط با انقلاب اسلامی ایران است. طرف‌های ذی‌نفع به‌خوبی متوجه این مسأله هستند و می‌دانند که مطرح کردن چنین مسائلی هیچ فایده‌ای ندارد.»

س - آیا ایران حاضر است به کشورهای حامی عراق حمله کند یا این‌که موضع

ایران، از تهدید به حمله و اشاره به قدرت خود فراتر نمی‌رود؟

ج - «ما خواهان جنگ نیستیم و نمی‌خواهیم دامنه‌ی جنگ را گسترش دهیم. متأسفانه برادران در این کشورها خود را درگیر مشکلات می‌کنند و در راه نادرست قدم می‌گذارند. باورکردنی نیست که ما دست بسته باشیم. ما باید به این کمک‌هایی که باعث ادامه‌ی جنگ تحمیلی عراق می‌گردد، بیندیشیم و بر همین اساس خود را ناچار می‌بینیم که با این وضع مقابله کنیم و از گسترش جنگ جلوگیری نماییم. در غیر این صورت، این کشورها در این منطقه خود را درگیر خواهند دید و نخواهند توانست در زمان مناسب از این جنگ خارج شوند.»

«در مقابل ما مجبوریم که خود را با رویدادهای جدید وفق دهیم و در این صورت، اینها و دیگران متوجه خواهند شد که در راه نادرست قدم گذاشته‌اند و

برداشت آنها نسبت به قدرت صدام برای پیروزی در جنگ علیه انقلاب اسلامی، اشتباه بوده است.»

س - در ایران چه کسی پیرو خط امام است؟

ج - «نیروهای بسیاری پیرو خط امام هستند: پاسداران انقلاب، کمیته‌ها، جهادسازندگی، حزب جمهوری اسلامی، انجمن‌های اسلامی، حزب الله، «مستقل‌ها»، بنیاد شهید، بنیاد مستضعفین و کلیه‌ی کسانی که می‌خواهند اسلام فقه پیاده شود.»

س - چرا کنفرانس سران کشورهای اسلامی را تحریم کردید؟

ج - «انقلاب ما اسلامی است. ما علاقه‌مندیم که با برادران مسلمان خود، در بقیه‌ی کشورهای جهان ملاقات کنیم و برای این‌که هویت اسلامی خود را اثبات کنیم، ضروری نمی‌دانیم که حتماً در کنفرانس سران کشورهای اسلامی شرکت نماییم. ما حاضر نیستیم در این کنفرانس در کنار صدام بنشینیم. آقایان شرکت‌کنندگان به‌خوبی می‌دانند که بغداد تجاوزگر است؛ ولی سعی نکردند که این تجاوز را محکوم نمایند.»

«ما به مواضع اصولی معتقدیم. برای ما بسیار ساده بود که در کنفرانس سران کشورهای اسلامی شرکت کنیم و از آن برای تشریح مواضع خویش استفاده نماییم؛ ولی ترجیح دادیم که از این منفعت موقت تبلیغاتی و سیاسی چشم‌پوشیم و به مواضع اصولی و ثابت پایبند باشیم. ما بسیار علاقه‌مندیم که تصمیمات خود را طبق قرآن اتخاذ کنیم و حاضر نیستیم در کنفرانسی به نام اسلام شرکت کنیم که چیزی از اسلام نمی‌داند و به‌خود اجازه‌ی عمل به احکام و قوانین آن را نمی‌دهد. متأسفانه، کنفرانس سران کشورهای اسلامی ثابت کرد که نمی‌تواند حداقل در زمینه‌ی جنگ عراق علیه ایران، که به محکوم کردن آن توسط همگان نیاز بوده به نام اسلام عمل کند.»

س - روابط شما با اتحاد جماهیر شوروی چگونه است؟

ج - «شوروی هیچ‌گاه به‌طور متساوی با ما عمل نکرده است. به‌عنوان مثال، شوروی حاضر نشد که گاز ایران را به‌قیمت واقعی خریداری کند. روس‌ها افغانستان را اشغال کردند و مسأله‌ی اشغال قسمتی از سفارت خود توسط افغانی‌های مقیم ایران - که تعدادشان بیش از یک میلیون نفر است - را یک اقدام تجاوزکارانه دانستند. ما به‌یادداشت آنها پاسخ دادیم و در مورد حملات لفظی آنها که جنبه‌ی تهدید داشت، توضیح خواستیم. روس‌ها به‌خوبی می‌دانند که ما از هیچ‌گونه تهدیدی نمی‌هراسیم.»

س - آیا احتمال تجاوز شوروی به ایران را می‌دهید؟ و آیا در این مورد نگرانی وجود دارد؟

ج - «هیچ‌گونه نگرانی وجود ندارد و من معتقد نیستم که روس‌ها به‌چنین مسأله‌ای بیندیشند.»

«در پایان امیدوارم که دروذهای ما به‌برادران مسلمان برسد. ما برای خدمت به‌اسلام و مسلمین آمده‌ایم. انقلاب ما اسلامی است و مخصوص ایران یا فارس‌ها نیست. زبان عربی، زبان دوم ما است. اسلام و معتقدات ما مهم‌تر از زمین است و فداکاری به‌خاطر اسلام در مقدمه‌ی همه‌ی وظیفه‌هاست. ما آماده‌ایم تا در حدود امکانات خود هرگونه کمکی به‌ملت‌های مستضعف مسلمان تقدیم کنیم. ما به‌برادران عرب بسیار امیدواریم. آنها بودند که مشعل اسلام را حمل کردند و اکنون وظیفه‌ی آنهاست که گذشته‌ی اسلام را - که با توطئه‌های شرق و غرب از دست رفت - زنده کنند. من امیدوارم که روزنامه‌نگاران عرب به‌انقلاب اسلامی خدمت کنند و از گرفتن پول‌های ناچیزی که توسط کشورها برای خدشه‌دار کردن انقلاب اسلامی ایران و اهداف مکتبی آن پرداخت می‌شود، پرهیز نمایند.»^(۱)

اظهارات سیداحمد خمینی پیرامون جناح‌های مختلف سیاسی، شخصیت‌ها، منسوبین امام و جنگ

حجت‌الاسلام حاج سیداحمد خمینی امروز در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی شرکت کرد و نقطه‌نظرهای خود را پیرامون مسایل مختلف روز بیان کرد.

حجت‌الاسلام حاج سیداحمد خمینی قبل از طرح سؤال خبرنگاران، اظهار داشت: «ابتدا لازم می‌دانم یکی دو مسأله را تذکر دهم: اول این که ما منسوبین حضرت امام باید توجه داشته باشیم که فقط به علت نزدیکی با ایشان است که با ما مصاحبه می‌شود و یا به ما احترام می‌شود، و الا خود ما که چیزی نیستیم و ویژگی‌هایی نداریم؛ نه زندان رفته‌ایم و نه شکنجه شده‌ایم و نه در فلسفه‌ی غرب و شرق اهل نظریم و نه در فقه و اصول مجتهد، نه ادیبیم و نه منطقی؛ فقط و فقط منسوب امامیم. پس باید دقیقاً توجه کنیم که اگر امام نبودند هرگز کسی ما را بدان صورت نمی‌شناخت تا با ما مصاحبه کند. پس من من نکنیم که هیچیم. من چون فرزند امام هستم، می‌آیند و با من مصاحبه‌ای می‌کنند، چاپ می‌کنند و آن را تیر می‌کنند و الا از قبیل من زیادند و از من بهتر، بسیار بیشتر در حوزه‌های علمیه‌ی سراسر ایران از قبیل

ما فراوان، که کسی با آنان مصاحبه‌ای نمی‌کند لذا باید توجه کنیم که از انتساب سوءاستفاده نکنیم که خلاف شرع مبین است. مسأله‌ی دیگر این‌که اگر هم بگوئیم که من کاری با امام ندارم و من خودم هستم و حرف‌های من حرف‌های من است و به امام مربوط نمی‌شود، کما این‌که از روی عدم آگاهی قبلاً گفته شده بود، این خدعه و فریب است زیرا تنها با عنوان فرزند امام و غیره است که می‌توانید لی‌لی به لالامون گذارند و آلاکی هستید تا کسی تو را بشناسد، چه رسد به این‌که با تو صحبت کند و تیترا کند و هرکس استفاده‌ی خودش را بکند. خودت را بکشی، فرزند امامی و با این ژست که «نخیر با امام کاری ندارم و فقط حرف‌های خودم را می‌زنم» کار تمام نمی‌شود. پس باید مصاحبه نکنی و یا اگر مصاحبه کنی، صد درصد باید امام راضی باشد. و آلا سوءاستفاده‌چی هستی چون چیزی نیستی، ترا به خدا، به خودمان رجوع کنیم. آیا غیر از این است؟ پس سعی کنیم خلاف نکنیم چون می‌دانیم از قبیل ما هزاران هزار هستند؛ پس چرا نمی‌روند و با آنان مصاحبه نمی‌کنند؟ اگر فضل و علم و دید سیاسی بود که از ما بهتر زیادند. پس چرا سراغ آنان نمی‌روند؟ مسأله‌ی دیگری که باید به خواهران و برادران خبرنگارم بگویم این است که شما ملاک در مصاحبه را چه می‌دانید؟ آیا صلاح است معیارهای غیراسلامی را ملاک قرار دهید و تنها و تنها نسبت به امام را معیار مصاحبه قرار دهید؟ اگر چنین است نکنید که هم ما از این کار گمراه می‌شویم و هم تاریخ درباره‌ی شما خوب قضاوت نمی‌کند.»

سؤال شد: نظرتان درباره‌ی خط سوم چیست؟ وی گفت: «بگذارید کمی به عقب برگردیم. شبی گفتند آقای علی تهرانی در جایی بود. رفتم تا به ایشان بگویم این‌گونه موضع‌گیری‌ها را چگونه توجیه می‌کنید. آنجا که رفتم جمعیتی را دیدم. به محض این‌که نشستم یک سری سؤال مطرح شد. من از اول عقیده‌ام این بوده است که عده‌ای هستند مکتبی و معتقد که روی چشممان، عده‌ای هم هستند که مکتب را عنوان کرده‌اند و از آن نان می‌خورند، عده‌ای هم هستند اهل قلم و بیان و

به اصطلاح روشنفکر که هیچ‌گونه شناختی از جامعه ندارند و فقط مواظبند عقب نیفتند، که خطرشان کمتر از دسته‌ی دوم نیست. من گفتم و می‌گویم باید به اسلام راستین توجه کرد و این دو خط که باطل است را کنار گذاشت و خط سوم که راستین است و تنها راه نجات است را دنبال کنیم. من بیش از این هیچ نگفتم. خط سوم که امام راهبر آن است. بعد شنیدم این نوار را پخش کرده‌اند و گفته شده که من جلساتی چه قبل از زمان صحبتیم و چه بعد، با اشخاصی داشته‌ام. این را تکذیب می‌کنم. من با هیچ‌کس جلسه‌ای نداشته و ندارم؛ البته در آن جلسه صحبت‌هایی شد که اگر فرزند امام نبودم، جواب می‌دادم؛ ولی سکوت را نافع دانستم.»

سپس سؤال شد: راجع به چماقداری نامه‌ای به مجلس شورای اسلامی نوشتید و چرا وقتی شبیه این مسأله برای دیگران اتفاق افتاد، مطلبی ننوشتید؟ وی در جواب گفت: «برای هرکس نامه را می‌نوشتم این سؤال برای عده‌ای مطرح می‌شد؛ و من در همان نامه هم نوشتم که موضوع شخص برادرم، حضرت آقای لاهوتی نیست بلکه موضوع زیرپا گذاشتن ارزش است. به همین جهت بود که با این‌که با موضع‌گیری‌های آقای لاهوتی موافق نبودم، چماقداری را شدیداً محکوم نموده و می‌نمایم. اینها موضوعاتی است کاملاً از هم جدا، این‌که ایشان شکنجه شده‌اند و به این انقلاب خدمت کرده‌اند و معلول انقلابند، یک مسأله‌ای است و این‌که موضع‌گیری‌های ایشان صحیح نیست، مسأله‌ی دیگری است و این‌که پاره‌ای به‌خاطر این‌که از شخصی خوششان نمی‌آید یا از مطالب سخنرانی شخص با فکر و عقیده‌شان نمی‌خواند و می‌خواهند با چماق روی آن را بگیرند، مسأله‌ی دیگری است که همه‌ی افراد مسئول و غیرمسئول مملکت آن‌را محکوم کرده و می‌کنند. علی‌الفرض، که مطالب شخصی با اساس جمهوری اسلامی مخالف هم باشد مقامات مسئول باید جلوی آن را بگیرند.»

«خلاصه با چماق هیچ‌کاری حل نمی‌شود جز این‌که آبروی جمهوری اسلامی

ریخته می شود و مردم ما شدیداً با آن مخالفند و باید شدیداً با آن مبارزه کرد.»
 حجت الاسلام حاج سید احمد خمینی در پاسخ این سؤال که شما در ابتدا راجع به منسوبین امام مسایلی را مطرح نمودید، آیا منسوبین امام تا چه اندازه در کارهایشان با یکدیگر مشورت می کنند، اظهار داشت: «اصولاً کاری نمی کنند تا با یکدیگر مشورت کنند. گاهی مصاحبه ای است همین و بس و من صریحاً می گویم که موضع گیری اخیر برادرزاده ام، حسین آقا را قبول ندارم و با حرف های ایشان مخالفم. صحبت های ایشان به خود ایشان مربوط می شود و نه تنها به امام مربوط نیست که به من هم مربوط نمی شود، ولی این نباید موجب شود تا ما بدون هیچ دلیلی بگوییم ایشان به فلان گروه و دسته وابسته است. نه، ایشان به هیچ گروهی وابسته نیست. ایشان یا عصبانی شده است و این مسایل تند را بیان داشته است و یا فکر کرده و به این نتیجه رسیده است.»

«خلاصه باید مواظب بود تا کسی مطلبی گفت که مطابق میل ما نبود، او را منحرف و یا وابسته قلمداد نکنیم که این خطرناک است. مثلاً من با موضع گیری های عمومی عزیزم، حضرت آیت الله پسندیده مخالفم، در عین حالی که شدیداً به ایشان احترام می گذارم. ما نباید زحمات بسیار ایشان را فراموش کنیم. من با این که به ایشان شدیداً علاقه مندم با موضع گیری های ایشان مخالفم؛ این دو مسأله است کاملاً قابل تفکیک، نباید با هم مخلوط گردد.»

«ایشان واقعاً مقاوم هستند و مورد احترام حضرت امام و نباید - خدای ناکرده - به ایشان توهین شود.»

حجت الاسلام حاج سید احمد خمینی در پاسخ آخرین سؤال که پرسیده شد نظر خودتان را درباره ی جنگ بگویید و معتقدید چگونه جنگ باید خاتمه بیابد، گفت: «همان طور که بارها شورای عالی دفاع اعلام کرده است باید شرایط ایران موبه مو اجرا گردد، من هم با آنچه شورای عالی دفاع عنوان کرده است موافقم. امیدوارم

پیروز شویم که البته اگر عراق شرایط ایران را نپذیرد، پیروزی از آن ماست. در زمینه‌ی جنگ آنچه مهم است، هماهنگی تمام نیروهای مسلح است. همان‌طور که امام فرمودند، نیروهای مسلح ما از طبقه‌ی محروم می‌باشند. آنان که وضعشان خوب بوده است که نمی‌گذاشتند فرزندشان نظامی شود. ارتش نجیب و شجاع ما با سپاه غیور، دلاورانه در مقابل دشمن ایستادند. تمام نیروها از بسیج و ژاندارمری، نیروهای عشایری و مردم - همه - در این جنگ ثابت کردند که به‌میهن اسلامی خود شدیداً علاقه‌مند می‌باشند. آقای خامنه‌ای که از جبهه می‌آیند، داستان‌هایی از تقوا و بردباری ارتشیان دارند و همچنین سپاهیان انقلاب که نهادی است انقلابی با چهره‌های پرفروغ از ایمان و عشق به شهادت. من دست یک‌ایک آنان را می‌بوسم. اینان از پاک‌ترین چهره‌های این مرز و بوم هستند. پیروزی از آن دلاوران ماست که حق همیشه پیروز است. باید سعی کرد تا ارتش و سپاه - هرچه بیشتر - با هم متحد شوند و گزارشاتی که به‌عرض حضرت امام می‌رسد، دال بر اتحاد این دو نیرو است.^(۱)

مشروح مصاحبه‌ی مطبوعاتی رئیس مجلس شورای اسلامی با خبرنگاران داخلی و خارجی

هاشمی رفسنجانی: «وظیفه‌ی همه‌ی ما این است که تلاش کنیم حکومت قانون پیاده شود.»

علی اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی دیروز بعد از ظهر طی یک مصاحبه‌ی هفتگی، نقطه‌نظرهای خود را پیرامون مسأله‌ی مالکیت و زمین، اعلامیه‌ی اخیر دادستان کل انقلاب مبنی بر حدود و فعالیت احزاب، مذاکره و هیئت‌های صلح، نظام مالیاتی کشور، وضع بیمارستان‌ها و روحیه‌ی مجروحین جنگ و مسایل روز کشور تشریح کرد. در این مصاحبه خبرنگاران داخلی و خارجی نیز حضور داشتند.

هاشمی رفسنجانی در پاسخ اولین سؤال در مورد مسأله‌ی مالکیت و زمین گفت: «مسأله‌ی مالکیت و زمین - منحصراً - در مجلس بررسی نمی‌شود. در خارج از مجلس هم گروهی از برادران ما مشغول کار هستند و در مجلس نیز روی آن کار می‌کنند و با هم هماهنگ می‌کنند. الآن نمی‌شود تعیین کرد در چه مرحله‌ای هستیم.

در مجموع پیشرفت‌هایی شده است.»

اعلامیه‌ی دادستان برای فعالیت احزاب

یکی از خبرنگاران داخلی پرسید: باتوجه به اصل ۱۷۹ قانون اساسی، برقراری محدودیت‌های ضروری تنها با تصویب مجلس امکان‌پذیر است. مع‌ذالک دادستان کل اخیراً اطلاعیه‌ای درباره‌ی فعالیت احزاب و گروه‌ها صادر نموده است که در آن مواردی برخلاف قانون اساسی است. به‌نظر شما، دادستان کل باتوجه به قانون از چنین حقی برخوردار است؟

هاشمی رفسنجانی در پاسخ گفت: «تا آن اندازه که من فرصت مطالعه در بیانیه‌ی دادستانی کردم و با دوستان قضایی هم صحبت کردم، کاری برخلاف قانون اساسی نیست بلکه محدودیت‌هایی که گفته شده تقریباً یک حدودی است برای مشخص شدن فعالیت‌ها و برای جلوگیری از هرج و مرج؛ و منتظرند که قانون جامع‌الطرفی تنظیم بشود. اینها از همان حد قضایی‌شان استفاده کردند و حدودی را مشخص کردند برای فعالیت‌ها، خواستند هرج و مرج نباشد.»

از هاشمی در مورد توقع مردم عراق از ایران سؤال شد.

وی در پاسخ گفت: «برادران ما در عراق توقعشان این است که حالا که صدام به‌سراشیبی افتاده، این فرصت از دست نرود و طوری عمل شود که صدام شرش از سر اینها کم شود.»

اعزام هیئت‌ها به‌خارج

رئیس مجلس در پاسخ به‌تغییرات وزارت خارجه و سفارت‌خانه باتوجه به‌طرح وزارت‌خانه‌های بی‌سرپرست گفت: «همان‌طور که می‌دانید، مصوبات مجلس باید به‌امضای رئیس‌جمهور برسد و رئیس‌جمهور ابلاغ کند به‌دولت. برای اجرا چند

روزی - حداقل ده روزی - فرصت هست. آقای رجایی منتظر این ابلاغ بودند. اخیراً با ایشان صحبت کردم که بعد از این طرح، مجلس توقع دارد وزارت خارجه و سفارت خانه‌ها یک تحولی در آن به وجود بیاید و ایشان هم در فکر همکاری‌های بیشتر برای تحول وزارت خارجه هستند؛ و یک طرحی نیز برای سفارت خانه‌ها داشتند و در نظر داشتند که اعلام کنند و یک حرکتی است. خودشان نیز در صدد بودند، و قتشان را تنظیم کنند، بروند وزارت خانه‌ها. مجلس هم با توجه به پیامی که امام اوایل کار مجلس دادند، برای فرستادن هیئت‌هایی به خارج الآن دارد خودش را آماده می‌کند برای اعزام این هیئت‌ها. منتها من احساس می‌کنم قبل از انجام انتخابات میان دوره‌ای مجلس نمی‌تواند بفرستد زیرا جلسات عمومی ما خیلی ضعیف می‌شود. منتظرم انتخابات انجام شود، بعد هیئت‌ها را تنظیم کنیم برای بررسی».

خبرنگاری سؤال کرد: اخیراً در مصاحبه با مجله‌ی قبرسی اعلام فرموده‌اید هیچ‌گونه مذاکره‌ای با صدام قبل از سقوط وی امکان ندارد. نظرتان در مورد نقش هیئت‌هایی که به ایران می‌آیند چیست؟

هاشمی در پاسخ گفت: «من هیچ وقت نگفتم که هیچ مذاکره‌ای نخواهد بود. از اول من گفتم که مذاکره هیچ مانعی ندارد. همان‌طور که گفتم، صدام الآن تحت فشار افکار عمومی داخلی خودش است و خطر از داخل وی را تهدید می‌کند. صدام نباید فریبکارانه موفق شود، و آمدن هیئت‌ها و حرف زدن با ما هیچ ضرری ندارد. ما فقط گفته‌ایم موضعمان قاطع است؛ چانه‌زدن را نمی‌پذیریم. بدون پذیرفتن محاکمه‌ی متجاوز و قبول آثار خسارت تجاوز و خروج بدون قید و شرط نیروها و معیار بودن قرارداد الجزایر، ما نمی‌توانیم هیچ آتش‌بسی را قبول کنیم. من گفتم سر این مسایل حرفی نمی‌زنیم و الا این‌که هیئت‌هایی بیایند، مسأله‌ای نیست.»

کمک کشورهای خلیج فارس به عراق

هاشمی در مورد کمک‌های کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس به عراق گفت: «عقیده‌ام این است که اکثر دولت‌های منطقه بی‌طرف نبوده و حمایت‌های اقتصادی، سیاسی، تبلیغی و احیاناً نظامی هم کرده‌اند با کمک اسلحه‌ها و مهمات؛ و ما هم تا به حال حوصله به خرج داده‌ایم؛ البته به هر حال این حوصله هم حدّی دارد.»

سؤال شد: آیا طرحی برای دگرگون کردن نظام مالیاتی به مجلس آمده است یا نه؟ رئیس مجلس گفت: «طرحی هنوز آماده نیست، ولی جزء خواست‌های مجلس و مجریان هست که نظام مالیاتی تحول زیادی پیدا کند. طبیعی است که در رژیم گذشته طبیعت نظام مالیاتی طرفداری از سرمایه‌دار بوده و طبعاً باید نظام مالیاتی را دگرگون کنیم؛ ولی یک کار فنی است و طولانی و احتیاج به مطالعه‌ی بیشتر دارد. از متخصصین نیز خواسته‌ایم درصدد طرح مالیاتی باشیم و مشغول هم هستند.»

سؤال شد: که آیا ایران در نظر دارد برای بیرون راندن نیروهای متجاوز دست به یک تهاجم بزند؟

هاشمی گفت: «ما از اول خواستار تهاجم بوده‌ایم. نظر من و دوستان من این است که با یک تهاجم خیلی وسیع، عراقی‌ها تعادل خودشان را از دست می‌دهند و مرحله‌ی نهایی جنگ خواهد بود.»

تحمل جنگ درازمدت

هاشمی در پاسخ یکی از خبرنگاران خارجی در مورد توانایی ایران برای هزینه‌ی یک جنگ درازمدت، گفت: «من فکر می‌کنم ایران می‌تواند؛ وضع جنگ الآن جزئی از زندگی ما است؛ بخشی از ملت ما دچار مسایل جنگ هستند و اقتصاد ما خودش را منطبق کرده با همین وضع موجود جنگ؛ ما تحمل در این مورد داریم و تأمین امکانات نظامی هم برای مدت‌های طولانی برای ما مقدور است. در داخل، صنایع

نظامی ما نسبتاً قوی است و قدرت ارزی مان به اندازه ای است که چیزهایی که در داخل نداریم از خارج بیاوریم. مردم ما هم روحیه ی مقاومتشان کاملاً قوی است؛ البته نقطه ی منفی ما آوارگان جنگ هستند و این که بخشی از مردم دارند مسایل جنگ را تحمل می کنند. مثلاً در تهران آدم احساس جنگ نمی کند. اگر بنا باشد جنگ طولانی باشد، باید ملت با ارشاد دولت همکاریشان را وسیع تر کنند و بار جنگ تقسیم شود بین آوارگان و مردم دیگر. در آن صورت، بله خیلی می توانیم مقاومت کنیم.»

یکی از خبرنگاران خارجی پرسید: «رئیس جمهور طی اعلام جرمی، نخست وزیر و بهزاد نبوی را متهم کرده است که با امضای قرارداد الجزایر و آزادی گروگان ها، تصرف غیرقانونی در وجوه دولتی نموده است و مصوبات مجلس را نیز زیر پا گذارده است. نظر شما در مورد این اعلام جرم چیست؟ و اصولاً آیا این مسأله نقض شده است یا خیر؟»

هاشمی در جواب گفت: «من نقض مهمی نمی بینم و این مسأله که دادند به دادگاه، دادگاه حالا باید نظر بدهد؛ البته من چیزی نمی بینم، مسامحه هایی هست اما این مسامحه ها در جریان حل مسأله ی گروگان ها و هم در جریان گروگانگیری و هم در طول جریان عمل، این طور چیزها را می بینیم؛ اما مسأله ی گروگانگیری مسایل و ویژگی های خاص خودش را داشت. اصولاً آن حرکت یک حرکت خاص انقلابی بود که معیارها را به هم ریخت. حتی معیارهای بین المللی را، نگهداری اینها، اشغال سفارت آمریکا که خاک آمریکا بود و بعد حمایت امام که رهبری هستند در یک کشور، و بعد مطرح شدن این مسأله در مجلس که اصیل ترین نهاد قانونی کشور است؛ به دستور امام این را تحت اختیار مجلس گذاشتند برای این که با مشورت حل بشود. بعد هم خودشان حمایت می کردند و هدایت می کردند. اگر در اختیار مجلس بود، مشکل بود تصمیم گیری؛ و اگر یادتان باشد، مجلس پیشنهاد کرد

که مثلاً یک شرط این باشد که آمریکا مثلاً از اقیانوس هند بیرون برود و یک شرط این بود که غرامات ایران از ۲۸ مرداد را پردازد و اگر نبود آن ۴ شرط امام، برای ما جداً مشکل بود. روح مجلس هم سخت خواهان مذاکره نبود و بعد اصلاً مسأله یک شکل قانون نداشت؛ یک چیزی نظامی درست کرد و راه حلی مشخص کرد، داد به دولت اجراء کند. دولت در همه‌ی این جریانات با امام تماس داشت، با مجلس هم تماس داشت و هم با مجلس و هم با امام مشورت می‌کرد. اگر مشکلاتی پیش می‌آمد، مسأله به صورت خاصی طرح و حل شد با معیارهای موجود نمی‌شود با این مسأله برخورد کرد؛ باید جور دیگری برخورد کرد.»

توقیف روزنامه‌ی میزان

هاشمی در مورد توقیف روزنامه‌ی میزان گفت: «من چون به مشروعیت و صداقت قوه‌ی قضائیه ایمان دارم، فکر می‌کنم آنها وظیفه‌ی خودشان را انجام دادند و باید شانتاژ نکنیم. اگر بنا باشد حکومت قانون باشد و قوه‌ی قضائیه هم مفسر قانون و تشخیص دهنده است، ما نباید شلوغ‌کاری در بیاوریم و نگذاریم که قانون اجرا شود. اگر این جوری برخورد کردیم، در این مورد هر موردی که از این به بعد پیش بیاید و قوه‌ی قضائیه بخواهد کاری کند می‌شود شانتاژ کرد و نگذاشت کاری بکنند. دیگر آن امنیت قضایی که آن قدر آقایان ازش دم می‌زنند، قابل تأمین نیست. بر فرض هم اگر در یک موردی یک قاضی اشتباه کرد، ما حق نداریم قوه‌ی قضائیه را تحقیر کنیم، اگرچه من اشتباهی نمی‌بینم و منتظریم که دادگاه نظر بدهد.»

هیئت اعزامی غیرمتعهدها

هاشمی در مورد هیئت صلح کشورهای غیرمتعهد و ضرورت مذاکره گفت: «که من اصولاً مذاکره را مضر نمی‌دانم، بلکه مفید می‌دانم؛ البته کنار این مذاکرات باید

به نیروها روحیه داده شود که مبادا سست بشوند. منتها بعد از آن سفر هیئت قبلی، فکر نمی‌کنم کار چشمگیری از هیئت بریاید.»

مواظبت برای عدم تشنج

از رئیس مجلس سؤال شد که جناح یا روزنامه‌هایی وجودشان را در تشنج می‌بینند و به اختلافات دامن می‌زنند. آیا نباید به اتهامات پاسخ گفت؟ هاشمی در جواب گفت: «اتهام را پاسخ دادن غیر از تشنج است؛ اتهام را باید همیشه روشن کرد. امروز ضدانقلاب در کشور تشنج را برای برنامه‌های خودش لازم می‌داند. امام تشخیصشان این است که بیش از هر چیز آرامش لازم است. ما باید حداکثر مواظبت را بکنیم که دشمن نتواند تشنج ایجاد کند. یکی از راه‌های تشنج همان تهمت زدن است. باید سعی کنیم تهمت‌هایی که زده می‌شود به هیئت‌های بررسی اختلافات بدهیم.»

خبرنگاری سؤال کرد: که صلح با کفر در اسلام حرام است. با توجه به این، آیا جنگ با صدام ادامه خواهد داشت؟

هاشمی در پاسخ گفت: «این دو مسأله است؛ این که آیا مصلحت است که با صدام صلح کنیم یا نه جداگانه است. نظرم این است که بهتر است حالا که صدام این همه جنایت کرده و به اینجا رسید، تا راحت شدن ملت عراق ادامه پیدا کند. این طور هم نیست که حرام باشد. در قرآن صلح با کفار فراوان است. قرارداد پیغمبر با مشرکین مطرح است.»

هاشمی در برابر پرسش یکی از خبرنگاران خارجی که نظروی را در مورد پرداخت خسارات جنگ توسط عربستان جويا شده بود، گفت: «این خبر شایعه است. ما از عراق طلبکار هستیم چه کار دارد به سعودی‌ها؟ سعودی اگر می‌خواهد صدقه‌ای بدهد به عراقی‌ها بدهد. اگر زورمان رسید از خود صدام می‌گیریم.»

سیاست نه شرقی نه غربی

یک خبرنگار خارجی سؤال کرد: که وزارت خارجه‌ی آمریکا با فرستادن یک مقام بلند پایه به عراق، در صدد بسط رابطه با عراق می‌باشد. آیا احتمال دارد ایران به عنوان یک عکس‌العمل، به شوروی نزدیک شود؟

رئیس مجلس گفت: «نه، اصلاً ما کار بر مبنای عکس‌العمل را غلط می‌دانیم. ما سیاست نه شرقی نه غربی اعلام کردیم و بر این اعلاممان وفاداریم. اگر همه‌ی دنیا به آمریکا و شوروی نزدیک شوند، ما راه خودمان را می‌رویم. ما اگر انقلاب کردیم هدفی داشتیم، ما انقلاب نکردیم که تابع نوسانات منطقه یا جهانی باشیم.»

هاشمی در بخش دیگر از مصاحبه‌ی خود اظهار داشت که تا به حال شکایتی به هیئت سه نفره‌ی حل اختلاف نکرده است. وی همچنین در مورد روحیه‌ی مجروحین جنگ در بیمارستان‌ها گفت: «از بیمارستانی که توسط سپاه درست شده است و قبلاً مهمانسرا بوده، بازدید کردم و از هماهنگی بیمارستان، از پزشک و پرستار و بیمار خیلی خوشم آمد» وی همچنین از کار پزشکان قدردانی کرد و اظهار داشت که نود درصد بیماران راضی هستند.»

هاشمی در مورد تشنجات اخیر در بعضی شهرها گفت: «من بهترین راه برای پیگیری این مسأله را «تثبیت حکومت قانون» می‌دانم. این مسأله درگیری خاص ضدانقلاب است که درگیری با مأمورین پیش می‌آورند؛ البته در این حوادث اتفاق ناگوار هم می‌افتد که مایه‌ی تأسف است، اما هیچ راهی بهتر از این نیست که مردم مطمئن بشوند که قانون در این مملکت پیاده می‌شود، حتی به نفع همان گروه‌ها هم هست ولی گروهک‌ها هم می‌دانند در این شرایط نمی‌توانند رشد کنند؛ هرج و مرج می‌خواهند؛ وظیفه‌ی همه‌ی ما این است که تلاش کنیم حکومت قانون پیاده شود.»

رئیس مجلس در مورد پخش مذاکرات مجلس از طریق تلویزیون گفت: «یک نامه نوشته‌ایم از مجلس به رادیو و تلویزیون که نمایندگان می‌خواهند برنامه‌ی مجلس

بخش شود. سیمای جمهوری اسلامی نیز جواب داد که یک نفر را معرفی کنید تا ناظر بر جریان پخش باشد. ما هم یک نفر را معرفی کردیم و از تلویزیون آمده‌اند و الآن در حال مطالعه برای کیفیت فیلمبرداری هستند.»

رئیس مجلس در مورد علل حذف بودجه‌ی تعمیر باشگاه افسران از طرف مجلس گفت: «وقتی طرحی می‌آید پیشنهادهایی مطرح می‌شود. یک پیشنهاد داده شد و مطرح شد که چون ۱۶۰ میلیون ریال برای تعمیر یک ساختمان که از قبل هم قابل سکونت بوده، در شرایطی هستیم که زیاد است و نیاز داریم که چند اردوگاه بسازیم، آنرا متوقف کنید و ساختمان‌های زیادی که داریم در آنجا ساکن بشوند و این تصویب شد. منتها شورای نگهبان یک ایراد خاصی گرفت که پیشنهادهای نمایندگان اگر هزینه‌ای در برداشته باشد، آن هزینه را باید تأمین کند وگرنه قابل طرح نیست؛ و چون اصل تعمیر این کاخ تصویب شده در شورای انقلاب و باید تعمیر شود؛ و شما داده‌اید به اردوگاه و باید بودجه‌ی دیگری طرح کنید برای ادامه‌ی این تعمیر، و چون این بودجه‌ی تأمین نشده قانونی نیست و با اصل ۷۵ قانون اساسی نمی‌خواند.»

هاشمی در پایان در مورد لوایحی که از شورای عالی قضایی به مجلس می‌رسد، با توجه به نبودن وزیر دادگستری گفت: «همه‌ی لوایحی که از طرف شورای عالی قضایی آمده، متوقف است زیرا امضای وزیر نداشت. منتظریم که وزیر را معرفی کنند. البته راه حلی نیز دارد که پانزده نفر از نمایندگان امضاء کنند که در مجلس به صورت طرح بیاید و در مورد لوایحی که ضرورت داشته باشد، این کار را می‌کنیم و آنهایی که ضرورت ندارد، صبر می‌کنیم تا وزیر معرفی بشود.»^(۱)

مصاحبه‌ی هاشمی رفسنجانی با روزنامه‌ی جمهوری اسلامی

پیرامون: جعل سند در خارج از کشور

(۲۷ فروردین ماه ۱۳۶۰)

س - نظر شما درباره‌ی ترفندهای مزورانه‌ی مطبوعات و بلندگوهای تبلیغاتی صهیونیستی و امپریالیستی که اخیراً به جعل سند و شایعه‌ی وجود حساب بانکی شما در خارج از کشور معطوف شده است، چیست؟

ج - «قاعدتاً این یک توطئه است و آنچه باید گفت این است که من در خارج از کشور به طور کلی هیچ وقت حساب بانکی نداشته و ندارم. در همین مصاحبه‌ی کوتاه هم اعلام می‌کنم که چنانچه هر حسابی در هر بانک خارجی دارم، پولش - اگر هست - بماند پهلوی خود بانک‌ها و مال خودشان باشد. این گونه توطئه‌ها، با وجود نبودن و تازگی آن، شکست خورده است. این بار قضیه را به این شکل مطرح کردند و دفعه‌ی قبل هم ورقه‌ای را در این رابطه درست کرده بودند. اینها در تهیه‌ی ورقه، از شهرت معروف من استفاده کردند و حتی نام و مشخصات دقیق مرا نمی‌دانستند.»

«به هر حال، مردم ما باید هوشیار باشند و بدانند که دشمنان برای ضربه زدن به انقلاب از رویه های گوناگونی استفاده می کنند. در مقابل، مردم بایستی آگاه باشند و تحت تأثیر این گونه القائات قرار نگیرند. در ضمن، باید از سفارت ما در سوئیس خواسته شود که به همین بانکی که در ورقه ی مذکور اشاره شده، مراجعه کرده و برای پیدا کردن و شناسایی جاعل تلاش کند.»^(۱)

پیام رادیوتلوویزیونی دادستان کل کشور در ارتباط با اعلام جرم رئیس جمهوری و بازداشت مدیر میزان

آیت‌الله موسوی اردبیلی دادستان کل کشور، چهارشنبه در یک پیام رادیوتلوویزیونی، مطالبی را در مورد حاکمیت قانون، آزادی مطبوعات و تشکیل هیئت سه نفره‌ی حل اختلاف بیان کرد.

آیت‌الله موسوی اردبیلی در ابتدای این پیام گفت:

«امام فرمود که امسال باید سال قانون و سال حاکمیت قانون و سال امنیت قضایی باشد؛ و این فرمایش امام مورد استقبال بی‌نظیر و یا کم‌نظیر امت مبارز ایران قرار گرفت؛ ولی در نخستین آزمایش، متأسفانه نتیجه صددرصد مثبت نبود. گاهی این فکر را برای ما پیش می‌آورد که شاید هنوز نظام و زمینه‌ی فکری بعضی‌ها آماده‌ی پذیرش اجرای قانون، آن هم براساس عدل و قسط اسلامی نباشد.»

«پرونده‌ای به‌دادگستری آمد که ابعاد گوناگون داشت و پای خیلی‌ها به‌میان کشیده شد: چماقدارها، گروه‌ها، احزاب، شخصیت‌ها، بعضی از نمایندگان، بعضی از وزرا، نخست وزیر، رئیس‌جمهور و دفاتر و همکاران آنها که در این رابطه، هم

دادگستری و هم همه‌ی آنهایی که به نحوی در رابطه با این مسأله بودند در یک آزمایش تاریخی قرار گرفتند که در طیبعه‌ی سال قانون، قانون چگونگی عمل خواهد شد یا نخواهد شد؟ دادگستری وارد کار خود شد و با همه‌ی مشکلاتی که داشت به کار خود ادامه داد و می‌دهد و ان شاء الله خواهد داد تا به نتیجه برسد.»

«در این اثنا، مسأله‌ی جرایم مطبوعات و مسأله‌ی میزان پیش آمد. بعد از آن مسأله‌ی اعلام جرم آقای رئیس جمهور علیه نخست‌وزیر و وزیر مشاور و بالاخره تشکیل هیئت سه نفره‌ی رسیدگی به تخلفات قانونی، شاید همه‌ی مردم تفسیر این مسایل را ندانند و از این جهت هم مسایلی برایشان مطرح شود. من یک توضیح اجمالی در این مسایل عرض می‌کنم؛ اما راجع به هیئت، این هیئت که تشکیل شده براساس صحبت‌هایی است. آن روز که امام چند نفر از آقایان را امر فرمود و رفتند به حضورش، آقای رئیس جمهور و آقای مهندس بازرگان و آقای بهشتی و آقای خامنه‌ای و آقای رفسنجانی و بنده هم در حضور آقایان بودم. صحبت‌هایی که شد، یکی از صحبت‌ها بنابه پیشنهاد آقای مهندس بازرگان این بود که یک هیئت سه نفره برای رسیدگی به کارها و اختلافات و امثال اینها تشکیل شود و آقای رئیس جمهور هم قبول کرد. برادران دیگر هم روی آن حرف داشتند و قبول نکردند؛ نظرشان مساعد نبود. من هم نظر مساعد مشروطی داشتم که عرض می‌کردم اگر کار این هیئت طوری تنظیم شود که دخالت در کار قضایی نباشد، عیبی ندارد؛ و همه نظرات خودشان را نوشتند، با نظرات دیگری که در مسایل دیگر داشتند و دارند خدمت حضرت امام که منجر به آن اطلاعیه شد که آقا پیشنهاد هیئت سه نفره را پذیرفته بودند؛ با یک حدود بسیار مشخص و معین که در حکم نماینده‌ی خودشان، جناب آقای مهدوی نوشته شده و در جراید منتشر شد.»

«از قلم آقای رئیس جمهور در روزنامه‌ی انقلاب اسلامی خواندم، یعنی ایشان اعلام جرمی را فرستادند به دادگستری، به دادستان عمومی تهران، آقای دادستان

هم ارجاع کردند به یک بازپرس. آقای بازپرس هم آن پرونده را خواندند و یک برگ احضاریه به عنوان مطلع و دادن توضیحات و آوردن مدارک برای اقامه‌ی دلیل برای ایشان فرستادند و ایشان هم گرفتند و رسید دادند؛ و من در این جریانات نبودم. شب حدود ساعت نمی دانم یازده بود یا دوازده بود، من خواب بودم؛ تلفن زنگ زد. بیدار شدم. آقای اشراقی، نماینده‌ی آقای رئیس‌جمهور در این هیئت سه نفره، ایشان بود. پشت تلفن از من پرسید که برگ احضاریه برای آقای رئیس‌جمهور رفته؟ گفتم نمی دانم، فکر نمی‌کنم. من فکر کردم؛ اول آن‌که به‌نظرم آمد این مربوط به آن پرونده‌ی ۱۴ اسفند است. تا آنجا که من خبر داشتم آن پرونده هنوز به این مرحله نرسیده. ایشان فرمودند چرا این برگ احضاریه رفته؟ و خود آقای رئیس‌جمهور به من تلفن کرد و به من گفت برای من برگ احضاریه آمده. من مقداری فکر کردم؛ یادم آمد این باید مربوط به این اعلام جرم باشد و این برگ احضار هم به عنوان مطلع ایشان را خواسته باشند. گفتم بله دیگر، آن‌جور که شما می‌فرمائید، طبعاً همان‌طور است. ایشان فرمودند که فکر نمی‌کنید که یک وقتی موجه به همان تشنج و اختلاف و امثال اینها باشد؟ گفتم چرا، احتمالش هست ولی ماکه نمی‌توانیم؛ بازپرس در کار خودش مستقل است و هرکاری بخواهد می‌کند و ما حق این‌که بیائیم در دادگستری به کسی بگوئیم این کار را نکن، دیر بکن، زود بکن، تأخیر بینداز را نداریم؛ و نمی‌تواند چنین چیزی باشد؛ واًلاً یادآور خاطرات سابق خواهد شد، بعضی‌ها می‌رفتند آنجا و دیگران را مانند ابزار دست دستور می‌دادند و کار انجام می‌دادند. بعد به‌نظرم رسید که همین هیئت سه نفری که برای رفع تشنج و امثال اینها تشکیل داده‌اند و آقایان هم قبول کردند. بنابراین مسأله باید از این کانال رسیدگی شود. گفتم: این راهش است. فردا هم من رفتم دادگستری تذکر به بازپرس دادم. بازپرس هم روی تذکر من پرونده را فرستاد برای این آقایان که من امروز دیدم اینها هم اطلاعیه داده‌اند که می‌خواهند رسیدگی کنند در صلاحیت خودشان. دیدند که

رسیدگی کنند و یک کاغذی هم فرستادند برای آقای رئیس جمهور که بنابراین احضار شما فعلاً متوقف باشد تا ببینیم آقایان نظرشان چیست. البته این همان است که آقای رئیس جمهور هم در آن صحبت خود گفته، با آن توضیحی که من دادم راجع به تماس آقای اشراقی با من؛ و اما مسأله‌ی میزان یک عملی است بر طبق قوانین جاری کشور. بازپرسی است اقدام کرده و این اقدامش هم در محکمه رسیدگی می‌شود. حالا ممکن است طرف، دفاعی از خودش بکند. محکمه به همان نتیجه‌ای برسد که بازپرس رسیده، ممکن است نتیجه‌گیری محکمه به‌طور دیگری باشد. یک کاری است قضایی و شروع شده به‌اینجا رسید. زندان رفتن آقای صدر هم، همان طوری که مکرر توضیح داده شده که برای ایشان قرار بازداشت صادر نشده؛ در واقع ایشان زندانی اختیار خودشان هستند و زندانی، شاید یک برداشت سیاسی است که عقیده‌اش این است که وثیقه‌ای داده نشود.»

راجع به خود میزان هم رسیدگی می‌شود.

«مطلبی که قابل توجه است و من در اینجا لازم می‌بینم تذکر بدهم، غوغایی است که در پاره‌ای از روزنامه‌ها و محافل و اطلاعیه‌ها، سر این مسأله به وجود آورده‌اند؛ بعضی‌ها می‌گویند روزنامه‌ها باید آزاد باشند. منظورشان این است یعنی در حدود قانون، لابد نه، چون این را کسی منکر نیست، چنان‌که بعضی‌هایشان ادعا می‌کنند نه، حدود قانونی احترام هم می‌کنند. آن‌را بگویند، منظورشان این است که باید روزنامه اصلاً آزاد باشد؛ هرچه بگوید و هرچه بنویسد، فحش بگوید، افترا و توهین بگوید، برخلاف موازین بنویسد، یک وقت این در حدود اظهار نظر است و نظر هرکس برای خودش محترم است، یک وقت در جامعه می‌خواهد مسأله را مطرح کند، باز هم مسایل جنبی نداشته باشد مسأله‌ای نیست؛ اما اگر از قوه‌ی قضایی می‌خواهد نظر او را انجام بدهد، این در کجای دنیا مرسوم است که قوه‌ی

قضائیه قانون را بگذارد کنار و بیایند ببینند که آقا در اعلامیه‌اش چه گفته؟ حداقل با مسایل قضایی (شما که طرفدار حکومت قانون هستید) برخورد سیاسی نباید بکنید. این دیگر شرط اول است. اگر قرار باشد هر مسأله در قوه‌ی قضائیه از نظر قضایی بخواهد اعمال حکومت قانون عملی شود، گروه‌ها، اشخاص برخورد سیاسی کنند برای بهره‌گیری‌های سیاسی، مسایل را... طور دیگر مطرح کنند آن قانون نمی‌شود، این ابزار و بازیچه می‌شود. این‌که ما می‌بینیم گاهی مسایل طوری مطرح می‌شوند که سر و تهش معلوم نیست، تناقضاتش طوری است که خواننده و شنونده را گاهی گیج می‌کند، یکجا گفته می‌شود آقای رضا صدر که یک روزی وزیر بوده، نباید تحت پیگرد قانونی قرار بگیرد، کسی دیگر رغبت به وزارت نمی‌کند، آبرو برای وزارت نمی‌ماند. بعد در همان جا نوشته می‌شود که آقای نخست‌وزیر چرا تعقیب نمی‌شود؟ این‌که این همه تخلف کرده است؟»

«وزیر مشاور چرا تعقیب نمی‌شود؟ پس قانون کجاست؟ حکومت قانون کجا؟ بعد همان‌جا نوشته بشود برگ احضار فرستادن برای رئیس‌جمهور خلاف است، خلاف شئون است. بالاخره این خواننده نمی‌داند رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر، وزیر باید تحت پیگرد قانونی قرار بگیرد یا نه؟ این تناقضات که می‌بینید علتش این است که بهره‌گیری‌ها و موضع‌گیری‌های سیاسی مسأله را به این صورت در می‌آورد یا گاهی چیزهایی به نظر انسان می‌آید که این برداشت‌ها شاید با مبانی اسلامی هم سازگار نباشد. اگر قرار باشد ما رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر، وزراء و شاید فردا، پس فردا و کلا را تحت پیگرد قانونی قرار ندهیم، یعنی قانون مال مستضعفین است. من نمی‌خواهم بگویم گوینده‌ای چنین نظری را دارد. خیر، چنین نظری را ندارد و کسی هم چنین حرفی را نمی‌گوید و این با هیچ منطقی سازگار نیست. همه می‌دانیم، بر ماها و کسی این مسأله روشن نباشد که در قانون اسلام و عدل، شخصیت‌ها و انسان‌ها همه با هم مساوی هستند. ساختن یک انسان‌های ممتاز و فوق قانون، یک

خاطرات بسیار تلخی برای همه‌ی ماها به وجود می‌آورد. فکر نمی‌کنم کسی چنین حرفی را بزند یا طرفدار چنین فکری باشد؛ و گاهی که این برداشت‌ها در این مسایل می‌شود، علتش این است که یک مسأله‌ی قضایی را وقتی که در کانال سیاست قرار می‌دهند و می‌خواهند از آن بهره‌برداری سیاسی بکنند، مسأله به این شکل درمی‌آید. من تقاضا می‌کنم این فرصت را به دستگاه قضایی بدهید که بدون جو سازی و تشنج، در یک محیط آرام به این مسایل برسد. شاید شما راضی باشید؛ شاید درست عمل کند؛ شاید از این تجربه روسفید بیرون بیاید. چرا حاضر نیستید این فرصت را بدهید؟ شما فکر می‌کنید دستگاه قضایی یک روز با مشت‌های آنهایی که آمدند جلوی دادگستری، با آن پلاکاردها، با آن فحش‌ها، با آن داد و فریادها، با آنها روبرو شدند، با چماق‌دار روبرو شد؛ یک روز هم با نیش قلم‌ها، با سیاسی‌کاری‌ها روبرو بشود. خوب، این درست نیست. این حکومت قانون نیست. من خواهش می‌کنم این فرصت به دستگاه قضایی داده بشود که در یک محیط آرام، با فکر سالم، وجدان سالم قضایی به مسایل رسیدگی کند؛ و اطمینان می‌دهم که در دادگستری ما قضات شریف، با وجدان، پاکدامن و منصف داریم که بتوانند از عمده‌ی این مسایل بریابند و یک‌جانبه قضاوت نکنند، تحت تأثیر قرار نگیرند و همان‌که باید در مسایل قضایی مراعات شود، همه‌ی آنها را مراعات کنند. راجع به شخص من، البته آن اوایل کار فکر می‌کنم تا احساس نشده بود مسأله جدی تعقیب می‌شود. از این بعدی که عرض می‌کنم کمتر مسأله داغ بود، ولی با رفتن به جلو و احساس این‌که مثل این‌که مسأله می‌خواهد جدی پیگیری شود و به خصوص از آن روزی که مطرح شد که مسأله به عنوان یک حادثه بررسی نمی‌شود و ریشه‌یابی می‌شود و به عنوان یک حلقه‌ای از یک جریان و تلاش در این‌که ریشه‌های این در کجاها بوده مطرح شد مسایلی پیش آمد، این احساس را در من به وجود آورد که تلاش می‌شود من از صحنه بیرون روم. گاهی به من گفته می‌شود که

شما نباید در این کار دخالت کنید. گاهی به این که شما آلوده می شوید؛ بالاخره نمی توانید میزان عدل را مراعات کنید؛ یک جانبه ممکن است قضاوت کنید؛ شاید مردم برداشتشان درباره ی شما این جور باشد؛ و بعد مسایل سیاسی به میان می آید و بعد سمپاشی ها و لعن ها و امثال اینها به میان می آید؛ و گاهی شدیدتر از این به این که دستگاه قضایی اعتبار خود را از دست داده و پایگاه مردمی ندارد و مردم اعتماد به این ندارند. اعتماد مردم بسیار کم و متزلزل است و احیاناً گاهی گفته می شد تحریک در دستگاه قضایی در پاره ای از قضات وجود دارد؛ و بالاخره با همه ی وسیله، آخرش هم در تهدید بر ترور و امثال اینها، هیچ کدام مؤثر نیست. باید امسال تا می توانیم تلاش کنیم تا حکومت قانون را برقرار کنیم. این تهدیدها هم جدی نیست، حرف دروغ و بی اساسی است. حالا هم اگر اساسی داشته باشد، یک روز کنار دانشگاه، یا کنار دادگستری، مسأله ی شخص مطرح نیست؛ مسأله از نظر کلی مطرح است. بسته به یک شخص هم نیست؛ و این هم که گفته می شود پایگاه مردمی ندارد، برداشت ما این است که پایگاه قوی مردمی دارد. همه در ایران قانون را می خواهند جز یک دسته که آنها تشنج را می خواهند و در تشنج فقط می توانند زندگی کنند یا اهداف خودشان را پیاده کنند؛ و من امیدوارم که - ان شاء الله نظر سویی هم به هیچ کدام از این افراد و شخصیت ها و گروه ها هم ندارم - جز یک گروهک هایی خلاف قانونی که در ایران هست؛ شاید این حرف ها هم ساخته و پرداخته ی آنها باشد و از طرف آنها گفته بشود. در هر صورت، اینها مسأله ای نیست. ما باید ان شاء الله همه ی اینها را فراموش کنیم و فرموده ی امام را که خواسته ی همه ی ماهاست مورد نظر قرار بدهیم؛ و این فرصت را - تکرار می کنم - به دستگاه قضایی بدهیم که در یک محیط آرام و سالم مسایل را بررسی کنند، و حداقل تجربه کنیم و حداقل ببینیم یک یا دو یا سه مورد آیا اینها درست عمل می کنند یا نادرست؟ یک جانبه عمل می کنند؟ حق را در نظر می گیرند؟ سیاسی برخورد

می‌کنند؟ و حداقلش این است که پیش‌داوری نکنیم و اسباب زحمت هم فراهم نکنیم و محیط را - همان‌گونه که امام فرموده و خواست همه‌ی ماها هست - ان‌شاءالله از تشنج دور سازیم و در یک محیط آرام در کنار هم برای پیشبرد مقاصد انقلاب اسلامی تلاش کنیم.»

والسلام علیکم ورحمة... وبرکاته (۱)

مصاحبه‌ی رفسنجانی با روزنامه‌ی جمهوری اسلامی

پیرامون: خروج اسناد از وزارت خارجه

(۴ اردیبهشت ماه ۱۳۶۰)

س - نظر جناب عالی درباره‌ی مسأله‌ی گروگان‌ها چیست؟

ج - «در مورد گروگان‌ها - گذشته از برخی جزئیات که همیشه در کارهایی با این سرعت و وسعت وجود دارد - من معتقدم که دولت، بهترین کار و عملکرد ممکن را صورت داده است. در واقع غیر از دولت آقای رجایی - که با مجلس صمیمی است و مورد قبول و اعتماد نیروهای خط امام و حافظ انقلاب است - هیچ‌کس نمی‌توانست این مسأله را حل کند. همچنین، علاوه بر حمایت مجلس و نیروهای انقلابی، حمایت امام هم خوشبختانه وجود داشت و به همین دلیل آقای رجایی توانست در فرصتی مناسب، قضیه را فیصله دهد.»

س - آیا جناب عالی با بحث آزاد موافق هستید؟

ج - «بحث آزاد در اصل و اساس خوب است و طی آن، مسایل در سطحی وسیع مطرح شده و مردم با جنبه‌های گوناگون آن آشنا می‌شوند؛ اما به شرط این‌که سالم باشد و به اغراض خاصی آلوده نشود.»^(۱)

مصاحبه‌ی مطبوعاتی ابوالحسن بنی‌صدر

سرویس سیاسی کیهان - دکتر سید ابوالحسن بنی‌صدر رئیس‌جمهور و فرمانده‌ی کل قوا، عصر پنجشنبه در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی و رادیوتلوویزیونی که با شرکت حدود صد خبرنگار داخلی و خارجی برگزار شد، ضمن تشریح آخرین تحولات جبهه‌های جنگ به‌سؤالات مختلف خبرنگاران در مورد مسایل جاری کشور پاسخ داد.

رئیس‌جمهوری در پاسخ این سؤال که نظر شما راجع به‌موقعیت جبهه‌ها و پیروزی‌های اخیر چیست و جریان مذاکرات هیئت‌ها، که برای برقراری صلح به‌ایران آمده‌اند چگونه است، گفت:

«وضع جبهه‌ها از نظر ما خوب است. من در ۳ روز گذشته از ۴ جبهه بازدید کردم و می‌توانم با اطمینان بگویم روحیه‌ی نیروهای مسلح ما عالیست.»

رئیس‌جمهوری افزود: «رژیم صدام در حمله به‌ایران، ۴ اشتباه اساسی مرتکب شد و وضع امروز جبهه‌ها بازتاب این اشتباه است:

«اشتباه اول او در مورد عرب خوزستان بود. صدام گمان می‌کرد به‌محض حمله

به خوزستان، عرب خوزستان جانب دولت عراق را خواهد گرفت. از این دولت اسلحه خواهد گرفت و به روی ما اسلحه خواهد کشید. امروز این تجربه‌ی بسیار مهم در پیش چشم همه‌ی ماست. تنها عراق نبود که اشتباه کرد، رژیم پیشین ایران نبود که اشتباه می‌کرد، خود ما هم در این اشتباه کم و بیش بودیم.»

آنگاه رئیس‌جمهوری با اشاره به پذیرفتن سختی‌ها و مشکلات و آوارگی از سوی مردم خوزستان گفت: «این درس بزرگ برای ما تجربه‌ای است که این معنا را روشن می‌کند که اشتراک در فرهنگ به مراتب قوی‌تر از اشتراک در عربیت است.»

فرمانده‌ی کل قوا درباره‌ی اشتباه دوم صدام گفت: «اشتباه دوم او درباره‌ی ارتش ما بود. مشاوران ایرانی و آمریکایی رژیم بعث عراق به او این‌طور گفته بودند که به محض حمله‌ی شما، ارتش ایران لوله‌های تفنگ، توپ و تانک را برمی‌گرداند و با هم به تهران خواهد رفت.»

«اشتباه آنها این بود که نمی‌دانستند که ارتشی که از ابتدای تشکیل خود بر اثر حاکمیت رژیم‌های وابسته هیچ‌گاه فرصت نیافته بود به وظیفه‌ی اساسی خود، که دفاع از مرزهای میهن است عمل کند این فرصت را یک فرصت تاریخی به حساب خواهد آورد. برای این‌که به طبیعت خود بازگردد و همان‌طور که همه دیدید، کمبود وسایل را با فداکاری خارج از حدی جبران کند.»

«اشتباه سوم رژیم بعث عراق و مشاوران نظامی او - خصوصاً - این بود که در مورد رهبری انقلاب ما دچار اشتباه بزرگی شدند و گمان می‌کردند که این رهبری متزلزل است و جنگ نیز تزلزل او را بیشتر خواهد کرد و به هم خواهد ریخت؛ و چون طرز فکر احزاب خودکامه همیشه این است که سازماندهی از بالاست و رهبری زورگو اگر نبود، هیچ چیز نیست؛ و چنین اشتباهی را در مورد رهبری امام و در مورد مردم ما کرد. عمل نشان داد که مردم ما در صحنه حاضرند و برخلاف انتظار او، آماده‌ی فداکاری تا همه جا هستند.»

فرماندهی کل قوا درباره‌ی چهارمین اشتباه رژیم صدام گفت: «او نمی دانست جامعه‌های بشری، بعضی محرومیت‌ها دارند که جنبه‌ی تاریخی دارد. محرومیت ملت‌های مسلمان از رشد، از ابتکار محرومیتی است تاریخی که لاًقل از ۲ قرن پیش است. و این جنگ در شرایط محاصره‌ی اقتصادی که رژیم عراق این شرایط داخلی و بین‌المللی را فرصت تاریخی برای خود به حساب می آورد، مجالی شد برای این‌که نسل امروز ایران این محرومیت تاریخی را از راه ابتکار سعی در جبران نماید.»

رئیس‌جمهوری افزود: «این چهار اشتباه، حساب‌های او را به هم ریخت و وضعیتی را به وجود آورد که امروز همه شاهد آن هستیم و شاید هنوز رژیم عراق این اشتباه‌ها را از دست نداده و گمان می‌کند که با فشار نظامی می‌تواند از ما امتیاز بگیرد. گمان من این است که جنگ با همه‌ی ضررهایی که داشته است، برای ما این سود را داشته است که ما در این زمینه تجربه کردیم و امروز، در میدان‌ها و جبهه‌ها، همه می‌کوشند تا از راه ابتکار، مسئولیت، کار، تلاش و فداکاری این تجربه را به صورت پایه و مایه‌ی استقلال و زندگی در استقلال و آزادی هم در ایران و هم در خاورمیانه دربیابند.»

فرماندهی کل قوا افزود: «پس وقتی می‌گوییم در جبهه‌ها وضع خوب است، فقط از نقطه نظر نظامی که ما پیشرفت‌هایی کردیم، اسرایی گرفتیم و تلفاتی به نیروهای دشمن وارد آوردیم، نیست. همه‌ی این عمل در هر چهار زمینه مورد نظر من است و می‌توانم امروز از طریق شما و افکار عمومی دنیا بگویم که رژیم بغداد از ایران با دستی پُر نخواهد رفت.»

نتایج مأموریت هیئت‌های صلح

رئیس‌جمهور در پاسخ به‌سؤالی در مورد نتایج مأموریت هیئت‌های صلح گفت: «این هیئت‌ها - چه وزرای خارجه‌ی کشورهای غیرمتعهد و چه سران ۸ کشور -

به کشور ما آمدند. پیشنهادهایی دادند که از آنها آگاهید. البته وزرای خارجه‌ی ۴ کشور پیشنهادی نداشتند، جلسه‌ی معارفه‌ای داشتیم و گفتند می‌روند و بعد می‌آیند و پیشنهادهایی خواهند آورد. در هر حال، حرف ما با هر دو هیئت یکی بود. ما می‌خواهیم به این تجاوز رسیدگی و دادرسی بشود و موافقت‌نامه‌ی الجزیره را به عنوان مرزهایی که عراق باید به آن مرزها برگردد، پذیرفتیم. آنها گفته بودند که رژیم عراق می‌گوید من به کدام مرز برگردم؟ پس ناچار پیشنهاد کرده بودند که قبلاً مرزها معین بشود، بعد آنها به این مرزها بروند. چون این کار در ۱۹۷۷ انجام گرفته بود، ما گفتیم زحمت شما کم شد؛ خود رژیم عراق این مرزها را در سال ۷۷ قبول و امضاء کرده است. از آن موقع تاکنون، هیئت جوابی به ما نداده و ما ناچار جنگ را ادامه می‌دهیم، چون چیزی را که ما خواستیم چیزی زیادی نیست و حق ماست و در این دنیا خیال نمی‌کنم، هیچ ملتی از ما بخواهد که از این حداقل حق خود هم صرف‌نظر کنیم؛ و وزرای خارجه‌ی کشورهای غیرمتعهد پس از آن دیدار معارفه‌ای که ما این مطلب را به آنها گفتیم، گفتند: ما می‌رویم و پیشنهادهای تنظیم می‌کنیم و می‌آییم. فعلاً به ما اطلاع دیگری ندادند و صحبت دیگری هم فی‌مابین نشده است.»

حدود آزادی

رئیس‌جمهور در پاسخ به‌سؤالاتی در مورد حدود آزادی مطبوعات و توقیف احتمالی روزنامه‌ی انقلاب اسلامی گفت: «من در نامه‌ای که به آقای اشراقی نوشتم، نظرم را در مورد مطبوعات گفتم. مسأله‌ی آزادی از نظر من، همان مسأله‌ای نیست که برای کشورهای صنعتی لیبرال وجود دارد، بلکه مسأله‌ی حضور مردم است در صحنه برای دفاع از انقلاب و موجودیت کشور؛ و این در صحنه بدون آگاهی بی‌معنی است. ممکن نیست شما بتوانید جامعه را در بی‌خبری نگه‌دارید و

جامعه‌ی بی‌خبر بتواند در صحنه پاسدار موجودیت خویش، انقلاب خود و جامعه‌ی رو به‌رشدی باشد. پس حدود آزادی هم از همین جا روشن می‌شود. مطبوعات وظیفه دارند یک محرومیت مهم تاریخی ملت ما را از بین ببرند که آن محرومیت از آگاهی، از اطلاعات صحیح، محرومیت از بحث آزاد، گفت‌وشنود توأم با خرد و دوراندیشی است.»

«اگر ما بخواهیم همان کارهایی را بکنیم که سابق براین می‌شد که مطبوعات نتوانند هیچ چیز را بگویند و بنویسند جز چیزهایی که ما را خوش می‌آید، ادامه‌ی محرومیت موجب خواهد شد که کشور ما با خطر بزرگ روبرو شود که مهم‌ترین آنها غیبت مردم است از صحنه که نیروی اصلی ما در مواجهه و مقابله با مشکلاتی که داریم، هستند.»

«اما این‌که آزادی متضمن هیچ تجاوزی از حدود نباشد، این غیرواقع‌بینانه است و مسلماً تجاوزهایی از حدود، صورت خواهد گرفت؛ آنها را نمی‌توان بهانه‌ی حذف اصلی آزادی قرارداد.»

«من هم اکنون به اشتباه رژیم عراق اشاره‌ای کردم که او به محرومیت تاریخی ارتش ما توجه نداشت و عکس‌تورش از آب درآمد. خود ما هم گاهی از این محرومیت تاریخی ملت ما که عبارت می‌شود از این‌که زبان سرخ ندهد بر باد، غافل می‌شویم. چون در تاریخ ما همیشه زبان سرخ سبز بر باد می‌داده است.»

انقلاب باید به زبان سرخ ما امکان بدهد که سر سبز ما را افرشته نگه دارد تا نسل امروز بتواند عقب‌ماندگی‌های چند قرن را جبران کند و چگونه می‌توانیم ما عقب‌ماندگی چند قرن را در عدم آگاهی جبران بکنیم؟»

«اما یک قسمت از وظیفه و سنگین‌ترین قسمت به‌عهده‌ی خود مطبوعات است، انتقاد غیرناسزاست. انتقاد، یعنی برشمردن نقاط مثبت و منفی و آرایه‌ی راه‌حل، بعضی می‌گویند که مردم این را گرم نمی‌یابند. من خیال می‌کنم که اشتباه

می‌کنند. مردم اگر هم عادت نداشته باشند، خیلی زود با این‌گونه روش خو می‌گیرند؛ و مسأله‌ی دوم، مسأله‌ی استقامت است. حفظ آزادی بدون زحمت و مشقت امکان‌پذیر نیست؛ و همه باید بایستیم و استقامت کنیم و نگذاریم آنچه را که انقلاب به ما داده است، مفت از دست برود.»

توقیف نشریات

رئیس‌جمهور در پاسخ به‌سؤالی پیرامون توقیف برخی از نشریات و نقش رئیس‌جمهور در مورد پاسداری از قانون اساسی و همچنین عدم اجرای حکم رفع توقیف روزنامه‌ی میزان، گفت: «درباره‌ی توقیف روزنامه‌ها، هربار که این‌کار شد من اعتراض کرده‌ام. رئیس‌جمهوری مجری قانون اساسی است؛ باید به‌ارگان‌ها بگوید که آنها وظایف خودشان را طبق قانون اساسی اجرا کنند. در شرایطی که هستیم، این وظیفه یک وظیفه‌ی سنگینی است و من باید این وظیفه را انجام دهم. در آن موارد هم باید اول خود آن روزنامه‌ها بروند و پیگیری کنند. البته وظیفه‌ی من نیز هست که پیگیری کنم. من در کارنامه از کار قضاتی که در مورد میزان رأی داده‌اند، سپاسگزاری کرده‌ام. به‌لحاظ این‌که باز از محرومیت‌های تاریخی ما یکی این بوده است که ما درگذشته دستگاه قضایی بی‌طرف نداشتیم بلکه همیشه وسیله‌ی کار قدرت سیاسی بوده است. امروز وقت این است که دستگاه قضایی ما مستقل بشود؛ و ما در این‌باره چند نوبت تأکید کردیم.»

«معنای استقلال این است که آنها فقط از قانون و اجرای آن طرفداری بکنند. من گمان می‌کنم همه‌ی مردم از قضاتی که به‌اجرای قانون می‌پردازند و فقط به‌این‌کار می‌پردازند، حمایت می‌کنند؛ و ما به‌عنوان مجری قانون اساسی جز این نمی‌توانیم آرزو کنیم و بخواهیم که دستگاه قضایی ما به‌صورت مستقل، به‌معنای مستقل از ضوابط سیاسی، حاکم بر فعالیت سیاسی گروه‌ها باشد و یک ضابطه بیشتر نشناسد

و آن قانون است.»

انتصابات وزارت خارجه

از رئیس جمهوری سؤال شد که آیا انتصاب چهار معاون جدید وزارت خارجه می تواند - و یا باید - منجر به تجدید رابطه با ایالات متحده گردد؟

رئیس جمهوری پاسخ داد: «من ارتباطی که شما بین این دو مسأله یافته اید، نیافته ام.»

«در مورد ارتباط با آمریکا، آنچه من می دانم، ما باید از نظام جهانی که قائمه ی آنها را ابرقدرت ها تشکیل می دهند، بیرون برویم؛ و معنای استقلال از نظر من این است. پس ما به هیچ نوع از روابطی که ما را در مدار این نظام جهانی که ما را تابع این یا آن ابرقدرت بکند، نباید برگردیم.»

«تجربه ی این جنگ به این ملت روشن ساخت، البته این تجربه قبلاً در الجزایر، در ویتنام و فلسطین به طور ناقص انجام گرفته است. می گویم به طور ناقص زیرا که آنها برای جنگیدن از اینجا و آنجا کمک هایی دریافت کردند، ما جنگیدیم در حالی که از جایی کمکی نگرفتیم. البته ممکن است آمریکایی ها بگویند که ما قبلاً به شما وسایل و امکانات فروخته بودیم و شما با آنها جنگیدید؛ ولی فعلاً جنگ تمام نشده است و هر وقت جنگ تمام شد، ما یک ترازنامه ای منتشر خواهیم کرد تا دنیا ببیند چه مقدار از جنگ را با ابتکار کردیم و چه مقدار را با وسایل.»

«به هر حال، این تجربه به ما نشان می دهد که می توان مستقل زندگی کرد و این نظریه نادرست نبوده است. حالا چرا می خواهید که ما به این تجربه پشت کنیم و به روابطی، که می خواهیم از آنها بگریزیم، رو بیاوریم؟»

رئیس جمهور در پاسخ به سؤالی در مورد نتایج حمله ی ۱۵ دی و این که چرا با توجه به ضعف عراق در جبهه ی جنوب، نیروهای ایران حمله ی جدیدی را آغاز نمی کند،

گفت: «اگر ما دستور حمله دادیم و اجرا شده و آنها ضعیف شده‌اند، پس شما گزارش این ضعف را به‌طور روزمره به مردم دادید؛ و آلاً آنها به‌خودی خود چگونه ضعیف شدند؟ آنچه در جبهه‌های ما می‌گذرد، با توجه به این واقعیتی است که برای شما توضیح دادم. ما از هیچ جا، تا این زمان اسلحه‌ی کارآمد نگرفته‌ایم؛ البته مهمات جزئی چرا. پس باید سلاح‌های کارآمد خود را به‌گونه‌ای به کار ببریم که همیشه به کار ببریم و با موفقیت. آن‌طور نیست که ما خطر را به هر قیمت بپذیریم. ما از حداکثر امکانات استفاده کردیم و به‌استفاده از این امکانات مشغولیم و هر روز هم موفقیتی به دست می‌آمده است. نیروهای دشمن در این مدت تلاش زیاد کرده‌اند بلکه قدمی پیش بیایند و مرزهای جدیدی را بگیرند، ولی در همه‌ی این نوبت‌ها شکست خورده؛ و ما - خوشبختانه - در هر طرح نظامی که به اجرا گذاشتیم، موفق بودیم و ما امروز در حدود ۳۴۰۰ اسیر از دشمن داریم که ۲۴۰۰ نفرشان قطعاً بعد از تاریخ آن حمله است. خود این به شما می‌گوید که یک تحول مهمی در جبهه‌ها انجام شده و ما در همان مرحله‌ی سوم که مرحله‌ی تحلیل بردن دشمن است، هستیم و به کار خودمان ادامه می‌دهیم و امیدواریم به پیروزی دست پیدا کنیم.»

مسأله‌ی بودجه

رئیس‌جمهور در پاسخ به سؤال دیگری در مورد بودجه‌ی کشور گفت: «می‌شود گفت که من در حدود ۲۰ سال راجع به سیاست مالی معاصر ایران کار کرده‌ام و خوب معنا و نقش بودجه را در جامعه‌ای مانند جامعه‌ی ما می‌فهمم.»

«البته من هنوز بودجه را مطالعه نکردم و پس از مطالعه، نظر تفصیلی خود را خواهم گفت. اما کسر بودجه چیزی نیست که بشود روی کاغذ میزان کرد. یک ردیف گفت این قدر درآمد و یک ردیف گفت این قدر مخارج، بعد گفت این دو تا با هم مساوی پس ماکسری نداریم. گرچه برای اهل فن روی کاغذ هم، اگر که تعادلی

برقرار بشود، آنها زود می‌توانند بفهمند که این تعادل ظاهری است یا واقعی. پس ما باید اگر بخواهیم کسر بودجه نداشته باشیم، برویم روی واقعیت ببینیم که درآمدهای ما از کدام محل تأمین می‌شود؟ خرج‌های ما در کدام زمینه‌ها انجام می‌گیرد؟ اگر درآمدهای ما تنها از نفت حاصل می‌شوند، کسر بودجه نداشتن معنایش فروش بیشتر نفت است. اگر نه، تولید داخلی بالا رفته باشد و مالیات بیشتری از آنها گرفته باشد و کسر بودجه از این طریق تأمین شده باشد، نه، این به معنای رفع واقعی کسر بودجه است؛ همین طور در ردیف خرج. اگر هزینه‌ها طوری است که کمبود تولید را بپوشاند، این به معنای افزایش وابستگی و افزایش کسر بودجه است.»

«معنایش این است که بعضی از بودجه صرف رفع کمبودهایی می‌شود که مردم دارند. باز اگر نه معلوم شود که در ستون مخارج، هزینه‌ها نتیجه‌ی توسعه‌ی تولید است، این به معنای کم کردن از فشار تورم و کاهش کسر بودجه و رشد اقتصادی است. این ضابطه که من گفتم بلکه ضابطه‌ی اقتصادی عمومی است؛ در هر جامعه‌ای همین طور است. حالا من بودجه را مطالعه خواهم کرد و خواهم دید که با این ضابطه چگونه قابل ارزیابی است.»

فرمانده‌ی کل قوا در پاسخ به سؤالی در مورد سرنوشت بحث آزاد و تکلیف گروه‌هایی که رهبران آنها تحت تعقیب هستند، گفت: «مسأله‌ی بحث آزاد از ابتدای انقلاب مطرح بود، ولی عملاً بر سر راه آن موانع ایجاد شد و این بحث‌های آزاد چند باری انجام گرفت و متوقف شد. تا این که آقایان: حاجتی، محلاتی و بجنوردی، این مسأله را خدمت امام طرح کردند و پیش من آمدند و گفتند که این مسأله را باید از سرگرفت. من همان مشکلات را شرح دادم که این مشکلات هست و به نظر من می‌رسد که نمی‌گذارند این کار به سادگی و آسانی انجام گیرد. آنها گفتند نه، مشکلات این بار نخواهد بود. خودم هم بعد با امام صحبت کردم و ایشان گفتند که گروه‌ها

آزادند در بحث شرکت کنند و بعد به سلامت هرجا که خواستند، بروند و به این مناسبت توقیف نمی‌شوند. باز هم دوباره در این مورد تأکید کردند و عده‌ای از همین گروه‌ها و سازمان‌ها اعلام آمادگی کردند؛ آلاً این‌که رادیو تلویزیون گفته است که مدیریت برنامه‌ها را به عهده داشته باشد که از نظر من این نمی‌تواند بحث آزاد باشد. به هر حال، ما دنبالش هستیم که بحث‌ها دوباره انجام بگیرد.»

خسارات جنگی

رئیس‌جمهور در پاسخ به سؤال دیگری در مورد میزان خسارات جنگی و برنامه‌ی وی در مورد فائق آمدن بر مشکلات و جبران خسارات، گفت: «خسارات جنگ زیاد است و این‌که چقدر برآورد می‌کنیم، چقدر بگویم؟ چیزی نیست که من یک رقمی برای شما بگویم و این میزانی از این خسارت را به شما نشان بدهد. برای این‌که خسارت از جهات: اسلحه و مهمات، تأسیسات صنعتی و مهم‌تر از همه از جهت انسان دیده‌ایم و برآورد آنها در شرایطی که داریم، نمی‌تواند دقیق باشد. کلمه‌ی «زیاد» گمان من این است که می‌گوید خسارات زیاد است و همین مقدار کافی است چون از آن به بعد باید بی‌محاسبه حرف زد و این صحیح نیست.»

«اما این‌که چگونه باید این خسارات را جبران کرد، گمان من این است که تمام مشکل ما در همین سؤال است. اگر توانستیم مردم را در صحنه نگاه داریم، خود مردم حاضر بودند و عمل کردند. مغزهای ما هم که گریخته‌اند. اگر در شأن انسانی خود دیدند و به میهنشان برگردند و کار بکنند، ما می‌توانیم این خسارت‌ها را با کار مردم جبران کنیم، اگر نه، وضع بسیار مشکل خواهد بود و من کاملاً امیدوارم که مردم ما در صحنه خواهند ماند. چون کسی نمی‌تواند آنها را از صحنه براند.»

سؤال شد: عکس‌های شما در سراسر کشور نصب شده است و این نشانه‌ی بالا رفتن انتظارات مردم از شماست. آیا فکر نمی‌کنید تأمین این انتظارات مشکل

است؟

رئیس جمهور گفت: «نه، من با شما موافق نیستم که این نشانه‌ی زیادتر شدن انتظار مردم از رئیس جمهوری است. برداشت من باتوجه به کار و تلاش و وضعیتی که در آنیم این است که این مردم منتخب خودشان را نشانه‌ی محرومیت‌های خویش تلقی می‌کنند و کوششی که باید برای رفع آنها کرد. تا وقتی ما زبان مردمیم، می‌توانیم محرومیت آنها را بیان می‌کنیم و برای رفع آنها به قدری که می‌توانیم می‌کوشیم، مطلوب مردم هستیم. آن روز که غیر از این بکنیم (محرومیت‌ها را نادیده بگیریم و یا آنها را وسیله‌ی تحکیم موقعیت بکنیم)، آن روز انتظارات عمومی از ما بالا می‌رود. یعنی بین آنچه که از ما انتظار داشتند و آنچه که در عمل می‌بینند، رابطه برقرار می‌کنند و رویگردان می‌شوند. برعهده‌ی ما - به‌عنوان مسئول - این است که از محرومیت‌های تاریخی مردم خودمان جدا نیفتیم و در عمل پوششی برای برطرف کردن آنها باشیم. مردم از ما انتظار معجزه ندارند، بلکه انتظار دارند که دردهای آنان را بفهمیم و برای علاج این درد کوشش کنیم؛ و همین کوشش است که در مردم این عقیده را به‌وجود می‌آورد که ما پاس‌خگویی انتظارات زمان هستیم.»

انجام تدریجی انتخابات

رئیس جمهور در مورد سؤالی پیرامون برگزاری تدریجی انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس، گفت: «مسأله‌ی تدریج را می‌شود از اول دوره تا آخر دوره طول داد. یک انتخاباتی را امروز انجام داد و یکی را هم آخر دوره، و این اسمش هست «تدریج» و این مغایر قانون اساسی است. قانون اساسی در این معنا بسیار صریح و روشن است.»

مسأله‌ی کردستان

رئیس‌جمهور در مورد نحوه‌ی برخورد با مسأله‌ی کردستان گفت: «من در مورد خوزستان هم اکنون یک تجربه‌ای را برای شما گفتم. قبل از این جنگ هم عده‌ای خود را قیم مردم عرب خوزستان می‌شمردند و به آنها به تخریب و بمب‌گذاری می‌پرداختند. جنگ خیلی واضح و روشن معلوم کرد که نه، ما یک فرهنگ داریم، یک اعتماد داریم و یک کشوریم. از ابتدا من براین باور بودم که مردم کرد هم اگر بیشتر از مردم عرب خوزستان نباشند، کمتر نیستند. برای این که کردها جزء هفت طایفه‌ای هستند که ایران را پدید آوردند؛ پس جدایی از ایران را نمی‌خواهند. برای من از اول این مسأله روشن بوده و همیشه هم براین باور هستم. ما در قانون اساسی آنچه لازمه‌ی مشارکت مردم هر قسمت از کشور ما در اداره‌ی منطقه‌ی خودشان هست، آورده‌ایم. قاعده این بود که می‌گذاشتند قانون اساسی اجرا بشود، ببینیم کمبودی هست یا خیر، بعد این کمبود اظهار بشود. من گمان نمی‌کنم که ما راضی بشویم کمبودی را برجا بگذاریم. ما می‌خواهیم مردم ما دایم در صحنه باشند، اما همان‌طور که گفتم، یک محرومیتی را نمی‌شود وسیله قرار داد برای ایجاد یک موقعیت. همان‌طوری که ملت بر ما نمی‌بخشد، دیگران هم که بخواهند این کار را بکنند، بر آنها نمی‌بخشند. در شرایط فعلی، تمایل خود مردم کردستان براین است که وضعیتی که به نام آنها به وجود آمده است، پایان بپذیرد. این جنگ به همراه ضررها، منافی داشته. یکی از منافع آن همین است که باورها را عوض کرد. یعنی یک تبلیغات غلطی انجام می‌گیرد؛ این قدر از این «منطقه‌گرایی» حرف می‌زنند که همه گمان می‌کنند - حتی خود ما هم باورمان می‌شود - که واقعیت دیگری عرض وجود نمی‌کند، اما تجربه‌ی جنگ نشان داد که واقعیت‌های تاریخی را نمی‌شود با فکر وارداتی و تبلیغات خارجی تغییر داد و من یقین دارم که مسأله‌ی کردستان رو به حل است و به همین ترتیب حل می‌شود؛ و مردم آنجا خواهند فهمید که ما

رژیمی نیستیم که بخواهیم فشار و اختناق را به عنوان شیوهی اصلی حکومت به کار ببریم.»

تشکیل جبهه اسلامی

رئیس جمهور در مورد آمادگی بسیاری از سازمان‌ها در مورد تشکیل جبهه‌ی اسلامی گفت: «خوب، اگر دارند، منتظر چه هستند؟ تشکیل بدهند. مطلب روشن است. ما دو نوع سازماندهی سیاسی داریم: نوعی از آن بر توانایی و رهبری و سفت و سخت بودن سازمان تکیه دارد. احزاب به اصطلاح فرنگی‌ها «توتالیتار» بدین گونه‌اند، خودکامه و قیم؛ و گمان می‌کنند اگر رهبری قوی به معنای دیکتاتور باشد در جامعه به هر کاری تواناست و می‌توانند جامعه را مطابق دید خودشان بسازند. یک شیوه‌ی دیگری است که من جانبدار آن هستم که نظم را با زور سازگار نمی‌بینم. سازمان را هم با زور سازگار نمی‌بینم و براین عقیده است که رهبری، سازمان و نظم باید در سطح خود مردم انجام گیرد تا معنا و واقعیت پیدا کند. پس وحدتی که من جانبدار آن بودم و مدتی است به این صورت که از مردم جدایی نجوید برای حکومت در مردم، در خود مردم بماند. برای نگه داشتن مردم در صحنه، آنهایی که به این نتیجه رسیده‌اند، چه چیز مانع است از این که وارد عمل بشوند.»

رابطه با انقلاب فلسطینی

از رئیس جمهور سؤال شد: روابط ایران و فلسطین را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ و نظرتان در مورد آینده و چگونگی روابط چیست؟ و جنگ روی آن، چه اثری گذشته است؟ رئیس جمهور در پاسخ گفت: «روابط ما با جنبش فلسطین به عنوان جنبش، با حرکت مردم فلسطین و خواست آنها روابط دو برادر است. ما محرومیت مردم

فلسطین را محرومیت تاریخی می‌دانیم و مهم‌ترین محرومیت‌ها، چون خودمان در جنگیم و می‌دانیم تجاوز به میهن چه معنایی دارد. آنها بیشتر از ما می‌دانند چون میهنشان را از دستشان گرفتند. امید ما این بود که با انقلاب اسلامی ما، وجدان عمومی ملت اسلام به وحدتی بی‌انجامد و این وحدت نیرویی ایجاد بکند و آن نیرو به این محرومیت ملت فلسطین پایان ببخشد. هنوز امید ما این است که جنگ تحمیلی رژیم عراق به ما، همان‌طور که نتوانست عرب ما را از ما بستاند، موجب خواهد شد که ملت عرب را با ما در فرهنگ اسلامی یکی بگرداند و ما با هم در نبرد عادلانه‌ی مردم فلسطین شرکت کنیم، اما این جنگ - در شرایط فعلی - به توانایی عموم ما برای حمایت از حقوق مردم فلسطین و لبنان صدمه‌ای جدی زده است.»

رئیس‌جمهور در پاسخ به سؤال دیگر در مورد حوادث لبنان و موضع ایران در قبال آن گفت: «این که لبنان با همه‌ی این بازی‌ها که قدرت‌های جهانی و صهیونیسم در آن کشور طی چند سال اخیر خصوصاً، به راه انداخته‌اند لبنان باقی مانده است، نشانه‌ی این است که وجدان عمومی یک واقعیت و مهم‌ترین واقعیت جهان امروز است و اگر چنین وجدانی وجود نداشت، امروز نمی‌باید از لبنان صحبت به میان آید. چون این وجدان وجود دارد و آن مردم می‌خواهند با هم زندگی کنند. پس سیاست ما باید براساس حمایت از وحدت لبنان و مخالفت با توطئه‌های سلطه‌گران خارجی در آن کشور باشد. نمی‌توان گفت که امروز توانایی اجرای چنین سیاستی را ندارید و این در واقع یک نوع حمایت حرفی و زبانی است. ما در رابطه با این واقعیت است که خودمان ساخته می‌شویم و یقین بدانید که ساخته شدن در رابطه با این واقعیت یعنی ایجاد نیرویی برای انجام آن رسالت. ما اگر امروز به لحاظ مشکلات ناشی از جنگ - آن‌طور که باید - در صحنه حاضر نیستیم، فردا در کنار برادران فلسطینی با توانایی بیشتر حاضر خواهیم شد. به هر حال، زندگی ملت‌ها یک روز و دو روز نیست و وقتی در ما این استواری باشد، از مشکلات امروز ما را

چه غم!»

رئیس جمهور در پاسخ به سؤالی در مورد اعلام جرم خود علیه نخست وزیر و تقدیم ماده واحده ای به مجلس در مورد قرارداد مربوط به گروگان ها و دلیل آن گفت: «من یک اعلام جرم کردم و میل ندارم درباره ی آن صحبت کنم برای این که دستگاه قضایی با اطمینان و آرامش خاطر و استقلال کامل بتواند به آن رسیدگی کند. اعلام جرم راجع به تخلف از قانون اساسی است. این که از تبصره چه هدفی داشته اند باید از کسانی که این تبصره را بردند، بپرسید، به هر حال، به نظر من تمام طول تاریخ جامعه ی ما زندگی بدون قانون است. ادامه ی آن زندگی چیزی نیست که مردم منزلت ثابتی هیچ وقت نداشتند. یعنی حقوق و تکالیف آنها را نه قانونی معین می کرده است و نه این قانون وسیله ی یک دستگاه قضایی توانا و مستقل حمایت می شده است. جامعه ی امروز ایران محتاج آن نیست که او را بترسانیم. محتاج آن است که به او اطمینان بدهیم. اطمینان بدهیم که در این جمهوری فقط قانون حکومت می کند؛ والا اگر ما جوری عمل بکنیم که فقط قانون عمل نکند، به رژیم سابق برگشته ایم. آنچه من کردم با توجه به این حقیقت بوده؛ بقیه را توضیح به مقام قضایی داده شده است و باید صبر کرد دید مسئولی که به آن رسیدگی می کند، چگونه رسیدگی خواهد کرد.»

رئیس جمهور در مورد این که آیا از زحمات کارگران پشت جبهه که به تعمیر خودروها و تهیه ی وسایل یدکی مشغولند، راضی هستید یا خیر، گفت: «مایه ی شرمندگی است که اگر من بگویم راضی هستم، چون در واقع آنها باید بگویند از من راضی هستند؛ به اندازه ی تلاش و کوششی که آنها می کنند، ما هم می کنیم یا خیر؟ چون اگر آنها تلاش نمی کردند، ما با چه وسیله می جنگیدیم؟ برای همی که کارگران و فن دانان و مهندسان ما انجام داده و می دهند، حد و اندازه ای نمی توان شناخت؛ و خداست که می تواند بگوید اینها چه ارزشی دارد و خود او می تواند پاداش دهد؛ و

به‌من جز احساس شرمندگی در این‌گونه مواقع، احساس دیگری دست نمی‌دهد. شرمندگی از این‌که برای ملتی چنین پُرکار، پُررامید و پُرنشاط ما، که می‌باید به محرومیت‌های آن حل کنیم، ولی آن توانایی را نداریم.»

رئیس‌جمهور در مورد این‌که چرا در رادیوتلوویزیون حاضر نمی‌شود و آیا هنوز بر شرایط قبلی در مورد مصاحبه با رادیوتلوویزیون استوار هستید یا خیر، گفت:

«بله، هنوز ما بر آن نظر استوار هستیم، چرا؟ چون با وضعیتی که ما داریم و همه بر ضد انقلاب ما عمل می‌کنند، ما چه نیرویی غیر از مردم داریم. ما چه نیرویی غیر از خود مردم داریم؟ و این مردم باید ما را در عقاید و رفتارها ثابت قدم ببینند. ما نمی‌توانیم خود را پاسدار آزادی مردم بدانیم، وقتی در رفتار خودمان نشانه‌هایی از ایستادگی برای دفاع از آزادی نبینند.»

«در مورد جنگ هم من در کارنامه، توضیحات مفصل می‌دهم. البته بُرد روزنامه به‌اندازه‌ی رادیوتلوویزیون نیست اما مقداری را کفایت می‌کند. بهتر است ما بایستیم و استقامت کنیم تا رادیوتلوویزیون ما برگردد به‌مرزی که قانون اساسی برای آن قرار داده یعنی بازگوکننده‌ی واقعیت همان‌طور که هست برای مردم.»

رئیس‌جمهور در پاسخ به‌سؤالی در مورد خشونت‌های اخیر در نقاط مختلف کشور، گفت: «وقتی در یک جامعه‌ای از طریق مغزها نتوانستند حرف‌هایشان را بزنند و با هم آنچه را که دارند مبادله کنند، ناچار به‌همین طریق باید روابط خود را تنظیم کنند. این طریق در صورتی که زور یک دسته نچربد، ادامه پیدا می‌کند تا زور یک دسته بچربد. این از قواعد جامعه‌شناسی است. این‌گونه هرج و مرج توأم با خشونت و قتل، قابل دوام نیست مگر این‌که در روابط، قوه‌ی یک قوه بر دیگران غلبه و آنها را حذف کند و یک نظمی برقرار کند. بعد از مدتی، این داستان دوباره تکرار شود. این ضرر بزرگش این است که مردم را خسته می‌کند و به‌تدریج که مردم از صحنه خارج می‌شوند، غول استبداد وارد صحنه می‌شود. پس آنهایی که به‌این

کارها می پردازند، باید بدانند که این شیوه‌ها نادرست‌ترین شیوه‌های حل مسأله در یک جامعه هستند؛ به خصوص در یک جامعه‌ی جوان و به خصوص پس از یک انقلاب. مسأله‌ی عقیده و باور چیزی نیست که بشود با زد و خورد مسلحانه و یا چوب و چماق حل کرد.»

«در سنجش افکاری که چندی پیش صورت گرفت که از نظر من نتیجه‌اش فوق‌العاده مهم است، به لحاظ این که در جایی مثل تهران ۹۸/۹ درصد مردم مخالف چماقداری هستند و این تقریباً اتفاق آراء است و نوید می‌دهد که ما بتوانیم این مشکل را حل کنیم؛ چون عموم مردم با آنها مخالفند؛ البته نه از طریق استبداد، بلکه از طریق استقرار آزادی به معنای مسئولیت و قبول مسئولیت، اختیار و حل ابتکار برای مردم؛ و خود شما به عنوان روزنامه‌نگار در ریشه‌یابی این حوادث و بازگو کردن آنها وظیفه‌ی مهمی دارید. حالا خیال نمی‌کنم اگر به این کار بپردازید به این زودی این را نشانه‌ای از تلاش شما برای افزایش تشنج به حساب بگذارند. پس شما یک میدان خالی دارید که امیدواریم از آن استفاده کنید.»^(۱)

دکتر بهشتی:

«سرتیپی که مسئول خرید ۵۶ میلیون دلار
اسلحه بوده، بازداشت شده است»

دکتر بهشتی رئیس دیوان عالی کشور، دیروز در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی و رادیوتلوویزیونی با خبرنگاران داخلی و خارجی شرکت کرد و به سؤالات آنها در مورد مسایل جاری مملکت پاسخ داد.

در ابتدا خبرنگاری پرسید: هم‌زمان با پیشرفت‌های سریع در جبهه‌ها و رسیدن صدام به مراحل سقوط، گروهک‌ها در داخل کشور حلقه‌ی تهاجمی را در اکثر شهرها آغاز کرده‌اند. چرا دولت وارد عمل نمی‌شود؟

رئیس دیوان عالی کشور گفت: «با پیشرفت این انقلاب، معادلات موجود، خصوصاً در منطقه‌ی خاورمیانه دگرگون خواهد شد و در برابر این دگرگونی قطب‌های قدرت جهانی قرار دارند.»

«پایگاه صهیونیسم جهانی - یعنی اسرائیل - به دست آمریکا و سران استکبار در منطقه به وجود آمده که منافع سرشار نفتی و اقتصادی و بازار برای فرآورده‌های

صنعتی و غیرصنعتی ابرقدرت‌ها در این منطقه هست و طبیعی است که تحریکات آنها در برابر این انقلاب روزافزون خواهد بود. جنگ عراق نیز یکی از حلقه‌های این تحریکات زنجیروار است و پیروزی‌های چشمگیر رزمندگان اسلام در صحنه‌های نبرد برای دشمنان توطئه‌گر بسیار پرمعنی است. همچنین دست‌هایی در کار است تا شرایط مساعد نویی که در پرتو بیانیه‌ی ده ماده‌ای امام به وجود آمده، برهم بزنند. ثانیاً: تحریکات تازه به وسیله‌ی گروهک‌ها در سراسر کشور برای مشغول کردن ذهن مردم و نیروها در داخل کشور است. آنچه ضامن چیره شدن بر این مشکلات است، یکی آمادگی و بیداری مردم و دیگری تصمیم‌گیری‌های به موقع و قاطع رهبری و مسئولان است.

دکتر بهشتی، ضمن اشاره به این‌که مردم باید زمینه‌ی ذهنی این فتنه‌انگیزی‌ها را از بین ببرند، افزود: «ما از جوان‌ها و نوجوان‌ها می‌خواهیم که چشم و گوش خود را باز کنند، دستور تشکیلاتی که به آنها داده شده این است که با کسی بحث نکنند. آنان باید پرسند که چرا نباید با کسی بحث بکنند. جالب اینجاست که مسئولان تشکیلاتی آنان دایماً به گوش اینها می‌خوانند در جمهوری اسلامی به اندیشه و داوری مردم بهای لازم داده نمی‌شود. ولی همان‌طور که در مجله‌ی «راه زینب» چند هفته‌ی قبل نوشته شده بود، در تشکیلاتشان به یک خواهر اجازه نمی‌دهند که در انتخاب همسرش خود تصمیم بگیرد. این خود سمبل ارتجاع یعنی بازگرداندن جامعه‌ی آزاد شده‌ی ما به استبدادهای استالینی است و هنوز آب گیرشان نیامده و آلاً در راه برقراری دیکتاتوری مورد قبولشان از هیچ‌کاری دریغ نخواهند کرد. این گروه‌ها، طبق اعلامیه‌ی دادستان انقلاب اگر از دشمنی با مردم و جمهوری اسلامی دست بردارند و، با رعایت مقررات و قوانین اجتماعی، خواستار امکانات آزادی مشروع برای فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی باشند، تأمین هستند. اگر می‌خواهند روزنامه داشته باشند، روزنامه صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول می‌خواهد. اگر

می‌خواهند دفتر داشته باشند، باید مسئول آنجا معلوم باشد که در آنجا توطئه‌ای وجود دارد یا نه. اگر به راستی منطق و اندیشه‌ای دارند، در فعالیت سالم و منطبق با قانون جامعه فعالیت کنند. اصرار آنها روی قانون شکنی ناشی از زیربنای فکری استالینی است که در ایدئولوژی آنهاست.» دکتر بهشتی در مورد این درگیری‌ها که منجر به کشته شدن افرادی شده است، توضیح داد که متأسفانه گزارش می‌دهند برخی از خود این افراد به دست این گروه‌ها کشته شده‌اند. به هر حال، این یک پرونده‌ی جنایی است که طبق معمول دنبال می‌شود و عامل جنایت کشف می‌شود. مکرر گفته شده است که به دست آنان و با تیراندازی خود این افراد، افراد بی‌گناهی از مردم و حتی افرادی از مأموران انتظامی زخمی شده‌اند.

خبرنگاری نظر رئیس دیوان عالی کشور را درباره‌ی این که چرا در هنگام برهم زدن سخنرانی اشخاص، بعضی آنرا بدون تحقیق محاکمه می‌کنند، ولی در مقابل حمله‌ی چماقداران به دفتر حزب در شهرستان‌ها کسی آنرا محکوم نمی‌کند، پرسید. دکتر بهشتی پاسخ داد: «این سؤال است که جامعه از همه‌ی نویسندگان و گویندگان دارد که آیا ارزش‌ها نسبت به اشخاص و گروه‌ها یکی است و یا فرق می‌کند؟ و چرا در مقابل صداهایی که قبلاً برمی‌خاست، اینک خاموش است؟» رئیس دیوان عالی کشور، در پاسخ به سؤال یکی از خبرنگاران در مورد علت ناهماهنگی احکام صادره از سوی دادسراها اظهار داشت: «این امر برخاسته از قوانین قبلی است، وگرنه دستگاه قضایی باید طوری باشد که وقتی بخشی از قوه‌ی قضائیه به کاری می‌پردازد، بخش دیگر نتواند در کار وی دخالت کند. امیدواریم هرچه سریع‌تر این نقص برطرف شود.» یکی از خبرنگاران پرسید که تاکنون شورای عالی قضایی چه لوایحی را به مجلس داده است؟ دکتر بهشتی پاسخ داد: «لوائح زیادی به مجلس فرستاده است که در روزنامه‌ها منتشر شده و لوایحی هم آماده است که به مجلس فرستاده شود. کار لایحه‌ی آیین دادرسی مدنی هم تمام است. با یک نگرش نهایی، بعد از تعیین وزیر،

به مجلس آرایه خواهد شد.» دکتر بهشتی در مورد سرانجام خرید اسلحه از فرانسه و سرنوشت ۵۶ میلیون دلار، گفت: «این خرید به وسیله‌ی وزارت دفاع و ارتش انجام گرفته است، مسئول این خرید سرتیپی بوده که از نظر دستگاه قضائی، بودن او در آن سمت صحیح نبوده است ولی به اصرار مسئولان ارتشی، با توجه به شرایط جنگی، این کار انجام شده. ایشان در آن سمت به عنوان این که متخصص است و اطلاعات لازم را دارد، همچنان کار می‌کرده؛ و خرید در زمان ایشان انجام گرفته است. ایشان هم الآن در بازداشت به سر می‌برند و مسأله هم مورد رسیدگی می‌باشد. همه‌ی کسانی که در این جریان دست‌اندرکار بوده‌اند، مورد بازجویی قرار خواهند گرفت و نتیجه‌ی نهایی هم به اطلاع مردم خواهد رسید.»

خبرنگاری نظر رئیس دیوان عالی کشور را در مورد نامه‌ی ریاست جمهوری به هیئت سه نفره، در مورد تصدی سرپرستی امور خارجه توسط نخست‌وزیر و عدم تأیید ایشان جویا شد.

دکتر بهشتی گفت: «تشخیص این که آیا برطبق قانون اساسی مجلس می‌تواند سرپرستی برای وزارت‌خانه معین بکند یا نه و سرپرستی نخست‌وزیر را برای یک یا چند وزارت‌خانه تصویب بکند یا نه، تشخیص انطباق یا عدم انطباق این بر قانون اساسی برعهده‌ی کیست؟ شورای نگهبان است، نه به‌عهده‌ی رئیس‌جمهور، نه به‌عهده‌ی نخست‌وزیر و نه به‌عهده‌ی شورای عالی قضایی، شورای نگهبان تأیید کرده است. رویه این است که دخالت رئیس‌جمهور در این کار قبل از این است که به مجلس برود نه بعد از آن؛ بنابراین، پس از این که مجلس تصویب کرد و شورای نگهبان آن را تأیید کرد، دیگر استناد رئیس‌جمهور که این حق برای من محفوظ است، این معنایش این است که این تشخیص شورای نگهبان را تخطئه می‌کند.»^(۱)

امام، شرایط پذیرفتن مجاهدین خلق را اعلام کرد

امام خمینی رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، دیروز در اجتماع علما و روحانیون استان‌های آذربایجان شرقی و غربی سخنانی به این شرح ایراد فرمودند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجلس، مجلس علمای اعلام است آن هم علمای آذربایجان؛ و این مجلس که برکات خدای تبارک و تعالی امید است به آن نازل شود، لازم است به آقایان معظم آذربایجان بلکه علمای اعلام همه‌ی کشور، بعضی تذکرات را عرض کنم. آذربایجان و علمای آذربایجان، در طول تاریخ پاسداران اسلام و کشور بوده‌اند و ان‌شاءالله خواهند بود. ما در این مدتی که بودیم و حاضر بعضی واقعه‌ها بودیم، از قیام علمای بزرگ آذربایجان مطلع بودیم و حاضر در صحنه‌ای بودیم که علمای آذربایجان با قیام خودشان در مقابل رژیم پهلوی تکلیف الهی خودشان را ادا کردند و منتهی به تبعید آنها شد و مع‌ذالک پیروزی با آنان بود و هست. ان‌شاءالله ما از آذربایجان، خصوصاً علمای آذربایجان،

همان توقعی را داریم که از علمای سابق آذربایجان خصوصاً در این پنجاه سال اخیر داشتیم؛ و ما امید آن را داریم که همان طور که علمای آذربایجان در مقابل ظلم و ستمکاری رژیم سابق قیام کردند و نهضت کردند، ولو این که گرفتار بعضی از چیزهایی که نباید بشوند شدند، ما امیدواریم که علمای آذربایجان در صحنه باشند و همه‌ی نابسامانی‌ها را توجه داشته باشند و در حل مشکلاتی که امروز گرفتار آن هستیم و هستند، کوشا باشند و توجه داشته باشند که دست‌های ناپاکی و گروه‌های فاسدی بالخصوص در مقابل روحانیون و در مقابل جمهوری اسلامی ایستاده‌اند و باید با هشیاری همه‌ی ملت و خصوصاً علمای آنها و خصوصاً آذربایجان، که در آنجا توطئه‌ها شاید بیشتر باشد، علمای آذربایجان و سایر قشرهای مؤمن آذربایجان دین خودشان را به اسلام و جمهوری اسلامی ادا کنند.

ما امروز گرفتار قلم‌هایی هستیم و گرفتار زبان‌ها هستیم و گرفتار بعضی گروه‌هایی که مسلح هم هستند. ما گرفتار بعضی اشخاص هستیم که کنار نشستند و به اشخاصی که در میدان هستند، چه میدان‌های جنگ و چه میدان‌های مبارزه با فساد و چه در میدان‌های بازسازی کشور، در خارج آنها نشسته‌اند و قلم‌ها را در دست گرفته‌اند و اشکال می‌کنند و کارشکنی می‌کنند. من می‌خواهم به قشر روحانیون یک کلمه عرض بکنم که قضیه‌ی قضاوت محول به آنها به حسب شرع هست. من به آن آقایانی که نشسته‌اند و به قضاوتی که در ایران می‌شود اشکال می‌کنند، عرض دارم و یک عرض هم به قضاتی که در سرتاسر کشور، هر جا هستند. عرض من به قضات این است که کوشش کنند، توجه کنند به این که اگر با کوشش آنها مسأله‌ی قضاوت حل نشود، تا آخر، قضیه‌ی قضاوت به زمین خواهد ماند. کوشش کنند که اولاً: علما و اشخاص دانشمند را معرفی کنند و ثانیاً: آنها که متصدی امور قضایی هستند، توجه کنند به این که مسأله‌ی مشکل و مهمی و پر مسئولیتی برعهده‌ی آنهاست.

حتی مسئولیت قضیه‌ی قضا از همه‌ی مسئولیت‌هایی که در یک کشور هست، بالاتر است؛ برای این که قاضیان متصدی اموری هستند که جان مردم، مال مردم، نوامیس مردم، در گرو کارهای آنها و قضاوت آنهاست.

والقاضی علی شفییر جهنم.

باید توجه کند که - خدای نخواستہ - جانی به واسطه‌ی فتوای آنها و قضاوت آنها، بدون مجوز شرعی، از بین نرود؛ مالی از بین نرود؛ حیثیتی، آبرویی از بین نرود که بسیار اهمیت دارد این مطلب و امروز اهمیتش بیشتر از سابق است. سابق قضیه‌ای نبود که اگر قاضی تخلف می‌کرد، اصل اسلام را مشوه کند. امروز قله‌هایی هست که اگر چنانچه یک قاضی یا چند قاضی - ولو اشتبهاً - یک کاری انجام بدهند یا خدای نخواستہ عمداً انجام بدهند، آن را پای روحانیت حساب می‌کنند و پای جمهوری اسلامی حساب می‌کنند و بالاخره پای اسلام حساب می‌کنند؛ ولہذا، قاضی امروز، مسئول حیثیت اسلام است؛ مسئول حیثیت جمهوری اسلام است؛ و مثل قضاوت در طول نیست که فقط مسئول باشد نسبت به آن قضاوتی که در مورد شخصی می‌کرد. امروز قضاوت علاوه بر آن بعد که همیشه داشته است، یک بعد خاصی دارد و آن بعد خاص آن چیزی است که برمی‌خورد به حیثیت اسلام. اگر چند قاضی در چند محل اشتبہا بکنند و یا بعضی از آنها مثلاً - خدای نخواستہ - عمداً یک کاری را انجام بدهند، این اسباب این می‌شود، قلم‌هایی که می‌خواهند این جمهوری اسلامی را از بین ببرند، یکی را چند و چند را صدها جلوه می‌دهند و با قلم‌های خودشان به اصل جمهوری اسلامی و به اسلام حمله می‌کنند. بنابراین، اگر سابق شغل قضا یک شغل در عین حال بسیار مهم و پرمسئولیتی بود، امروز مسئولیت او بسیار زیادتر است؛ باید بگوییم صد چندان است. این یک عرضی است که به متصدیان قضا - چه در حال و چه بعدها - که تصدی می‌کنند.

عرضی بود که کردم و یک عرضی که کنار نشستند، تو حجره‌ها نشستند، تو خانه‌ها و وارد صحنه‌ها نیستند لکن اشکال می‌کنند. یک عرضی به علمایی است که در این مسایل اشکال می‌کنند، مصاحبه می‌کنند، چیز می‌نویسند. اشکال امر آسانی است. انسان می‌تواند یک جایی بنشیند، فکر خودش را جمع بکند و اشکال بکند؛ آنچه مشکل است، حل اشکال است. ما امروز چند هزار قاضی در این کشور لازم داریم؛ قاضی که قاضی شرع باشد. این آقایان باید یکی از چند امر را قبول بکنند یا قبول نکنند که اصل قضا در این جمهوری

اسلامی حذف بکنند. اصلاً قضاوت هیچ نباشد، هرج و مرج باشد، هرکس مال هرکس را برد، ناموس هرکس را تجاوز کرد، هرکس را کشت، یک محل رسیدگی نباشد، این یک فرض است. فرض دوم نه این‌که باشد اما مثل سابق باشد. مثل زمان رژیم پهلوی باشد یعنی قاضی لازم نیست مسلمان باشد. از قراری که به من گفتند، در این قاضی‌ها کمونیست هم بوده؛ در این قاضی‌ها مبتلا به مشروبات هم بوده. این علمای اعلام یا این را قبول کنند که نه، لازم نیست که قاضی معمم و ملأ باشد و اهل علم باشد، به همین ترتیب سابق باشد و قضاوت به دست همان اشخاصی که سابق بودند، باشد. این هم یک فرض است. فرض دیگر این است که نه، باید قاضی به دست همین طبقه‌ای که شرع معین کرده است باشد. آقایان می‌دانند که حوزه‌های عملیه در ایران و در خارج، از باب این‌که قضاوت از آنها به کلی سلب شده بود، مهیا نبودند برای این‌که قاضی تربیت کنند و ما امروز چند هزار قاضی لازم داریم و کمبود داریم. آقایان به جای این‌که بنشینند و بگویند بچه طلبه‌ها دارند قضاوت می‌کنند، خودشان هم بیایند قضاوت کنند. کسی جلوی‌شان را می‌گیرد؟ معرفی کنند هر عالمی را در هر استانی که هست. علمایی که لایقند برای قضاوت و حاضرند برای قضاوت، معرفی کنند و شورای قضا قبول می‌کند. آن آقایانی که می‌فرماید که این قضاوت شرعی نیست، خوب، ایشان خودشان بیایند در رأس قضاوت قرار بگیرند و در هر جایی که هستند، معرفی کنند اشخاصی را که برای قضاوت لیاقت دارند و آنها را قاضی قرار بدهند تا وقتی که وارد در عمل شدند، بفهمند که مسئله، مسأله‌ی آسانی نیست. مسأله‌ای است که حالا از صفر شروع شده است و اگر کمک کنند همه‌ی علمای بلاد و آنهایی که دلسوزند برای اسلام در امر قضاوت، می‌بینند که یک اشخاص غیر لایق هستند؛ آنها بیایند خودشان متکفل قضا بشوند و یا معرفی کنند اشخاص لایقی که می‌توانند قضاوت کنند شرعی اسلامی را و معرفی کند. بهتر نیست این‌که همه‌ی آقایان کمک کنند تا این‌که قضاوت به آن طوری که در اسلام است درست بشود؟ این بهتر از این نیست که بنشینند و بگویند که بچه طلبه‌ها دارند، قضاوت می‌کنند؟ خیر، بچه طلبه‌ها نیستند لکن قضاوت کار آسانی نیست؛ تازه کارند. البته قضاوت به آن

ترتیبی که در شرع مقرر شده و با آن شرایط، به این آسانی نمی‌شود او را پیدا کرد و قاضی پیدا کرد لکن بهتر نیست که آقایان برای این که تا یک حدی این قضاوت به صورت واقعی شرعی درآید، کمک کنند نه اشکال کنند. اشکال را همه می‌توانند بکنند، اما کمک بکنند این علمای بلاد، اینهایی که برای اسلام دلسوز هستند، اینها بنشینند و پیدا کنند، افراد را تربیت کنند، افراد را همین طوری که در قم الآن مشغولند، برای پیدا کردن قاضی و تربیت کردن قاضی. آقایانی هم که در بلاد دیگر هستند و خارج هستند از صحنه و نمی‌دانند که مسأله چه مسأله‌ی مشکلی است، کمک کنند در این مشروع و در این امر شرعی؛ کمک کردن به امر شرعی تکلیف آقایان است یا فحاشی تکلیف آقایان است؟ کمک کردن به این که قضاوت به طور شرعی انجام بگیرد یک تکلیف شرعی است یا این که به باد فحش گرفتن قضاوت را و جمهوری اسلامی را؟ این امری است که من به علمای اعلام بلاد عرض می‌کنم که هر جا هستند، و در هر ناحیه‌ای که هستند، کمک کنند به این جمهوری نوپای اسلامی با هم همکاری کنند. اگر قاضی‌های خوبی را در هر استانی پیدا کردند و معرفی کردند و شورای قضایی قبول نکرد، آن وقت حق این دارند که شما قاضی خوب را قبول نکردید و قاضی بد به جای او گذاشتید. بهتر این است که آقایان - کسانی که اشکال دارند - بنشینند و رفع اشکال بکنند و آنهایی که به حکومت اشکال دارند و اصلاً در مقابل جمهوری اسلامی ایستاده‌اند و حکومت این جمهوری را قبول ندارند؛ من به آنها هم عرض می‌کنم که شما سراغ دارید یک دولتی که اگر این دولت از بین برود، به جای این دولت آن دولت بیاید، بعد از چند روز این مملکت یک گلستانی بشود. شما سراغ دارید یک جمعیتی را که بتوانند چند میلیون جمعیت آواره، یک مقدار آواره‌ی جنگی، یک مقدار آواره از عراق، یک مقدار آواره از افغانستان، شما سراغ دارید یک میدایی را که این دولت آن مبدأ را مخفی کرده و اشخاصی هستند که اگر بیایند، آن مبدأ را پیدا می‌کنند و همه‌ی اینها را اصلاح می‌کنند؟ آیا شما یک همچو حکومتی را سراغ دارید؟ آیا می‌دانید که شما دارید چه می‌کنید؟ شما دارید کاری می‌کنید که اگر این حکومت از بین برود، اگر این جمهوری برود، به جای او امثال ازهارای

خواهد آمد. آنها در خارج نشسته‌اند؛ در پاریس نشسته‌اند و نقشه می‌کشند برای این‌که بیایند و جای حکومت اسلامی را بگیرند و خودشان حکومت کنند. شما دارید یک اشخاصی را که اگر این حکومت از بین رفت، آنها را بیارید و فوراً به‌طور اعجاز‌همه‌ی کارها را انجام بدید؟ شما دارید حکومت را که در این حالی که ما در جنگ هستیم و در محاصره‌ی اقتصادی به‌حسب واقع هستیم، ولو این‌که لفظاً گفته‌اند نه، لکن عملاً هست و طلب‌های ما را خارجی‌ها نمی‌دهند. چیزهایی که از شون خریده‌اند این دولت به آنها نمی‌دهد و همه جا مخالف با این جمهوری اسلامی مشغول فعالیت هستند. شما یک حکومتی سراغ دارید که اگر این جمهوری اسلامی که همه جایش را می‌گویید خراب است، این خراب برداشته بشه! یک حکومت اسلامی رسول‌الله جای او بنشیند؟ اگر سراغ دارید، معرفی کنید! معرفی کنید که این افرادی هستند که اگر این حکومت از بین برود، تمام کارهایی را که حالا زمین مانده است یا این‌که نتوانسته است این دولت انجام بدهد، آنها انجام می‌دهند؟ آنها همه‌ی آواره‌ها را مسکن برایشان یا یک روز یا ده روز و یا یک ماه درست می‌کنند و همه چیزشان را اصلاح می‌کنند و جنگ را هم به پایان می‌رسانند و صلح ایجاد می‌کنند به‌طوری‌که شرافتمندانه برای ایران باشد؟ و همه‌ی امور را اصلاح می‌کنند؟

فوراً کشاورزی را به‌راه می‌اندازند و بازرگانی را به‌راه می‌اندازند و دانشگاه‌ها را دانشگاه اسلامی می‌کنند و همه جا، سرتاسر ایران را گلستان می‌کنند؟ خوب شماها اگر چنانچه سراغ دارید، معرفی کنید! خوب، می‌خواهید که این از بین برود به جای او حکومت سابق بیاید؟ اگر نمی‌توانید معرفی کنید و معرفی نکنید، معلوم می‌شود که شما با جمهوری اسلامی به‌نام این‌که اسلامی است، مخالف هستید. این اسلامی نباشد، هرچه می‌خواهد باشد. شما می‌خواهید این مطلب باشد که جمهوری اسلامی نباشد، هرکس دیگه می‌خواهد باشد. آن‌که می‌گوید حالا از زمان شاه ملعون بدتر هست، می‌فهمد چه می‌گوید. می‌فهمد دارد چه ضرری به اسلام وارد می‌کند. می‌فهمد که در زمان شاه ملعون، سابق براین ملت، براین بانوان ملت ما، براین اشخاص ملت ما، براین

روحانیت چه گذشت و چه رنج‌ها بردند و یک کلمه نتوانستند حرف بزنند. آقایان می‌بینند که حالا شکایات‌ها زیاد است. پیشتر لابد شکایت نبوده است. پیشتر که مال مردم را به‌زور می‌گرفتند و جان مردم را آن‌طور تلف می‌کردند، لابد شکایت نبوده! شکایت بوده، جرأت اظهار نبوده. اگر یک روز مردم آزادی امروز را داشتند، آن وقت می‌فهمید که شکایات در آن زمان چه بوده؛ روحانیون چه شکایات‌هایی داشتند؛ بازاری‌ها چه شکایات‌هایی داشتند؛ امروز و آن روز فرقی این است که امروز مردم شکایت می‌کنند. اگر یک چیزی واقع بشود، شما شکایات را چند برابر جلوه می‌دهید. آن روز مردم خفقان داشتند؛ اختناق در کار بود؛ جرأت نفس‌کشیدن نداشتند. حکومت سابق نفس‌ها را قطع کرده بود و شما به‌آنجا رسیدید که صاف در مقابل حکومت می‌ایستید و می‌گویید که این کارها خطاست. شما جرأت می‌کردید که در حکومت سابق یک همچین کلمه‌ای یا یک همچین مقاله‌ای بنویسید؟ فرق ما بین حالا و آنجا این است که شما می‌گویید که قلم‌هاتون (خداوند آن قلم‌ها را بشکند!) آن‌طور آزاد است که به‌همه چیزها و مقدسات اسلام می‌نویسد و پخش می‌کنید و جلوی شما گرفته نمی‌شود، با این‌که باید گرفته شود.

فرق حال و سابق این است که در سابق شما تسلیم بودید. اگر هم در دلتون چیزی بود در زبانتون نمی‌شد اظهار کنید و امروز در زبان و قلم و قدم کارهایی می‌کنید و جلوه می‌دهید این جمهوری اسلامی را به‌این‌که این از زمان سابق بدتر است به‌این نعمت خدا تشکر کنید! خوبی‌هایمان را ببینید! آن مقداری که در این دو سال خدمت شده است، به‌این ضعیف‌ها و مستمندان و به‌این مستضعفین آنها را نگاه نکنید نه این‌که یک جایی یک فساد می‌شود شما تمام مسایلی که انجام گرفته است، نادیده بگیرید. فقط آن را بگویید این انحراف است، این بی‌انصافی است، این خلاف رضای خداست که کسانی که دارند شب و روز به‌این مملکت خدمت می‌کنند؛ لکن آن قدر فساد زیاد است و آن قدر خرابی زیاد است که نمی‌توانند به‌این زودی این کارها را انجام بدهند؛ و مع‌ذالك در این دو سال به‌قدر پنجاه سال سابق انجام داده‌اند. شما ناشکری نکنید! خدای تبارک و تعالی - خدای نخواستہ - یک وقت از شما عنایت را

برمی دارد و گرفتار همان می شوید که در طول پنجاه سال گرفتار بودید؛ و آنهایی که این طور با قلم‌هایشان علاوه بر تفنگ‌هایشان با ما معارضه می‌دارند، ما به آنها کراراً گفته‌ایم و حالا هم می‌گوییم که ما مادامی که شما تفنگ‌ها را در مقابل ملت کشیده‌اید، یعنی در مقابل اسلام با اسلحه قیام کرده‌اید، نمی‌توانیم صحبت کنیم و نمی‌توانیم مجلسی با هم داشته باشیم. شما اسلحه‌ها را زمین بگذارید و به دامن اسلام برگردید، اسلام شما را می‌پذیرد و اسلام هوادار همه‌ی شماهاست. فقط گفتن به این‌که ما حاضریم و در آن نوشته‌ای که نوشته‌اید، در عین حالی که اظهار مظلومیت‌ها زیاد کرده‌اید لکن باز ناشیگری کردید و ما را تهدید به قیام مسلحانه کردید. ما چطور با کسانی که قیام مسلحانه بر ضد اسلام می‌خواهند بکنند، می‌توانیم تفاهم کنیم؟ شما این مطلب و این رویه را ترک کنید و اسلحه‌ها را تسلیم کنید؛ و اگر می‌گوئید ما به قانون در عین حالی که رأی نداده‌ایم لکن سر به او می‌سپاریم و قبول داریم آن را، با قانون شما عمل کنید و قیام بر ضد دولت که خلاف قانون است، و قیام مسلحانه که بر ضد قانون است، و دارای اسلحه که بر ضد قوانین کشور است، به اینها عمل کنید، ما هم با شما بهتر از آن طوری که شما بخواهید، عمل می‌کنیم. ما می‌خواهیم با آغوش باز همه‌ی گروه‌هایی که هستند، بپذیریم و همه‌ی منحرفین را میل داریم که به اسلامیت برگردند. اسلام برای همین آمده است. اسلام آمده است که راه مستقیم انسانیت را به مردم، به جهان آرایه بدهد و حتی الامکان هم خودش تعقیب کند. برای برگرداندن منحرفین به راه راست اسلامی، اسلام و بلکه تمام مکتب‌های توحیدی در طول تاریخ برای اصلاح بشر آمده است. پیغمبر اکرم برای این مشرکین که به جهنم خودشان را می‌فرستادند برای آنها تأسف می‌خورد، غصه می‌خورد. برای آنها اسلام دین رحمت است، دین عدل است، دیانت قانون است. شما به قوانین اسلام سر بگذارید و من هم که یک طلبه هستم، با شما حاضریم در یک جلسه، نه در یک جلسه، در ده‌ها جلسه با شما بنشینم و صحبت کنم؛ لکن من چه کنم که شما اسلحه را در دست گرفته‌اید و می‌خواهید ما را گول بزنید؟ برگردید و به دامن ملت بیایید و اسلحه‌ها را تحویل بدهید و اذعان کنید به این‌که ما خلاف کردیم!

دعوا نکنید که ما در جبهه مشغول جنگ هستیم! دعوی این را نکنید که ما از اول تا حالا همیشه طرفدار از اسلام و طرفدار از مردم بودیم. این را دعوا نکنید! برای این که پذیرفته از شما نیست و شما قبل از این که اینجا به این مطلب برسید، مشت خودتان را باز کردید. الآن شما می بینید که بعضی احزابی که انحرافی هستند، ما آنها را جزء مسلمین هم حساب نمی کنیم مع ذالک، چون بنای قیام مسلحانه ندارند و فقط صحبت های سیاسی دارند، هم آزادند و هم نشریه دارند، به طور آزاد. پس بدانید که ما این طور نیست که با احزاب دیگری، با گروه های دیگری دشمنی داشته باشیم. ما البته میل داریم که همه ی گروه ها و همه ی احزاب با اسلام برگردند و راه مستقیم اسلام را پیش بگیرند و همه مسلم بشوند. بفرض این که نشدند، مادامی که آنها با ما جنگی ندارند و با کشور اسلامی جنگی ندارند و در مقابل اسلام قیام مسلحانه نکرده اند، به طور آزاد دارند عمل می کنند و به طور آزاد حرف های خودشان را دارند می زنند. لکن شما بنای بر این مطلب ندارید؛ و من اگر در هزار احتمال یک احتمال می دادم که شما دست بردارید، آن کارهایی که می خواهید انجام بدهید، حاضر بودم که با شما تفاهم کنم و من پیش شما بیایم. لازم هم نبود شما پیش من بیایید و حالا هم به موجب احکام اسلام نصیحت به شما می کنم: شما در مقابل این سیل خروشان ملت نمی توانید کاری انجام بدهید! شما اگر یک وقت ملت قیام کند، مثل یک ذره ای در مقابل این سیل خروشان هستید. برگردید به دامن اسلام! بیایید آن چیزی را که دیگران می خواهند به شما بدهند و وعده ی آن را به شما می دهند در اسلام برای شما مهیا است. شما دست بردارید از قیام مسلحانه؛ و آن چیزهایی که به غارت برده اید از بیت المال مسلمین برگردانید؛ و با مسلمین دیگر با هم باشید و شما معزز و محترم هستید لکن مادامی که اسلحه در دست شما است و شما در همین نوشته اظهار مظلومیت و اظهار این که ما می خواهیم کارها درست بشود و تفاهم بشود، وقتی در همین جا تهدید به قیام می کنید، ما نمی توانیم از شما این طور مسایل را قبول کنیم. لکن بهتر است که شما با این جمهوری مخالفت نکنید! اگر شما واقعاً برای مردم و برای این ملت و برای این کارگراها و برای دهقان ها دلسوز

هستید، این را بدانید که اگر این جمهوری اسلام - خدای نخواستہ - شکست بخورد، شکست مستضعفین در سرتاسر جهان است.
والسلام علیکم ورحمت الله وبرکاته^(۱)

گفت و گو با حجت الاسلام سید محمد ابوترابی،

مدیر سیاسی - ایدئولوژیک وزارت دفاع:

ارتش می تواند بدون اتکاء به خارجی از مردم و عقیده‌ی آنان دفاع کند.

حجت الاسلام سید محمد ابوترابی، مدیر سیاسی - ایدئولوژیک وزارت دفاع در گفت و گویی با کیهان به پرسش‌های ما درباره‌ی این نهاد که پس از انقلاب در وزارت دفاع تشکیل شده است، پاسخ گفت:

مدیر سیاسی - ایدئولوژیک وزارت دفاع در این گفت و گو اظهار عقیده کرده است که ارتش می تواند بدون اتکاء به خارج، از مردم و عقیده‌ی آنان دفاع کند. وی در جایی دیگر اشاره دارد که ارتش در نظام اسلامی باید از نیروهای پیشتاز جامعه که معتقد به اسلام و قدرت مردم باشند، تشکیل شود.

آنچه می خوانید متن کامل گفت و گوی کیهان با حجت الاسلام ابوترابی است:
سؤال - فلسفه‌ی وجودی سازمان سیاسی - ایدئولوژیک ارتش جمهوری اسلامی ایران را تشریح کنید.

جواب - «بسم الله الرحمن الرحيم. با سلام به بندگان صالح راه، رزمندگان شجاع

راه الله. در پاسخ به سؤال شما باید عرض کنم فلسفه‌ی وجودی سازمان سیاسی - ایدئولوژیک ارتش جمهوری اسلامی را باید در فلسفه‌ی وجودی ارتش، در نظام جمهوری اسلامی، جستجو کرد. همان‌گونه که به منظور شناخت فلسفه‌ی وجودی کلاس‌های آگاه‌سازی، امتیازات غیرعادلانه، ضداطلاعات و انضباط بی‌چون و چرا در ارتش شاهنشاهی می‌بایستی به تحلیل فلسفه‌ی وجودی ارتش شاهنشاهی در نظام شاهنشاهی پرداخت.»

«نظام شاهنشاهی به اصطلاح بر شعار «خدا - شاه - میهن» تکیه داشت و خود را پاسدار این شعار معرفی می‌نمود؛ و در تفسیر و تحلیل این شعار می‌گفتند خدا و میهن در سایه‌ی وجود شاه حراست می‌گردد. به تعبیر دیگر، اگر شاه در جامعه حضور نداشته باشد، خدا نیست و نظام سوسیالیستی و کمونیستی مستقیماً و یا با انقلاب اسلامی مارکسیستی حاکمیت می‌یابد. بالاتر، اگر شاه نباشد، ایران ایرانستان می‌شود و دیگر ایرانی نیست تا خدا و اسلامی باشد. از این رو، فلسفه‌ی وجودی ارتش در نظام شاهنشاهی حراست و حفاظت از شاه و تاج و تخت سلطنتی بود. برادران ارتشی - خود - به این معنی نیکو واقفند که آنچه در ارتش مطرح بود و مورد احترام، فقط اعلیحضرت و شاهنشاهی و مجسمه و نام و عکس وی بود و دیگر هیچ. این است که می‌بینیم فلسفه‌ی کلاس‌های آگاه‌سازی - امتیازات غیرعادلانه، ضداطلاعات و اطاعت بی‌چون و چرا در ارتش شاهنشاهی، استفاده از عوامل سه‌گانه‌ی زر (امتیازات غیرعادلانه)، زور (ضداطلاعات و اطاعت بی‌چون و چرا) و تزویر (کلاس‌های آگاه‌سازی) در جهت ایجاد و گسترش این تفکر بود که شاه رمز تمامیت ارضی ایران و حضور خدا در جامعه است؛ و می‌کوشیدند تا در برابر هر اندیشه و حرکتی که این فرهنگ را متزلزل سازد، قاطع و استوار مقاومت کنند. در یک جمله باید گفت ضداطلاعات، آگاه‌سازی و امتیازات در خدمت ارتش بود و ارتش در خدمت شاهنشاه.»

«فلسفه‌ی وجودی ارتش در نظام جمهوری اسلامی را باید از گفتار قرآن مجید و سخن علی (ع) شناخت و در زمان پیروزی انقلاب در صحنه‌ی نبرد با کفار بعثی مشاهده کرد.

قال الله العظیم: «اعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوکم.» (قرآن مجید) «توجه فراهم آورید برای آنها آنچه استطاعت دارید از قوا و نیرو و تجهیزات نظامی تا به هراس افکنید دشمنان خدا و خویشان را.»

قال علی (ع): «فالجنود باذن الله حصون رعید و زین الولاة و عزالدین و سبل الا من ولیس تقوم الرعیة الا بها.» (نهج البلاغه)

«سپاهیان - به اذن خدای بزرگ - پناهگاه مردم، زینت حکومت و مایه‌ی عزت دین و امنیت راه‌ها می‌باشند.»

«و مردم نمی‌توانند مستقل و استوار بر پای خویش بایستند مگر در آغوش ارتشی نیرومند و نیروهای مسلحی مقتدر، با الهام از گفتار قرآن و پیام علی (ع) در رسالت مقدس و سنگین برای ارتش در نظام جمهوری اسلامی متصور است:

- ۱ - موضع روشن و استوار در برابر دشمنان خدا و مردم.
- ۲ - موضعی روشن و قاطع در برابر مردم و عقیده‌ی آنان و حکومت و میهن اسلامی.

با این سخن، ارتش در نظام جمهوری اسلامی چهار هدف اساسی را تعقیب می‌نماید: ۱ - ایجاد رعب و وحشت در قلب دشمنان داخلی و خارجی خدا و خلق مسلمان. ۲ - تکیه‌گاه مردم بودن. ۳ - تقویت دین نمودن. ۴ - ایجاد امنیت و حراست از میهن اسلامی.»

«این است که ارتش جمهوری اسلامی باید در خدمت استقلال مردم و پاسداری از آزادی و عقیده‌ی آنان و حراست از امنیت کشور باشد و در قلب دشمنان خدا و خلق خدا رعب و وحشت بیافریند.»

«ایجاد با فلسفه‌ی تشکیل سازمان سیاسی - ایدئولوژیک در ارتش جمهوری اسلامی و وزارت دفاع آشنا می‌گردیم. سازمان سیاسی - ایدئولوژیک باید با تمام امکانات در جهت یاری و معاضدت نیروهای مسلح کشور در راه شناخت و تحقیق این رسالت سنگین و وظایف مقدس بکوشد.»

«از این رو باید گفت سازمان سیاسی - ایدئولوژیک در خدمت ارتش و ارتش در خدمت مردم:

۱ - آزادی و استقلال ۲ - عقیده و دین ۳ - کشور و میهن.»

سؤال - باتوجه به رسالت مقدسی که برای ارتش در نظام جمهوری اسلامی قابل شدید، اینک ارتش جمهوری اسلامی ایران را چگونه می‌بینید؟
جواب - «در پاسخ به این سؤال، با تمام ظرافتی که دارند باید عرض کنم ارتش هنگامی می‌تواند در خدمت مردم قرار گیرد و تکیه‌گاه مستحکم آنان باشد که در ارتباط آنها از دو ویژگی برخوردار باشد:

۱ - مردم و ارتش از یک عقیده و ایمان و دین مشترک برخوردار باشند.

۲ - به نقش حساس و اساسی و مؤثر مردم در حفظ استقلال جامعه معتقد باشد.»
«چگونه امکان دارد انسان در راه دفاع از عقیده و دینی تلاش کند که نه تنها باور به آن نداشته بلکه آن عقیده و مذهب را شکلی در راه رسیدن به امیال نفسانی و شهوات خویش ببیند؟ و راستی، چگونه می‌توان تصور کرد انسان در جهت حفظ استقلال مردمی تلاش کند و جان ببازد که اندیشه‌ی حیات و زندگی و تنفس آنان بدون کمک و سلطه‌ی خارجی در فکر او ننگند؟ این است که باید گفت اگر نیروهای مسلح به این دو اصل اساسی قدرت مردم و عقیده و ایمان آنان باور نداشته باشند، گاهی درست در جهت سرکوبی مردم و عقیده‌ی آنها قیام می‌کنند، به گمان آن‌که تا این عقیده و این مردم در صحنه باشند، جامعه به رشد و تعالی لازم نخواهد رسید. مگر در شیلی و ۲۸ مرداد این حقیقت رخ نشان نداد؟»

«برای همین است که باید ارتش - در نظام اسلامی - از نیروهای پیشتانز جامعه که از اعتقادی راسخ به اسلام و عقیده‌ای استوار به قدرت مردم برخوردارند، تشکیل شود؛ و برای همین است که با صراحت باید گفت: امروز بزرگ‌ترین معجزه‌ی تاریخ و زیباترین حماسه‌ی زمان رخ داده و آن مقاومت و ایستادگی تحیر‌آفرین ارتش در برابر تعرض نظامی وسیعی است که از سوی جهانخواران خون‌آشام مردم و عقیده و کشور آنان را هدف قرار داده.»

«امروز مدت ۸ ماه است که ارتش بدون اتکاء، به قدرت خارجی، در راه دفاع از استقلال مردم جانبازی می‌کند. ارتشی که هرگز نمی‌توانست باور کند مردم منهای قدرت و سلطه‌ی خارجی می‌توانند نفس بکشند.»

«امروز در حدود سیصد شبانه‌روز است ارتش در زمین، دریا و هوا، در راه پاسداری از عقیده و مکتبی، شهدای بزرگ خود را تقدیم می‌کند که نمی‌توانست باور کند این عقیده و ایمان از همان کلمه‌ی خشک و بی‌محتوای خدا در بین کلمات شاه و میهن تجاوز کند و چنین نظامی را براساس مقررات اسلامی بنیان نهد و با شعار زیبای «الله اکبر» در برابر تمامی بت‌های زمان بایستد.»

سؤال - باتوجه به پاسخ سؤال دوم، چه عواملی در این حرکت و دگرگونی عقیدتی، فکری و سیاسی نیروهای مسلح کشور مؤثر بوده و عامل اساسی را چه می‌دانید؟

جواب - «عامل اساسی در این حرکت، یا به تعبیر دیگر جهش فکری و عقیدتی نیروهای مسلح کشور را باید در آغوش مادران و بازوان نیرومند پدران آنها جستجو کرد.»

«برادران عزیز ارتشی هر چند سال‌ها تحت سلطه‌ی فرهنگ پوشالی و پوسیده‌ی شاهنشاهی قرار گرفتند، یا روشن‌تر بگویم به اسارت فکری و سیاسی و عقیدتی رژیم گذشته درآمدند، آن هم به گونه‌ای که حتی اجازه و وقت مطالعه‌ی یک جزوه‌ی

کوچک را که بویی از آن به مشام می‌رسید، نداشتند که بعضی از بهترین و داناترین افسران به‌بنده می‌گفتند ما تا پیروزی انقلاب حتی نام زندان اوین را نشنیده بودیم؛ لیکن آنها در آغوش مادرانی مسلمان و متعهد تربیت یافته و کام آنها را با تربت خونین حسینی^(ع) برداشته بودند. آنان در خانه‌ی پدرانی رشد یافته بودند که در صبحگاه و شامگاه، نام و یاد خدا بر زبان داشتند و در پناه اسلام و در خانه‌ی روحانیت زندگی می‌کردند و جمع کثیری از آنان فرزندان پدرانی روحانی بودند.

«رژیم شاهنشاهی بر آن بود که در پشت سیم‌های خاردار پادگان‌ها، فطرت پاکیزه‌ی آنان را آلوده کند و عقاید پاک و زلالشان را منحرف نمایند که ناگاه دست خدای بزرگ از آستین روح خدا به‌در آمد و بر کالبد بی‌روح امت، روح دمید و با خروش عظیم ملت، فرهنگ بی‌محتوای شاهنشاهی را درهم پیچید و فطرت پاک و عقاید اسلامی برادران ارتشی جلوه‌گر شد و ملت و ارتش در آغوش یکدیگر قرار گرفتند و شعار زیبای «ملت پناه ارتش - ارتش برای ملت» را با هم زمزمه کردند.

«در کنار عوامل اساسی فوق که عبارت بود از: اراده‌ی خدای بزرگ، فطرت پاکیزه‌ی عقاید اسلامی غبار گرفته، برادران ارتشی، رهبری پیامبرگونه و الهی امام خمینی و آگاهی و هوشیاری و اتحاد مردم، می‌توان از علل زیر نیز نام برد که در صورت امکان بعداً به‌طور مشروح به‌حضور شما تقدیم شود:

۱ - روحانیون که به‌پیروی از رهنمود امام و الهام از موازین اسلامی به‌راستی در سرتاسر بلاد در خدمت ارتش قرار گرفتند؛ و با حضور مؤثر خویش در مراکز نظامی و میدان نبرد، در جهت انتقال تفکر و عقیده‌ی اسلامی و انسجام نیروهای مسلح گام برداشتند. به‌عنوان نمونه برادر شهید این‌جانب که عضو کوچکی از جامعه‌ی روحانیت متعهد و مبارز بود، بدین منظور در صحنه‌ی پیکار و نبرد خوزستان حضور یافت تا شاهد تلاش‌های پیگیر نیروهای مسلح باشد و در خدمت آنان گام کوچکی بردارد و در آغوش آنان که سربازان اسلام هستند، شربت شهادت نوشید و بر آرزوی

خود نایل شد.»

۲- انجمن‌های اسلامی، واحدهای سیاسی - ایدئولوژیک که در جهت استحکام و انسجام ارتش، به‌ویژه در ماه‌های اول انقلاب که انضباط لازم در ارتش نبود با کمال جدیت کوشیدند و به‌مانند سدی محکم در برابر گروه‌های سیاسی چپ و چپ‌نما و امریکایی استوار ایستادند و مورد آماج تهمت‌ها و دشنام‌ها قرار گرفتند و به‌جرم حمایت از اصول فرماندهی و انضباط در ارتش به‌عنوان کسانی که مروج اسلام فرماندهان می‌باشند، معرفی گردیدند؛ تا آنجا که دربارهی برادرمان جناب حجت‌الاسلام صفایی، سرپرست اداره‌ی سیاسی - ایدئولوژیک ارتش در نشریه،

۳- برادران ما در مدیریت‌های سیاسی - ایدئولوژیک با تمام مشکلات نواقصی که یک سازمان نوپا و کم‌تجربه با آن روبرو است و با کمبود چهره‌های صالحی که در عمل نمایشگر اسلام در ابعاد گوناگون باشند؛ و با مسایل و معضلاتی که از سوی بعضی از فرماندهان محترم به‌واسطه‌ی نقص یا نواقص یکی از طرفین یا هر دو به‌وجود می‌آید، در راه تقویت بنیه‌ی علمی و فکری و سیاسی و اعتقادی و اخلاقی پرسنل در زمینه‌های مختلف تلاش نمودند که امید است، خدای بزرگ ما را هدایت و در انجام وظایف خویش یاری فرماید.»

۴- مسئولین مملکت، به‌ویژه فرماندهان متعهد و پرسنل فداکار در جهت تحکیم پیوند ارتش و ملت و تقویت روح جنگاوری ارتش کوشیدند و برادرمان جناب آقای بنی‌صدر، رئیس‌جمهور و فرمانده‌ی کل قوا با حضور در صحنه‌ی نبرد و با سخنان خود این باور را در وجود برادران ارتشی تقویت کردند که مردم می‌توانند و قدرت آن را دارند که از استقلال سیاسی و کشور اسلامی خود در پناه عقیده‌ی مقدس خویش حراست کنند؛ و ارتش بزرگ ایران این قدرت را دارد که بدون اتکاء به قدرت خارجی، در راه دفاع از این مردم و عقیده‌ی مقدس آنان تلاش کند و به‌پیروزی

رسد.»

در خاتمه باید عرض کنم از عمده‌ترین عوامل تقویت تفکر سیاسی و عقیدتی و ایمان نیروهای مسلح کشور را باید در جنگ‌های نامنظم کردستان و جنگ منظم و گسترده و طولانی عراق و تجاوز نظامی آمریکا و شکست مفتضحانه‌ی روسیه در افغانستان و دیگر رویدادهای سیاسی، نظامی جهان جستجو نمود. در این جریان‌ها تاریخی بود که خدای بزرگ قدرت خویش را به‌نمایش گذارد که بسیاری از برادران ارتشی از نزدیک شاهد قدرت‌نمایی الله بوده‌اند؛ و گروه‌های سیاسی منحرف چهره‌ی پلید خود را نشان دادند؛ و امریکای جنایتکار و ابرقدرت فرصت طلب شرق و دیگر هم‌زمان پلید آنان قلب بی‌رحم و خشن و پنجه‌های خونین و قدرت پوشالی و درون مخفی خود را در معرض دید جهانیان گذاشتند و بالاتر از آنچه گذشت، برادران غیور سپاهی و دیگر نیروهای داوطلب، سلحشوری و ایثار خود را در کنار برادران ارتشی عینیت بخشیدند و امت فهرمان و مسلمان ایران قدرت و توان، صلابت و اصالت، ایمان و اعتقاد خود را نسبت به اسلام و مقام رهبری، عشق و شور خود را نسبت به نیروهای مسلح، آن‌گونه که در تخیل انسان نمی‌گذشت، ارایه نمودند؛ و ارتش در برابر قدرت لایزال خدای بزرگ و نیروی عظیم ملت تعظیم کرد که این همه را به‌راستی مدیون رهبری و هدایت و قاطعیت امامیم.^(۱)

اظهارات دکتر بهشتی درباره‌ی بمباران زندان «دوله‌تو»، لایحه‌ی قصاص، صلح، پیام امام و بازداشت مسئولان خرید ۵۶ میلیون دلار اسلحه

دکتر بهشتی رئیس دیوان عالی کشور، دیروز در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی شرکت کرد و به سؤالات خبرنگاران داخلی و خارجی در مورد مسایل جاری مملکت پاسخ گفت.

در ابتدا دکتر بهشتی در پاسخ به سؤال یکی از خبرنگاران در مورد جنایت هولناک قتل عام بیش از ۱۰۰ نفر از نیروهای ارتش، سپاه، جهاد و بسیج که بیش از ۲ سال اسیر گروه‌ها بودند، و اصولاً موضع‌گیری و عکس‌العمل مسئولان درباره‌ی این جنایات چیست، گفت:

«جنایاتی که در غرب کشور به دست این مدعیان آزادی و حمایت از حقوق خلق‌ها صورت گرفت، دلیل مکرر روشنی است بر این‌که اینان تنها به زبان خشونت معتقدند؛ وگرنه چگونه می‌توان باور کرد که عده‌ای اسیر و زندانی از روی تعمد و نقشه بمباران شوند. قاسملوها و هم‌پیمانانشان در گروه‌ها با این عمل وحشیانه، بار دیگر ماهیت سبعانه‌ی خود را به همه به خصوص مردم شریف کردستان نشان

دادند. جوانان و نوجوانان ما، در سراسر کشور به این فاجعه بیشتر بیندیشند تا روشن شود که چرا جمهوری اسلامی با این ددمنشان به هیچ وجه کمترین سازشی را روا نمی‌دارد. ای عزیزان اسلام! به پاخیزید! همچنان جانبازی کنید تا این ریشه‌های فساد و ظلم و سبعت را از این سرزمین اسلام برکنید و همه با این پیکار پُرقداست با ددمنشان استوار باشید! بدانید که اگر اینان روزی مسلط شوند، روششان و خصلتشان این و از این بدتر است. امیدوارم فریب خوردگان با بررسی این رویداد و نظایر آن بیدار گردند.»

خبرنگاری نظر دکتر بهشتی را در مورد تبعیضات موجود در لایحه‌ی قصاص درباره‌ی ادیان مختلف و این که این امر سبب می‌شود تا کشورهای خارجی روابط حقوقی و سیاسی اتباع خود را با ایرانیان قطع کنند، جویا شد. دکتر بهشتی پاسخ داد: «بار دیگر تأکید می‌کنیم، ما در پی ایجاد نظام پیشرفته‌ی نوین اسلامی هستیم و به خوشآمد این و آن نباید توجه داشته باشیم. اسلام به ما یاد داده است که در پی رضای خدا باشیم، در پی حمایت محرومان باشیم و این قانون برای حمایت محرومان براساس تعالیم خدا سودمند است و کافر باید در یک کشور اسلامی سخت مراقب حفظ نظام اسلامی باشد و تخطی نکند. اگر غیرمسلمان‌ها - که به ایران می‌آیند - مصمم به حفظ قوانین اسلام باشند، کسی را نکشند، تجاوز ناموسی نکنند، برطبق همین قانون مصونیت دارند و اگر مرتکب این جنایت‌ها شوند، اسلام درباره‌ی آنها به چنین شدت مجازاتی معتقد است.»

رئیس دیوان عالی کشور در مورد پیشنهادات صلح تازه‌ای، که اخیراً از طرف هیئتی که به تهران آمده مطرح شده است، گفت:

«تا آنجا که من اطلاع دارم، اینها پیشنهاد تازه‌ای آورده‌اند که مشتمل بر ابهام‌هایی بوده است، ولی ملت قهرمان ما می‌داند که صلح شرافتمندانه را تنها و تنها در سایه‌ی نبرد قهرمانانه می‌توان به دست آورد. ملت ما شرایط خود را با صراحت و

آن‌طور که عزت اسلامی و انقلابی این ملت ایجاب می‌کند، اعلام کرده است؛ و اینک نوبت دشمن متجاوز است که با ادامه‌ی حملات ددمنشانه به مناطق مسکونی و ویرانی‌های بی‌حساب، بیش از این به استکبار جهانی و امپریالیسم و صهیونیسم جهانی کمک نکند و خون مسلمانان را برای خوشایند سران کفر جهانی و ظلم جهانی نریزد و ویرانی‌های بی‌حساب به بار نیاورد.»

خبرنگاری پرسید: در بحث آزادی که پیرامون لایحه‌ی قصاص برگزار شد، اعلام شد که نمایندگان ۲۱ تن از قضات در این بحث شرکت داشتند و این در حالی است که جامعه‌ی قضات اعلام کرده است که به هیچ وجه در این جلسه شرکت نداشته است؛ و هم چنین رؤسای دادگاه‌های صلح و عمومی تهران شرکت خود را بنا بر گفته‌ی شما - در تبیین لایحه‌ی قصاص تکذیب کرده‌اند. نظرتان را در این مورد اعلام دارید.

دکتر بهشتی پاسخ داد: «۱ - جای تأسف است که حقوقدانان و قضات چنین بی‌دقت موضعگیری می‌کنند. معلوم می‌شود که به آنچه که در آن جلسه گفته شد توجهی نکرده‌اند؛ و این خود تکالیف تازه‌ای را بر عهده‌ی شورای عالی قضایی می‌آورد. چه کسی در آنجا گفته است که شرکت‌کنندگان با این آقایان ارتباط داشته‌اند که آنها نفی کرده‌اند؟ و کجا گفته شد که رؤسای دادگاه‌های صلح یا شهرستان در تهیه‌ی لایحه‌ی قصاص شرکت داشته‌اند؟ باز هم جو سازی و دروغ‌پردازی می‌کنند و روزنامه‌های مغرض هم بدان دامن می‌زنند.»

«به راستی مایه‌ی شرمندگی انقلابیون است که چنین کسانی هنوز مسئولیت‌هایی داشته باشند. آنچه گفته شد این بود که رؤسای دادگاه‌های صلح و عمومی در یکی از آن ۶ کمیسیون که برای تهیه‌ی قوانین تهیه شده، شرکت دارند. نمی‌دانم این تحریف باز هم هنر روزنامه‌های جو ساز دروغ‌پرداز است یا هنر دیگران؟»

«۲ - آنچه که در این بحث اهمیت دارد این است که ما لایحه‌ی قصاص و همه‌ی

لوايح ديگر را در فضايي باز و روشن به بحث مي گذاريم و بينندگان و شنوندگان و خوانندگان اين بحث مي توانند به راحتی دريابند که چه کسانی و چه گروه ها به راستي خواهان روشننگري هستند و چه کسان و چه گروه ها صرفاً در پي جوسازي و ايجاد تزلزل در جامعه ي انقلابي ما، بي شک در برابر اين جوسازان و تزلزل آفرينان ملت قهرمان ما همچنان خواهد ايستاد.» خبرنگاري نظر دکتر بهشتي را در مورد انتخاب فرانسوا ميتران به رياست جمهوري فرانسه و تغيير و تحولات آينده ي روابط بين ايران و فرانسه جويآ شد. رئيس ديوان عالي کشور گفت: «روابط جمهوري اسلامي ما با کشورهاي ديگر براساس ضوابط روشني است که ما در ميان مواضع تفصيلي در بخش سياست خارجي اعلام کرده ايم. بنا بر اين تغيير رؤساي جمهور در اين کشورها نمي تواند عامل تعيين کننده اي در حفظ روابط يا گسترش يا محدود کردن اين روابط باشد، ما با ارزيابي دقيق تر از آنچه رئيس جمهور جديد فرانسه و دولت جديد فرانسه در عمل نشان خواهند داد، روابطمان را تنظيم خواهيم کرد. ما از تاريخ بشريت، به خصوص تاريخ زمان حاضر آموخته ايم که شعارهاي قبل از انتخابات کمتر مي تواند زمينه ي مطمئني براي اين ارزيابي باشد. البته انتظار داريم ملت فرانسه در اين تغيير براي مقابله با هر نوع سياست استکباري و استعماري آماده تر شود و مانع آن گردد که در آن سرزمين توش و توان ملت در خدمت سلطه جويان قرار گيرد.»

يکي از خبرنگاران نظر رئيس ديوان عالي کشور را در مورد پيام امام در رابطه با مسأله ي قضا جويآ شد. دکتر بهشتي پاسخ داد: «همان طور که امام بيان کرده اند، از همه ي کسانی که بدون غرض و صرفاً به علت برخورد با برخي نقاط ضعف در کار قضات سخني گفته و يا نوشته اند، مي خواهيم که به جاي عيب جويي ها به ياري و کمک برخيزند. اگر خود صلاحيت قضاوت دارند، مسئوليت بپذيرند و اگر خود صلاحيت و يا آمادگي ندارند، افراد آماده ي داراي صلاحيت را معرفی کنند؛ و

شورای عالی قضایی در مدتی که عهده‌دار مسئولیت بوده، همواره از همگان به‌خصوص فقها خواسته است که همکاری کنند.»

دکتر بهشتی در مورد مسأله‌ی ۵۶ میلیون دلار خرید اسلحه و نوشته‌های بعضی روزنامه‌ها تحت عنوان «یک تیمسار در این رابطه بازداشت شده است» گفت: «بندۀ نگفتم که یک تیمسار در این رابطه بازداشت شده است بلکه گفته بودم که این فرد مسئول تدارکات و خریداری بوده که در رابطه با اتهام دیگری بازداشت شده است و در این رابطه هم مورد سؤال قرار گرفته است. البته در این رابطه چند نفر بازداشت شده‌اند. حیدری هم بازداشت شده است. بخشی از پول ایران نیز گرفته شده است، هم چنین بعضی از کالاها نیز گرفته شده و بخشی از پول‌ها نیز بلوکه شده و حالا هم به دنبال بقیه‌ی مطلب هستند. جرمی است که پیش آمده و باید با قاطعیت بررسی شود.»^(۱)

اظهارات شیخ محمد منتظری در دادگاه امیرانتظام

سیزدهمین جلسه‌ی محاکمه عباس امیرانتظام، معاون و سخنگوی دولت موقت و سفیر جمهوری اسلامی ایران در کشورهای اسکاندیناوی، صبح دوشنبه ۶۰/۲/۲۱، در شعبه‌ی اول دادگاه انقلاب جمهوری اسلامی مرکز به ریاست حجت‌الاسلام محمد محمدی گیلانی تشکیل شد. در آغاز این جلسه حاکم شرع دادگاه مطالبی بیان کرد و سپس شیخ محمد منتظری شکایت خود را علیه متهم در دادگاه مطرح نمود.

در ابتدای این جلسه حاکم شرع دادگاه، ضمن اشاره به طولانی شدن مدت رسیدگی به این پرونده، گفت: «همان‌طور که ملاحظه فرمودید، این دادگاه بیش از اندازه به طول انجامیده که به نظر من مقصر اصلی خود آقای امیرانتظام می‌باشند، زیرا ایشان در آغاز از دادگاه درخواست کردند تا چندین جلسه فرصت برای دفاع داده شود.»

«دادگاه انقلاب اسلامی نیز با در نظر گرفتن اهمیت پرونده، برخلاف مواد آیین‌نامه که به هر متهم پانزده ساعت فرصت برای دفاع داده است، به ایشان به مدت نامحدودی وقت دادند تا به‌طور کامل و مفصل از خود دفاع نمایند تا مبادا مطالبی

ناگفته بماند. لیکن همان طور که ملاحظه فرمودید، آقای امیرانتظام با تکرار مطالب، باعث طولانی شدن مدت رسیدگی به این پرونده شدند، در صورتی که ایشان می توانستند همین مطالب را در مدت کوتاه تری بیان نمایند.»

حاکم شرع در ادامه ی مطالبش گفت: «بعضی از آقایان نامه دادند تا به عنوان شاهد علیه و یا له آقای امیرانتظام صحبت کنند. نامه ای هم هیئت وزرای دولت موقت دادند. در این نامه هیئت وزراء نوشته اند که راجع به اتهام آقای امیرانتظام در انحلال مجلس خبرگان، اگر جرمی باشد همه ی ما شریکیم. آن نامه را ۱۵ نفرشان امضاء کرده بودند و آقای دکتر یزدی که امضاء نکرده، اینجا نوشته است که من با این که امضاء نکرده ام اگر جرمی باشد، در آن شریکم.»

سپس آقای محمدی گیلانی حاکم شرع، از شاهدان حاضر در جلسه دعوت کرد تا اگر مطلبی علیه یا له متهم دارند، بیان کنند تا متهم در آخرین قسمت دفاعیاتش پاسخگوی همه ی مطالب باشد.

ابتدا آقای شیخ محمد منتظری به عنوان شاکی در جایگاه شهود قرار گرفت و گفت: «به طور کلی آیا ما جاسوس در دنیا داریم یا نداریم؟ این طور که با این پرونده برخورد می شود، چه از طرف آقای امیرانتظام و چه از طرف بعضی از دوستانشان، مثل این است که اصلاً هیچ کاری نشده و خبری نبوده است، آن هم با این همه اسنادی که وجود دارد.»

«اگر بخواهد مسایل این طور طی شود، ما اصلاً جاسوس در دنیا نداریم. دادگاه باید بررسی کند که آیا اصلاً مسأله ی جاسوسی وجود دارد یا خیر؛ و این اطلاعات و اخباری که در اختیار دشمن قرار گرفته، چه در مورد انقلاب و چه در موضع گیری شخصیت ها و اسرار رهبران، وی چه تصمیماتی را می توانسته اتخاذ کند. با وجودی که جزئیات این مسأله نیز از اهمیت خاصی برخوردار و به سهم خود نیز خطرناک است» وی افزود: امیرانتظام تنها نبوده، بلکه در رأس بوده است که خبرها

را به آمریکا بدهد و افرادی مانند محمد توسلی و ناصر میناچی نیز در این ارتباطات بوده‌اند و طبق اسنادی که به دست آمده است و همان طوری که در گزارش سولیوان - سفیر سابق سفارت آمریکا - وجود دارد، افرادی از نهضت آزادی نیز با آنها در تماس بوده‌اند؛ و گفته است: این نهضت مایل است با یک هیئت آمریکایی صحبتی در مورد روابط ایران و آمریکا داشته باشد و خواستار روابط خوب با آمریکا است. «
 آنگاه محمد منتظری در رابطه با حکمی که چهار روز پس از پیروزی انقلاب امیرانتظام برای خروج اتباع خارجی داده بود، گفت: «وقتی این مسأله مطرح می‌شود، آقای بازرگان برایشان اصلاً مطرح نیست که چه کسانی و چه وسایلی از این کشور خارج شده است؛ و ایشان این مسأله را هیچ می‌گیرند؛ و آقای یزدی نیز می‌گویند: سپاه پاسداران در فرودگاه وجود داشت، در صورتی که سپاه در اواخر اسفندماه شروع به کار کرد.» وی سپس اظهار داشت: «با این همه اسنادی که به دست آمده و با برنامه‌ی دولت موقت مبنی بر انحلال کمیته و اعدام نکردن مفسدین و غیره و نیز دخالت مجاهدین در کادر رهبری سپاه، چه بر سر این انقلاب می‌آمد؟ خط انقلاب و رهبریت آن، از آغاز انقلاب، نفی ابرقدرت‌ها (چه شرق و چه غرب) بود، ولی مشاهده می‌کنیم احزابی با بزرگ کردن حزب توده و خطر کمونیست سعی دارند آمریکا را از یاد ببرند؛ اما همه باید بدانند که ما آمریکا را شیطان بزرگ می‌دانیم.»

سپس محمد منتظری در رابطه با مسایل داخلی اظهار داشت: «نوروز سال ۵۸ که آقای خامنه‌ای به بلوچستان رفته بود، می‌گفت آنجا هیچ خبری نیست، ولی اظهارات امیرانتظام از پشت رادیو باعث اغتشاش می‌شد. در جایی دیگر امیرانتظام می‌گفت اگر عرب‌ها در خوزستان شلوغ کنند، دندان‌هایشان را می‌کشیم و در خلیج فارس غرقشان می‌کنیم. این مسأله را طوری مطرح می‌کردند که برادران هم‌وطن عرب‌زبان را علیه‌ی انقلاب بسیج کنند. در مسایل انقلاب، مزدوران در جامعه یک

نقش داشتند، مدنی یک نقش و امیرانتظام نقش دیگر.» آنگاه شیخ محمد منتظری، در پایان اظهاراتش، ضمن یادآوری مسأله‌ی حساسیت دولت موقت نسبت به لیبی و فلسطینی‌ها و مخالفت با گشایش دفتر آنها در اهواز گفت: «من از دادگاه می‌خواهم که با جمع‌بندی مجموعه‌ی کارهایی که شده است، این مسأله را بررسی کنند که جاسوس کیست؟ و آقای امیرانتظام چه کارهایی می‌توانسته بکند و نکرده است؟ و عناصری که این اجازه را داده‌اند که آمریکا در ایران جنایت کند، باید توجه داشته باشند که صحنه‌ی دادگاه یکی از صحنه‌های جنگ اسلام و آمریکا است، و اگر در این مسأله کوتاه بیایم، ضایعات غیرقابل جبرانی به بار خواهد آمد و بعید نیست دانشجویان پیرو خط امام را تا یک سال دیگر به پای محاکمه بکشانند.» وی در پایان خواستار قاطعیت دادگاه در این محاکمه شد و از دادگاه خواست احکامی که در صدر اسلام در مورد جاسوسان و منافقان پیاده می‌شده، در مورد امیرانتظام نیز پیاده شود. پس از اظهارات شیخ محمد منتظری، متهم خطاب به حضار گفت: «من ضمن تشکر از آقای منتظری، از کلیه‌ی شاکیان و شهود می‌خواهم که در این دادگاه حاضر شوند و هرگونه عقده‌ای را که در دل دارند در این دادگاه بازکنند. چون خداوند این قدرت را به من داده است که ابطال همه‌ی آنها را ثابت کنم.» در پایان جلسه‌ی امروز، چون شاهد دیگری در دادگاه حضور نداشت، جلسه‌ی دادگاه به‌عنوان تنفس تعطیل و ادامه‌ی آن جلسه به صبح فردا موکول شد تا متهم بتواند برای دفاع از اتهاماتش و پاسخ به اظهارات آقای محمد منتظری، خود را آماده کند.^(۱)

آیت‌الله منتظری در نماز جمعه:

من از سران گروه‌ها قطع امید کردم اما نگران جوانان با احساس هستم

به گزارش خبرنگار واحد مرکزی خبر از قم، مردم موحد و انقلابی این شهر همچون هفته‌های پیشین با حضور به هم فشرده‌شان در آیین پرصلابت نماز جمعه، اتحاد و یکپارچگی خود را بیش از پیش متجلی ساختند.

در نماز جمعه‌ی این هفته‌ی قم که به امامت حضرت آیت‌الله منتظری در دبیرستان حکیم نظامی این شهر اقامه شد، نخست آیت‌الله موسوی اردبیلی، دادستان کل کشور، برای حاضرین در مورد مسایل جاری مملکت و اوجگیری تبلیغات ضدانقلاب و ابرقدرت‌ها در کشور گفت: «ما متأسفیم از برای کسانی که به جای کوشش و اتحاد در رفع نارسایی‌های این انقلاب، می‌آیند و توطئه می‌کنند و جبهه‌های گوناگون در داخل کشور می‌سازند.»

آنگاه حضرت آیت‌الله منتظری به ایراد خطبه‌های نماز پرداخت و پس از توصیه به پرهیزکاری، سخنانش را با درود به پیامبر خدا و اولیایش و همچنین رهبر و مبارزان جبهه‌ها شروع کرد و پس از آن به هدف از خلقت اشاره کرد و گفت: «هدف این است که درگیرودار مشکلات و مصائب آزمایش شدیم. هدف از خلقت من و شما خوش

گذراندن و زندگی خوب نیست که تا ناراحتی پیدا شود، دادمان بلند شود که این چه زندگی است!»

«همه‌اش جنگ، همه‌اش کمبود و همه‌اش مشکلات. ما در این دنیا پخته می‌شویم و آماده می‌کنیم توشه‌ی آن جهان را.» آیت‌الله منتظری در ادامه خطاب به رزمندگان و ساکنین مناطق جنگ‌زده اظهار داشت: «شما بسیار خسارت دیده‌اید و همه‌ی سرمایه‌هایتان و عزیزانتان را از دست دادید. مبدا استقامت و صبرتان را از دست بدهید و از تحریک گروه‌های به اصطلاح طرفدار خلق تأثیرپذیرید!»

«و بدانید که سران این گروه‌ها سودای حکومت و ریاست این ملت را در سر دارند و نه فکر خدمت.» حضرت آیت‌الله منتظری سپس در اشاره به جنایت فجیع کافران بعثی در زندان حزب منحله‌ی دموکرات گفت: «در کجای دنیا سراغ دارید که با زندانی بی‌گناه شکنجه شده این‌طور رفتار شود؟»

«می‌گویند در این روزهای آخر، آن تعداد کثیر محافظان زندان به ۱۲ نفر رسیده بود و حتی چند ساعت قبل از بمباران، زندانیان را به داخل زندان هدایت کرده بودند.»

«این موضوع از هماهنگی کامل عمال داخلی دشمنان با صدام، این دست‌نشانده‌ی امپریالیسم، حکایت می‌کند.» وی آنگاه خطاب به طرفداران گروه‌های وابسته تأکید کرد: «مگر نمی‌بینید رهبرانتان چگونه با قاسملو، که با صدام جانی هم‌پیمان شده بود، بندوبست دارند؟ و حتی الآن هم که تمامی گروه‌های دیگر از این عمل فجیع اظهار تنفر کردند، ساکت نشستید و دم نزدید؟»

آیت‌الله منتظری اضافه کرد: «مسأله‌ی تقی شهرام مسأله‌ی کوچکی نیست. او در آن زمان که زندان‌های ساواک تحت نظارت شدید بود، از زندان ساری به آسانی گریخت و به سازمان مجاهدین پیوست و آن فسادها را به‌بار آورد. اگر درخواست ساواک و سیا نبود، موضوع به این سادگی پیش نمی‌آمد.» و آنگاه تأکید کرد: «من از سران قطع امید کرده‌ام اما برای شما جوان‌های عزیز که چه بسا احساسات پاک اسلامیتان شما را به دامان این گروه‌ها انداخته، نگران هستم.»

آیت‌الله منتظری خاطر نشان ساخت: «وقتی آقای ریگان می‌گوید این دولت باید ساقط شود، هرکس در تضعیف دولت بکوشد پا جای پای آقای ریگان گذاشته است.» حضرت آیت‌الله منتظری در خطبه‌ی دوم، به سخن اخیر صدام اشاره کردند و گفتند: «آقای صدام اعلام کرده که اگر ما گرفتار جنگ نبودیم، سوریه و لبنان و فلسطین را یاری می‌کردیم، اما ما همه می‌دانیم که تو همیشه با زبان از آنها حمایت می‌کردی. الآن هم هنوز دیر نشده؛ گورت را از ایران گم کن و ارتشت را به جای مقابله با اسلام به مقابله با اسرائیل و صهیونیسم ببر! یعنی ایران از اسرائیل خطرناک‌تر است؟»

وی در ادامه افزود: «اما ما حقیقتاً اعلام می‌کنیم که اگر ملت اسلامی ما درگیر جنگ نبود، همه‌ی نیروهای ما آماده‌ی کمک به فلسطین، سوریه و لبنان و آزاد ساختن مسجدالاقصی از دست اسرائیل غاصب بودند.»

حضرت آیت‌الله منتظری در ادامه، مجدداً دولت را به رفع کمبودهای کشاورزان و کارگران سفارش کرد و از آقای موسوی اردبیلی خواست تا در رسیدگی به وضع زندانیان و متهمینی که هنوز دادگاه برایشان تشکیل نشده، تسریع به عمل آورند و در این امر از طلاب و فضلا خواست تا دستگاه قضایی را یاری کنند.

آیت‌الله منتظری در پایان گفت: «از سخن من درباره‌ی فرزندانم، شیخ محمد منتظری، سوء تعبیر شده و کسانی که این حرف‌ها را با وجود سابقه‌ی مبارزاتی وی در داخل و خارج و شکنجه‌هایی که توسط ساواک تحمل کرده و حساسیتی که او نسبت به انحرافات دارد به‌وی نسبت می‌دهند، اهل تهمت‌اند.»

آیت‌الله منتظری آنگاه در خاتمه‌ی سخنانش افزود: «هرکس مسئول حرف‌های خودش است و مستقل عمل می‌کند و این‌جانب مسئولیت حرف‌های فرزندانم را به عهده نمی‌گیرم.»^(۱)

اظهارات رجایی در مورد ناهماهنگی بعضی ارگان‌های دولتی، حذف فرمان همایونی و بنیاد مستضعفان

محمدعلی رجایی، نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران در یک مصاحبه‌ی اختصاصی با خبرنگار ما شرکت کرد و به سؤالات کیهان درباره‌ی مسایل مختلف کشور پاسخ گفت. اینک قسمت اول این مصاحبه را از نظر خوانندگان می‌گذرانیم.

- «مسأله‌ی اداره‌ی کشور براساس یک هماهنگی عملی است و اگر بنا باشد که در دولت ارگانی باشد که خودش را مستقل بداند، این عملی نیست.»

- «اگر من باید جوابگوی کم بودن یا زیاد بودن اسکناس باشم، باید مسئول بانک را بتوانم تغییر دهم و اگر ببینم او نمی‌تواند اسکناس مردم را جذب کند، کسی را بگذارم که بتواند این کار را انجام دهد.»

- «عدم هماهنگی دولت با مدیرکل بانک مرکزی به‌عنوان یک مشکل در کار اداره‌ی کشور مطرح است که امیدوارم هرچه زودتر حل شود.»

- بانک مرکزی را در عمل با خودم به‌هیچ‌وجه هماهنگ نمی‌بینم و این را به‌عنوان یک مشکل در کار اداره‌ی کشور می‌بینم و امیدوارم که حل بشود.»

«هدف من از پیشنهاد این لایحه (حذف فرمان همایونی) دقیقاً همان است که با مدیرکل بانک مرکزی هماهنگی ندارم، با مسئول هلال احمر هماهنگی ندارم.»
 س - با توجه به تصویب لایحه‌ی سرپرستی وزارت خانه‌های بی سرپرست، شما اکنون عهده‌دار مسئولیت وزارت خارجه نیز هستید. ممکن است به عنوان رئیس دولت و هم کسی که با مسایل وزارت خارجه از نزدیک آشناست، سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی را تشریح کنید؟

ج - «در مورد سیاست خارجی همان طور که می‌دانید، ما یک خط کلی داریم که در شعارهای مردمان در انقلاب مطرح شده و امام هم خیلی روی آن تأکید دارند و آن همان خط نه شرقی و نه غربی، جمهوری اسلامی است که حالت‌های صلیبی آن این است که هیچ‌گونه تمایلی به شرق یا غرب نداشته باشیم. از نظر تفکر و خط مشی زندگی، فقط جمهوری اسلامی باشد که محتوای تفکر ما را مشخص می‌کند. در ارتباط با کشورهای خارجی یک کمی این را به اصطلاح بازتر بکنیم. ما کشورها را به چهار دسته تقسیم کردیم که در برنامه‌ی خود به مجلس هم آن را عنوان کردیم؛ و آن عبارت است از کشورهای برادر - کشورهای دوست - کشورهای بی طرف و کشورهای متخاصم با کشوری که با آن رابطه‌ی عادی نداریم و آن را دشمن می‌دانیم. این تقسیم بندی است که ما در مورد کشورها داریم و براساس آن هم با آنها رفتار می‌کنیم. کشورهای برادر، کشورهای هستند که صد در صد انقلاب اسلامی را می‌پذیرند و براساس آن هم زندگی می‌کنند.»

«کشورهای دوست کشورهایی هستند که مردم آنها اعتقاد اسلامی دارند ولی دولت‌ها صد در صد با مردم منطبق نیستند؛ و کشورهایی که با آنها رابطه‌ی عادی داریم، آنهایی هستند که مردم آنها و دولت آنها سعی می‌کنند به ابرقدرت‌ها متکی نباشند ولی اعتقاد اسلامی در آنها حاکم نیست؛ و بالاخره کشورهای متخاصم کشورهایی هستند که با ما به معنای یک نظام جمهوری اسلامی در حال مبارزه

«این مبارزه می‌تواند مبارزه‌ی مسلحانه باشد مثل عراق و یا می‌تواند مبارزه‌ی سیاسی باشد مثل بسیاری از کشورهایی که پشتیبان عراق هستند، مانند: آمریکا و شوروی و کشورهای نظیر اینها.»

س - لطفاً در رابطه با لایحه‌ای که اخیراً به مجلس تقدیم شده، تحت عنوان «حذف فرمان همایونی» توضیحاتی بفرمایید.

ج - «عرض کنم که مسأله‌ی اداره‌ی کشور که براساس یک هماهنگی عملی است و اگر بنا باشد که در دولت ارگانی باشد که خودش را مستقل بداند، این عملی نیست. بعضی‌ها از لایحه‌ای که ابتدا از مسأله‌ی مدیرکل بانک مرکزی شروع شد و بعد به سایر ارگان‌هایی که تحت نظارت دولت نیستند، به علت این که مسئول آنها از طرف دولت تعیین نمی‌شود. این لایحه این است که ما اگر بنا باشد که مملکت را اداره کنیم، نمی‌شود که مثلاً در مورد ارز، جوابگوی کمی و زیادی ارز باشیم ولی قادر به این که تنظیم کنیم مسأله‌ی ارز را نباشیم. فرض کنیم که من برای مدیرکل بانک مرکزی بنویسم این طور که می‌گویم مصرف کنید، و آنها بگویند که نه، ما مستقل هستیم؛ و یا کمبود ارز را انتقاد کنند که مثلاً ارز کم است، طبیعی است که در بین ما و بانک مرکزی در این گونه موارد، ناهماهنگی مشاهده می‌شود. این ناهماهنگی را باید جوابگو باشیم. بعضی‌ها این طور تلقی کردند که ما می‌خواهیم بانک را در اختیار بگیریم، در صورتی که این طور نیست، و با این که ابلاغ مدیرکل بانک مرکزی با نخست‌وزیر باشد یا نباشد، قوانین بانکی تغییر نمی‌کند. هیچ وقت ما در این رابطه نمی‌گوییم که مثلاً بانک هر طوری که ما می‌گوییم پول در اختیارمان بگذارد. قانونی دارد که مجلس هم ناظر بر این قانون هست. اما قدر مسلم این است که اگر دولت سیاستش بر این باشد که مثلاً صنعت در کشور رشد کند، به بانک می‌تواند توصیه کند که وام‌هایش را به جای رشد تجارت آزاد، در طریق رشد صنعت متمرکز کند. الآن ما می‌بینیم که مراکز صنعتی ما برای داشتن پولی در جهت رشد و خودکفایی خودشان با مشکلاتی مواجه هستند. در صورتی که بعضی از

تجار و سرمایه داران هستند که از همین اعتبارات بانکی استفاده می کنند و به همان کار تجارت معمول خودشان مشغول هستند. حال اگر بانک با ما هماهنگ نباشد، طبیعی است که این حرف ما را نمی پذیرد. ما هم که نمی توانیم بانک را به صلابه بکشیم و بگوییم که حتماً این گونه که ما می گوییم باید عمل کنید. مسأله ی اصلی ما مسأله ی هماهنگی است که خیلی اهمیت دارد. مثلاً یکی از این مسایل، مسأله ی هلال احمر است. الآن دولت مجبور شده که برای جنگ زدگان یک بنیادی به وجود بیاورد به نام «بنیاد جنگ زدگان»، در صورتی که در همه ی کشورها این مسئولیت بردوش هلال احمر است که باید با امکاناتی که دارد، چه در جهت داخلی و چه در جهت بین المللی، در این رابطه عمل کند. اما خوب، بعد از دو تا ایرادی که من به هلال احمر گرفتم، هلال احمر رابطه اش را با من تقریباً قطع کرد و الآن مشغول کارهای خودش هست. نمی خواهیم هلال احمر را در اینجا محاکمه کنم، اما اگر ابلاغ هلال احمر با من باشد و ببینم که هماهنگی بین من و هلال احمر نیست، طبیعی است که مدیر آن را عوض می کنم و کسی را می گذارم که هماهنگ باشد، این اساس کار است. البته این فلسفه، فلسفه ی درستی است که امضای مسئول یک مؤسسه باید با کسی باشد که مسئولیت آن مؤسسه با او است. اگر من باید جوابگوی کم بودن یا زیاد بودن اسکناس باشم، باید مسئول بانک را بتوانم تغییر دهم و اگر ببینم او نمی تواند اسکناس مردم را جذب کند، کسی را بگذارم که بتواند این کار را انجام دهد. طبیعی است که این هرگز به این معنی نیست که ما بخواهیم هر ساعت مدیرکل بانک را عوض کنیم، چون یکی از اشکالاتی که گرفتند، این بود که مدیرکل بانک باید برای مدتی بماند. این ماندن مدیرکل بانک به هیچ وجه لازمه اش این نیست که منفک از دولت باشد؛ و همچنان که می دانیم با تغییر دولت الزاماً تمام ارگان ها تغییر رئیس نمی دهند؛ عکس آن هم هست. به فرض این که دست دولت نباشد، او نمی تواند خودش را برای همیشه باقی و دایمی ببیند. اگر بنا بر این باشد، خوب هر کار دلش بخواهد می کند و حال این که ما چنین چیزی در مملکت

نمی‌توانیم داشته باشیم. پس هدف اصلی من از پیشنهاد آن لایحه، دقیقاً همانست که با مدیرکل بانک مرکزی هماهنگی ندارم؛ با مسئول هلال‌احمر هماهنگی ندارم (البته راجع به هلال‌احمر اکنون حرفی نمی‌زنم) ولی آنچه که مطرح است، بانک مرکزی است که من در عمل آن را با خودم به هیچ‌وجه هماهنگ نمی‌بینم و این را به‌عنوان یک مشکل در کار اداره‌ی کشور می‌بینم و امیدوارم که حل بشود.»

س: با توجه به واگذاری مسئولیت بنیاد مستضعفان از سوی امام به جناب عالی، بفرمایید که چه اقداماتی تا به حال صورت گرفته است؟

ج - «خوشبختانه در جهت انسجام بنیاد مستضعفان، برادران ما کاملاً موفق بودند. اگر خاطرتان باشد، امام در حالت ناراحتی این مأموریت را به من محول کردند و در آن ابلاغ هم تقریباً این مسأله منعکس بود. همان‌طور که می‌دانید، ما وقتی بنیاد را در اختیار گرفتیم که یک هیئتی از طرف امام مأمور بررسی به کار بنیاد شده بود. ما با نصب برادرمان، آقای کریمی در بنیاد مستضعفان، اصرار داشتیم که این هیئت همچنان به نظارت خودش ادامه بدهد. ما از آن هیئت تقاضا کردیم که ضمن این‌که مأموریتشان در حد رسیدگی به مسایل بنیاد را ادامه می‌دهند، همچنان این حالت نظارت و ارشاد را حفظ کنند. به این مناسبت، در ابتدای امر من از این برادران خواهش کردم که یک فرصتی بدهند؛ مثلاً چهارماه، و مجدداً بیایند تا ما کار بنیاد را برایشان گزارش کنیم و بگوییم به چه صورت در آمده است. حدود یک ماه یا چهل و پنج روز پیش این برنامه را شروع کردیم و هفته‌ای یک شب از هیئت دعوت می‌کردیم و گزارش کار بنیاد را می‌دادیم. در مجموع، خوشبختانه انسجامی پیدا شده. بعضی از استان‌ها توانستند خودشان را با مرکز هماهنگ کنند؛ ولی در بعضی از استان‌ها هنوز هم هماهنگی ایجاد نشده است. ما در زمینه‌ی کشاورزی موفقیت‌های نسبی در بنیاد به دست آورده‌ایم؛ املاک و مستغلات بنیاد را توانستیم فهرست کنیم؛ تقریباً به چیزی دو برابر پلاک‌هایی که در آن موقع گرفته بودیم، رسیدیم. در آن موقع که بنیاد را تحویل گرفتیم، حدود پانصد و اندی واحد بود که

بعضی از آن واحدها به هزار پلاک می‌رسید ولی گزارشی که مسئول مستغلات بنیاد برای هیئت می‌داد، از هزار واحد هم تجاوز نمی‌کرد. در این حد هم خوب بود. در مجموع، وضع بنیاد مستضعفان و درآمد آن خوب است. کارهایی که بنیاد برای مستضعفان انجام می‌دهد، شامل برنامه‌ی خانه‌سازی برای جنگ‌زدگان است که ده هزار خانه‌ی آن در دست ساختمان است و الآن با بنیاد شهید و بنیاد جنگ‌زدگان در حال فراهم آوردن مقدمات این‌کار هستند. دوم: ایجاد کار برای بیکاران می‌باشد که بنیاد حدود صد و پنجاه میلیون تومان سرمایه‌گذاری آن را به وسیله‌ی کمیته‌ی امداد تعهد کرده که ان‌شاءالله به تدریج این پول را صرف به کار گرفتن بیکاران در سراسر کشور خواهند کرد.»

«کار سومی که بنیاد کرده، مسأله‌ی فروش اجناس خودش به قیمت ارزان می‌باشد که آن هم در حوالی عید، کار موفقی بود. همچنین بنیاد، برنامه‌ای برای آینده دارد که تولیدات خودش را به شیوه‌ی خاصی با قیمت مناسب در خدمت مستضعفان قرار بدهد. برنامه‌ی دیگری که پیشنهاد می‌کردند و امیدوارم که موفق شوند، وارد کردن تعداد زیادی دام برای دادن به روستاییان است که تصمیم داشتند از آن بودجه‌ی مربوط به سیصد تومان کمک به روستاییان شصت سال به بالا استفاده کنند. به این طریق که به جای پول نقد، گاو و گوسفند به روستاییان بدهیم و فقر روستاییان را از این راه، که خود راهی برای تولید هم هست، ترمیم کنیم. این نسبتاً کارهای عمده‌ای است که بنیاد انجام داده و من در مقایسه با مشکلاتی که داشتند، خیلی راضی هستم. باید عرض کنم که بنیاد واقعاً مؤسسه بزرگی است با سرمایه‌ی زیاد در مقابل بدهی زیاد. شاید برایتان خیلی بعید باشد که بدانید بنیاد در حدود هفتاد میلیارد تومان بدهی دارد و این بدهی مقداری به بانک‌ها و مقداری در رابطه با مردم است. بد نیست بدانید که بنیاد حدود هفتاد شرکت ساختمانی داشته که اداره‌اش را به وزارت شهرسازی و مسکن واگذار کرده‌اند. امیدوارم این شرکت‌ها هم وضعشان خوب بشود. یک مشکل بزرگ که بنیاد با آن روبروست، تعدادی از

مؤسسات توقیفی است که در اختیارش می‌باشد؛ یعنی این مؤسسات نه مصادره شده، نه آزاد است. ضمن این‌که بنیاد موظف است در آنجا سرمایه‌گذاری کند ولی واقعاً معلوم نیست که این متعلق به چه کسی است. به هر حال، آنها اداره‌اش می‌کنند تا ان شاء الله تکلیفشان مشخص شود.»

س - لطفاً نظرتان را در مورد لایحه‌ی قصاص، با توجه به مسائلی که در رابطه با آن گفته شده است، بفرمایید؟

ج - «در باره‌ی لایحه‌ی قصاص ما باید برگردیم به انقلاب ایران و این‌که ببینیم برداشتمان از این انقلاب چیست؟ به اعتقاد ما، انقلاب یک انقلاب اسلامی است، دو نوع برداشت از انقلاب اسلامی وجود دارد: یکی این‌که همان روابطی که بر دستگاه‌های اجرایی و قضایی ما حاکم بوده، همان روابط باشد، منتها سابق یک مقدار از خلافکاری‌ها می‌شد و حالا دیگر خلافکاری نکنند، همان قانون اساسی، همان قانون محاکمات و همان مقررات قضایی باشد، اما کسی خلاف نکند. خوب اگر با این دید نگاه کنیم، لایحه‌ی قصاص لایحه‌ی خیلی پرتی است، قبول داریم؛ اما حقیقت این است که وقتی می‌گوییم انقلاب اسلامی شده، یعنی یک نظام اسلامی حاکم بر جامعه شده است. این کاری که شورای عالی قضایی کرده است، کاری است که در کلیه‌ی سطوح مملکت باید پیش بیاید، یعنی همان‌طور که در لایحه‌ی بودجه عرض کردم، واقعاً باید آنجا دگرگونی اساسی باشد. خوب لایحه‌ی قصاص و بسیاری از لوایح که دادگستری تدوین کرده است، بر این بینش استوار است؛ و دادگستری در خود این رسالت را دیده که امروزه هرکس در دنیا هرکاری می‌کند، بکند، ما می‌خواهیم اینجا اسلام را پیاده کنیم و اسلام هم یک مقرراتی دارد. این مقررات اسلام است و کسانی که می‌خواهند حرف بزنند، باید بگویند که این مقررات منطبق بر اسلام هست یا نیست، نه این‌که بگویند ما الآن این مسایل را مطرح بکنیم و یا نکنیم. تا آنجایی که من به عنوان یک رئیس دولت بررسی کردم و در هیئت دولت مطرح کردیم و آن را تصویب نمودیم و به مجلس فرستادیم، ما

آیاتی را، که در قرآن بود و روایاتی را که داشتیم با برادرانی که در این کار وارد بودند، بررسی کردیم و به نظر آوردیم؛ البته اگر این را با مقرراتی که در فرانسه یا آلمان و آمریکاست مقایسه کنیم، خیلی حرف هست؛ اما به نظر من، اگر خودمان را بگذاریم به جای یک مسلمان، مسلمانی که تاریخ پیغمبر اسلام و قرآن هست، آن وقت خواهیم دید که لایحه‌ی قصاص بسیار طبیعی و منطبق با انقلاب اسلامی ما است؛ و همان طور که عرض کردم، اگر کسی بخواهد اظهار نظر کند باید در تطبیق آنچه که اینجا به عنوان جرم و جریمه آمده است، در آن اظهار نظر کند و آن هم طبیعی است که در صلاحیت کسانی که فقه اسلام نخوانده‌اند و حدود و حقوق و قیاس اسلام را نمی‌دانند، نیست که بیایند در این رابطه صحبت کنند؛ کسانی که از درک چند آیه‌ی قرآن و ذکر چند حدیث حتی عاجزند و یا اصلاً اطلاع ندارند، طبیعی است که برای آنها لایحه‌ی قصاص لایحه‌ی بیگانه‌ای خواهد بود.

س - برخی از روی حسن نیت درباره‌ی لایحه‌ی قصاص استدلال می‌کنند که چون پیامبر نیز با بسیاری از مسایل به طور مرحله‌ای و تدریجی برخورد کرد، لازم است در ارایه‌ی لایحه‌ی قصاص برای نظام جمهوری اسلامی نیز چنین برخوردی صورت گیرد و تا استقرار یک نظام کاملاً اسلامی از طرح پاره‌ای مسایل در این لایحه پرهیز شود. نظر شما چیست؟

ج - «اینجا، به نظر من فرق است بین دو دوره و من این مقایسه را درست نمی‌دانم. پیغمبر ما اصل اسلام را به تدریج آورد و طبیعی است که یکباره کلیه‌ی قوانین نازل نشد و آنچه که نازل شد، به تناسب پیشامدها بود که بیان می‌شد. آن چیز که الآن به عنوان لایحه‌ی قصاص آمده است، در حقیقت هزار و چهارصد سال پیش این لایحه مطرح شده است، منتها امکان آوردن آن در یک مرجع قانونی و اعمال آن در یک مرجع قانونی و اعمال آن به جامعه نبوده است. ما امروز اگر در جامعه‌ی خود با دزد مواجه هستیم، امروز دیگر نمی‌توانیم انگشتانش را ماساژ دهیم و بعد پوست آن را بکنیم و بعد قطع کنیم. یا قانون اسلام باید پیاده شود یا قوانینی که در دیگر

کشورها متداول است. اگر قانون اسلام بخواهد اجرا شود، آن قانون امروزه دیگر مرحله‌ای ندارد، یعنی کسی را که می‌گوییم دزد است و باید دست او را قطع کرد - براساس گفته‌ی قرآن و روایات - همان را باید ما عمل کنیم.»

س - اساسی‌ترین مسأله‌ی کشور در شرایط حساس فعلی از نظر شما کدام است؟
 ج - «ما همچنان اساسی‌ترین مسأله‌ی مملکت را جنگ می‌دانیم و انتظار این است که این مسأله همچنان در ردیف اول مسایل جامعه، تازمانی که پیروزی قطعی قوای اسلام بر کفر در این مرحله تأمین نشده است، بماند. ما غفلت نکنیم، مسایل دیگر مسایل مرحله‌ی دوم هستند. انقلاب ما همچنان که در چند ماه گذشته بارها گفتیم، به جنگ آن چنان بستگی پیدا کرده که حتی ضرورت دارد ما کلیه‌ی کارهایی را که داریم تحت الشعاع جنگ کند سازیم و یا حتی بعضی از آنها را متوقف کنیم؛ اما اساسی‌ترین مسأله‌ی ما مسأله‌ی جنگ است و سازنده است و نتیجه‌ی این جنگ نه تنها در سرنوشت مملکت ما تأثیر دارد بلکه در سرنوشت منطقه تأثیر می‌گذارد. انقلاب ما با این جنگ کاملاً گره خورده و پیروزی جنگی ما پیروزی انقلاب ما است، شکی نیست که اگر عراق به کشور ما و انقلاب ما تجاوز نکرده بود، ما با عراق وارد جنگ نمی‌شدیم و اصولاً ربطی بین انقلاب و جنگ نمی‌دیدیم؛ اما حالا که انقلاب مورد تجاوز دولت کافر عراق قرار گرفته، طبیعی است که باید سرافراز و موفق و پیروز از این مرحله بیرون بیاییم. تا این جنگ هست، من تقریباً مسأله‌ی دیگری را به عنوان مسأله‌ی اساسی نمی‌بینم؛ ولی اگر مسایل بعدی هم لازم باشد بگویم، به نظر، من همچنان تحقق قانون اساسی از جمله مسایل مهم مملکت ماست که باید همه تلاش کنیم که قانون اساسی را آن‌طور که هست پیاده کنیم و در کنار قانون اساسی ما یک سری قوانین را باید به مجلس تقدیم کنیم برای تبیین اصولی که در قانون اساسی پیش‌بینی شده است که هم وظیفه‌ی دولت، هم وظیفه‌ی شورای عالی قضایی است که قوانین مربوط را تنظیم کند؛ و به مردممان تفهیم کنیم که اگر قانون اساسی پیاده شود، راه نجات همه‌ی آنها بی خواهد بود که به این

انقلاب دل بسته‌اند و برای این انقلاب تلاش می‌کنند.»

س - لطفاً در رابطه با هیئت‌های صلح و این‌که اخیراً تناقضاتی در اظهارات هیئت‌ها و مسئولین درباره‌ی صلح دیده می‌شود، توضیحاتی بفرمایید و نظر خود را درباره‌ی آینده‌ی مأموریت این هیئت‌ها بگویید.

ج - «عقیده‌ی شخص من این است که این جنگ را ما تنها در میدان نبرد است که پیمانی و قراری در رابطه با آن امضاء خواهیم کرد و آن هم به وسیله‌ی خون برادرانمان که در آنجا تقدیم این انقلاب می‌کنند؛ و بارها گفتیم که پوزهی صدام کافر را به همراه مزدورانش ما باید در همین خاک خودمان به خاک بمالیم و ضمن پاک شدن کشورمان از لوث وجود این مزدوران، مردم مسلمان عراق را هم به جمهوری اسلامی رهبری کنیم و مانعی را که برای رسیدن به جمهوری اسلامی برای مردم عراق وجود دارد، از سر راهشان برداریم؛ اما در رابطه با هیئت‌های صلح، همان طور که می‌دانید، باید گفت جز تضعیف روحیه، خاصیت دیگری ندارند. من فکر می‌کنم اگر هوشیاری رزمندگان ما نبود، اینها در جبهه اثر منفی می‌گذاشتند. باید عرض کنم که اینها - روی هم رفته - دو خط هستند که یکی از آنها خط شرقی و یکی خط غربی است و براساس دیدگاه‌هایی که دارند، پیشنهاداتشان فرق می‌کنند و ما این را از پیشنهاداتشان خواندیم، تناقضی هم که بین این دو وجود دارد، درست است و شما خوب تشخیص دادید. این دو گروه از دو مبداء کاملاً متفاوت شروع کردند و به خصوص اولین پیشنهادی که هیئت طائف داده بود و هیئت غیرمتعهدها به خوبی این مطلب را در آن نشان داده می‌شد، به نظر من این رفت و آمدها جز بازی‌های سیاسی، چیز دیگری نیست و هیچ خاصیتی ندارند. نگرانی من این بود که این رفت و آمدها در جبهه اثر کند و برادران ما را به خاطر این‌که احیاناً - ما به سمت مذاکره و یا - خدای نکرده - به سمت یک سازش داریم پیش می‌رویم، متزلزل کند و جبهه را به نفع عراق تغییر دهد که خوشبختانه رزمنده‌های ما در تمام جبهه‌ها - چه در غرب و چه در جنوب - از هوشیاری کامل برخوردار بودند و این

حرکات نتوانست در آنها کوچک‌ترین تأثیری بگذارد. این است که این گروه‌ها را من تا امروز در حد رفت و آمدهای بی‌خاصیت می‌بینم و همچنان معتقد هستم که راه حل اساسی ما در میدان نبرد هست که ان‌شاءالله در آینده‌ی بسیار نزدیک آثارش را خواهیم دید.»

س - ولی در هر حال، فکر نمی‌کنید در هر دو صورت - چه رفت و آمدهای مکرر هیئت‌های صلح و چه توقف آن از نظر تبلیغاتی در کشورهای بیگانه - ما را آن تجاوزگر می‌شناسند و بهتر باشد این رفت و آمدها متوقف شود؟

ج - «تلقی ما از این رفت و آمدها این است که عراق در رابطه با این جنگ از یک تبلیغات وسیعی استفاده می‌کند، این هم یکی از آنهاست. در حقیقت، یک جنگ تبلیغاتی را عراق با فرستادن این هیئت شروع کرده است. خوب اگر شما در عین این که امید ندارید به این گروه اینها را نپذیرید، معنی آن این خواهد شد که پیشنهاد صلح را نپذیرفتید. در صورتی که ما صلح را می‌پذیریم، منتها شرایطی را که در این پیشنهادها وجود دارد آن شرایطها را انسانی و اسلامی نمی‌بینیم تا تسلیم آن شرایط بشویم. به این جهت، اگر شما بگویید که نه، ما اصلاً گروه را نمی‌پذیریم، عراق می‌رود و داد و بیداد راه می‌اندازد که ما حاضریم صلح کنیم ولی آنها حاضر نیستند. خوب، شما خودتان می‌بینید که عراق معتقد به صلح نیست برای این که درست هر وقت که یک هیئتی می‌فرستد، به دنبالش یک بیست تا هم موشک زمین به زمین و گلوله‌ی توپ و امثال اینها را می‌ریزد به سر مردم ما. اگر کسی خواهان صلح باشد، بعد از فرستادن یک هیئت، دیگر موشک ۹ متری زمین به زمین بر سر مردم بی‌دفاع نمی‌ریزد. پس اگر ما این هیئت‌ها را نپذیریم برای مذاکره، در دنیا تبلیغ خواهد کرد که اینها جنگ طلب هستند و هیئت صلح را نمی‌پذیرند و با این تبلیغات کارهای خودش را مشروع و موجه جلوه خواهد داد. این است که ما ضمن این که هیچ امیدی نداریم که این هیئت‌های صلح کاری برای جنگ انجام بدهند، در عین حال، نظراتمان را می‌دهیم. اگر پذیرفتند که چه بهتر، بدون این که خونی ریخته شود ما آن

نظریه‌های اصولی و انقلابی منطبق با انقلاب اسلامی را می‌گوییم و اعمال می‌کنیم. اگر هم نپذیرفتند، همان اصول را در میدان جنگ اعمال خواهیم کرد.»

س - آیا به نظر شما کلیت هیئت حاکمه نظرش در مورد رفت و آمدهای این هیئت‌ها یکپارچه و یکسان است؟

ج - «من نه دفاع از کسی می‌کنم و نه حمله به کسی می‌کنم که می‌خواهد این رفت و آمدها صورت بگیرد. این بحث جداگانه‌ایست. فکر می‌کنم که آدم باید خیلی بی‌عقل باشد که بخواهد این رفت و آمدهای بی‌حاصل صورت بگیرد؛ یعنی داوطلب این باشد، مگر این‌که امید بسته باشند به این رفت و آمدها. از خود من که شما سؤال می‌کنید، من امیدی به این رفت و آمدها ندارم ولی در عین حال، با اصل رفت و آمد هم مخالفت نمی‌کنم به همان دلایلی که برای شما گفتم.»

س - اخیراً آقای دکتر محمود روحانی را به‌عنوان معاون و مشاور اجرایی خود انتخاب کرده‌اید. آیا این پستی است هم طراز با آقای بهزاد نبوی و یا ایشان از این پس در سمت دیگری خواهد بود؟

ج - «همان طور که می‌دانید، امور اجرایی دولت متنوع است و برای هر یک از این امور نیز یک مشاور را نخست‌وزیر برای خود انتخاب می‌کند. عمده‌تاً یک مقداری کار در استان‌ها داشتیم که لازم بود یک پیگیری در امور استان‌ها انجام بدهیم. برای این کار، برادرمان روحانی را انتخاب کردیم و همان طور که برایتان گفتم، کاری در حد برادرمان نبوی نیست بلکه این یک مسأله‌ای است که به اصطلاح در حد بسیاری از کارهایی که وزیر مشاور در امور اجرایی دارد، این کار را می‌توان قرارداد. امور اجرایی محدود به یکی دو کار نیستند که اگر ما کسی را مشاور گرفتیم، دیگر بی‌نیاز باشیم از بقیه‌ی مشاورین. همچنان که در آینده هم می‌توانیم مشاورینی برای کارها انتخاب کنیم، به حسب این‌که چقدر حجم کار زیاد شود، به تناسب آن هم مشاور انتخاب می‌کنیم.»

س - در پایان، اگر پیامی به‌عنوان نخست‌وزیر جمهوری اسلامی برای ملت

مسلمان ایران دارید، بفرمایید.

ج - «پیام من این است که در این برهه‌ی خاص از زمان، به‌مسایل اصولی کشور توجه مخصوص داشته باشیم. ببینید ما در رابطه با انقلاب، همان طور که در تمام مدت تجربه کردیم، تنها مسأله‌ای که برای ما مطرح است رهبر انقلاب و محتوای انقلاب است. بنابراین به مردم توصیه می‌کنم هرچه زودتر از مسئولین بعد از رهبری عبور بکنند و خودشان را با رهبر پیوند دهند و رهبر را به‌عنوان یک الگوی کامل این انقلاب همیشه در ذهنشان داشته باشند: رفتارش را، برخوردهایش را، تفکرش را، به‌عنوان این که اگر انقلاب شده ما می‌رویم که یک چنین انسان‌هایی برای جامعه بسازیم و اگر ما ناقص داریم و واقعاً وقتی مقایسه می‌شویم، هرکداممان با رهبری فرسنگ‌ها فاصله داریم، این بهترین دلیل خواهد بود برای این که مردم بدانند که آنچه باید ساخته شود چه چیز است و به آن سمت بروند. خصوصیات اخلاقی و التزام به مکتب و مذهب و ایمان به حد کافی در رهبر انقلاب دیده می‌شود و مبادا تبلیغات و یا حرکات خاصی مردم را بکشاند و متوجه افراد دیگری کند که، خود به‌خود، به‌علت این که در امور اجرایی هستند، دارای یک نقاط تاریکی که جای دست گذاشتن باشد هستند و این ممکن است مردمان را به یأس بکشاند. ما دقیقاً باید به رهبر فکر کنیم، رهبری که در دنیا بی نظیر است؛ و به موازات آن به مکتب فکر کنیم که آن هم با قدرت سازندگی و قدرت اراده و ارایه‌ای که برای کشورمان دارد، بی نظیر است. توصیه‌ی اکید من در وهله‌ی اول این است که به رهبری و محتوای مکتب انقلاب اسلامی مان ببندیم و به چیز دیگری فکر نکنیم.»

«دوم این که در رابطه با نارضایتی‌هایی که در جامعه می‌بینیم، فراموش نکنیم که در دوران انقلاب و در سال‌های اول بعد از انقلاب، تمام کشورهایی که انقلاب کردند با این نارسایی‌ها مواجه بودند. مهم این است که ما به راه حل‌ها توجه داشته باشیم. من به‌عنوان یک سرباز کوچک در این حرکت، اصرار می‌کنم و توصیه می‌کنم که راه حل‌ها را سعی کنیم از مکتبمان بیرون بیاوریم. اگر چنانچه مسئولین موفق

نشدند به زودی راه حل مسأله را پیدا کنند، عجله نکنیم و خودمان را به دامن شرق یا غرب نیندازیم. نگوئیم حالا که نتوانستیم قوانین را در تمام ابعاد بنویسیم، پس برویم و بینیم فرانسوی‌ها یا آمریکایی‌ها یا روس‌ها چه کردند. نه، ما همچنان باید اصرار کنیم در این‌که مکتبمان را پیاده کنیم. مکتبی که ما را قادر کرد یک رژیم فاسد و بانفوذ وسیع را براندازیم و حکومت اسلامی را جانشین آن کنیم. قطعاً این مکتب قادر است که ما را در زمینه‌های مختلف راهنمایی کند، ضمن این‌که باید ما هم تلاش و کنکاش کنیم و صبر و استقامت داشته باشیم. به نظر من، آن جمله‌ی «الذین قالو ربنا الله ثم استقاموا» را که در قرآن هست و ما یک روزی برای مبارزه‌ی مسلحانه به کار می‌بردیم، امروز باید برای این جهاد اکبر به کار ببریم و قبول کنیم که حتماً در سایه‌ی مقاومت و تلاش، قوانین اسلامی را می‌توانیم برای اداره‌ی ابعاد مختلف جامعه از خود اسلام بیرون بکشیم و هیچ‌گونه نیازی به قوانین حاکم بر کشورهای غربی یا شرقی نداریم. استقامتی که در مقابل مشکلات خواهیم کرد، در مقابل پیامدهای جنگ خواهیم کرد. به خصوص توجهی که به جنگ‌زده‌ها خواهیم کرد. می‌دانید بیش از یک و نیم میلیون از هم‌وطنان ما الآن در خارج از ماوا و مسکن خودشان به سر می‌برند، آنها با مشکلات بیشتری مواجه‌اند. ما نباید آنها را فراموش کنیم و بدانیم که این مسأله‌ای است که مخصوص آنها نیست، برای کشور است و همه‌ی ما در قبال آن مسئولیم. برادران و خواهران ما هستند که باید از کمک‌های مادی و به خصوص کمک‌های معنوی ما برخوردار بشوند.»^(۱)

نامه‌ی سرگشاده‌ی رئیس‌جمهور به شورای عالی قضایی

* نقض اصول قانون اساسی و هتک حرمت و نقض استقلال مراجع قضایی موجب تضعیف قوه‌ی قضائیه و سلب امنیت قضایی خواهد شد.

دکتر سیدابوالحسن بنی‌صدر رئیس‌جمهور، طی نامه‌ی سرگشاده‌ای به شورای عالی قضایی، نسبت به تغییر سمت‌های اخیر عده‌ای مسئولین و قضات دادگستری اعتراض کرده و یادآور شده است، بنابر مسئولیتی که به موجب اصل ۱۱۳ قانون اساسی برعهده دارم، ناگزیر بار دیگر اخطار می‌کنم که رویه‌ی شورای عالی قضایی در نقض قانون اساسی و هتک حرمت و نقض استقلال مراجع قضایی، موجب تضعیف قوه‌ی قضائیه و سلب امنیت قضایی خواهد شد. متن نامه‌ی سرگشاده‌ی رئیس‌جمهور خطاب به شورای عالی قضایی بدین شرح است:

بسمه تعالی

شورای عالی قضایی

متعاقب نقض اصل ۳۶ و ۱۵۹ قانون اساسی، وضع مجازات و تشکیل دادگاه‌های مخالف قانون که موجب اخطار این‌جانب طی نامه‌ی شماره‌ی

۱۸۴۵۴ - ۵۹/۹/۱۰ گردید، اینک علی‌رغم نقض صریح اصل ۱۶۴ که تغییر سمت یا محل خدمت قاضی را بدون رضای او منع کرده است، شورای عالی قضایی سمت آقایان رئیس کل دادگاه‌های عمومی، رئیس کل دادگاه‌های صلح، معاون کل دادگاه‌های عمومی، دادستان انتظامی قضات و یکی از دادیاران دادسرای انتظامی را - بدون ذکر علت و دلیل موجهی - با تنزیل مقام، تغییر داده است.

این قضات به فضل و تقوی و استقلال رأی معروف و بعد از پیروزی انقلاب متصدی مناصب قضایی مهمی بودند؛ و بیش از یک سال در زمان تصدی اعضای فعلی شورای عالی در سمت‌های فوق، انجام وظیفه می‌کرده‌اند. شهادت و استقلال رأی آنان مانع از این بوده است که تحت تأثیر جو حاکم یا اشخاص و گروه‌های معینی بروند و ظاهراً همین خصیصه موجب برکناری آنها شده است. به‌خصوص تغییر دادستان و دادیار انتظامی قضات، متعاقب تعقیب بازپرسی صورت گرفته که روزنامه‌ی میزان و مدیر آن را - برخلاف قانون - توقیف کرده بود و این امر برای دولت جمهوری اسلامی تأسف آور است. نقض استقلال مراجع قضایی با چنین کیفیتی در رژیم گذشته نیز کمتر سابقه داشته است. اگر شورای عالی قضایی مدعی است به‌استناد قسمت اخیر اصل ۱۶۴ و بنابر مصلحت جامعه سمت قضات را تغییر داده، مقتضی است توضیح دهند چه مصلحتی ایجاب می‌کند قضات صالح و مقاوم را به‌صرف اظهار عقیده یا اقدام قانونی، که خوشایند اعضای شورا یا گروه معینی نبوده، از کار برکنار نمایند و به‌جای آنان اشخاصی ضعیف و مطیع را بگمارند؟ چنانکه سمت قضایی مهم ریاست کل دادگاه‌های عمومی را به‌کسی داده‌اند که به‌سبب وابستگی به رژیم سابق و اطاعت محض از وزیر معدوم دادگستری و امثال آن، بعد از پیروزی انقلاب، طبق مصوبه‌ی شورای انقلاب تسویه شده است. این شخص در رژیم سابق مشاغل مهمی از قبیل: مدیر کل خانه‌های انصاف و شورای داوری، مأمور اجرای اصل نهم انقلاب سفید و رئیس کل دادگاه‌های بخش و رئیس کل دادگاه‌های شهرستان تهران را عهده‌دار بوده است. در سمت اخیر، اغلب پرونده‌های کیفری و قرارهای بازداشت تظاهرات دانشجویان و

سایر مبارزین را، به دستور وزیر وقت، به شعبه‌ی مخصوص فرمان‌بردار ساواک ارجاع می‌نمود و آن شعبه، قرارهای بازداشت را تأیید و مبارزین علیه رژیم را محکوم می‌کرد.

بنابر مسئولیتی که به موجب اصل ۱۱۳ قانون اساسی بر عهده دارم، ناگزیر بار دیگر اخطار می‌کنم که رویه‌ی شورای عالی قضایی در نقض اصول قانون اساسی و هتک حرمت و نقض استقلال مراجع قضایی، موجب تضعیف قوه‌ی قضائیه و سلب امنیت قضایی خواهد شد.

رئیس‌جمهوری، ابوالحسن بنی‌صدر^(۱)

مصاحبه‌ی هاشمی رفسنجانی با روزنامه‌ی جمهوری اسلامی
پیرامون: ۱ - برنامه‌ها و طرح‌ها ۲ - لوایح جدید مجلس ۳ - سازمان
مجاهدین خلق ایران
(۴ خرداد ۱۳۶۰)

س - با توجه به این‌که طبق قانون اساسی، نمایندگان مجلس می‌توانند بر تمام امور مملکتی نظارت داشته باشند، چرا تا به حال درباره‌ی خروج اسناد در زمان تشکیل کنفرانس بررسی جنایات آمریکا در ایران، خروج اسناد به وسیله‌ی آقای «فضلی‌نژاد» و همچنین خروج اسناد در پایان وزارت وزیر خارجه‌ی سابق اقدامی نشده است؟ اگر شما در جریان هستید، نتیجه را بگویید.

ج - «البته این مسئله، به‌طور جدی در مجلس مطرح است و برخی از نمایندگان هم اظهار کرده و مواردی را گفته‌اند. کمیسیون‌های مربوطه به دنبال این کار خواهند رفت؛ و من فکر می‌کنم که آنها، نماینده‌ای برای تعقیب این جریانات تعیین خواهند کرد. این نماینده باید به متن جریان برود و عوامل این دزدی‌ها و غارت سرمایه‌های عظیم اطلاعاتی کشور (که در این پرونده‌ها است) و سرقت‌های اداری را شناسایی

کند. اینها واقعاً تجربه‌ی گذشته و محصول یک مجموعه‌ی تحقیقات است و نباید اجازه بدهیم که به‌آسانی از دست برود. مجلس برای این مسئله، اهمیت زیادی قایل است؛ اما وضع جامعه و شرایط ما طوری است که این قبیل کارها را مجلس نمی‌تواند با سروصدا انجام بدهد. اگرچه کار اولیه‌ی ما این است که مجلس در این‌گونه مسائل، حضور خود را از طریق تریبونی که هر روز دارد، نشان بدهد؛ ولی ما سعی می‌کنیم که این اقدام، تشنج‌زا نباشد و بهانه‌ای به‌دست مخالفین ندهد.

«به‌هرحال، از کسانی که دست اندرکار تحقیق این جریان هستند - اعم از شورای عالی قضایی، سایر ارگان‌ها، دولت و یا وزارت‌خانه‌هایی که این دزدی‌ها در آنجا واقع شده - خواهیم خواست که مجلس را در جریان جزئیات مآقع بگذارند. من فکر می‌کنم که در روزهای آینده، نماینده‌ی خود را برای بررسی این موضوع معرفی کنیم.»

س - آقای بنی‌صدر در صحبت‌های اخیرشان گفته‌اند: «دولت، حق حاکمیت ملی را مخدوش کرده است.» نظر شما در این باره چیست؟

ج - «من به‌دلیل این‌که از بحث‌های تفرقه‌انگیز و اختلاف‌زا پرهیز دارم و در مواردی که برخورد با آقای بنی‌صدر داشته باشد، به‌عمل کردن به‌راهنمایی‌های امام متعهدم در این باره بحث نمی‌کنم؛ ولی در مورد طرف دیگر قضیه، یعنی دولت باید بگویم من عمیقاً معتقدم که این دولت، نسبت به‌اسلام و حاکمیت ملی، وفادارترین دولتی است که ایران در طول تاریخ به‌خود دیده است. در ذهن دولت، چیزی غیر از حفظ اسلام و حق مردم وجود ندارد. در مورد گروگان‌ها هم - گذشته از جزئیات قابل بحثی که همیشه در کاری با این وسعت و سرعت وجود دارد - من معتقدم که دولت، بهترین کار و عملکرد را انجام داده است و هیچ‌کس هم غیر از دولت آقای رجایی - که علاوه بر صمیمیت با مجلس، مورد قبول نیروهای خط امام و حافظ انقلاب هستند - نمی‌توانست این مسأله را حل کند. البته بدون حمایت امام

هم این مسأله قابل حل نبود و خوشبختانه حمایت ایشان، حمایت مجلس و حمایت نیروهای انقلابی باعث شد که آقای رجایی بتواند در فرصتی مناسب، قضیه را فیصله بدهد.»

«حالا ممکن است عده‌ای متهم به خشخاش بگذارند و جزییاتی را پیدا کنند و آن منافع کلی عمل را نادیده بگیرند و روی نقاط مخصوصی دست بگذارند که نیاز به رسیدگی دارد. به نظر من، تا به حال ایراد مهم و قابل توجهی وجود نداشته و عقیده‌ام بر این است که این حرکت (تضعیف دولت)، یک حرکت سیاسی از طرف مخالفین بوده و ادامه‌ی همان حرف قبلی است که بلافاصله پس از تمام شدن مسأله‌ی گروگان‌ها گفته بودند، مبنی بر این که با گروگانگیری یک دولت رفت و با آزاد شدن گروگان‌ها هم باید دولت دیگری برود.»

«البته بهتر بود همان روزها که این قضیه (گروگان‌ها) مطرح بود، آقایان جلو می‌آمدند و چنانچه راهنمایی و کمکی داشتند، ارایه می‌دادند. وقتی در شورای انقلاب راجع به این مسأله صحبت می‌شد، خود آقای بنی صدر هم معتقد بودند حالا زمانی است که باید قضیه را حل کنیم. اعتقاد من هم همین است. حالا چنانچه ایشان راهنمایی‌های بهتری داشتند، اگر در همان زمان درگیری دولت با مسأله‌ی آزادی گروگان‌ها ارایه می‌کردند، بهتر بود تا این که صبر کنند و وقتی کار تمام شد حرف‌ها را به شکل دیگری بگویند.»

«به هر حال، در حال حاضر من ضرورتی برای این بحث‌ها نمی‌بینم و معتقدم باید در جوّ سالم و مناسب‌تری به این مسأله رسیدگی کنیم و ببینیم که چه کارهایی انجام شده و آثار مثبت و منفی و منافع و مضار آن را با هم بسنجیم.»^(۱)

مصاحبه‌ی هاشمی رفسنجانی با مجله‌ی «الشهید»

پیرامون: تفاوت بین مجلس و دیگر پارلمان‌ها و...

۵ خردادماه ۱۳۶۰

س - به نظر شما، چه تفاوتی بین مجلس شورای اسلامی و دیگر پارلمان‌های دنیا وجود دارد؟ همچنین با در نظر گرفتن این‌که بعضی از گروه‌ها ادعا می‌کنند که نظام پارلمانی ایران هیچ ارتباطی با دین اسلام نداشته و دموکراسی - که یک سیستم غربی است - نمی‌تواند با اسلام سازگار باشد، عقیده‌ی شما درباره‌ی این موضوع چیست؟

ج - «ابتدا تفاوتی را که بین مجلس اسلامی با پارلمان‌های دنیا به نظر می‌رسد بگویم. در پارلمان‌ها، معمولاً وقتی می‌خواهند طرح یا لایحه‌ای را بگذرانند، خودشان را مجبور و محدود نمی‌کنند که تصمیماتشان مطابق دین خاصی باشد. در واقع به قرآن، انجیل و یا تورات عقیده ندارند و قانون اساسی آنها موارد محدودی دارد؛ اما ما در اسلام - خصوصاً تشیع - یک فقه غنی داریم و بسیاری از مقررات را اسلام‌شناسان ما بر مبنای آن تنظیم می‌کنند. به عبارت دیگر، وقتی می‌گوییم

«مجلس شورای اسلامی»، یعنی مقررات نباید با آنچه که به نظر کارشناسان اسلامی، اسلامی به حساب می آید، مغایر بوده و خلاف یا معارض دستورات اسلام باشد.»

«در عین حال، بسیاری از مسایل عادی و عرفی هم هست که در مجلس مطرح می شود. فرض کنیم که می خواهیم سرپرستی فلان اداره را به فلان وزارت خانه واگذار کنیم، یا شرطی برای سرپرستی قرار دهیم و یا این که با کشوری رابطه ی اقتصادی یا فرهنگی برقرار کنیم؛ اینها مواردی نیست که در قانون گفته شده باشد؛ اما تصمیمات مربوط به آن بایستی مورد قبول اسلام بوده و تعارضی با آن نداشته باشد. در یک جمله، مجلس شورای اسلامی ضمن این که بسیاری از مقرراتش با رأی منتخبین مردم - که در حقیقت همان رأی مردم است - جنبه ی قانونی پیدا می کند، در عین حال شرط مهمی هم دارد و آن این که این قوانین نباید از حدود اسلام تعارض و تجاوز کند.»

«در مورد بخش دوم سؤال هم باید بگویم که مجلس ما دموکراسی است؛ اما دموکراسی محدود و مشروط. به این معنا که نمایندگان را مردم انتخاب کرده اند و همین نمایندگان هستند که در مجلس رأی می دهند و در برخی موارد، آرایشان سرنوشت ساز و بدون اشکال است. مواردی هم وجود دارد که وقتی می خواهند قانونی را بگذرانند، محدودیت هایی هست و نباید از حد اسلام تجاوز کند. منتها نسبت به کشورهای دیگر (در چهارچوب قانون اساسی)، برای آن محدوده کمی تنگ تر است و مضافاً این که قانون اساسی ما نباید با آن تعارض داشته باشد.»

س - نقش مجلس شورای اسلامی چیست؟

ج - «نقش مجلس از دو جهت قابل توجه است: اولاً: این که مجلس، ناظر بر تمام جریانات کشور است؛ یعنی اگر ارگانی از ارگان های اجرایی تخلف کند، مورد بازخواست و سؤال قرار می گیرد و باید در مجلس جواب بدهد و چنانچه نتواند مجلس را قانع کند، باید استیضاح شود. بنابراین ما در زمینه ی اجرای قانون،

به‌عنوان یک ناظر عمل می‌کنیم و هر حرفی را که می‌زنیم، همه آن را می‌شنوند.»
 «دوم: این‌که ممکن است در مواردی، برای اجرای قانون از طریق تغییر نظام، مشکلاتی وجود داشته باشد و به‌مقرراتی بر بخوریم که با نظام جدید اسلامی سازگار نباشد. در این صورت شورای اجرای مقررات، قانونی وضع می‌کند تا راه برای تحقق آرمان‌های انقلابی باز بشود. بنابراین، مجلس هم راه‌گشای اجرای قانون و هم ناظر بر اجرای قانون است.»

س - درباره‌ی جنگ، که هفتمین ماه خود را پشت سر گذاشته، چه پیش‌بینی‌هایی می‌کنید؟

ج - «ما با آنچه که قرآن و اسلام به‌ما آموخته و الهام می‌کند، حرکت کرده‌ایم و در نهایت، پیروزی با ما است؛ چرا که مظلوم هستیم و مورد تجاوز قرار گرفته‌ایم. ما به‌خاک عراق نرفته‌ایم و به‌عراقی‌ها حمله نکرده‌ایم، بلکه آنها به‌تحریک و توطئه‌ی اجانب آمدند و تعدادی از شهرها و روستاهای ما را اشغال کرده و بیش از یک میلیون انسان را آواره کردند؛ غارت و دزدی و کارهای دیگری کردند که هیچ با فقه اسلام سازگار نیست. آنها ثروت و امکانات دو کشور را به‌باد دادند و ما تا به‌حال کاری غیر از دفاع نکرده‌ایم.»

«خداوند فرموده: «اذن‌الذین یقاتلون انهم ظلموا وان الله علی نصرهم بقدر». این آیه، جواب سؤال شماست. یعنی توقع من این است که خداوند، ما و همه‌ی جهان اسلام را که قدرت بر نصر مظلوم داد، یاری کند؛ و ما اکنون می‌بینیم که پیروزی از آن ما است؛ چرا که دشمن به‌خاک ما آمده و مظلوم واقع شده‌ایم. تاریخ همین را نشان می‌دهد و تحلیل‌ها و محاسبات نیز مؤید همین مسأله است.»

«ما یک ملت چهل میلیونی هستیم و اکثریت ملت هم پشتیبان دولت است و در یک جنگ درازمدت، طبیعی است که پیروزیم. در حقیقت، پیروزی نهایی از آن کسی است که بوی اسلامی و انسانی بیشتری دارد.»

«امروز ما قسمت عظیمی از مهمات موردنیازمان را خودمان می‌سازیم و بقیه‌ی آن را نیز خریداری می‌کنیم. از طرفی، نیروی انسانی هم داریم و خسارات را نیز تحمل خواهیم کرد؛ کما این که اصلاً روحیه‌ی ملت، روزه‌روز قوی‌تر می‌شود. بنابراین، تحلیل من این است که صدام شکست خواهد خورد و مظلوم، تحت یاری خداوند، پیروز خواهد شد. این پیروزی، نتایج ثمربخشی برای مسلمین و مستضعفین دارد. ما برای برپایی حق قیام کردیم و باید دانست که عراق هم به‌همین دلیل به‌ما حمله کرد و علیه ما وارد جنگ شد.»

س - باوقوع انقلاب اسلامی ایران، نقشی جدید در جهان پدید آمد. نقش ایران امروز در چنین شرایطی چیست و چه باید باشد؟

ج - «در درجه‌ی اول، ایران باید در جهت ساختن جامعه‌ی خودش بکوشد تا ثابت کند که یک ملت می‌تواند انقلاب کند و با دست خالی در مقابل ابرقدرت‌ها بایستد. کشور ما بایستی بتواند سیاست مستقلی داشته باشد؛ حتی در حساس‌ترین و حیاتی‌ترین نقطه‌ی دنیا که مورد طمع و چشمداشت ابرقدرت‌هاست. ما اگر بتوانیم یک جامعه‌ی آزاد، سالم، مستقل، آباد و نوین به‌وجود بیاوریم، این بهترین راه برای مبارزه با امپریالیسم است. البته در ضمن این کار، بایستی حرکت‌های حق‌طلبانه در هر کجای دنیا را مورد تأیید و حمایت قرار بدهیم؛ به‌گونه‌ای که دخالت در امور داخلی دیگران تلقی نشود. باید به‌افکار و اقدامات فرهنگی، پناه دادن به‌آوارگان و غیره پردازیم. همچنین، موضع‌گیری‌های ما در مراکز بین‌المللی و کنفرانس‌های جهانی، همواره باید موضع مبارزه با ظلم و زور و تأیید حق باشد. اگر ما در سیاست خارجی خود موضعی صحیح بگیریم، حقوق ملت‌ها را تأیید کنیم، ظلم ستمگران را محکوم نماییم و خودمان را نیز بسازیم، این حرکت‌های جامع‌الاطراف می‌تواند در آینده، اثرات خوب و مثبتی در جامعه‌ی عدل داشته باشد.»

س - به‌عنوان یک عضو حزب جمهوری اسلامی، آیا ممکن است اهداف و نقش این حزب را برای خوانندگان مجله بیان بفرمایید؟

ج - «از آنجا که در قانون اساسی، تعداد احزاب پیش‌بینی شده و احزاب آزادند، با توجه به این اصل، اکثر قشرهای مختلف، از چپ و راست، اقدام به تشکیل حزب می‌کنند. می‌دانید که تشکیلات یک سازمان، نقش مهمی را دارا است و از نظر فرهنگی، سازنده و از لحاظ سیاسی، اهرمی برای اجرای اهداف است.»

«ما به این نتیجه رسیدیم که صحیح نیست اکثریت مردم مسلمان، فاقد سازمان باشند و چنین اکثریتی، دستخوش امیال سازمان‌های کوچک و بزرگ دیگر قرار بگیرند؛ لذا تصمیم گرفتیم برای تشکیل یک سازمان کاملاً اسلامی زمینه‌سازی کنیم تا مردم، مرجعی برای تعلیم دیدن و سازمان یافتن داشته باشند. این کار را هم‌زمان با دوره‌ی گرفتاری‌های خود انجام دادیم؛ و حالا هدف حزب بایستی این باشد که اکثریت مردم مسلمان را در خودش جای داده و سازماندهی کند تا در آینده بتواند حافظ انقلاب باشد.»^(۱)

امام: اشتباه می‌کنید، شما به بن‌بست رسیده‌اید، مملکت اسلام به بن‌بست نمی‌رسد.

پیش از ظهر دیروز در آستانه‌ی سالگرد تأسیس مجلس شورای اسلامی، کلبه‌ی نمایندگان مجلس شورای اسلامی در حسینیه‌ی جماران به حضور امام خمینی، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، رسیدند. ابتدا حجت‌الاسلام والمسلمین علی‌اکبر هاشمی‌رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی، گزارشی از عملکرد یک‌ساله‌ی مجلس به استحضار امام امت رساند، آنگاه، رهبر مستضعفین جهان سخنان مهمی پیرامون مسایل روز کشور و مجلس شورای اسلامی بیان کردند.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

«یک کلمه راجع به مجلس و محیط مجلس عرض دارم، یک کلمه هم راجع به کشور و کسانی که در این کشور مشغول به خدمت هستند.»

مجلس یک معلم

«این‌که راجع به مجلس است یک مقدار زیادیش را دیشب از تلویزیون آقایان دیدند که من در سال قبل آن مسایل را گفتم و باید عرض کنم که مع‌الأسف آن‌که من می‌خواستم، نشده است. من می‌خواستم که این مجلس یک معلم باشد از برای همه کشور و برای مجلس‌های بعد و نسل‌های آینده که کیفیت مشاوره و کلاً باید این نحو باشد نه آن نحوی که در مجالس سابق و خصوصاً این مجالس آخر پنجاه سال، آن‌طور نباشد؛ و آقایان در یک محیط آرام مسایلی که دارند با آرامش بیان کنند؛ اختلافاتی که در دیده‌ها دارند در سلیقه‌ها دارند، اینها را با یک آرامش خاطر بیان کنند و حل و فصل کنند و راجع به مسایل کشور هم که در آنجا می‌آید، باز هم با یک محیط آرام، که در محیط آرام است که عقل‌ها می‌توانند کار بکنند. آن روزی که غضب توی کار آمد، عقل کنار می‌رود. قوه‌ی غضبیه هر وقت به راه افتاد، عاقله را کنار می‌زند و از روی بی‌عقلی صحبت می‌کند. قاضی اگر چنان‌چه در حال غضب باشد، نباید حکم بدهد برای این‌که حکم در حال غضب، حکمی است که از منشاء عقلی و شرعی صادر نمی‌شود. شما مسایلی که دارید، فرض کنید که یک نفر می‌رود و مسایل خودش را می‌گوید، انتقاد هم دارد، انتقادات آزاد است به اندازه‌ای که نخواهند یک کسی را خفیف کنند یا یک گروهی را خفیف کنند و از صحنه خارج کنند. انتقاد برای ساختن، برای اصلاح امور، این لازم است.»

انتقاد با نظر صحیح

«هر مجلس باید این انتقادات را داشته باشد لکن اگر این انتقادات آن‌که انتقاد می‌کند با آرامش خاطر و با نظر صحیح انتقاد بکند، آن‌که جواب می‌دهد، آن‌هم اگر با نظر صحیح و بدون این‌که غضب در آن راه داشته باشد جواب بدهد، آن‌وقت منطقی در مقابل منطقی است؛ و اگر چنان‌چه با هیاهو و جاروجنجال بخواهید شما یک مسأله را حل بکنید و هر کسی در نظر داشته باشد که طرف مقابل خودش را مثل یک دشمن بگوید، عقل‌ها کنار می‌رود و قوه‌ی غضبیه که بدترین قوه‌ها است، اگر مهار نشود آنها در کار می‌افتد و مسایل

را علاوه بر این که حل نمی‌کنند، مشکل تر می‌کنند.»

سه جور نظر

«سه جور نظر انسان ناچار دارد: یک نظری که نظر بی طرف است، این یک نظر است. یکی هم نظر طرفداری از یک روش - از یک جریان یک نظری هم مخالفت با یک روش و یک جریان - نظر بی طرف و نظر طرفداری از یک مسأله و نظر طرفداری از یک مسأله‌ی دیگر. نظری که حب باشد به یک جریانی، با بغض باشد به یک جریانی. این نظر نمی‌تواند یک نظر سالم باشد. «حب‌الشیئی یعمی و یصم.» بغض هم همین طور است؛ نور عقل را خاموش می‌کند. حب مفرد به یک روشی اسباب این می‌شود که خود آن‌کس که حب دارد، توجه به این ندارد که از مبدا حب دارد این مطلب صادر می‌شود و این مطلب حق نیست. مطلبی است که از راه حب است و باید خواه یا ناخواه این نظر، نظر مساعد نیست و انسان خودش را نمی‌تواند بشناسد به این زودی‌ها، انسان تا آخر عمرش تا آن وقتی که از این دنیا خارج می‌شود، گرفتار یک مسایلی در باطن خودش هست که خودش هم نمی‌تواند بفهمد باید عرضه کند خودش را انسان به کسانی که بی نظر هستند. اگر نظر از راه حب شد، همیشه دنبال این می‌رود که آن مطلبی را که مربوط به آن روشی است که نه این دوست دارد آن روش را، آن مطلب را، به هر عنوانی که هست ثابت کند ولو این که این عنوانی که هست عنوان خلاف باشد، خلاف اخلاق باشد، خلاف منطق باشد، آن هم که بغض به یک روشی دارد آن هم نظرش نظر سالم نیست. آن هم دنبال این است که آن طرفی که مورد بغض اوست و آن روشی را که نمی‌پسندد، با هر توجیهی که باشد، آن را تصحیح کند و لهذا می‌بینید که یک مطلب یک امر از یکی صادر می‌شود، همین امر با یک وقت و یک محیط، یک مطلبی از یک کسی صادر می‌شود. یک عمل از یکی صادر می‌شود این دو تا طایفه‌ای که یکی‌شان این را خوب می‌دانند و دوست می‌دارند و یک طایفه‌ای را بد می‌دانند و دشمن می‌دانند، آن مطلب واحدی که زمانش واحد و همه‌ی جهات واحد است؛ وقتی که پیش آنها می‌رود که مورد محبت است، آن آدم تمام

مطالب او را ولو مخالف با عقل باشد، ولو مخالف با منطق باشد، می‌پذیرد و تأیید می‌کنند، شروع می‌کنند به این‌که خیر، مطلب همین است و آن دسته‌ای که با این خوب نیستند، اگر یک مطلب خوبی هم این بگوید، آنها دنبال این هستند که نه، این حرف صحیح نیست. این دو نظر را انسان مبتلا بهش هست. نظر بی‌طرف بسیار کم است؛ یعنی نظر بی‌طرف باشد، خود آدم هیچ‌وقت نمی‌تواند بی‌طرف بی‌طرف باشد.»

«لکن در نظر دادن حق را ببینند، حق تحت تأثیر حق واقع بشود، این حق اگر چنانچه از دشمن من هم صادر شد، من او را تمجید کنم به‌عنوان این‌که حق است؛ و باطل اگر از دوست من هم صادر شد، آن را تکذیب کنم به‌عنوان این‌که باطل است؛ ولو در باطن فرض کنید یکی یک روشی را دوست دارد، یکی روش دیگر را؛ لکن در مقام نظر دادن در مقام مصلحت‌اندیشی برای کشور یا برای اشخاص آن نظر حب و بغض خودش را کنار بگذارد برود دنبال حق و باطل. حق، هر جا که هست باید دنبالش رفت و او را با آغوش باز پذیرفت ولو برخلاف نظر خود من هست؛ و باطل را، هر چه هست و از هر کسی صادر بشود، باید نپذیرفت به‌عنوان این‌که باطل است. اشخاص و گروه‌ها و اینها را باید کنار گذاشت؛ حق و باطل را ملاحظه کرد. آن وقت هم برای اثبات حق و ابطال باطل اگر انسانی گرفتار بشود به‌عصبانیت و عرض می‌کنیم غیضی و غضب کردن، نه می‌تواند حق را به‌دست بیاورد، نه می‌تواند باطل را روشن کند. مهم در همه‌ی افراد و خصوصاً شما آقایان که در مجلس هستید و مجلس مبدأ همه‌ی چیزهایی است که در کشور واقع می‌شود. مهم این است که در مقام بیان مسایل ورد مسایل انتقاد و تکذیب به‌آنجا نرسد که از قوه‌ی عقلیه‌ی کنار و بالقوه‌ی غضبیه‌ی انسان وارد میدان بشود. اگر یک کسی هم فرض کنید از زبانش یک مطلبی برخلاف شما صادر شد، اگر شما بروید و مطالب را منطقی صحبت کنید، با داد و فریاد و - خدای نخواست - حرف زشت زدن کار درست نمی‌شود؛ جز این‌که اگر خدای نخواست این امور تکرار بشود، در مجلس کم کم. هیچ امر فاسدی یک دفعه سراخ آدم نمی‌آید. شیطان باطنی انسان بسیار استاد است. او همچنین نیست که ابتدا انسان را به‌فساد بکشد.»

فاسد شدن انسان

«ابتدا قدم کوچکی را وامی دارد انسان بردارد؛ این قدم که برداشت، فردایش قدم یک قدری بلندتری، انسان را یواش یواش به جهنم می فرستد؛ یواش یواش به فساد می کشد، همه‌ی اینهایی که می بینید فاسد شدند، این طور نبودند که اینها از اول به این درجه از فساد بودند بلکه «کل مولد یولد علی الفطره» و این طور هم نبودند که یک دفعه جهش کرده باشند، از یک مرتبه‌ای به مرتبه‌ی بالای فساد؛ این طور هیچ وقت نبوده، این به تدریج واقع شده. اینهایی که دیکتاتور شدند، اینها این طور نبوده است که اول دیکتاتور زاینده شده باشند. آنها هم مثل سایر مردم، بعد هم وقتی که به مقامی رسیدند، این طور نبوده که از اول دیکتاتوری کرده باشند، لکن قدم به قدم، ذره ذره رو به دیکتاتوری رفتند؛ یک وقت هیتلر از کار درآمدند، یک وقت استالین از کار درآمدند. شیطانی که در باطن انسان است یا کمال استادی، انسان را به تباهی می کشد. اگر از اول بگویند که تو بیا برو یک آدمی را بکش، هرگز نخواهد رفت. این از اول انسان را وادار می کند که این آدم چطور است یک غیظی بهش بکند، بعد یک قدری زیادتر، تا کم کم مهیا می کند انسان را از برای این که آدم را هم می کشد. همه‌ی اینهایی که فاسد هستند به تدریج فاسد شدند. هیچ کس یک دفعه فاسد نشده و هیچ یک از ماها هم باید تصور نکنیم که مأمون از این هستیم که فاسد بشویم. همه در معرض فساد هستیم. همه‌ی ما دست به گریبان شیطان است و خصوصاً شیطان نفس، همه‌ی گریبان آن به دست اوست. هیچ کس هم از ابتدا فاسد فساد نبوده است و هیچ کس هم مأمون نیست از این که به فاسد و به دام شیطان نیفتد. اگر کسی مراقب حال خودش باشد، توجه به مسایل انسانی داشته باشد با مراقبت، و با این که خودش را محاسبه کند، اگر فرض کنید در مجلس یا در جای دیگر یک روزی گذشته است که در آنجا مسایلی پیش آمده است، شب برو حساب کند، ببیند که واقعاً این که من امروز گفتم مبداء این چیه بود؟ یک مبداء شیطانی داشت یا مبداء الهی داشت؟ اگر محاسبه کند، آدم شب از خودش و خودش را در محاسبه قرار بدهد که امروز تو این صحبت را کردی، این مبداء مبداء شیطانی بوده است، نه مبداء انسانی و الهی، ممکن است کم کم دنبال این

برود که اصلاح کند و اگر این کار را نکند و همان رویه را تعقیب بکند، هیچ بعید ندانید که یک نفر زاهد، عابد، مسلمان همه چیز یک انسان فاسد شقی ای از کار در آید. مأمون نیست هیچ کس.»

محیط مجلس، محیط تفاهم

«محیط مجلس، امیدوارم که از این به بعد یک قدری توجه بکنند که این محیط مجلس که نمایش داده می‌شود، در همه‌ی کشور و بعضی جاهای دیگر هم یک طوری نباشد که وقتی این محیط در منظره‌ی مردم واقع شد، مردم از این که این وکیل را انتخاب کردند پشیمان بشوند. یک طوری نباشد که از آن راهی که همه‌ی مردم دنبال آن راه هستند، کنار برود. مجلس باید یک محیطی باشد که با کمال تفاهم و خیرخواهی برای ملت و کشور مسایل را پیش بیاورند. انتقاد می‌کنند، انتقاد خیرخواهانه باشد. جواب انتقاد می‌دهند آن هم خیرخواهانه باشد منظره‌ی مجلس یک منظره‌ی صالح باشد که مردم وقتی این منظره را دیدند، بگویند چه کار خوبی کردیم که یک همچو اشخاص صحیح را در مجلس بردیم و یک وقت - خدای نخواستہ - طوری نباشد که مردم پشیمان بشوند از رأیی که دادند؛ و من تکرار می‌کنم.»

مجلس بالاترین مقام

«مجلس بالاترین مقامی است در این مملکت. مجلس اگر رأی داد و شورای نگهبان هم آن رأی را پذیرفت، هیچ کس حق ندارد یک کلمه راجع به این بگوید. من نمی‌گویم رأی خودش را نگوید، بگوید، رأی خودش را بگوید، اما اگر بخواهد فساد کند به مردم بگوید که این شورای نگهبان کذا و این مجلس کذا، این فساد است و مفسد است یک همچو آدمی تحت تعقیب مفسد فی الارض باید قرار بگیرد، (تکبیر حضار) این مجلس، ماحصل خون یک جمعیتی است که وفادار به اسلام بودند و این مجلس عصاره‌ی زحمت‌های طاقت‌فرسای این ملت مسلمان بوده است. این مجلس فراهم آمده از الله اکبرهای مردم است. اگر بنا باشد که این مجلس که فراهم آمده است از

الله اکبر مردم، قدمی برخلاف اسلام بگذارد، این مجلس، مجلسی خواهد بود که برخلاف مسیر مسلمین عمل کرده، با تمام قدرت، بدون این که ملاحظه‌ای از احدی و از مقامی بشود، مجلس باید مسایل را طرح بکند و رد و بدل و انتقاد صحیح بدون جار و جنجال، بدون هیاهو مسایل را بگویند و کسی که مخالف است، مخالفت خودش را بدون هیاهو بگوید. آن که موافق است، موافقت خودش را بدون جار و جنجال بگوید و بعد هم رأی بگیرند. وقتی رأی گرفتند، اگر اکثریت رأی داد و بعد هم برده شد پیش شورای نگهبان و آنها هم صحیح دانستند این را، رأی مخالف اسلام ندانستند و مخالف قانون اساسی ندانستند، اگر بعدها بخواهند شیطنت بکنند، این شیطنت‌ها از مبادی غضب، از مبادی فاسد، بیرون می‌آید.»

تسلیم در برابر رأی مجلس

«باید سر تسلیم به مجلس یعنی سر تسلیم به اسلام، وقتی مخالف اسلام نیست، سر تسلیم به اسلام فرود آورد و روش‌های غیر اسلامی را اگر هم در باطن - خدای نخواست - دارند، نباید دیگر اظهار بکنند و نباید اذهان مردم را نسبت به مجلس مشوش کنند. این یک مسأله‌ای است اساسی و باید همه توجه داشته باشند به مجرد این که مطلبی برخلاف رأی یک نفر است، نباید بگویند مجلس درست نیست. این خودش را اصلاح کند، این گرفتاری خودش درست نیست؛ نباید بگویند شورای نگهبان درست نیست؛ این خودش درست نیست باید خودش را اصلاح کند؛ و این هست برای ملت، مجلس عبادت و من امیدوارم که مجلس یک مجلس اسلامی، مجلس عبادت باشد نه مجلسی که - خدای نخواست - معصیت درش واقع بشود و به دیگران اهانت کنند، به کسی بد بگویند. اینها خلاف اسلام است و نباید بشود؛ و اما مطلبی که به طور کلی می‌خواهم عرض کنم، این ملت ما که از اول قیام کرد و به ما منت گذاشت و وارد شد در صحنه و مقابل همه‌ی قدرت‌ها ایستاد و رأی داد به این جمهوری و تا آخر و شکست داد طرف‌های مقابل را، و تا آخر این ملت ما سر جای خودش هست. این شیاطین که می‌گویند که ملت چطور چطور است، اینها توی

اتاق‌های خود نشستند و حساب می‌کنند. اینها نمی‌روند که ملت میلیونی را محاسبه‌اش بکنند که این ملت هر وقت که یک صدایی بلند بشود و بخواهد که فرض کنید که از اسلام یک طرفداری بشود، همه‌ی ملت سر تا پا، جز یک دسته‌ی کوچکی که به اسلام اعتقاد ندارند، آنها هم وقتی که ملت آمدند یک طرف آنها هم در ملت محو می‌شوند، این معنا را که دیده می‌شود که باید یک کاری بشود ملت راضی شود. ملت اسلام می‌خواهد، کار بهتر از اسلام چی می‌خواهد بکند؟ شما کارهایتان را خوب کنید! ملت ایران رأی داده است به جمهوری اسلامی هرچه زحمت و توان داشته.»

ملت با اسلام است

«در طبق اخلاص گذاشته است و گفته است ما اسلام را می‌خواهیم. ملت با اسلام است. شما اگر با اسلام بدید، خوب تشریف ببرید اروپا و آمریکا؛ و هر جا که دلتان می‌خواهد، آنجا زندگی کنید، یا همین‌جا زندگی کنید؛ و اگر ملت را می‌خواهید، می‌نگوید که ملت با من است، ملت با من است، ملت با اسلام است. نه با من است و نه با شما و نه با دیگری. من اگر یک کلمه‌ای برخلاف اسلام بگویم، همین ملت می‌ریزند و من را از بین می‌برند. ملت اسلام را می‌خواهد؛ ملت شخص نمی‌خواهد؛ ملت شخص پرست نیست؛ ملت می‌خواهد که قوانین اسلام در این مملکت پیاده بشود؛ ملت این همه زحمت کشیده است که این اسلام را برقرار کند در یک مملکتی که صدها سال‌ها، و در این پنجاه سال اخیر کوشش شد به این‌که اسلام را کنار بگذارد، کوشش شد به این‌که روحانیت را کنار بگذارند و تضعیف کنند، ملت روحانیت را به تبع اسلام می‌خواهد. اگر - خدای ناخواسته - روحانی هم برخلاف اسلام بکند، آن‌هم یک فرد ساواکی است. فرقی نمی‌کنند، بدتر از ساواکی هم می‌باشد.»

طرفداری مردم

«این معناها را از گوش‌هایتان بیرون کنید آقایان که این مردم دیگر از جمهوری اسلامی کنار رفتند. خیر، شماها کنار رفتید. شما خودتان را علاج

کنید، مرض‌های باطنی‌تان را علاج کنید که ننویسید که مملکت رفته از بین مملکت از بین نرفت و این جمهوری اسلامی هم سر جای خود هست و این مردمند دنبال جمهوری اسلامی هستند؛ و این مردمند طرفدار مجلس مادامی که مجلس در طریقه‌ی اسلام باشد و از رئیس‌جمهور مادامی که رئیس‌جمهور در طریق اسلام باشد، طرفداری کنند. هر کدامتان بلغزید، مردم دیگر از شما طرفداری نمی‌کنند، برای این که مردم اسلام را می‌خواهند، امر دائر می‌شود بین من و پیغمبر اکرم، کدام مسلمان است که ترجیح بدهد من را؟ امر دائر می‌شود بین شما و اسلام، کدام مسلمان است که شما را بر اسلام ترجیح بدهد؟ این خیال‌ها را از کله‌هایتان بیرون کنید که الآن اگر وضعی بشود، مردم دیگر آن مردم نیستند. مردم اسلام را می‌خواهند. تا آخر هم می‌خواهند. این قلم‌ها یک قدری ملاحظه بکنند مسایل را، همین طوری نشینند توی خانه‌هایشان، حکم می‌کنند ملت اینطوری است. خوب، ملت اینهاست که شما می‌بینید که در کوچه و بازار و اینهایی که در جنگ هستند و اینهایی که در هر روز می‌آیند و می‌گویند ما می‌خواهیم برویم جنگ. ملت من و تو نیستیم، ملت آنها هستند، میزان آنها هستند، می‌نشینید و بگویید که مردم چه شده‌اند، مردم دیگر مایوس شدند، مردم کذا شدند. نخیر، مردم از اسلام مایوس نمی‌شوند، کارهای ما هم هر کدام فاسد است.

می‌گویند کار تو فاسد است، اما جمهوری اسلامی را می‌خواهیم. یک قدری قلم‌ها را کنترل کنید! یک قدری حفظ کنید! خودتان این قدر تبعیت از هوای نفس نکنید! این قدر تبعیت از شیطان نکنید! مسایل را مسایل صحیح طرح نکنید، مسایل فاسد طرح نکنید. نگوئید که حالا ما چه بکنیم؟ حالا باید چه بشود؟ خوب کارهایی تا حالا شده است. تا حالا - الحمدلله - خوب هم شده است. البته یک مملکتی که پنجاه سال بلکه دو هزار و پانصد سال آن را به تباہی کشانده‌اند، می‌خواهد فردا صبح همه‌ی مردم صحیح بشوند؛ همه‌ی ارگان‌ها، ارگان‌های صحیح اسلام بشود. اگر شماها بگذارید، اگر اینهایی که الآن دنبال مفسده‌جویی هستند مهلت بدهند، می‌شود. شما بگذارید بشود. منتها یک قدری دیر می‌شود، شماها که مسلمان هستید، اعتقاد به اسلام دارید،

شما هم یک قدری مهلت بدهید به این مملکت که دارد از هر طرف به او حمله می‌شود. دیگه شما حمله نکنید! ما همیشه می‌خواهیم که با آرامش هم مسایل حل بشود.»

ملت دنبال روحانیت

«والا این ملت هست و این روحانیت هم هست. این را بدانید، در هر جایی از این مملکت یک روحانی مبارز هست، متمهد به اسلام، هر وقت صدایش دربیاید، همه دنبال او هستند.»

«این قدر تعقیب نکنید که بخواهید روحانیت را کنار بگذارید. آخر شما در ظرف چندین سال چه کار کردید برای این کشور که روحانیون را می‌گوئید نباید باشد؟ چه کردید؟ چه کار مثبتی شما کرده‌اید؟ جز حرف، هیچی ندارید. می‌گوئید ما گفتیم. خوب، گفتید، چه کردید؟ الان این ملتی که دنبال این جمعیت بودند و دنبال اسلام بودند و روحانیت را نشانه‌ی اسلام می‌دانستند، من نمی‌خواهم بگویم هر روحانی کذا؛ من بعضی روحانیون را از شمر هم بدتر می‌دانم. من عرض می‌کنم که این روحانیتی که اسلام را تا حالا به ما رسانده، اگر روحانیت، این اشخاص نبودند، ما حالا از اسلام اطلاعی داشتیم؟ کسی همه‌ی این مسایل اسلام را ضبط کرده و بسته‌بندی کرده و به ما داده؟ همین روحانیون بودند. از زمان حضرت صادق - سلام... علیه - که فقه اسلام و شیعه تدوین شد، همه‌ی روحانیون بودند که دست به دست هم دادند و در غیبت کبری هم همین روحانیون بودند که احکام اسلام را دست به دست دادند و دسته‌بندی کرده، اینها را دست به دست، نسل به نسل منتقل کرده است تا به ما رسید؛ و همین روحانیون بود که در طول پنجاه سال - همه‌ی شما دیگه شاهد بودید - که چندین دفعه این روحانیون قیام کردند؛ لکن چون اساس خیلی دست آنها نبود، نتوانستند. همین روحانیون بودند که از اصفهان و همه جا زمان رضاخان مجتمع شدند بر ضد رضاخان. منتها از باب این که مردم آن‌طور تحت سلطه بودند، شکست خوردند و همین روحانیون بودند که از آذربایجان قیام کردند و باز هم دنبال این که باز درست مسأله برای مردم روشن نشده بود، آنجا هم شکست خوردند؛ و همین روحانیون بودند که از ۱۵ خرداد تا آخر، همین‌ها

بودند که هیچ کس نفس نمی کشید. باز یکی شان از یک جا صدا درمی آورد، فریاد می زد و در این دو سال آخر از روحانیون مطلب شروع شد. می نگویید من چه کردم، ما چه کردیم. آخر یک مقدار هم انصاف می خواهد! از اول روحانیون هیچ کاره بودند! فقط ما بودیم که همه ی کارها را کردیم! آخر این هم نباید یک آدم صحیح بگوید که به او بخندند. اینها بودند که مردم را به کوچه و بازار کشاندند و این اسلام بود که مردم را به کشتن داد و آلا، نه هیچ جبهه ای و نه هیچ حزبی و نه هیچ گروهی نمی توانست که مردم را بکشاند، به طوری که داوطلب دنبال مرگ بروند، داوطلب شهادت بطلبند.»

اهمیت روحانیت

«شما در تاریخ کجا سراغ دارید که داوطلب بیایند و بگویند که من می خواهم شهید بشوم، یا الله! دعا کن که من شهید بشوم. گریه کند به این که دعا کن که من شهید بشوم. این اسلام است که این طوری کرده است. آقا، قدر این اسلام و قدر روحانیت را بدانید! شما نمی فهمید، مطلع نیستید درست، اگر این طایفه را کنار بگذارند، بعد از پنجاه سال رسم و اسمی از اسلام نخواهد بود. شمایی که به اسلام اعتقاد دارید، آن که اسلام را توی دست نگاه داشته و دسته بندی کرده، داده و اکنون هم در مراکز علمی مشغول فقه اسلام است و من دو سه روز پیش از این که یکی از مدرسین محترم قم اینجا بود، از او سؤال کردم که راجع به حوزه های علمیه ی قم و توجه طلبه ها به فقه چیست؟ بسیار تعریف کرد گفت که با کمال جدیت مشغول فقه اسلام هستند. اینها را شما قدرشان را بدانید! اگر اینها کنار بروند، شماها چه کاره اید؟ چنانچه از اول هم هیچ کاره بودید. اینها هستند که شما را توی میدان آوردند و وزیر و وکیل و نمی دانم چی کردند یا فرض کنید بالاتر. چرا با اینها می خواهید مخالفت کنید؟ ملت است که دنبال اینها هست و اینها با همراهی ملت دارند کارها را انجام می دهند. چرا که راجع به ملت شما می گویند ملت - ملت نمی خواهد دیگر اینها را. خوب ملت چطور اسلام را نمی خواهد؟ فرض کنید یک روحانی هم یک جایی خلاف کرده است. فرض کنید این که نیست شما می مناقشه می کنید، خلاف خودتان را

نمی‌بینید خلاف فلان معمم را می‌بینید. من هم قبول دارم که الآن یک وضعی هست که هم تفاوت ما آن طوری که باید باشد، برای کمبودی که دارد و آن طور نیست و هم جوان‌هایی که بعضی کارها را می‌کنند، یک قدری ناپخته هستند و خلافتکاری می‌شود اما دست به دست هم بدهید برای اصلاح؛ نه این‌که اگر یک جوان یک جایی خلاف کرد، شما بگویید که پاسدارها هستند.»

تجلیل از پاسدار و ارتشی

«آقا، این پاسدارها بودند که شما را نجات دادند و آلا پدر همه‌ی ما را درمی‌آورد رضاخان و محمدرضا خان. شکر کنید اینها را تشویق کنید! این را اصلاح هم بکنید! هر جا خلاف کردند باید اصلاح بشوند. می‌نشینید و بگویید پاسدار کذا و همین ارتش را که الآن دارد در آنجایی که دایماً آتش می‌ریزد، زیر آتش دارند خدمت می‌کنند. اینها برای چی می‌کنند؟ اینها برای کشور اسلامی و برای اسلام. همین‌ها هستند که آنجا نماز شب می‌خوانند و کار می‌کنند. همین‌ها هستند که اصلاً از کشتن و از رفتن به آن عالم باک ندارند و می‌گویند بگذار، برویم از اینجا رها بشویم. وصیت‌نامه‌های اینها را لابد دیدید. بگذارید این قدرت باقی باشد، بگذارید این قدرت اسلام باقی باشد، اگر این قدرت اسلام - خدای نخواست - شکسته بشود و شکسته نخواهد شد، شما و ما و همه‌ی اشخاصی که هر جا هستند، همه‌ی روشنفکران و قلم‌دستان همه‌شان به باد فنا می‌روند.»

مکتبی یعنی اسلامی

«این قدرت است که شما را نگاه داشته. این قدرت ملت است و قدرت اسلام است که نمی‌گذارد آمریکا بیاید بریزد و از آن طرف شوروی بیاید بریزد برای این‌که می‌بیند تباه می‌شود اینجا. آنها می‌خواهند یک مملکتی داشته باشند. مملکت ما تا آخرین فردش جان‌فشانی دارد می‌کند. این قدرت اسلام را نگاه دارید! تا گفته می‌شود «مکتبی»، آقایان مسخره می‌کنند. مکتبی یعنی اسلامی، آن‌که مکتبی را مسخره می‌کند، اسلام را مسخره می‌کند. اگر متعمد

باشد، مرتد فطری است و زنش بر او حرام است؛ مالش هم باید به ورثه‌ی او داده بشود؛ خودش هم باید مقتول باشد (تکبیر حاضرین). من همیشه میل دارم که همه‌ی طبقاتی که هستند، همه‌ی کسانی که در صحنه‌ها حاضر هستند، همه با هم بنشینند، اصلاح کنند مسایل را. می‌نشینید این از این طرف می‌خواهد از آن طرف او را از بین ببرد و مسأله را به بن‌بست برسانند و مملکت را به بن‌بست، شما به»

بن‌بست رسیدن شما

«بن‌بست رسیدید. اشتباه می‌کنید! مملکت اسلام که به بن‌بست نمی‌رسد. همین مردم، همین پیرزن‌ها یا مردها و جوان‌ها و بچه‌ها از این بن‌بست‌ها بیرون می‌آورند مملکت را. شماها به بن‌بست رسیدید، بگویید خوب، چه بکنیم؟ بگذارید اسلام نباشد تا ما باشیم، بگذارید ایران نباشد! شما ایستاده‌اید تا پای این‌که ایران نباشد، دست بردارید از فضولی‌ها! برای خدا کار بکنید! برای خدا آرامش بگیرید! برای خدا دعوت به آرامش بکنید! برای خدا توی سر هم نزدیک! این قدر می‌نگویند آقایان. چند روز پیش از این، آقای حاجتی آمده بودند اینجا که ما می‌خواهیم یک جمعیتی درست کنیم که جمعیت وحدت و کذا. گفتم آقا، این نمی‌شود. شما می‌بینید که اگر درست کنید، چند تا جمعیت هم جمعیت فرض کن چه درست می‌شود. با این حرف‌ها درست نمی‌شود. نه با مصاحبه درست می‌شود نه با چی. بله، خودتان بنشینید و چه بکنید. بترسید از این‌که یک‌وقت یک انفجاری حاصل بشود و همه‌ی ما را به باد فنا بدهد. از این چیزها شما مغرور نشوید! نه این‌که من آن هستم که فلان رستم یلی بود در کذا، مغرور بشوید.»

رعایت حدود در قانون اساسی

«این مردم اسلام را می‌خواهند. اگر پایتان را از اسلام کنار بگذارید، این طلبه‌ای که اینجا نشسته، با کمال قوا، با شما مخالفت می‌کند و همه‌ی ملت اسلام هم اسلام را می‌خواهند (تکبیر حاضرین). من اول سال به آقایان عرض

کردم که این سال خوب است که سال اجرای قانون باشد. باید حدود معلوم بشود. آقای رئیس‌جمهور حدودش در قانون اساسی چه هست، یک قدم آن‌ور بگذارد، من با او مخالفت می‌کنم. اگر همه‌ی مردم موافق باشند، من مخالفت می‌کنم. آقای نخست‌وزیر حدودش چقدر است، از آن حدود نباید خارج بشود یک قدم کنار برود. با او هم مخالفت می‌کنم. مجلس حدودش چقدر است؟ روی حدود خودش عمل کند. شورای نگهبان حدودش چقدر است؟ قوه‌ی قضاییه حدودش چیست؟ قوه‌ی اجرایی قانون معین شده است، نمی‌شود از شما پذیرفت که ما قانون را قبول نداریم. غلط می‌کنی قانون را قبول نداری! قانون ترا قبول ندارد. نباید از مردم پذیرفت، از کسی پذیرفت که ما شورای نگهبان قبول نداریم، نمی‌تواند قبول نداشته باشد، مردم رأی دادند به اینها، مردم به قانون اساسی ۱۶ میلیون تقریباً یا یک قدری بیشتر رأی دادند به قانون اساسی.»

محرک مردم، مفسد فی الارض

«مردمی که به قانون اساسی رأی دادند، ملتزمند که قانون اساسی اجرا بشود، نه هرکس از هر جا صبح بلند می‌شود بگوید من شورای نگهبان را قبول ندارم، من قانون اساسی را قبول ندارم، من مجلس را قبول ندارم، من رئیس‌جمهور را قبول ندارم، من دولت را قبول ندارم. نه، همه باید مقید به این باشید که قانون را بپذیرید ولو برخلاف رأی شما باشد باید بپذیرید! برای این که میزان اکثریت است و تشخیص شورای نگهبان که این مخالف قانون نیست و مخالف اسلام هم نیست، میزان این است. همه‌ی ما باید بپذیریم! من هم ممکن است با بسیاری از چیزها - من که یک طلبه هستم - و مخالف باشم لکن وقتی قانون شد و چیز شد، ما هم می‌پذیریم. بعد از این که یک چیزی قانونی شد، دیگر تزلزل در او اگر بخواهد مردم را تحریک بکنند، مفسد فی الارض است و باید با او دادگاه‌ها عمل مفسد فی الارض بکنند و اگر نه رأی می‌دهد آرام. با رأی آرام هیچ کس مخالف نیست. شما می‌گوئید که نخیر، این که گفتند اینها اشتباه کردند ولی ما در مقام عمل قبول داریم، اما رأی این است که این جور نیست اما در

عمل هم ملتزم هستیم. این مانعی ندارد البته مسایل اگر آن مسایل اسلامی باشد، اگر در رأی هم مخالف باشید، باید تو سر تان زد اما اگر مسایل سیاسی است، مسایل چیزی است، می‌گوییم اینها اشتباه کردند. بسیار خوب، ممکن است یک میلیون جمعیت هم اشتباه بکنند، این اشکال ندارد اما در عین حالی که اعتقاد تان این است که اینها اشتباه کردند، در عین حال باید پذیرید چاره ندارید. شما که وکیل شدید، فرض کنید از تهران یا از جای دیگر؛ خوب، عده‌ی کثیری می‌گویند که لیاقت نداشته است، خوب نبود بشود اما حالا که اکثریت شهر پذیرفته‌اند، این مردم بیچاره همه چیز را قبول دارند. این من و شما هستیم که هر جا برخلاف مصلحت ما باشد، اساس را می‌گوییم قبول نداریم. هرکس برخلاف من است، این اصلاً مسلمان هم نیست و هر که با وفق من است، اگر شمر هم باشد، این ابوذر است. این یک مطلبی که در باطن ذات هرکس هست. اصلاح کنید خودتان را! در باطن ذات همه هست که آنچه با من خوب است، خوب است و آنکه با من بد است بد.»

خودخواهی «من»

«نه آنکه بر حسب حکم خدا خوب است و بر حسب واقع خوب است. غیر آنکه با من خوب است آن میزان است. آن قانون میزان است که برای من باشد و آن مجلس میزان است که برای من باشد و آن ارتش میزان است که برای من باشد، آنکه برای من نباشد، آن فاسد است. این یک چیزی است که در قلب همه هست؛ اختصاص به یکی و دو تا ندارد. هرکسی هر چیزی را برای خودش می‌خواهد. همه‌ی مردم هر چیزی را برای خودشان می‌خواهند. الا آنهایی بالاتر از این طبقات هستند. وقتی این طور شد، البته هرکس این طور است، اما در مقام تدبیر امور یک مملکت و در مقام اداره‌ی یک مملکت باید همه‌ی شماها و همه‌ی کسانی که دست اندرکار هستند و همه‌ی ملت پذیرند آن چیزی را که قوانین قانون اساسی پذیرفته است، پذیرند. آن چیزی را که مجلس به آن رأی می‌دهد و شورای نگهبان آن را موافق قانون شرح می‌داند، باید بپذیرند اینها را. اگر می‌خواهند که از صحنه بیرونتان نکنند، پذیرید قانون را. نگویند

قانون و خودتان خلاف قانون بکنید. بپذیرید قانون را، همه روی مرز قانون عمل بکنید؛ و اگر همه روی مرز قانون عمل بکنند، اختلاف دیگر پیش نخواهد آمد. همه‌ی اختلافات این است که یک کسی اینجا فرارش را انداخته، یکی هم اینجا فرارش را، اگر این روی فرش خودش بنشینند و آن هم روی فرش خودش بنشینند، دعوا ندارند.»

دعوا برای خودشان

«اما اگر این پایش را دراز کرد روی او، او پایش را کنار می‌زند، او هم می‌خواهد پایش را دراز کند، اینجا دعوا پیدا می‌شود. دعوای ما دعوایی نیست که برای خدا باشد. این را از گوشتان همه بیرون کنید. همه‌تان عجیب هستید، همه‌ی ما از گوسمان بیرون کنیم که دعوای ما برای خداست. ما برای مصالح اسلام دعوا می‌کنیم، خیر، مسأله‌ی این حرف‌ها نیست، من را نمی‌شود بازی داد. دعوای خود من و شما و همه‌ی کسانی که دعوا می‌کنند، همه برای خودشان است. همه می‌گویند پیش بده برای ما همه می‌خواهند تمام این قدرت چی چی آخر، من نمی‌فهمم چه قدرتی الآن در کار است. خوب محمدرضا اگر دنبال این مسایل می‌رفت، مطلبی بود؛ برای این که قدرتی بود؛ قدرت شیطانی بود کسی حق نداشت یک کلمه بگوید؛ اما امروز که بقال سر محله می‌آید و می‌گوید که برادر نخست‌وزیر، اینجا کار درست نیست. برادر رئیس‌جمهور، این کار درست نیست. این دیگه قدرتی نیست. یک برادری است دست برادر است، یک دسته‌شان شانسان آورده است آنجا نشسته‌اند؛ یک دسته‌ی بیچاره هم برای اینها سینه می‌زنند، قدرت نیست که حالا برای قدرت اینها، تلبیسات ابلیس است که بر ما غلبه کرده است و این تلبیسات ابلیسی را اگر چنان چه مسامحه کنید، شما را به جهنم می‌فرستد در همین دنیا هم به تباهی می‌کشد. در همین دنیا ایستاده این تلبیس نفسانی و این شیطان نفس ایستاده است تا آنجایی که همه چیز دنیا را به باد فنا بدهد. هیتر حاضر بود تمام بشر از بین برود و خودش در آن قدرت بین همان آلمان باقی باشد. آن نژاد برتر و این چیزی که دز مغز هیتر است، در مغز همه‌ی شماها هست. خودتان غفلت

دارید، در مغز همه این مطلب هست که همه بروند. و من تا نروید سراغ این که یک انصافی در کار باشد، یک توجهی به خدا در کار باشد، یک حسابی در کار باشد که خودتان از خودتان حساب بکشید که من تا امروز می خواهم چه بکنم. می خواهم همه ی مملکت را به هم بزنم برای این که من باشم و هیچ کس نباشد. نه، همه باشید، همه هم حفظ کنید مملکت را، همه باشید و همه روی قانون عمل کنید! قانون اساسی را باز کنید و هر کس حد و مرز خودش را تعیین کند. به ملت بگویید که قانون اساسی ما برای دولت این را وظیفه کرده است، برای رئیس جمهور این را، برای مجلس این را، برای ارتش این را، برای همه وظیفه معین کرده است. به مردم بگویید وظیفه ی ما را قانون اساسی که شما رأی دادید، برایش وظیفه ی ما اینست. در لفظ فقط نباشد و در واقع خلاف واقع سر فرود بیاورید به قانون و واقعاً سر فرود بیاورید به اسلام، لفظ را هم می گویند، شاید شیطان را هم ازش بپرسند می گوید من انقلابی هستم.»

همه انقلابی اند

«امروز همه انقلابی هستند. امروز همه دلسوز برای ملت هستند. امروز دعوای این که ما همه در جنگ رفته ایم، شما دیدید که یک دسته نوشته اند، ما از اول در جنگ چه بودیم، خوب گفته است. خوب، من هم می توانم بگویم، من در صف اول جنگ دارم جنگ می کنم، ولی اینجا افتاده ام همین طور. باید به حسب واقع به حسب انصاف، به حسب وجدان، این مردمی که شماها را روی کار آورده اند؛ این مردم کوچه و محله و زاغه هایی که شماها را روی مسند نشاندند، ملاحظه ی آنها را بکنید و این جمهوری را تضعیفش نکنید! بترسید از آن روزی که این مردم بفهمند در باطن ذات شما چیست و یک انفجار حاصل بشود! از آن روز بترسید که ممکن است یکی از ایام الله - خدای نخواست - باز پیدا بشود و آن روز دیگر قضیه این نیست که برگردیم به ۲۲ بهمن. قضیه این است که فاتحه ی همه ی ما را می خوانند. من از خدای تبارک و تعالی امید این را دارم که به ما عنایت بفرماید و ما را هدایت کند به یک راهی که مرضی اوست؛ و قلم های ما را هدایت کند به یک نوشته هایی که مورد رضای اوست و

زبان‌های ما را جاری کند بر یک چیزهایی که مورد رضای اوست!

والسلام

قبل از سخنان گهربار امام امت، حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی، سخنانی به این شرح ایراد کرد:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله والصلوة على رسول الله و آله اجمعين

امروز آخرین روز اولین سال کارکرد مجلس شورای اسلامی است. هفتم خرداد سال گذشته شروع کردیم و آخرین روز سال را توفیق زیارت امام را به دست آوردیم و گزارش کوتاهی از وضع مجلس به محضر امامان عرض می‌کنیم. می‌دانیم که رهبرمان در این مدت حرکات مجلس را، وضع را زیر نظر داشته‌اند و تحقیقاً نظراتی درباره‌ی مجلس دارند. ما یکی از خواسته‌هایمان از این جلسه و این زحمتی که به ایشان داده‌ایم این است که آنچه را که مفید می‌دانند برای مجلس شورای اسلامی و برای بهتر عمل کردن فرزندان خودش و آنچه را که نامفید می‌دانند از وضع موجود ما، به ما بگویند و ما را راهنمایی کنند؛ مثل گذشته همان‌طور که معلوم است. کسانی که به این مجلس راه پیدا کرده‌اند، سابقه‌ی کار پارلمانی نداشته و پارلمان آزاد هم ندیده‌اند. بکر و فاقد تجربه‌ی کار قانونگذاری با روحی سرشار از اخلاص به انقلاب اسلامی و خدمت به مردم، امیدوار به آینده‌ی انقلابی ما وارد مجلس شدیم. آیین‌نامه‌ای وجود نداشت. آیین‌نامه‌ای بود مربوط به یک مجلس طاغوتی فرمایشی دوران گذشته که با فرمانی تصمیم می‌گرفت و با فرمانی سکوت می‌کرد اما کسانی که می‌خواستند با آن آیین‌نامه کار بکنند، افرادی بودند که به هیچ چیز به غیر از حق و به غیر از درک خودشان نمی‌توانستند اعتماد کنند. عده‌ای واعظ، عده‌ای معلم، عده‌ای استاد، عده‌ای کارگر، عده‌ای کاسب، هر تیبی از هر طبقه‌ای فقط با روحی سرشار از ایمان وارد این مجلس شدند به قصد خدمت. نبودن تجربه‌ی کار قانونگذاری، ندیدن یک دوره‌ی مجلس آزاد، نداشتن آیین‌نامه،

گرفتاری مسایل جاری، مسایلی که جنگ بر کشور تحمیل کرد، مسایلی که نبودن کابینه در ابتدای کار مجلس به وجود آورد؛ مسایلی که در رابطه با گروگان‌ها داشتیم، آنچه که در تشکیل کابینه دچار شدیم و وقت مجلس را بارها و بارها مصرف تشکیل کابینه، یک وزیر و دو وزیر کردیم، نیازهای روزمره‌ای که دولت به مملکت و مردم داشتند که هر روز به صورت یک فوریتی و دوفوریتی وارد مجلس می‌شد و مجلس به خاطر این که می‌خواست کار کشور رواج پیدا بکند، ناچار تن می‌داد و کارهای جاری خودش به زمین می‌گذاشت. همه‌ی اینها چیزهایی است که زیر نظر امام هم بوده و امام هم توجه دارند ما موفق شدیم شکل‌بندی مجلس را تنظیم کنیم. موفق شدیم اعتبارنامه‌ها را رسیدگی کنیم در حد معقول، افراد ناشایست را از مجلس بیرون کنیم و افراد شایسته را بپذیریم. کارهای جاری دولت را و کابینه را و مسأله‌ی گروگان‌ها را و مسأله‌ی جنگ را و بودجه را در چند مرتبه عمل کردیم. خوشبختانه، امروز بعد از یک سال تجربه و آشنا شدن به شیوه‌ی کار یک مجلس آزاد، آمادگی داریم که کارهای اساسی کشور را رسیدگی کنیم و تصمیمات مناسب بگیریم و موافقیم در این مجموعه‌ای که در مجلس هستند، این قدر حسن نیت و آن قدر علاقه به انقلاب و آن قدر آمادگی ایثار وجود دارد که در راه اعتلای انقلاب از هیچ چیز فروگذاری نکنیم. این آمادگی را من بل عیان در مجلس می‌بینم و همان‌طور که امام اطلاع دارند در این سال، مسایل مهمی در کار ما هست. ما شوراها را داریم که از دستاوردهای عظیم انقلاب اسلامی است؛ ما بازسازی را داریم که باید برای آینده‌ی کادر داریم کشور را مناسب با انقلاب تنظیم کنیم. ما لایحه‌ی تجارت خارجی را داریم که برای ملی‌کردنش و رفع ستم و تبعیض و استثمار مشغولیم؛ ما قانون احزاب را و مطبوعات را و زمین شهری و در آینده به‌طور کلی کشاورزی را و وضع مالکیت را؛ اینها کارهایی است که در دست داریم و امیدواریم که بتوانیم بنیاد جمهوری اسلامی را با این قوانینی که امسال تهیه می‌کنیم، مستحکم و راه را مشخص‌تر بکنیم؛ و در عین حال، من از زبان اکثریت نزدیک به تمام اگر احتمال اغراق نمی‌دام، می‌گفتم تمام از برادران مجلس و بهتر بگویم تمام خدمتتان عرض می‌کنم ما شاگردان قدیمی شما

هستیم. بعضی‌ها مستقیم، و بعضی‌ها غیرمستقیم و ما غیر از مسأله‌ی رهبری و غیر از حقوق رهبری، ایمان به‌اثر نصایح و راهنمایی‌های شما داریم و مخلصانه تقاضا داریم که آنچه که درباره‌ی این مجلس و درباره‌ی این مجلسیان و درباره‌ی شاگردها و پیروان خودتان مصلحت می‌دانید که ما را بهتر بکند و آینده‌مان را فعال‌تر از گذشته بکند، نواقصی که حتماً زیاد داریم، رفع بکند؛ ما را راهنمایی کنید؛ و در خاتمه، این نکته را ضروری می‌دانم که تذکر بدهم امروز مجلس شورای اسلامی به‌مثابه‌ی قلب این انقلاب، دشمن فراوانی پیدا کرده، اینجا سفره‌ی باز انقلاب در اختیار ملت است. با تربیون مستقیمش و با اختیار بدون سانسورش و با حضور تماشاچی و حضور خیرنگار آزاد. مرکز تصمیم‌گیری یک کشور همه چیزش در اختیار جامعه است؛ هیچ چیز از مردم مخفی نداریم غیر از دو سه جلسه‌ی سری که به‌خاطر جنگ و مسایل دیگر داشتیم که در اولین فرصت باز مردم می‌فهمند که بعضی‌هایش را هم فهمیدند؛ و یک مرکز این‌جوری که در اختیار مردم گذاشته و مردم می‌بینند که خانه‌ی خودشان است. یک حرف از مطالبی که آنجا می‌گذرد مردم برایشان مخفی نیست و کوچک‌ترین انحراف زیر چشم تیزبین مردم است. دشمن می‌فهمد که اینجا دارد اعتبار خودش را نشان می‌دهد و مردم دارند اعتماد می‌کنند، تصمیم گرفته که اینجا را تضعیف بکند و اینجا را زیر سؤال بگذارد؛ و اگر این مطلب صحیح است و اگر این خطر وجود دارد، که البته من نفوذ و موفقیت دشمن را خیلی ضعیف می‌بینم چون شایعه و تهمت نسبت به گروهی که همه چیزش را در اختیار مردم است، و باز هم چه می‌شود گفت، تردید نمی‌شود درش ایجاد کرد. در عین حال، من خدمتتان عرض می‌کنم به‌دلیل این‌که ما در معرض این مسایل هستیم، احساس عداوت‌ها، دشمنی‌ها، فشارها و کینه‌توزی‌ها و توطئه‌ها را داریم حس می‌کنیم که باز از رهبر عزیزمان و نور چشمان استمداد می‌کنیم.»

والسلام علیکم ورحمت‌الله وبرکاته (۱)

رئیس جمهور: مردم برای رسیدن به استقلال باید ۲۰ سال تلاش کنند.

بعد از ظهر دیروز، دکتر سید ابوالحسن بنی صدر، رئیس جمهور و فرماندهی کل قوا در یک مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی با شرکت خبرنگاران داخلی و خارجی شرکت کرد و به سؤالات مختلف خبرنگاران پاسخ داد. متن این مصاحبه بدین شرح می باشد:

روزنامه‌ی اطلاعات: آقای رئیس جمهور، یکی از سیاستمداران کشور (حاج سیدجوادی)، طی اعلامیه‌ای اخیراً نوشته است در حالی که موشک‌ها و بمب‌های عراق هستی و خاک وطن و هم وطنان ما را از بین می‌برند، ارتش ما حتی قادر به دفاع نیز نیست؛ از نظر مهمات و سلاح‌های جنگی و آمادگی نفرات به طور کلی عاجز شده است و برخلاف تمام گروه‌ها در این جنگ، پیروزی نظامی برای ایران وجود ندارد و از طرفی اخبار جنگی از مردم پنهان می‌شود. با توجه به مسئولیتی که شما در قبال فرماندهی کل قوا برعهده دارید، در مورد اظهارات مزبور چه نظری دارید؟

دکتر بنی صدر: «روزی که دشمن به ما حمله کرد، نسبت قوای حمله‌کننده و

قوای دفاع‌کننده، ۲۰ به یک بود. امروز از نظر تجهیزات جنگی ۳ به یک است، از نظر روحی و کیفیت نیروها نسبت معکوس است؛ نیروهای ما از این نظر قوی‌ترند. این‌که ما نیروی دشمن و تناسب قوا را، بدین ترتیب که گفتم تغییر دادیم، این حکایت از پیروزی نیروهای مسلح ما می‌کند در روشی که به کار بردند. گمان من این نیست که ما در آنچه به مردم گفته‌ایم حالا یک تبلیغاتی شده است؛ آن به ما ربط ندارد. آنچه که جنبه‌ی رسمی داشت و ما گفته‌ایم چیزی را از مردم پنهان نکرده‌ایم و نه کم و زیاد به مردم گفته‌ایم؛ و باور من امروز این است که اگر فراغت بال ما را بر هم نزنند و روحیه‌ای که داریم با یک روحیه‌ی قوی ادامه بدهیم، خیلی زودتر از آنچه که تصور می‌رود، نیروهای مسلح حتی در زمینه‌ی تجهیزات نیز تناسب را بر هم بزنند؛ و گمان من این است که اگر ما مسأله‌ی جنگ را مسأله‌ی اصلی بدانیم، هرگونه فعالیت، عملی، اظهارنظری، برخوردی در رابطه با این مسأله و آنها که خواهان پیروزی ما باشند، در این جنگ لاجرم می‌باید به فرماندهی مسئول این جنگ کمک بکنند و اگر نکردند، مسئولند. اگر جنگ اصلی است و مسایل دیگر فرعی است، پس چطور آن مسایل دیگر طرح می‌شود؟»

آسامی (روزنامه‌ی ژاپنی): به دنبال پیروزی‌های پی‌درپی که اخیراً مخابره شد، به نظر شما، حدوداً چه زمانی نیروهای ایرانی قادر خواهند بود که کنترل مرزها را به دست آورند؟

البته سؤالات دیگری هم هست که کم و بیش شبیه همین هاست و جناب عالی دنبال بفرمایید.

دکتر بنی‌صدر: «این‌که ما چقدر موفق می‌شویم نیروهای دشمن را از خاک میهن خود بیرون برانیم، بستگی به یک عامل از نظر تجهیزات و یک عامل دیگر از نظر روحیه دارد. اگر آن تسلیحات لازم را ما در اختیار داشته باشیم، به تعداد روز، انگشت‌شمار روزها و اگر هم نداشته باشیم، معنایش این است که ما باید طوری

بجنگیم که اسلحه و مهمات ما صدمه‌ی جدی نخورد.»

«پیروزی را بدون از دست دادن اسلحه و مهمات به دست آوریم؛ کاری که در سه ماه اخیر کرده‌ایم. اما اگر اسلحه‌ی کافی در اختیار داشته باشیم و غم از دست دادنش را چندان نداشته باشیم، خوب نقشه‌هایی می‌توان به اجرا گذاشت که ما را به پیروزی‌های سریع‌تر برساند. این عامل مقداری به ابتکارات در داخل کشور مربوط می‌شود و مقداری هم به توانایی تهیه‌ی اسلحه از خارج کشور. عامل دیگر که عامل روحیه است، بستگی به انسجام در پشت جبهه دارد به طوری که از عامل اسلحه به مراتب مهم‌تر است. چون من راجع به این مسایل به تفصیل صحبت خواهم کرد، کمی صبر می‌کنیم تا سؤال‌های دیگر را در این زمینه جواب بدهم و بعد به نتیجه‌گیری بپردازم.»

روزنامه‌ی انقلاب اسلامی: پس از این که شما مسأله‌ی مراجعه به آرای عمومی را مطرح کردید، عکس‌العمل‌های مختلفی از سوی جریان‌های مختلفی در جامعه بروز کرد و توجیه و تعبیرهای مختلفی از آن به عمل آمد. لطفاً برای روشن شدن ذهن مردم به طور مشخص‌تر توضیح دهید منظورشان از اعلام مراجعه به آرای عمومی چه بوده و برای چه موضوعی باید به آرای عمومی مراجعه نمود؟

دکتر بنی صدر: «اگر من گفتم ما در غربت می‌جنگیم، معنایش این است که وضعیت در داخل آن هماهنگی لازم را و حتی آن حالت تحمل و بردباری یکدیگر را از دست داده است و ما تا بتوانیم با آسودگی خاطر در جبهه‌ها بجنگیم. یک کار ساده و آسان این است که بگویند رئیس‌جمهور با مجلس مخالف است و با شورای نگهبان مخالف است، با روزنامه مخالف است، با تلویزیون مخالف است، همین جور بشمارند بروند جلو. طوری دیگر هم می‌شود گفت همه‌ی اینها با رئیس‌جمهور مخالف است؛ این هم یک جور دیگر؛ و اگر مسئولیت جنگ به عهده‌ی من است، قاعدتاً من حق دارم از آنها توقع کمک بکنم و اگر این کمک نشد، ناگزیر

باید این مسأله حل بشود و چیز غربی هم نگفته‌ام. قانون اساسی ما - در اصل ۵۹ - مسایل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ممکن است اعمال قوه‌ی مقننه را از راه همه‌پرسی و مراجعه به آرای مردم صورت بگیرد. درخواست مراجعه به آرای عمومی باید به تصویب دو سوم مجموع نمایندگان مجلس برسد. به همین نظر هم بود که من در اینجا گفتم همه موافقت کنند چون اگر همه موافقت نکنند، آن دو سوم آراء حاصل نمی‌شود. خوب، من چون پذیرفتم که راجع به اشخاص صحبت نکنم، این است که راجع به حرف‌هایی که اشخاص نسبت به این پیشنهاد من گفته‌اند، به آنها جوابی نمی‌دهم و جواب عمومی می‌دهم. اگر میزان رأی ملت است (جواب هم نیست و سؤال این است) امیدوارم آنهایی که در یک محیط آرامی این مردم را عاقل و بالغ و هشیار تلقی بکنند و جواب معقول بدهد، و آلا ناسزا و این چیزها گفتنش اولاً: ما را از میدان به‌در نمی‌کند؛ من مشیرالدوله نیستم فحش بخورم در بروم. سؤال من این است اگر میزان رأی مردم است و من به‌عنوان رئیس‌جمهوری می‌بینم هر روز و هر لحظه تضعیف می‌شوم، تنها دیگران نیستند که حق دارند تضعیف نشوند، من هم حق دارم که تضعیف نشوم و موقعیت خودم را به‌عنوان مسئول در مخاطره می‌بینم، حق دارم پیشنهاد بکنم این میزان اظهار بشود یا خیر؟ اگر چنین حقی دارم، طبق این قانون اساسی جواب من تهدید و این حرف‌هاست؟ این جواب سؤال شما. ما در این جمهوری پذیرفته‌ایم که انقلاب کردیم برای این که یک رژیم بود که مردم را به حساب نمی‌آورد، و رأی آنها را نمی‌پذیرفت. ما گفتیم نه، مردم هم حق دارند و کشور مال مردم است. چون آنها حق دارند کشور مال مردم است، میزان هم رأی مردم است. به جای این همه داد و قال ممکن بود از من بپرسند خوب موضوع چیست؟ من حالا در فصل حقوق اختیارات ریاست جمهوری می‌گویم که ببینم از این ریاست جمهور چه باقی می‌ماند. به این ترتیب ما به کجا می‌رویم؟ آیا مردم یک کسی را انتخاب کردند به‌عنوان

رئیس جمهور و به یک عده دیگر هم گفتند ما شما را مأمور می‌کنیم هر که ما رأی به او دادیم، شما پس بگیرید؟ آیا همین طور است؟ و اگر این طور هست، خوب این مردم رأیشان معلوم بشود، من هم کاملاً مطیع رأی مردم هستم.»

«اگر این طور نیست، پس این رویه غلط است. باید رها کنند این رویه را. حالا این مقدار جواب شما تا من ببینم بعد برای گفتن چه باقی می‌ماند.»

فرانکفورت: شما در شیراز گفته‌اید که از محاکمه هراسی ندارید. چه کسی قرار

است شما را محاکمه کند؟ چرا؟

دکتر بنی صدر: «آنهايي که تهدید می‌کنند؛ شما باید از آنها بپرسید. من در فصل خود خواهم گفت؛ دو سؤال خواهم کرد که آیا طبق اصل ۱۱۳ قانون اساسی، رئیس جمهوری مجری قانون اساسی هست یا خیر؟ اگر هست، چنانچه خلاف این قانون اساسی را دید به عنوان کسی که در مقابل این مملکت مسئول است، باید جلوی این خلاف‌ها بایستد یا نه؟ اگر ایستاد و تذکر داد، جواب او تهدید به محاکمه است؟ جواب این سؤال این است که شما همانی هستید که صورت داراییت را ندادی، پس قانون اساسی را قبول نداری. اولاً: من طبق این قانون اساسی موظف نبودم صورت بدهم. قانون اساسی موجود گفته است که شورای قضایی باید تحقیق کند در دارایی من. خوب برود بکند. حالا چون من گفته‌ام و قبول کردم که راجع به اشخاص صحبت نکنم، نمی‌خواهم مذاکره‌ای که درباره‌ی همین باره این اصل این صورت دارایی انجام گرفته اینجا بازگو کنم (قصدم داشتم بکنم اما نمی‌کنم). به هر حال، من دارایی ندارم چیزی که قابل باشد؛ و گفتم صورتش را تنظیم کنند و همین یکی دو روز آینده برای اطلاع افکار عمومی منتشر بکنند. بنابراین چون ما سرّی نداریم، آنچه که باید به شورای عالی قضایی بفرستیم، برای اطلاع عمومی منتشر می‌کنیم. چون به یک قصد معینی تاکنون تأخیر کرده بودم. چون قرار شد راجع به اشخاص حرفی نزنم، راجع به آن قصدم هم حرفی نمی‌زنم. منظور این که اگر

قرار باشد که زبان دستگاه‌های مختلف ما، زبان تهدید باشد، این یک زبانی است که در جامعه اطمینان خاطر نمی‌آورد؛ برعکس، هرکس را در هرچیز نگران می‌کند. ما در حال جنگیم با نیروی خارجی و آقای کیسینجر به ما وعده داده که خان‌های جدیدی از آن هفت‌خانی که برای ما درست کرده اضافه بکند و ما هم یکدیگر را تهدید بکنیم و نگرانی بر نگرانی اضافه کنیم صحیح است؟ بنابراین اگر یک روزی جمهوری تا این حد - خدای نکرده - سقوط کرد که به دلیل ایستادگی رئیس‌جمهوری بر اجرای قانون لازم شد او را تنبیه کنند، به نظر من، این یک انقلاب دیگر خواهد بود.»

خبرنگار دیگری پرسید: ایران ادعا می‌کند که سیاست خارجی اش مبتنی بر نه شرق و نه غرب استوار است، مع‌ذالک ایران روابطش با اتحاد شوروی به نظر می‌رسد که به‌طور قابل ملاحظه‌ای بهتر و بیشتر است از روابطی که با کشورهای سرمایه‌داری دارد. برداشت و نظر جناب عالی در این مورد چیست؟

فرماندهی کل قوا پاسخ داد: «من با این برداشت شما موافق نیستم چون روابط چیست؟ روابط اقتصادی مهم‌تر است. شما از ارقام خواهید دید و تازه اینها کمتر و بیشتر نه شرقی و نه غربی نیست. نه شرقی و نه غربی یعنی ما آزاد باشیم مطابق مصلحت آن کشور رابطه‌ای که وقتی با استقلال ما سازگار است برقرار کنیم و آلا معنایش این نیست که وقتی یک قدم به طرف یکی رفتیم، یک قدم هم به طرف دیگری برویم. این می‌شود هم شرقی و هم غربی. نه شرقی و نه غربی نمی‌شود، می‌شود هم شرقی و هم غربی. ما باید یک برنامه‌ای اجرا بکنیم و ملت بالاخره ناگزیر برای بیرون رفتن از بحران اقتصادی و بحران‌های دیگر باید در اجرای یک برنامه شرکت کند. کدام برنامه؟ بدون برنامه همین وضعیت ادامه خواهد داشت. آن برنامه‌ای را باید اجرا بکنیم که استقلال کشور را به دست بیاورد؛ تا این به دست نیاید، بقیه‌ی حرف‌ها مفت است. شما وقتی ۳۵ میلیارد نفت فروختید، و این نفت

را وارد کردید و فروختید؛ پس دیگر محلی برای تولید شما باقی نمی ماند. ملتی که نفت فروخته و کالا خریده است و خورده است، چطوری مستقل است؟ پس ما باید برنامه اجرا بکنیم. این استقلال هم یکروزه به دست نمی آید. گفتم از قول من گفته اند که من گفته ام نظام حاکم بر جمهوری، نظام زور و شکنجه است. حالا گوینده سواد نداشته است، من هم جزء کسانی هستم که برای نظام تعریف کردم؛ هم می دانم جمهوری چیست، هم می دانم نظام چیست، هم می دانم که این حرف غلط است. نمی شود که من چنین حرفی زده باشم؟ خبرنگار خارجی از من پرسید و من گفتم نه. نظام جمهوری اسلامی قائم به زور نیست با این که در این جمهوری زور اعمال می شود، رویه های نادرست هم هست، شکنجه هم هست اما این دلیل نمی شود که بگویند این نظام نظامی است مبتنی بر زور. خوب ما همه ی مشکلات قرن ها را که نمی توانیم به زودی رفع بکنیم. اگر ما این چیزها را که هست، انتقاد کردیم و رفع نشد، شما ممکن است بیاید ایراد بگیرید که این چیزها چرا نرفت. پس معلوم می شود این یک جزئی است از نظام شما. حالا هم مسأله ی استقلال اقتصادی هم چیزی نیست که شما یکروزه به دست بیاورید. من در اول انقلاب، وقتی که آن برنامه را طرح می کردم، گفتم یک برنامه ای می خواهد که حداقل ظرف ۲۰ سال شب و روز، تمام مردم کار انجام بدهند بلکه بتوان به آن استقلال رسید. با مردم باید با آگاهی و روشنی حرف زد. برنامه می خواهد، زمان هم می خواهد تا شما به استقلال برسید. آن استقلال معنایش این است که وابستگی ها هم به شرقی هم به غربی قطع بکنیم. خوب، اگر این طور شد و ما مستقل شدیم، با همه می توانیم رفیق باشیم به معنای درست کلمه. به او بگوییم اگر زور بگویی، می خوری؛ زور نگویی، حرف حساب داشته باشی، ما هم گوش می کنیم.»

بنی صدر در پاسخ به سؤال خبرنگاری اسپانیا در مورد شایعه ی استعفای خود گفت: «درخت را اره می کنند، خودش نمی افتد. مردم وقتی رئیس جمهور را انتخاب

کرده‌اند، طبق قانون ناچار باید در او لیاقت استفاده از اختیارات و انجام وظایف و تکالیفش وجود داشته باشد. حرف من هم همیشه این بوده. من روی اصولی که پذیرفتم و اعتقادی که دارم، مقابل امام نخواهم شد. بنابراین تا این حد ایستادگی خواهم کرد و از این حد تا آن طرف - آنچه را صحیح بدانم - به مردم خواهم گفتم. حالا کشور در وضعیتی است برای آنها که تلاش می‌کنند. سؤالی است از آنها، این تلاش‌هایی که شما می‌کنید، فرض کنیم به نتیجه رسید و درخت یا اره شد و یا خود افتاد و به‌خلاف قاعده که نمی‌افتد. شما به قول معروف چاه کنده‌اید که مناره می‌دزدید؟ فکر بعدش را کرده‌اید؟ بنابر ادامه‌ی این جمهوری است یا بنابر چیز دیگری است. اگر بنابر اداره‌ی این جمهوری است، مردم کدام داوطلب دیگری را گیر بیاورند و به آن حد اعتماد را اظهار بدارند و از آن به بعد هم تا این لحظه که در اینجا من نشسته‌ام، همواره از او حمایت بکنند و ناتوان بشود. آن دیگری که شما دارید، می‌تواند بیاید و این اعتماد را جلب کند و همانا بشود آن کیست؟

روزنامه‌ی اولتیماتورا، اسپانیا: وضع بودجه‌ی سال ۱۳۶۰ را چگونه می‌بینید و نسبت به آن چه نظری دارید؟

دکتر بنی‌صدر: «من در سال ۱۳۵۰ (۱۹۷۱ فرنگی) تحلیلی راجع به بودجه‌ی رژیم سابق نوشتم به‌عنوان نیروی محرکه‌ی وابستگی روزافزون ایران به آمریکا. این در کتابی به‌فرانسه منتشر شد تحت عنوان «نفت و غرب» که به‌فارسی هم منتشر شده است تحت عنوان «نفت و سلطه». اساس استدلال من در آنجا این بود که بودجه از جهت درآمدها که دو جزء اصلی دارد: یکی نفت، یکی غیرنفت، غیرنفت هم باز دو جزء دارد: درآمدهای حاصل از مالیات و حقوق گمرکی و قرضه‌ها. بعد تحلیل کردم در آن کتاب که این مالیات‌ها و عوارض گمرکی چیزی جز همان به‌لحاظ آن‌که شما با پول نفت واردات می‌کنید و به‌این واردات حقوق گمرکی می‌بندید. پس منشاء این حقوق گمرکی شما درآمد نفت است، چیزی دیگری نیست. بازتاب

آن درآمد است. مالیات‌های مستقیم شما قسمت عمده‌اش مالیات بر حقوق است. حقوق را با چه می‌پردازند؟ با درآمد نفت. بقیه هم که دیگر قرضه است. آنها به چه اعتماد می‌کنند؟ کسر بودجه به عنوان درآمدهای آینده‌ی نفت. پس معنی این بودجه یعنی خوردن از ثروت طبیعی کشور و پیش‌خور کردن آن. چون شما کسی را دارید، در آینده هم یک چیزهایی را که ثروتی است که به آینده متعلق است، آن‌هم حالا می‌خوریم. در این بودجه همان تکلیف سرچایش است و یک شدت بیشتری سؤال من این است آیا من باید این حرف را به مردم بزنم یا نباید بزنم؟ اگر حرف زدم، های وهوی لازم را دارد یا نه؟ شنیدن لازم دارد؟ بگویند خوب، این مردم بهش رأی دادند، این کارش این بوده. این به‌وطنش، به‌دینش دلسوز است. یک مسأله‌ی دومی است راجع به بودجه. این بودجه براساس درآمد ارزی ۳۵ میلیارد دلار است. شما می‌دانید که همواره در جهان ما، از قدیم‌ترین ایام تا امروز، دو نوع پول وجود داشته است: یکی پول مسلط، یکی پول تابع. خود ما هم که امپراتور داشتیم، همین دو نوع پول را داشتیم. یکی از دعوای بزرگ میان امپراتورهای ایران و امپراتوری روم هم بر سر همین پول بود. آخرش هم یک نوع موافقتی شده بود؛ آنها طلایش را داشتند و ما نقره‌اش را داشتیم. آن وقت چون فلزی بود، با تغییر عیار پول مسلط، پول تابع را وسیله‌ی غارت قرار می‌داد. امروز با تغییر نسبت بین پول مسلط، ارزش پول مسلط و پول تابع این کار را انجام می‌داد و من حالا مطلبی را می‌گویم برای شما که خیلی روشن باشد: این ۳۵ میلیارد دلار در بازار آزاد ارز (۳۵ میلیارد \times ۲۰ تومان می‌شود ۷۰۰ میلیارد تومان) نرخ ارز رسمی دلار چقدر است؟ ۸۰ ریال در نظر بگیرید. ۳۵ میلیارد دلار \times ۸۰ می‌شود ۲۸۰ میلیارد تومان. تفاوت ۴۲۰ میلیارد تومان به کیسه‌ی کی می‌رود؟ اول سؤال و اساسی‌ترین سؤال در مورد این بودجه است، اینجاست که معلوم می‌شود بودجه به‌نفع مردم محروم است یا به‌نفع بخورها. به‌محض این‌که شما دیدید ۴۲۰ میلیارد تومان ۹۰ میلیارد بیشتر از کل

بودجه‌ها این به یک جایی می‌رود، خوب باید بپرسیم کجا می‌رود؟ من باید این سؤال را بکنم یا نباید بکنم؟ اگر نکردم، خائن به این مردم و به این جمهوری هستم یا نیستم؟ صحیح است که ما یک بودجه‌ای تنظیم بکنیم که این مقدار درآمد عاید بکند به کسانی که می‌خورند و می‌برند؟ البته بخشی از این متناسب با واردات است. اگر ما فرض کنیم ۱۰ میلیارد از این صرف واردات خواهد شد، این را آنهایی که از واردات ارز به دست می‌آورند، آنها و به علاوه فروشندگان خارجی خواهند خورد. آن مقداری که در بانک‌های خارجی می‌ماند، به عنوان ذخیره مستقیماً عاید آنها می‌شود. پس ما در تنظیم بودجه باید متوجه این نکات اساسی باشیم و بودجه را به صورتی تنظیم بکنیم که نفعش - حتی المقدور - البته من نمی‌گویم یک امکاناتی در دست ما نیست، نمی‌توانیم آنها باید حتماً چنین کنند. انسان تا حدی که می‌تواند، نمی‌باید کاری بکند که نتیجه‌اش عاید بخوری‌های این دنیا بشود. ما مسئول در قبال مردم محرومان هستیم. حالا می‌آید مسأله‌ی سوم در این بودجه. من در همان تحلیل گفته‌ام که شما (به رژیم سابق می‌گفتیم) بودجه‌ای دارید که قسمت عمده‌اش هزینه‌ی اداری است، امور جاری است. امور جاری در آخرین بودجه‌ی رژیم سابق ۱۰ میلیارد بوده، در رژیم فعلی ۲۵۰ میلیارد است. چرا این قدر افزایش هزینه‌های اداری؟ در حالی که ما اگر بخواهیم به استقلال اقتصادی برسیم، باید هزینه‌های اداری را دائماً کم بکنیم و هزینه‌های تولیدی را افزایش بدهیم به طوری که برسیم به تناسبی که هزینه‌های اداری ما حداکثر ۲۰ درصد کل بودجه‌مان باشد. خوب، اینها هیچ دعوا هم ندارد ما این نکات و مسایل را باید بگوییم و شنیده بشود یا اگر اشتباه فهمیدید، با آرامش توضیح داده بشود. خیال می‌کنم این قدر انصاف در ما باشد که بیاییم بگوییم که ما آن رقم‌هایی که به شما گفتیم، این ۲۰ ساله هم کار ما همین چیزها بود. این‌ها را عوضی فهمیده بودیم و حالا اشتباه خود را پس می‌گیریم. اما اگر اشتباه نکردیم، باید غلط تصحیح بشود. اگر این جور رویه شد،

خوب این دیگر بحران نمی خواهد، عصبانیت هم نمی خواهد، ناراحتی هم درست نمی کند. می گویم بسیار خوب، ما دیدیم که یک حرف های معقولی است و با این حرف ها بها دادیم و رفع اشکال کردیم.»

جوانان امروز: روزنامه‌ی میزان، صبح امروز ۶۰/۳/۹، از قول شما که در یک پایگاه هوایی شیراز سخنرانی داشته‌اید، نوشته است که به محض آن که جنگ تمام شود، من سختی فولاد را در جبهه‌ی داخلی به دست می آورم. لطفاً منظورتان را از جمله‌ی فوق بیان کنید؟

بنی صدر: «منظور این است ما چون در جنگیم، بگویند آقا، فلان اختیارات ریاست جمهوری را استفاده نکنید، آرامش باشد! می گویم بسیار خوب. فلان کار را نکنید! می گویم بسیار خوب. فلان حرف را نزنید! بسیار خوب. اینها قابل فهم است و من هم می فهمم عمل می کنم؛ جز در مواردی که کارد به استخوان می رسد؛ اما جنگ که تمام شد، نه دیگر، برمی گردم سر سیر تا پیاز همه‌ی مسایل. من اگر کسانی که این مصاحبه را می شنوند یا می خوانند، ان شاء الله اهل انصافند، دین و وطنشان را هم دوست دارند، می شنوند، حرفم این است ممکن است بگویند نه آقا، ما می خواهیم کمک بکنیم. همه می خواهیم کمک بکنیم اما شما رویه‌ای دارید که کمک طلب نمی کنید هیچی، دعوا طلب می کنید. بسیار خوب، من یک سؤال هایی دارم. من خیال می کنم اینهایی که می گویند کمک به ماست در جبهه‌های جنگ و طبق قانون هم هست: ۱- از نظر من که مسئول امور جنگم، حفظ آزادی‌های اساسی مردم نه تنها صدمه‌ای به جنگ نمی زند بلکه کمک هم می کند آیا این آزادی‌ها حفظ می شود یا خیر؟ اگر حفظ می شوند، من از گل نازک تر یک کلمه نخواهم گفت به هیچ کس و هیچ بها. بسیاری گمان می کنند برای انجام کار اختیارات ویژه لازم است. من هیچ وقت بر این باور نبودم. انسان‌ها هستند که در اعتماد مقابلشان و باورشان عمل می کنند. من که به جبهه‌ها می روم، لباس سریازی ساده بر

تن می‌کنم و خود را هیچ با یک سرباز فرق نمی‌گذارم. هیچ از اختیارات فرماندهی و غیره هم استفاده نمی‌کنم برای این‌که فرض من این است که آن سرباز هم برای همین میهن و برای همین اسلام می‌جنگد. پس اگر مسأله تفهیم و تفاهم بشود، هر دو در یک خط برای یک هدف می‌جنگیم. قانونی که این کار می‌خواهد، اعتماد مقابل است، وحدت در هدف است، کوشش مشترک است. مطلب دوم: آیا منتخب مردم هستیم؟ منتخبیم که هر چه خواستیم بکنیم یا منتخبیم طبق نظر مردم عمل کنیم؟ این شد سؤال جواب می‌خواهد اگر منتخبیم، طبق نظر مردم عمل بکنیم. پس اگر کاری خلاف نظر مردم عمل کردیم، از اعتبار ساقط است هم به دلیل شرع هم به دلیل عرف؛ از غرب هم ما تقلید بکنیم همین است. مقلد غرب هم نباشیم، غرب زده هم نباشیم، اسلامی هم باید عمل بکنیم، همین است. در این صورت دیگر ما محتاج نمی‌شویم بر ضد هم، جوّ درست نمی‌کنیم. می‌بینیم خواست عمومی چیست، همه ملتزم می‌شویم. بر طبق خواست عمومی عمل کنیم دیگر دعوا هم پیش نمی‌آید؛ و سؤال سوم من این است: آیا در این یک سال و خُرده‌ای که سنجش افکار را عمل می‌کنیم، به طور مرتب سه مسأله‌ی اصلی، مردم دارند: مسأله‌ی اولشان اقتصادی است، تورم است، گرانی شدید، بیکاری، بلا تکلیفی، وضعیت صنایع، وضعیت کشاورزی؛ مسأله‌ی دومشان سیاسی است که اولش امنیت است؛ و مسأله‌ی سومشان اخیراً از جنگ به این طرف جنگ است و مسایل کوچک دیگر هم دارند. از نظر من این سومی عاملی است که آن دوتای اولی را کند کرده، رسیدگی و حل آن دو مشکل اولی را مشکل تر ساخته. خوب، این سه مسأله که ما داریم، حل اینها است که رفع بحران می‌کند یا وسیله کردن اینها برای سر و کله‌ی همدیگر زدن. اگر حل اینهاست که مشکل را رفع می‌کند. پس ما باید به حل اینها پردازیم، دیگر کارهای دیگر را رها بکنیم. خیال می‌کنم هر کس اهل انصاف باشد، می‌بیند که من به قاعده پیشنهاد می‌کنم اگر این سه سؤال من جواب روشنی

پیدا کرد، من خیال می‌کنم مسایل ما حل شده و امید هم دارم به این که حل شود. فکر می‌کنم چون مسأله تا به حال به صورت نادرست طرح بوده، مدتی فکر کردم دیدم که امروز باید مسایل را به طور درست طرح کنم بلکه راه حل پیدا کند. ما اگر بخواهیم مردم در امور شرکت داشته باشند؛ بدون مشارکت آنها هم هیچ کدام از این مشکلات، حل بشو نیست. لازم‌ترین کارها رعایت آزادی‌های اساسی؛ و آلا مردم مشارکت نخواهند کرد. مشارکت هم نکردند، می‌شود همین وضعیت و بدتر از این وضعیت.»

توضیح دفتر ریاست جمهوری

صبح امروز، دفتر ریاست جمهوری طی اعلامیه‌ای ارقامی را که در مورد بودجه در مصاحبه‌ی مطبوعاتی روز گذشته رئیس‌جمهور اعلام شده بود، بدین شرح تصحیح کرد:

الف - اعتبارات جاری سال ۱۳۵۶، معادل ۱۲۵ میلیارد تومان.

ب - اعتبارات جاری پیش‌بینی شده در لایحه‌ی بودجه‌ی ۱۳۶۰، معادل ۲۰۵ میلیارد تومان می‌باشد. (۱)

مصاحبه‌ی هاشمی رفسنجانی با خبرگزاری پارس

پیرامون: در حضور امام

۲۳ خردادماه ۱۳۶۰

س - لطفاً بفرمایید که در حضور حضرت امام چه مسایلی مطرح شد؟
ج - «بعد از عزل آقای بنی صدر از سمت جانشینی فرماندهی کل قوا، در مجلس، فشار شدیدی وارد آمد که مسأله‌ی کفایت سیاسی ایشان مطرح شود و نمایندگان مجلس از من خواستند که برای این منظور، جلسه‌ای غیرعلنی داشته باشیم. من فکر کردم که در این خصوص با امام هم مشورت کنم.»
«البته چون معمولاً امام در کارهایی که مربوط به خودشان نیست دخالت نمی‌کنند و این مسأله هم از وظایف مجلس بود، ایشان مایل بودند که مجلس مستقلاً کار خودش را انجام دهد.»

«در مجموع با توجه به مشورت‌هایی که کرده بودیم، نظر من این بود که آقای رئیس‌جمهور بپذیرند که در محدوده‌ی حقوق و تکالیفی که قانون اساسی برای رئیس‌جمهور و همه‌ی ارگان‌های دیگر معین کرده است، عمل نکنند؛ و ارجح این

است که ایشان در سمت خود باقی بمانند. حتی اگر بتوانم با تقاضا و یا ارایه‌ی توضیح، مجلس را از طرح بحث درباره‌ی کفایت سیاسی ایشان منصرف می‌کنم. در واقع، فکر می‌کنم که مصلحت این باشد.»

«البته مسأله‌ی مذکور به این بستگی دارد که ایشان چه مقدار آماده بوده و تابع قانون باشند. به طور کلی، نتیجه‌ی مشورت ما این بود که بنابه مصلحت جمهوری اسلامی، کسانی که مسئولیتی دارند، قانون را مراعات نکنند تا چنین وضعی پیش نیاید و طوری نشود که در اولین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی، حتی صلاحیت رئیس‌جمهور زیر سؤال قرار بگیرد. هرچند که متأسفانه زیر سؤال قرار گرفته است؛ اما اینک بهتر است که بعد از این مرحله، شرایطی پیش نیاید که نتیجه‌ی آن به عدم صلاحیت ایشان منجر شود. در مجموع بهتر این است که همه‌ی ما تابع قانون باشیم.»^(۱)

مجلس، دو فوریت طرح عدم کفایت رئیس جمهور را تصویب کرد

مجلس شورای اسلامی، صبح امروز در دو رأی‌گیری پیاپی، دو فوریت طرح ۱۲۰ نماینده راه مبنی بر عدم کفایت سیاسی ریاست جمهوری، تصویب کرد.

در جلسه‌ی امروز که به ریاست علی‌اکبر هاشمی‌رفسنجانی، رئیس مجلس تشکیل شد، ابتدا چند تن از نمایندگان به عنوان ناطقین پیش از دستور سخن گفتند و در پی آن در دستور جلسه، ابتدا طرح آیین‌نامه‌ی اجرایی رأی‌گیری برای عدم کفایت رئیس جمهوری مطرح شد که انویری - به عنوان موافق - و حجتی کرمانی - به عنوان مخالف - صحبت کردند. این آیین‌نامه که طی آن پیش‌بینی شده است که طرح عدم کفایت رئیس جمهوری باید به امضای ۵۰ نماینده برسد، تقاضا پس از قرائت در جلسه‌ی علنی مجلس آن را باید قرائت کند و برای رئیس جمهوری ارسال دارد. همچنین کسانی که در موافقت و مخالفت صحبت می‌کنند، نباید به موضوعاتی غیراصلی پردازند و هر موافق طرح می‌تواند یک ساعت صحبت کند؛ و رئیس جمهوری می‌تواند از وقت خود در اختیار نمایندگان مورد نظر قرار دهد.

دو فوریت طرح آیین نامه با ۱۴۵ رأی موافق که همواره با قیام و قعود بود به تصویب رسید.

همچنین طرحی که به وسیله ی ۱۲۰ نماینده، دایر بر عدم کفایت سیاسی رئیس جمهوری مطرح شد و فوریت آن در جلسه ی امروز تصویب شد، هادی غفاری به عنوان موافق و یک نفر به عنوان مخالف با دو فوریت صحبت کردند. طرح چنین است:

ماده واحده: مجلس شورای اسلامی رأی به عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور می دهد. رهبر، طبق اصل ۱۱۰ فرمان مقتضی را صادر خواهند فرمود:

بسم الله الرحمن الرحيم

برادر آقای هاشمی رفسنجانی، ریاست محترم مجلس شورای اسلامی ان فرعون عاد فی الارض وجعل اهلها صدق العلی العظیم با توجه به تخلفات متعدد و مکرر آقای بنی صدر - رئیس جمهوری - از قانون اساسی و وظایف قانون اساسی و وظایف قانونی به خصوص عملکرد چند ماهی اخیر ایشان و اقدامات تحریک آمیز که شخص ایشان داشته اند و هم دفتر و روزنامه ی ایشان که توهین و تضعیف ارگان های رسمی کشور و درگیری ها و حتی تلفات جانی خسارات مالی به وجود آمده است، درخواست طرح عدم کفایت سیاسی ایشان در مجلس شورای اسلامی به قید دو فوریت را داریم.

برابر آیین نامه، طی ۲۴ ساعت می بایست طرح دو فوریتی در مجلس مطرح شود. (۱)

اعلام جنگ مسلحانه‌ی سازمان مجاهدین خلق ایران

از حوادث مهم تاریخ سال‌های نخستین پس از انقلاب، اعلام جنگ مسلحانه به وسیله‌ی سازمان مجاهدین خلق ایران است که از ۳۰ خردادماه سال ۱۳۶۰، صورت گرفت و پیامدهای منفی و زیانباری برای دولت و ملت و حتی خودشان به دنبال آورد.

البته پس از پیروزی انقلاب، گروه‌هایی - چپ، راست، سلطنت طلب و... - بر ضد جمهوری اسلامی اقدامات مسلحانه کرده بودند که به نمونه‌هایی از آنها پیش از این اشاره شد. شاید نخستین گروه، گروه اشرف دهقانی بود که از همان آغاز از «چریک‌های فدایی خلق» انشعاب کرد و به کردستان رفت. حتی زمانی «حزب جمهوری خلق مسلمان» که ظاهراً در درون طیف حامیان جمهوری اسلامی و انقلاب قرار داشت و به یک مرجع تقلید دینی منتسب بود، در تبریز دست به خشونت مسلحانه زد و استانداری و مرکز رادیو تلویزیون را مسلحانه تسخیر کرد و مدتی در اختیار گرفت. اما تمامی این موارد را نمی‌توان «اعلام جنگ مسلحانه» با جمهوری دانست؛ چرا که تمامی آنها اولاً: چنان اندک و کوچک و محدود بودند که

نقشی مؤثر نیافریدند و پس از مدتی کوتاه نیز خاموش شدند؛ ثانیاً: گروه‌هایی چون: حزب خلق مسلمان یا حزب دموکرات و امثال آنها در کردستان یا عشایر جنوب و خوزستان و... رسماً مدعی جنگ با حکومت نبودند، بلکه یا اصل مدعا را انکار می‌کردند و یا ادعا می‌کردند از سر اضطرار از خود دفاع کرده‌اند. ثالثاً: تقریباً تمامی آن جنبش‌ها بعد محلی داشته و ادعا می‌کردند برای حقوق ملی و منطقه‌ای و یا به قول خودشان خودمختاری و بازیافتن حقوق از دست‌رفته‌ی بومی خود در رژیم شاه مبارزه می‌کنند؛ و هنوز هم احزاب و گروه‌های گُرد چنین داعیه‌ای دارند.

اما کاری که سازمان یاد شده در اواخر خرداد سال ۱۳۶۰ صورت داد، به گونه‌ای دیگر بود؛ و لذا آن را تحت عنوان «اعلام جنگ مسلحانه» یاد کردیم. اموری که سبب می‌شود این اقدام را مهم‌تر بدانیم و آن را با اقدامات مشابه قبل و بعد متفاوت ارزیابی کنیم این است که اولاً: این عمل از سوی سازمانی صورت گرفت که سراسری بود و به دور از شایبه‌ها و مدعیات قومی و محلی عمل می‌کرد و در میان گروه‌های مخالف، بیشترین هوادار را در سطح کشور داشت و اکثریت قریب به اتفاق هواداران را نیز جوانان و حتی نوجوانان تشکیل می‌دادند، و لذا از قدرت سازماندهی و عملی بسیاری برخوردار بود. ثانیاً: مسلمان بود و از سوابق خوب و مقبولی - لاًقل تا سال ۱۳۵۴ - برخوردار بود و حتی تقریباً تمامی علمای مبارز طراز اول در آن دوره با آنان - کم و بیش - همکاری کرده و اکثر آنها (مانند: آیت‌الله طالقانی، منتظری، مهدوی کنی، لاهوتی و هاشمی رفسنجانی)، در سال ۱۳۵۴ در ارتباط با این سازمان به زندان رفته بودند.^(۱) و با توجه به این سوابق در دوران انقلاب و تا

۱ - آقای رفسنجانی، می‌نویسد: «در مبارزات مجاهدین خلق هم شماری از روحانیون کمک و حمایت کردند، با دیدگاه‌ها، انگیزه‌ها و مواضع گوناگون از آقای طالقانی که به‌اینها بیشتر خوش‌بین بود تا دیگران... من خودم حمایت‌هایی کردم و گرفتاری‌هایی هم برایم پیش آمد. (هاشمی رفسنجانی - دوران مبارزه) تهران، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۴۹.

مدت‌ها پس از آن مقبولیت عمومی برخوردار بودند. ثالثاً: تجارب کار چریکی و مسلحانه داشتند و از همه مهم‌تر، هنوز سلاح را بر زمین نگذاشته و حتی پس از انقلاب به جمع‌آوری سلاح و تجهیزات نظامی نیز اهتمام ورزیده بودند. رابعاً: باتوجه به گستردگی هواداران در سطح کشور و موقعیت مذهبی آنان در تمامی نهادها و مراکز اداری و دولتی و حتی نظامی، کم و بیش حضور داشتند و این امر بر قدرت و حوزه‌ی عمل سازمان می‌افزود.

قطعاً باتوجه به این محاسبات و با در نظر گرفتن نقطه قدرت‌های سازمان، در قیاس با دیگر سازمان‌های سیاسی - نظامی مشابه در آن زمان بود که این سازمان در خرداد ۱۳۶۰، البته باتوجه به شرایطی که پیش آمده بود، تصمیم گرفت از مرحله‌ی سیاسی و قانونی و علنی گذشته وارد مرحله‌ی مسلحانه و پیکار و رویارویی با حاکمیت جمهوری اسلامی شده، به اصطلاح براندازی کند.

البته این‌که چگونه شد سازمان به جنگ و مقاومت مسلحانه روی آورد و چه الزاماتی در کار بود، نیازمند مجال بیشتر و تحقیق همه جانبه‌تر و داوری منصفانه‌ای است و اکنون نه ضرورتی دارد به آنها پردازیم و نه مجال کافی برای این کار است؛ اما آنچه که اکنون می‌تواند به دور از هر نوع داوری و تحلیل گفت، این است که سازمان مجاهدین در خرداد سال ۱۳۶۰، تصمیم گرفت وارد فاز رویارویی مسلحانه شود. ظاهراً این تصمیم پس از عزل بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا بود که در ۱۷ خرداد ۱۳۶۰ اتخاذ شد. پس از برکناری بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا، از طرف سازمان تظاهرات و راه‌پیمایی سراسری در حمایت از بنی‌صدر صورت گرفت که البته طبق گزارش روزنامه‌ها، در اکثر جاها به درگیری فیزیکی کشیده شد و بسیاری از تظاهرکنندگان دستگیر و بازداشت شدند. پس از عزل بنی‌صدر در ۳۰ و ۳۱ خرداد، تظاهرات مسلحانه در تهران و برخی جاهای دیگر انجام شد که به تلفاتی از دو طرف منجر شد. پس از آن دستگیری وسیع اعضا و طرفداران سازمان در سطح گسترده و

با جدیت آغاز شد.

پس از آن درگیری و تخاصم از دو طرف آغاز شد. ترورهای گسترده‌ای از یک سو صورت گرفت و در مقابل، دستگیری و اعدام نیز از طرف دیگر شدت یافت. حوادث تلخی روی داد که اکنون مجال گفتن آنها نیست. حادثه‌ی انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری، در هفتم تیرماه، و انفجار دفتر نخست‌وزیری در هشتم شهریورماه ۱۳۶۰، دو نمونه‌ی آن است.^(۱)

پس از چند ماه، رجوی و بنی صدر به خارج از کشور گریختند و در فرانسه اقامت گزیدند. «شورای ملی مقاومت ملی» تشکیل شد که هسته‌ی اصلی آن را سازمان مجاهدین تشکیل می‌داد. سازمان به این نتیجه رسیده بود که در داخل کشور امکان بقا ندارد و لذا ناچار تصمیم گرفت از خارج از کشور، عملیات نظامی و تروریستی را در داخل کشور رهبری کند؛ اما در طول حدود یک سال، با دستگیری و اعدام وسیع هواداران و تیم‌های عملیاتی، توان عملیات نظامی سازمان در داخل چنان کاهش پیدا کرد که تقریباً به صفر رسید. این بود که در طول سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۲، عملیات سازمان عمدتاً در کردستان ایران متمرکز شد که شرایط جنگی داشت و از امکانات موجود گروه‌های ضدانقلاب فعال در کردستان و حمایت‌های عراق، امکان اندک فعالیت برای سازمان پدید آورد. اما آن امکان نیز پس از تسخیر کردستان به وسیله‌ی نیروهای نظامی ایران، تقریباً از دست رفت.

با این همه، سازمان با سماجت و امکانات روزافزونی که از نظر مادی به دست می‌آورد (از کجا؟؟) بعدها رجوی و فرماندهی سازمان از فرانسه به عراق نقل مکان کرد تا با استفاده‌ی هرچه بیشتر از امکانات مادی و نظامی دولت عراق که در حال

۱ - هرچند که هنوز هم تحقیق درست و همه‌جانبه‌ای درباره‌ی این حوادث صورت نگرفته و به‌ویژه از ماهیت کسانی چون کلاهی و کشمیری اطلاع دقیقی در دست نیست.

جنگ با ملت ایران بود، فعالیت و عملیات نظامی و تروریستی را در داخل ایران و در مرزها ادامه دهد. از آن زمان تا زمان فعالیت نظامی این سازمان، عمدتاً به صورت ترور و انفجارهایی چند، در داخل ایران و بیشتر حملات ایذایی گاه و بی‌گاه در مرزهای غرب کشور ادامه پیدا کرد که مهم‌ترین این نوع عملیات به اصطلاح خودشان «عملیات فروغ جاویدان» (مرصاد) است که در روزهای پایان جنگ صورت گرفت.

به هر حال، اعلام جنگ مسلحانه‌ی سازمان مجاهدین از حوادث تلخ و مهم است که این خط مشی نامعقول و نادرست و ضدملی، ضایعات بسیاری برجای نهاد و آسیب‌های جبران‌ناپذیری در سطوح مختلف در داخل ایران ایجاد کرد. یکی از پیامدهای زیانبار آن، مسدود شدن راه اصلاحات و تحولات تدریجی و قانونی در داخل کشور بود. شگفت این‌که هنوز هم پس از سال‌ها تجربه و شکست کامل این خط مشی، بر همان سیاست غلط اصرار می‌ورزند و به قول یکی از نویسندگان سوئدی «مخالف هر آنچه در ایران، این شکور کهنسال می‌گذرد، هستند.»^(۱)

مشروح مذاکرات نمایندگان مجلس در مورد طرح عدم کفایت سیاسی رئیس جمهوری

مجلس شورای اسلامی، صبح دیروز به ریاست علی اکبر هاشمی رفسنجانی تشکیل جلسه داد. در این جلسه ابتدا چند تن از نمایندگان سخن گفتند و سپس صحبت برای رأی گیری در مورد عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور آغاز شد. دیروز، تنی چند از نمایندگان در این مورد سخن گفتند که گزارش آن را می خوانید و ضمناً بحث امروز جلسه ی مجلس نیز به همین امر اختصاص داشت.

آنچه می خوانید، گفتار نمایندگان و بحث بر سر طرح دو فوریتی عدم کفایت سیاسی رئیس جمهوری است:

علی اکبر دهقان، نماینده ی مردم تربت جام، اولین ناطق قبل از دستور، سخنان خود را با تلاوت آیاتی از کلام الله مجید و تبریک خجسته سالروز ولادت منجی عالم بشریت، حجت بن الحسن العسگری (عج)، آغاز کرد و سخنان خود را چنین پی گرفت: «در این وقت مختصر به چهار نکته ای که به نظر خودم لازم می دانستم یادآوری کنم، اشاره می نمایم.» ناطق به تلاش دشمنان در جهت جدا کردن مردم از روحانیت و آن

روحانیونی که مردم را به مقاومت در برابر تجاوز و زور دعوت می‌کردند، اشاره کرد و در بخشی از سخنانش گفت:

«اگر روحانیت و به خصوص مرجعیت و رهبری از مردم دور باشد و این ولایت فقیهیه که در قانون اساسی گنجانده شده است به این صورت نباشد، آن زمان، زمانی است که برای پیروزی بر یک دیکتاتور، حداقل باز هم اگر خود روحانیون دست در دست هم دهند، بیش از ۶۰ هزار شهید و صد هزار معلول نیاز دارد.»

وی در قسمت دیگری از سخنانش افزود: «تا زمانی که این رهبر و رهبرانی مشابه این رهبر بر جامعه حاکم باشند، این جامعه از تمام ضررهایی که جوامع گذشته دچار آن شده‌اند، به دور خواهد ماند. بعضی‌ها ممکن است تحت تأثیر برخی تبلیغات قرار گرفته و بگویند اختناق است، خفقان است، به رئیس‌جمهور اجازه‌ی صحبت ندادند و او ناچار شد با خبرنگاران و روزنامه‌های خارجی مصاحبه کند و به طریق نوار و اعلامیه و غیره، نظرات خود را پخش کند. تذکر لازم این‌که مطابق اصل هفتم قانون اساسی، آقای رئیس‌جمهور هر وقت که می‌خواست و هنوز هم اگر بخواهد، حرف‌هایش استماع می‌شود و آنچه حرف دارند، بگویند و بحث عدم کفایت یا کفایت سیاسی ایشان بحث تازه‌ای نیست.»

«حدود سه ماه پس از تشکیل مجلس، مرتباً این حرف تلویحاً یا تفریحاً بیان می‌شد که آقای رئیس‌جمهور نمی‌تواند مملکت را اداره کنند و باید فکر دیگری کرد.»

ناطق به واقعه‌ی ۱۷ شهریور، ۲۲ بهمن و ۱۴ اسفند اشاره کرد و افزود: «در ۱۴ اسفند این جریان به اوج خود رسید، تا آن‌که برادر عزیزمان آقای طاهری در جلسه‌ی ۲۷ اسفند عنوان می‌کنند که «اگر آقای بنی‌صدر از فرمان امام سرپیچی کنند، من شخصاً عدم کفایت سیاسی ایشان را طرح خواهم کرد» و عده‌ای هم در اثر تشنج مجلس را ترک کردند و گفتند این برخلاف فرمان امام است.» نماینده‌ی مردم

تربت جام گفت: «سومین نکته‌ای که لازم است بگویم این است که دوستان ایشان چه کسانی هستند. اگر خیلی خلاصه بگویم، می‌توان گفت که دفتر هماهنگی، هماهنگ‌کننده‌ی گروه‌های مخالف بود و خود ایشان هم اتفاقاً همین مطلب را نقل می‌کنند، که ایشان رهبر جناح مخالف است.» (مصاحبه‌ی ایشان در یک هفته‌نامه) ناطق سپس به‌نام‌های که توسط آقای غضنفرپور خوانده شد، اشاره کرد و گفت: «مطلب این بود که آقای رئیس‌جمهور نقل کرده‌اند «که روزی به‌دزفول رفتم، شهر در حال سقوط بود. با ارتشیان صحبت کردم، به آنها گفتم شما به خود باور کنید می‌توانید دشمن را متوقف کنید و بشکنید. آنها از این جانب پذیرفتند، عمل کردند و موفق هم شدند، حالا هم به شما می‌گویم، شما به توانایی خود باور کنید! تسلیم جوّسازان و چماقداران نشوید! استقامت کنید! راه‌های استقامت را خود در گذشته یافته‌اید و اینک نیز می‌توانید بیابید!» سؤال می‌کنم، در آنجا لشکر صدام بود، نیروی کافر بود، تجاوز صورت گرفته بود، شما برای مقابله با دشمن این‌طور دعوت به استقامت می‌کردید؟ اینجا کدام کافر در مقابل شما قرار گرفته است که این‌طوری دعوت می‌کنید که مردم استقامت کنند؟ البته ما استقامت مردم را هم در ۱۵ خرداد دیدیم و در روزی که امام صحبت فرمودند مردم در صحنه هستند، مقاومت می‌کنند و این حرف شما را هم شنید که باید مقاومت کنند و همیشه در برابر کسانی که در برابر اسلام بایستند، مقاومت خواهند کرد.»

سخنان نماینده‌ی مردم مشکین شهر

همتی، نماینده‌ی مردم مشکین شهر، دومین سخنران پیش از دستور، ضمن تبریک به مناسبت ولادت مهدی موعود و درود و سلام به نمایندگان و مردم شهیدپرور و امام امت گفت: «من از روزی که مسأله‌ی انتخاب ریاست جمهوری به میان آمده در منطقه‌ی خودم احساس می‌کردم که آقای بنی‌صدر کفایت ریاست جمهوری

اسلامی را ندارد، چون تمام افراد منحرف و چهره‌های ضدانقلاب و اشخاص چند چهره و منافق، سنگ محبت او را به سینه می‌زدند.»

«امروز دیگر بر کسی مخفی نیست که بنی صدر با به‌زیر چتر حمایت خود گرفتن گروه‌ها و گروهک‌های محارب با خدا و نوشتن آن نامه‌های سرتاپا آشوب‌انگیز و اهانت‌بار و قرائت توسط آقای غضنفرپور و آن مکاتبه و روابط سیاسی که با منافقین خلق و تمام گروه‌های منافق داشته و دارد و می‌خواست امت نه شرقی، نه غربی را به دامن شرق و غرب بیندازد»

وی افزود: «من با اطمینان خاطری که از طرف خود و اهالی محترم مشکین شهر و حومه، که هنوز فقر و محرومیت گلوی آنها را می‌فشارد دارم، امیدوارم که ان شاء الله در سایه رهبری انقلاب و موقعیت‌های دولت آقای رجایی، مشکلات شهر مشکین شهر از میان برود.» نماینده‌ی مردم مشکین شهر در پایان خاطر نشان ساخت که مردم و ملت مستضعف هرگز نخواهند گذاشت تاریخ ننگین بنی امیه و بنی عباس امروز پس از این همه شهید که مردم نثار اسلام کردند، تکرار شود.

سخنان نماینده‌ی مردم اراک

احمد عطاری، نماینده‌ی مردم اراک گفت: «به گمان من الآن مسأله‌ای که مردم ما را به خودش مشغول کرده، کنار گذاشتن یک فرد یا دسته نیست، بلکه صحبت از تشییع جنازه‌ی نحوه‌ای از اندیشه است که فکر می‌کند و می‌پندارد که مردم با انتخابشان از حق دیدن و اندیشیدن خودشان صرف‌نظر کرده‌اند. مردم ما به هر تقدیر، از تحمل حل این مصیبت هم برآمدند و این تجربه‌ای بسیار درد آور بود، اما در عین حال، گرانقدرتر از تجربه‌ی شکستن نظام شاهان مقتضای عبرت از تاریخ آن است که مردم شیوه‌ی حضور مستمر و کنترل دایم آنهایی را که برحسب ظاهر قدرتمند تلقی می‌شوند را تحقیق کنند. برای صاحب‌منصب‌هایی که به‌جا مانده‌اند و آنهایی که

جایگزین رفتگان می‌شوند، این وقایع مثل همه‌ی وقایع انقلاب عبرت‌آمیز است. اینها باید بیاموزند که اگر به‌جای خدمت به مردم به‌منیت‌ها، به‌تشدید اختلافات و خودتخریبی بیندیشند، این صحنه مکرر خواهد شد و اگر برای رضای خدا کار کنند، خدا دوستی‌شان را بر دل مردم خواهد انداخت. فراموش نکنیم که آن نمونه ظاهر این قضیه را امام را در پیش روی دارند. یک مطلب می‌ماند آن هم توصیه‌ای است به‌اداره‌ی کل راه استان مرکزی شهرستان اراک؛ مردم شکایت داشتند که تعدادی کشته می‌دهد خیابان طالقانی اراک، می‌گفتند این اداره هرچه زودتر به‌تکمیل جاده‌ی کمربندی اقدام کند و مصیبت مردم را از این لحاظ کم کند.»

سخنان نماینده‌ی رودباران

میربهزاد شهریاری، نماینده‌ی مردم رودباران، سخنران بعدی طی سخنانی گفت: «امروز یکی از مسایل مهم در مجلس شورای اسلامی یعنی رأی دادن به‌عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهور مطرح است؛ و تمام ملت مبارز ایران منتظر هستند و یکی از ویژگی‌های اصیل انقلاب اسلامی ما این بوده است که پرده را از روی چهره‌ی افراد منافق و چند رنگ برداشت و آنها را به‌ملت معرفی کرد. افرادی که تا دیروز برای بعضی‌ها بت بودند و با سخنرانی‌ها و وعده و وعیدها سر مردم را شیره مالیده بودند، خوشبختانه انقلاب شد که این افراد به‌مردم معرفی شوند و این موجب خوشحالی است. آنهایی که از فرنگ برگشتند و از اسلام چیزی نمی‌دانستند و از برکت اسلام و قرآن و روحانیون به‌اینجا رسیدند و این معنی را فراموش کردند که با این انقلاب به‌اینجا رسیدند، من به‌اینها می‌گویم سوابق خود را در نظر بگیرند که چه بودند و چه شدند؛ ولی اینها کور خواندند! هرکس که در برابر ولایت فقیه قد علم کند، محو و نابود خواهد شد. ایشان در مقابل امام ایستاد و ضربه‌ای را به‌خود زد که تا ابد فراموش نخواهد کرد. به‌خدا! ملت ایران و ما متأسف هستیم که چنین شد و

اولین رئیس جمهور به این سرنوشت دچار شد ولی عامل که بود؟»
 «هیچ کس مقصر نبود جز خودشان، تکیه کردن روی یازده میلیون رأی کار را به اینجا رساند. اگر این روحانیون مبارز نبودند، از این مقدار هم خبری نبود و اگر این عمامه به سرها نبودند، تو یازده میلیون رأی نمی آوردی.» ناطق افزود: «مردم بت پرست نیستند، مردم روی بینش رأی می دهند. نمایندگان مجلس هم اگر دست از بعضی کارهایشان برندارند، موکلین و مردم درباره‌ی آنها همچین خواهند کرد؛ و دشمن بداند که این ترفندهای سیاسی نمی‌توانند انقلاب ما را به شکست بکشانند. انقلاب ما تا این توده‌های میلیونی و دست غیبی خدایی را در پشت سر دارد، از هیچ توطئه‌ای هراس ندارد. رئیس جمهور و دوستان نادان ایشان متوجه نیستند ملتی که از آهن پُرصلابت تر است، از این حرف‌های شما بترسد.» وی در رابطه با محل سکنای رئیس جمهور گفت: «این جای تأسف است که مرزها باز باشد و هرکس خواست، برود. چطور مسئولین امور قضایی نباید متوجه موضوع باشند؟ چطور کسی می‌تواند برود بیرون و اینها متوجه نباشند؟ اینها باید مرزها را بیشتر مورد توجه و کنترل قرار دهند.»

سخنان نماینده‌ی زرنند کرمان

مجید انصاری نماینده‌ی مردم زرنند کرمان، آخرین سخنران پیش از دستور، طی سخنان کوتاهی گفت: «گرچه زلزله‌ی گلبافت خاطر مردم را آزرده، اما با حضور مردم و با فعالیت مسئولان - به خصوص جهاد سازندگی - این فاجعه کاهش یافت؛ و من از برادران، به خصوص جهاد سازندگی تشکر و قدردانی می‌کنم.» وی افزود: «همچنین تشکر از مردم می‌کنم که در مسیر انقلاب از دیگر مسئولان سبقت می‌گیرند.» نماینده‌ی زرنند ادامه داد: «ما رفته بودیم آنجا که مردم را در مورد عدم کفایت سیاسی آقای رئیس جمهور روشن کنیم ولی مردم قبل از مسئولین، عدم کفایت سیاسی آقای

بنی صدر را صادر کرده بودند و فریاد می زدند «دادستان، دادستان، ابوالحسن در نره!» من ضمن تشکر از این که ملت قهرمان ایران در صحنه حاضر شدند، برای رسوا کردن منافقین تذکر می دهم به مسئولین کشور که آقای بنی صدر دستور آزادی تیمسار باقری و خسرو قشقایی را صادر کرد؛ و امروز هشدار می دهم به مسئولین که مرزها را کنترل کنند که این خیانتکاران به خارج نگریزند و به دیگر همفکرانشان امثال بختیار و اشرف پهلوی و دیگر همپالگی ها نپیوندند.»

تذکر رئیس مجلس

پیش از ورود در دستور، رئیس مجلس چند تذکر خطاب به نمایندگان و مردم و تماشاچیان داد که عبارت بودند از: «اولین نکته، تصادف میمون و تحت هدایت الهی را که در این حرکت انقلابی و تصحیح گر امام و مجلس و مردم در مورد مسئولیت مهم ریاست جمهوری که با میلاد پُر سعادت امام زمان (عج) همراه باشد، بار دیگر نشان می دهد که این قطعات تاریخ، که برای ما ترسیم شده، همیشه می تواند در زندگی ما مفید و مؤثر باشد؛ و من این میلاد خجسته را بر همه ی امت مسلمان و امام امت تبریک عرض می کنم. نکته ی دوم به عنوان رئیس مجلس، ضمن این که این عمل را یک ضرورت تشخیص می دهم، متأثرم که وقت گرانبهای مجلس شورای اسلامی صرف موضوعی می شود که بهتر بود مورد بحث ما با حل مشکلات با همکار باشد ولی نشد؛ و انقلاب این مسایل را همراه آورد و از نظر شخصی هم متأثرم و مدتی تلاش کردیم و دوستان ما هم اطلاع دارند که ما مخالف با ریاست جمهوری ایشان بودیم ولی بعد که شد، تلاش کردیم که همکاری به وجود بیاید و برادران یادشان هست که حتی بعد از ملاقات با امام گفتم که ایشان رئیس جمهور بمانند و قانون را مراعات کنند؛ و امام امت هم در آخرین بیانات سازنده شان مهلت دادند و خواستند که مخالفان جمهوری توبه کنند و به دامن امت

و اسلام برگردند ولی نشد و ما را به این عمل جراحی مهم که - ان شاء الله سرنوشت ساز باشد - وادار کردند. جریانی که پیش آمده، یک جریان سیاسی مهم است که احتیاج به کنترل و خودداری دارد، و تذکر دیگر که خدمت برادران و تماشاچی ها و مردمی که صدای ما را می شنوند، این است که نباید احساسات بر آنها غلبه داشته باشد و برادران در تعبیراتشان نزاکت را مراعات کرده و همچنین تماشاگران نیز نباید در محیط جلسه شعار بدهند و احساسات بر آنها غلبه نکند؛ و برادران نیز در تعبیراتشان حتماً مؤدب خواهند بود و نزاکت را همه مراعات می کنیم. بحث باید جدی باشد اما تعبیرات موهن نباشد و در قالب های مناسب با شئون مجلس باشد.»

«همچنین از مردم و حزب الله تقاضا می کنم که در برخوردها حدود و ثغور اسلامی را رعایت کنند و کلمات و عبارات باید محتوای انقلابی داشته و نقطه ضعف دست کسی ندهد؛ و کسانی که اطراف مجلس جمع می شوند، گاهی شنیده می شود که برخی از برادران نماینده در بیرون مورد اعتراض مردم قرار گرفته اند. من نمی دانم این مردم چه کسانی هستند، اما خواهش کردیم که کسی نباید متعرض آنها شود. من نمی دانم در این موضوع حسن نیت هست یا سوء نیت. پریروز موردی پیش آمده که ما آن را داریم تعقیب می کنیم ولی با این حال، من تذکر می دهم که هیچ کس حق ندارد خارج از ضوابط قانونی رفتار کند، زیرا نمایندگان حق دارند نظر خود را بگویند، مجلس هم جای همین کار است. نکته ی دیگر این که امروز مصادف است با شهادت برادر از دست رفته مان دکتر علی شریعتی که حق مهمی برگردن نسل جوان این کشور دارد، و من یاد ایشان را گرامی می دارم و از خداوند برای روحش اجر و مقام شایسته ای برای زحماتی که کشید و خدماتی که انجام داد، طلب می کنم.»

دستور جلسه، عدم کفایت سیاسی رئیس جمهوری

پس از سخنان پیش از دستور، مجلس در ساعت ۸:۲۳ دقیقه بحث در طرح عدم کفایت سیاسی رئیس جمهوری را آغاز کرد.

رئیس مجلس طی توضیحی کوتاه از نمایندگان خواست که در صحبت های خود از به کار بردن کلمات و الفاظ توهین آمیز و موهن خودداری کنند و همچنین از مردم، که به عنوان تماشاگر در مجلس حضور داشتند، خواست تا از شعار دادن و اظهار نظر خودداری کنند، چون طبق آیین نامه ممنوع است. وی، همچنین خطاب به مردم از آنها خواست که نسبت به نمایندگان مخالف طرح، بی احترامی و بی حرمتی نشود تا در آزادی کامل این مسأله طرح و رسیدگی شود.

طبق لیستی که مخالفین و موافقین در آن برای صحبت نوبت گرفته بودند، اولین مخالف عزت الله سحابی بود. وی قبل از آغاز صحبت راجع به این موضوع، طی سؤالی از رئیس مجلس و با استناد به اصل ۱۲۳ قانون اساسی از وی خواست که در مورد طی مراحل قانونی مصوبه ی مجلس راجع به آیین نامه ی طرح عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور توضیح دهد و این که آیا این مصوبه از امضای رئیس جمهور گذشته است یا خیر؟

لازم به یادآوری است که بر طبق این اصل، رئیس جمهوری موظف است مصوبات مجلس یا نتیجه ی همه پرسی را پس از طی مراحل قانونی و ابلاغ به وی، امضاء کند و برای اجرا در اختیار مسئولان بگذارد.

وی ضمن سؤال خود به مصوبه ی دیگر مجلس استناد کرد که رئیس جمهور موظف است مصوبات مجلس را ظرف ۵ روز امضاء کند و اگر در این مدت امضاء نشد، نخست وزیر می تواند برای اجرای آن اقدام کند.

هاشمی رفسنجانی در پاسخ به این سؤال گفت: «اگر یادتان باشد در مورد فوریت ها، رئیس جمهور ۴۸ ساعت مهلت امضاء را دارد. ما همه ی طرق قانونی این

را رفتیم. ما عصر چهارشنبه بعد از تصویب، بلافاصله این مصوبه را به دفتر ریاست جمهوری فرستادیم ولی همان طور که می دانید، ایشان سه روز است که جایشان مشخص نیست و با این وجود، آن را در همان جا نزد دفتر نگهبانی گذاشتیم. ثانیاً: برای مراعات احتیاط، براساس اصلی که می گوید در هنگام غیبت یا بیماری رئیس جمهوری شورایی مرکب از نخست وزیر، رئیس دیوان عالی کشور و رئیس مجلس وظایف او را انجام می دهند، باتوجه به غیبت ایشان این مصوبه را دادیم، این آقایان هم امضاء کردند. ثالثاً: با صحبتی که با بعضی از آقایان شورای نگهبان می کردیم، نقل شده این مصوبه منصرف از آن اصل است، ولی این نظر قطعی شورای نگهبان نیست و ما باید طی نامه‌ی رسمی از آنها بخواهیم که نظرشان را بگویند. به هر حال، ما این مصوبه را به دفتر ریاست جمهوری دادیم و تاکنون هم ۴۸ ساعت گذشته است.»

سپس عزت الله سبحانی گفت: «باتوجه به این که روز چهارشنبه گفته شد که وقت و نوبتی که آقایان در روز چهارشنبه برای صحبت در این باره گرفته اند ملغی است، به این جهت من فکر نمی کردم که امروز نوبت من شود؛ از این نظر آمادگی برای صحبت ندارم.»

در این مورد نیز رئیس مجلس توضیح داد و گفت: «ما فکر می کردیم که بررسی آیین نامه‌ی طرح عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور، روز چهارشنبه پایان می گیرد و ما می توانیم بلافاصله طرح عدم کفایت سیاسی را آغاز کنیم. از این نظر، ورقه‌ای نصب کردیم تا آقایان نوبت بگیرند، چون این نشد، قرار شد در مورد لغو شدن یا نشدن آن نوبت گیری در هیئت رئیسه بحث شود؛ ولی اعلام نشد که این لیست قبول نیست.»

سپس، رئیس مجلس از مخالف بعدی که معین فر بود، خواست صحبت کند. معین فر، ضمن اشاره به جو موجود که صحبت کردن در این جو بی اثر و بی فایده

بوده و برای گوینده خطرات بسیاری را در بردارد گفت:

«مطلبی را که می‌گویم نه از باب دفاع از شخص آقای بنی صدر رئیس جمهور است، که به علت نگرانی از آتیه‌ی جمهوری اسلامی و به منظور خیرخواهی برای ملت و مخصوصاً رضای خداست. در وضع کنونی صحیح نمی‌دانم از اختلاف دیدگاهی که از ابتدا بین من و آقای بنی صدر وجود داشته و یا احیاناً ایرادهایی که در پاره‌ای موارد به ایشان داشته‌ام سخنی بگویم، مبادا حمل بر تبری از ایشان گردد؛ در حالی که به ایشان احترام فراوانی قایلیم. اگر دلایلی را که مخالفین آقای بنی صدر علیه ایشان ابراز می‌کنند و اعترافات و ایراداتی که به ایشان می‌شود منحصرأ همان‌هایی باشد که تاکنون گفته و نوشته شده است و ما از آن مطلع هستیم، و مطالب دیگری در کار و موضوعات و دلایل ابراز نشده‌ای در میان نباشد، بنده این اعتراضات و دلایل را به هیچ وجه دلیل بر عدم کفایت سیاسی او نمی‌دانم، سهل است در اکثر موارد دال بر تعهد و وظیفه‌شناسی و کفایت سیاسی ایشان می‌دانم.»

«طرحی که به عنوان «طرح عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور» تقدیم مجلس شده است از چند جنبه می‌تواند مورد نقد و بررسی قرار گیرد: یکی از لحاظ موقعیت زمانی، در موقعی این طرح مطرح می‌شود که بیش از ده روز از تاریخ برکناری آقای بنی صدر از سمتی که امام قبلاً به موجب اصل ۱۱۰ قانون اساسی، در فرماندهی کل نیروهای مسلح به ایشان داده بودند، نمی‌گذرد؛ و بهره‌برداری که مخالفین آقای بنی صدر از این برکناری کرده‌اند، جوّ شدیدی را علیه ایشان به وجود آورده است که در چنین جوّی مجال سخن برای ایشان نمی‌ماند. در حالی که سمت فرماندهی کل قوا مستقل از مقام ریاست جمهوری است و طبق قانون اساسی جزء وظایف و اختیارات رهبری است. هر موقع رهبر بخواهند، می‌توانند نمایندگی خود را در فرماندهی کل قوا به هرکسی بدهند و هر موقع مصلحت بدانند، می‌توانند وی را از آن کار معاف کنند. تقدیم طرح عدم کفایت سیاسی رئیس جمهوری در چنین

موقعی به مجلس، مخلوط کردن دو مقام ریاست جمهوری و نمایندگی امام در فرماندهی کل نیروهای مسلح در یکدیگر است، و در حقیقت، مخالفین آقای بنی صدر که از ابتدا در مقام عزل ایشان بودند، با اغتنام فرصت، جوّ خاصی که پس از برکناری ایشان از فرماندهی نیروهای مسلح به وجود آورده‌اند، می‌خواهند برای برکنار ساختن وی از مقام ریاست جمهوری حداکثر استفاده را به عمل آورند. اگر امام - حسب وظیفه‌ای که طبق اصل ۱۱۰ قانون اساسی برعهده دارند - در موقع زمانی خاص، مصلحت بدانند که سمت فرماندهی را شخصاً و بدون واسطه برعهده بگیرند، اولاً: این موضوع دلیل عدم کفایت سیاسی و عدم لیاقت کسی که قبلاً به نمایندگی ایشان این مقام را داشته، نیست بلکه ایشان چنین مصلحت دیده‌اند و ثانیاً: بر فرض هم که این برکناری به معنی عدم شایستگی آقای بنی صدر برای فرماندهی کل نیروهای مسلح باشد، عدم شایستگی در سمت فرماندهی کل نیروهای مسلح دلیل بر عدم کفایت سیاسی رئیس جمهوری نمی‌باشد. از طرفی، این موقع در مجلس مطرح می‌شود که آقای بنی صدر به عنوان رئیس جمهوری که از قوانین تخلف کرده، از هر طرف، در معرض شدیدترین حملات قرار گرفته‌اند و به هیچ وجه وسیله و قدرت دفاع از خود را ندارد.» وی سپس گفت: «اگر قرار است طرح عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور در مجلس مطرح گردد، این موضوع باید در یک جوّ آرام و آزاد و دور از هرگونه هیجان و فشار و خالی از هر نوع ارعاب و تهدید صورت گیرد.»

بررسی عدم کفایت

معین فرافزود: «بررسی عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور در شرایطی صورت می‌گیرد که مطبوعات باقیمانده و کلیه‌ی رسانه‌های گروهی و اجتماعات خیابانی و خطب نماز جمعه، همه و همه علیه ایشان تبلیغ می‌کنند. دو روزنامه‌ای هم که

وابسته به گروه حاکم نبودند، برخلاف قانون توقیف شده‌اند. در اجتماعات خیابانی و اطراف مجلس اگر کسی جرأت کند نام آقای بنی صدر را ببرد و کوچک‌ترین دفاعی از ایشان کند، به شدیدترین وجه تنبیه می‌شود. آیا در چنین جوّی طرح چنین مسأله‌ای در ابتدای جمهوری اسلامی شایسته می‌باشد؟»

وی سپس به نحوه‌ی برخورد با این مسأله اشاره کرد و گفت: «ما مسأله‌ی عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور را با مسأله‌ی دشمنی و خصومت شدید با آقای بنی صدر مخلوط کرده‌ایم و از پیش، نه تنها در اجتماعات نماز جمعه و اطراف مجلس فریاد «مرگ بر بنی صدر» سرداده‌ایم، بلکه حتی در جلسه‌ی علنی مجلس به کسی که به هر حال، در حال حاضر قانوناً سمت ریاست جمهوری را برعهده دارد و حتی پس از آن که مجلس رأی به عدم کفایت سیاسی او داد، باز هم رئیس جمهور است، مگر آن که رهبر به موجب اصل ۱۱۰ قانون اساسی وی را عزل کند، حمله و اهانت می‌کنیم.»

وی سپس با اشاره به شعارهایی که علیه بنی صدر داده می‌شود و اجتماع مردم در جلوی مجلس و اعتراض به محتوای شعارها گفت: «آیا این است روش منطقی که در آینده جمهوری باید برای برکناری رؤسای جمهور و مسئولین امور مملکتی به کار برد؟»

معین‌فر با اشاره به سخنان تلویزیونی نخست‌وزیر که از حزب‌الله نام برده و از حضور آنها در صحنه تشکر کرده بود، گفت: «معلوم می‌شود آنچه در آینده باید در این مملکت حکومت کند، قانون نیست بلکه بستگی دارد به این که چه کسی می‌تواند حزب اللهی بیشتری بسیج کند.»

وی، سپس با اشاره به سخنان مخالفین و دلایلی که به عنوان عدم کفایت سیاسی بنی صدر مطرح می‌شود، گفت: «رسیدگی به این امور در صلاحیت قوه‌ی قضائیه است نه قوه‌ی مقننه، و این مسایل ربطی به کفایت یا عدم کفایت سیاسی

رئیس جمهور ندارد.» و این امر را دخالت در امور قوه‌ی قضایی دانست.

سخنان دکتر ولایتی

پس از سخنان معین فر، نوبت به دکتر ولایتی که موافق این طرح بود، رسید. وی گفت: «قبل از هر چیز لازم می‌دانم به مردم انقلابی و شهیدپرورمان تبریک بگویم که برای اولین بار در تاریخ سیاسی جهان نشان دادند که مراقب دستاوردهای انقلاب خویش - ولو این که زمانی نسبتاً طولانی بر آن گذشته باشد - هستند؛ و به خلاف آقای معین فر، این حضور مردم در اطراف مجلس و فعال تر شدن شما در صحنه‌ی جامعه را دلایل امیدوارکننده‌ای برای انقلاب می‌دانم. یعنی آفتی که همه‌ی انقلابات را تهدید می‌کند در این انقلاب کارآمد نیست، در صورتی که مردم در صحنه باشند.»

ولایتی سپس با تعریفی از کفایت سیاسی به وظایفی که طبق قانون اساسی به رئیس جمهور داده شده است را به شرح زیر برشمرد:

۱ - مسئول اجرای قانون اساسی و تنظیم‌کننده‌ی روابط قوای سه‌گانه و ریاست قوه‌ی مجریه.

۲ - رئیس جمهور موظف است نتیجه‌ی همه‌پرسی‌های انجام شده را اعلام نماید.

۳ - نامزد کردن یک صاحب صلاحیت برای پست نخست‌وزیری

۴ - امضاءهای قراردادها و عهدنامه‌ها و مصوبات مجلس و شورای نگهبان

۵ - ملاحظه‌ی تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی و انطباق آن با قوانین موضوعه.

۶ - امضای استوارنامه‌ی سفرا

۷ - اعطاء نشان‌ها

۸- وظایفی که در سوگندنامه به عهده‌ی او واگذار شده است که اینها عبارتند از: پاسدار مذهب رسمی و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی، خود را وقف خدمت به مردم، ترویج دین و اخلاق، پشتیبانی از حق و گسترش عدالت سازم و از هرگونه خودکامگی بپرهیزم...» و تا آخر.

ولایتی گفت: «همان‌طور که معین فرگفتند، و به حق هم گفتند، جرایم قوه‌ی قضاییه از صلاحیت مجلس خارج است. خوب بود ایشان صبر می‌کردند برایشان مشخص می‌شد که دلایل موافقین در چه موردی است؟»

ناطق افزود: «در دو جهت بی‌کفایتی ایشان را بررسی می‌کنیم: ایشان رئیس جمهوری اولین حکومت اسلام بعد از اوایل اسلام می‌باشد. از این نظر باید الگوی مجسم از اسلام باشد. حالا اگر دلایلی داشته باشیم که اعمال ایشان مطابق اسلام نیست، این مسأله روشن می‌شود.»

«یکی از خصوصیات که ایشان از خود نشان داد و زبنده‌ی رئیس جمهور نیست، دورویی و دو چهره بودن ایشان است یعنی نفاق. قبل از ریاست جمهوری، ایشان در مساجد برای سخنرانی شرکت می‌کرد و تظاهر به مسلمانی می‌کرد و حتی در مناظرات تلویزیونی که با چریک‌های فدایی و حتی با منافقین می‌کرد و تحلیل‌هایی که می‌کرد، همواره طرف اسلام را می‌گرفت.»

«بعد از انتخاب، رفتار ایشان در این زمینه برعکس شد. در اوایل ریاست جمهوری بود که با کنار آمدن با ملحدین مثل مائوئیست‌ها و کنار آمدن با دشمنان قسم خورده‌ی اسلام مثل منافقین و غیره، خلاف اعمال قبل از ریاست جمهوری را مرتکب شد.»

«اما رفتار ایشان با موازین اسلام مغایر بود. ایشان که باید با اعمال خود به موازین اسلام عمل می‌کرد، یکی از بزرگ‌ترین اشکالاتی که به ایشان وارد است، ترویج اعمال استکباری بود.»

«کسانی که اسکورت ایشان را در همین چند قدمی مجلس دیده‌اند، از یاد نبرده‌اند وقتی که ایشان می‌خواستند از اقامتگاه خود که چند قدم بیشتر فاصله ندارد، مأمورین و گارد وی چه کاری کردند: ماشین‌هایی را که در دو طرف خیابان پارک کرده بودند با منجنیق برداشته به جای دیگری انتقال دادند و راه را بستند و در دو طرف خیابان مأمورین را رو به مردم و پشت به خیابان واداشتند. درست مثل اعمالی که در رژیم گذشته صورت می‌گرفت.»

«ایشان به جای این‌که از امام پیروی کند که در یک مکان ساده و کوچک زندگی می‌کنند، در یک کاخ بازمانده از زمان طاغوت اقامت کردند.»

ولایتی افزود: «ایشان با یک نخوت و تبخیری از حرکات و سکنات بودند که از چشم کسی پوشیده نیست.»

«دیگر از خصوصیات ایشان، فقدان انصاف و مروت اسلامی بود که بی دلیل مخالفین را می‌کوبیدند. مخالفین اگر در نهایت صداقت اسلامی بودند، هیچ ضعفی به او نمی‌چسبید. ایشان او را شمر تلقی می‌کرد؛ و اگر با او موافقت می‌کرد، اگر شمر بود او را تأیید می‌کرد.»

«ایشان به تعهدات خود عمل نمی‌کرد، برخلاف آقای معین‌فر که معتقد بود نخست‌وزیر به ایشان تحمیل شده (جریان انتخاب نخست‌وزیر را توضیح داد) خود ایشان پیشنهاد دادند که تمام جناح‌ها، نماینده‌ای انتخاب کنند و حتی گفتند که امام هم نماینده‌ای بدهند، و اینان بنشینند و از میان کاندیداها در مورد نخست‌وزیری مرضی‌الطرفین به توافق برسند و اطلاع دهند. خوب، این جلسه تشکیل شد و آقای رجایی مورد توافق همه بود و خود ایشان هم حکم وی را امضاء کرده و به مجلس معرفی نمودند.»

«خوب، این امضاء تعهد است. این تعهدی است که در مقابل مجلس برعهده گرفته و همه جا نشستند و گفتند به من تحمیل کردند.»

خودمحوری

ولایتی در ادامه‌ی سخنان خود گفت: «یک نکته‌ی مهم و ضداسلامی که ایشان داشتند و محور همه‌ی گرفتاری‌ها بوده، خودمحوری ایشان است؛ و می‌خواستند که همه‌ی ارگان‌ها هماهنگ با ایشان باشند.»

«این مجلس نبود که می‌خواست رئیس‌جمهور با او هماهنگ باشد، بلکه رئیس‌جمهور بود که این را می‌خواست و اولین بار ایشان این عبارت را به‌کار بردند.» وی، سپس به‌اجتماع میدان آزادی که به‌دعوت دفتر هماهنگی در زمان قبل از انتخابات مجلس انجام شد، اشاره کرد و گفت: «مردم یاد دارند که ایشان در این اجتماع، مجلس هماهنگ با رئیس‌جمهور را مطرح کرد و از آنها خواست تا به‌کسانی که از طرف دفتر هماهنگی معرفی می‌شود، رأی دهند.»

ولایتی برای اثبات بی‌لیاقتی بنی‌صدر به‌مسأله‌ی جنگ و غافلگیری ارتش ایران در این جنگ اشاره کرد و گفت: «۷ ماه قبل از جنگ، فرماندهی کل قوا را برعهده داشتند. قبل از شروع جنگ، کم و بیش همه می‌دانستند که عراق قصد حمله دارد و با هشدارهای مکرر این مسأله را به‌اطلاع ایشان رساندند. ایشان بعد از شروع جنگ گفتند که ما در خوزستان ۲۴ تانک داشتیم؛ بعد از ۷ ماه که از فرماندهی ایشان می‌گذشت ما باید ۲۴ تانک در خوزستان داشته باشیم؟»

وی به‌عقب‌نشینی نیروها و تخلیه‌ی بی‌مورد خرمشهر به‌دلیل حمله‌ی هوایی اشاره کرد و گفت: «این حمله‌ی هوایی هیچ‌وقت صورت نگرفت.»

وی به‌پرسشنامه‌های گروه سنجش افکار رئیس‌جمهور اشاره کرد و گفت: «به‌این وسیله به‌مردم موارد یأس را القاء می‌کرد و آنها را به‌ضدیت با مسئولین وامی‌داشت ستوالاتی از قبیل:

سؤال در مورد عدم رسیدگی مسئولین به‌امور فلان شهرداری، سؤال راجع به‌عدم وجود آزادی، سؤال راجع به‌چماقداری، عدم امنیت، سؤال راجع به‌دخالت

روحانیت در امور سیاسی کشور، سؤال راجع به کودتا و اجتماع کودتا، سؤال درباره‌ی این که بنی صدر استعفا کرده و سؤال راجع به طرح تروری که رجایی و بهشتی و رفسنجانی و ... در مورد بنی صدر دارند و شرم آورتر از همه پرسیدن سؤالی و به کاربردن جمله‌ای که من شرم دارم در اینجا و از این تریبون اعلام کنم.»

در اینجا نمایندگان اصرار کردند که عبارت مذکور را بگوید. ولایتی گفت: «سؤال در این مورد است که «نظرتان راجع به این که امام دست‌نشانده‌ی امریکا است چیست؟»

«این است رئیس‌جمهوری که می‌خواهد حافظ کیان اسلام و جمهوری اسلامی باشد.»

وی سپس به مواردی دیگر از اعمال بنی صدر، از جمله: بی‌اعتبار کردن یاران امام و زدن تهمت و نسبت‌های ناروا به مسئولین کشور از طریق روزنامه‌ی انقلاب اسلامی و مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها اشاره کرد.

ولایتی در پایان ادعای نام‌های را که علیه بنی صدر تنظیم کرده بود، به شرح زیر، خواند:

۱- آقای بنی صدر به جای تنظیم‌کننده، تفکیک‌کننده‌ی قوا بود.

۲- رفتار ایشان در این مدت، و با استناد به دلایل ذکر شده، حاکی از دورویی و دوچهرگی بوده است. با توجه به این که رئیس‌اجرایه‌ی این کشور اسلامی باید تجسم عینی اسلام باشد.

۳- عدم صداقت سیاسی

۴- رفتار و سلوک غیراسلامی و بی‌توجهی به احساسات مذهبی مردم

۵- ترویج اخلاق استکباری

۶- فقدان مراعات انصاف، فتوت و جوانمردی

۷- ترویج و اعمال خودمحوری

۸- اتحاد با دشمنان قسم‌خورده‌ی داخلی و خارجی اسلام

- ۹ - تلاش برای بی اعتبار کردن نهادهای انقلابی
- ۱۰ - تلاش در بی اعتبار کردن اسلام و ریشه دادن ملی گرایی و مکاتب ضداسلامی
- ۱۱ - تلاش در بی اعتبار کردن یاران امام
- ۱۲ - متشکل کردن ضدانقلاب زیر چتر دفتر هماهنگی
- ۱۳ - ایجاد جو روان شناسی تخریب
- ۱۴ - منکر جلوه دادن معروف و معروف جلوه دادن منکر
- ۱۵ - و سرانجام، تلاش برای بی اعتبار کردن رهبر.
- نوبت بعدی - به عنوان مخالف طرح - متعلق به حجتی کرمانی بود که به دلیل عدم آمادگی از صحبت خودداری کرد. مخالفین دیگر که عبارت از: محمد مجتهد شبستری، هاشم صباغیان و نقوی بودند، در جلسه حاضر نبودند. از این جهت، نوبت به محمد مهدی جعفری رسید.
- وی در مخالفت با طرح گفت: «جمهوری اسلامی یک شکل دارد که همان جمهوری است. همین فعلاً بهترین شکل برای مراحل فعلی است و انتخاب جمهوری از جایی بر مردم تحمیل نشد و آگاهانه بوده است نه براساس جو کاذب. محتوای این شکل، اسلامی است. این کلمه‌ی بس بزرگی است. البته این هنوز حکومت اسلامی نیست. امیدواریم با هوشیاری و بیداری امام و مردم به سوی حکومت اسلامی رهسپار شویم.»
- وی، سپس به استمرار انقلاب اشاره کرد و گفت که با در صحنه بودن مردم، این امر تحقق پیدا می کند. جعفری به انتخابات ریاست جمهوری اشاره کرد و گفت: «کاندیدای ما (من و عده‌ای از دوستان) آقای بنی صدر نبود و به ایشان رأی ندادیم.» و افزود: «ما معتقد بودیم که در چهارچوب حزب کار کردن، از انقلاب دور شدن و عقب افتادن از انقلاب است.»
- جعفری گفت: «البته کاندید ما حائز اکثریت نشد ولی این به این معنا نشد که ما

کنار بنشینیم و به وظایف اسلامی و انسانی خود عمل نکنیم؛ و امام هم بعد از انتخاب شدن بنی صدر به ریاست جمهوری، دستور فرمودند که مسئولین - چه در شورای انقلاب چه در بیرون - هماهنگ شوند.»

«لذا ما هم این دستور را به عنوان یک وظیفه‌ی شرعی و دینی تلقی کردیم؛ و اطاعت از رئیس جمهور و یا همراه با رئیس جمهور را در پیش گرفتیم.»

وی سپس نظر خود را نسبت به بنی صدر چنین گفت: «من در پاسخ سؤالاتی که نظر من را نسبت به ایشان می پرسیدند دو چیز گفتم: یکی این که آن خود محوری و خودخواهی که در ایشان است (و به شوخی دو موضوع را برادران در مورد ایشان می گفتند که آقای بنی صدر کتاب «کیش شخصیت» را اتوبیوگرافی خودشان است یا این که می گفتند بنی صدر کتاب «کیش شخصیت» را نخوانده اند.»

«نکته‌ی دیگر، اطرافیان بنی صدر هستند و بعد از انتخاب ایشان به ریاست جمهوری گفتم که ایشان ان شاء الله با شایستگی که دارند، این نقیصه را رفع کنند.»
وی در جای دیگری گفت: «من باید تذکر بدهم که مخالفت با طرح عدم کفایت سیاسی طرفداری از بنی صدر نیست. قبل از انتخابات با او موافق نبودم ولی بعد از ریاست جمهوری فقط به عنوان تکلیف شرعی بود.»

جعفری در ادامه‌ی سخنان خود گفت: «دلایلی که برای عدم کفایت هرکسی گفته می شود باید دلایل له و علیه را بیان کنیم، یعنی وقتی عدم کفایت سیاسی بنی صدر را بیان می کنیم، باید کفایت‌های او را نیز بگوییم. من فکر نمی کنم که ایشان خالی از کفایت باشد. در همین جنگ دیدیم که نیروهای سه گانه در آمادگی پائینی بودند، ولی دیدیم که بعد از جنگ این آمادگی بالا رفت.»

«در برخورد با مسایل خارجی، ایشان گاهی سخنان غیرمسئولانه بیان می کردند مثل شکنجه، اما در سخنرانی‌هایی سخنانی داشتند که آبروی جمهوری اسلامی را حفظ کرده است.»

وی در پایان سخنان خود گفت: «به هر حال، شخص بنی صدر و یا دیگری مطرح نیست بلکه جمهوری مطرح است.»
پس از سخنان جعفری در ساعت ۱۰، اعلام یک ربع تنفس شد.

بعد از تنفس

تنفس در ساعت ۱۰:۳۵ دقیقه پایان یافت. سخنران بعد از تنفس، موسی زرگر بود که به عنوان موافق طرح صحبت کرد. وی ضمن بیان مشاهدات و استنباطات خود از سال ۱۳۲۸ تا به امروز گفت: «در بررسی عملکرد آقای بنی صدر ابعاد مختلفی وجود دارد که مهم ترین آنها عبارتند از:

۱ - تخلفات ایشان از قوانین عادی و قانون اساسی

۲ - عدم کفایت سیاسی»

ناطق ضمن تشریح توطئه های سیاسی، که تاکنون از طریق امپریالیزم و ایادی آن در انقلابات جهانی به وجود آمده است، به مبارزات ملی شدن نفت اشاره کرد و ضمن تأکید بر رهبری ولایت فقیه، به بیان مراحل که انقلاب اسلامی ایران پس از پیروزی طی کرده است، پرداخت و مقابله هایی که در این رابطه از سوی گروه ها و جبهه های مخالف با جمهوری صورت می گرفت اشاره کرد و گفت: «آقای بنی صدر پس از منصوب شدن به ریاست جمهوری، شدیداً فعالیت می کنند تا تمام مراکز قدرت را به دست آورند. با جانشینی فرماندهی کل قوا (قدرت نظامی) و با ریاست شورای انقلاب قوهی مقننه و با تعیین وزیر دارایی و رئیس کل بانک مرکزی به میل خود، قدرت اقتصادی و باگماشتن یاران نزدیک خود در رادیو تلویزیون (قطب تبلیغات) را با انحصارطلبی کامل به دست می گیرند.»

دکتر زرگر در قسمت دیگری از سخنان خود به موضع بنی صدر در مقابل مجلس و قوهی قضاییه، سپاه پاسداران، دادگاه های انقلاب، و کمیته ها اشاره کرد و ضمن انتقاد

از عملکرد ایشان، نصایح امام را نسبت به آقای بنی صدر یاد آوری کرد و گفت: «نصایح امام در ایشان مؤثر واقع نشد و بالاخره به راهی رفتند که کشور را به پرتگاه سقوط کشاندند.» ناطق در پایان گفت: «به نظر این جانب، آقای بنی صدر که طبق اصل ۱۱۳ قانون اساسی مسئولیت اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه گانه را دارد و طبق اصل ۱۲۱ سوگند یاد کرده است پاسدار مذهب رسمی، نظامی جمهوری اسلامی و قانون اساسی باشد و همه‌ی استعداد و صلاحیت خویش را در راه ایفای مسئولیت‌هایی که به عهده گرفته است به کار گیرد و خود را وقف خدمت به مردم و اعتلای کشور کند و اخلاق و دین را ترویج نماید و از حق و گسترش عدالت پشتیبانی نماید و از خودکامگی پرهیز کند، نه تنها کفایت سیاسی انجام وظایف خود را نداشته بلکه در جهت عکس اهداف فوق، به صورت جریانی همراه سایر نیروهای ضدانقلاب حرکت کرده است و او حتی نتوانسته است روابط خود را با قوه‌ی مجریه بر اصل قانون و حسن نیت تنظیم کند؛ چه رسد به این که روابط قوای سه گانه را تنظیم نماید.»

سخنان خلخالی

سپس خلخالی به عنوان موافق صحبت کرد و گفت: «آقای بنی صدر به چند دلیل کفایت سیاسی ندارند: یکی این که در داخل و خارج به دست ضدانقلاب بهانه می دهد و تمام کسانی که با انقلاب مخالفت دارند در اطراف او جمع می شوند و افرادی مثل دختر ناجی معدوم و فرزندان طاغوتیان و تاجران محترک و حزب جمهوری خلق مسلمان به عنوان طرفداری از بنی صدر خود را مطرح می کنند؛ و اینجاست که می گوئیم ایشان بینش سیاسی ندارد و نمی تواند در رأس امور مملکتی قرار گیرد.» وی سپس به تحلیل رادیوهای بیگانه از بنی صدر اشاره کرد و گفت: «مسأله‌ی دیگر این است که وی همیشه از نهادهای انقلابی مثل سپاه و جهاد انتقاد

می کرده است و این معنا را مردم درک می کنند. کسی که این قدر بینش ندارد و اسم تعزیر را شکنجه می گذارد، نمی توان گفت صلاحیت دارد.» وی افزود: «من بنی صدر را نه کافر می دانم نه منافق بلکه بینش و کفایت سیاسی امر دیگری است. آقای بنی صدر در سخنرانی ها به جای این که در خط امام باشد، حرف هایی می زند که مخالف خط امام است. مردم رأی را به خاطر چه دادند؟ توهم کردند که ایشان در خط امام است.» وی در پایان به این مسأله اشاره کرد که اکنون تمام لیبرال ها که از ابتدا با هم دشمن بودند از بنی صدر حمایت می کنند.

مهندس سبحانی به عنوان مخالف بعدی سخن گفت:

«ابراز مخالفت نشانه و حاکی از آن نیست که من با همه ی اعمال آقای بنی صدر موافق باشم و کسانی که در شورای انقلاب بودند، شاهد اختلاف نظر بنده و ایشان بودند.»

«اما بعد از انتخاب ایشان، ما به دلیل دل بستگی به جمهوری اسلامی موظفیم که دست به دست هم دهیم که این جمهوری ریشه دار شود. اگر من به عنوان مخالف صحبت می کنم نه به دلیل این است که بگویم آقای بنی صدر بی عیب و نقص است، من مخالف آنچه هستم که در این طرح مطرح می شود که مسأله ای تاریخی و حساس است.» وی سپس ضمن توضیح اختلافات بین رئیس جمهور و سران حزب جمهوری اسلامی، گفت: «آن روزهایی که ایشان در یک سال پیش بیان می کرد، آن روندها همچنان به عملکرد خود ادامه دادند و لحظه به لحظه ایشان را به مواضعی کشاند که برای حفظ و دفاع از خود کارهایی بکند و سخنانی بگوید و یا احتمالاً مصاحبه هایی بکند. این روند، روند سالمی نبود. بنی صدر عیبش این بود - و هست - که حرف زیاد می زند و خیلی جاها از حدود احساس مسئولیت خارج می شود. آن طور خارج می شود که کیان جمهوری اسلامی را در معرض سؤال و خطر قرار می دهد، اما این ظاهر مطلب است. اما طرف مخالف هم آرام عمل می کرد و

پیشرفت می‌کرد. تقصیر آقای بنی‌صدر عدم کفایت سیاسی است و طرف مقابل هم مقصر در ایجاد این عدم کفایت سیاسی بود.» وی سپس با اشاره به سخنان حجت‌الاسلام خامنه‌ای، در نماز جمعه‌ی دیروز اشاره کرد و گفت: «برادر عزیز، جناب عالی معاون وزارت دفاع بودید، نماینده‌ی امام بودید، قدرت شما در وزارت دفاع از وزیر بسیار بالاتر بود. خود شما چه کردید؟ اگر تقصیری هست و اشکالی هست، شما هم در آن سهیم هستید در هر امری که بفرمایید، آقای بنی‌صدر می‌تواند بگوید که آیا جبهه‌ی مخالف ایشان واقعاً دلسوزانه برای انقلاب و امام و در خط امام حرکت کرده است؟ در این دعوا آیا فقط یک طرف بود و حمله می‌کرد و طرف دیگر آرام بود.» ناطق افزود: «به هر حال، بنده فکر می‌کنم با شرایطی که پیش آمده و جوّی که امروز حاکم است و صرف‌نظر از اینها با این موضع‌گیری‌ها، آقای بنی‌صدر دیگر نمی‌تواند رئیس‌جمهور باشد و از این که مجلس - به فرض محال - این طرح را رد کند، آقای بنی‌صدر نمی‌تواند دیگر با این وضع بماند. چه خوب بود ایشان استعفا می‌داد که کار به اینجا نمی‌کشید! به هر حال، من این نگرانی شدید را دارم که بعد از این اوضاع بدتر شود.» سحابی افزود: «آقایان، ما همیشه طرفدار این بودیم و هستیم که مردم تعیین‌کننده هستند اما اگر قرار باشد عزل و نصب‌ها همه با تظاهر و راه‌پیمایی و شور و هیجان مردم صورت گیرد، قوه‌ی قضاییه به چه درد می‌خورد؟ اگر هر چه را ما با تحریک مردم عمل کنیم، خود شما آقایان به زودی در مقابل بن‌بست واقع خواهید شد.» ناطق در پایان گفت: «من در این که آقای بنی‌صدر نمی‌تواند رئیس‌جمهور باشد موافقم اما با نحوه‌ی تنظیم طرح مخالفم.»

سیدعلی خامنه‌ای با استفاده از ماده‌ی ۶۶ آیین‌نامه در پاسخ سخنان مهندس سحابی گفت: «من از آقای مهندس سحابی تعجب نمی‌کنم که تشریف بیاورند اینجا و در پوشش مخالفت، مسایلی را که بین ما و ایشان بوده مطرح کنند؛ ایشان ادعا کردند که سران حزب جمهوری اسلامی یک طرف و آقای بنی‌صدر یک طرف قضیه

بوده‌اند، در صورتی که ایشان و دوستانشان هم در منازعات شرکت داشتند اما در یک نقطه با آقای بنی صدر مشترک بودند و آن مخالفت با عناصری در شورای انقلاب بود که در خط فقهاتی حرکت می‌کردند.» وی سپس در مورد قسمت دیگر سخنان سبحانی در رابطه با وزارت دفاع گفت: «این واقعه مایه‌ی تعجب است زیرا آقای مهندس سبحانی باید توجه می‌کردند که وزارت دفاع، طبق هیچ قانونی، حاکم بر ارتش نبود و الآن هم نیست. وزارت دفاع واحد پشتیبانی‌کننده‌ی ارتش است؛ رابط ارتش و قوه‌ی مقننه و مجریه است و در تعیین فرماندهان مطلقاً وظیفه‌ای نداشته است؛ و یا این که بنده به‌طور قانونی هیچ دخالتی نمی‌توانستم در ارتش داشته باشم؛ با استفاده از ایمان و علاقه‌ی برادران ارتشی کارهای مثبتی توانستیم در ارتش انجام دهیم.»

خامنه‌ای سپس با اشاره به استعفای خود از وزارت دفاع پس از فرماندهی کل قوای بنی صدر، گفت: «۱۵ روز بعد از خروج من، اولین جلسه‌ی توطئه برای کودتا تشکیل شد. در حدود اردیبهشت‌ماه، اولین حرکات ضدانقلاب در ارتش آغاز شد. ۲۰ تیرماه، تمام مقدمات کودتا آماده شده بود و قرار بود که کودتا انجام گیرد. از اینجا می‌شود فهمید که حضور نماینده‌ی امام در وزارت دفاع چه اثری در ارتش می‌توانست بگذارد؛ اما کمترین کاری که انجام گرفت، این حضور می‌توانست حضور ضدانقلاب در ارتش باشد. حال ببینید مقایسه‌ای که این برادر محترم ما کردند، چقدر می‌تواند منصفانه باشد!»

سخنان سید محمد خامنه‌ای

موافق بعدی، سید محمد خامنه‌ای بود که گفت: «مطلب این است که ملت ایران دقیقاً و عمیقاً بدانند این مجلس برای چه کاری نشست و ماهیت آن از این نظر قلب نشود؛ و مسیر کار را به مسیرهای شخصی نبرند. باید یک عمل صحیح و عمیق ملت

ایران از مسیر اصلی خارج نشود.»

وی سپس به موضوع گیری خود در قبال مقام ریاست جمهوری اشاره کرد و گفت: «همه، تا آخرین لحظات، معتقد به قوت و اقتدار مقام ریاست جمهوری در قانون بوده و هستند. ما دنبال حزب و یا شخص و اشخاص و اغراض نیستیم. این را ملت بداند و این را به صورت دیگر درنیاورند. اگر حساب های شخصی بود، اگر کار بنی صدر شخصی بود، امام نمی گفتند که من صبر کردم.»

سید محمد خامنه ای افزود: «من دو نکته از سخنان مخالف قبلی (مهندس سبحانی) جهت اثبات بی کفایتی سیاسی بنی صدر را گرفتم: یکی این که ایشان هر ناسزایی را به سزا تبدیل می کرد؛ و دیگر این که آقای بنی صدر تحمل و تسلط بر زبان نداشت و مطالبی می گفت که به رسوایی می کشید و جمهوری را در انظار عالمیان خوار می کرد. بنابراین سخنان آقای سبحانی، همان طور که صریحاً عرض کردم دفاع از بی کفایتی نبود. ایشان صریحاً و تلویحاً پذیرفتند و چیز دیگری افزودند. حالا که حکم به بی کفایتی می دهید، تفصیلات طرف دیگر را هم بررسی کنید. قسمت اول را ما قبول داریم ولی قسمت دوم را ما و مجلس نمی پذیریم و آنچه تا کنون گفته نشده، فقط برای حفظ حرمت قانون است. ملت بداند که ما بر حسب وظیفه ی شرعی و قانونی کار می کنیم و مسأله ی شخصی نیست؛ حرمت قانون و مقام بود که تا امروز لب بسته بودیم.»

ناطق در جای دیگری گفت: «وقتی ما بی کفایتی را مطرح می کنیم، از رئیس جمهور چه برداشتی داریم؟ اصل ۱۱۵ جزء صفاتی که برای رجال مذهبی و سیاسی ذکر کرده، مدیر، مدبر و دارای حسن سابقه و امانت و تقوا؛ و من معتقدم می توان روی یک یک اینها بحث کرد.»

وی، سپس با اشاره به خطبه های حضرت امیر(ع)، مشخصات و خصوصیت یک رجل سیاسی مسلمان را بیان کرد و گفت بنی صدر فاقد این صفات بود.

وی سپس به حمایت بنی صدر از کودتاچیان و فرخرو پارسا و اعدامی‌های مفسد گفت: «همین نیز یکی از بی‌کفایتی‌های ایشان است.»

سخنان اعظم طالقانی

پس از آن، اعظم طالقانی به عنوان مخالف طرح صحبت کرد و گفت: «اولاً: ما موقعی که مسأله‌ی انتخابات رئیس‌جمهور مطرح بود، اصلاً نه به آقای بنی صدر رأی دادیم و نه کاندید کردیم و حتی با این مسأله درگیر بودیم و ملاک را روی تقوی گرفتیم و دکتر حبیبی را کاندید کردیم؛ و آنهایی که آن روز با آنها درگیر شدند از آقای بنی صدر حمایت می‌کردند؛ و اکنون چند سؤال برای من مطرح است: آیا آقای بنی صدر آن روز عامل استعمار بوده یا نه، مکتبی بوده و امروز نیست؟ آیا عامل رژیم بوده یا نبوده است و امروز چیز دیگر شده؟ آیا در قانون اساسی شرایط رئیس‌جمهور را، که یکی این است که مدیر و مدبر بود و آقایان مطرح کردند، آیا از دست دادند؟ ما بارها اعتراض خود را به آقای بنی صدر گفتیم اما چه شده که مسایل به اینجا رسید.»

وی افزود: «دشمن از نقاط ضعف استفاده کرد تا نهاد ریاست جمهوری را در دنیا خدشه‌دار کند. من این توطئه را از طرف آمریکا و انگلیس و شوروی و سمپادهای آنها می‌دانم. آن‌چنان دست‌ها در کار بوده که مسایل را بزرگ کند.»

پس از سخنان اعظم طالقانی، مجلس در ساعت ۱۳ به کار خود پایان داد و ادامه‌ی بحث به امروز موکول شد. (۱)

حجت‌الاسلام موسوی خوئینی‌ها در جلسه‌ی امروز گفت:
رای به‌عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهور در حقیقت شکست خط
سیاسی‌آمریکادر ایران است.

مجلس شورای اسلامی، ساعت ۸ صبح امروز با تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید و به‌ریاست حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی تشکیل شد.

در این جلسه، حجت‌الاسلام خلخالی طی سخنانی به تظاهرات دیروز هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران اشاره کرد و گفت که حتی اگر امام فرمان تصفیه هم ندهند، حزب‌الله، خود آنها را تصفیه خواهد کرد؛ و افزود که قبر مجاهدین خلق ایران را در خیابان‌های تهران خواهیم کند.

خلخالی همچنین از شهردار تهران انتقاد کرد که چرا سنگرهایی را، که در جریان درگیری‌های دیروز ایجاد شده بود، برجیده نشده است.

سخنان خوئینی‌ها

پس از آن، حجت‌الاسلام خوئینی‌ها، نماینده‌ی تهران، طی سخنانی، به برشمردن

تخلیفات رئیس جمهور از قوه‌ی مقننه اشاره کرد و گفت: «این مسأله که ایشان می‌گفتند که مجلس باید هماهنگ با رئیس جمهور باشد، به معنای شکل گرفتن قسمتی از پیکره‌ی استبداد بود. وی همچنین از این قسمت از اظهارات رئیس جمهور که گفته بود امضاء کردن مصوبات مجلس توسط رئیس جمهور، جزئی از مراحل قانونگذاری است، دخالت آشکار در قوه‌ی مقننه است.»

خوئینی‌ها در بخشی دیگر از سخنانش، به مسأله‌ی ۱۱ میلیون رأی، که در جریان انتخابات ریاست جمهوری به آقای بنی صدر داده شد، اشاره کرد و گفت که آقای بنی صدر نمی‌دانست مفهوم داشتن آرای بیشتر، نداشتن حق بیشتری برای مقابله با قوای دیگر نیست.

خوئینی‌ها در ادامه‌ی سخنانش خطاب به مخالفین گفت که مسأله‌ی آقای بنی صدر مسأله‌ی اختلاف بین دو جناح سیاسی نیست و خاطر نشان کرد که وی توسط امام برکنار شده است و امام در این مورد یک سال صبر کرده‌اند.

خوئینی‌ها در بخشی دیگر از سخنانش به یکی از ملاقات‌های آقای بنی صدر با امام خمینی اشاره کرد و گفت: «امام در این دیدار دو نصیحت کردند که یکی از آنها را اینجا نقل می‌کنم. امام فرمودند: توجه داشته باش که ملت ایران سخت ضد آمریکا هستند. قلوب ملت ایران پُر است از خشم مقدس علیه آمریکا. نکند کاری بکنی که ملت احساس کند که تمایل به آمریکا پیدا کردی!»

خوئینی‌ها افزود: «آقای بنی صدر به ۱۱ میلیون رأی استناد می‌کند ولی آیا اشغال لانه‌ی جاسوسی مورد تأیید اکثریت قاطع مردم قرار نگرفت؟ آیا امام این انقلاب را انقلابی بزرگتر از انقلاب اول ندانست؟ ولی آیا فکر کردید که چرا آقای بنی صدر از اولین مخالفین این حرکت بود و از هر وسیله‌ای برای درهم کوبیدن آن استفاده می‌کرد؟»

خوئینی‌ها خاطر نشان کرد که: «آقای بنی صدر در متن جریان‌گرایی به آمریکا قرار

گرفته است.»

خوئینی‌ها همچنین قسمتی از پیام آقای بنی‌صدر به امام خمینی را قرائت کرد که در آن نوشته شده بود که اگر مجلس رأی به عدم کفایت سیاسی من (بنی‌صدر) بدهد، صدام به آبادان حمله می‌کند و آبادان را می‌گیرد و سپس پرسید که چه ارتباطی بین برکناری آقای بنی‌صدر و حمله‌ی صدام آمریکایی به آبادان وجود دارد. خوئینی‌ها همچنین به قرائت یکی از اسناد لانه‌ی جاسوسی پرداخت که در آن گفته شده بود که کارتر به دلیل علاقه‌ی بسیار به یافتن راه حلی سریع، تمایل داشت در ازای گروگان‌ها شاه را برگرداند، اما تحت تأثیر آقای برژینسکی و سخنان عجولانه‌ی آقای بنی‌صدر مبنی بر این که گروگان‌ها به زودی آزاد می‌شوند، تصمیم خود را عوض کرد.

خوئینی‌ها در بخشی دیگر از سخنانش به اظهارات بنی‌صدر در یکی از نمازهای جمعه‌ی تهران اشاره کرد و گفت: «آقای بنی‌صدر در نماز جمعه فریاد می‌زند که وام‌هایی را که به آمریکا بدهکاریم نخواهیم داد. رئیس‌جمهوری‌ای این حرف را می‌زند که ذخایر ارزی ما در دست آنهاست؛ و آقای یزدی نقل کرد که همان روز که آقای بنی‌صدر این حرف را زد، خبرنگاران از وی پرسیدند که شما چطور این حرف را می‌زنید و ایشان گفتند که ذخایر ارزی ما منتقل شده است و جز اندکی نمانده؛ و همان شب کارتر دستور بلوکه شدن ذخایر ارزی ما را صادر کرد.»

خوئینی‌ها در ادامه‌ی سخنانش، بخش‌هایی از اسناد لانه‌ی جاسوسی را در رابطه با آقای بنی‌صدر را قرائت کرد ولی قبل از آن، خاطر نشان ساخت که هدف از افشای این اسناد این نیست که بگویند بنی‌صدر جاسوس آمریکاست و هیچ‌کس هم حق این را ندارد که بگویند ایشان جاسوس است و آنگاه اضافه کرد که همه‌ی کسانی که در خط آمریکا عمل می‌کنند، جاسوس آمریکا نیستند.

خوئینی‌ها همچنین - به‌طور مشروح - به مخالفت‌های رئیس‌جمهور با نهادهای

انقلابی اشاره کرد و از همه‌ی نمایندگان خواست که در رأی دادن، خدا را در نظر داشته باشند و افزود: «رأی به عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور در حقیقت، شکست خط سیاسی آمریکا در ایران است.»^(۱)

مجلس، طرح عدم کفایت ریاست جمهوری را، با ۱۷۷ رأی تصویب کرد

مجلس شورای اسلامی، صبح و عصر دیروز به ریاست علی اکبر هاشمی رفسنجانی تشکیل جلسه داد. در این جلسه، ادامه‌ی بحث در مورد رسیدگی به طرح دوفوریتی عدم کفایت ریاست جمهوری ادامه یافت و سرانجام در ساعت ۵:۱۵ دقیقه‌ی عصر دیروز، با اعلام رأی‌گیری و شمارش آرا، مجلس با ۱۷۷ رأی موافق به عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر به عنوان ریاست جمهوری رأی دادند.

حکم مجلس برابر ماده‌ی ۱۱۰ قانون اساسی برای اظهارنظر رهبر انقلاب، امام خمینی فرستاده می‌شود و در صورت امضای ایشان، دکتر بنی‌صدر از ریاست جمهوری، به علت عدم کفایت سیاسی کنار گذاشته خواهد شد.

آنچه می‌خوانید گزارش کار دیروز مجلس در مورد رسیدگی به عدم کفایت ریاست جمهوری است:

علی اکبر معصومی نماینده‌ی مردم امام‌شهر، اولین سخنران قبل از دستور طی سخنانی گفت: «مهم‌ترین دلیل بر عدم کفایت سیاسی آقای بنی‌صدر جهت ریاست جمهوری، موضع‌گیری ایشان علیه نظام جمهوری اسلامی و اتحاد نامقدس با

کلیه‌ی نیروهای ضدانقلاب وابسته به شرق و غرب جهت نابودی این نظام است.» وی گفت: «من در همان اوائل، کتب و نوشته‌های بنی صدر را تهیه و با دید اقتصادی مطالعه کردم. نتیجه‌ای که من از نوشته‌های بنی صدر و نوشته‌های مجاهدین خلق گرفتم این است که سه راه جهت دستیابی به اسلام مطرح است که یکی از آنها ارایه‌ی اسلام به شیوه‌ی اکثر فرنگ‌رفته‌هاست که سعی می‌کنند که اصول و ارزش‌های غربی را که خود پذیرفته‌اند، اصل قرار بدهند؛ و اسلام و قوانین آن تا آنجا مورد پذیرش واقع می‌شود که با آن ارزش‌های مشعشع غربی تضاد نداشته باشد. بنی صدر را می‌توان سنبل این طرز تفکر دانست. بنابراین مخالفت بنی صدر، مخالفت با سران حزب نیست، مخالفت با کل سیستم جمهوری اسلامی که بر مبنای اجتهاد و فقهت بنا شده؛ و لذا بسیار طبیعی است که بنی صدر در خبرگان بگوید من با ۹ دلیل با ولایت فقیه مخالف هستم چون او نه فقه را فهمیده و نه فقیه را می‌شناسد. او به دموکراسی ایمان آورده و لذا بعد از انتخاب به ریاست جمهوری، تکیه‌ی او تنها بر ۱۱ میلیون رأی است.»

«بنی صدر با قبول دموکراسی غربی، ولایت فقیه را نفی می‌کند و با قبول حقوق بشر غربی به اعدام فرخ‌رو پارسا اعتراض می‌کند و تعزیر را شکنجه می‌نامد و لایحه‌ی قصاص را غیرانسانی می‌شمارد و اسلامی را می‌خواهد که منطبق با یافته‌های بیست‌ساله‌ی او در غرب از ارزش‌های غربی منطبق باشد. وقتی که می‌بیند در ایران می‌خواهد نظامی به نام «اسلام» حاکمیت پیدا کند که با اسلام او مغایرت دارد، به مبارزه با کل نظام برمی‌خیزد. مبارزه با اسلامی که از کانال اجتهاد عبور کرده و اسلامی که معتقد به شرع و مقید است. اسلامی که امام، شورای عالی قضایی روحانیت، مجلس، دولت و امت، تبلور عینی آن هستند و بنی صدر و سازمان مجاهدین خلق با آن طرز تفکر و برداشتی که از اسلام دارند و با آن ارزش‌های غربی و شرقی که با اسلام درآمیخته‌اند، نمی‌توانند در این مجموعه جای

گیرند و چون دیدند که وصله‌ی ناهم‌رنگی بر نظام جمهوری اسلامی هستند، عیب را از نظام دیدند. یکی ملت را دعوت به شورش می‌کند و دیگری اعلام جنگ مسلحانه می‌نماید و این دلیل بر عدم کفایت بنی‌صدر و سازمان مجاهدین خلق. ولی اینها باید بدانند با ملتی طرف هستند و با اسلامی می‌خواهند بجنگند که آمریکا را به زانو درآورده است و شاه را دریدر کرده است؛ اینها که چیزی نیستند. من به مجاهدین خلق هشدار می‌دهم که با این اعلام جنگ مسلحانه گور خود را کنده‌اند. چریک در نظامی می‌تواند رشد پیدا کند که نظام حاکم با مردم، بیگانه باشد نه در نظامی که مردم خود، سران حاکم را از زندان‌ها و تبعیدها آورده‌اند و گفته‌اند بیایید بر اساس اسلام کشور را اداره نکنید.»

سخنان نماینده‌ی قم

صادق خلخالی، نماینده‌ی مردم قم، دومین سخنران پیش از دستور طی سخنانی گفت: «مسئله، مسأله‌ی بنی‌صدر نیست؛ امروز تکلیف آقای بنی‌صدر و لیبرال‌ها در این مجلس معین می‌شود. ایشان قبل از آن‌که حکم عزلش صادر شود، از طرف ملت ایران مردود است. مسأله‌ی توطئه‌ی ایالات آمریکا و ایادی زنجیری آنها در منطقه است که دیروز گوشه‌ای از توطئه، خودش را نشان داده است. در خیابان‌های تهران مبارزه‌ی مسلحانه علیه مردم مسلمان ایران، علیه قرآن، علیه دستورات امام، علیه مجلس، شما برای چه اینجا نشسته‌اید؟ ما از مرزها نگرانی نداریم؛ کردهای مسلمان از همه‌ی شهرهای کردستان آمده‌اند و می‌گویند ما در مرز نگرانی نداریم. نگرانی اگر هست در تهران است؛ و اگر هست به دست گروهک‌هاست که در خیابان‌ها سنگ‌گیری می‌کنند، اسلحه برمی‌دارند و به رخ مردم می‌کشند و تعدادی از پاسداران را کشته‌اند. اگر امروز در مقابل اینها ایستادگی نکنیم، فردا دیر شده است. من به همه‌ی شماها اخطار می‌کنم که امروز وقتی است که ما جواب آنها را

بدهیم. مردم مسلمان ایران باید امروز را تعطیل کنند و بریزند به خیابان‌ها و تکلیف آنها را معین بکنند. امروز باید دادستان انقلاب و دادگاه‌های انقلاب اسلامی حداقل ۵۰ نفر از اینها را باید اعدام کنند تا مردم بفهمند ما اینجا برای نشستن و برای بطالت نیامده‌ایم. ما وصیت‌های خود را از زمان شاه تا به حال کرده‌ایم و در مقابل این توطئه‌ها ایستادگی می‌کنیم. ما در مقابل شاه و ساواکی‌ها و سگان زنجیری آمریکا آرام نگرفته‌ایم، حالا هم در مقابل مجاهدین خلق آرام نخواهیم گرفت و ما به آنها نشان خواهیم داد که مرد جنگیم و جنگ خواهیم کرد و قبر آنها را در همین تهران خواهیم کند و هیچ نگرانی هم نداریم؛ و من از همه‌ی وکلای مجلس می‌خواهم که با تمام قدرت در مقابل گروهک‌ها ایستادگی کنند؛ چون ما وکیل مردم هستیم و باید حرف‌هایمان را به مردم بزنیم و اگر نگوئیم، خیانت کرده‌ایم.» وی افزود: «در مرزها نگرانی نیست؛ پاسداران و ارتشی‌ها خوب می‌جنگند و نگرانی اگر هست در اینجا است و آن هم به خاطر شل کاری مقامات مسئول مملکتی است؛ به خاطر این که دادستان و مقامات مسئول کوتاه می‌آیند.»

سخنان موسوی خوئینی‌ها

موسوی خوئینی‌ها نماینده‌ی مردم تهران، آخرین سخنران پیش از دستور گفت: «آن چیزی که وجدان عمومی جامعه و نیز مجلس شورای اسلامی و این جانب را به بحث پیرامون عدم کفایت سیاسی آقای بنی صدر واداشته است، اختلاف ایشان با بعضی از شخصیت‌ها و یا سازمان‌ها و احزاب سیاسی نیست. هر چند که آقای بنی صدر برای سرپوش گذاشتن بر سر مسأله‌ی اصلی، در پی چنین فریبی، سخت تلاش کرده است و متأسفانه حتی مخالفین طرح عدم کفایت سیاسی نیز گرفتار این فریب شده‌اند. ۲۰ دلیل این جانب برای اثبات عدم کفایت سیاسی آقای بنی صدر دارم: فقدان عدم تقوای سیاسی ایشان و حتی وجود خصلت‌های شیطانی از قبیل

مجلس، طرح عدم کفایت ریاست جمهوری را، با ۱۷۷ رأی، تصویب کرد ۱۳۵۵

روحیه‌ی استکباری و خودخواهی و خودمحوری دلیل به تشخیصات شاهنشاهی و مخالفت شدید با نهادهای برخاسته از انقلاب اسلامی ایران نیست؛ و حتی دلیل این جانب برای اثبات این مدعا، دخالت صریح آقای بنی‌صدر - یعنی رئیس قوه‌ی مجریه - در قوه‌ی قضائیه و مقننه و امضاء نکردن مصوبات مجلس و مصاحبه و سخنرانی‌های ایشان در جهت تضعیف رهبری جمهوری اسلامی نیست؛ بعضی از مخالفین گفتند که آقای بنی‌صدر در چنین جو‌ی نمی‌تواند در مجلس حاضر شود و از خود دفاع کند. این جانب به این واقعیت نیز استناد نمی‌کنم برای اثبات عدم کفایت سیاسی رئیس جمهوری که آن‌چنان بد عمل می‌کند که نمی‌تواند در میان یازده میلیون رأی‌دهنده - یعنی ملت ایران - ظاهر شود.»

«این جانب برای اثبات عدم کفایت سیاسی آقای بنی‌صدر نمی‌خواهم به واقعه‌ی ۱۴ اسفند دانشگاه تهران استناد کنم که چگونه ایشان در مقام فرماندهی چماق‌داران خلق به مقام ریاست جمهوری، که عالی‌ترین مقام رسمی کشور پس از مقام رهبری است، بدترین و فجیع‌ترین اهانت‌ها را روا داشت؛ و در همین جا شدیدترین اعتراض خود را به دستگاه قضایی کشور اعلام می‌کنم که چرا اگر یک فرد عادی جرمی عادی مرتکب می‌شود، بلافاصله تعقیب و توقیف و مجازات می‌شود، اما رئیس‌جمهور با ارتکاب یک چنین جرم بزرگ از تعقیب و توقیف معاف می‌شود تا بالاخره به‌وی مجال مخفی شدن و فرار داده می‌شود؟ آیا این به مفهوم واقعی عدم امنیت قضایی نیست که هرگز هواداران رئیس‌جمهور و مدعیان طرفداری از امنیت قضایی کمترین اعتراض تاکنون نکرده‌اند؟»

«این جانب به ناتوانی آقای بنی‌صدر در معرفی فردی به‌عنوان نخست‌وزیر مجلس شورای اسلامی متوسل نمی‌شوم که خود دلیل بزرگی بر عدم کفایت سیاسی ایشان است و به همین دلیل بی‌کفایتی سیاسی ایشان است و به همین دلیل بی‌کفایتی بود که دست به طرف مجلس دراز کرد و از مجلس کمک خواست و

مجلس با تقاضای ایشان، نمایندگانی معرفی کرد تا با نمایندگان ایشان به مشاوره بنشینند و فرد یا افرادی را برای ایشان پیدا کنند که واجد صلاحیت‌های نسبی باشند تا ایشان از میان آنان فردی را معرفی کند و چنین شد؛ و آقای بنی صدر از میان افراد تعیین شده، آقای رجایی را معرفی کرد و پس از رأی اعتماد مجلس، بلافاصله شروع به مخالفت و توهین و تحقیر کرد و فریاد زد، «خویشی‌ها افزود: نه، اینها هیچ‌یک مصیبت اصلی نیست که اینها همه میوه‌های تلخ شجره‌ی خبیثه‌ای است که باید نمایندگان محترم - و مهم‌تر - ملت ایران بدان توجه اکید نمایند.

«ملت ایران! اینجا بحث از یک فرد نیست که اگر مسأله‌ی یک فرد بود، این همه جنجال نداشت؛ اینجا بحث از یک جریان است، جریان آمریکایی ضداسلامی.»

«آقایان مخالفین! چرا خود را فریب می‌دهید و یا چرا از خود بی‌درایتی نشان می‌دهید؟ مردم به شما رأی داده‌اند و به شما امید بسته بودند. ملت انتظار داشت شما خط آمریکا را بشناسید و به مردم معرفی کنید و با آن به مبارزه برخیزید.

آقایان مخالفین! آیا این انصاف است که شما اختلاف خط آمریکای ضد اسلام را با خط اصیل انقلاب اسلامی - یعنی خط امام - به نزاع بین دو جناح سیاسی داخلی تفسیر کنید؟ نمایندگان محترم مخالف، شما سخنان امام را نشنیدید و به درد دل امام دل ندادید. ملت این درد دل نورانی را شنید و بدان پاسخ مثبت داد ولی شما هنوز نشنیدید که امام گفتند که من بیش از یک‌سال صبر کردم ولی احساس خطر برای جمهوری اسلامی ایران کردم؟ و آیا ندیدید که امام به دنبال این احساس خطر، آقای بنی صدر را از فرماندهی کل قوا برکنار کرد؟ آیا باز هم می‌گویند اختلاف بین دو جناح سیاسی است؟ آقایان مخالفین، ما با این‌گونه برخوردهای شما با مسایل اصلی و اساسی، آخرین امید خود را از شماها از دست می‌دهیم. چرا از خود رشد سیاسی نشان نمی‌دهید؟»

نظر من و انتخابات ریاست جمهوری

«این جانب پیش از شروع انتخابات ریاست جمهوری به بسیاری از دوستان نظر خودم را درباره‌ی آقای بنی‌صدر گفته‌ام. بنده به بسیاری از دوستان روحانی گفتم که آقای بنی‌صدر خطری برای اسلام و انقلاب است، از ایشان ترویج نکنید که پشیمان خواهید شد! ولی متأسفانه گوش نکردند.»

«بنده یک جمله برای شروع در این بحث از امام نقل می‌کنم، درست دقت کنید.» وی سپس جریان ملاقات در بیمارستان با امام و توصیه‌ی امام را که دیروز چاپ شد، بیان کرد.

نمایندگی مردم تهران با اتمام وقت نطق پیش از دستور، با موافقت سایر نمایندگان و دادن وقت از سوی چند تن از نمایندگان در موافقت با طرح عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهور در ادامه‌ی سخنانش گفت: «آقای بنی‌صدر به بازده میلیون رأی تأکید می‌کند، ولی آیا اشغال لانه‌ی جاسوسی آمریکا توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، مورد تأیید سراسر کشور و اکثریت قاطع ملت ایران جز وابستگان به آمریکا قرار نگرفت؟ آیا امام این اقدام انقلابی را انقلابی بزرگ‌تر از انقلاب اول نخواند؟ و آیا امام نگفتند که تمام ملت این اقدام را تأیید کردند جز آنها که امریکایی بودند؟ شما نمایندگان محترم و شما ملت ایران، تأیید این حماسه‌ی بزرگ و سخنان امام را درباره‌ی آن و حمایت بی‌دریغ ملت را در سراسر کشور خوب به یاد دارید. ولی آیا فکر می‌کنید که چرا آقای بنی‌صدر از اولین مخالفین این حرکت بوده و از هر وسیله‌ای برای در هم شکستن این حرکت استفاده می‌کرد؟ آیا فکر کرده‌اید که چرا آقای بنی‌صدر به دانشجویان پیرو خط امام می‌گفت که شماها از چریک‌های فدایی خطرناک‌ترید؟ آیا فکر کرده‌اید که چرا آقای بنی‌صدر این فرزندان معصوم و دلیر ملت را به خودسری و ایجاد دولت در دولت متهم می‌کرد؟ آیا هرگز فکر کرده‌اید که چرا آقای بنی‌صدر تمام تلاش خود را برای آزادی‌گروگان‌های جاسوس

به کار می برد و امام را در بستر بیماری تحت فشار قرار داده بود که امام این امر را به مجلس شورای اسلامی واگذار کردند؟»

شعار مرگ بر آمریکا

«آیا هیچ فکر کرده اید که چرا از زمانی که آقای بنی صدر به مقام ریاست جمهوری دست می یابند به تدریج شعار «مرگ بر آمریکا» فراموش شده است؟ آیا آقای بنی صدر در سخنرانی ها و مصاحبه ها سعی نکرده است که دائماً با طرح مسایل و اختلافات داخلی، مسأله ی آمریکا را به فراموشی بسپارد و افکار عمومی را از طرف آمریکا به دشمنانی موهوم برای این جمهوری منحرف نماید؟ آیا شما هرگز دیده اید که اجتماع کنندگان در سخنرانی های آقای بنی صدر در میدان شهدا در میدان آزادی، در شهرهای مختلف، در پی سخنرانی های ایشان ناگهان فریاد «مرگ بر آمریکا» از حلقوم آنان بیرون بیاید و فضای سیاسی ایران را عطرآگین کند؟ لذا بنده، در همین جا به ملت ایران عرض می کنم که این بدعت زشت آقای بنی صدر را کنار بگذارید و در اجتماعات فریاد مرگ بر آمریکا را سر دهید! ملت ایران! یقین بدانید که اگر شما شعار مرگ بر آمریکا را هر روز و در هر کجا و در هر اجتماعی زنده کنید، جریان خط آمریکا ماهیت خود را سریع تر آشکار می کند و خود را رسوا می سازد؛ و باز تکرار می کنم که بحث یک فرد نیست، عدم صلاحیت خط آمریکا برای حاکمیت بر جمهوری اسلامی ایران است؛ زیرا که آمریکا دشمن اصلی و دشمن شماره ی یک این انقلاب است.»

«بحث بر سر عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور است که در متن خط آمریکا - خواسته و یا ناخواسته - قرار گرفته است. خطی که از جبهه ی امریکایی شروع می شود و چپ های امریکایی ختم می شود.»

«اگر آقای بنی صدر در خط آمریکا قرار نگرفته است، پس این پیام آقای بنی صدر

برای امام چیست؟ درست دقت کنید! آقای بنی صدر توسط شخصی که من در اینجا نام او را نمی‌برم، از مخفیگاهش برای امام پیام می‌فرستد که اگر مجلس رأی به عدم کفایت سیاسی من بدهد، صدام به آبادان حمله می‌کند و آبادان را می‌گیرد. عجیب است! چه ارتباطی است؟ بین برکناری آقای بنی صدر از ریاست جمهوری و حمله‌ی صدام امریکایی به آبادان؟ واقعاً عجیب است. آقایان مخالفین، انصاف دهید! آیا رئیس‌جمهوری که دلسوز به حال کشورش باشد، آیا امام را و مجلس را با یک حربه‌ی صددرصد امریکایی تهدید می‌کند؟ حالا من حق دارم که به ملت ایران عرض کنم که تا در صحنه هستید - که همیشه به یاری خدا خواهید بود - با تمام توان فریاد کنید «مرگ بر آمریکا»، و من به شما نمایندگان محترم ملت عرض می‌کنم که شما قاطعانه رأی خود را به شکست جریان ضد امریکایی، که خواست امت است و امام امت، بدهید و مطمئن باشید به کلام امریکاشکن امام که فرمود «آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند».

آقای بنی صدر با اظهار نظرهای ناشیانه‌ی سیاسی خود، صدمات فراوانی به ایران و به انقلاب بزرگ‌تر یعنی اشغال لانه‌ی جاسوسی زده است که من از یک نمونه از اسناد به دست آمده، این ناشیگری سیاسی را که خود دلیلی بر عدم کفایت سیاسی امریکا است به اطلاع شما می‌رسانم.»

افشاگری

«نامه‌ای است که یک سیاستمدار برجسته‌ی امریکایی برای آقای قطب‌زاده می‌فرستد، در زمانی که ایشان وزیر امور خارجه هستند. در قسمتی از این نامه این عبارت را می‌خوانیم: «آقای رئیس‌جمهور (کارتز) به دلیل علاقه‌ی بسیار به راه‌حلی سریع تمایل داشت در ازای گروگان‌ها شاه را برگرداند. تحت تأثیر برژینسکی و سخنان بنی صدر مبنی بر این که ممکن است گروگان‌ها به زودی آزاد شوند و کارتر از

تصمیم خود صرف نظر کرد.»

«نمایندگان محترم! آقای بنی صدر مسلمان است، ولی نه به اسلام مبتنی بر فقهت اسلامی، بلکه اسلامی از پیش خودساخته، و دلیل بنده بر این مطلب سخنی است که این جانب از خود آقای بنی صدر شنیده‌ام در جلسه‌ای در همین ساختمان، در زمانی که خبرگان مشغول تدوین قانون اساسی بودند. در آن جلسه که به دعوت تنی چند از دانشجویان جهت وحدت دانشگاه و حوزه تشکیل شده بود، مدعوین بنده بودم و آقای بنی صدر، آقای حبیبی، آقای خامنه‌ای که شاید در آن جلسه به احتمال زیاد حضور نداشتند و آقای شبستری و به حسب اتفاق برادرم آقای سیداحمد خمینی در این جلسه بودند. در پی جلسات دیگر، بحث بر سر مسایل از جمله خط امام بود که در این رابطه از جانب بعضی از حاضرین این سؤال تکرار می‌شد که اصولاً خط امام یعنی چه؟ به گونه‌ای که خط امام را در حاله‌ای از ابهام فرومی‌برد. من پس از لحظاتی سکوت که احساس کردم دیگران با پاسخ ندادن سؤال فوق‌گویا وجود ابهام در خط امام را تأیید می‌کنند، عرض کردم که چرا خط امام برای شما مبهم است؟ خط امام ابعاد مختلفی دارد: بُعد سیاست خارجی، بُعد مسایل اجتماعی، مسایل اقتصادی، مسایل اخلاقی، مسایل عبادی و در بُعد مسایل اقتصادی و عبادی خط امام احکام و قوانین اسلام را که مبتنی بر مبنای استنباط و فقه شیعی است، قبول دارد نه چیز دیگر را. در این هنگام، آقای بنی صدر در حالی که سرش را به طرف من خم می‌کرد و دستش را به دهانش کرده بود، به من گفت که اگر خط امام اینست، من این فقهت را قبول ندارم، که بنده بلافاصله با صدای بلند گفتم پس چرا مخفی می‌کنید؟ رسماً بگویید که قبول ندارم ولی نگویند که خط امام معلوم نیست، بگویید تا دیگران تکلیف خود را بدانند.»

«بله، نمایندگان ملت و ملت ایران! آقای بنی صدر احکام و مقررات اسلامی مبتنی بر فقهت فقهای شیعه را قبول ندارد. میراث امام صادق (ع) را که دست

به دست توسط فقهای بزرگ اسلام به دست این نسل رسیده است که امام یکی از وارثان این فقه است، قبول ندارد؛ و این اتفاقی نیست که آقای بنی صدر با خط آمریکایی جبهه‌ی ملی هماهنگ می‌شود که لایحه‌ی قصاص را یک حکم غیرانسانی می‌داند و با این وقاحت بی سابقه‌ی جبهه‌ی ملی و هم‌سنگران‌شان، دل امام را به درد می‌آورند و امام با امتش به درد دل می‌نشینند. شما ای نمایندگان مخالف که من به بعضی از شماها قبلاً گفتم که ما اول مسلمانیم و از اسلام و تعبد به احکام اسلام مبارزه‌ی ضد استکباری را آغاز می‌کنیم. ما مبارزه با امپریالیست را از یک مسلمان بدون مقید به احکام نورانی اسلام را هرگز نمی‌پذیریم. آیا شما دیده‌اید که مسلمانان متعبد می‌توانند در اطراف آقای بنی صدر اجتماع کنند و همکاری کنند؟ چرا همیشه افراد غیر متعهد به اسلام اطراف ایشان جمع می‌شوند؟ چرا مسلمانان متعهد اگر هم جذب ایشان می‌شوند، پس از مدتی کوتاه از ایشان فاصله می‌گیرند؟ شما این واقعیت را دلیل بر چه چیز می‌دانید؟

«آیا شما گمان می‌کنید کسی در جریان خط آمریکا قرار بگیرد و باز هم معتقد به اسلام باشد؟ هرگز امکان ندارد. بله، دلیل اصلی این جانب بر عدم کفایت سیاسی آقای بنی صدر این است که ایشان در متن جریان خط آمریکا قرار گرفته است و از همین پایگاه است که به مقابله با نهادهای انقلابی برخاسته است. آقای بنی صدر از پایگاه خط آمریکا به مخالفت با سپاه پاسداران برمی‌خیزد و آن را تحقیر می‌کند. سپاه پاسداران که اسناد لانه‌ی جاسوسی نشان می‌دهد که آمریکا از بدو تأسیس سپاه، سخت به فکر متلاشی کردن آن است.»

«آقای بنی صدر از پایگاه خط آمریکا است که با دادگاه‌های انقلاب به مخالفت برمی‌خیزد و تأسف می‌خورد که چرا ما از روز اول به دفاع از حق آنان - یعنی محکومیت دادگاه‌های انقلاب - برخاستیم. بله، آقای بنی صدر از پایگاه خط آمریکا تأسف می‌خورد که چرا به دفاع از حقوق نصیری‌ها و خسرو دادها و هویداها و

ایلقانیان‌ها و... برنخاسته است؟ آقای بنی صدر از پایگاه خط آمریکا با اشغال لانه‌ی جاسوسی و با دانشجویان خط امام به مخالفت برمی‌خیزد و از این پایگاه با جهاد مخالفت می‌کند و...»

سخنان رئیس مجلس

پس از سخنان پیش از دستور مجلس، طی سخنانی با اشاره به حوادث اخیر گفت: «دیشب، صدا و سیما اطلاعیه‌ای از روابط عمومی مجلس خوانده است که گفته است چون جا نداریم، مردم به اطراف مجلس نیایند. چنین چیزی مربوط به مجلس نبوده و من اطلاعی نداشتم و گفتم تحقیق کنند و ببینند مبداء این اطلاعیه از کجاست. ما به هیچ وجه مردم شریف را ممنوع نمی‌کنیم از این که تا جایی در مجلس داریم و تا خیابان‌های اطراف مجلس کشش دارد به‌خانه‌ی خودشان نیایند و این رویه‌ی ما نبوده است. توصیه‌ی من این بوده است که کسانی که اینجا می‌آیند، یک تعدادی ادب و نزاکت و برخورد‌های اسلامی را مراعات کنند؛ و امروز تماشاچیان تعدادشان بسیار فراوان است که مجلس را پرکرده‌اند؛ و من تأکید می‌کنم که شما در مجلس حق شعار و اظهار نظر ندارید؛ و اما در مورد مسایل روز، آقایان خبر آشوب دیروز عصر را که با پرچمداری منافقین خلق و پیکار و اقلیت فدایی و به اسم رئیس‌جمهور در حال عزل انجام شد، اطلاع دارند. آقایان، آنچه که واقع شد در آستانه‌ی طرح عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهور، خود بهترین گواه عینی عدم کفایت رئیس‌جمهور است چون نکته‌ی مهمی که من یادم است، و مکرر از لبان مقدس امام شنیدم این بود که امام متأثر بود از این که رئیس‌جمهور با این گروهک‌های محارب آشوب طلب و برانداز روابط ارگانیک برقرار کرده و مکرر امام به من گفتند و من به ایشان پیغام دادم که موضع خودشان را معین کنند و او جواب نداد. یک روز در حضور امام و جمع ما، آقای بازرگان و آقای بنی صدر، امام با اوقات

تلخی به آقای بنی صدر گفتند که از جرایم شما این است که شما با این گروه‌های ضداسلام و ضدانقلاب رابطه دارید. ایشان گفتند من چه رابطه‌ای دارم؟ امام فرمودند که شما این گروه‌ها را مسلح کرده‌اید. امام لرزید وقتی این جمله را گفت. بعد ایشان جواب داد که من به اینها اسلحه دادم که خودشان را حفظ کنند؛ جانشان در خطر بود. امام گفت به درک که جانشان در خطر باشد! به جهنم که جانشان در خطر باشد! شما می‌خواهید چه کسی را حفظ کنید در حکومت اسلامی؟ با اسلحه‌ی کی؟ و با این صراحت در حضور آقای بازرگان و من و دوستان دیگر و خود آقای بنی صدر، امام این جوروری با ایشان برخورد کرد ولی ایشان تغییر موضع نداد.»

«اگر یادتان باشد، روزهای قبل از انتخابات ریاست جمهوری، آقای بنی صدر جمله‌ای گفت: «به نظر من، تنها کسی که (غیر از خودشان) در میان مردم رأی می‌آورد، آقای مسعود رجوی است» این یادتان باشد که این جمله، جمله‌ی ساده‌ای نبود، این دلالت به یک قرارداد استراتژیکی می‌کرد برای آنها، و امروز ما داریم نتیجه‌اش را در خیابان‌های تهران و خیابان‌های شهرستان‌ها می‌بینیم. دیروز من از لحظاتی که درگیری شروع شد تا اواخر وقت تقریباً نیمه‌شب در جریان برخوردهای تهران بودم و مستقیماً اخبار را از صداهای خودشان می‌شنیدم، از مراکز تصمیم‌گیری منافقین و پیکاری‌ها به افراد در خیابان‌ها دستور داده می‌شد اتوبوس‌ها را به آتش بکشید! باجه‌های تلفن را خرد کنید! از هر جا که شده - ولو از بیمارستان‌ها - جنازه‌ای به دست بیاورید و روی دست بگیرید و میان مردم ببرید و مثل دوران انقلاب، مردم را با رنگ خون آشنا کنید و هیجانی کنید! ولو این تعبیر شاید ده بار گفته شد، حتی با دادن ده‌ها شهید. این چیزی بود که اینها دیروز برای ملت درست کرده بودند. اینها چه می‌خواهند بگویند؟ با کسی در جنگند؟ ادای روزهای اوج انقلاب مسلمانان را درمی‌آورند در مقابل مردم مسلمان؟ و آن چیزی

نیست که آقای بنی صدر بفهمد این مطلبی بود که از پیش جزء قرارداد بوده و جز اینها کسی در خیابان‌ها به نفع آقای بنی صدر کار نمی‌کند. من این نکته را از این جهت می‌گویم، من دلم می‌سوزد برای جوان‌های بین ۱۵ تا ۲۰ سال؛ این بچه‌های راهنمایی و دبیرستان که با القائات شیطانی و شعارهای چپ‌گرایانه گرفتار این باند خطرناک شده‌اند و امروز به خودشان اجازه نمی‌دهند که به وجدانشان مراجعه کنند و ببینند که برای چه مردم را در خیابان‌ها می‌کشند. یکی از شهدای دیروز ما، آقای مازندرانی است، مسئول روابط شهرستان‌های بنیاد شهید. این فرد مثل یک فرشته‌ای در رسیدگی به خانواده‌های شهید در تمام ایران عمل کرده و کمتر کسی است که در مجلس و در ایران، ایشان را نشناسد. ایشان حق به گردن شهدا و خانواده‌های شهدا دارد و بهترین عمل‌ها را انجام می‌داد. این‌گونه افراد را اینان نشانه‌گیری می‌کنند و شهید می‌نمایند. کتابدار مسجد، آقای محسن شبستری، شخصی که خدمات فرهنگی آن زبانزد بچه‌های مسلمان بود، دیروز نشانه‌گیری شده و شهید شده؛ محافظ آقای فدایی، نماینده‌ی محترم سریند اراک، دیروز نشانه‌گیری شده و الآن در بیمارستان حالش وخیم است. حساب‌شده افراد را از پیش شناخته بودند و تعقیب کرده بودند و این جور رفتار کردند. از این بچه‌های قبلاً معصوم و امروز آلوده، من می‌خواهم یک‌بار به وجدانشان برگردند، با این شعارهایی که آنها را بلند کرده‌اند در این شبکه، با این شعارها تطبیق نمی‌کند حرکات شما، لیبرال‌ها، ساواکی‌ها و جبهه ملی‌ها، امریکایی‌ها، تسویه‌شده‌ها، وازده‌های جامعه؛ اینها امروز پرچمدار مخالفت با جمهوری اسلامی هستند. شماها شده‌اید آلت‌های بی‌اراده‌ی اینها و فقط شما دارید در خیابان‌ها حرکت می‌کنید. خودشان هم نمی‌آیند، خود آن کسی که زیر چترش شما حرکت می‌کنید الآن مخفی است و خانه به‌خانه فرار می‌کند که می‌گفت مقاومت کنید و من مقاومت می‌کنم. شما برای چی دارید اینجور جان خودتان و مردم را تباه می‌کنید و از این

طرف لیبرال‌ها و در خط‌های هفت رنگ غرب مقداری فکر کنند این بچه‌هایی که ریختند در خیابان، برفرض محال، شما یک‌روز موفقیت نسبی پیدا کنید، اینها به شما اجازه می‌دهند که افکار پوسیده‌ی خودتان را عمل کنید؟ اصلاً این تناقض آشکار در زندگی شما و این ملغمه‌ای که درست کرده‌اید و به‌جان مردم انداخته‌اید چه نتیجه‌ای به‌جز آشوبگری و ماجراجویی می‌تواند داشته باشد و با این حزب‌اللهی که در آخرین لحظات خبر شدند و ریختند توی خیابان و شما همگی مثل جن گم شدید و فرار کردید؛ و شما با اینها چطور می‌خواهید برخورد کنید؟ و من اینجا، از تریبون مجلس، به‌عنوان رئیس مجلس و با اجازه‌ی شما نمایندگان محترم، از نیروهای امنیتی و دستگاه‌های قضایی می‌خواهم که واقعیت را درک کنند، اینها محاربنند، اینها طاعنی هستند، اینها قیام کردند علیه جمهوری اسلامی، اینها خون ریختند، اینها دیروز، در خیابان، خون شانزده شهید را برکف خیابان‌ها ریختند و اگر موفق می‌شدند، شهر را نابود کرده بودند؛ منتها ضعیف بودند. دیگر به اینها به‌عنوان یک حرکت سیاسی نگاه نکنید و از نمایندگان عزیز و با حسن نیت می‌خواهم که دیگر از این تریبون مجلس به‌اسم آزادی از گروه محارب دفاع نکنند و آزادی را آلوده نسازند و باعث نشوند که این آلودگی سبب بشود بعضی از حرکات آزادی، که ممکن است توی این مملکت باید باشد، با حرکات طغیان و آشوب آمیخته شود و از دست برود و باید با قاطعیت عمل بشود؛ مردم دیگر تحمل نمی‌کنند گروه مسلح طاعنی، آدم‌کش، مخرب، بانک سرقت‌کن، نمی‌تواند طلب آزادی بکند از یک ملت شهیدداده در زمان جنگ.» (تکبیر نمایندگان)

سپس رئیس مجلس تذکر آقای مجید انصاری در مورد جریانات اخیر که فعال نبوده‌اند، خواستار دلیل عدم فعالیت آنها شد و آقای عباس فرد در مورد کارهای عمرانی لرستان و بهداشت راه‌های آنجا تذکر می‌دهند.

سخنان هادی غفاری

سپس هادی غفاری، نماینده‌ی مردم تهران با استفاده از چند دقیقه وقت اضافه در رابطه با حوادث پریشب گفت: «من خودم در صحنه‌ی حوادث حضور داشتم و دیشب هم همین‌طور و تا صبح هم نخوابیدم و صبح خیال داشتم بروم خدمت امام، اما نشد؛ ولی از این تریبون سخنانم را می‌گویم: دیروز در خیابان مصدق، ۵ نفر سوار بر یک بنز آخرین سیستم اهدایی آقای رئیس‌جمهور که برای جنگ‌زدگان داده شده بود، بودند. راننده آقای حسینی بود، برادر خانم عذرا حسینی - خانم آقای رئیس‌جمهوری - و الآن در زندان اوین در سالن شماره‌ی ۳۹ هستند و من دیشب خودم شخصاً به دیدارشان رفتم. خانم آقای بنی صدر، خانم آقای غضنفرپور به نام سودابه صدیقی، و آقای حسینی، برادر خانم رئیس‌جمهور، و دو تن دیگر که از منسوبین آقای بنی صدر بودند؛ توی ماشین آنها حدود ۲۰۰ الی ۳۰۰ عدد سکه‌ی دو تومانی بود. پرسیدم اینها برای چیست؟ گفتند برای تلفن به شهرستان‌ها چون نمی‌توانستیم از تلفن مخصوص استفاده کنیم. در ماشین موزیکی در حال نواختن بود که من شرمم می‌آید که در این موزیک چه بود و اعلامیه‌ای که مرتب از این ماشین پخش می‌شد؛ و اعلامیه این بود که آقای بنی صدر بیانیه داده‌اند که بر ملت قهرمان و آزادیخواه هست که علیه دیکتاتوری قیام کنند و من امروز خطر دیکتاتوری را اعلام می‌کنم. شعارها این بود: «آزادیخواه - مجاهد پیوندتان مبارک!» و شعارهای دیگری که من الآن حافظه‌ام یاری نمی‌کند؛ اما به شما بگویم از برادران پاسدار که چگونه کشتند، گرچه دلم نمی‌خواهد بگویم، دشنه‌ای را که الآن در کمیته‌ی خیابان فردوسی است، بروید ببینید دشنه را به طول ۲۰ سانت در قلب یک پسر فرو کرده‌اند و در حالی که می‌گفتند بگو درود بر بنی صدر، برادرمان را گوش تا گوش سرش را بریدند. من در آنجا بودم که محافظ آقای فدایی را با ۲۰ ضربه‌ی کارد، نقش خیابان کردند و گلوله هم زدند و من وقتی که دیدم توی ماشین خانم آقای

بنی صدر هستند، گفتم خانم، شما چه کار می‌کنید؟ گفتند: هیچی، ما آمده‌ایم تماشا! لابلای مجاهدین خلق حمایت می‌شدند، داد می‌زدند «درود بر بنی صدر»، «درود بر بنی صدر»، «فرماندهی کل قوا بنی صدر»؛ و زن ایشان، انبوه هواداران سینه‌چاکشان با تکان دادن دستشان ابراز احساسات می‌کردند. آقای معاون رئیس شهربانی، معاون آقای مهدوی‌کنی، نشستند توی ماشین و من با هم مجموعاً اینها را به‌اوین انتقال دادیم. من هم نشستم توی ماشین چون شاهد ماجرا بودم، من به‌شما چه بگویم که توی خیابان‌ها چه کردند؟ لاستیک‌ها را چه کردند؟ چقدر زخمی کردند خواهران و برادران من؟ دیشب ساعت یک بود که به‌دفتر امام تلفن زدم و برادر آقای مجید انصاری که اینجا هستند، پشت تلفن بودند. گفتم که به‌امام اطلاع بدهید که اینها با دشنه به‌ناموس ما حمله کرده‌اند. چگونه حمله کرده‌اند؟ سرنیزه‌های کلاشینکف را به‌چشم بچه‌ها فرو می‌کردند. اگر اجازه بدهید و اگر مایل باشید، دسته‌جمعی امروز با هم می‌رویم کمیته‌ی خیابان فردوسی، آب اسیدها را نشانتان می‌دهم. آب اسید که توی آن فلفل ریخته بودند، با این دستگاه‌هایی که آب به‌سر می‌پاشند همین‌طور توی سر بچه‌ها می‌ریختند، بروید ببینید! برویم تا من ۲۹۰ مجروح دیشب را به‌شما نشان بدهم. ببینید که بعضی‌ها کور شده‌اند، بعضی‌ها کر شده‌اند، بعضی‌ها پوست صورت ندارند، بعضی از دختران را من اینجا می‌گویم که بعضی از دخترها را با دشنه، از الهی بکارت کرده‌اند...» ناطق دیگر به‌سخنان خود ادامه نداد.

پس از سخنان هاشمی رفسنجانی، نوبت به‌صحبت موافقین و مخالفین طرح عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهور رسید.

چون خوئینی‌ها به‌عنوان موافق صحبت خود را کرده بود، نوبت یک مخالف بود. طبق لیست، نوبت محمد مجتهدشبه‌ستری بود که انصراف خود را از صحبت به‌عنوان مخالف طرح به‌هیئت رئیسه اعلام کرد. حسین علی‌رحمانی نیز از صحبت

به عنوان مخالف منصرف شد.

مخالف بعدی نقوی بود که در مجلس حضور نداشت، چون سایر مخالفین نیز در جلسه حاضر نبودند، ناچار از یک موافق خواسته شد که صحبت کنند.

فؤاد کریمی به عنوان موافق طرح صحبت کرد و مطالبی را در عدم کفایت سیاسی بنی صدر بیان داشت.

پس از فؤاد کریمی، هادی غفاری با استفاده از وقت سایر موافقین، صحبت کوتاه درباره‌ی اتفاق روز شنبه توضیحاتی داد.

موافق بعدی، رشیدیان نماینده‌ی آبادان بود. وی گفت: «امام در سخنان خود تا ساعت ۲ به بنی صدر فرصت داد که بیاید توبه کند، ولی او این کار را نکرد.»^(۱)

امام، بنی صدر را عزل کرد.

امام خمینی رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، در پاسخ به نامه‌ی حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی مبنی بر رأی مجلس شورای اسلامی در مورد عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهور، آقای ابوالحسن بنی‌صدر را از ریاست جمهوری اسلامی ایران عزل فرمودند.

متن نامه‌ی رئیس مجلس شورای اسلامی به حضور امام به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر شریف حضرت آیت‌الله‌العظمی امام خمینی - ادامه‌الله ظلّه - محترماً
به عرض می‌رساند رأی مجلس شورای اسلامی در جلسه‌ی مورخ ۶۰/۳/۳۱،
پس از بحث و بررسی با حضور ۱۹۰ نفر به شرح زیر:

آرای موافق ۱۷۷ نفر

رأی مخالف ۱ نفر

آرای ممتنع ۱۲ نفر

در مورد آقای سید ابوالحسن بنی‌صدر براین قرار گرفت که آقای ابوالحسن

بنی صدر برای ریاست جمهوری اسلامی ایران، کفایت سیاسی ندارد. به موجب اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مراتب برای اتخاذ تصمیم به خدمت امام عظیم الشان گزارش می‌گردد.
رئیس مجلس شورای اسلامی، اکبر هاشمی رفسنجانی

امام خمینی رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، در پاسخ این نامه چنین مرقوم فرمودند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پس از رأی اکثریت قاطع نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی، مبنی بر این که آقای ابوالحسن بنی صدر برای ریاست جمهوری اسلامی ایران کفایت سیاسی ندارد، ایشان را از ریاست جمهوری اسلامی ایران عزل نمودم.

اول تیرماه ۱۳۶۰

روح الله الموسوی الخمينی

فصل دوم

شورای موقت ریاست جمهوری

عزل بنی صدر از زبان خلخالی

«امروز سوم ماه مبارک رمضان سال ۱۴۰۰، برابر با ۱۵ تیرماه ۱۳۶۰، چند روزی است که از مسافرت برگشته‌ام. این جانب از تاریخ ۱۶ خرداد از طریق دوی، کراچی و پکن، عازم کره‌ی شمالی شده بودم و از آنجا نیز به مسکو رفتم، زیرا دولت شوروی و مسلمانان ماوراء قفقاز نیز از من دعوت به عمل آورده بودند. در این مدت که کمتر از یک ماه طول کشید، جریان‌های مهمی در ایران اتفاق افتاد.»

«ما در مسکو بودیم که به وسیله‌ی تلکس وزارت خارجه، به قول آقای مگری که دروغ می‌گفت، از طریق سفارت مسکو از ما خواسته شد که هرچه زودتر خودمان را به تهران برسانیم. چون قرار بود که از روز شنبه، اول تیرماه، عدم کفایت سیاسی ریاست جمهور (بنی صدر) در مجلس مطرح شود. لذا ما تلاش کردیم که روز شنبه در تهران باشیم. روز قبل، یعنی جمعه ۳۱ خرداد، بنا بود در مسجد جامع مسکو سخنرانی داشته باشیم، اما تمام برنامه‌ها را کنسل کردیم و روز جمعه به باکو آمده و در مسجد جامع «تازه پیر» باکو برای مردمی که در آنجا جمع شده بودند، درباره‌ی انقلاب اسلامی ایران سخنرانی کردیم و پس از بازدید از کنسولگری ایران در باکو و

صرف ناهار در یکی از هتل های باکو، که از طرف مقامات شوروی ترتیب داده شده بود، از راه زمینی به طرف لنکران و آستارا حرکت کردیم. شب ساعت یازده از گمرک شوروی و ایران گذشتیم و وارد خاک ایران شدیم. البته شام هم مهمان شهردار لنکران بودیم.»

«باکو و لنکران و آستارا، مانند اردبیل و آستارای ایران بود. لهجه و قیافه و فرم لباس و پوشاک مردم نیز شبیه مردم شهرهای یاد شده در ایران بود. حدود هفت میلیون شیعه در آذربایجان شوروی زندگی می کنند. ما نزدیک شش ساعت در باکو بودیم و با علما و مردمی که به استقبال ما آمده بودند، تماس گرفتیم. آنها علاقه ی زیادی به جمهوری اسلامی ایران از خود نشان می دادند و می گفتند که پس از انقلاب اسلامی در ایران، ما سرافراز شده ایم و بر خود می بالیم و افتخار می کنیم؛ و الآن بچه های ما خود را برای گرفتن روزه در ماه مبارک آماده کرده اند. در بخارا و فرغانه و سمرقند و تاشکند و دوشنبه، مردم بی اندازه مقید به آداب و رسوم دینی می باشند. چند نفر از علمای آنجا، در مسکو به استقبال ما آمده بودند که ما با آنها مذاکراتی به عمل آوردیم. اما همان طور که گفتیم، توفیقی حاصل نشد و تمام برنامه های بعدی به هم خورد و فوری به ایران برگشتیم.»

(بنی صدر چند روز قبل از بحث مجلس، به دستور امام از فرماندهی کل قوا معزول شده بود و دیگر در مجامع، علنی نمی شد. گفته می شد که در کاخ ریاست جمهوری است.) «روز دوشنبه، اول تیرماه ۱۳۶۰، بحث عدم کفایت سیاسی بنی صدر شروع شد و سخنرانی های مفصل در این زمینه در مجلس ایراد گردید. لیبرال ها از آمدن به مجلس خودداری کردند، ولی علی رغم کوشش و تلاش آنها، مجلس تشکیل شد.»

«افرادی که از شرکت در جلسات امتناع کردند، عبارت بودند از:

مهندس بازرگان، ابراهیم یزدی، دکتر یدالله سبحانی، معین فر، منوچهری (وکیل

جیرفت)، صباغیان، دکتر اخوتیان (وکیل ساری)، سامی (وکیل تهران)، حسن لاهوتی (وکیل رشت)، گلزاده‌ی غفوری (وکیل تهران)، غضنفرپور (وکیل لنجان اصفهان)، سلامتیان (وکیل اصفهان)، برومند (وکیل بروجرد)، اعظم طالقانی، رجاییان (وکیل ابهر) و تعدادی دیگر.»

«اینها قصد داشتند مجلس را از اکثریت بیندازند تا مجلس نتواند به عدم کفایت سیاسی رأی بدهد؛ ولی علیرغم کوشش آنها، مجلس جلسات رسمی خود را با اکثریت تشکیل و سرانجام، به عدم کفایت سیاسی بنی صدر رأی داد. امام هم پس از صدور رأی، ایشان را رسماً از ریاست جمهوری عزل فرمود و در بیانات خود تصریح کرد که ایشان مواظب باشد اسیر دست توطئه‌گران واقع نشود و ورود در جایی و مشغول تألیف و تصنیف شود. بنی صدر از آن تاریخ به بعد مخفی شد و مقامات مسئول نتوانستند در آن زمان اثری از او پیدا کنند.»^(۱)

مصاحبه‌ی مهم رئیس دادگاه انقلاب اسلامی مرکز، دادستان انقلاب تهران و رئیس زندان اوین درباره‌ی درگیری‌های اخیر تهران

دادستانی انقلاب اسلامی مرکز، روز گذشته در یک مصاحبه اعلام داشت که در درگیری‌های چند روز اخیر تهران، تعداد ۴۰۰ نفر از عوامل گروه‌های سیاسی که در جریانات مسلحانه شرکت داشتند، و همچنین تعداد ۲۵ نفر از اعضای دفتر بنی صدر نیز دستگیر شدند. در این مصاحبه، علاوه بر دادستان انقلاب، آیت‌الله محمدی گیلانی، حاکم شرع و رئیس دادگاه‌های انقلاب مرکز و محمد کچویبی، رئیس زندان اوین شرکت داشتند و در پایان به سؤالات خبرنگاران پاسخ دادند.

در ابتدای جلسه، دادستان تهران، در پاسخ به سؤال خبرنگار کیهان مبنی بر تعداد دستگیر شدگان جریانات اخیر و این که چه تعدادی از این افراد اعدام شده‌اند و چه تعداد آزاد گردیده‌اند، گفت: «حدود ۴۰۰ نفر در رابطه با درگیری‌های اخیر سازمان منافقین دستگیر شده‌اند که تعدادی از آنها اعدام شده‌اند که آمار آن را در آخر جلسه اعلام خواهیم کرد؛ و بسیاری از کسانی که دستگیر کرده بودیم به علت سبک بودن جرمشان، پس از اظهار ندامت در محضر دادگاه آزاد شده‌اند؛ و حتی

کسانی که قیام مسلحانه کرده ولی در دادگاه اظهار تنفر و ندامت نمایند؛ فقط به اندازه‌ی شناسایی و هویت در دادستانی خواهند ماند و یک لحظه اضافه‌تر آنان را نگه نمی‌داریم و آزاد می‌کنیم.» وی افزود: «در این میان تعدادی بودند که نه تنها اظهار پشیمانی نکردند، بلکه اعتقاد داشتند که بهترین استراتژی در این مقطع زمانی علیه جمهوری اسلامی، جنگ مسلحانه می‌باشد و اگر آنها به این امر صریحاً اعتراف کردند، لذا این افراد قابل این نیستند که در جامعه باشند و آزاد شوند، زیرا به محض ورود به جامعه، مجدداً به جنایات خود ادامه خواهند داد؛ و لذا تعدادی از این افراد - به حکم دادگاه - اعدام شده‌اند.» آقای لاجوردی در زمینه‌ی این مطلب که عده‌ای از این دستگیرشدگان جوان بوده و احساساتی عمل کرده‌اند، گفت: «برای ما مسایل اجتماعی اهم بر همه‌ی مسایل است. اساس جامعه و حفظ و صیانت جامعه در این است که دادستانی انقلاب، احساساتی عمل نکند. اگر ما بخواهیم صرفاً به این دلیل که این افراد تحت تأثیر احساساتشان با کارد بدن‌های مردم و پاسداران را تکه تکه نمایند و یا با نارنجک و بمب‌های مختلف، مردم و شخصیت‌های جامعه را به قتل برسانند از گناه آنان درگذریم، این شیوه رایج شده و چیزی نخواهد گذشت که مردم بی‌دفاع ما را به خاک و خون بکشند. ما وظیفه داریم جامعه را کنترل کنیم و در مقابل قانون‌شکنی، قاطعانه ایستادگی کنیم زیرا دشمن چون دریافته است که ما تاکنون از گناه جوانان کم سن و سال گذشته و سخت نگرفته‌ایم - لذا - او با استفاده از این حربه یعنی این‌که عملیات ایدایی و مسلحانه‌ی خود را از طریق همین جوانان کم سن و سال به مرحله‌ی اجرا درمی‌آورد؛ ولی ما به این امر پی بردیم و قاطعانه در برابر آنها خواهیم ایستاد.» در پاسخ یکی از خبرنگاران که سؤال کرده بود، آیا دادگاه انقلاب اسلامی می‌تواند بدون داشتن نام و مشخصات متهم برای او حکم صادر نماید، آیت‌الله محمدی گیلانی گفت: «اسلام زندگی انسان را به نحوی تنظیم کرده که به زندگی بعدی - یعنی زندگی پس از مرگ -

لطمه وارد نیاید زیرا جزییات اسلام براساس فطرت پیام شده و در مسأله‌ی صیانت و حفظ مدنیات، اجرای جزییات را لازم می‌داند و در عین حال عفو و بخشش را نیز در نظر دارد؛ همچنین اگر اساس انبیاء در خطر بیفتد اسلام می‌گوید که عزیزترین چیزها را باید فدا کرد؛ لذا اگر جمهوری اسلامی که همان ودیعه‌ی انبیاء است در خطر بیفتد، حفظ آن بر همه واجب و لازم است.» وی در مورد عدم ذکر نام بعضی از اعدام‌شدگان گفت: «چون عده‌ای حاضر نیستند مشخصات خود را به دادگاه بدهند، لذا ما براساس مدارک و ادلالتی که از متهم به دست آورده‌ایم، محاکمه می‌کنیم ولی به طور کلی باید بگوییم که حکم روی نام نمی‌رود بلکه حکم روی شخص است.»

لاجوردی در پاسخ سؤال خبرنگاران در مورد شایعه‌ی دستگیری آقای قطب‌زاده و حق گرفتن وکیل از طرف متهمین گفت: «این امر صحت ندارد ولی چون آقای قطب‌زاده در خانه‌ی مجللی - که متعلق به بنیاد مستضعفان است - زندگی می‌کند، ما برای تعیین تکلیف این خانه احضاریه‌ای فرستاده‌ایم که ایشان یک‌بار مراجعه کرده‌اند و من نبودم. در مورد وکیل گرفتن متهمین نیز باید بگوییم، وکیل گرفتن اشکالی ندارد اما اولاً: کدام وکیلی است که بخواهد با وکالت این‌گونه افراد حیثیت خود را در جامعه خراب کند، ثانیاً: ضوابط دادگاه براساس ضوابط اسلام است. لذا کسانی که وکالت را به عهده می‌گیرند، می‌بایست به احکام اسلام آشنایی داشته باشند و دادگاه در این مورد بررسی خواهد کرد.» وی در این زمینه افزود: «نمونه‌ی این موضوع، محاکمه‌ی امیرانظام بود که هیچ یک از آقایان حاضر نشدند با توجه به ضوابط دادگاه اسلامی وکالت وی را به عهده بگیرند.» پس از سخنان سیداسدالله لاجوردی، آیت‌الله گیلانی در مورد متهمینی که موارد اتهام آنها نسبتاً ناچیز بوده ولی منتظر دادگاه هستند گفت: «ما به بهانه‌ی ایام و اعیاد مختلف، افراد زیادی را، بدون این‌که اعلام کنیم، آزاد کرده‌ایم و مدتی است که افراد منتظر دادگاه را که جرم آنها کم بوده، با گرفتن ضمانت کفیل آزاد کرده‌ایم تا نوبت دادگاهشان فرا رسد.» وی

همچنین در مورد تسریع در رسیدگی به امور دستگیرشدگان و دادگاه آنها گفت: «در این چند روز، تعدادی دادگاه‌های فوق‌العاده جهت تسریع در امر بازداشت‌شدگان آماده شده‌اند که هرچه زودتر تکلیفشان روشن شود.»

آقای کجویی، رئیس زندان اوین در مورد ملاقات خانواده‌ی دستگیرشدگان درگیری اخیر گفت: «کسانی را که ما دستگیر کرده‌ایم، چنانچه مشخصات خود را کامل معرفی کنند، ما بلافاصله مراتب را به خانواده‌هایشان اطلاع خواهیم داد تا جهت روشن شدن وضعیتشان و تعیین وقت ملاقات به اوین مراجعه نمایند؛ اما تا زمانی که این افراد خود را معرفی نکنند، امیدی به آزادی آنها نیست و خانواده‌های آنان باید مسئول این گرفتاری را سازمان منافقین بدانند.»

داستان تهران، در مورد درگیری روز سی خرداد که سریعاً به مردم جهت حضور در صحنه اطلاع داده نشده است، گفت: «ما خواستیم مردم برای همیشه پی به جنایات و خیانت‌های سازمان منافقین ببرند و با وجودی که عده‌ای از بهترین عزیزان ما شهید شدند، ولی چهره‌ی واقعی منافقین برای همگان نشان داده شد و آنها کلکسیون‌ی از جنایت و خیانت را در این انقلاب از خود به جای گذاردند.»

وی، در مورد اعدام سعید سلطانی‌پور گفت که او در چندین قتل شرکت داشته و جنایات فجیعی در کردستان مرتکب شده و رهبر چریک‌های فدایی اقلیت بوده. یکی از خبرنگاران سؤال کرد: «مگر فرخ نگهدار نیز در کردستان علیه دولت جمهوری اسلامی نمی‌جنگید؟ پس چرا وی اکنون آزادانه حتی به بحث آزاد می‌پردازد ولی سعید سلطانی‌پور به خاطر همان اتهامات اعدام می‌گردد؟»

لاجوری در پاسخ گفت: «چون قبلاً اعلام کرده بودیم که هرکس و یا هرگروه‌ی توبه کند و بخواهد مبارزه‌ی سیاسی بکند، آزاد است؛ و سازمان فداییان اکثریت نیز یکی از این گروه‌ها بود که به موقع توبه و اعلام کرد که در خط مشی مسلحانه‌شان به بن‌بست رسیده است، لذا از این رو، ما به سازمان‌ها و گروه‌هایی که بخواهند

مبارزه‌ی سیاسی بکنند، اجازه‌ی فعالیت خواهیم داد.» آقای لاجوردی در پایان از مردم حزب‌اللّهی که در این چند روز در صحنه حضور فعال داشتند، تشکر کرد و گفت: «این ابتکار حزب‌اللّهی‌ها که به موتورسیکلت مجهز شده‌اند، قابل تحسین است.» و افزود: «رفته رفته با منظم شدن و منسجم شدن این حزب‌اللّهی‌ها، به ارتش ۲۰ میلیونی جامه عمل می‌پوشانیم.» وی اضافه کرد که حزب‌اللّهی‌ها می‌بایست همان‌طور که این چند روز با نظم و ترتیب در خیابان‌ها حرکت می‌کردند، بر نظم و سازماندهی خود بیفزایند.^(۱)

مصاحبه‌ی هاشمی رفسنجانی با مجله‌ی «پیام انقلاب»
پیرامون: ۱ - عدم کفایت سیاسی بنی صدر ۲ - روابط متقابل قوه‌ی
مقننه و قوه‌ی مجریه
(۶ تیر ماه ۱۳۶۰)

طرح مسأله‌ی عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهور در مجلس، از جمله مسایل جالب و پرسروصدایی است که نشان‌دهنده‌ی چند نکته‌ی مهم است: اول این‌که مجلس کاملاً بیدار و هوشیار است، و با زیرنظر گرفتن همه‌ی مسایل مملکت به‌موقع تصمیم‌های لازم را اتخاذ می‌کند. در ثانی: علی‌رغم همه‌ی جوسازی‌ها و تبلیغ‌های انحرافی و جاروجنجال‌های سیاسی در این زمینه، مجلس تحت تأثیر هیچ‌یک از آنها قرار نگرفته و استوار و مصمم به‌راه خود ادامه می‌دهد. سوم: نویدی است به‌امت مسلمان ایران که قانون برای همه یکسان است. این قانون عادلانه در حال تحقق است و هرکس، در هر مقام و موقعیتی، باید در مقابل آن سر تعظیم فرود آورد...

س - باتوجه به مطرح شدن عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهور از طرف یک‌صد و

بیست نماینده، موضع مجلس و شما به عنوان رئیس مجلس چیست؟

ج - «موضع مجلس با توجه به امضای صد و بیست نماینده روشن است. این تعداد نماینده، حدود دو سوم کل نمایندگان پیشنهادی هستند. این عده نظر خود را در مورد عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور داده اند. من فکر می‌کنم نتیجه از همین حالا مشخص باشد. در واقع کفایت سیاسی ایشان رأی نخواهد آورد. طبق رأی مجلس، کفایت سیاسی از ایشان سلب خواهد شد؛ اما، من به عنوان رئیس مجلس، رأی خاص خود را دارم. گرچه من این نامه را امضا نکرده‌ام، اما به هر حال یک نماینده هستم. من معتقدم ایشان صلاحیت سیاسی رئیس جمهور بودن را ندارند. در حقیقت، این رأی بنده از پیش ثابت بوده است. منتها، وقتی ایشان رأی آوردند، طبق قانون تسلیم شدم. این رأی قانونی هم تا موقعی اعتبار دارد که مجلس رأی به عدم کفایت نداده باشد؛ و البته این رأی، موضع فعلی مجلس است. ممکن است در بحث، مورد دیگری پیش بیاید. با تمام این اوصاف، کار هنوز تمام نمی‌شود. باید امام نظر قطعی را بدهند. عزل در اختیار امام است. من هم به عنوان رئیس مجلس، گزارش جلسه را به علاوه‌ی نتیجه‌ی کار، خدمت امام می‌فرستم.»

س - برخوردار رئیس جمهور با مجلس و مجلس با رئیس جمهور، با توجه به وظیفه‌ای که این دو نسبت به هم در قانون دارند، تاکنون به چه صورت بوده است؟ آیا انجام وظیفه شده است؟

ج - «برخورد آقای رئیس جمهور با مجلس خوب نبوده است. ایشان پیش از انتخابات مجلس، همیشه می‌گفتند: «من مجلسی می‌خواهم که هماهنگ با من عمل کند.» بعد از انتخابات هم، چند روزی ایشان گفتند: «مجلس با من است.» اما در همان روزهایی که مسأله‌ی تشکیل کابینه و اعتبارنامه‌ها مطرح شد، مجلس موضع خود را روشن کرد. از آن وقت به بعد، ایشان در هر جا که می‌رسیدند و در هر صحبتی که می‌کردند از تضعیف مجلس و اتهام زدن فروگذار نکردند.»

«گاهی مجلس را «آلت دست» می‌خواندند؛ گاهی می‌گفتند «مجلس ضعیف است»، بعضی وقت‌ها، مصوبات مجلس را بی‌اعتبار می‌خواندند، گاهی هم می‌گفتند «وظیفه‌ی مجلس، حذف بنده شده است!» ادعا کرده بودند که هرچه لایحه به مجلس برده‌اند به‌منظور حذف رئیس‌جمهور بوده است؛ و از این قبیل حرف‌ها و رفتارها. برای همین هم، مجلس می‌خواست ایشان را دعوت کند؛ اما پیغام داد که من اینطوری نمی‌آیم؛ برای تشکیل یک جلسه‌ی علنی، شش ساعت وقت می‌خواهم. یک بار هم که مسایل سری مجلس را گیر آوردند و آن را منتشر کردند. متأسفانه ایشان به‌همین روال ادامه دادند.»

«ارتباط ایشان با مجلس هم روشن است. قوه‌ی مقننه تصمیم‌گیر است و از این لحاظ، نسبت به قوه‌ی مجریه برتری دارد. مجلس در مورد ایشان هیچ قصوری نکرده است. ایشان موظف بودند بین سه قوه، تنظیم‌کننده‌ی امور باشند؛ اما در حقیقت، تخریب‌کننده‌ی ارتباط‌های سالم شده‌اند. همیشه و در هر جا که از دستشان برآمده، تخریب و تخطئه کرده‌اند. در مورد معرفی کابینه‌ی خودشان، جو‌ی را به‌وجود آوردند تا بگویند نخست‌وزیر را مجلس به‌رئیس‌جمهور تحمیل کرده است. همواره، اگر کمبودی به‌وجود می‌آمد، سعی می‌کردند تقصیر را به‌عهده‌ی مجلس بگذارند؛ و از این قبیل مسایل که فراوان دیده شده است.»

«در نهایت، ارتباط اساسی و قانونی در قانون اساسی آمده است. طبق این قانون، مجلس حق اظهار نظر درباره‌ی هر قوه‌ای را دارد؛ اما رئیس‌جمهور این حق را ندارد. این‌که رئیس‌جمهور صلاحیت سیاسی دارند یا نه، جای خودش محفوظ است.»

«این را هم بگویم که آخرین ضربه را خود رئیس‌جمهور به‌خودش وارد کرد. ایشان، با جسارت تمام، ارگان‌های مسئول و انقلابی را زیر سؤال برده‌اند. ادعا کرده‌اند که باید رفراندوم دیگری برگزار شود. ایشان با این‌که می‌دانست حرفش بسیار سنگین و تفرقه‌انگیز است، اما ظاهراً گول جریان‌های ضدانقلابی را خوردند.»

گویا فکر کرده بودند که اگر همه چیز به رأی‌گیری مجدد کشانده شود، خود ایشان به عنوان رئیس قوه‌ی مجریه، رأی بیشتری خواهند آورد. نامشروع جلوه دادن ارگان‌های انقلابی، ضدیت مسلم است؛ ضدیتی که برخاسته از تحریف و دروغ است. به عبارت بهتر، هنگامی که ایشان با ساده‌لوحی تمام، گول مؤسسه‌ای به نام «سنجش افکار» را می‌خورد و با این وسیله همه چیز و همه کس را زیر سؤال می‌برد، به جز عدم صلاحیت سیاسی، چه چیز دیگری می‌تواند باشد؟ این مؤسسه‌ای که رئیس جمهور به اتکای آمار و ارقام او حرف می‌زند، متأثر از مجاهدین و افراد ناباب دیگر است. به عنوان نمونه، یک بار در شورای انقلاب گفتند: «طبق آمار سنجش افکار، تنها چهل و نه درصد مردم طرفدار امام هستند، در عوض، پنجاه و شش درصد آرای عمومی در حمایت از رئیس جمهور بوده است!» این قبیل حرف‌ها بوی نفاق و ضدیت می‌دهند.

س: لایحه‌ای مبنی بر این که اگر رئیس جمهور مصوبه‌ای را پس از پنج روز امضاء نکنند، دولت مجری آن خواهد شد، اخیراً با قید دو فوریت تصویب شد. باتوجه به این که رئیس جمهور در این مورد از خود رفع مسئولیت نمود، مجلس چه برخوردی با ایشان کرد؟

ج: «برخورد مجلس همین است که دیدید. وقتی مصوبه‌ای برای حل مشکلات کشور در مجلس تصویب می‌شود، رئیس جمهور موظف است که آن را - هرچه سریع‌تر - امضا کرده و به اجرا بگذارد. اگر ایشان از وظایف خود سرپا زند و کار را معطل سلیقه‌ی شخصی خود بگذارد، معلوم است که مجلس هم، رأی به عدم صلاحیت ایشان می‌دهد.»

«موقعیت حساس ایشان در مورد من هم صدق می‌کند؛ چرا که رئیس مجلس موظف است مصوبه‌های مجلس را امضاء کرده و به قوه‌ی مجریه تحویل دهد. رئیس مجلس حقی ندارد که مصوبه‌ی مجلس را معطل بگذارد. هر کسی وظیفه‌ی

خود را به‌طور مشخص می‌داند.»

«ایشان وقتی که برخورد غیرمسئولانه می‌کند، در واقع مقابل امر امام هم ایستاده است؛ چرا که امام فرموده است که اگر مصوبه‌ای با تصویب مجلس و تأیید شورای نگهبان به قوه‌ی مجریه برسد، یک قانون قطعی است. در صورتی که رئیس‌جمهور خلاف این را ادعا می‌کند. او می‌گوید «مصوبه، با امضای من به قانون مبدل می‌شود.» کسی که قانون مملکتی را این‌گونه تفسیر به‌رأی می‌کند، تکلیفش روشن است.»

«برخورد مجلس این است که تصمیم نهایی را بگیرد. ما که نمی‌توانیم برای همیشه صبر کنیم. اگر قرار باشد برای هرکاری تا این اندازه وقت هدر شود، قوای مملکتی زیر سؤال می‌رود. این که می‌گویم عدم صلاحیت ایشان قطعی است، منظورم همین عدم انجام وظایف است.»^(۱)

هاشمی رفسنجانی، رجایی و نبوی چند لحظه قبل از انفجار، جلسه را ترک کرده بودند.

قرار بود حجت الاسلام سیداحمد خمینی نیز در جلسه شرکت داشته باشد.

به دنبال انفجار بمب در مقر حزب جمهوری اسلامی در ساعت ۹:۳۰ بعد از ظهر روز یکشنبه، خبرگزاری‌های جهان گزارشات مربوط را به هم‌همی کشورها مخابره کردند.

به گزارش یونایتد پرس، انفجار هنگامی صورت گرفت که بعضی از اعضای کابینه، مقامات رسمی حزب و نمایندگان پارلمان، در یک جلسه‌ی هفتگی شرکت داشتند. یکی از ناظران عینی گزارش می‌دهد که در این حادثه بیش از یک بمب منفجر شده است. آسوشیتد پرس به نقل از خبرگزاری پارس، نوشت: «یکی از بمب‌ها در سطل زباله‌ای در نزدیکی محل سخنرانی آیت‌الله بهشتی در مقر حزب، کار گذاشته شده بود.»

بعد از انفجار بمب که تلفات سنگینی به بار آورد، ۵۰ آمبولانس برای بردن زخمی‌ها به محل آورده شد. تنها یکی از بیمارستان‌های تهران ۸ نفر از مجروحین

حادثه را که به سختی زخمی شده بودند، جهت معالجه پذیرفت. به گزارش خبرگزاری‌ها در این انفجار، آیت‌الله بهشتی، رئیس دیوان عالی کشور - که بعد از آیت‌الله خمینی نیرومندترین مرد ایران محسوب می‌شد - به شهادت رسید.

در بین کشته‌شدگان حداقل از سه وزیر کابینه: شیخ محمد منتظری، پسر آیت‌الله منتظری (وزیر محیط زیست)، اسدالله‌زاده (معاون وزارت تجارت) و عباس علی ناطق‌نوری (رئیس جهاد سازندگی) نام برده شده است.

خبرگزاری رویتر به نقل از خبرگزاری پارس، اسامی کشته‌شدگان را به این ترتیب اعلام کرد: عباس علی ناطق‌نوری، سیدحسن طباطبایی، محمودی، حیدری، سیف‌الله عبدالکریمی، محمد منتظری، پاک‌نژاد، قاسمی، بشارتی، دباغی، رضاترابی، حجت‌الاسلام حقانی، شرافت، رواقی، اکبر اژه‌ای، رحیمی، سیدموسوی و یا حسنی.

ناظران اظهار داشتند یکی دیگر از چهره‌های مذهبی ایران به نام حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی که پس از ایراد سخنرانی جلسه را ترک کرده بود، از این حادثه جان سالم بدر برده است.

لازم به یادآور است که آیت‌الله بهشتی، رجایی و حجت‌الاسلام رفسنجانی شورای سه نفره ریاست جمهوری را تشکیل دادند و تا برگزاری انتخابات ریاست جمهوری عهده‌دار این وظیفه هستند.

طبق گزارش یونایتد پرس از آنکارا، محمدعلی رجایی و بهزاد نبوی، چند دقیقه قبل از انفجار بمب، محل را ترک کردند و از حادثه جان سالم بدر بردند.

در همین حال به گزارش یونایتد پرس، ۵۵ دقیقه بعد از انفجار بمب در مقر حزب جمهوری اسلامی در تهران، بمبی در دفتر هواپیمایی «سوئیس ایر» در تقاطع طالقانی و نجات‌اللّهی منفجر شد که هیچ تلفات و خساراتی به بار نیاورد.

به گزارش رویترا، سپاه پاسداران مستقر در اطراف ساختمان حزب اظهار داشت
حجت‌الاسلام احمد خمینی پسر آیت‌الله خمینی، قرار بود در این اجلاس حضور
یابد که خوشبختانه ایشان در جلسه حضور نیافتند.^(۱)

اطلاعی‌های شورای موقت ریاست جمهوری در مورد فاجعه‌ی اسفبار انفجار بمب

* دیشب، دشمنان انقلاب اسلامی بارزترین نشانه‌ی ناامیدی و ورشکستگی خود را به‌نمایش گذاشتند.

* ای امت مسلمان ایران! بدانید که با شهادت شخصیت‌ها، سیل خروشان انقلاب شما باز نمی‌ایستد.

* آنان که برای میهن اسلامی ما خواب حمام خون دیده‌اند، بدانند که ما با خون خویش وضو ساخته‌ایم تا در محراب عشق الهی قربانی شویم.

* این ما هستیم و دشمن رودررو و برای آخرین نفس. جنگ احد پایان یافت، غزوه‌ی خندق را آغاز کنیم.

در رابطه با فاجعه‌ی خونبار انفجار بمب در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی از سوی شورای موقت ریاست جمهوری، پیامی به این شرح منتشر شد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«دیشب نهال نوپای انقلاب اسلامی، یکبار دیگر با خون جمعی از رشیدترین سربازان اسلام آبیاری شد. خاک گلگون میهن اسلامی از خون فداکارترین یاران امام و امت رنگ گرفت. از آنان که پیمان با خدا بسته بودند، جمعی عهد و پیمان خویش را به انجام رساندند و جمعی منتظرند تا فرمان خدا کی فرا رسد؛ و اینک یا ثارالله! پیروان راه خونین تو ایستاده‌اند تا خویش بر شمشیر کفر و شرک و استکبار پیروز شوند و پیروزمی شوند.

دیشب، دشمنان انقلاب اسلامی بارزترین نشانه‌ی ناامیدی و ورشکستگی خود را به نمایش گذاشتند و چهره‌ی پلید کفر و نفاق، دیشب نمایان‌تر شد. شما ای امت مسلمان ایران! می‌دانید که انقلاب بزرگ و خونبار شما را خدا به پیروزی رساند و خدا نگهبان انقلاب اسلامی شما است؛ و بدانید که با شهادت شخصیت‌ها، سیل خروشان انقلاب شما باز نمی‌ایستد. حضور مداوم شما در صحنه، انقلاب عظیم و عزیزتان را به پیروزی کامل خواهد رساند. هوشیاری، دشمن را نابود خواهد ساخت و هیچ قدرتی در جهان وجود ندارد که بتواند ملتی مصمم و راسخ را، با پشتوانه‌ی ایمان به خدا، به جنگ با کفر و ظلم و زور قیام کرده است، شکست دهد. آنان که برای میهن اسلامی ما خواب حمام خون دیده‌اند، بدانند که ما با خون خویش وضو ساخته‌ایم تا در محراب عشق الهی قربانی شویم که شهادت در راه خدا سرنوشت مردان خدا است و این راه از کربلای حسین به کربلای همدی زمان‌ها منتهی می‌شود. دشمنان انقلاب، فرزندان شیطان، مخالفان قرآن و اهل نفاق بدانند که محرومان و مستضعفان میهن اسلامی ما جز به پیروزی نمی‌اندیشند. انقلاب باز نمی‌ایستد، اسلام بی‌یاور نمی‌ماند و پرچم خونین مبارزه برخاک نمی‌افتد و بانک تکبیر خاموش نمی‌شود. اینک ای جوانان وطن، ای علمداران اسلام، ای محرومان جامعه، نگاه دشمن به شما است. دشمن گمان برده است که اگر شخصیت‌های جامعه‌ی شما شهید شوند، مبارزه پایان یافته است. پرچم مبارزه را برافرازید! مشت‌ها را گره کنید! صفوف خود را فشرده و واحد کنید!

اینک ما هستیم و دشمن رودررو و برای آخرین نفس. جنگ اُحد پایان یافت،
غزوه‌ی خندق را آغاز می‌کنیم.

به نام خدا و به یاد محمد
انا لله وانا اليه راجعون
شهادت یاران حسین (ع) بر امام امت مبارک باد
شورای موقت ریاست جمهوری^(۱)

پیکر پاک ۶۸ شهید تا ساعت ۹ صبح به پزشکی قانونی منتقل شده است

براساس آخرین خبرهای رسیده از سوی یکی دیگر از خبرنگاران ستاد خبری سرویس شهری کیهان، تا ساعت ۹ صبح، اجساد ۶۸ تن از شهیدان حادثه‌ی خونین - من جمله شهید آیت‌الله دکتر سید محمد بهشتی - به مرکز پزشکی قانونی تهران منتقل شده است.

به گزارش خبرنگار سرویس شهری کیهان، جسد شهید آیت‌الله دکتر محمد بهشتی، در حالی که سر و دو پایش به شدت آسیب دیده است، دقایقی قبل از مخابره‌ی این خبر به پزشکی قانونی منتقل شده است.

اسامی شهدایی که تا این ساعت (۹ صبح) هویتشان کاملاً مشخص شده است به این شرح است:

۴ - حسن شاهون

۵ - اسدالله زاده

۶ - خوش زبان

۱ - محمود تفویضی زواره

۲ - نورالله طباطبایی نژاد

۳ - عبدالمجید دیالمه

- ۷- ناشناس
۸- حسین اکبری
۹- پورولی
۱۰- مجهول
۱۱- غلامحسین حقانی
۱۲- حجت الاسلام طیبی
۱۳- اجاره دار (باسدار دادستانی)
۱۴- موسی کلاتری
۱۵- مهدی امین زاده (معاون بازرگانی)
۱۶- سید محمد موسوی فرد
۱۷- حجت الاسلام عمادالدین کریمی
۱۸- یشربئی نژاد
۱۹- دکتر حسن عباسپور
۲۰- مجهول الهویہ
۲۱- دکتر محمدحسین بهشتی
۲۲ و ۲۳- دو مجهول الهویہ
۲۴- سید جواد شرافت
۲۵- عباس علی ناطق نوری
۲۶- دکتر محمدباقر حسینی لواسانی
۲۷- غلامعلی معتمدی
۲۸- دکتر معیری
۲۹- سنہ جانی
۳۰- حاجی درخشان
۳۱- علی اکبر دهقان
۳۲- علی اکبر اڑہ ای
۳۳- برادر حبیب مالکی
۳۴- ناشناس
۳۵- نهاوندی
۳۶- رواتی
۳۷- حیدری
۳۸- علی اکبر فلاح شورشانی
۳۹- دکتر شمس الدین حسینی
۴۰- علی اکبر سلیمی جهرمی
۴۱- حسن بخشایشی
۴۲- مجهول
۴۳- مجهول
۴۴- اصغر زمانی (رئیس دفتر فسنجانہ)
۴۵- حسن مولایی
۴۶- ہادی امینی
۴۷- سید حسن حسینی طباطبایی
۴۸- قاسمی
۴۹- محمد منتظری
۵۰- ناشناس
۵۱- عباس ارشاد
۵۲- سیف الله عبدالکریمی
۵۳- نورعینی
۵۴- طاہباز
۵۵- علی محمد مجیدی
۵۶- اکبری (نمایندہی ساری)
۵۷- محمد حسین دانش آشتیانی
(نمایندہی نفرش)
۵۸- مجهول
۵۹- دکتر سیدرضا پاک نژاد (نمایندہی یزد)
۶۰- جواد مالکی

- ۶۱ - جواد سرحدی زاده
۶۲ - سید کاظم موسوی (معاون آموزش و پرورش)
۶۳ - صادق اسلامی (وزیر بازرگانی)
۶۴ - محمد حسین صادقی
۶۵ - سید محمد کاظم دانش
۶۶ - ایرج شهبازی
۶۷ - سید فخرالدین رحیمی (نماینده مجلس)
۶۸ - حبیب الله مهدی زاده (۱)

ایادی آمریکا با انفجار بمب، ده‌ها هم‌مرزِم امام، وزیر و نماینده‌ی مجلس را شهید کردند

دیشب یک‌بار دیگر، ددمنشان جهان‌خوار بر قامت استوار مردان خدا از پشت خنجر کوفتند و به‌گمان کوشیدند که میدان را تهی کنند و قامت استوار ملتی را که چنین به‌پاخاسته است، درهم شکنند؛ اما هر قطره‌ی خونی که چکید، گواه پلیدی جنایت جهان‌خواران شد و هر مردی که در خون غلطید، هزار مرد، استوارتر و مصمم‌تر، راهی میدان کردند؛ میدانی که نیروی اهریمنی باطل در برابر حق جز شکست ره به‌جایی نخواهد جست...!

آفرین ملت‌ها! بر چنین مردانی که با خون خود مهر شرافت بر سَنَد سرافرازی یک ملت کوبیدند و در راه آرمانشان به‌شهادت رسیدند. روحشان شادا! راهشان پایدار...!

حدود ساعت ۲۱ دیشب، ۲ بمب بسیار قوی در محل دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی منفجر شد که بر اثر شدت انفجار، قسمت‌هایی از ساختمان فرو ریخت و موجب شهادت ده‌ها نفر از مقامات مملکتی و نمایندگان مردم، در مجلس شورای اسلامی، و چند تن از وزراء گردید.

خبرنگار کشیک شب کیهان که حدود نیم ساعت بعد از انفجار خود را به محل حادثه رسانیده است، مشاهدات خود را چنین نوشته است:

«بیش از نیم ساعت از انفجار گذشته بود که دوان دوان خودم را به محل حادثه رسانیدم. صدها نفر از مردم تهران، در خیابان‌های اطراف دفتر مرکزی حزب، اجتماع کرده بودند و آمبولانس‌ها بی‌امان در رفت و آمد بودند. وقتی به چند قدمی محل انفجار رسیدم، امدادگران نخستین افرادی را که زیر آوار مانده بودند به آمبولانس‌ها انتقال داده بودند. سقف بتونی دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی، بر اثر انفجار بمب به کلی فرو ریخته بود و ده‌ها نفر در زیر آوار مدفون شده بودند. اکثر مجروحین و شهدا که به آمبولانس‌ها حمل می‌شدند، غرق در خون بودند و به هیچ وجه شناخته نمی‌شدند. یکی از شاهدان عینی انفجار که شدیداً می‌گریست، گفت: «آقای دکتر باهنر، نبوی و محمد هاشمی، میرسلیم و طاهری، نماینده‌ی کازرون در مجلس شورای اسلامی، چند لحظه قبل از انفجار بمب، سالن را ترک کردند.» در این لحظه، بسیاری از مردم در جستجوی آیت‌الله بهشتی بودند و یکی از پاسداران گفت که آخرین بار ایشان و حجت‌الاسلام محمد منتظری را در مقابل در سالن دیده است؛ لیکن نیم ساعت بعد گفته شد که شیخ محمد منتظری به شهادت رسیده‌اند.»

«حزب جمهوری اسلامی جلسات هفتگی خود را روزهای یکشنبه برگزار می‌کرد و این سؤال برای مردم نگران مطرح بود که آیا رجایی نخست‌وزیر هم در جلسه‌ی دیروز شرکت داشته است یا نه؟ ولی در جریان عملیات امداد و نجات مجروحین و انتقال شهدا، اعلام شد که آقایان: رجایی نخست‌وزیر، فخرالدین حجازی، آیت‌الله مهدوی کنی، عسکراولادی، آیت‌الله قدوسی، موسوی خوئینی‌ها و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، در جلسه‌ی دیروز شرکت نکرده و در محل انفجار بمب حضور نداشته‌اند.»

«ساعت ۲۴ دیشب از سوی بیمارستان‌های تهران، که مصدومین و مجروحین را

پذیرفته بودند، اعلام شد که به‌انواع خون نیاز است؛ و به‌دنبال آن، عده‌ای از مردم در مقابل بیمارستان‌ها اجتماع کردند تا خون اهداء کنند.»

در عملیات نجات مجروحین و مصدومین، اورژانس تهران حدود یک صد نفر از مجروحین را به بیمارستان‌های: سینا، انقلاب، طرفه و فیروزگر انتقال دادند و عده‌ای نیز توسط سایر ارگان‌ها به دیگر بیمارستان‌ها انتقال یافتند. عملیات نجات تا بامداد امروز ادامه داشت؛ و خبرنگار ما، نیمه‌شب دیشب در محل حادثه گفت که عده‌ای از مجروحین نیز به بیمارستان‌های: جرجانی، نجمیه، بازرگانان، شفا یحییان، سوانح شماره‌ی ۵ و امیراعلم انتقال داده شده‌اند.

همچنین در جریان انتقال شهدا، چند شهید مجهول‌الهویه نیز به‌سر‌دخانه انتقال داده شد.

سرویس شهری - ساعت نیم بامداد.

هر لحظه که می‌گذرد، اوج فاجعه‌ی عمّال ضدانقلاب بیشتر محسوس می‌گردد. ده‌ها تن از مأموران کمیته‌های انقلاب اسلامی ۹ و ۱۰، سپاه پاسداران، پلیس، ارتش، دژبان و مأموران نجات و امداد آتش‌نشانی به‌همراه گروهی از مردم مسلمان، با تلاشی عظیم، با بیل و کلنگ و حتی با دست مشغول کنار زدن خروارها خاک و تیرآهن و تکه‌های بتون و آسفالت سقف هستند تا اجساد شهیدان راه انقلاب اسلامی کشورمان و مجروحان را بیرون بیاورند. محوطه‌ی شمالی حیاط حزب جمهوری اسلامی، محل یک دنیا تقلا و تلاش است. از اولین لحظات وقوع این فاجعه‌ی دردناک، تاکنون ده‌ها تن مجروح و تعداد زیادی از قربانیان انقلاب خونینمان از زیر آوار بیرون کشیده شده‌اند و هنوز هم تلاش ادامه دارد. اغلب دست و پا شکسته و پیکر برخی از این شهیدان در اثر شدت انفجار و فشار آهن و سیمان ناشی از زیر و رو شدن دیوارها و سقف لهیده شده و قابل شناسایی نیست.

چندین شعله نورا فکن از این سو و آن‌سوی، بر ویرانه‌ی سالن کنفرانس حزب که

هر نقطه‌اش با خون یکی از عزیزان و بازوان انقلاب ممزوج گشته است، نورافشانی می‌کند. ده‌ها لنگه کفش، کیف، عمامه‌های سفید و سیاه - حتی عینک - لابلای ویرانه‌ها و در لابلای صندلی‌های درهم‌شکسته و متلاشی شده که تا ساعاتی قبل، این مردان سرنوشت‌ساز انقلابمان روی آن نشسته، در حال گفت‌و شنود و بحث بودند، به چشم می‌خورد. وقتی در قسمتی از این سالن ویران، خاک‌ها را کنار می‌زدند و با دست و پایی که قسمتی از آن قابل رؤیت بود مواجه می‌شدند، می‌دیدند که خون پاک این سربازان شریف اسلام چون برگ‌های لاله‌های سرخ با خاک عجین شده و خاک را رنگین کرده است. اغلب شهیدان و مجروحینی را که از زیر خاک بیرون می‌آوردند، یا دست و پایشان شکسته و آویزان شده بود و یا این‌که از هم جدا گردیده بود. ضمن این تلاش، کسانی که مربوط به ارگان‌ها و نهادهای مختلف بودند، سعی می‌کردند که بتوانند آیت‌الله دکتر محمد بهشتی را پیدا کنند. خیلی‌ها برای اطلاع از سرنوشت این مرد بزرگ و امید امام امت، بی‌تاب بودند. حتی کسانی که تمام تنش‌شان زیر خروارها آهن و سیمان و خاک و خاشاک بود و فقط سرشان بیرون بود، در همان حال به محض این‌که می‌توانستند در زیر نور نورافکن‌ها افرادی را که به کمک آنها آمده بودند ببینند، ناله کنان اولین سؤالشان این بود که دکتر چطور شد؟ آیا ایشان سالم هستند؟ برخی دیگر از مجروحان که از شدت رنج و درد در تب و تاب بودند، شروع به شعار دادن می‌کردند و با صدایی که به سختی شنیده می‌شد، فریاد می‌زدند: «اسلام پیروز است». یکی دیگر می‌گفت:

«این جنایت بنی صدر است.» با تمام تلاشی که تا این ساعت (۱/۵ بامداد) شده است، هنوز کسی با آقای دکتر بهشتی مواجه نشده است. عده‌ای گفتند ایشان جان به سلامت برده‌اند و فقط قسمتی از سرشان مجروح شده که به بیمارستان منتقل شده‌اند؛ عده‌ای دیگر می‌گفتند که خیر، ایشان قبل از انفجار از محل سالن خارج شده‌اند، ولی آنچه مسلم بود، مسایلی که مطرح می‌شد، خبر از فاجعه‌ی عظیم‌تری

را می‌داد و آن شهادت این رادمرد بزرگ دین و سیاست بود؛ و سرانجام این حقیقت تلخ تأیید شد و خارج از محیط پر خاک و خون محل حادثه تأیید و اعلام شد.

شهادت پس از نماز جماعت.

عمق فاجعه به حدی وسیع و فجیع و دلخراش بود که در آن شرایط، هیچ‌کس حال و هوای درست و حسابی نداشت. اغلب چشم‌ها نمناک اشک و نگران بود. در بین انبوه جمعیت، یکی از برادران عضو حزب را شناسایی کردم. این برادر خود را دزفولی، عضو حزب جمهوری خوزستان و رابط استان معرفی کرد؛ صدایش می‌لرزید و اندوه تأثر از تارهای صوتی صدایش به خوبی محسوس بود او می‌گفت: «من در این لحظات اینجا بودم، به اتفاق گروهی از برادران حزب و تنی چند از شخصیت‌ها، نماز مغرب و عشاء را به امامت آیت‌الله دکتر بهشتی، خواندیم. پس از پایان نماز، در حالی که آیت‌الله دکتر بهشتی به طرف سالن کنفرانس حرکت کردند، من نیز به همراه دیگران پشت سر ایشان حرکت کردیم. جلو در سالن، آیت‌الله دکتر بهشتی رو کردند به آقای محمد منتظری که مشغول سیگار کشیدن بودند با خنده گفتند: چقدر سیگار می‌کشی. و سپس حجت‌الاسلام شهید محمد منتظری را به سوی خود دعوت کردند و شروع به صحبت با او کردند. من به اتفاق دو تن از دوستانم تصمیم گرفتیم برویم بیرون شام بخوریم. هنوز حدود ۱۰ دقیقه از خارج شدن ما نگذشته بود که ناگهان صدای انفجار مهیبی شنیدیم؛ با شتاب خود را به طرف در شرقی حزب رساندیم و مشاهده کردم که سقف سالن کاملاً فرو ریخته است.»

قدرت انفجار

قدرت انفجار محل اجتماع به حدی عجیب و حیرت‌آور بود که با هیچ معیاری نمی‌توان آن را سنجید؛ چراکه پس از انفجار، تمامی سقف و بالکن سالن ویران شده

و روی سر حاضرین در سالن سقوط کرده است. براساس اعلام چند تن از مقامات انتظامی و سپاه، عامل انفجار نمی توانسته است یک بمب و یا فتیله باشد. آنان اظهار کردند که بی تردید عوامل ضدانقلاب و سرسپردگان امپریالیسم و صهیونیسم، برای به ثمر رساندن نیت پلیدشان از نوعی مواد منفجره که قدرت عظیمی داشته استفاده کرده اند، به طوری که به محض انفجار، کلیه ی سقف فرو ریخته و تمام حاضرین در سالن زیر خروارها سنگ و آجر و آهن و خاک مدفون شده اند.

فرماندهی سپاه تهران چه گفت؟

برادر جبروتی، فرماندهی سپاه تهران که با سر و رویی خاک آلود شدیداً در تلاش بود، در یک فرصت کوتاه توانست چند کلمه ای درباره ی این فاجعه ی دردناک صحبت کند. برادر جبروتی گفت: «دقایقی پس از حادثه، گروهی از برادران سپاه به محل اعزام شدند و من نیز بلافاصله خود را به محل رساندم و شروع به تلاش کردیم تا هرچه زودتر در معیت برادران پاسدار، پلیس، ارتش و دژیان و آتش نشانی مجروحین را از زیر آوار بیرون بیاوریم.»

برادر جبروتی افزود: «وقتی یک مجروح را از زیر آوار بیرون می آوردیم، او در حالی که شدیداً دچار درد و رنج بود، لب به شعار باز می کرد و می گفت «اسلام پیروز است.» یکی دیگر می گفت «از دکتر بهشتی چه خبر؟» و این واقعاً حیرت آور بود! او دستش شکسته و شدیداً مجروح شده بود، ولی در آن لحظه از خود غافل و به یاد آیت الله دکتر بهشتی بود؛ و این واقعاً قابل تقدیر و تحسین است.»

«یک مجروح دیگر را پس از این که حدود نیم ساعت تلاش کردیم تا از زیر خروارها خاک و سنگ و آهن بیرون بیاوریم و به هر حال، این مرد مجروح نیز از زیر خاک بیرون کشیده شد. او می گفت: «این جنایت بنی صدر است.»

«مقداری که پیشروی کردیم، از زیر آوار یک دست را از زیر خاک دیدیم که دارد

تکان می‌خورد ولی بقیه‌ی بدن او پیدا نبود. در آن لحظات کاری به‌این نداشتیم که چه کسی را نجات می‌دهیم؛ هدف ما این بود که تلاش کنیم هرچه زودتر مجروحین را به بیمارستان برسانیم؛ و بالاخره این شخص را هم نجات دادیم. تلاش همه‌ی برادران در این فاجعه درخور توجه بود و تلاش مردم انقلابی نیز که با بیل و کلنگ برای یاری به مجروحان خود را به‌این محل رسانده بودند.»

انقلاب بیشتر آبیاری می‌شود.

فرمانده‌ی سپاه تهران سپس در مورد چگونگی اعمال عوامل ضدانقلاب گفت: «این خونریزی‌ها هرچه بیشتر انقلاب را آبیاری می‌کند. امیدوارم خداوند عمر رهبر انقلاب را طولانی کند» وی سپس افزود: «ما در مورد اعمال پلید ضدانقلاب انتظار حوادث بعدی را داریم؛ و خودمان را از هر جهت آماده کرده‌ایم. حزب‌الله نیز خودش را آماده کرده است. همان‌طور که دیدیم در خیابان‌ها خود را نشان داد. ما هم جزیبی از حزب‌الله هستیم.»

«هجوم مردم با بیل و کلنگ و حسین سعادت‌یار، یک استاد بنا که تمام سر و رویشان غرق در خاک و گل بود، در حالی که برای یک لحظه استراحت به یک اتومبیل تکیه داده بود، او را به صحبت گرفتیم. این مرد گفت: «ساعت حدود ۸:۴۰ بعد از ظهر بود. من در خانه‌ام - واقع در صادقیه‌ی آب‌منگل - پای تلویزیون نشسته بودم و به اخبار گوش می‌کردم که ناگهان صدای انفجار مهیبی را شنیدم. با شتاب موتورسیکلم را از خانه بیرون آوردم و خود را به میدان بهارستان رساندم. در آنجا دیدم که یک نفر فریاد می‌کشد: بیل و کلنگ بیاورید! حزب جمهوری منفجر شده. من بلافاصله به‌خانه‌ی خواهرم که نزدیک‌تر و در خیابان گوته قرار دارد، رفتم و چندین بیل و کلنگ برداشتم و با شتاب خود را به محل حزب رساندم. در این لحظه هرکس که وارد می‌شد، یک یا چند بیل و کلنگ همراه داشت و با کمک مأموران

پلیس و برادران سپاه پاسداران و سربازان و درجه داران ارتش و نیروهای امداد آتش نشانی شروع به پس زدن خاک و سنگ و بیرون آوردن اجساد و مجروحین کردیم.» این مرد گفت: «در لحظات اول ۴ نفر را که در مدخل در ورودی سابق سالن زیر آوار مانده بودند، بیرون کشیدیم. یکی از آنها چنان دست و پایش در صندلی پرس شده بود که به سختی موفق به بیرون آوردن آن از صندلی لهیده شدیم.»

کشف ۹۲ جسد و مجروح از زیر آوار

یکی از مأموران پلیس درباره‌ی تعداد مجروحین و شهدا و همچنین مشخصات آنان گفت: «ما در قید مشخصات نیستیم و فقط می‌خواهیم وضع مجروحین و شهدا را بدانیم.» وی سپس در مورد آمار مجروحین و شهدا که از زیر آوار بیرون آورده شده‌اند، گفت: «تا این ساعت (۱:۳۰ بامداد) ۹۲ شهید و مجروح از زیر آوار بیرون آورده شده که به بیمارستان‌های مختلف و پزشکی قانونی انتقال داده شده است.»

مواد منفجره از داخل کار گذاشته شده بود

سرهنگ وحید دستگردی، ریاست شهربانی جمهوری اسلامی ایران نیز که دقایقی پس از این حادثه‌ی هولناک خود را به محل رسانده و برکار و تلاش مأموران شهربانی و پلیس تهران نظارت مستقیم می‌کرد، درباره‌ی این حادثه گفت: «من ساعت ۹:۳۰ بعد از ظهر خود را به محل حادثه رساندم و تا این ساعت (۱۲:۳۰) شب بیش از ۹۰ نفر از زیر آوار بیرون آورده شده است.» سرهنگ وحید دستگردی در مورد انفجار گفت: «مواد منفجره‌ی مورد استفاده‌ی ضدانقلابیون، فوق‌العاده قوی بوده است ولی معلوم نیست چگونه آن را در داخل سالن کار گذاشته بوده‌اند.» وی سپس به چگونگی ویران شدن سالن اشاره کرد و گفت: «همان‌طور که می‌بینید، ساختمان به طرف شرق ریزش کرده و طرف غرب آن که

دیوار یک مدرسه است، تقریباً سالم است و این نشان می‌دهد که مواد منفجره از داخل کار گذاشته شده است چون اگر غیر از این بود، کلیه‌ی ساختمان به طرف حیاط (قسمت شرقی) پخش نمی‌شد.»

رئیس شهربانی سپس در مورد علت عدم حفاظت شخصیت‌ها و اماکن و نهادهای انقلابی گفت: «حفاظت از شخصیت‌ها و نهادهای انقلابی - مانند حزب - به عهده‌ی شهربانی گذاشته نشده است و ما با جان و دل این وظیفه را عهده‌دار می‌شدیم و نهایت سعی خود را در انجام وظایف محوله می‌کردیم.»

رئیس شهربانی در پایان این گفتگوی کوتاه افزود: «باتوجه به اقدامات عوامل ضدانقلاب که ضربات سختی خورده‌اند، مسئولین مملکتی باید تصمیمات جدی‌تری در رابطه با این‌گونه اعمال ضدانقلابی بگیرند و پلیس نیز با تمام وجود آماده‌ی همکاری می‌باشد.»

اظهارات رئیس پلیس تهران

سرهنگ مصحفی، رئیس پلیس تهران نیز مانند صدها نفر که خود را موظف به حضور در انجام کمک‌های لازم برای نجات جان مجروحان و زیر آوار ماندگان می‌دانست، ۱۵ دقیقه پس از اطلاع از ماجرا در حالی که آستین‌هایش را بالا زده بود، در تکاپو بود. سرهنگ مصحفی را در حالی که سر و صورت و لباسش خاک‌آلود بود، برای لحظه‌ای به صحبت گرفتیم. سرهنگ مصحفی گفت: «در ساعت ۹ به‌وسیله‌ی بی‌سیم اعلام شد که انفجار مهیبی در اطراف سرچشمه شنیده شده است؛ و پس از بررسی متوجه شدیم که دفتر حزب منفجر شده است. بلافاصله اعلام آماده‌باش کردیم و خود به‌همراه گروهی از مأموران پلیس در محل حاضر شدیم.»

«با کمک برادران پاسدار، کمیته و سپاه، یک کامیون را که داخل آن مملو از میز و صندلی بود و وسط محوطه‌ی حیاط متوقف بود، کنار کشیدم و سپس اتومبیل‌ها را

نیز از صحنه خارج کردیم تا راه برای فعالیت جرثقیل‌ها و بولدوزرها آماده شود. از سوی دیگر، از آتش‌نشانی و امداد و بیمارستان‌ها و کلانتری‌ها کمک خواستیم. خوشبختانه نیروهای کمکی و امداد پزشکی و امداد و نجات آتش‌نشانی خود را خیلی زود به محل رساندند. از سوی دیگر با این‌که شب بود، تعداد زیادی جرثقیل از طرف شرکت‌های حمل و نقل به محل فرستاده شد و لحظاتی بعد نیز تعدادی بولدوزر به محل رسید؛ و فعالیت برای نجات مجروحان و مصدومان آغاز شد. از سوی دیگر، مراتب به اطلاع ریاست شهربانی رسید که مراتب را به کلیه مراکز اعلام کنند.»

«حدود یک ساعت پس از حادثه‌ی دلخراش انفجار، جانشین ریاست ستاد مشترک ارتش با بی‌سیم تماس گرفتند و ضمن اعلام آماده‌باش به نیروهای مسلح گفتند بیمارستان‌های ارتش برای پذیرش مجروحین و مصدومین آماده هستند؛ و پس از آن، گروهی از برادران ارتشی خود را به محل رساندند و کنترل نظم را به عهده گرفتند و از ورود و خروج افراد غیر به داخل ساختمان حزب جلوگیری به عمل آوردند، قسمتی از نیروهای نظامی نیز در معیت برادران پلیس و پاسدار و دژبان و همچنین نیروهای مردمی، با فداکاری قابل تحسینی شروع به فعالیت کردند؛ ولی متأسفانه تعداد زیادی از شخصیت‌ها و کسانی که در تالار سخنرانی حضور داشتند، در اثر این عمل ضدانقلابی عمال آمریکا شهید شدند؛ ولی روی هم‌رفته، عده‌ی زیادی با کمک نیروها نجات یافتند که به بیمارستان‌های مختلف انتقال داده شدند. از سوی دیگر، دکتر عارفی، وزیر بهداشتی و بهزیستی نیز در محل حضور یافتند و از طریق بی‌سیم اعلام شد که کلیه‌ی بیمارستان‌ها به حال آماده‌باش درآمده و منتظر پذیرش مصدومان و مجروحان هستند. از سوی دیگر به دستور ایشان گروهی از متخصصان بیهوشی و جراحی همراه با دستگاه‌های اکسیژن به تلاش برای نجات جان مجروحان پرداختند و عده‌ی زیادی از مجروحان را در داخل آمبولانس‌های

مجهاز اورژانس تهران که حضور فعال در صحنه‌ی حادثه داشتند، جراحی و سپس به بیمارستان‌ها انتقال دادند.»

جسد تکه‌تکه شده‌ی یکی از شهداء

سرهنگ مصحفی رئیس پلیس تهران، آنگاه در مورد چگونگی مشاهدات خود در محل حزب به خبرنگار ستاد خبری سرویس شهری کیهان گفت: «وقتی من وارد شدم، کلیه‌ی ساختمان محل سخنرانی حزب ویران شده بود و سنگ و آجر و آهن و تکه‌های بتونی ستون‌ها تا وسط حیاط پخش شده بود.» سرهنگ مصحفی در مورد شهدای این حادثه‌ی خونین گفت: «اولین جسدی که من دیدم، متعلق به شخصی بود که تکه‌تکه شده بود و در نزدیکی در سابق سالن افتاده بود.»

سیل جمعیت در اطراف پزشکی قانونی

بنابه گزارش خبرنگاران ستاد خبری سرویس شهری کیهان، از اولین ساعات بامداد امروز، مردم مسلمان و مبارز تهران که از طریق رادیو و روزنامه‌های صبح از حادثه‌ی انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی مطلع شده بودند، سینه‌زنان و نوحه‌خوانان به سوی مقر حزب و مرکز پزشکی قانونی حرکت کردند. بنابه گزارش خبرنگاران سرویس شهری کیهان، سیل جمعیت در ساعت ۸ صبح امروز، پزشکی قانونی تهران را چون نگینی در میان گرفته بود.

پاسداران و افراد کمیته‌ها، حفاظت از پزشکی قانونی را به‌عهده داشتند و کنترل عبور و مرور خیابان‌های اطراف را زیر نظر داشتند. ورود به پزشکی قانونی ممنوع اعلام شده است و پاسداران به‌احدی اجازه نمی‌دادند که وارد ساختمان مرکز پزشکی قانونی شوند.

خبرنگاران کیهان از جلوی ساختمان پزشکی قانونی، گزارش دادند که جمعیت

انبوه، نوحه خوان و سینه‌زنان شعار می‌دادند که «عزا، عزاست امروز، روز عزاست امروز، خمینی بت شکن، صاحب عزاست امروز»، «عزا عزاست امروز، روز عزاست امروز، یاور مستضعفان، پیش خداست امروز»، «می‌کشم، می‌کشم آن‌که برادرم کشت» و شعارهای دیگری مثل «مرگ بر آمریکا»، «مرگ بر منافق»، «مرگ بر اسرائیل» در ساعت ۸ صبح عده‌ای از شعارگویان وارد خیابان بهشت شدند. در جلوی این عده، جوانی بر روی دوش چند نفر قرار داشت که وی دست قطع شده‌ای را، که از زیر آوار محل حزب جمهوری اسلامی خارج شده بود، سردست گرفته بود و آن را به مردم نشان می‌داد؛ و جمعیت شعار می‌دادند که «می‌کشم، می‌کشم، آن‌که برادرم کشت» بنابه گزارش خبرنگاران، اطراف مرکز پزشکی قانونی مملو از جمعیت است.

خبرنگاران ستاد خبری سرویس شهری کیهان، که از لحظه‌ی حادثه تا ساعت ۵ بامداد در محل حادثه حضور داشته‌اند، در ادامه‌ی گفتگوها و گزارشات خود از این فاجعه‌ی سنگین تاریخ، که غم و درد را تا تار و پود هر انسان نفوذ می‌دهد، اعلام کرده‌اند که در اثر این انفجار همچنین کلیه‌ی شیشه‌های انبار کتاب حزب، شیشه‌های پنجره‌های خانه‌های اطراف و مدرسه‌ای که پشت ساختمان سالن حزب قرار دارد، خرد شده بود.

صدای فریاد و ناله از زیر خروارها سنگ و آهن

دو تن از ساکنان خانه‌های نزدیک به دیوار سالن، که در اثر این انفجار کلیه‌ی شیشه‌های پنجره‌شان شکسته و شدیداً وحشت زده شده بودند، در مورد چگونگی این انفجار به خبرنگار ستاد خبری سرویس شهری کیهان گفتند: «ما سر سفره نشسته و مشغول شام خوردن و گوش کردن به اخبار بودیم که ناگهان انفجار مهیبی رخ داد و در پی آن، شیشه‌های پنجره روی غذا و سفره‌ی ما پخش شد. در اثر این انفجار

چنان شوکه و نگران شده بودیم که تا لحظاتی نمی‌دانستیم چه کار بکنیم و مرتب از این طرف اتاق به آن طرف اتاق می‌دویدیم و بچه‌ها نیز مرتب جیغ می‌کشیدند. «به‌هرحال، پس از دقایقی، خود را به طرف پنجره رساندیم و با کمال تعجب و حیرت مشاهده کردیم که سقف سالن حزب خراب شده و صدای فریاد و ناله‌ی زیادی شنیده می‌شود؛ شروع به جیغ کشیدن کردیم و به این وسیله برای نجات جان کسانی که زیر آوار مانده بودند، تقاضای کمک کردیم.»

بهشتی مجاهد، در کربلاست امروز

گروهی دیگر از خبرنگاران سرویس شهری کیهان که به خیابان‌های اطراف محل حزب و پزشکی قانونی و دیگر نقاط شهر رفته‌اند، در ساعت ۸ صبح گزارش دادند که با انعکاس خبر حادثه‌ی خونین شب گذشته در محل حزب جمهوری، توسط رادیو و روزنامه‌ی جمهوری اسلامی مردم مسلمان، گروه‌گروه به خیابان‌ها ریختند و در حالی که اشک از دیدگان‌شان سرازیر بود، فریاد می‌کشیدند: «عزا، عزاست امروز، روز عزاست امروز، بهشتی مجاهد، در کربلاست امروز، خمینی بت شکن، صاحب عزاست امروز» به سوی دفتر منهدم‌شده‌ی حزب و پزشکی قانونی تهران سرازیر شده‌اند. موج مردم پریشان و عزادار، از اولین ساعات روز، خیابان‌های تهران را به لرزه در آورد و چهره‌ی تهران و دیگر شهرهای ایران را به کلی و به‌طور ناگهانی عوض کرد. هم‌اکنون، ساعت ۹ صبح، اطراف پزشکی قانونی تا میدان سپه و از خیابان امیرکبیر تا میدان بهارستان مملو از مردمی است که ناباورانه رادیوهای ترانزیستوری خود را به گوش چسبانده و یا گروه‌گروه دور یک روزنامه‌ی صبح حلقه زده و مشغول شنیدن و یا خواندن خبر این فاجعه‌ی دلخراش هستند و اکثراً از شدت ناراحتی در حال گریه کردن هستند. «عزا، عزاست امروز - روز عزاست امروز، یاور مستضعفان، صاحب عزاست امروز - بهشتی مجاهد، در کربلاست امروز.»

امروز روزی است که قلب تپنده‌ی امام امت، این پرچمدار نهضت اسلامی جهان، بار دگر ناآرام شد. ناآرام برای بازوان انقلابی که تاکنون با خون هزاران تن از بهترین فرزندان اسلام آبیاری شده است و این بار مردانی مجاهد و سربازانی راستین چون شهید دکتر بهشتی و بهشتی‌های دیگر که به خیل عاشقان شهادت در راه الله و حق پیوستند.

مچ پای حضرت آیت‌الله شهید دکتر محمد بهشتی روی دست پاسداران براساس گزارش خبرنگار سرویس شهری کیهان از مرکز پزشکی قانونی، هزاران تن از مردم عزادار در حالی که به نوحه‌خوانی و سینه‌زنی و دادن شعارهایی علیه استکبار جهانی امریکای جنایتکار سر داده‌اند، جلوی پزشکی قانونی تهران اجتماع کردند. در ساعت ۹:۳۰ صبح، گروهی از پاسداران انقلاب در حالی که مچ پای آیت‌الله دکتر محمد بهشتی را روی دست‌های خود بلند کرده بودند، خود را به موج جمعیت عزادار و گریان رساندند و غریو شیون ده‌ها هزار نفر از حاضران در خیابان‌های اطراف پزشکی قانونی به دیدن مچ پای این شخصیت آگاه که در جریان حادثه‌ی انفجار قطع شده، بلند شد.

براساس این گزارش، امروز تهران یکپارچه شور عزاست و کمتر چشمی است که در غم از دست رفتن این عزیزان به خون خفته، قطره اشکی از چشمان خود جاری نکرده باشد. امروز حزب‌الله، از دل خروش می‌کند و فریاد «مرگ بر آمریکا» و «مرگ بر منافقین» یک لحظه قطع نمی‌شود.

اسامی شهدا از قول سپاه پاسداران

سپاه پاسداران، امروز (۷ صبح) در تماسی با خبرنگار کیهان، اسامی شهدا را به این شرح اعلام کرد:

سیدحسین طباطبایی، رواقی، سیف‌الله عبدالکریمی، پاک‌نژاد، حیدری، محمد

منتظری، هادی امین، حسن بخشایش، بشارتی، عباس ارشاد، دیالمه، قاسمی، دکتر شمس‌الدین حسینی، علی اکبر فلاح‌شورشانی، اکبری، عباس ناطق‌نوری، نورعین، طاهباز، علی اکبر اژه‌ای، دکتر رضا شیرازی، محمدصادق اسلامی، جواد سرحدی‌زاده، غلامرضا دانش‌آشتیانی، سیدکاظم موسوی، محمدحسین صادقی، جواد ملکی، علی محمد مجیدی.

اسامی شهدا و مجروحان که خبرنگاران کیهان تهیه کرده‌اند ستاد خبری کیهان که در نخستین لحظات انفجار در جریان این فاجعه‌ی بزرگ قرار گرفتند، اسامی شهدا و مجروحان را به شرح زیر اعلام کردند:

اسامی شهدای فاجعه انفجار

اسدالله‌زاده (معاون وزارت بازرگانی)، جعفر معیری (معاون وزارت بهداشت)، علی اکبر دهقان (نماینده تربت‌جام)، رضا ترابی (نماینده مجلس)، حائری شیرازی (نماینده شیراز)، پاک‌نژاد (نماینده یزد در مجلس شورای اسلامی)، فؤاد کریمی (نماینده اهواز)، دکتر شمس‌الدین حسینی (نماینده نائین)، سیف‌الله عبدالکریمی (نماینده لنگرود در مجلس شورای اسلامی)، بشارتی (نماینده جهرم در مجلس شورای اسلامی)، بنی‌هاشمی، علی حیدری (نماینده نهاوند در مجلس شورای اسلامی)، قاسمی (نماینده چالوس در مجلس شورای اسلامی)، رحیمی، موسوی‌فر، باغانی (نماینده سبزوار)، سیدحسین طباطبایی (نماینده زابل در مجلس شورای اسلامی)، محمودی (نماینده قصرشیرین در مجلس شورای اسلامی)، حقانی (نماینده بندرعباس در مجلس شورای اسلامی)، رواقی، شرافت (نماینده شوشتر در مجلس شورای اسلامی)، اکبر اژه‌ای، رحیمی (نماینده ملاوی در مجلس شورای اسلامی)، سعید موسوی، شیخ محمد منتظری (نماینده نجف‌آباد در مجلس شورای

اسلامی)، عباس ناطق نوری (نماینده‌ی نور)، نورعینی، موسی کلانتری (وزیر راه و ترابری)، عباسپور (وزیر نیرو)، سرحدی زاده، سید محمود روحانی (نماینده‌ی سمنان در مجلس شورای اسلامی)، قاسم صادقی (نماینده‌ی مشهد در مجلس شورای اسلامی) و ۲ شهید مجهول الهویه که به بیمارستان‌های سینا و انقلاب منتقل شدند. ضمناً، جواد مالکی، محسن اکبری، مولایی، کلاهی، معادیخواه، لاجوردی (دادستان انقلاب مرکز)، دکتر قندی، مهدی زاده، محلاتی، ارسنجان (نماینده‌ی ارسنجان در مجلس شورای اسلامی)، نیازی، طباطبائی، صادقی اسلامی، دکتر صادقی (وزیر کار) نیز در محل حادثه حضور داشته‌اند که گفته می‌شود جزء مجروحین و مصدومین هستند. لیکن از محل بستری شدن این عده هنوز اطلاعی به دست نیامده است. مجروحینی که در بیمارستان‌های: طرفه، سینا، فیروزگر و انقلاب بستری هستند، به شرح زیر است:

اسامی مجروحین:

اسماعیل فردوس پور (نماینده‌ی فردوس و طبس در مجلس شورای اسلامی)، مسعود صادقی، سعادت (معاون بهیستی)، بهرام تاجگردان (نماینده‌ی گچساران در مجلس)، محمد حسن اصفرنیا (استاندار سمنان)، محمود جمالی، مسعود موسوی، زین العابدین رئیسی و علی موسوی رضا، سید محمد سجادی (کارمند حزب)، دانش مهر، (کارمند حزب)، محمد غریب، مهدی فاضلی، قدرت الله نجفی، ابوالفضل اجاره دار، ابراهیم فردوسی، خوش‌زیان (از واحد دانشجویی حزب) که حالش وخیم است. ابراهیم عبدی، فضل علی و یک پاسدار ناشناس، منصور رضوی، دکتر کیاوشی، مسیح مهاجری، هدایت عبدی، حسین کاظم زاده، عباس شاهوری (نماینده‌ی شرکت نفت)، حیدر علی علیزاده (مجروح).^(۱)

داستان انقلاب مرکز: عامل اصلی انفجار اخیر شناسایی شد

سرویس شهری کیهان عصر دیروز، مصاحبه‌ی مطبوعاتی آیت‌الله محمدی گیلانی، حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب اسلامی مرکز، و آقای لاجوردی، دادستان انقلاب تهران، با حضور خبرنگاران خارجی و داخلی در زندان اوین تشکیل شد. این مصاحبه که حدود ساعت ۵:۳۰ بعد از ظهر آغاز شد، به مدت ۱ ساعت و ۳۰ دقیقه ساعت به طول انجامید. در این مصاحبه، آقایان آیت‌الله محمدی گیلانی و لاجوردی به سؤالات خبرنگاران رسانه‌های گروهی پاسخ دادند. در ذیل، عناوین سؤال‌ها و پاسخ‌های مربوط را می‌خوانید:

روزنامه‌ی صبح آزادگان:

چگونگی ترور شهید محمد کجویی، سرپرست زندان اوین را توضیح دهید و بفرمایید این ترور توسط چه کسی صورت گرفته است؟ ضمناً شایع است سازمان منافقین در ارگان‌های انقلابی از جمله زندان اوین نفوذ کرده‌اند. این شایعه صحت دارد یا نه؟

لاجوردی: «برادر پاک‌باخته! آقای کچویی که شاید برای خیلی از برادران رزمنده شناخته شده است، جوانی بود که تمام عمرش را صرف مبارزه علیه دژخیمان شاه کرده و پُرشور و علاقه‌مند به مبانی اسلام بود. شوق فراوان او به اسلام و مبانی مذهب موجب شهادتش شد. علت ترور ایشان این بود که یک فرد پاسداری که دچار ضعف اخلاقی و ضعف مالی بود و بارها از آقای کچویی خواسته بود که سوءاستفاده کند و البته این امکان به او داده نشد، تصمیم به ترور ایشان می‌گیرد؛ البته این پاسدار ضعیف که دچار انحرافات بوده و امکان اخاذی کردن را غیرممکن می‌بیند، سرانجام دست به این عمل ناجوانمردانه می‌زند. لازم به یادآوری است که این فرد پاسدار تحت تأثیر تحریکاتی واقع شده است و از جانب سازمان منافقین بوده است.»

نبرد ملت: با حوادثی که اخیراً در مملکت پیش آمد، آیا شما لزوم یک تصفیه را در نیروهای انتظامی از قبیل سپاه پاسداران ضروری نمی‌دانید؟

لاجوردی: «این مسأله‌ای نبود (ترور کچویی) که موجب تصفیه‌ی وسیعی در دادسرا و دادگاه بشود. هر چند این مسأله عظیم بود ولی خود شخصی که دست به این عمل زد، چندان بزرگ نیست. ما به دلیل امکاناتی که به زندانیان می‌دهیم، بدیهی است یک سری مسایل به وجود می‌آید. وقتی آن ملاقات‌های راحت را به زندانیان می‌دهیم، یک سری ضایعات هم طبیعی است و ممکن است چنین مسایلی به بار آورد. اما آن چنان نیست که به خاطر این مسأله، تصفیه وسیعی بکنیم.»

خبرنگار در توضیح سؤالش به حادثه‌ی انفجار بمب در دفتر حزب جمهوری اسلامی اشاره کرد و آقای لاجوردی در پاسخ گفت: «هر نهادی و سازمانی خودش مسئول است.»

تهران تایمز: شنیده شده که بنی صدر با کمک رجوی به کردستان رفته؛ سؤال این است که چگونه دادستان انقلاب از محل وی اطلاعی ندارد در حالی که گفته

می شود بنی صدر با خبرنگار خارجی مصاحبه هم انجام داده است؟
 لاجوردی: «بد نیست بدانید کسانی که در رابطه با آقای بنی صدر دستگیر شدند و در آینده مصاحبه‌ی آنها پخش می شود، کلیاتی را اینجا مطرح کنم تا مردم بدانند آقای بنی صدر چگونه عمل می کرده و در ارتباط با چه عناصری بوده است.»
 «بعد از تعطیلی روزنامه‌ی انقلاب اسلامی، ستادی تشکیل می شود برای پخش روزنامه‌ی انقلاب اسلامی به طور قاچاق (که البته مردم می دانند فردای همان روزی که روزنامه‌ی فوق به طور قاچاق منتشر شد، محل آن شناسایی و توقیف شد) در این ستاد، بحث بر سر چگونه عمل کردن بوده است و این که آیا با گروهک‌ها همکاری بکنیم یا نه؟ ۱۵۰ نفر در این رابطه موافق همکاری با گروهک‌ها بوده‌اند و تعدادی هم معتقد بوده‌اند به این که مستقلاً عمل کنند. در مورد آن دسته از کسانی که اصرار بر همکاری با گروهک‌ها داشته‌اند و در مورد فعالیت دفتر ریاست جمهوری و روزنامه‌ی انقلاب اسلامی پافشاری می کرده‌اند، می توان از: سلامتیان، غضنفرپور، رسولی، لاریجانی، نواب صفوی و تعدادی دیگر نام برد؛ و البته در نهایت، نظر این گروه حاکم می شود و تصمیم به همکاری با گروهک‌ها - بالاخص با منافقین - گرفته می شود. اینها جلساتی تشکیل می دهند و در یک خانه‌ی تیمی هم که سپاه توانست کشف کند، افرادی من جمله: رشید صبرالحفاظی، بهزادپور، اصفهانیان، بهبهانی نیا دستگیر می شوند.»

«باید یادآوری کرد این‌ها غالباً با حزب رنجبران مائوئیست و منافقین همکاری داشتند. در ارتباط با دفتر آقای رئیس جمهور، این دفتر با گروه‌هایی نظیر منافقین، قاسملو و دموکرات و رنجبران تماس داشته است و حتی یک بار ۲ خبرنگار روزنامه که به کردستان می روند با قاسملو و حزب دموکرات تماس می گیرند که اینک دستگیر شده و اکنون این مسأله در پرونده منعکس است. در همین رابطه‌ها متهمینی که ما داریم، برخی اقرار کرده‌اند که با منافقین در ارتباط بوده‌اند.»

آقای لاجوردی آنگاه در مورد پناه دادن گروهک‌ها به بنی صدر گفت: «آقای بنی صدر در این رابطه سکوت می‌کند که این سکوت علامت رضاست.» دادستان انقلاب آنگاه به مسایل دیگری در مورد دفتر ریاست جمهوری اشاره کرد و افزود: «مسایل دیگری مطرح است که نشان‌دهنده‌ی این است که آنها می‌خواستند کشور را به سوی آمریکا سوق دهند. مثلاً آقای منصور فرهنگ کارت سبز از آمریکا دارد.» وی سپس گفت: «آقای سنجابی - زنجانی - جمشیدی - پیرحسینی و... این جریانات را اداره می‌کرده‌اند.»

آقای لاجوردی آنگاه به محل اختفای بنی صدر اشاره کرد و گفت: «طبیعی است که عوامل ایرانی ممکن است از جایگاه او خبری نداشته باشند ولی گروهک‌ها و عوامل بیگانه ممکن است محل ایشان را بدانند. به نظر من، پاسخ به این سؤال با آقای بنی صدر است که چرا ایرانیان جای ایشان را ندانند ولی خارجی‌ها بدانند.» دادستان انقلاب سپس به این نکته اشاره کرد که در ارتباط با همین مسایل یک فرد جنبشی، در مخابرات، تلفن‌های امام و افراد خط امام را کنترل می‌کرده است و افزود که این شخص در ارتباط با جریان بنی صدر بوده است.

صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران در مورد رفتار اسلامی ارگان‌ها و نهادهای انقلابی و این‌که دادستان انقلاب با وجود تأکید بر این امر برنامه‌اش چیست، سؤال کرد، و آقای لاجوردی در پاسخ گفت: «شاید این مسأله روشن باشد که برادران پاسدار از بهترین افرادند. ولی وقتی عده‌ای در خیابان یا در خانه‌های تیمی موضع می‌گیرند و به سوی پاسداران نارنجک پرتاب می‌کنند، آیا این برادران در برابر این حملات وحشیانه باید سکوت کنند و یا باید به مقابله پردازند؟ برادران پاسدار برای تسخیر خانه‌های تیمی می‌بایست از نارنجک استفاده کنند و الاً تمام پاسداران شهید خواهند شد. بنابراین، پاسداران ملزمند وقتی گروه‌ها مقاومت می‌کنند، ایستادگی کنند و کاملاً در برابر مهاجمین از خود دفاع نمایند.»

دادستان انقلاب آنگاه افزود: «البته ممکن است گاهی هم برادر پاسداری به خاطر تشنّیج روحی، عملی انجام دهد که مورد تأیید دادستانی نباشد؛ و ما از برادران پاسدار قاطعانه می‌خواهیم که کاملاً بر اعصاب خود مسلط باشند و کوچک‌ترین اهانتی به متهم روا ندارند، زیرا ما در صدد ایجاد حکومت اسلامی و عدل الهی هستیم و حکومت اسلامی رابطه‌ای با ضرب و شتم و توهین ندارد، ولی به هر حال در پاسخ مقاومت باید مقاومت کنند.»

یک روزنامه‌ی آلمانی - در رابطه با حوادث اخیر، تعداد اعدام‌های تهران و شهرستان‌ها چه مقدار بوده است؟

لاجوردی - «از آمار شهرستان‌ها اطلاع دقیقی ندارم، ولی در تهران حدود ۲۱ نفر در رابطه با جریانات اخیر اعدام شده‌اند که اعدام‌های دیگری هم داریم که به اجرا در خواهد آمد.»

وی سپس به واکنش در برابر گروه‌های مارکسیستی اشاره کرد و گفت: «ما در برابر گروه‌های مارکسیستی اهمال روا نخواهیم داشت و اجازه نخواهیم داد که آنها در برابر خون ۷۰ هزار شهید قد علم کنند.»

روزنامه‌ی اطلاعات - در مورد انفجار بمب در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی و شهادت ۷۲ نفر در این فاجعه، از دادستانی انقلاب جوای این مسأله شد که آیا دادستانی کل کشور و دادستانی انقلاب این فاجعه را پیگیری کرده‌اند و مشخص شده است که این حادثه از سوی کدام جناح بوده است یا نه؟ و دادستان انقلاب در پاسخ به این سؤال گفت: «برادران در تحقیقاتی که به عمل آورده‌اند، یک متهم اصلی را شناسایی کرده‌اند که وی فعلاً متواری است.» وی آنگاه به یک بنگاه فروش مواد منفجره اشاره کرد و گفت: «صاحب این بنگاه نیز متواری می‌باشد و در تحقیقات بعدی مسأله را روشن خواهیم کرد.»

در دنباله‌ی سؤال فوق و پاسخ دادستان انقلاب، خبرنگار روزنامه‌ی آساهی ژاپن

پرسید: این شخص که فرمودید آیا از کارکنان حزب بوده یا نه؟ و دادستان انقلاب پاسخ داد: «بله، گویا در دفتر حزب جمهوری مشغول کار بوده و احتمالاً وابسته به گروهک‌هاست.»

خب‌نگار فرانسوی - تعداد زندانیان اوین در حال حاضر چند نفر است و از این تعداد چه مقدار وابسته به مجاهدین خلق هستند؟

دادستان انقلاب - «ما الآن متهمینی داریم که از فداییان اقلیت و گروه پیکار می‌باشند اما در این جریان خود را از اعضاء و هواداران منافقین می‌خوانند. الآن زندانیان اوین در حدود ۱۴۰۰ تا ۱۵۰۰ نفر می‌باشند که شاید حدود ۴۴۰ تا ۴۵۰ نفر از اینها جزء گروهک منافقین باشند؛ و البته از این تعداد مقداری در اینجا و برخی نیز در جاهای دیگر نگهداری می‌شوند.»

روزنامه‌ی کیهان - در رابطه با اعدام‌های شهرستان‌ها لطفاً بفرمایید حکم این اعدام‌ها زیر نظر شماس است و یا دادگاه‌های شهرستان‌ها مستقلاً عمل می‌کنند؟ اگر مستقلاً عمل می‌کنند، آیا معیارها مشترک و تعیین شده است؟

دادستان انقلاب - «اصولاً دادگاه‌ها مستقلند و قاضی استقلال رأی دارد؛ البته بعضی احکام برای اجرا و تنفیذ اجرا ممکن است به تهران و یا شهر دیگری فرستاده شود، ولی به‌طور کلی دادگاه‌ها مستقلند. اگرچه بعضی حکم‌ها ممکن است به تهران بیاید و بعضی در همان شهر اجرا شوند.»

مهندس نبوی نظرهاهای دولت را پیرامون مسائل مختلف کشور اعلام کرد.

مهندس بهزاد نبوی، وزیر مشاور و سخنگوی دولت صبح دیروز در مصاحبه‌ای مطبوعاتی و رادیوتلوویزیونی شرکت کرد و ضمن تشریح مواضع دولت جمهوری اسلامی ایران در مورد مسائل مختلف مملکتی، آخرین گزارشات و نتیجه‌ی تحقیقات فاجعه‌ی انفجار در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی را بیان کرد.

وی در این مصاحبه اعلام کرد که عامل انفجار بمب شناسایی شده ولی در حال حاضر متواری است و تحت تعقیب قرار دارد.

سخنگوی دولت از دادن توضیحات بیشتری در این زمینه خودداری کرد و اظهار داشت که نتیجه‌ی بررسی‌ها بعداً اعلام خواهد شد.

نبوی در ابتدای مصاحبه از حضور فعال مردم در صحنه تشکر کرد و اظهار داشت که در هفته‌ی گذشته حضور مردم در صحنه از بُعد اطلاعاتی بسیار چشمگیر بوده و همان‌طور که امام فرمودند، «همه‌ی مردم به‌صورت اعضای یک سازمان اطلاعاتی درآمده بودند و آن‌قدر اطلاعات به‌دستگاه‌های اطلاعاتی مملکت داده شده که

دستگاه‌ها واقعاً زیر بار این اطلاعات غرق شده‌اند. به طوری که هم‌اکنون برخی از مردم که اطلاعاتی داده‌اند و می‌بینند که هنوز اقدامی در آن مورد نشده، نباید ناامید و مأیوس شوند زیرا اطلاعات به حدی است که نیروی عظیمی را برای رسیدگی نیاز دارد و به تدریج به آنها رسیدگی خواهد شد.»

وی سپس از مردم خواست که همچنان در صحنه باقی بمانند و همچنان اطلاعات خود را در اختیار مسئولین امنیتی بگذارند و اظهار امیدواری کرد که اگر مردم همچنان فعال باشند و قوای انتظامی نیز همین‌طور فعالانه به کارش ادامه دهد، تا دو سه ماه آینده جلوی این قبیل کارها به صورت یک جریان فعال گرفته خواهد شد. سخنگوی دولت همچنین از مردم خواست در عین حضور در صحنه توجه کنند تا افراط و اعمال خلاف واقع نشود و قوای انتظامی و قضائیه را تحت فشار نگذارند، تا دستگاه قضایی بتواند ضمن حفظ قاطعیت موجود، با فراغ بال عمل کند و - خدای نخواست - مجبور به اقدام عکس‌العمل نگردد.

وی افزود: «در شرایط موجود که مخالفین دیگر حتی قادر به فروش یک نشریه و یک تجمع کوچک نیستند، در جستجوی مظلومیتند و نباید فرصتی پیش آورد که آنها بتوانند مظلوم‌نمایی کنند. کافی است یک نفر را بیخود بگیرند تا آنها مظلوم‌نمایی کنند و قضیه را بزرگ کرده و تبلیغات راه بیندازند.»

جبران فاجعه

سخنگوی دولت سپس گفت: «بعد از مصاحبه‌ی مطبوعاتی هفته‌ی پیش، انتقاداتی به من شد که چرا فقط به یک مسأله‌ی انفجار توجه کرده بودم، بنابراین لازم به توضیح است که این فاجعه دو بُعد داشت: یکی عمق فاجعه و شهادت بسیاری از یاران امام و تأسف و تأثر از آن، و دیگری این مسأله که چنین حوادثی با تمام عظمتش نمی‌تواند به انقلاب ما ضربه وارد کند و مسیر انقلاب اسلامی را تغییر دهد»

یا آن را از حرکت باز دارد. اما از آنجا که مصاحبه‌ی من روز دوشنبه، ساعت ۹، یعنی درست چند ساعت بعد از وقوع فاجعه انجام شد، من باتوجه به حالت یأس و نومیدی که در برخی مردم و حتی اطرافیان ملاحظه کردم، بیشتر به بعد دوم مسأله پرداختم؛ ولی چون مصاحبه روز بعد از آن، یعنی پس از آن مراسم با شکوه تشییع جنازه توسط مردم، انجام شد و دیگر اثری از یأس و ناامیدی ملاحظه نمی‌شد، صحبت‌های من دیگر چندان مناسب نبود.

وی افزود: «ولی به هر حال تأکید می‌کنم که تمام مسایل گفته شده در آن مصاحبه صحت دارد و عملاً هم ثابت شد و دیدیم که مخالفان با این کارشان نتوانستند حتی برای یک ساعت رکود و سستی در مردم انقلاب به وجود بیاورند؛ و شاید در هیچ کشوری در دنیا و در هیچ دوره‌ای از کشور ما، اگر چنین فاجعه‌ای به وجود می‌آمد، نمی‌توانستند این طور با آن مقابله کنند.»

نبوی سپس گفت: «اگر چه ضایعه بسیار عظیم بود و به کل انقلاب - و به طور اخص به دولت - صدمه‌ی زیادی وارد کرد، ولی با اطمینان می‌گوییم که این مسایل جبران‌شدنی است و هیچ رکودی در کار انقلاب به وجود نخواهد آورد.»

سخنگوی دولت سپس گفت که ما سه تن از بهترین وزیران اجرایی خود را از دست دادیم، که آنان نقش‌های بسیار حساسی در برنامه‌ریزی‌های اقتصادی و رفاهی جامعه و کابینه داشتند؛ بنابراین آنها که دائماً از دولت ایراد می‌گیرند که چرا مثلاً واردات را کنترل نمی‌کنید و یا با تورم مبارزه نمی‌کنید و... بدانند که ضدانقلاب و مخالفین نمی‌گذارند ما با حواس جمع به مسایل مردم برسیم؛ و مثلاً درست جلسه‌ای را برای انفجار انتخاب می‌کنند که راجع به همین تورم و گرانی است. آنها نمی‌خواهند ما سیاست درازمدت داشته باشیم و از این رو با این قبیل کارها، اگرچه ما جبران می‌کنیم، عملاً کار ما را به تأخیر می‌اندازند.

هدف عاملان انفجار

سخنگوی دولت سپس در مورد اقدامات انجام شده جهت شناسایی عاملان و اهداف این توطئه گفت:

«اطلاعات فراوانی به دستگاه‌های انتظاماتی رسیده که هنوز حتی فرصت پیگیری همه‌ی آنها نشده است؛ اما باید بگویم که عامل انفجار بمب شناسایی شده و تحت تعقیب قرار دارد و به محض این که امکان پذیر باشد، اطلاعات بیشتری در اختیار مردم گذاشته خواهد شد.»

وی افزود که هدف مخالفین از این برنامه، از هم پاشیدن شیرازه‌ی مملکت بوده تا در یک شب، تمام مسئولین مملکتی را از دور خارج کنند. بنابراین آنها همچنان با شیوه‌ی ترور، انفجار و بانگ‌زنی هدفشان را دنبال خواهند کرد. عمده‌ی تلاش آنها هم بر این است که بیشترین ضرباتشان را در این ۲۰ روزی که تا انتخابات ریاست جمهوری باقی مانده است، وارد کنند. زیرا وقتی که میلیون‌ها نفر به رئیس جمهوری جدید رأی بدهند، دیگر بنی صدر نمی‌تواند ادعا کند که رئیس جمهور قانونی است. سخنگوی دولت سپس گفت که ممکن است صحنه‌های مشابهی تکرار شود و یا افرادی به‌طور پراکنده توسط مخالفان ترور شوند؛ همان‌طور که امروز اطلاع دادند استاندار گیلان را در رشت ترور کرده‌اند.

وی افزود که به دنبال پیروزی انقلاب و خالی کردن انبار مهمات ارتش به وسیله‌ی مردم، گروه‌های ضدانقلاب از فرصت استفاده کرده و اسلحه و مهمات به قدر کافی که بتوانند فعالیت کنند به دست آورده‌اند و اعضای آنها نیز، از چند ماه پیش مخفی شده‌اند. بنابراین معلوم است که آنها از قبل تدارک این برنامه‌ها را داشته و آمادگی قبلی داشته‌اند.

توصیه به خانواده‌ها

سخنگوی دولت سپس گفت: «من به‌عنوان یک برادر، که خودم درگیر مسایل بوده و حتی مدتی نیز با مجاهدین همکاری می‌کرده‌ام، به‌پدران و مادران، به‌خصوص آنها که فرزندان‌شان هوادار مجاهدین خلق هستند و نماز می‌خوانند و روزه می‌گیرند، توصیه می‌کنم که آخر خط آنها را هم ببینند.»

وی افزود «افرادی مثل تشیدها و علیرضا زمردیان‌ها که حالا از رهبران پیکار هستند، از مسلمانان نمونه بودند که به تدریج تغییر موضع دادند. پس باید خانواده‌ها با بچه‌هایشان صحبت کنند و ببینند این اسلامی که آنها بدان معتقدند، اسلام انبیاست یا اسلامی است که مجاهدین ابداع کرده‌اند؟ همین‌طور از آنها بخواهند که رهبران‌شان بپرسند که موضع آنها نسبت به مارکسیسم و اجتهاد چیست؟»

وی سپس از برادران رزمنده‌ی جبهه‌ها تشکر کرد که بدون توجه به آنچه در درون کشور می‌گذرد، فشار خود را در جبهه بیشتر کرده و مخالفین را که می‌خواستند روحیه‌ی آنها را تضعیف کنند، ناامید کرده‌اند.

چگونگی دستگیری‌ها

بهزاد نبوی در پاسخ به سؤال یکی از خبرنگاران که آیا آثاری از ماجرای انفجار به‌دست آمده و در این رابطه آیا کسانی دستگیر شده‌اند و از اعضای کادر سازمان مجاهدین خلق نیز در میان آنها بوده است یا خیر، گفت:

«این‌که به‌طور مشخص سندی در رابطه با بمب‌گذاری به‌دست آمده باشد، به‌من اطلاعی نداده‌اند؛ اما در تمام خانه‌های تیمی کشف شده، وسایل انفجاری وجود داشته و جزوه‌هایی نیز به‌دست آمده است که نحوه‌ی بمب‌گذاری و انفجار و غیره را توضیح داده است. از جمله در خانه‌ی تیمی سیدخندان نقشه‌ی انفجار یک پل

به دست آمده است و اعترافاتی نیز شده است که قصد داشته‌اند مجلس را منفجر کنند. همان‌طور که قبلاً هم گفتم، آن عاملی که شناسایی شده اگر دستگیر شود، مسایل بیشتری روشن می‌شود؛ اما در مورد اعضای کادر مرکزی سازمان مجاهدین خلق، من اطلاعی ندارم که اینها چه کسانی هستند؛ و گزارشی در این مورد نیز به دستم نرسیده است.»

بهزاد نبوی در مورد حمله‌ی ایرانیان مقیم خارج به کنسولگری‌ها و این‌که دولت تاکنون چه اقداماتی کرده است، گفت: «وزارت‌خانه در این مورد اقداماتی کرده است اما باید توجه داشته باشیم که این مسأله تحلیل‌هایی دارد. تعداد زیادی از ایرانیان به خارج فرار کرده‌اند، به طوری که در لندن، چند قدم به چند قدم، فارسی صحبت می‌کنند. این افراد تعداد زیادی هستند و ترکیب آنها نیز نسبت به گذشته متفاوت است. در گذشته، اکثریت دانشجویان بودند ولی حالا ضدانقلابی‌ها هستند؛ از چپ، چپ تا راست، راست در آنجا گرد هم آمده‌اند. اما می‌بینیم که اکثریت با برادران و خواهران مسلمان است. البته این مسئله، مطبوعات و رسانه‌های غربی را ناراحت کرده است و گفته‌اند که چماقداران حزب‌اللهی مانع می‌شوند.»

بهزاد نبوی در مورد عدم پذیرش آتش‌بس در جنگ با عراق که توسط صدام پیشنهاد شده بود، گفت: «صدام از موضع ضعف حرف می‌زند و اگر آخرین مصاحبه‌اش را با یک روزنامه‌ی عربی‌زبان بخوانید، پی می‌برید که تا چه حد در موضع ضعف قرار دارد.»

وی همچنین گفت: «من پیشنهاد می‌کنم که این مصاحبه را روزنامه‌های ما نیز چاپ کنند تا مردم بدانند که آنها در چه موضعی از ضعف قرار دارند.»

بهزاد نبوی، وزیر مشاور در مورد پخش بیانیه‌ی نهضت آزادی از صدای جمهوری اسلامی گفت: «این بیانیه چیز جدیدی نداشت و آنها گفته بودند که تا به حال خوب عمل کرده‌ایم و خطا نکرده‌ایم و با آن گروه‌ها مخالف هم نیستیم. البته باید گفت که

از اول هم معلوم بود که روش کار آنها با اینها متفاوت است. اصلاً این مسأله مطرح نبوده و می‌دانیم که از آغاز نیز در خط آنها نبودند. آنها همچنین گفته‌اند که از اول ایدئولوژی التقاطی را محکوم می‌کردیم؛ البته باید بگوییم این التقاطی که اینها می‌گویند، همان التقاطی است که بنی‌صدر می‌گفت.

روابط ایران با سوریه و لیبی

نبوی در مورد تیره شدن روابط ایران با سوریه و لیبی و نزدیک شدن این دو کشور به عراق گفت: «مطبوعات غربی همیشه تلاش می‌کنند تا روابط ما را با کشورهای دوست تیره کنند. باید مراقب این توطئه‌ها باشیم. ما در مورد کشورهای دوست سیاست پایداری داریم.»

نبوی در مورد رادیوی بی.بی.سی و ادعای این‌که مشایعت‌کنندگان ۷۲ تن از شهدای انفجار بمب به‌زور آمده بودند، اظهار داشت: «اتفاقاً این گزارش‌ها مثبت است و باید مردم بشنوند زیرا کسی که نداند، مردم می‌دانند که چه گذشته است؛ و اینها همه نشانه‌ی ورشکستگی آنها است. بی.بی.سی همیشه سعی می‌کند حقایقی را بگوید که به نفع خودش باشد و اغلب جواری برخوردار می‌کند که دروغ آشکار نگوید اما این بار این قدر دروغ آشکار گفته که خلاف شیوه‌ی کلی اش بروز کرده است. آنها همه گمان می‌کردند پشت این فاجعه برنامه‌هایی خوابیده است و نظام جمهوری اسلامی از میان خواهد رفت. هر نظام دیگری بود حتماً تغییراتی می‌یافت؛ اما می‌بینید که انتظاری که آنها داشتند، چنین نتیجه‌ای داشت.»

طرح اقتصادی

در مورد این‌که آیا بعد از عزل بنی‌صدر، طرح اقتصادی جدیدی دارید، وی گفت: «طرح اقتصادی جدیدی در دست انجام است که ما متأسفانه در این راه سه تن از

بهترین یاران خود را از دست دادیم؛ اما باز هم به کار خود ادامه داده و می دهیم و - ان شاء الله - به نتیجه‌ی نهایی می‌رسیم.»

بهزاد نبوی در مورد انتخابات میان دوره‌ای مجلس و انتخابات ریاست جمهوری گفت: «انتخابات میان دوره‌ای بد بود و تعداد شرکت‌کنندگان بسیار کم بود، زیرا مردم اطلاع درستی از روز انتخابات نداشتند. اتفاقاً صحبت‌هایی شد که انتخابات را عقب بیندازند، اما کارهای مقدماتی انجام شده بود و امکانش نبود. اما در انتخابات ریاست جمهوری آراء بیشتر خواهد بود و شاید بیشتر از انتخابات اولیه‌ی ریاست جمهوری. در انتخابات ریاست جمهوری توصیه می‌کنم که حتی اگر مردم فکر می‌کنند کاندیدایشان رأی می‌آورد، حتماً در انتخابات شرکت کنند؛ زیرا باید به مردم دنیا ثابت شود که مردم همیشه در صحنه حاضرند. اصل شرکت در انتخابات مهم‌تر از رأی دادن به کسی است. این استدلال که رأی ندهیم، درست نیست.»

نبوی در مورد دستگیری‌های غیرقانونی، که توسط یکی از خبرنگاران خارجی مطرح شد، گفت: «این مسأله مربوط به قوه‌ی قضائیه است و تفکیک قوا را در نظر داشته باشید و توضیح را از قوه‌ی قضائیه بخواهید.»

فرار حزب توده و فداییان اکثریت از بحث آزاد

سخنگوی دولت در پاسخ به سؤال یکی از خبرنگاران در مورد علت امتناع حزب توده و فداییان اکثریت از ادامه‌ی بحث آزاد تلویزیونی، گفت: «این آقایان مارکسیست که خیلی راحت خدا و پیغمبر و همه را در تحلیل‌ها و کتاب‌هایشان نفی می‌کنند، بهانه آورده‌اند که به احترام مسلمانان و به خاطر این‌که در این بحث‌ها ممکن است به مسلمانان بی‌احترامی شود، از ادامه‌ی بحث درباره‌ی خدا و شناخت خدا معذورند. اگر آنها واقعاً به این حرف معتقدند، چطور جوان‌ها مردم را فریب

می دهند و آنها را ماتریالیست و سپس عضو حزب خود می کنند؟ آنها می دانند که فریب دادن برخی جوانان ناآگاه کار ساده ایست، اما وقتی می بینند کسانی هستند که در تلویزیون پاسخ آنها را بدهند و مسأله را برای مردم روشن کنند، از ادامه ی بحث خودداری می کنند.»

وی سپس گفت که به عقیده ی من آنها سیاسی کاری کرده اند و باید صدا و سیمای جمهوری اسلامی آنها را تحت فشار بگذارند تا بیایند و از عقیده شان دفاع کنند. اگر آنها راست می گویند و واقعاً به حرف هایشان اعتقاد دارند، این بهترین فرصت برای آنهاست که بتوانند در تلویزیون از عقیده شان دفاع کنند.

فرار بنی صدر

سخنگوی دولت در پاسخ به این سؤال که آقای بنی صدر در مصاحبه ای با یک مجله ی خارجی گفته است که توسط مجاهدین خلق و قاسملو به کردستان گریخته است، شما این خبر را تأیید می کنید یا نه، گفت که من از این امر اطلاعی ندارم. وی سپس در مورد این که چرا دولت با وجود اسناد لانه ی جاسوسی در مورد ارتباط بنی صدر با آمریکا مانع از فرار وی نشده است، گفت:

«از آنجا که می خواستیم و می خواهیم قانونی با مسایل برخورد کنیم، تا وقتی که بنی صدر رئیس جمهور بود، نمی توانستیم وی را دستگیر کنیم. بنابراین تلاش در این جهت بود که وی تحت نظر باشد؛ و چون احتمال می رفت متواری شود، از دور تحت نظر قرار گیرد. اما از آنجا که خانه و محل کار و زندگی رئیس جمهور را نمی شد مورد بازرسی قرار داد و هر روز حداقل ۲۰ - ۳۰ ماشین در محل اقامت وی رفت و آمد می کرد، ایشان می توانست احتمالاً با لباس مبدل و ماشین مبدل و با کمک افراد با تجربه ای که اطرافش بودند، از شبکه ی محافظتی خارج شود.»

وی سپس در پاسخ به سؤال دیگری که آیا آقای رجایی رئیس جمهور آینده

خواهند بود، گفت که احتمالاً رجایی جزء کاندیداهای ریاست جمهوری خواهد بود، ولی این که انتخاب شود یا نه، به آرای مردم مربوط می شود.

رفع گرانی و بیکاری

سخنگوی دولت سپس در پاسخ به سؤالی در زمینه اقدامات دولت برای رفع بیکاری و کاهش نرخ تورم و گرانی، گفت: «در مورد رفع بیکاری، ما به زمان نیاز داریم و اگر فرصت بود و امکاناتمان اجازه داد، حتماً این مشکل را رفع می کنیم؛ اما در مورد مبارزه با گرانی، تمام تلاش دولت برای این است که کالاهای مورد نیاز مردم از شبکه هایی با حداقل قیمت ثابت در اختیار مردم گذاشته شود. پس به تدریج در تمام کالاهای اساسی این کار را خواهیم کرد و ظرف یکی دو هفته ی اخیر نیز، یکی دو قلم کالای دیگر نیز اعلام می شود که از این طریق در اختیار مردم گذاشته شود. ما امیدواریم از این راه، تورم که بخش عمده اش را ارزاق تشکیل می دهد، از بین برود.»

وی همچنین گفت: «تا وقتی که ما در مملکت تولید نداریم، گرانی را نمی توانیم درمان کنیم و چاره ی اساسی گرانی همانا بالا بردن تولید صنعتی و کشاورزی است. زیرا ما نه می خواهیم و نه می توانیم که - مثل زمان شاه - روزی ۶ میلیون بشکه نفت بفروشیم و به جای آن کالای مصرفی در بازار بریزیم. اگر هم بخواهیم این کار را بکنیم، نه امکان عملی اش را داریم و هم به نسل های آینده خیانت کرده ایم. بنابراین تنها راهی که در پیش داریم، بالا بردن تولید در دراز مدت و پایین آوردن مصرف در کوتاه مدت است.»

از سخنگوی دولت سؤال شد: با توجه به این که تعدادی از بمب گذاری ها توسط سلطنت طلبان و عمال بختیار انجام می شود، آیا دولت جمهوری اسلامی ایران قصد ندارد در رابطه اش با کشورهای فرانسه و انگلستان تجدید نظر کند و استرداد این افراد را رسماً تقاضا کند؟

وی در پاسخ گفت: «این مسایل تحت بررسی است و طبیعی است که ما باید یک چیزهایی از این کشورها بخواهیم؛ و اگر آنها به‌خواسته‌ی ما جواب ندادند، تصمیمات دیگری بگیریم. ولی به‌هرحال، هنوز تصمیمی گرفته نشده و اگر تصمیمی اتخاذ شد، اعلام خواهد گردید.»

سخنگوی دولت، همچنین در مورد کوشش‌های صدام برای اجاره‌ی یک پایگاه دریایی در خاک کویت، گفت که ظاهراً دولت کویت تمایلی نشان نداده؛ ولی به‌هرحال صدام تلاش می‌کند جنگ تحمیلی خود را با ایران، جنگ عرب و فارس نشان دهد. ما نمی‌دانیم چطور صدام رابطه‌اش با شاه سابق بسیار خوب بود و شاه، فارس نبود اما ما که می‌گوییم اسلام مرز نمی‌شناسد، فارس هستیم.

سخنگوی دولت در پایان نیز در پاسخ به‌این سؤال که با توجه به‌گفته‌ی دادستان انقلاب در این مورد که عامل شناخته‌شده‌ی بمب‌گذاری در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی از کارکنان همین دفتر بوده است، آیا هنوز هم معتقدیم که بمب در مدرسه‌ی مجاور دفتر کار گذاشته شده است، گفت که:

«همان‌طور که قبلاً هم گفتم، مصاحبه‌ی من روز دوشنبه صبح انجام شد و هنوز اطلاعات وسیعی به‌دست نیامده بود؛ اما اطلاعات اولیه نشان می‌داد که دو موتورسوار - بدون توجه به‌سخنان خدمتکار آن مدرسه - با کیفی - داخل مدرسه رفته بودند، و آثار انفجار بمب نیز در دیوار مدرسه به‌چشم می‌خورد. براساس این اطلاعات بود که من حرف‌هایی زدم؛ ولی به‌هرحال، هنوز اطلاعات به‌دست آمده در این مورد کاملاً به‌نتیجه نرسیده است.»^(۱)

فعالیت انتخاباتی ۴ نامزد ریاست جمهوری آغاز شد

پس از اعلام نتیجه‌ی صلاحیت کاندیداهای ریاست جمهوری از سوی شورای نگهبان، محمدحسین سرورالدین، معاون سیاسی وزارت کشور اعلام کرد که فعالیت انتخاباتی نامزدهای ریاست جمهوری از امروز، از طریق وسایل ارتباط جمعی آغاز می‌شود.

وی افزود که کمیسیون تبلیغاتی انتخابات ریاست جمهوری که متشکل از نمایندگان، وزیر کشور و دادستانی کل کشور و رادیو تلویزیون است، تشکیل شده و هم اکنون مشغول برنامه‌ریزی، یعنی تعیین وقت برای هر نماینده برای تبلیغ از طریق صدا و سیما جمهوری اسلامی است.

سرورالدین، درباره‌ی برنامه‌های وزارت کشور در امر برگزاری انتخابات گفت: «وزارت کشور وظیفه‌ی برگزاری انتخاباتی را به عهده دارد و دیگر در امور مربوط به تبلیغات از سوی نامزدها دخالتی ندارد؛ و مسأله‌ی تبلیغاتی و نظارت و کنترل وقت و غیره، مربوط به کمیسیون تبلیغاتی انتخابات است.»

وی در ادامه‌ی سخنانش گفت: «طبق قانون، از امروز تبلیغات کاندیداهای ریاست

جمهوری آغاز می‌شود و - ان شاء الله - طبق برنامه‌های تعیین شده، انتخابات در ۲ مردادماه در سرتاسر کشور، انجام خواهد شد و نتیجه‌ی آن نیز - حداکثر - تا یک هفته بعد از رأی‌گیری به آگاهی مردم خواهد رسید.»

سرورالدین اضافه کرد: «یک هفته که می‌گوییم به این دلیل است که در دو سه روز نتیجه‌ی شمارش آراء اعلام می‌شود و باتوجه به سه روز مهلت بررسی شکایات، اگر کاندیدایی حائز اکثریت مطلق آراء (نصف به علاوه‌ی یک) رأی‌دهندگان شد، حداکثر تا ۱۰ مردادماه نتیجه‌ی انتخابات اعلام خواهد شد.»

درباره‌ی این‌که آیا داوطلبین نامزدی ریاست جمهوری که از طرف شورای نگهبان صلاحیتشان برای این مقام تأیید نشده به رأی این شورا می‌توانند اعتراض کنند، گفت: «ظاهراً خیر، زیرا شورای نگهبان دقیقاً روی صلاحیت‌ها رسیدگی کرده و حتی با بعضی از داوطلبین مصاحبه هم کرده است؛ بنابراین، آنها نمی‌توانند برای شورای نگهبان اعتراض بکنند.»

وی افزود: «البته بعضی از این نامزدها که در جامعه مقام شایسته‌ای دارند، نه به دلیل - خدای نکرده - اخلاقی یا این‌که آدم‌های مستعدی نیستند صلاحیتشان رد شده باشد، بلکه به این دلیل بوده که آنها برای احراز مقام ریاست جمهوری صلاحیت ندارند.»

سؤال کردیم که انتخابات ریاست جمهوری در چه مناطقی انجام نمی‌شود؟ سرورالدین گفت: «رأی‌گیری برای انتخابات ریاست جمهوری در سرتاسر کشور حتی در جبهه‌های جنگ هم برگزار خواهد شد؛ و در مورد نحوه‌ی رأی‌گیری افزود: «هر رأی‌دهنده نام کاندیدای مورد نظرش را روی ورقه‌ی رأی‌گیری که در حوزه‌ی انتخابیه در اختیارش قرار می‌گیرد، می‌نویسد و به صندوق می‌اندازد. مدت زمان رأی‌گیری هم ۱۰ ساعت خواهد بود؛ یعنی از ساعت ۷ صبح شروع می‌شود و تا ۵ بعدازظهر ادامه خواهد داشت.»

معاون سیاسی در دنباله‌ی سخنانش ادامه داد که پس از پایان رأی‌گیری و انجام تشریفات قانونی، شمارش آراء زیر نظر هیئت نظارت انجام می‌شود؛ و در خارج از کشور نیز، به دلیل تعطیل نبودن روز جمعه، رأی‌گیری انتخابات ریاست جمهوری به‌روز شنبه، سوم مردادماه، موکول می‌شود. وی در مورد تقلیل سن رأی‌دهندگان از ۱۶ به ۱۵ سال گفت: «این یک قانون داخلی است که به مجلس پیشنهاد شده و کمیسیون‌های داخلی مجلس آن را بررسی و درباره‌ی آن تصمیم خواهند گرفت.» در پاسخ به این سؤال که آیا رأی‌گیری برای انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس هم در تمام مناطقی که نماینده ندارند، انجام خواهد گرفت، سرورالدین گفت: «انتخابات مجلس با انتخابات ریاست جمهوری این تفاوت را دارد که انتخابات مجلس منطقه‌ای است نه سرتاسری. تا آنجا که اطلاع دارم، انتخابات در تمام حوزه‌های بدون نماینده انجام خواهد شد به استثنای سقز.»

وی در پایان گفت‌وگو به کاندیداتوری بعضی از داوطلبین ریاست جمهوری اشاره کرد و گفت: «بعضی از آنها در دور قبل انتخابات ریاست جمهوری هم کاندیدا شده بودند و آرایبی که به دست آوردند، عبارت بود از: ۳ نفر از آنها هیچ رأیی به دست نیاورد، نفر چهارم ۲ رأی و نفر پنجم ۳ رأی و نفر ششم ۶ رأی و نفر هفتم ۱۲ رأی و نفر هشتم ۲۷ رأی و نفر نهم ۳۱ رأی... اینها این بار هم آمده‌اند و خود را کاندیدا کرده‌اند. و معلوم است که صلاحیت آنان از سوی شورای نگهبان رد می‌شود...»^(۱)

دلایل رد ۶۷ داوطلب ریاست جمهوری در شورای نگهبان اعلام شد.

- * از کاندیدا شدن بسیار کسان چنین برمی آید که براساس تحریک بوده است.
- * ۲۵ داوطلب دور قبل هم کاندیدا شده بودند و از یک تا ۲۸ رأی آورده بودند.
- * برخی از داوطلبان حتی سواد خواندن و نوشتن نداشتند.
- * برخی کاندیداها عضو حزب رستاخیز یا حزب توده یا طرفدار جدی کمونیسم بودند که با کاندیدا شدن آنها مخالفت شد.

حجت الاسلام والمسلمین احمد جنتی عضو فقهای شورای نگهبان، طی یک گفت‌وگو، چگونگی بررسی صلاحیت کاندیداهاى ریاست جمهوری و نظارت شورای نگهبان را بر انتخابات توضیح داد.

حجت الاسلام جنتی در مورد کیفیت بررسی صلاحیت هفتاد و یک نفر کاندیدای ریاست جمهوری توسط شورای نگهبان گفت:

«شرایطی را که قانون اساسی برای رئیس جمهور تعیین کرده است، شرایط بسیار سنگینی است که در صورت رعایت این شرایط، یک رئیس جمهور ذی صلاحیت و

مفید به حال ملت بر سرکار خواهد آمد؛ و اگر هر یک از آنها رعایت نشود، ضرر و زیان‌هایی عاید مردم شده و احیاناً همان قضایای ریاست جمهوری قبل تکرار می‌شود.»

وی با اشاره به اصل یکصد و پانزدهم قانون اساسی، گفت: «برطبق این اساس، رئیس‌جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی باشد. مذهبی معنایش این نیست که این شخص تنها معتقد به خدا و پیغمبر باشد؛ مذهبی عبارت از آن کسی که در عمل به مذهب پایبند باشد و برخلاف معتقدات خود عملی انجام ندهد و این مذهبی می‌تواند مفید به حال جامعه باشد؛ و مفهوم سیاسی بودن نیز این است که شخص در مسایل سیاسی صاحب‌نظر باشد و در امور سیاست، سوابق عملی داشته باشد تا اگر مسئول پست حساسی - مثل ریاست جمهوری - شد، خود در مورد سیاست خارجی و داخلی تز داشته باشد، تا بتواند مسئولین را که زیر دست او کار می‌کنند، راهنمایی کند.»

وی افزود: «قانون، قیود حساس دیگری مثل مدیر و مدیر بودن را هم برای چنین شخصی در نظر گرفته است. زیرا کسی که می‌خواهد مملکتی را اداره کند، باید مدیریت داشته باشد تا بتواند با آگاهی کامل، مسئولیت خود را ایفا نماید نه این که بدون درک مسایل فقط یک ماشین امضاء باشد و تمام کارها را به دست معاونین و زیردستان خود بسپارد. بنابراین، مدیریت و مدیریت از شرایط اساسی است. همچنین رئیس‌جمهور باید دارای حسن سابقه و امانت و تقوی باشد و به‌مبانی جمهوری اسلامی معتقد باشد.»

امضای رئیس‌جمهور

وی در پاسخ به این سؤال که منظورتان از این جمله که رئیس‌جمهور ماشین امضاء نباید باشد، چیست؟ گفت: «رئیس‌جمهور سابق می‌خواست از این جمله استفاده‌ی

غلط بکند، زیرا رئیس جمهور، طبق قانون اساسی باید مصوبات مجلس را امضاء کرده و برای اجرا در اختیار دولت قرار دهد؛ و در این بعد، او جز امضاء کاری نباید بکند و حق اظهار نظر ندارد؛ ولی رئیس جمهور سابق می گفت نه، من ماشین امضاء نیستم و باید نظر بدهم که این مصوبات موافق با قانون اساسی هست یا نه؛ و هدف ایشان غلط بود، و می خواستند از این حرف سوء استفاده کنند؛ اما سخن من در رابطه با مدیریت است.» آقای جنتی با اشاره به کلیه ی داوطلبان احراز مقام ریاست جمهوری گفت: «عده ای از اینها یا این که قانون اساسی را نخوانده و آن را درک نکرده بودند و یا این که احتمال می رود بعضی از آنها - اساساً - تحریک شده باشند و برای ملعبه قرار دادن و به بازچه گرفتن مسایل، خود را کاندیدای ریاست جمهوری کرده باشند؛ و اینها به جز گرفتن وقت شورای نگهبان و وزارت کشور و سایر مراکزی که در این رابطه فعالیت می کردند، خاصیت دیگری نداشتند؛ و حدود بیست و پنج نفر نیز در دوره ی قبل هم خود را کاندیدا کرده بودند که بین یک تا ۲۸ رأی داشته اند که این بار نیز داوطلب شده بودند. همچنین عده ای از این افراد حتی سواد خواندن و نوشتن را نداشتند که مدارک تحصیلی بعضی از آنها سوم و ششم ابتدایی بود.» وی در ادامه ی سخنانش گفت: «پس از مطالعه ی فرم ها، در بسیاری از آنها ادله ای یافتیم که حاکی از عدم صلاحیت آنها برای احراز پست ریاست جمهوری بود؛ و ما دیدیم که اساساً مطرح کردن اینها برای جمهوری اسلامی توهین است و شاید خود آنها هم می خواسته اند مسأله را سبک کنند. در مورد تعدادی از کاندیداها نیز، پس از تماس با مراکز اسناد ملی و مطالعه ی سوابق آنان، متوجه شدیم که دارای سوء سابقه می باشند و افرادی نیز بودند به علت عضو بودن در حزب رستاخیز یا حزب توده و یا طرفداری جدی از کمونیسم با کاندیدا شدن آنها مخالفت شد. در مورد تعدادی از داوطلبان نیز پس از مصاحبه هایی که با آنان به عمل آمد، به این نتیجه رسیدیم که آنها هم شرایط لازم را ندارند.»

جنتی سپس گفت: «بین این هفتاد و یک نفر، تنها همان چهار نفری که اسامیشان از سوی شورای نگهبان اعلام شد، دارای شرایط مندرج در قانون اساسی بودند. البته ما نمی‌خواهیم بگوئیم که همه‌ی افراد دیگر دارای سوابق سوء بودند و یا غیرمذهبی بودند اما مجموعه‌ی شرایط ذکر شده را نداشته و یا حداقل وجود برخی از آن موارد در آنها اثبات نشد.» وی افزود: «امکان دارد این امر که شورای نگهبان از بین هفتاد و یک کاندیدا تنها چهار نفر را حائز شرایط برای احراز پست ریاست جمهوری دانسته است، برای بعضی از افراد ثقیل باشد و احیاناً تفسیرهای گوناگون از آن بشود؛ لذا با توجه به مسایلی که بیان شد، اگر باز هم برای کسی مسأله مبهم و سؤال‌انگیز باشد، می‌تواند به‌طور خصوصی نیز سؤال کند؛ زیرا تمام پرونده‌ها و فرم‌هایی را که داوطلبان پُر کرده‌اند و همچنین نظریات شورای نگهبان در مورد این افراد موجود است و توجه داشته باشند که در نزد ما هیچ‌گونه منظوری جز حق و جز این‌که فردی مفید به‌حال جامعه انتخاب شود، در کار نبوده است؛ و طبق وظیفه‌ی شرعی، این کار با کمال بیطرفی انجام گرفته است.»

کیفیت کار

جنتی در پاسخ این سؤال که کیفیت نظارت به‌شورای نگهبان بر انتخابات ریاست جمهوری چگونه خواهد بود، گفت: «یک هیئت مرکزی که متشکل از هفت نفر عضو اصلی و سه نفر عضو علی‌البدل می‌باشد در تهران تشکیل شده که چند نفر از اعضای آن عضو شورای نگهبان می‌باشند. این هیئت برای تمام مراکز استان‌ها و همچنین شهرستان‌ها، هیئت‌های نظارت دیگری را تعیین می‌کنند که بر حسن جریان امور انتخابات نظارت می‌کنند که این هیئت‌ها نظارت بر انتخابات وکلای مجلس را برعهده دارند.» وی در پاسخ به این‌که آیا افرادی که شورای نگهبان صلاحیت آنها را تأیید کرده است، باید قبلاً از سمت نمایندگی و یا نخست‌وزیر

استعفا دهند یا نه، گفت: «لزوم استعفای آنها در قانون پیش‌بینی نشده است و - علی‌القاعده - نیاز به استعفای اینها نیست؛ و اگر احیاناً انتخاب شوند، آن وقت استعفا خواهند داد.» آقای جنتی در مورد اعلام اسامی کسانی که از نظر شورای نگهبان حائز صلاحیت نبودند، گفت: «اسامی آنها اعلام نمی‌شود زیرا عده‌ی زیادی از آنها برای شهرت‌طلبی و بهره‌برداری از عنوان داوطلبی ریاست جمهوری ثبت نام کرده‌اند؛ بنا نیست که وزارت کشور یا شورای نگهبان ابزار این‌گونه مقاصد آقایان قرار بگیرند.»^(۱)

در گفت‌وگوی اختصاصی با کیهان اعلام شد:

نظرات دادستان کل کشور درباره‌ی پرونده‌ی ۱۴ اسفند، امنیت قضایی، انتخابات، وقایع اخیر، دادگاه‌های انقلاب و لوایح جدید

آیت‌الله ربانی املشی، دادستان کل کشور در یک مصاحبه‌ی اختصاصی با کیهان، نظرات خود را در زمینه‌ی امنیت قضایی، کار دادرها و دادگاه‌های انقلاب، وقایع اخیر و تغییرات بنیادی در دادگستری بیان داشت.

در ابتدا، دادستان کل کشور در زمینه‌ی اقدامات انجام شده و همچنین طرح‌های در دست تهیه برای تغییرات بنیادی در قوانین و آیین‌نامه‌های دادگستری گفت: «از طرف شورای عالی قضایی در مورد قوانین و مقررات دست و پاگیر - و بعضاً خلاف اسلام - اقداماتی انجام گرفته است. گروه‌های مختلفی در تدوین قوانین مشغول انجام وظیفه می‌باشند، البته برای فعال شدن و راه افتادن دادگستری نیاز به چند ماده واحده‌ی اساسی و بنیادی بود که در حال حاضر تنظیم شده و به مجلس فرستاده شده است، ولی - متأسفانه - به‌علت معین نبودن وزیر دادگستری، این مسأله در مجلس مسکوت مانده بود؛ ولی اخیراً با توجه به انتخاب وزیر دادگستری که رابط

بین قوه‌ی قضائیه و مقننه و مجریه است، به این مسأله هم به زودی رسیدگی می‌شود. آیت‌الله ربانی املشی اضافه کرد: «ما امیدواریم مجلس فرصت پیدا کند و لوایحی را، که ما در نظر داریم، در اولویت قرار داده و هرچه زودتر آنها را به تصویب برساند؛ زیرا برای احیای یک دادگستری اسلامی، لوایح ارسالی ضرورت دارد. لوایح مهمی - از جمله لایحه‌ی بازرسی کل کشور - را هرچه زودتر به تصویب برسانند تا قوه‌ی قضائیه و شورای عالی قضایی بتوانند مسئولیت نظارت بر اجرای قوانین را در کل کشور و در کل ادارات به انجام برسانند. یکی دیگر از لوایح مهم، ماده واحده‌ای است که شرایط قاضی را در جمهوری اسلامی معین می‌کند. در قانون اساسی، شرایط برای قضات به طور کامل پیش‌بینی نشده است، تنها شرایط اعضای شورای عالی قضایی، رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کاملاً تصریح شده است.»

آیت‌الله ربانی املشی، دادستان کل کشور در مورد کار دادرها و دادگاه‌های انقلاب گفت: «اگر ادا کنیم که کار دادگاه‌ها و دادرها صد درصد بی‌اشکال و ایراد است، احتمالاً درست نباشد؛ ولی از بهترین دادگاه‌ها و دادرها باید دادگاه‌ها و دادرهای انقلاب را نام برد. متأسفانه همه‌ی دشمنان خارج کشور و عده‌ای در داخل کشور نمی‌توانند احکام صادره توسط دادگاه‌های انقلاب را که طبق موازین اسلامی است، هضم کنند. صراحت و قاطعیت دادگاه‌های انقلاب برای آنها قابل توجیه نیست ولی اگر کسی به موازین اسلامی آگاهی و آشنایی داشته باشد، متوجه می‌شود که دادگاه‌های انقلاب می‌خواهند طبق موازین اسلامی عمل کنند و همچنین عمل می‌کنند. البته این بدان معنی نیست که دادگاه‌های انقلاب صد درصد بی‌اشکال و بی‌ایراد باشند؛ اشکالات و ایرادات وجود دارد، باید کوشش کرد تا هرچه زودتر این اشکالات مرتفع شود.» دادستان کل کشور درباره‌ی امنیت قضایی در کشور گفت: «پس از انقلاب در کشور نمی‌توان - و مقدور نیست - که امنیت قضایی کاملاً حاکم شود. در کشورهای دیگر که انقلاب می‌شود پس از انقلاب، کشتارها،

تجاوزها، دزدی‌ها و به‌طور کلی هرج و مرج آن‌قدر فراوان است که در مقایسه با بی‌امنیتی در آن کشورها، کشور ما آن‌قدر از امنیت برخوردار است که هنوز در آن کشورهای انقلابی به وجود نیامده است.»

«در فرانسه پس از انقلاب، تا سه سال هرج و مرج حاکم بود؛ در شوروی پس از انقلاب چه کشتارهای دسته‌جمعی که انجام نشد! مردم به جان و مال و ناموس یکدیگر تجاوز می‌کردند و هم چنین است کشورهای دیگری که در آن انقلاب صورت گرفته است. انقلاب یعنی انهدام یک نظام؛ و پیداست که پس از انهدام یک نظام، وضع سابق - هرچند ناقص - دیگر حاکم نمی‌تواند باشد. از این دوره‌ی انتقالی یقیناً عده‌ای سوءاستفاده می‌کنند؛ ولی در جمهوری اسلامی به‌خاطر اسلام و ایمان حاکم بر مردم و این‌که اسلام به‌آنها اجازه‌ی هرج و مرج و تجاوز نمی‌دهد، می‌بینیم که امنیت قضایی نسبتاً خوب است، اگرچه به‌طور کامل رضایت‌بخش نیست؛ و باید بکشیم هرچه زودتر بیشتر به امنیت قضایی کامل برسیم.»

آیت‌الله ربانی املشی در مورد نتیجه‌ی کار رسیدگی به پرونده‌ی ۱۴ اسفند گفت: «برای رسیدگی به این پرونده بیشتر باید به نقش شخص آقای بنی صدر پرداخت و باید توجه داشت که ایشان بیشترین سهم را در این توطئه و اغتشاش و مبارزه با مردم و اسلام واقعی داشته است. البته بعضی از گروه‌ها و جمعیت‌ها و احزاب نیز در این توطئه شرکت داشته‌اند و با آقای بنی صدر هم همکاری می‌کردند، ولی محور کار، آقای بنی صدر است که - متأسفانه - فعلاً از دسترس ما خارج شده و خود را مخفی کرده است. به‌علاوه، پیش‌آمدهای پس از ۱۴ اسفند مسایلی را برای ما مطرح ساخته است که فعلاً خیلی نمی‌توانیم به آن مسأله بپردازیم ولی در هر صورت، مقدمات امر فراهم شده و اگر روزی آقای بنی صدر دستگیر شوند، در مورد ۱۴ اسفند نیز محاکمه خواهند شد.»

دادستان کل کشور در مورد وقایع اخیر گفت:

«ما نمی‌توانیم در مقابل گروهک‌هایی که اعلام مبارزه‌ی مسلحانه در مقابل مردم و اسلام و در مقابل جمهوری اسلامی که ثمره‌ی خون ۷۰ هزار شهید و بیش از آن معلول می‌باشد کرده‌اند، سکوت اختیار کنیم. ما از طرف مردم، مسئول انجام وظیفه شده‌ایم و باید این وظایف را انجام بدهیم و با قاطعیت هرچه تمام‌تر در مقابل این گروهک‌ها می‌ایستیم و از هیچ‌گونه اشک تمساحی که از طرف مخالفین این حکومت ریخته می‌شود، باکی نخواهیم داشت. این گروهک‌هایی که اعلام مبارزه‌ی مسلحانه علیه مردم و جمهوری اسلامی کرده‌اند، چگونه در گوشه و کنار کشور درصدد از بین بردن اموال مردم، خرمن مردم و تأسیسات مردم هستند؛ ما آنها را دستگیر می‌کنیم و تحویل دادگاه‌ها خواهیم داد تا طبق موازین اسلامی با آنها عمل کنند؛ و ما بارها موازین اسلامی را تذکر داده‌ایم. اگر آنها مصداق محارب، مفسد و یاغی بر حکومت باشند، طبق فرمان قرآن، در دادگاه‌ها نسبت به آنها حکم خواهد شد و احکام اجرا می‌گردد. ما مسلمانیم و تسلیم احکام و فرامین قرآن، نسبت به آنهایی که نادم و پشیمان شده‌اند، طبق دستور قرآن، اگرچه مفسد و محارب باشند و قبل از دستگیری از کار خود پشیمان شوند و توبه کنند و به وظایف توبه‌ی سیاسی هم عمل کنند، طبق دستور قرآن، هیچ مقام و مسئولی - چه مقامات انتظامی و چه مقامات قضایی - نمی‌توانند متعرض حال آنها بشوند. آنها افرادی هستند که به آغوش ملت بازگشته‌اند و شکی نیست که با آنها همان معامله‌ای را خواهیم کرد که با دیگران می‌کنیم. «ان الله يحب التوابین و يحب المطهرین»: خداوند توبه‌کنندگان را دوست دارد و خداوند آنهایی را که با توبه‌ی خویش از همه‌ی آلودگی‌ها پاک می‌شوند، دوست دارد. حکومت اسلامی که می‌خواهد احکام و فرامین اسلام را پیاده کند، یقیناً با آنها معامله‌ی دوست با خدا را می‌کند؛ البته باید توجه داشت که توبه‌ی مفسد و محارب و یاغی زمانی قابل قبول است که توبه‌ی واقعی کرده باشد؛ یعنی آثار توبه باید در او مشاهده شود؛ یعنی اگر اسلحه‌ای در

اختیار دارد به مقامات انتظامی بدهد و اگر اطلاعاتی در اختیار دارد، در اختیار مقامات قضایی بدهد و به طور یقین بداند که با او مثل یک برادر و خواهر عمل خواهد شد. آیت‌الله ربانی املشی در مورد اقدامات و پیش‌بینی‌های لازم برای جلوگیری از وقایع احتمالی در روز انتخاب رئیس‌جمهور، گفت: «شکی نیست که گروهک‌ها و مخالفین این مملکت، ضد انقلاب‌ها و مخالفین اسلام می‌کوشند که انتخابات ریاست جمهوری و نمایندگان مجلس با آرامش برگزار نشود، ولی با آگاهی و بیداری که در جامعه‌ی اسلامی ما وجود دارد و با احساس مسئولیت قوی که در فرد فرد مردم ما مشاهده می‌شود، تصور نمی‌شود که اینها بتوانند کاری از پیش ببرند و اختلالی در امر انتخابات به وجود آورند؛ البته ممکن است اینها در روز انتخابات و یا روزهای پیش از انتخابات دست به کارهای جنون‌آمیزی - مانند کارهای گذشته‌ی خود - بزنند ولی با هوشیاری ملت ایران و مأمورین انتظامی، شهربانی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و کمیته‌های انقلاب تصور می‌کنم با آرامش انجام پذیرد و هیچ‌گونه اختلالی به وجود نیاید. البته قوه‌ی قضائیه با قاطعیت هرچه تمام‌تر در مقابل افرادی که بخواهند اختلالی در نظم به وجود آورند و انتخابات را با شکست و یا رکود مواجه کنند، می‌ایستد و طبق وظیفه‌ی اسلامی با آنها عمل خواهد کرد.»

آیت‌الله ربانی املشی، دادستان کل کشور در مورد افرادی که در رابطه با گروهک‌ها هستند و اغفال شده و فریب خورده‌اند گفت: «من به آنها سفارش می‌کنم قبل از این که راه بازگشت مسدود شود و خویشان را گرفتار دست انتقام خلق خدا کنند، به دامان این خلق مسلمان و پُر عطوفت بازگردند. انحراف برای آنها مضرتر نخواهد بود. تنها حکومتی که در دنیا مستقل به معنی واقعی است، حکومت جمهوری اسلامی ایران است؛ قدر این نعمت را بدانند؛ و اگر نارسایی‌هایی را مشاهده می‌کنند، دست به دست یکدیگر داده و با یاری و کمک یکدیگر این نارسایی‌ها را مرتفع کنند.»

«حکومت جمهوری اسلامی ادعایی ندارد که توانسته است همه‌ی نارسائی‌ها و گرفتاری‌ها را از بین ببرد، اما آیا در این مدت کم و با این همه مشکلاتی که جمهوری

اسلامی با آن مواجه بوده است، می توانسته که همه ی مشکلات را برطرف بکند؟ من باز هم سفارش می کنم در مورد سران خود، مقدار بیشتری فکر و تأمل کنید که چرا آنها با جمهوری اسلامی مبارزه می کنند؟ آیا به خاطر نارسایی ها است یا به خاطر وابستگی ها؟ اینهایی که در روز سوم جمهوری اسلامی به مبارزه ی مسلحانه با آن می پردازند، و هدفی را دنبال می کنند و برای رسیدن به آن هدف که جز از دست دادن استقلال و وابسته شدن به غرب یا شرق نیست، تلاش می کنند.»

آیت الله ربانی املشی در رابطه با انتخابات و ریاست جمهوری و نمایندگان مجلس شورای اسلامی گفت: «من به همه ی مردم ایران سفارش می کنم که در مقابل دشمن صبر و تحمل را فراموش نکنند. دشمن سعی می کند - به هر صورتی که هست - ملت را از صحنه ی مبارزه با ابرقدرت ها بیرون کند. درست است که ما در انتخابات ریاست جمهوری با شکست روبرو شدیم و متأسفانه فردی را با رأی فراوان انتخاب کردیم که از اختیار ملت ایران بیرون رفت و در اختیار وابستگان به ابرقدرت ها قرار گرفت؛ و احتمالاً این امر برای بعضی باعث شود دلسردی نسبت به دخالت در امر انتخابات به وجود بیاورد، ولی ملت و مردم مسلمان و انقلابی ها باید هوشیارتر و آگاه تر از این باشند که دشمن بتواند به وسیله ی این دام ها و فریب ها او را از صحنه ی مبارزه بیرون کند. دشمن می خواهد که ما مأیوس شویم و در انتخابات شرکت نکنیم. ملت باید بداند که در ابتدای کار این گرفتاری ها وجود دارد و تا زمانی که ما دشمن را مأیوس نکرده ایم، این گونه فریب ها و دسیسه ها و دام ها از طرف دشمن برای ما وجود خواهد داشت و ما باید با استقامت و پشتکار و انتخاب مجدد، به دشمن بفهمانیم که اگر نه یک بار که چندین بار هم در انتخابات رئیس جمهور و نمایندگان شکست بخوریم، از پای نخواهیم نشست و آن قدر این عمل را تکرار می کنیم تا به هدف و مقصد اساسی خود برسیم.»^(۱)

مصاحبه‌ی مطبوعاتی دبیر کل حزب جمهوری اسلامی
باهنر: ممکن است کاندیداهای دیگر ریاست جمهوری به نفع آقای
رجایی کنار بروند

حجت‌الاسلام محمدجواد باهنر، وزیر آموزش و پرورش و دبیر کل حزب جمهوری اسلامی، دیروز در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی به سؤالات خبرنگاران داخلی و خارجی در زمینه‌ی مسایل مهم سیاسی روز از جمله انتخابات ریاست جمهوری و نمایندگان مجلس شورای اسلامی پاسخ گفت.

حجت‌الاسلام باهنر قبل از پاسخ به سؤالات خبرنگاران، طی سخنان کوتاهی، گفت: «حوادثی که در این چند هفته‌ی اخیر در ایران به وقوع پیوست، هر چند حوادثی ناگوار و بزرگ بود، اما برای انقلابمان همچون گذشته مرحله‌ی سازنده و سرنوشت‌سازی است. فاجعه‌ی بزرگ شهادت ۷۲ تن از نزدیک‌ترین یاران امام، ضایعه‌ای بزرگ بود برای انقلاب، برای نظام جمهوری اسلامی و حزب. اما از آنجا که ملت ما در این انقلاب ساخته شده است و راه خود را انتخاب کرده است، معتقدیم که این حوادث همبستگی بیشتری به وجود می‌آورد و بیداری و تحرک و

شورزیادتری در ملت ما ایجاد می‌کند؛ به طوری که با قاطعیت برای حفظ انقلابشان می‌کوشند. ضمناً دشمنان انقلاب را هم به خوبی می‌شناسند. این حوادث در حرمت انقلاب هیچ‌گونه رخنه‌ای ایجاد نکرد و مصمم برای انتخابات ریاست جمهوری به پیش می‌رویم. قرائن و شواهد نشان می‌دهد که مردم با استقبال عظیمی که از انتخابات خواهند کرد، حضور انقلابی خودشان را در این مقطع حساس نشان خواهند داد.»

دکتر باهنر در مورد چگونگی انتخاب کاندیداها از طرف حزب گفت: «حزب عمدتاً توانسته است - مثل گذشته - کاندیداهای خودش را از میان بهترین چهره‌ها و در خط امام شناسایی و معرفی و اعلام کند. البته همچون گذشته اصرار ندارد که اعضای خود را کاندیدا کند بلکه هرکس صلاحیت بیشتری دارد، معرفی خواهد شد.»

کاندیدای اصلی رئیس جمهوری

باهنر در مورد کاندیدای ریاست جمهوری، از طرف ۴ نفر گفت: «انتخابات ریاست جمهوری با چهار کاندیدا آغاز خواهد شد. این سؤال مطرح است که چرا حزب چند کاندیدا از خودش معرفی کرده؟ پاسخ آن این است که کاندیدای اصلی آقای رجایی است منتها چون روزهای ثبت نام کوتاه بود برای پیشگیری از حوادث احتمالی لازم بود تعدادی نامشان ثبت شده باشد که اگر مسایلی پیش آمد، افراد شایسته‌ای باشند. ممکن است این کاندیداها به نفع آقای رجایی کنار بروند بنابراین در این جمعه شاهد استقبال عظیم مردم برای رئیس جمهوری مکتبی و بیش از ۵۰ نماینده هستیم.»

دبیر کل حزب جمهوری اسلامی در مورد هماهنگی در حزب پس از فاجعه‌ی انفجار گفت: «فعالیت‌های گذشته‌ی حزب ادامه دارد؛ و هیچ‌گونه ناهماهنگی در حزب وجود ندارد. این سؤال که می‌شود آیا صف‌های مختلفی در حزب است،

رسماً این را تکذیب می‌کنم. در حال حاضر، تمام ارگان‌های حزب منسجم هستند و هیچ‌گونه اختلاف بینشان وجود ندارد.»

رابطه‌ی حزب و دولت با گروهک‌ها

باهنر در مورد رابطه‌ی دولت و حزب با گروهک‌ها گفت: «سیاست کلی دولت و حزب این است که با کسانی که موضع خصمانه‌ی نظامی دارند، یعنی تصمیم دارند مسلحانه علیه جمهوری اسلامی بجنگند، انقلاب اسلامی از خودش دفاع می‌کند و اجازه نمی‌دهد که دشمن جنگ مسلحانه راه بیندازد. سؤال می‌شود که اعدام‌ها کی پایان می‌پذیرد؟ هر وقت دست آمریکا قطع و توطئه‌های آمریکا سرکوب شد، هر گاه دشمن از جنگ مسلحانه و انفجار و تخریب و از بین بردن مردم و نهادهای انقلاب دست بردارد.»

«آیا حمله با بمب به مراکز جهادسازندگی، که در خدمت توده‌ی محروم جامعه است، چه معنی دارد؟ آیا حمله به مرکز نهضت سوادآموزی چه معنی دارد؟ بمب‌گذاری در ایستگاه راه‌آهن و معابر عمومی چگونه تفسیر می‌شود؟ ما در برابر این تخریب‌ها و توطئه‌ها نمی‌توانیم آرام بنشینیم. این را مبارزه‌ی سیاسی تلقی نمی‌کنیم. هر گروه که مبارزه‌ی سیاسی بکند، آزاد است، اما مبارزه‌ی نظامی و تخریبی چون دقیقاً در خط آمریکا است، آن را سرکوب خواهیم کرد.»

سیاست خارجی

باهنر در زمینه‌ی سیاست خارجی حزب گفت: «حمله‌ی ناجوانمردانه و تجاوزکارانه‌ی صهیونیست‌ها به جنوب لبنان، برای ملت ما قابل تحمل نیست. ما مصمم هستیم که از مردم قهرمان فلسطین دفاع کنیم؛ از سوریه، فلسطین و لبنان حمایت کنیم؛ حتی در همین حال که درگیر جنگ و نبرد حق علیه باطل هستیم، باز هم آماده هستیم اگر خواستند، کمک نظامی، نیرو و نفرات بکنیم؛ البته پس از پایان

جنگ مطمئناً حضور فعال در جبهه خواهیم داشت. کشورهای عرب و منطقه باید با قاطعیت بیشتر برای سرکوب این سرطان و آفت دست امپریالیسم جهانی حضور فعال داشته باشند. ما به کشورهای مرتجع عرب هشدار می‌دهیم در خط آمریکا حرکت نکنند و بدانند که توطئه‌ی امپریالیسم، آبروی آنها را بر باد خواهد داد.»

حمایت از مردم ایرلند

باهنر در مورد مبارزات مردم ایرلند و انگلستان گفت: «مبارزات مردم ایرلند را تأیید می‌کنیم. تجاوز این کفتار پیر - انگلستان - و استعمارگری که از دیرباز ما طعم تلخ تجاوزش را چشیده‌ایم، محکوم می‌کنیم. مبارزات توده‌ی محروم رنگین پوست و محروم جامعه‌ی انگلستان و ایرلند را برای رسیدن به حقوقشان تأیید می‌کنیم.»

پیروزی جنگ

باهنر در مورد جنگ تحمیلی، گفت: «امیدواریم این جنگ را با پیروزی و سربلندی پایان دهیم و از هم‌اکنون آثار آن پیدا شده: دشمن سخت مرعوب است، گزارش‌های رسیده حاکی از این است که صدامیان خود را باخته‌اند، خیلی زود آماده‌ی تسلیم و عقب‌نشینی هستند. بعضی‌ها فکر می‌کنند که این عقب‌نشینی عمدی است، در صورتی که این مبارزان ما هستند که این عقب‌نشینی را تحمیل می‌کنند و ما هرگونه آمد و شد و پیشنه‌ادی را که به منزله‌ی شکست باشد، نمی‌پذیریم. تا دشمن در خاک ماست با قاطعیت خواهیم جنگید و امید داریم به پیروزی قطعی خود هم در جبهه‌های سیاسی و هم نظامی برسیم.»

پس از این مقدمه، باهنر به سؤالات خبرنگاران پاسخ گفت. وی در مورد نقش خود در هماهنگ کردن حزب پس از شهید دکتر بهشتی گفت: «حرکت حزب بدون هیچ‌گونه از هم گسیختگی ادامه پیدا کرده است؛ و استقبال مردم از حزب بیشتر شده است زیرا مظلومیت حزب را درک کرده‌اند و پرده‌های تهمت علیه حزب

عقب رفته.»

باهنر ضمن محکوم کردن حمله‌ی اسرائیل به لبنان اظهار داشت که تعجب در این است بلندگوهای حقوق بشر در این مورد حرفی نمی‌زنند. جهان امپریالیسم در برابر این تجاوزات ساکت است ولی وقتی مسایل کوچکی در درون کشورهای انقلابی به وجود می‌آید، دادشان بلند می‌شود. وی در مورد حمله به مراکز حزب اظهار داشت که این آخرین زوزه‌های دشمن است و با توجه به انتخابات، دشمن می‌بیند که شکست عظیمی خواهد خورد، لذا این کارها را انجام می‌دهد و انتظار این نیز می‌رود که در روز انتخابات این حمله را داشته باشد؛ ولی این تلاش‌ها مذبحانه است.

خصوصیات رئیس‌جمهور مکتبی

باهنر در پاسخ به سؤال یکی از خبرنگاران در مورد خصوصیات رئیس‌جمهور مکتبی گفت: «مکتبی باشد، در خط امام باشد، هوادار جدی اسلام و مستضعفین باشد، از بین توده‌ی مردم برخاسته باشد، صداقت انقلابی داشته باشد، قدرت طلب، خودکامه و خودرأی نباشد، بتواند با نهادها دمساز باشد، عامل هماهنگ‌کننده‌ی ارگان‌های جمهوری اسلامی باشد نه عامل اختلاف‌انداز؛ و من تصور می‌کنم که مردم کاندیدای خودشان را انتخاب کرده باشند.»

باهنر در مورد مذاکره با گروه‌ها به عنوان راه حل جدا از اعدام گفت: «گروه‌ها اگر در موضع براندازی و هجوم نظامی نباشند، با آنها کاری نداریم ولی کسانی که قصد از بین بردن مسئولان مملکتی و مردم بی‌پناه را دارند، چگونه با آنها سر آشتی داشته باشیم.» باهنر در مورد شایعه‌ی دستگیری محمدرضا کلاهی، عامل انفجار ۷ تیر دفتر حزب، در یکی از شهرهای غرب کشور گفت که این مسأله تأیید نشده ولی اصل وابستگی او و دستیارانش و عوامل توطئه کاملاً مشخص است.

باهنر در مورد انتخاب وی به عنوان نخست‌وزیری در صورت انتخاب رجایی

به‌عنوان رئیس‌جمهور گفت البته برای نخست‌وزیری معمولاً افرادی اسم برده می‌شوند. برای این‌که در مجموع بررسی شود تا چه کسی انتخاب شود و این‌که اسم این جانب هم جزء این اسامی برده شده است، یک جریان عادی است؛ اما خود من دوست دارم به‌وظیفه‌ای که به‌عهده‌ی من سپرده شده است (وزارت آموزش و پرورش) کارم را ادامه بدهم. مسئولیت اخیر دبیر کلی هم موقت است تا تشکیل کنگره.»

تغییر در شورای مرکزی:

باهنر در پاسخ سؤال دیگری در مورد احتمال تغییراتی در شورای مرکزی حزب گفت: «تغییراتی را پیش‌بینی می‌کنم؛ احتمالاً اعضای شورای مرکزی تغییر خواهد کرد. البته اجازه بدهید این مسأله را به‌عهده‌ی خود رأی‌دهندگان بگذاریم و خود اعضا در سرنوشت حزب تصمیم‌گیری کنند.» وی بحث آینده در کنگره‌ی حزب را شامل: تشکیلات حزب، انتخاب دبیر کل و اعضای شورای مرکزی و بحث در مورد سیاست و خط‌مشی آینده‌ی حزب، از نظر روابط داخلی و خارجی، اقتصادی، فرهنگی و همچنین خط‌مشی حزب از نظر گسترش کانون‌ها و شعب حزب دانست.

مشکلات اقتصادی

باهنر در پایان در مورد سیاست استقلال اقتصادی دولت و گرفتاری‌هایی که در این زمینه موجود است، گفت: «دولت آقای رجایی در روز ۲۰ شهریور ۵۹، روی کار آمد و جنگ در سی‌ام همان ماه، به‌فاصله‌ی ده روز شروع شد؛ و اکنون ۹ ماه از عمر دولت و شروع جنگ می‌گذرد، در شرایط جنگ برای توسعه‌ی کشاورزی، دامداری، راه‌اندازی صنایع بزرگ و کوچک مخصوصاً کارخانه‌هایی که در شهرها و نوار مرزی قرار داشته‌اند، از نظر برنامه‌ریزی اقتصادی دچار مشکلاتی بودیم، ولی تورم و دیگر مشکلات اقتصادی را نباید به‌عنوان سوءسیاست اقتصادی تلقی کرد.

حداکثر تلاش شده که در شرایط غیرعادی، اقتصاد خود را سالم نگه داریم و امیدواریم بعد از پیروزی، طرح‌هایی برای توسعه‌ی کشاورزی به اجرا بگذاریم. استفاده از منابع طبیعی و آبی، ایجاد کشت و صنعت و سدها، حل نهایی تقسیم اراضی و تعیین تکلیف مالکیت‌های کشاورزی از طریق ایجاد کارخانه و صنایعی که ما را مستقل کند. در زمینه‌ی روابط تجاری، وارد کردن تجهیزاتی که بتواند کشاورزی و صنایع ما را راه بیندازد بتوانیم قدم‌های مفید و مؤثری برداریم.

با هنر در پایان ضمن تشکر از حضور خبرنگاران از آنها خواست که برای منعکس کردن اخبار صرفاً به آنچه که اتفاق افتاده اکتفا کنند. وی سپس از نقش مخرب خبرگزاری‌های صهیونیستی یاد کرد و در این زمینه به خاطر ارایه‌ی شرایط ایران توسط خبرگزاری تاس گله کرد و گفت: «از این خبرگزاری دیگر انتظار نبود.»^(۱)

تتمه‌ی کلام

بعد از طرح عدم کفایت رئیس‌جمهوری از طرف نمایندگان مجلس که منجر به عزل ابوالحسن بنی‌صدر گردید، بدین صورت، تا اندازه‌ای تنش سیاسی در جامعه پایان یافت ولیکن اعلام قیام مسلحانه از جانب سازمان مجاهدین خلق که منجر به ترورهای زیادی از جمله انفجار حزب جمهوری اسلامی گردید و با تشکیل شورای موقت ریاست جمهوری متشکل از: هاشمی رفسنجانی و رجایی و دکتر بهشتی، انقلاب اسلامی ایران مسیر عادی خود را در پیش گرفت و این در حالی بود که جنگ تحمیلی فراگیر شده بود؛ و سرانجام در دوم مردادماه ۱۳۶۰، انتخابات ریاست جمهوری برگزار گردید.

پایان

فهرست اعلام

فهرست اسامی

* الف

<p>احمدزاده هروی (محمود) ۶۸۲ - ۶۸۳ - ۷۱۵ اخوتیان ۱۳۷۵ ارسنجانی ۱۴۱۰ ارشاد (عباس) ۱۳۹۳ - ۱۴۰۹ ازهارى ۱۲۲۸ اژدهای (اکبر) ۱۳۸۷ استمپل ۹۵۸ - ۹۵۹ اسداللهزاده ۱۳۸۷ - ۱۳۹۳ - ۱۴۰۹ اسلامی (محمدصادق) ۱۳۹۳ - ۱۴۰۹ - ۱۴۱۰ اشراقی (شهابالدین) ۱۱۶ - ۱۳۷ - ۱۳۸ - ۱۷۱ - ۲۱۸ - ۵۸۰ - ۱۱۹۵ - ۱۱۹۶ - ۱۲۰۵ اصغر نیا (محمدحسین) ۱۴۱۰ اصفهانیان ۱۴۱۳ اصفهانى (رضا) ۱۰۴ - ۱۰۶ - ۱۰۷ - ۱۰۸ - القائیان ۱۲۷ افراسیابی (انوشیروان) ۹۷۸ - ۹۷۹ اقرلو (حسن) ۵۱ اکبری (حسین) ۱۳۹۳ - ۱۴۰۹</p>	<p>آتاتورک ۸۹۳ آذری قمی ۱۱۶۶ آل احمد (شمس) ۳۸۸ - ۴۷۰ آملی (ضیاء) ۱۳۴ آیت (حسن) ۲۲۲ - ۳۲۹ - ۳۷۷ - ۳۷۸ - ۳۸۶ - ۳۸۸ - ۳۹۱ - ۳۹۲ - ۳۹۳ - ۳۹۴ - ۳۹۶ - ۳۹۷ - ۳۹۸ - ۴۰۲ - ۴۰۳ - ۴۰۴ - ۴۰۵ - ۴۰۶ - ۴۰۷ - ۴۰۸ - ۴۰۹ - ۴۱۰ - ۴۱۱ - ۴۱۲ - ۴۱۵ - ۴۱۷ - ۴۱۸ - ۴۱۹ - ۵۴۳ - ۵۶۴ - ۷۰۳ - ۷۰۶ - ۷۱۲ آیزنهاور ۴۱۴ ابراهیمی (اصغر) ۶۸۲ ابوترابی (علی) ۱۰۷۶ ابوترابی (محمد) ۱۲۳۳ ابوحنیفه ۴۲۲ ابوشریف ۴۱۶ ابهری (کاظم) ۴۶۹ اجاره‌دار (ابوالفضل) ۱۳۹۳ - ۱۴۱۰ احمد بن حنبل ۴۲۲ احمدزاده ۳۸۸ - ۳۸۹</p>
---	---

۱۴۵۲ □ فهرست اعلام

ایزدی ۶۵۳	اکبری (محسن) ۱۴۱۰
ایلیاوی ۱۱۶۶	الکساندر (جیمز) ۹۳۲
	امامی کاشانی (محمد) ۵۸۱-۵۸۳-۵۸۴
* ب	۸۹۱-۸۳۶
بابایی (آیت الله) ۲۸۰	امانی همدانی (سعید) ۳۳۰-۳۵۹
بابایی فرشیاغ (سید مهدی) ۲۷۰	امراللهی ۴۹-۵۰
باتلر ۲۰۶-۲۰۷	امیدی ۲۳۱
بادامچیان ۲۶۹	امیرانتظام (عباس) ۱۰-۱۳۶-۱۵۹-۱۶۳
بازرگان (عبدالعلی) ۳۳۰-۳۵۹	۹۵۸-۹۶۰-۹۸۱-۹۸۵-۹۸۶-۱۰۰۲
بازرگان (مهدی) ۲۶-۴۴-۹۹-۱۵۳	۱۱۱۹-۱۱۱۸-۱۱۱۷-۱۱۰۸-۱۰۰۳
۱۵۹-۱۶۰-۱۶۱-۱۶۲-۱۶۳-۱۶۴	۱۱۲۴-۱۱۲۳-۱۱۲۲-۱۱۲۱-۱۱۲۰
۱۶۵-۱۶۶-۱۶۷-۱۷۳-۱۷۴-۱۸۳-۱۸۶	۱۱۲۹-۱۱۲۸-۱۱۲۷-۱۱۲۶-۱۱۲۵
۱۸۷-۲۰۶-۲۰۷-۲۰۸-۲۱۲-۲۱۸	۱۲۴۶-۱۲۴۷-۱۲۴۹-۱۳۷۸
۲۲۱-۲۲۴-۲۲۵-۲۷۷-۲۸۱-۲۸۵	امینی (رضا) ۹۳۲-۹۵۵-۹۵۶-۹۵۷
۲۸۷-۳۲۹-۳۸۱-۳۸۷-۳۸۸-۳۹۶	امینی (هادی) ۱۳۹۳-۱۴۰۹
۴۰۰-۴۶۵-۹۳۳-۹۵۴-۹۵۹-۹۶۰	انتظار یون (مصطفی) ۳۵-۶۵
۹۶۲-۹۷۵-۹۸۷-۹۹۰-۹۹۳-۱۰۰۵	انصاری ۵۰۶
۱۰۰۶-۱۰۰۷-۱۰۲۳-۱۰۳۴-۱۱۰۸	انصاری (مجید) ۱۳۲۵-۱۳۶۷
۱۱۲۳-۱۱۲۴-۱۱۲۶-۱۱۲۸-۱۱۴۲	انگجی ۲۸۹
۱۱۶۳-۱۱۹۴-۱۳۶۲-۱۳۶۳-۱۳۷۴	انگلس ۳۲۷
باصری (ناصر) ۷۲۶	انواری ۵۹۸-۶۸۷
باغانی ۱۱۵۲-۱۴۰۹	انویری ۱۳۱۳
باقری ۶۵۳-۶۶۶-۱۱۱۴-۱۳۲۶	اورن (کنعان) ۷۴۷
باکی (حسین) ۶۹۸	ایرانبور (جمشید) ۱۰۱۳-۱۰۱۷

فہرست اسامی ۱۴۵۳

- باہتر (محمدجواد) ۹۵-۳۲۹-۴۷۰-۵۶۲
 - ۵۸۳-۱۴۴۲-۱۴۴۳-۱۴۴۵-۱۴۴۶
 ۱۴۴۷
 بجنوردی ۱۲۱۰
 بجنوردی (محمدکاظم) ۵۸۸
 بختیار (شاہپور) ۱۳۳-۱۳۴-۱۳۶-۲۱۲
 ۲۱۳-۲۱۴-۳۰۶-۳۷۸-۳۸۲-۴۱۳
 ۴۱۴-۴۹۵-۵۲۷-۵۲۸-۵۹۶-۷۳۰
 ۷۸۰-۹۲۹-۹۳۲-۹۳۶-۹۵۵-۹۸۲
 ۹۸۴-۱۰۴۴-۱۱۱۱-۱۱۴۹-۱۳۲۶
 ۱۳۹۶-۱۴۲۶
 بخشایش (حسن) ۱۳۹۳-۱۴۰۹
 براتعلی (ترابعلی) ۴۶۹
 براون (ہارولد) ۳۴۸-۳۴۹-۳۵۰
 براہنی (رضا) ۱۵۳-۱۶۸-۱۶۹-۱۷۱
 ۱۷۶-۱۷۸-۱۷۹-۱۸۰-۱۸۱-۱۸۳
 ۱۸۴-۱۸۵-۱۸۶-۱۸۸
 برژنف (لئونید) ۷۸
 برژینسکی ۱۶۴-۱۸۳-۱۸۹-۱۹۰
 ۳۵۰-۸۴۹-۹۵۳-۹۹۱-۱۳۴۹-۱۳۵۹
 برشت (ہنری) ۹۶۰
 برومند ۱۳۷۵
 بشارتی ۱۳۸۷-۱۴۰۹
 بصیری (محمدعلی) ۴۹
- بقایی کرمانی ۴۱۸-۴۱۹
 بگین (مناخیم) ۱۳۴
 بنی احمد ۹۸۰
 بنی صدر (ابوالحسن) ۹-۱۱-۱۳-۱۵
 ۱۷-۱۸-۲۱-۲۲-۲۳-۲۴-۲۶-۲۹
 ۳۴-۳۵-۳۷-۴۱-۴۵-۵۴-۵۵-۵۸
 ۵۹-۶۰-۶۱-۶۲-۶۳-۶۴-۶۵-۶۸
 ۶۹-۷۷-۷۸-۷۹-۸۰-۸۱-۸۲-۸۳
 ۸۴-۸۵-۸۶-۹۱-۹۶-۹۸-۹۹-۱۲۱
 ۱۳۲-۱۴۵-۱۴۶-۱۴۷-۱۴۸-۱۴۹
 ۱۵۰-۱۵۱-۱۹۱-۲۱۷-۲۱۸-۲۱۹
 ۲۲۰-۲۲۱-۲۲۲-۲۲۳-۲۲۴-۲۳۸
 ۲۶۸-۲۹۰-۳۰۱-۳۰۵-۳۱۲-۳۱۳
 ۳۱۴-۳۱۵-۳۱۶-۳۱۸-۳۲۰-۳۲۱
 ۳۴۱-۳۶۰-۳۶۳-۳۷۰-۳۷۱-۳۷۲
 ۳۷۳-۳۷۴-۳۷۷-۳۷۸-۳۷۹-۳۸۱
 ۳۸۲-۳۸۳-۳۸۴-۳۸۵-۳۸۶-۳۸۷
 ۳۸۸-۳۸۹-۳۸۱-۳۸۲-۳۸۳-۳۸۴
 ۳۸۵-۳۸۶-۳۸۷-۳۸۸-۳۸۹-۳۹۰
 ۳۹۱-۳۹۲-۳۹۳-۳۹۴-۳۹۵-۳۹۶
 ۳۹۷-۳۹۸-۳۹۹-۴۰۱-۴۰۲-۴۰۴
 ۴۰۵-۴۰۸-۴۰۹-۴۱۰-۴۱۱-۴۱۳
 ۴۱۴-۴۱۷-۴۱۸-۴۲۰-۴۲۳-۴۲۴-۴۲۵-۴۲۸
 ۴۲۹-۴۳۰-۴۳۱-۴۳۲-۴۳۳-۴۳۴-۴۳۵-۴۳۶-۴۳۷-۴۳۸-۴۳۹-۴۴۰-۴۴۱-۴۴۲-۴۴۳-۴۴۴-۴۴۵-۴۴۶-۴۴۷-۴۴۸-۴۴۹-۴۵۰-۴۵۱-۴۵۲-۴۵۳-۴۵۴-۴۵۵-۴۵۶-۴۵۷-۴۵۸-۴۵۹-۴۶۰-۴۶۱-۴۶۲-۴۶۳-۴۶۴-۴۶۵-۴۶۶-۴۶۷-۴۶۸-۴۶۹-۴۷۰-۴۷۱-۴۷۲-۴۷۳-۴۷۴-۴۷۵-۴۷۶-۴۷۷-۴۷۸-۴۷۹-۴۸۰-۴۸۱-۴۸۲-۴۸۳-۴۸۴-۴۸۵-۴۸۶-۴۸۷-۴۸۸-۴۸۹-۴۹۰-۴۹۱-۴۹۲-۴۹۳-۴۹۴-۴۹۵-۴۹۶-۴۹۷-۴۹۸-۴۹۹-۵۰۰-۵۰۱-۵۰۲-۵۰۳-۵۰۴-۵۰۵-۵۰۶-۵۰۷-۵۰۸-۵۰۹-۵۱۰-۵۱۱-۵۱۲-۵۱۳-۵۱۴-۵۱۵-۵۱۶-۵۱۷-۵۱۸-۵۱۹-۵۲۰-۵۲۱-۵۲۲-۵۲۳-۵۲۴-۵۲۵-۵۲۶-۵۲۷-۵۲۸-۵۲۹-۵۳۰-۵۳۱-۵۳۲-۵۳۳-۵۳۴-۵۳۵-۵۳۶-۵۳۷-۵۳۸-۵۳۹-۵۴۰-۵۴۱-۵۴۲-۵۴۳-۵۴۴-۵۴۵-۵۴۶-۵۴۷-۵۴۸-۵۴۹-۵۵۰-۵۵۱-۵۵۲-۵۵۳-۵۵۴-۵۵۵-۵۵۶-۵۵۷-۵۵۸-۵۵۹-۵۶۰-۵۶۱-۵۶۲-۵۶۳-۵۶۴-۵۶۵-۵۶۶-۵۶۷-۵۶۸-۵۶۹-۵۷۰-۵۷۱-۵۷۲-۵۷۳-۵۷۴-۵۷۵-۵۷۶-۵۷۷-۵۷۸-۵۷۹-۵۸۰-۵۸۱-۵۸۲-۵۸۳-۵۸۴-۵۸۵-۵۸۶-۵۸۷-۵۸۸-۵۸۹-۵۹۰-۵۹۱-۵۹۲-۵۹۳-۵۹۴-۵۹۵-۵۹۶-۵۹۷-۵۹۸-۵۹۹-۶۰۰-۶۰۱-۶۰۲-۶۰۳-۶۰۴-۶۰۵-۶۰۶-۶۰۷-۶۰۸-۶۰۹-۶۱۰-۶۱۱-۶۱۲-۶۱۳-۶۱۴-۶۱۵-۶۱۶-۶۱۷-۶۱۸-۶۱۹-۶۲۰-۶۲۱-۶۲۲-۶۲۳-۶۲۴-۶۲۵-۶۲۶-۶۲۷-۶۲۸-۶۲۹-۶۳۰-۶۳۱-۶۳۲-۶۳۳-۶۳۴-۶۳۵-۶۳۶-۶۳۷-۶۳۸-۶۳۹-۶۴۰-۶۴۱-۶۴۲-۶۴۳-۶۴۴-۶۴۵-۶۴۶-۶۴۷-۶۴۸-۶۴۹-۶۵۰-۶۵۱-۶۵۲-۶۵۳-۶۵۴-۶۵۵-۶۵۶-۶۵۷-۶۵۸-۶۵۹-۶۶۰-۶۶۱-۶۶۲-۶۶۳-۶۶۴-۶۶۵-۶۶۶-۶۶۷-۶۶۸-۶۶۹-۶۷۰-۶۷۱-۶۷۲-۶۷۳-۶۷۴-۶۷۵-۶۷۶-۶۷۷-۶۷۸-۶۷۹-۶۸۰-۶۸۱-۶۸۲-۶۸۳-۶۸۴-۶۸۵-۶۸۶-۶۸۷-۶۸۸-۶۸۹-۶۹۰-۶۹۱-۶۹۲-۶۹۳-۶۹۴-۶۹۵-۶۹۶-۶۹۷-۶۹۸-۶۹۹-۷۰۰-۷۰۱-۷۰۲-۷۰۳-۷۰۴-۷۰۵-۷۰۶-۷۰۷-۷۰۸-۷۰۹-۷۱۰-۷۱۱-۷۱۲-۷۱۳-۷۱۴-۷۱۵-۷۱۶-۷۱۷-۷۱۸-۷۱۹-۷۲۰-۷۲۱-۷۲۲-۷۲۳-۷۲۴-۷۲۵-۷۲۶-۷۲۷-۷۲۸-۷۲۹-۷۳۰-۷۳۱-۷۳۲-۷۳۳-۷۳۴-۷۳۵-۷۳۶-۷۳۷-۷۳۸-۷۳۹-۷۴۰-۷۴۱-۷۴۲-۷۴۳-۷۴۴-۷۴۵-۷۴۶-۷۴۷-۷۴۸-۷۴۹-۷۵۰-۷۵۱-۷۵۲-۷۵۳-۷۵۴-۷۵۵-۷۵۶-۷۵۷-۷۵۸-۷۵۹-۷۶۰-۷۶۱-۷۶۲-۷۶۳-۷۶۴-۷۶۵-۷۶۶-۷۶۷-۷۶۸-۷۶۹-۷۷۰-۷۷۱-۷۷۲-۷۷۳-۷۷۴-۷۷۵-۷۷۶-۷۷۷-۷۷۸-۷۷۹-۷۸۰-۷۸۱-۷۸۲-۷۸۳-۷۸۴-۷۸۵-۷۸۶-۷۸۷-۷۸۸-۷۸۹-۷۹۰-۷۹۱-۷۹۲-۷۹۳-۷۹۴-۷۹۵-۷۹۶-۷۹۷-۷۹۸-۷۹۹-۸۰۰-۸۰۱-۸۰۲-۸۰۳-۸۰۴-۸۰۵-۸۰۶-۸۰۷-۸۰۸-۸۰۹-۸۱۰-۸۱۱-۸۱۲-۸۱۳-۸۱۴-۸۱۵-۸۱۶-۸۱۷-۸۱۸-۸۱۹-۸۲۰-۸۲۱-۸۲۲-۸۲۳-۸۲۴-۸۲۵-۸۲۶-۸۲۷-۸۲۸-۸۲۹-۸۳۰-۸۳۱-۸۳۲-۸۳۳-۸۳۴-۸۳۵-۸۳۶-۸۳۷-۸۳۸-۸۳۹-۸۴۰-۸۴۱-۸۴۲-۸۴۳-۸۴۴-۸۴۵-۸۴۶-۸۴۷-۸۴۸-۸۴۹-۸۵۰-۸۵۱-۸۵۲-۸۵۳-۸۵۴-۸۵۵-۸۵۶-۸۵۷-۸۵۸-۸۵۹-۸۶۰-۸۶۱-۸۶۲-۸۶۳-۸۶۴-۸۶۵-۸۶۶-۸۶۷-۸۶۸-۸۶۹-۸۷۰-۸۷۱-۸۷۲-۸۷۳-۸۷۴-۸۷۵-۸۷۶-۸۷۷-۸۷۸-۸۷۹-۸۸۰-۸۸۱-۸۸۲-۸۸۳-۸۸۴-۸۸۵-۸۸۶-۸۸۷-۸۸۸-۸۸۹-۸۹۰-۸۹۱-۸۹۲-۸۹۳-۸۹۴-۸۹۵-۸۹۶-۸۹۷-۸۹۸-۸۹۹-۹۰۰-۹۰۱-۹۰۲-۹۰۳-۹۰۴-۹۰۵-۹۰۶-۹۰۷-۹۰۸-۹۰۹-۹۱۰-۹۱۱-۹۱۲-۹۱۳-۹۱۴-۹۱۵-۹۱۶-۹۱۷-۹۱۸-۹۱۹-۹۲۰-۹۲۱-۹۲۲-۹۲۳-۹۲۴-۹۲۵-۹۲۶-۹۲۷-۹۲۸-۹۲۹-۹۳۰-۹۳۱-۹۳۲-۹۳۳-۹۳۴-۹۳۵-۹۳۶-۹۳۷-۹۳۸-۹۳۹-۹۴۰-۹۴۱-۹۴۲-۹۴۳-۹۴۴-۹۴۵-۹۴۶-۹۴۷-۹۴۸-۹۴۹-۹۵۰-۹۵۱-۹۵۲-۹۵۳-۹۵۴-۹۵۵-۹۵۶-۹۵۷-۹۵۸-۹۵۹-۹۶۰-۹۶۱-۹۶۲-۹۶۳-۹۶۴-۹۶۵-۹۶۶-۹۶۷-۹۶۸-۹۶۹-۹۷۰-۹۷۱-۹۷۲-۹۷۳-۹۷۴-۹۷۵-۹۷۶-۹۷۷-۹۷۸-۹۷۹-۹۸۰-۹۸۱-۹۸۲-۹۸۳-۹۸۴-۹۸۵-۹۸۶-۹۸۷-۹۸۸-۹۸۹-۹۹۰-۹۹۱-۹۹۲-۹۹۳-۹۹۴-۹۹۵-۹۹۶-۹۹۷-۹۹۸-۹۹۹-۱۰۰۰-۱۰۰۱-۱۰۰۲-۱۰۰۳-۱۰۰۴-۱۰۰۵-۱۰۰۶-۱۰۰۷-۱۰۰۸-۱۰۰۹-۱۰۱۰-۱۰۱۱-۱۰۱۲-۱۰۱۳-۱۰۱۴-۱۰۱۵-۱۰۱۶-۱۰۱۷-۱۰۱۸-۱۰۱۹-۱۰۲۰-۱۰۲۱-۱۰۲۲-۱۰۲۳-۱۰۲۴-۱۰۲۵-۱۰۲۶-۱۰۲۷-۱۰۲۸-۱۰۲۹-۱۰۳۰-۱۰۳۱-۱۰۳۲-۱۰۳۳-۱۰۳۴-۱۰۳۵-۱۰۳۶-۱۰۳۷-۱۰۳۸-۱۰۳۹-۱۰۴۰-۱۰۴۱-۱۰۴۲-۱۰۴۳-۱۰۴۴-۱۰۴۵-۱۰۴۶-۱۰۴۷-۱۰۴۸-۱۰۴۹-۱۰۵۰-۱۰۵۱-۱۰۵۲-۱۰۵۳-۱۰۵۴-۱۰۵۵-۱۰۵۶-۱۰۵۷-۱۰۵۸-۱۰۵۹-۱۰۶۰-۱۰۶۱-۱۰۶۲-۱۰۶۳-۱۰۶۴-۱۰۶۵-۱۰۶۶-۱۰۶۷-۱۰۶۸-۱۰۶۹-۱۰۷۰-۱۰۷۱-۱۰۷۲-۱۰۷۳-۱۰۷۴-۱۰۷۵-۱۰۷۶-۱۰۷۷-۱۰۷۸-۱۰۷۹-۱۰۸۰-۱۰۸۱-۱۰۸۲-۱۰۸۳-۱۰۸۴-۱۰۸۵-۱۰۸۶-۱۰۸۷-۱۰۸۸-۱۰۸۹-۱۰۹۰-۱۰۹۱-۱۰۹۲-۱۰۹۳-۱۰۹۴-۱۰۹۵-۱۰۹۶-۱۰۹۷-۱۰۹۸-۱۰۹۹-۱۱۰۰-۱۱۰۱-۱۱۰۲-۱۱۰۳-۱۱۰۴-۱۱۰۵-۱۱۰۶-۱۱۰۷-۱۱۰۸-۱۱۰۹-۱۱۱۰-۱۱۱۱-۱۱۱۲-۱۱۱۳-۱۱۱۴-۱۱۱۵-۱۱۱۶-۱۱۱۷-۱۱۱۸-۱۱۱۹-۱۱۲۰-۱۱۲۱-۱۱۲۲-۱۱۲۳-۱۱۲۴-۱۱۲۵-۱۱۲۶-۱۱۲۷-۱۱۲۸-۱۱۲۹-۱۱۳۰-۱۱۳۱-۱۱۳۲-۱۱۳۳-۱۱۳۴-۱۱۳۵-۱۱۳۶-۱۱۳۷-۱۱۳۸-۱۱۳۹-۱۱۴۰-۱۱۴۱-۱۱۴۲-۱۱۴۳-۱۱۴۴-۱۱۴۵-۱۱۴۶-۱۱۴۷-۱۱۴۸-۱۱۴۹-۱۱۵۰-۱۱۵۱-۱۱۵۲-۱۱۵۳-۱۱۵۴-۱۱۵۵-۱۱۵۶-۱۱۵۷-۱۱۵۸-۱۱۵۹-۱۱۶۰-۱۱۶۱-۱۱۶۲-۱۱۶۳-۱۱۶۴-۱۱۶۵-۱۱۶۶-۱۱۶۷-۱۱۶۸-۱۱۶۹-۱۱۷۰-۱۱۷۱-۱۱۷۲-۱۱۷۳-۱۱۷۴-۱۱۷۵-۱۱۷۶-۱۱۷۷-۱۱۷۸-۱۱۷۹-۱۱۸۰-۱۱۸۱-۱۱۸۲-۱۱۸۳-۱۱۸۴-۱۱۸۵-۱۱۸۶-۱۱۸۷-۱۱۸۸-۱۱۸۹-۱۱۹۰-۱۱۹۱-۱۱۹۲-۱۱۹۳-۱۱۹۴-۱۱۹۵-۱۱۹۶-۱۱۹۷-۱۱۹۸-۱۱۹۹-۱۲۰۰-۱۲۰۱-۱۲۰۲-۱۲۰۳-۱۲۰۴-۱۲۰۵-۱۲۰۶-۱۲۰۷-۱۲۰۸-۱۲۰۹-۱۲۱۰-۱۲۱۱-۱۲۱۲-۱۲۱۳-۱۲۱۴-۱۲۱۵-۱۲۱۶-۱۲۱۷-۱۲۱۸-۱۲۱۹-۱۲۲۰-۱۲۲۱-۱۲۲۲-۱۲۲۳-۱۲۲۴-۱۲۲۵-۱۲۲۶-۱۲۲۷-۱۲۲۸-۱۲۲۹-۱۲۳۰-۱۲۳۱-۱۲۳۲-۱۲۳۳-۱۲۳۴-۱۲۳۵-۱۲۳۶-۱۲۳۷-۱۲۳۸-۱۲۳۹-۱۲۴۰-۱۲۴۱-۱۲۴۲-۱۲۴۳-۱۲۴۴-۱۲۴۵-۱۲۴۶-۱۲۴۷-۱۲۴۸-۱۲۴۹-۱۲۵۰-۱۲۵۱-۱۲۵۲-۱۲۵۳-۱۲۵۴-۱۲۵۵-۱۲۵۶-۱۲۵۷-۱۲۵۸-۱۲۵۹-۱۲۶۰-۱۲۶۱-۱۲۶۲-۱۲۶۳-۱۲۶۴-۱۲۶۵-۱۲۶۶-۱۲۶۷-۱۲۶۸-۱۲۶۹-۱۲۷۰-۱۲۷۱-۱۲۷۲-۱۲۷۳-۱۲۷۴-۱۲۷۵-۱۲۷۶-۱۲۷۷-۱۲۷۸-۱۲۷۹-۱۲۸۰-۱۲۸۱-۱۲۸۲-۱۲۸۳-۱۲۸۴-۱۲۸۵-۱۲۸۶-۱۲۸۷-۱۲۸۸-۱۲۸۹-۱۲۹۰-۱۲۹۱-۱۲۹۲-۱۲۹۳-۱۲۹۴-۱۲۹۵-۱۲۹۶-۱۲۹۷-۱۲۹۸-۱۲۹۹-۱۳۰۰-۱۳۰۱-۱۳۰۲-۱۳۰۳-۱۳۰۴-۱۳۰۵-۱۳۰۶-۱۳۰۷-۱۳۰۸-۱۳۰۹-۱۳۱۰-۱۳۱۱-۱۳۱۲-۱۳۱۳-۱۳۱۴-۱۳۱۵-۱۳۱۶-۱۳۱۷-۱۳۱۸-۱۳۱۹-۱۳۲۰-۱۳۲۱-۱۳۲۲-۱۳۲۳-۱۳۲۴-۱۳۲۵-۱۳۲۶-۱۳۲۷-۱۳۲۸-۱۳۲۹-۱۳۳۰-۱۳۳۱-۱۳۳۲-۱۳۳۳-۱۳۳۴-۱۳۳۵-۱۳۳۶-۱۳۳۷-۱۳۳۸-۱۳۳۹-۱۳۴۰-۱۳۴۱-۱۳۴۲-۱۳۴۳-۱۳۴۴-۱۳۴۵-۱۳۴۶-۱۳۴۷-۱۳۴۸-۱۳۴۹-۱۳۵۰-۱۳۵۱-۱۳۵۲-۱۳۵۳-۱۳۵۴-۱۳۵۵-۱۳۵۶-۱۳۵۷-۱۳۵۸-۱۳۵۹-۱۳۶۰-۱۳۶۱-۱۳۶۲-۱۳۶۳-۱۳۶۴-۱۳۶۵-۱۳۶۶-۱۳۶۷-۱۳۶۸-۱۳۶۹-۱۳۷۰-۱۳۷۱-۱۳۷۲-۱۳۷۳-۱۳۷۴-۱۳۷۵-۱۳۷۶-۱۳۷۷-۱۳۷۸-۱۳۷۹-۱۳۸۰-۱۳۸۱-۱۳۸۲-۱۳۸۳-۱۳۸۴-۱۳۸۵-۱۳۸۶-۱۳۸۷-۱۳۸۸-۱۳۸۹-۱۳۹۰-۱۳۹۱-۱۳۹۲-۱۳۹۳-۱۳۹۴-۱۳۹۵-۱۳۹۶-۱۳۹۷-۱۳۹۸-۱۳۹۹-۱۴۰۰-۱۴۰۱-۱۴۰۲-۱۴۰۳-۱۴۰۴-۱۴۰۵-۱۴۰۶-۱۴۰۷-۱۴۰۸-۱۴۰۹-۱۴۱۰-۱۴۱۱-۱۴۱۲-۱۴۱۳-۱۴۱۴-۱۴۱۵-۱۴۱۶-۱۴۱۷-۱۴۱۸-۱۴۱۹-۱۴۲۰-۱۴۲۱-۱۴۲۲-۱۴۲۳-۱۴۲۴-۱۴۲۵-۱۴۲۶-۱۴۲۷-۱۴۲۸-۱۴۲۹-۱۴۳۰-۱۴۳۱-۱۴۳۲-۱۴۳۳-۱۴۳۴-۱۴۳۵-۱۴۳۶-۱۴۳۷-۱۴۳۸-۱۴۳۹-۱۴۴۰-۱۴۴۱-۱۴۴۲-۱۴۴۳-۱۴۴۴-۱۴۴۵-۱۴۴۶-۱۴۴۷-۱۴۴۸-۱۴۴۹-۱۴۵۰-۱۴۵۱-۱۴۵۲-۱۴۵۳-۱۴۵۴-۱۴۵۵-۱۴۵۶-۱۴۵۷-۱۴۵۸-۱۴۵۹-۱۴۶۰-۱۴۶۱-۱۴۶۲-۱۴۶۳-۱۴۶۴-۱۴۶۵-۱۴۶۶-۱۴۶۷-۱۴۶۸-۱۴۶۹-۱۴۷۰-۱۴۷۱-۱۴۷۲-۱۴۷۳-۱۴۷۴-۱۴۷۵-۱۴۷۶-۱۴۷۷-۱۴۷۸-۱۴۷۹-۱۴۸۰-۱۴۸۱-۱۴۸۲-۱۴۸۳-۱۴۸۴-۱۴۸۵-۱۴۸۶-۱۴۸۷-۱۴۸۸-۱۴۸۹-۱۴۹۰-۱۴۹۱-۱۴۹۲-۱۴۹۳-۱۴۹۴-۱۴۹۵-۱۴۹۶-۱۴۹۷-۱۴۹۸-۱۴۹۹-۱۵۰۰-۱۵۰۱-۱۵۰۲-۱۵۰۳-۱۵۰۴-۱۵۰۵-۱۵۰۶-۱۵۰۷-۱۵۰۸-۱۵۰۹-۱۵۱۰-۱۵۱۱-۱۵۱۲-۱۵۱۳-۱۵۱۴-۱۵۱۵-۱۵۱۶-۱۵۱۷-۱۵۱۸-۱۵۱۹-۱۵۲۰-۱۵۲۱-۱۵۲۲-۱۵۲۳-۱۵۲۴-۱۵۲۵-۱۵۲۶-۱۵۲۷-۱۵۲۸-۱۵۲۹-۱۵۳۰-۱۵۳۱-۱۵۳۲-۱۵۳۳-۱۵۳۴-۱۵۳۵-۱۵۳۶-۱۵۳۷-۱۵۳۸-۱۵۳۹-۱۵۴۰-۱۵۴۱-۱۵۴۲-۱۵۴۳-۱۵۴۴-۱۵۴۵-۱۵۴۶-۱۵۴۷-۱۵۴۸-۱۵۴۹-۱۵۵۰-۱۵۵۱-۱۵۵۲-۱۵۵۳-۱۵۵۴-۱۵۵۵-۱۵۵۶-۱۵۵۷-۱۵۵۸-۱۵۵۹-۱۵۶۰-۱۵۶۱-۱۵۶۲-۱۵۶۳-۱۵۶۴-۱۵۶۵-۱۵۶۶-۱۵۶۷-۱۵۶۸-۱۵۶۹-۱۵۷۰-۱۵۷۱-۱۵۷۲-۱۵۷۳-۱۵۷۴-۱۵۷۵-۱۵۷۶-۱۵۷۷-۱۵۷۸-۱۵۷۹-۱۵۸۰-۱۵۸۱-۱۵۸۲-۱۵۸۳-۱۵۸۴-۱۵۸۵-۱۵۸۶-۱۵۸۷-۱۵۸۸-۱۵۸۹-۱۵۹۰-۱۵۹۱-۱۵۹۲-۱۵۹۳-۱۵۹۴-۱۵۹۵-۱۵۹۶-۱۵۹۷-۱۵۹۸-۱۵۹۹-۱۶۰۰-۱۶۰۱-۱۶۰۲-۱۶۰۳-۱۶۰۴-۱۶۰۵-۱۶۰۶-۱۶۰۷-۱۶۰۸-۱۶۰۹-۱۶۱۰-۱۶۱۱-۱۶۱۲-۱۶۱۳-۱۶۱۴-۱۶۱۵-۱۶۱۶-۱۶۱۷-۱۶۱۸-۱۶۱۹-۱۶۲۰-۱۶۲۱-۱۶۲۲-۱۶۲۳-۱۶۲۴-۱۶۲۵-۱۶۲۶-۱۶۲۷-۱۶۲۸-۱۶۲۹-۱۶۳۰-۱۶۳۱-۱۶۳۲-۱۶۳۳-۱۶۳۴-۱۶۳۵-۱۶۳۶-۱۶۳۷-۱۶۳۸-۱۶۳۹-۱۶۴۰-۱۶۴۱-۱۶۴۲-۱۶۴۳-۱۶۴۴-۱۶۴۵-۱۶۴۶-۱۶۴۷-۱۶۴۸-۱۶۴۹-۱۶۵۰-۱۶۵۱-۱۶۵۲-۱۶۵۳-۱۶۵۴-۱۶۵۵-۱۶۵۶-۱۶۵۷-۱۶۵۸-۱۶۵۹-۱۶۶۰-۱۶۶۱-۱۶۶۲-۱۶۶۳-۱۶۶۴-۱۶۶۵-۱۶۶۶-۱۶۶۷-۱۶۶۸-۱۶۶۹-۱۶۷۰-۱۶۷۱-۱۶۷۲-۱۶۷۳-۱۶۷۴-۱۶۷۵-۱۶۷۶-۱۶۷۷-۱۶۷۸-۱۶۷۹-۱۶۸۰-۱۶۸۱-۱۶۸۲-۱۶۸۳-۱۶۸۴-۱۶۸۵-۱۶۸۶-۱۶۸۷-۱۶۸۸-۱۶۸۹-۱۶۹۰-۱۶۹۱-۱۶۹۲-۱۶۹۳-۱۶۹۴-۱۶۹۵-۱۶۹۶-۱۶۹۷-۱۶۹۸-۱۶۹۹-۱۷۰۰-۱۷۰۱-۱۷۰۲-۱۷۰۳-۱۷۰۴-۱۷۰۵-۱۷۰۶-۱۷۰۷-۱۷۰۸-۱۷۰۹-۱۷۱۰-۱۷۱۱-۱۷۱۲-۱۷۱۳-۱۷۱۴-۱۷۱۵-۱۷۱۶-۱۷۱۷-۱۷۱۸-۱۷۱۹-۱۷۲۰-۱۷۲۱-۱۷۲۲-۱۷۲۳-۱۷۲۴-۱۷۲۵-۱۷۲۶-۱۷۲۷-۱۷۲۸-۱

۱۴۵۴ □ فهرست اعلام

- ۱۳۷۰ - ۱۳۶۹ - ۱۳۶۸ - ۱۳۶۲ - ۱۳۶۱
 - ۱۴۱۲ - ۱۳۹۸ - ۱۳۸۱ - ۱۳۷۵ - ۱۳۷۳
 ۱۴۳۸ - ۱۴۲۵ - ۱۴۲۳ - ۱۴۱۴ - ۱۴۱۳
 بنی صدر (سید فتح الله) ۳۵۹ - ۳۳۰
 بنی صدر (سید نصرالله) ۱۵
 بنی هاشمی ۱۴۰۹
 بومدین (حواری) ۷۴۲
 بهبهانی نیا ۱۴۱۳
 بهزادپور ۱۴۱۳
 بهشتی (محمدحسین) ۳۸ - ۳۷ - ۳۲ - ۳۱
 - ۷۱ - ۷۰ - ۶۹ - ۶۸ - ۴۷ - ۴۶ - ۴۵ - ۴۱
 - ۱۰۷ - ۹۹ - ۹۶ - ۹۵ - ۹۴ - ۷۳ - ۷۲
 - ۲۱۰ - ۱۶۵ - ۱۵۸ - ۱۴۳ - ۱۴۲ - ۱۳۹
 - ۳۸۶ - ۳۸۱ - ۳۳۸ - ۳۳۶ - ۳۳۵ - ۳۳۴
 - ۶۰۱ - ۵۶۱ - ۵۵۴ - ۴۶۷ - ۴۱۷ - ۴۱۰
 - ۶۷۰ - ۹۶۹ - ۹۶۸ - ۹۶۷ - ۹۶۵ - ۹۰۰
 - ۱۰۲۴ - ۱۰۲۳ - ۹۷۳ - ۹۷۲ - ۹۷۱
 - ۱۰۷۵ - ۱۰۷۳ - ۱۰۷۵ - ۱۰۷۳ - ۱۰۵۴
 - ۱۲۲۱ - ۱۲۲۰ - ۱۲۱۹ - ۱۱۹۴ - ۱۰۹۲
 - ۱۲۴۴ - ۱۲۴۳ - ۱۲۴۲ - ۱۲۴۱ - ۱۲۲۲
 - ۱۳۹۲ - ۱۳۸۷ - ۱۳۸۶ - ۱۳۳۷ - ۱۲۴۵
 - ۱۴۰۱ - ۱۴۰۰ - ۱۳۹۹ - ۱۳۹۸ - ۱۳۹۳
 ۱۴۴۵
 بهمنی (جواد) ۵۰
 - ۵۳۳ - ۵۳۰ - ۵۲۵ - ۵۱۹ - ۵۰۹ - ۴۹۸
 - ۵۴۷ - ۵۴۶ - ۵۴۵ - ۵۴۲ - ۵۳۷ - ۵۳۵
 - ۵۸۲ - ۵۷۸ - ۵۶۸ - ۵۶۶ - ۵۵۷ - ۵۵۲
 - ۶۰۱ - ۵۹۹ - ۵۹۰ - ۵۸۹ - ۵۸۸ - ۵۸۳
 - ۶۱۵ - ۶۱۴ - ۶۱۳ - ۶۱۲ - ۶۱۰ - ۶۰۴
 - ۶۲۱ - ۶۲۰ - ۶۱۹ - ۶۱۸ - ۶۱۷ - ۶۱۶
 - ۶۴۵ - ۶۴۲ - ۶۳۶ - ۶۳۱ - ۶۲۴ - ۶۲۳
 - ۶۷۶ - ۶۶۰ - ۶۵۱ - ۶۵۰ - ۶۴۷ - ۶۴۶
 - ۶۹۷ - ۶۸۶ - ۶۸۴ - ۶۸۱ - ۶۸۰ - ۶۷۸
 - ۷۲۷ - ۷۱۵ - ۷۱۴ - ۷۰۶ - ۷۰۳ - ۶۹۸
 - ۷۵۹ - ۷۵۲ - ۷۵۰ - ۷۴۸ - ۷۴۷ - ۷۳۰
 - ۸۳۱ - ۸۱۷ - ۸۰۴ - ۸۰۱ - ۷۹۹ - ۷۹۸
 - ۱۰۲۴ - ۱۰۱۹ - ۸۹۰ - ۸۸۵ - ۸۴۳
 - ۱۰۷۸ - ۱۰۷۷ - ۱۰۴۹ - ۱۰۳۹ - ۱۰۲۵
 - ۱۰۸۹ - ۱۰۸۶ - ۱۰۸۵ - ۱۰۸۲ - ۱۰۸۰
 - ۱۲۳۹ - ۱۲۰۲ - ۱۲۰۱ - ۱۱۴۸ - ۱۱۱۱
 - ۱۲۹۸ - ۱۲۷۲ - ۱۲۷۱ - ۱۲۶۹ - ۱۲۶۷
 - ۱۳۰۸ - ۱۳۰۴ - ۱۳۰۲ - ۱۳۰۰ - ۱۲۹۹
 - ۱۳۲۱ - ۱۳۱۸ - ۱۳۱۷ - ۱۳۱۳ - ۱۳۱۱
 ۱۳۳۱ - ۱۳۳۰ - ۱۳۲۶ - ۱۳۲۳ - ۱۳۲۲
 - ۱۳۳۹ - ۱۳۳۸ - ۱۳۳۷ - ۱۳۳۶ - ۱۳۳۲
 - ۱۳۴۸ - ۱۳۴۶ - ۱۳۴۵ - ۱۳۴۴ - ۱۳۴۱
 - ۱۳۵۵ - ۱۳۵۴ - ۱۳۵۲ - ۱۳۵۱ - ۱۳۴۹
 - ۱۳۶۰ - ۱۳۵۹ - ۱۳۵۸ - ۱۳۵۷ - ۱۳۵۶

بیات ۴۱۳	* (ت)
	تاجیک ۳۸۸-۳۸۶
* (پ)	تامست ۱۷۸-۱۷۹-۱۸۱-۱۵۴
پارسا (فرخ‌رو) ۱۳۴۶-۱۳۵۲	تدین (عطاء‌الله) ۱۵۶
پاکروان ۱۲۰	ترابی (رضا) ۱۳۸۷-۱۴۰۹
پاک‌نژاد (رضا) ۱۳۸۷-۱۳۹۳-۱۴۰۸	ترکی ۷۲۴
۱۴۰۹	تره‌کی ۱۵۵
پالمه ۸۳۳-۱۰۴۸	تشیّد ۱۴۱۲
پذیره (سیروس) ۲۷۱	تفویضی‌زواره (محمود) ۱۳۹۲
پرسی (چارلز) ۹۱۰	تقوی ۷۹۸
پرورش (علی‌اکبر) ۴۵۲-۵۸۱-۵۸۳	تکشلو (انشار) ۲۳۳
۶۸۳-۶۱۶	توسلی حجتی (محمد) ۳۵۹
پسندیده (مرتضی) ۵۵۹-۵۶۰-۱۱۸۵	توسلی (محمدرضا) ۳۳۰-۳۵۹-۱۲۴۸
پورشالچی ۱۵۶	توکلی ۱۵۵-۱۸۱-۱۸۲
پورولی ۱۳۹۳	توکلی (احمد) ۶۸۲-۱۱۵۲
پوره‌اشم (ام‌الله) ۷۲۵	تهرانی ۸۱۸
پیرحسینی ۱۴۱۴	تهرانی (جلال) ۱۰۱-۸۱۸
پیشه‌وری (جعفر) ۲۶۹-۲۷۰	تهرانی حائری (میرزا جواد) ۱۳۸
پیمان ۳۸۱-۳۸۶	تهرانی (علی) ۲۱۹-۲۲۱-۴۲۶-۴۲۷-
پینوشه ۱۰۹۳	۴۲۸-۴۳۰-۴۴۵-۴۴۶-۱۱۷۸
پینه‌دوز (شه‌بخت) ۲۷۲	
تاجگردان (بهرام) ۱۴۱۰	* (ث)
	ثابتی ۱۵۶

* (ج)

۵۹۸ - ۷۵۰ - ۱۱۲۶ - ۱۱۶۳ -

جامی (احمد) ۹۹۸

* (ح)

جانسون (مارک) ۱۰۳۷

حائری ۲۱۲

جاویتس (جاکوب) ۹۸۶ - ۹۹۸ - ۱۰۰۵

حائری زاده ۵۸۵

جبروتی ۱۴۰۰

حائری شیرازی ۱۴۰۹

جرجانی ۲۳۲

حاتمی (علی) ۵۱

جزایری (نعمت الله) ۹۶۷ - ۹۷۰

حاج اسفندیاری (الله وردی) ۲۷۰

جعفرپور (سلمان) ۲۷۲

حاج سیدجوادی (علی اصغر) ۲۲۸ - ۳۸۲ -

جعفریان ۱۲۷

۳۸۷ - ۴۰۵ - ۱۱۲۵ - ۱۱۴۴ -

جعفریان (محمود) ۹۳۲

۱۱۶۴

جعفری (محمد مهدی) ۵۳۴ - ۱۳۳۸ -

حاجی درخشان ۱۳۹۳

۱۳۳۹ - ۱۳۴۰

حبیبی (حسن) ۲۰ - ۶۴ - ۱۱۲ - ۲۱۸ -

جکسون (جیسی) ۹۳۴ - ۹۴۹

۲۱۹ - ۲۲۱ - ۳۲۹ - ۳۸۸ - ۳۹۶ - ۴۷۰ -

جلالی (عیدالحسین) ۴۵۲ - ۵۸۵

۵۸۸ - ۱۳۴۶ - ۱۳۶۰

جمالی (محمود) ۱۴۱۰

حجازی (فخرالدین) ۳۲۹ - ۵۴۸ - ۵۴۹ -

جمشیدی ۱۴۱۴

۵۵۰ - ۵۵۱

جنتی (احمد) ۸۸ - ۱۴۳۱ - ۱۴۳۳ - ۱۴۳۴ -

حجتی ۱۲۱۰ - ۱۲۹۰

۱۴۳۵ -

حجتی کرمانی (محمدجواد) ۱۰۲۳ - ۱۰۷۰ -

جوادی ولاهیجی ۹۱ - ۹۳

۱۰۸۲ - ۱۰۸۹ - ۱۳۱۳ - ۱۳۳۸ -

جودی السحار ۴۴۵

حُر ۸۸۱

چرندایی (خلیل) ۲۷۱

حسام بن حسام بکری ۴۴۲

* (چ)

حسین خواه (مجید) ۲۸۰

حسین زاده ۱۵۶

چمران (مصطفی) ۱۶۴ - ۱۶۵ - ۲۳۰ - ۵۸۸

فهرست اسامی □ ۱۴۵۷

- حسین (صدام) ۲۴۶-۲۲۷-۳۴۰-۴۳۷- (خ *
- خاتمی ۸۳۶-۸۹۱-۱۰۲۹
- خادم (مهری) ۲۵-۲۶-۲۷-۲۹
- خادمی ۱۳۸
- خاکستری (حسن) ۲۸۰
- خامندای (علی) ۴۳-۹۵-۳۲۹-۳۸۱
- ۳۹۱-۴۴۶-۴۶۹-۵۶۲-۵۸۳-۱۰۷۵
- ۱۰۸۶-۱۱۲۷-۱۱۸۱-۱۲۴۸-۱۳۴۳
- ۱۳۴۴-۱۳۶۰
- خامندای (محمد) ۱۳۴۴-۱۳۴۵
- خامدچی (حسین) ۲۷۲
- خسروشاهی (هادی) ۴۳-۲۸۰
- خلخالی (صادق) ۱۲۵-۱۸۳-۱۸۹-۲۱۷
- ۲۱۸-۲۲۰-۲۲۳-۲۳۳-۲۳۴-۲۸۵
- ۲۸۶-۵۴۸-۵۵۱-۵۸۸-۹۸۶-۱۱۴۹
- ۱۳۴۷-۱۳۷۳
- خلیلی (امیر) ۱۸-۲۰-۲۲-۲۹-۴۱-۴۵
- خمینی (احمد) ۸۸-۱۱۶-۴۵۱-۴۷۱
- ۵۳۰-۵۳۱-۵۳۳-۶۳۷-۱۰۲۳-۱۰۲۷
- ۱۱۶۵-۱۱۷۷-۱۱۸۰-۱۳۶۰-۱۳۸۶
- ۱۳۸۸
- خمینی (حسین) ۲۲۱-۵۰۱
- خمینی (روح الله) ۱۶-۶۹-۷۷-۸۲-۸۴
- ۸۸-۱۱۳-۱۲۰-۱۳۴-۱۳۵-۱۴۰
- ۲۴۶-۲۲۷-۳۴۰-۴۳۷- (صدام) حسین
- ۷۳۳-۷۳۶-۷۳۷-۷۴۱-۷۴۳-۷۴۴
- ۷۶۱-۷۶۶-۷۷۲-۷۷۶-۷۷۷-۷۷۸
- ۷۷۹-۸۱۱-۸۱۸-۸۱۹-۸۲۸-۸۶۹
- ۸۷۰-۸۷۶-۸۷۹-۸۸۳-۸۸۴-۸۸۵
- ۸۸۹-۸۹۰-۸۹۳-۸۹۶-۸۹۷-۹۱۳
- ۱۰۴۶-۱۱۴۷-۱۱۷۳-۱۱۷۵-۱۱۸۳
- ۱۱۸۴-۱۲۵۱-۱۲۱۹-۱۲۵۲
- ۱۲۷۶-۱۳۴۹-۱۳۵۹-۱۴۲۲-۱۴۲۶
- حسینی (شمس الدین) ۱۴۰۹
- حسینی (شیخ عزالدین) ۲۴۵-۲۸۱
- حسینی (عذرا) ۱۳۶۶
- حسینی (علی) ۷۲۲
- حسینی لواسانی (محمدباقر) ۳۳۰-۳۵۸
- حقانی (غلامحسین) ۱۱۴۷-۱۳۸۷
- ۱۳۹۳
- حکیم آبادی ۲۸۴-۲۸۵-۲۸۸
- حمادی (سعدون) ۷۸۴
- حیدری (علی) ۱۴۰۹
- حیدری ۱۲۴۵-۱۳۸۷-۱۳۹۳
- ۱۴۰۸
- حیرانی تویری ۲۰-۲۱

درخشنده توماج (شیرمحمد) یا (توماج	۱۶۱ - ۱۶۲ - ۲۰۰ - ۲۰۹ - ۲۱۰ - ۲۱۳ -
درخشنده) ۲۳۶ - ۲۳۲	۲۱۷ - ۲۲۱ - ۲۲۸ - ۲۴۸ - ۲۵۵ - ۲۷۳ -
دزفولی ۱۳۹۹	۲۷۷ - ۲۷۸ - ۲۸۴ - ۲۸۷ - ۲۸۸ - ۲۹۴ -
دستغیب ۱۳۷	۳۰۶ - ۳۰۹ - ۳۱۱ - ۳۱۵ - ۳۱۶ - ۳۱۹ -
دستغیب (گوهرالشریعه) ۳۳۰ - ۳۵۸	۳۶۱ - ۳۸۳ - ۴۱۸ - ۴۲۴ - ۴۳۳ - ۴۵۱ -
دستگردی (وحید) ۱۴۰۱	۴۷۰ - ۵۲۸ - ۵۳۱ - ۶۴۶ - ۶۵۱ - ۷۳۳ -
دعایی (محمود) ۳۸۳ - ۴۲۵ - ۱۰۰۲ -	۷۷۳ - ۷۷۹ - ۹۳۰ - ۹۳۱ - ۹۳۴ - ۹۳۵ -
۱۰۲۹	۹۳۶ - ۹۳۷ - ۹۵۳ - ۹۵۸ - ۹۵۹ - ۹۶۳ -
دوزدوزانی (عباس) ۶۸۱ - ۶۸۳ - ۷۱۴	۹۷۴ - ۹۷۵ - ۹۷۷ - ۹۷۸ - ۹۷۹ - ۹۸۰ -
دهقان (اشرف) ۱۳۱۵	۹۸۱ - ۹۹۱ - ۹۹۳ - ۱۰۱۲ - ۱۰۱۳ -
دهقان (علی اکبر) ۱۳۲۰ - ۱۸۹۳ - ۱۴۰۹	۱۰۱۵ - ۱۰۱۷ - ۱۰۳۴ - ۱۰۳۵ - ۱۰۳۶ -
دیالمه (عبدالحمید) ۱۳۹۲ - ۱۴۰۹	۱۰۳۷ - ۱۰۳۸ - ۱۰۶۴ - ۱۱۲۰ - ۱۱۲۱ -
دی. رستز. (آندریو) ۱۰۳۷	۱۱۲۲ - ۱۱۶۳ - ۱۱۶۴ - ۱۱۶۶ - ۱۱۷۱ -
	۱۲۳۸ - ۱۳۴۸ - ۱۳۵۱ - ۱۳۶۹ - ۱۳۷۰ -
	۱۳۸۷
* (ذ)	
ذکیانی ۷۲۳	خوش‌زبان ۱۳۹۲ - ۱۴۱۰
	خیابانی (شیخ محمد) ۲۶۹
* (ر)	خیابانی (موسی) ۲۲۰
رئیس‌زاده ۷۲۵	
	* (د)
رئیس (زین‌العابدین) ۱۴۱۰	دانش آشتیانی (غلامرضا) ۱۴۰۹
رات (سعید) ۵۱	دانش‌مهر ۱۴۱۰
راکفلر ۱۷۷	داودی (اسماعیل) ۶۸۲
رام (هوشنگ) ۱۰۱۶	دباغی ۱۳۸۷
رایین (اسماعیل) ۴۱۸	

رحمانی (حسینعلی) ۱۳۶۷	ربانی املشی (محمد مهدی) ۴۷۰
رحیمی ۱۸۲	ربانی شیرازی (عبدالرحیم) ۴۹۳-۸۸
رحیمی ۱۳۸۷-۱۴۰۹	رجاییان ۱۳۷۵
رحیمی (فخرالدین) ۱۳۹۴	رجایی (محمدعلی) ۳۳۰-۴۵۲-۴۵۳
رزم آرا ۴۱۸	۵۵۴-۵۵۷-۵۶۴-۵۶۵-۵۷۱-۵۸۸
رستون (تام) ۹۹۰	۵۹۰-۶۰۰-۶۰۱-۶۰۸-۶۰۹-۶۱۳
رسولی ۱۴۱۳	۶۱۴-۶۱۷-۶۱۸-۶۱۹-۶۲۰-۶۲۱
رشیدیان ۱۳۶۸	۶۲۴-۶۳۷-۶۴۰-۶۴۲-۶۴۴-۶۴۵
رشیدی مطلق ۴۲۴	۶۴۶-۶۵۰-۶۵۱-۶۵۲-۶۵۴-۶۵۵
رضاخان ۲۵۸-۳۱۰-۴۰۵-۱۲۷۹	۶۵۶-۶۵۸-۶۶۵-۶۶۹-۶۷۶-۶۷۸
رضایی (علی) ۲۸۲-۲۸۳	۶۸۱-۶۸۲-۶۸۳-۶۸۴-۶۸۵-۶۸۶
رضوانی (غلامرضا) ۸۸	۶۹۷-۶۹۸-۷۰۴-۷۱۴-۷۱۷-۷۸۴
رضوی (منصور) ۱۴۱۰	۸۶۴-۸۶۵-۸۶۷-۸۶۸-۸۶۹-۹۱۲
رواقی ۱۳۹۳-۱۴۰۸-۱۴۰۹	۹۸۳-۹۸۸-۹۸۹-۱۰۰۲-۱۰۲۳
روحانی (شهریار) ۱۵۳-۱۵۴-۱۶۹	۱۰۲۴-۱۰۲۵-۱۰۷۵-۱۱۰۳-۱۱۳۰
۱۷۰-۱۷۱-۱۷۵	۱۱۳۱-۱۱۳۲-۱۱۳۳-۱۱۳۷-۱۱۳۸
روحانی (محمود) ۱۲۶۴-۱۴۱۰	۱۱۸۴-۱۲۰۱-۱۲۵۳-۱۲۷۱-۱۲۷۲
روزبه (خسرو) ۱۰۰۱	۱۳۲۳-۱۳۳۵-۱۳۵۶-۱۳۸۷-۱۴۲۵
روغنی (مهدی) ۹۳۵-۱۰۱۴-۱۰۱۵	۱۴۲۶-۱۴۴۳-۱۴۴۶-۱۴۴۸
رهامی ۱۱۵۲	رجبی سعدآبادی (علی اصغر) ۲۷۲
ریگان (رونالد) ۸۰۹-۸۱۰-۸۱۳-۸۱۴	رجوی (کاظم) ۹۸۷-۱۰۰۷
۸۱۹-۸۶۰-۹۰۶-۹۰۹-۹۱۰-۹۱۶	رجوی (مسعود) ۶۴-۲۱۹-۲۲۰-۲۲۱
۱۰۶۶-۱۲۵۲	۲۲۵-۲۳۰-۳۰۹-۳۸۳-۳۸۷-۳۸۸
(ز*)	۳۸۹-۱۳۱۸-۱۳۶۳

۱۴۶۰ فهرست اعلام

- ۱۳۴۴-۱۳۴۳-۱۳۴۲ زاهدی (اردشیر) ۱۷۷-۱۷۵-۱۷۰-۱۵۴
 ۱۱۲۵-۴۴۹-۳۵۸-۳۳۰-۳۰۰-۲۷۱ سحابی (پداالله) ۱۰۱۵-۱۰۱۳-
 ۱۳۷۴-۱۱۴۴- زبردست (کریم) ۲۷۱
 ۱۴۱۰-۱۴۰۹-۱۴۰۸-۱۴۰۷-۱۴۰۶-۱۴۰۵ سرحدی زاده (جواد) ۱۴۲۱
 ۱۴۳۰-۱۴۲۹-۱۴۲۸-۱۴۲۷-۱۴۲۶ سرورالدین (علیرضا) ۱۴۱۳
 ۴۷۰-۴۶۹-۴۶۸-۴۶۷-۴۶۶-۴۶۵-۴۶۴-۴۶۳-۴۶۲-۴۶۱-۴۶۰ سروش (عبدالکریم) ۲۱۴
 ۱۴۱۰-۱۴۰۹-۱۴۰۸-۱۴۰۷-۱۴۰۶-۱۴۰۵ سعادت (رضا) ۳۵۹-۳۳۰-
 سعادت یار (حسین) ۱۴۰۱
 سعادت (محمد رضا) ۲۴۸
 سعید پناه (احمد) ۲۷۲
 سعیدی (غلامرضا) ۴۴۶-۳۳۷
 سلامتیان (احمد) ۵۸۸-۴۵۱-۴۰۴-۲۵۲
 ۱۴۱۳-۱۳۷۵-۶۶۳-۶۵۲-۵۹۹-۵۸۸ سادات (انور) ۱۰۴۶-۴۳۶-۳۲۱-۲۹۳
 ۷۱۵-۶۸۳-۶۸۲-۶۸۱-۶۸۰-۶۷۹-۶۷۸-۶۷۷-۶۷۶-۶۷۵-۶۷۴-۶۷۳-۶۷۲-۶۷۱-۶۷۰-۶۶۹-۶۶۸-۶۶۷-۶۶۶-۶۶۵-۶۶۴-۶۶۳-۶۶۲-۶۶۱-۶۶۰-۶۵۹-۶۵۸-۶۵۷-۶۵۶-۶۵۵-۶۵۴-۶۵۳-۶۵۲-۶۵۱-۶۵۰-۶۴۹-۶۴۸-۶۴۷-۶۴۶-۶۴۵-۶۴۴-۶۴۳-۶۴۲-۶۴۱-۶۴۰-۶۳۹-۶۳۸-۶۳۷-۶۳۶-۶۳۵-۶۳۴-۶۳۳-۶۳۲-۶۳۱-۶۳۰-۶۲۹-۶۲۸-۶۲۷-۶۲۶-۶۲۵-۶۲۴-۶۲۳-۶۲۲-۶۲۱-۶۲۰-۶۱۹-۶۱۸-۶۱۷-۶۱۶-۶۱۵-۶۱۴-۶۱۳-۶۱۲-۶۱۱-۶۱۰-۶۰۹-۶۰۸-۶۰۷-۶۰۶-۶۰۵-۶۰۴-۶۰۳-۶۰۲-۶۰۱-۶۰۰-۵۹۹-۵۹۸-۵۹۷-۵۹۶-۵۹۵-۵۹۴-۵۹۳-۵۹۲-۵۹۱-۵۹۰-۵۸۹-۵۸۸-۵۸۷-۵۸۶-۵۸۵-۵۸۴-۵۸۳-۵۸۲-۵۸۱-۵۸۰-۵۷۹-۵۷۸-۵۷۷-۵۷۶-۵۷۵-۵۷۴-۵۷۳-۵۷۲-۵۷۱-۵۷۰-۵۶۹-۵۶۸-۵۶۷-۵۶۶-۵۶۵-۵۶۴-۵۶۳-۵۶۲-۵۶۱-۵۶۰-۵۵۹-۵۵۸-۵۵۷-۵۵۶-۵۵۵-۵۵۴-۵۵۳-۵۵۲-۵۵۱-۵۵۰-۵۴۹-۵۴۸-۵۴۷-۵۴۶-۵۴۵-۵۴۴-۵۴۳-۵۴۲-۵۴۱-۵۴۰-۵۳۹-۵۳۸-۵۳۷-۵۳۶-۵۳۵-۵۳۴-۵۳۳-۵۳۲-۵۳۱-۵۳۰-۵۲۹-۵۲۸-۵۲۷-۵۲۶-۵۲۵-۵۲۴-۵۲۳-۵۲۲-۵۲۱-۵۲۰-۵۱۹-۵۱۸-۵۱۷-۵۱۶-۵۱۵-۵۱۴-۵۱۳-۵۱۲-۵۱۱-۵۱۰-۵۰۹-۵۰۸-۵۰۷-۵۰۶-۵۰۵-۵۰۴-۵۰۳-۵۰۲-۵۰۱-۵۰۰-۴۹۹-۴۹۸-۴۹۷-۴۹۶-۴۹۵-۴۹۴-۴۹۳-۴۹۲-۴۹۱-۴۹۰-۴۸۹-۴۸۸-۴۸۷-۴۸۶-۴۸۵-۴۸۴-۴۸۳-۴۸۲-۴۸۱-۴۸۰-۴۷۹-۴۷۸-۴۷۷-۴۷۶-۴۷۵-۴۷۴-۴۷۳-۴۷۲-۴۷۱-۴۷۰-۴۶۹-۴۶۸-۴۶۷-۴۶۶-۴۶۵-۴۶۴-۴۶۳-۴۶۲-۴۶۱-۴۶۰-۴۵۹-۴۵۸-۴۵۷-۴۵۶-۴۵۵-۴۵۴-۴۵۳-۴۵۲-۴۵۱-۴۵۰-۴۴۹-۴۴۸-۴۴۷-۴۴۶-۴۴۵-۴۴۴-۴۴۳-۴۴۲-۴۴۱-۴۴۰-۴۳۹-۴۳۸-۴۳۷-۴۳۶-۴۳۵-۴۳۴-۴۳۳-۴۳۲-۴۳۱-۴۳۰-۴۲۹-۴۲۸-۴۲۷-۴۲۶-۴۲۵-۴۲۴-۴۲۳-۴۲۲-۴۲۱-۴۲۰-۴۱۹-۴۱۸-۴۱۷-۴۱۶-۴۱۵-۴۱۴-۴۱۳-۴۱۲-۴۱۱-۴۱۰-۴۰۹-۴۰۸-۴۰۷-۴۰۶-۴۰۵-۴۰۴-۴۰۳-۴۰۲-۴۰۱-۴۰۰-۳۹۹-۳۹۸-۳۹۷-۳۹۶-۳۹۵-۳۹۴-۳۹۳-۳۹۲-۳۹۱-۳۹۰-۳۸۹-۳۸۸-۳۸۷-۳۸۶-۳۸۵-۳۸۴-۳۸۳-۳۸۲-۳۸۱-۳۸۰-۳۷۹-۳۷۸-۳۷۷-۳۷۶-۳۷۵-۳۷۴-۳۷۳-۳۷۲-۳۷۱-۳۷۰-۳۶۹-۳۶۸-۳۶۷-۳۶۶-۳۶۵-۳۶۴-۳۶۳-۳۶۲-۳۶۱-۳۶۰-۳۵۹-۳۵۸-۳۵۷-۳۵۶-۳۵۵-۳۵۴-۳۵۳-۳۵۲-۳۵۱-۳۵۰-۳۴۹-۳۴۸-۳۴۷-۳۴۶-۳۴۵-۳۴۴-۳۴۳-۳۴۲-۳۴۱-۳۴۰-۳۳۹-۳۳۸-۳۳۷-۳۳۶-۳۳۵-۳۳۴-۳۳۳-۳۳۲-۳۳۱-۳۳۰-۳۲۹-۳۲۸-۳۲۷-۳۲۶-۳۲۵-۳۲۴-۳۲۳-۳۲۲-۳۲۱-۳۲۰-۳۱۹-۳۱۸-۳۱۷-۳۱۶-۳۱۵-۳۱۴-۳۱۳-۳۱۲-۳۱۱-۳۱۰-۳۰۹-۳۰۸-۳۰۷-۳۰۶-۳۰۵-۳۰۴-۳۰۳-۳۰۲-۳۰۱-۳۰۰-۲۹۹-۲۹۸-۲۹۷-۲۹۶-۲۹۵-۲۹۴-۲۹۳-۲۹۲-۲۹۱-۲۹۰-۲۸۹-۲۸۸-۲۸۷-۲۸۶-۲۸۵-۲۸۴-۲۸۳-۲۸۲-۲۸۱-۲۸۰-۲۷۹-۲۷۸-۲۷۷-۲۷۶-۲۷۵-۲۷۴-۲۷۳-۲۷۲-۲۷۱-۲۷۰-۲۶۹-۲۶۸-۲۶۷-۲۶۶-۲۶۵-۲۶۴-۲۶۳-۲۶۲-۲۶۱-۲۶۰-۲۵۹-۲۵۸-۲۵۷-۲۵۶-۲۵۵-۲۵۴-۲۵۳-۲۵۲-۲۵۱-۲۵۰-۲۴۹-۲۴۸-۲۴۷-۲۴۶-۲۴۵-۲۴۴-۲۴۳-۲۴۲-۲۴۱-۲۴۰-۲۳۹-۲۳۸-۲۳۷-۲۳۶-۲۳۵-۲۳۴-۲۳۳-۲۳۲-۲۳۱-۲۳۰-۲۲۹-۲۲۸-۲۲۷-۲۲۶-۲۲۵-۲۲۴-۲۲۳-۲۲۲-۲۲۱-۲۲۰-۲۱۹-۲۱۸-۲۱۷-۲۱۶-۲۱۵-۲۱۴-۲۱۳-۲۱۲-۲۱۱-۲۱۰-۲۰۹-۲۰۸-۲۰۷-۲۰۶-۲۰۵-۲۰۴-۲۰۳-۲۰۲-۲۰۱-۲۰۰-۱۹۹-۱۹۸-۱۹۷-۱۹۶-۱۹۵-۱۹۴-۱۹۳-۱۹۲-۱۹۱-۱۹۰-۱۸۹-۱۸۸-۱۸۷-۱۸۶-۱۸۵-۱۸۴-۱۸۳-۱۸۲-۱۸۱-۱۸۰-۱۷۹-۱۷۸-۱۷۷-۱۷۶-۱۷۵-۱۷۴-۱۷۳-۱۷۲-۱۷۱-۱۷۰-۱۶۹-۱۶۸-۱۶۷-۱۶۶-۱۶۵-۱۶۴-۱۶۳-۱۶۲-۱۶۱-۱۶۰-۱۵۹-۱۵۸-۱۵۷-۱۵۶-۱۵۵-۱۵۴-۱۵۳-۱۵۲-۱۵۱-۱۵۰-۱۴۹-۱۴۸-۱۴۷-۱۴۶-۱۴۵-۱۴۴-۱۴۳-۱۴۲-۱۴۱-۱۴۰-۱۳۹-۱۳۸-۱۳۷-۱۳۶-۱۳۵-۱۳۴-۱۳۳-۱۳۲-۱۳۱-۱۳۰-۱۲۹-۱۲۸-۱۲۷-۱۲۶-۱۲۵-۱۲۴-۱۲۳-۱۲۲-۱۲۱-۱۲۰-۱۱۹-۱۱۸-۱۱۷-۱۱۶-۱۱۵-۱۱۴-۱۱۳-۱۱۲-۱۱۱-۱۱۰-۱۰۹-۱۰۸-۱۰۷-۱۰۶-۱۰۵-۱۰۴-۱۰۳-۱۰۲-۱۰۱-۱۰۰-۹۹-۹۸-۹۷-۹۶-۹۵-۹۴-۹۳-۹۲-۹۱-۹۰-۸۹-۸۸-۸۷-۸۶-۸۵-۸۴-۸۳-۸۲-۸۱-۸۰-۷۹-۷۸-۷۷-۷۶-۷۵-۷۴-۷۳-۷۲-۷۱-۷۰-۶۹-۶۸-۶۷-۶۶-۶۵-۶۴-۶۳-۶۲-۶۱-۶۰-۵۹-۵۸-۵۷-۵۶-۵۵-۵۴-۵۳-۵۲-۵۱-۵۰-۴۹-۴۸-۴۷-۴۶-۴۵-۴۴-۴۳-۴۲-۴۱-۴۰-۳۹-۳۸-۳۷-۳۶-۳۵-۳۴-۳۳-۳۲-۳۱-۳۰-۲۹-۲۸-۲۷-۲۶-۲۵-۲۴-۲۳-۲۲-۲۱-۲۰-۱۹-۱۸-۱۷-۱۶-۱۵-۱۴-۱۳-۱۲-۱۱-۱۰-۹-۸-۷-۶-۵-۴-۳-۲-۱-۰

فهرست اسامی □ ۱۴۶۱

۱۳۲۷ -	۹۸۰ - ۹۷۸ - ۹۷۵ - ۹۳۲ - ۹۳۱ - ۲۰۵
شریعتی (محمدتقی) ۴۳۲ - ۴۳۳ - ۴۴۰ -	۹۸۱ - ۹۸۶ - ۱۰۰۲ - ۱۰۰۳ - ۱۰۱۲ -
۴۴۱ - ۴۴۳ - ۴۴۴ - ۴۴۷ -	۱۰۱۵ - ۱۰۱۶ - ۱۱۲۷ - ۱۲۴۸ -
شریف امامی ۶۵۴	
شطی ۷۲۹	* (ش)
شیر ۸۸۱ - ۱۲۹۲	شاپابابیک تبریزی (علیرضا) ۱۵
شهرام (تقی) ۱۲۵۱	شافعی (محمدبن ادریس) ۴۲۲
شهریاری (میربهزاد) ۱۳۲۴	شاه آبادی (مهدی) ۳۳۰ - ۳۵۹
شهسواری (ایرج) ۱۳۹۳	شاهپوریان (علی) ۹۷۸ - ۹۷۹
شهسواری (بهرام) ۲۷۲	شاه حسن ۷۷۸
شیبانی ۸۳ - ۷۵۵	شاه حسین ۷۷۸
شیرازی (رضا) ۱۴۰۹	شاهوری (عباس) ۱۴۱۰
شیرازی (میرزا ابوالحسن) ۱۳۸	شاهون (حسن) ۱۳۹۲
	شیستری (محسن) ۱۳۶۴
* (ص)	شرافت (جواد) ۱۳۸۷ - ۱۳۹۳
صادقی (قاسم) ۱۴۱۰	شربانی ۲۸۴
صادقی (محمدحسین) ۱۳۹۳ - ۱۴۰۹	شریعتمداری (علی) ۴۷۰
صادقی (مسعود) ۱۴۱۰	شریعتمداری (کاظم) ۲۶۹ - ۲۷۰ - ۲۷۲ -
صافی (لطف الله) ۸۸	۲۷۳ - ۲۷۴ - ۲۷۵ - ۲۷۶ - ۲۷۷ - ۲۷۹ -
صالح ۲۱۳	۲۸۰ - ۲۸۱ - ۲۸۲ - ۲۸۳ - ۲۸۴ - ۲۸۵ -
صانعی (یوسف) ۸۸	۲۸۶ - ۲۸۷ - ۲۸۸ - ۲۸۸ - ۳۲۲ - ۹۳۵ -
صباغیان (حسین) ۴۶۹	۹۳۶ - ۹۷۷ - ۹۸۱ - ۱۱۶۵
صباغیان (هاشم) ۳۳۰ - ۳۵۹ - ۱۱۰۸ -	شریعتی (علی) ۴۳۲ - ۴۳۳ - ۴۴۴ - ۴۴۷ -
۱۱۶۴ - ۱۳۳۸ - ۱۳۷۵	۶۸۹ - ۶۹۹ - ۷۰۰ - ۸۱۸ - ۱۰۸۹ - ۱۱۶۴

۱۴۶۲ فهرست اعلام

- صبرالحفاظی (رشید) ۱۴۱۳
 صدر (احمد) ۱۱۴۴
 صدر (رضا) ۱۷۰ - ۱۱۴۲ - ۱۱۴۳ - ۱۱۹۸ - ۱۱۴۴
 صدر (محمدباقر) ۳۳۱ - ۳۳۲ - ۳۳۷ - ۳۴۰ - ۷۷۸ - ۷۴۶ - ۷۴۵ - ۳۴۰
 صدوقی ۱۳۷
 صدیقی ۳۸۲
 صدیقی (سودابه) ۲۱ - ۱۳۶۶
 صراف ۳۷۲
 صفاری (رحیم) ۹۸۰
 صفا (مهدی) ۲۵۵
 صفایی ۱۲۳۹
 صمدزاده (منوچهر) ۲۷۲
- * ع
 عارفی (حسن) ۶۸۱ - ۶۸۳ - ۷۱۴
 عاملی تهرانی (محمد رضا) ۹۵۵
 عباسپور (حسن) ۵۵۷ - ۶۸۲ - ۶۸۳ - ۷۱۵ - ۱۴۱۰ -
 عباس فرد ۱۳۶۵
 عبدالحمید ۲۸۰
 عبدالکریمی (سیف الله) ۱۳۸۷ - ۱۴۰۸ - ۱۴۰۹
 عبداللهی (محمد رضا) ۲۷۲
 عبدالناصر ۷۷۸
 عیدی (ابراهیم) ۱۴۱۰
 عیدی (هدایت) ۱۴۱۰
- * ض
 ضرابی (جلیل) ۱۷۰
 ضیاء الحق ۷۲۹ - ۷۳۱
- * ط
 طالبانی (جلال) ۲۴۶
 طالقانی (اعظم) ۳۳۰ - ۱۳۴۶ - ۱۳۷۵
 طالقانی (محمود) ۱۶ - ۴۵ - ۵۳ - ۲۲۰ - ۲۴۷ - ۲۸۳ - ۴۳۸ - ۴۶۵ - ۹۶۸ - ۹۷۶ -
- ۱۰۶۶ - ۹۷۷
 طاهری ۱۳۲۱ - ۱۳۹۶
 طباطبایی ۱۱۶۳
 طباطبایی (صادق) ۱۵۸ - ۱۷۰ - ۲۱۸ - ۹۸۹ - ۶۶۳ - ۶۵۲ - ۵۹۳
 طباطبایی قمی (حسن) ۱۱۳ - ۱۱۹ - ۱۲۰ - ۹۳۷ - ۹۳۷ - ۱۳۸۷ - ۱۴۰۸ - ۱۴۰۹
 طباطبایی نژاد (نورالله) ۱۳۹۲
 طیبی ۱۱۴
 طیبی ۱۳۹۳

فہرست اسامی ۱۴۶۳

غضنفرپور ۵۶۴-۱۳۲۲-۱۳۲۳-۱۳۷۵-	عتیبی ۷۴۴
۱۴۱۳	عراقی (حسام) ۵۰
غفاری (ہادی) ۳۲۹-۱۳۱۴-۱۳۶۶-	عراقی (مہدی) ۵۰
۱۳۶۸	عرفات (یاسر) ۱۳۴-۷۲۹-۷۳۰-۱۱۴۰
	عزالدین ۲۲۰
* (ف)	عزیزی (احمد) ۱۷۰-۹۰۹
فائز ۷۰۴	عزیزی (رحیم) ۲۳۱
فارسی جانی (امیر) ۶۹۹	عسکراولادی مسلمان (حبیب اللہ) ۳۳۰-
فارسی (جلال الدین) ۴۴-۴۵-۱۳۹-۲۱۸	۱۳۹۶-۳۵۹
-۲۱۹-۲۲۱-۴۱۲-۴۱۷-۴۵۱-۴۷۰-	عسگری (عباس) ۵۱
-۴۷۱-۵۳۰-۵۳۱-۵۴۸-۵۵۴-۵۵۷-	عضدی ۱۵۶
۵۸۸-۵۹۰-۶۰۸-۷۰۳	عطاری (احمد) ۱۳۲۳
فاضل (اسعد) ۲۷۲	عظیمی (عطاء اللہ) ۱۰۹۵
فاضلی (مہدی) ۱۴۱۰	عفلق (میشل) ۷۷۸
فاطمی (حسین) ۴۱۸	علوی ۳۱۷-۶۵۳-۶۶۶
فتحعلی شاہ ۴۱۴	علیزادہ (احمد) ۱۱۶۴-۱۱۶۵
فدایی ۱۳۶۶	علیزادہ (حیدر علی) ۱۴۱۰
فراحی (تقی) ۳۱۸-۳۸۳-۴۱۶	عمرو عاص ۴۴۱
فریڈ ۱۱۱۴	
فرح ۹۲۴-۱۰۰۷	* (غ)
فرخندہ بہرامی (علی) ۲۳۳	غرضی ۵۴۸-۵۵۷
فردوس پور (اسماعیل) ۱۴۱۰	غروی (محمد) ۲۸۳-۵۴۸-۵۸۸
فردوسی (ابراہیم) ۱۴۱۰	غریب (محمد) ۱۴۱۰
فروہر (داریوش) ۲۰۸-۶۵۲-۶۶۳-	غضرائی (عبدال حسین) ۶۹۷

۱۴۶۴ الفہرست اعلام

۲۸۹-۳۳۱-۳۳۲-۵۹۱-۵۹۷-۶۵۶-	۱۱۶۳-۱۱۶۷
۷۲۷-۸۰۵-۸۰۶-۱۱۶۳-۱۳۷۸	فرہنگ پور ۲۸۰
قمی (حسن) ۱۲۵-۱۲۶-۱۲۷-۱۳۷	فرہنگ (منصور) ۱۴۱۴
قمی (محمود) ۱۳۳-۱۳۴-۱۳۶-۱۳۷	فضلی نژاد ۱۲۷۰
قندی (محمود) ۶۸۲-۶۸۳-۷۱۵-۱۴۱۰	ققیہ (جعفر) ۱۷۵
قوام السلطنہ ۲۷۰	فکوری ۷۱۵
قوشچی (ایمن) ۲۷۲	فلاح (رضا) ۴۱۳
قیاسی (علی) ۷۰۸	فلاح شورشانی (علی اکبر) ۱۴۰۹
	فلسفی ۱۳۸
	فوزی ۴۴
* ک	
کاتم (ریچارد) ۱۶۲-۱۱۲۶-۱۱۲۷-	فول برایت ۹۴۹-۹۵۰
۱۱۸۲	فیاض بخش (محمد علی) ۶۸۲-۶۸۳-۷۱۵
کارتر (جیمی) ۱۶۲-۳۱۵-۳۱۹-۳۲۱-	
۳۳۴-۳۴۹-۳۵۰-۳۵۲-۳۵۳-۳۶۲-	* ق
۳۷۶-۴۹۴-۷۱۷-۷۴۷-۸۴۹-۸۶۰-	قاسطو ۲۲۰-۱۲۵۱-۱۴۱۳-۱۴۲۵
۹۰۴-۹۰۶-۹۰۹-۹۱۰-۹۱۱-۹۱۶-	قاسمی ۲۴-۲۵
۹۵۳-۹۹۰-۹۹۴-۱۳۵۹	قاسمی ۱۳۸۷-۱۴۰۹
کارگشا ۲۰	قاضی زادہ (وفا) ۴۹
کارمل (ببرک) ۳۱۴	قدوسی ۳۱۱-۴۹۳-۸۰۵-۱۳۹۶
کاشانی ۳۸۳-۴۱۲-۴۱۳-۴۱۸	قرشی ۴۴
کاشانی (محمد) ۵۰	قرنی (ولی اللہ) ۵۰
کاظم زادہ (حسین) ۱۴۱۰	قتقایبی (خسرو) ۷۰۴-۷۰۵-۱۳۲۶
کاظمی (عزالدین) ۹۷۹-۹۸۰	قطب زادہ (صادق) ۶۴-۶۵-۷۱-۷۲-
کاظمی نژاد (اکبر عبداللہ) ۲۷۱	۱۱۱-۱۴۳-۱۶۰-۱۸۵-۲۱۸-۲۲۲-

فہرست اسامی □ ۱۴۶۵

	کافتارادزادہ ۲۱۵
(* گ)	
گرمارودی ۳۹۴	کانسلر (ہل) ۹۷۵ - ۹۸۰
گرومیگو (آندرہ اندرویچ) ۵۱۹ - ۱۰۰۲	کچوی (محمد) ۵۱ - ۱۳۷۶ - ۱۳۷۹
گلپایگانی ۳۸۸	۱۴۱۱ - ۱۴۱۳
گلپایگانی (محمد رضا) ۷۶ - ۱۱۹	کرنسکی ۱۰۳۵
گلزادہ غفوری (علی) ۳۲۹ - ۳۳۰ - ۱۳۷۵	کریستوفر (وارن) ۹۰۸ - ۹۰۹ - ۹۱۰
گناہادی (محمد شہاب) ۶۸۲ - ۶۸۳ - ۷۱۵	۹۱۱
گودرزی (اکبر) ۵۱ - ۵۲ - ۵۳	کریمی (عماد الدین) ۱۳۹۳
	کریمی (فواد) ۱۱۵۲ - ۱۲۵۷ - ۱۳۶۸
	۱۴۰۹
(* ل)	
لاجوردی (اسد اللہ) ۳۳۰ - ۳۵۹ - ۱۳۷۷	کشاورز ۱۰۰۱
۱۳۷۸ - ۱۳۷۹ - ۱۳۸۰ - ۱۴۱۰ - ۱۴۱۱	کشمیری ۱۳۱۸
۱۴۱۳ - ۱۴۱۴ - ۱۴۱۵	کلارک (رمزی) ۱۶۲
لاریجانی ۱۴۱۳	کلانتری (موسی) ۵۵۷ - ۵۸۸ - ۶۰۰ - ۶۰۵
لاہوتی (حسن) ۶۲ - ۶۳ - ۵۸۱ - ۱۰۲۷	۶۸۲ - ۶۸۳ - ۷۱۵ - ۱۳۹۳
۱۰۲۸ - ۱۰۲۹ - ۱۰۳۲ - ۱۱۷۹ - ۱۳۱۶	کلاہی (محمد رضا) ۱۳۱۸ - ۱۴۱۰
۱۳۷۵	۱۴۴۶
لاہوتی (سرہنگ) ۱۰۹۱	کلٹی ۲۶۲
لاہیبی (عبدالکریم) ۹۸۰	کوران ۹۳۴ - ۹۴۰ - ۹۵۳
لواسانی ۱۳۹۳	کویلند (میلٹر) ۳۵۳
لوبن (گوستاو) ۴۴۱	کیاوشی ۱۴۱۰
لی میرت ۱۰۳۷ - ۱۱۶۲	کیسینجر ۱۶۳ - ۱۷۷ - ۵۰۶ - ۸۱۰
لینگن (بروس) ۱۵۴ - ۱۵۵ - ۱۷۸ - ۱۷۹	۱۳۰۳
۹۳۲ - ۹۳۷ - ۹۵۳ - ۹۶۰ - ۹۶۳ - ۱۰۱۷	کی نژاد (ایرج) ۱۰۱۷

محمودی ۱۴۰۹	۱۱۶۸
محمودی سرتنگی (شهاب) ۱۱۴۵-۱۱۴۷	
مختوم (عبدالحکیم) ۲۳۳	* (م)
مختومقلی ۲۳۱	مائو ۲۵۵
مخیر (میرحیدر) ۲۷۰	مارکس ۳۲۷
مدرس ۵۷۳	مالک ابن انس ۴۲۲
مدنی ۴۵-۱۳۸-۳۸۱-۳۸۷-۶۵۲-	مالکی (حییب) ۱۳۹۳
۷۰۵-۷۰۴-۶۶۶-۶۶۴-۶۶۳-۶۵۳	میلفی اسلامی (محمد) ۳۳۰-۳۵۹-۸۰۵-
مدنی (احمد) ۲۱۸-۱۱۱۴-۱۱۱۵-	۸۰۶-
۱۲۴۹	متین دفتری (هدایت‌الله) ۳۸۲-۳۸۷-۹۷۶
مدنی (اسدالله) ۲۷۹	- ۹۸۰-۱۱۶۳-۱۱۶۷
مرادی (حاجعلی) ۷۲۲	مجتهد شبستری (محسن) ۳۳۰
مراغه‌ای ۱۰۲	مجتهد شبستری (محمد) ۲۲۸-۳۵۸-
مردوخ‌گردستانی ۹۶۶	۱۳۶۷-۱۳۳۸
مرزبان ۲۵۰	مجیدی (علی محمد) ۱۴۰۹
مستوفی‌المالک ۴۰۵	محلاتی ۶۵
مسعود (محمد) ۴۱۸	محلاتی (شیخ بهاء‌الدین) ۴۳-۴۰۰-۵۰۱-
مشکینی ۱۰۷-۱۰۸-۱۰۹-۵۵۰-۹۷۶	- ۱۰۷۹-۱۲۱۰-۱۴۱۰
مشیرالدوله ۴۰۵-۱۳۰۱	محلاتی (فضل‌الله) ۶۴
مصحفی ۱۴۰۳-۱۴۰۵	محمدرضا شاه ۱۵۸-۲۵۸-۵۴۰-۸۹۶
مصدق (محمد) ۱۵-۱۸-۱۹-۲۰-۱۸۵	۱۲۷۹
- ۲۴۴-۲۱۶-۲۱۵-۲۰۶-۲۰۲-۲۰۰-	محمد واحدی (نواب) ۲۳۲-۲۳۳
- ۲۶۵-۲۶۲-۲۶۰-۲۵۹-۲۵۷-۲۴۵-	محمدی گیلانی (محمد) ۱۱۱۷-۱۱۲۴-
- ۴۱۳-۴۱۲-۳۸۵-۳۶۲-۳۰۶-۳۰۵	۱۱۲۹-۱۱۲۸-۱۳۷۶-۱۳۷۷-۱۴۱۱

فهرست اسامی □ ۱۴۶۷

ملک حسن دوم ۳۲۶	۴۱۴ - ۴۸۱ - ۱۰۳۹ - ۱۰۴۰ - ۱۰۴۱ -
ملک حسین ۴۳۶	۱۰۴۲ - ۱۰۴۵ - ۱۰۶۶ -
ملکم ۴۱۴	مطهری ۵۰ - ۹۵ - ۱۰۱ - ۲۱۰ - ۴۲۸ -
ملکی (جواد) ۱۴۱۰ - ۱۴۰۹	۴۴۶ -
ملکی (محمد) ۴۷۰ - ۴۶۹	مظفر (محمد جواد) ۱۷ - ۲۲ - ۳۱ - ۳۴ - ۴۸ -
منافی (هادی) ۶۸۲ - ۶۸۳ - ۷۱۴	۶۵ -
منتظری (حسینعلی) ۵۳ - ۱۰۷ - ۲۱۰ -	معادیخواه (عبد الحمید) ۳۰ - ۳۵۸ - ۳۸۸ -
۳۲۲ - ۳۲۸ - ۳۲۷ - ۳۸۸ - ۳۹۷ - ۳۹۸ -	۱۱۵۲ - ۱۱۵۳ - ۱۴۱۰ -
۴۱۰ - ۴۱۶ - ۴۱۸ - ۴۲۰ - ۴۲۲ - ۴۲۳ -	معاویه ۴۴۲ - ۹۰۲ -
۴۲۴ - ۴۸۹ - ۶۵۵ - ۸۴۸ - ۸۵۰ - ۸۸۶ -	معتمدی (غلامعلی) ۱۳۹۳ -
۸۸۷ - ۸۸۸ - ۸۹۰ - ۸۹۲ - ۸۹۳ - ۸۹۴ -	معصومی (علی اکبر) ۱۳۵۱ -
۸۹۶ - ۸۹۵ - ۸۹۷ - ۸۹۸ - ۸۹۹ - ۹۰۰ -	معیری (جعفر) ۱۳۹۳ - ۱۴۰۹ -
۹۰۲ - ۹۰۳ - ۱۰۲۴ - ۱۲۵۰ - ۱۲۵۱ -	معین فر (علی اکبر) ۴۶۷ - ۶۰۱ - ۶۰۲ -
۱۲۵۲ - ۱۳۱۶ -	۶۰۷ - ۶۰۸ - ۱۱۴۴ - ۱۳۲۹ - ۱۳۳۱ -
منتظری (محمد) ۱۰۲۳ - ۱۰۲۴ - ۱۱۰۲ -	۱۳۳۲ - ۱۳۳۴ - ۱۳۷۴ -
۱۱۰۴ - ۱۲۴۶ - ۱۲۴۷ - ۱۲۴۹ - ۱۲۵۲ -	معینیان ۱۵۶ - ۱۷۷ -
۱۳۸۷ - ۱۳۹۶ - ۱۳۹۹ - ۱۴۰۹ -	مفتح (محمد) ۴۳ - ۵۰ - ۵۲ -
منوچهری ۱۳۷۴	مقدم ۲۰۸ - ۹۷۵ -
موسوی ۲۵۵	مقدم مراغه‌ای ۱۳۶ - ۲۸۱ -
موسوی اردبیلی ۱۰۹ - ۶۰۷ - ۶۳۸ - ۷۵۶ -	مقدم مراغه‌ای (رحمت‌الله) ۱۱۶۴ - ۱۱۶۵ -
۸۰۲ - ۸۰۶ - ۸۶۳ - ۸۶۴ - ۱۰۹۹ -	مقینیان (اصغر) ۲۸۵ -
۱۱۵۴ - ۱۱۹۳ - ۱۲۵۰ - ۱۲۵۲ -	مک آفی (McAfee) ۹۲۷ - ۹۴۸ -
موسوی بجنوردی (محمد کاظم) ۳۳۰ -	مکری ۱۳۷۳ -
۳۵۹ -	ملک حسن ۴۳۶ -

۱۴۶۸ □ فهرست اعلام

۱۳۹۶	موسوی خوئینی‌ها (محمد) ۳۳۰ - ۴۵۱
میرشکرایبی (ناصر) ۲۸۰	۵۴۳ - ۵۴۴ - ۶۹۷ - ۷۰۶ - ۷۱۶ - ۷۲۱
میرمهدی ۱۱۱۸	۸۳۲ - ۸۳۶ - ۱۰۲۴ - ۱۳۴۸ - ۱۳۴۹
میلانی ۱۲۷ - ۹۳۱ - ۹۳۵	۱۳۵۴ - ۱۳۵۶ - ۱۳۵۷ - ۱۳۹۶
میناچی (ناصر) ۱۰۲ - ۱۰۲ - ۲۰۶ - ۲۰۷	موسوی رضا (علی) ۱۴۱۰
۱۲۴۸ - ۹۸۱	موسوی فر ۱۴۰۹
مؤمنی ۹۸۰	موسوی فر (محمد) ۱۳۹۳
	موسوی (کاظم) ۱۳۹۳ - ۱۴۰۹
* (ن)	موسوی (مسعود) ۱۴۱۰
ناتها نسون ۹۷۹	موسوی (میرحسین) ۶۸۲ - ۸۰۱ - ۴۶۷
ناس ۹۳۵ - ۹۷۷ - ۱۰۱۲ - ۱۱۲۲	مولایی (احمد) ۳۳۰ - ۳۵۹
ناصرزاده ۲۸۰	مولوی (محمدعلی) ۹۸۸
ناصری (علی داد) ۷۲۲	مهاجرمی (مسیح) ۱۴۱۰
ناطق نوری (عباسعلی) ۱۳۸۷ - ۱۴۰۹	مهدوی ۱۱۹۴
۱۴۱۰	مهدوی کنی (محمد رضا) ۸۸ - ۱۴۳ - ۱۴۴
ناطق نوری (علی اکبر) ۳۳۰	۲۸۸ - ۶۲۷ - ۶۳۸ - ۶۴۱ - ۶۸۲ - ۶۸۳
نبوی (بهزاد) ۶۸۲ - ۶۸۳ - ۷۱۵ - ۸۰۲	۷۱۵ - ۸۰۲ - ۱۱۲۷ - ۱۳۱۶ - ۱۳۶۷
۸۴۶ - ۸۴۷ - ۹۰۴ - ۹۰۵ - ۹۰۶ - ۹۰۷	مهدی زاده (حبیب الله) ۱۳۹۴ - ۱۴۱۰
۹۰۸ - ۹۰۹ - ۱۰۲۵ - ۱۱۸۶ - ۱۲۶۴	میتران (فرانسوا) ۱۲۴۴
۱۳۸۷ - ۱۳۹۶ - ۱۴۱۹ - ۱۴۲۱ - ۱۴۲۲	میرزا کوچک خان ۲۷۰
۱۴۲۴	میر سلیم (مصطفی) ۳۸۶ - ۴۵۱ - ۴۵۲
نجف آبادی (محمد علی هادی) ۳۵۸	۵۰۱ - ۵۰۲ - ۵۴۳ - ۵۴۵
نجفی ۳۸۸	۵۴۶ - ۵۴۷ - ۵۵۷ - ۵۷۸ - ۵۸۲ - ۵۸۸
نزیه (حسن) ۴۴ - ۱۳۶ - ۱۱۱۱ - ۱۱۶۳	۵۸۹ - ۵۹۰ - ۶۰۰ - ۶۰۱ - ۶۰۵ - ۶۶۴

* (و)

واحدی (سعید) ۵۰	نعمت زاده (محمدرضا) ۶۸۲-۶۸۳-۷۱۵
واعظی ۲۸۰-۲۸۴	نعمتی (اصغر) ۵۰
وال پل اسکوار ۱۰۳۳	نقوی ۱۳۲۸-۱۳۶۸
والدهایم (کورت) ۸۰-۱۲۷-۳۳۲-۷۷۱	نگهدار (فرخ) ۱۳۷۱
وحید دستجردی (سیف الله) ۳۳۰-۳۵۹	نواب صفوی ۱۴۱۳
ولایتی (علی اکبر) ۳۳۰-۳۵۸-۱۳۳۴	نوبری ۲۷۲-۳۸۶-۶۵۲-۶۶۳
۱۳۳۵-۱۳۳۶-۱۳۳۷	نوبری (علیرضا) ۹۰۹
وهدانی آملی (محمدرضا) ۷۰۰	نوربخش (محسن) ۶۸۲
	نورعینی ۱۳۹۳-۱۴۰۹
* (هـ)	نورمفیدی ۲۳۱-۲۳۲
هادوی ۲۵۲-۱۱۶۶	نوری (آیت الله) ۱۱۶۵
هادی ۸۳۶	نوری (حسن) ۵۰
هاشمی رفسنجانی (علی اکبر) ۴۳-۵۰-۹۵	نوری (فضل الله) ۴۱۴
۱۰۷-۱۴۴-۱۵۸-۱۶۵-۲۲۴-۳۳۰	نوری (محمد) ۵۰
۳۳۷-۴۵۱-۴۶۸-۴۶۹-۵۸۱-۵۵۹	نهاوندی ۹۲۸-۹۲۹
۶۰۱-۶۰۸-۶۲۲-۶۳۷-۶۴۳-۷۱۴	نهاوندی ۱۳۹۳
۷۴۰-۷۴۱-۷۴۷-۷۴۸-۸۳۶-۸۵۹	نیازی ۱۴۱۰
۸۶۰-۸۶۱-۸۶۲-۸۹۱-۹۹۴-۱۰۲۳	نیری (علی اصغر) ۷۰۳
۱۰۲۴-۱۰۲۵-۱۰۲۷-۱۰۷۵-۱۰۸۰	نیکنام (علی) ۴۹
۱۱۲۷-۱۱۴۰-۱۱۴۵-۱۱۷۰-۱۱۷۶	نیکخواه ۱۵۶
۱۱۸۰-۱۱۸۲-۱۱۸۳-۱۱۸۴-۱۱۸۵	نیوسام ۹۴۲-۹۵۲-۹۵۹-۹۶۳-۹۸۶
۱۱۸۶-۱۱۸۷-۱۱۸۸-۱۱۸۹-۱۱۹۰	
۱۱۹۱-۱۱۹۴-۱۲۰۱-۱۲۰۲-۱۲۷۰	

۱۴۷۰ فہرست اعلام

یحموی ۵۸۸	۱۲۷۸-۱۲۹۵-۱۳۱۱-۱۳۱۳-۱۳۱۴
یزدانی (ہڑپر) ۱۲۷	۱۳۱۶-۱۳۲۰-۱۳۲۸-۱۳۳۷-۱۳۴۷
یزدی (ابراہیم) ۱۵۳-۱۵۴-۱۵۵-۱۶۰	۱۳۵۱-۱۳۶۹-۱۳۷۰-۱۳۸۱-۱۳۸۷
۱۶۴-۱۶۹-۱۷۱-۱۷۶-۱۷۹-۱۸۱	۱۳۹۶-۱۴۴۸
۱۸۳-۱۸۵-۱۸۹-۲۱۱-۲۲۲-۳۳۰	ہاشمی (فرشتہ) ۳۳۰-۳۵۹
۹۶۰-۹۸۶-۹۹۰-۹۹۶-۹۹۸-۱۰۰۰	ہاشمی گلپایگانی (موسی) ۲۳
۱۰۰۱-۱۰۰۳-۱۰۰۴-۱۰۰۸-۱۰۱۱	ہاشمی (محمد) ۱۳۹۶
۱۱۰۸-۱۱۲۵-۱۱۴۶-۱۱۶۳-۱۲۴۷	ہانی الحسن ۱۱۴۰
۱۲۴۸-۱۳۷۴	ہایزر ۹۴
یزدی (محمد) ۴۵۲-۵۸۱-۵۸۲-۵۸۵	ہدایت (مخبر السلطنہ) ۲۶۹
۶۱۵	ہمایون (داریوش) ۳۰۰-۹۹۸
یوسفی اشکوری (حسن) ۲۲۰-۲۲۹	ہمتی ۱۳۲۲
۴۵۳-۴۷۱-۷۴۹-۱۳۲۰	ہمدانی (صدر العلماء) ۱۵
یوسفی (غلامرضا) ۵۰	ہوشی ۲۰
	ہویدا ۹۷۴-۹۹۷
	ہیتلر ۱۲۹۲

* ی

یا حسنی ۱۳۸۷
یاسمینی (کمال) ۵۰
یان اسمیت ۷۸۰
یانگ (آندرو) ۹۳۴-۹۴۹
یاوری (عزیز) ۷۲۲
یثربی نژاد ۱۳۹۳

فهرست مکان‌ها

* الف)

اصفهان ۳۵۵-۹۳۷-۹۳۹-۹۴۶-۱۰۰۰	آبادان ۷۳۷-۷۴۸-۷۵۵-۸۱۲-۸۱۳
افغانستان ۵۸-۷۰-۷۹-۱۵۵-۳۱۳۳۱۲	۱۳۴۹-۱۳۵۹-۱۳۶۸
۳۱۴-۳۲۰-۳۲۶-۵۹۴-۵۹۶-۷۴۷	آذربایجان ۲۳۳-۲۶۹-۲۷۰-۲۷۱
۵۹۷-۷۰۲-۱۰۴۶-۱۲۲۷	۲۷۳-۲۷۴-۲۷۵-۲۷۸-۲۸۱-۲۸۳
افغانستان ۷۸۱-۸۶۱	۲۸۶-۱۲۲۴
الجزایر ۱۶۳-۱۸۴-۲۹۶-۷۷۲-۷۸۰	آذربایجان غربی ۷۲۲-۷۲۳-۷۲۴
۸۳۶-۸۴۶-۸۶۹-۸۷۱-۸۹۱-۹۰۴	آق قلعه (پهلوی دژ سابق) ۲۳۱
۹۰۵-۹۰۷-۹۰۸-۹۱۶-۹۱۷-۹۲۰	آلمان ۱۸۴-۱۲۶۰-۱۲۹۳
۹۲۵-۹۹۱	آمل ۸۴۸
الجزیره ۷۷۶-۹۰۵-۹۰۶-۹۰۸-۹۱۰	ابهر ۱۳۷۵
۹۱۱	اتریش ۱۸۴
امام شهر ۱۳۵۱	اراک ۲۶۲-۱۳۲۴
انزلی (بندر) ۶۷-۲۳۷-۵۶۶	اردن ۴۱۴-۷۶۳-۷۶۴-۷۷۴-۷۸۱
انگلستان ۷۴-۱۲۱-۱۸۴-۳۵۳-۳۸۲	ارومیه ۱۳۶-۲۷۳-۷۲۳
۴۱۸-۴۲۷	استکهلم ۹۸۶-۱۰۰۲-۱۰۰۳-۱۱۲۰
انگلستان ۸۶۲	اسدآباد ۷۲۳
اهواز ۲۲۲-۷۳۵-۷۳۷-۸۹۹-۱۱۲۲	اسرائیل ۱۳۴-۱۵۵-۳۰۰-۵۰۷-۷۷۰
۱۲۴۹	۷۷۴-۹۳۶-۱۰۰۴-۱۱۰۸-۱۱۷۱
ایتالیا ۱۸۴	۱۲۱۹-۱۲۵۲-۱۴۴۵
ایرلند ۱۳۴۵	اسلام‌آباد ۶۲۱
ایلام ۷۷۷	

۱۴۷۲ □ فهرست اعلام

* (ب)

باختران ۲۲۲

باغچه (قریه) ۱۵

باکو ۵۹۶ - ۷۳۰

بجنورد ۲۳۲

بروجرد ۲۳۷ - ۱۳۷۵

بروجن ۱۱۴۵

بصره ۸۴۸

بغداد ۷۳۶

بلوچستان ۱۸۷ - ۱۰۰۸ - ۱۱۱۶ -

۱۲۴۸

بن (روستا) ۷۲۴

بنگلادش ۸۳۶

بوشهر ۷۲۲ - ۷۲۶

بیروت ۵۴۰

* (ت)

تبریز ۲۶۹ - ۲۷۰ - ۲۷۱ - ۲۷۳ - ۲۷۵

۲۷۶ - ۲۷۷ - ۲۷۸ - ۲۷۹ - ۲۸۱ - ۲۸۳ -

۲۸۵ - ۲۸۷ - ۲۸۸ - ۲۸۹ - ۲۹۲ - ۱۱۳۱ -

۱۱۶۶ - ۱۳۱۵

تربت جام ۱۳۲۰

ترکمن (بندر) ۲۳۱ - ۲۳۳

ترکمن صحرا ۲۳۰ - ۲۳۱ - ۳۱۳

ترکیه ۵۹۳ - ۷۴۷

تل آویو ۱۰۰۴

* (ج)

جاسک (بندر) ۲۷۲

جزیره فاو ۷۴۸

جیرفت ۲۲۲ - ۱۳۷۵

* (پ)

پاریس ۱۷ - ۳۶ - ۶۳ - ۷۷ - ۱۳۳ -

۱۶۲ - ۱۷۰ - ۱۸۹ - ۲۲ - ۳۴۸ - ۸۵۳ -

۹۲۸ - ۹۸۲ - ۱۰۴۴

پاکستان ۱۸۴ - ۸۳۶ - ۸۷۷

پاناما ۶۹ - ۳۲۱

پکن ۱۳۷۳

* (چ)

چین ۲۵۵ - ۲۶۹ - ۳۲۶

(خ)

خاتون (روستا) ۷۲۴

خاورمیانه ۷۷۴ - ۸۷۷ - ۹۸۹

خراسان ۴۶ - ۴۷ - ۶۱۹ - ۶۳۹

خرمشهر ۲۲۲ - ۲۲۳ - ۲۳۴ - ۷۳۵ -

فهرست مکان‌ها □ ۱۴۷۳

(ز *	۱۳۳۶-۸۱۳-۸۱۲-۷۶۶-۷۴۸-۷۳۷
زاهدان ۲۳۸	خلیج خوک‌ها ۹۱۳
زرقان ۷۲۶	خلیج فارس ۵۹ - ۸۶ - ۳۱۵ - ۳۴۹ -
زرنده کرمان ۱۳۲۵	۱۱۷۲-۱۱۷۰-۸۷۷-۸۱۹-۷۶۴-۳۵۳
زرنجان ۲۸۳	۱۲۴۸-۱۱۸۵-۱۱۷۴-
زیمباوه ۷۸۰	خوزستان ۱۸۷ - ۲۳۷ - ۲۳۳ - ۲۴۶ -
(ژ *	۱۰۰۸ - ۱۰۰۶ - ۱۰۰۵ - ۸۹۳ - ۸۸۳
ژاپن ۵۷-۱۸۴-۸۹۵	۱۰۵۰-۱۰۷۶-۱۱۰۸-۱۱۱۶-۱۲۰۳-
ژنو ۶۸-۵۹۶	۱۲۳۸-۱۳۱۶-۱۳۳۶-
(س *	(د *
ساری ۱۳۷۵	دبی ۹۸۴-۱۳۷۳
ساوه (جاده) ۳۵۱	دزفول ۷۷۲ - ۸۰۸ - ۸۰۹ - ۸۷۷ -
سردشت ۱۱۲۶	۱۰۵۲-۸۸۹
سندج ۲۴۲-۲۴۵	(ر *
سوئیس ۱۸۴-۵۹۶-۷۷۰	رشت ۱۰۲۷-۱۳۷۵
سوریه ۱۸۴-۸۹۷-۱۲۵۲-۱۴۲۳	رضائیه ۴۴
سونگرد ۸۷۸	رضایی‌ها (میدان) ۵۶۸
سیدان ۷۲۶	روسیه ۵۸ - ۵۹ - ۷۴ - ۱۵۱ - ۲۶۹ -
سیستان و بلوچستان ۲۳۴-۷۷۷	۱۰۴۱-۷۸۱-۷۶۹-۵۰۶
(ش *	روم ۸۹۶
شاه (بندر) ۲۳۰	

۱۴۷۴ □ فهرست اعلام

۷۹۶ - ۷۸۲ - ۷۸۰ - ۷۷۹ - ۷۷۸ - ۷۷۷	شبهتر ۲۲۸
۸۶۰ - ۸۴۵ - ۸۷۳ - ۸۲۸ - ۸۱۲ - ۸۰۹	شط العرب ۷۳۲ - ۷۳۱
۸۸۴ - ۸۸۳ - ۸۸۲ - ۸۷۸ - ۸۷۷ - ۸۶۸	شوروی ۳۱۲ - ۲۶۹ - ۱۲۱ - ۷۹ - ۷۸
۱۰۶۰ - ۱۰۴۷ - ۹۲۶ - ۸۹۲ - ۸۹۰ - ۸۸۹	۷۷۱ - ۷۴۷ - ۷۰۲ - ۳۲۶ - ۳۱۷ - ۳۱۳ -
۱۱۴۸ - ۱۱۴۰ - ۱۱۲۶ - ۱۱۱۶ - ۱۰۷۶ -	۹۳۵ - ۹۳۱ - ۹۱۵ - ۸۹۵ - ۸۹۴ - ۸۶۱
۱۱۸۳ ۱۱۷۴ - ۱۱۷۳ - ۱۱۷۲ - ۱۱۷۱ -	۱۳۷۳ ۹۶۲ - ۹۶۱ - ۹۶۰ - ۹۵۹ - ۹۵۳
۱۲۲۷ - ۱۲۲۰ - ۱۲۰۹ - ۱۱۸۹ - ۱۱۸۵	۱۳۷۴
۱۴۲۲ - ۱۲۷۵ - ۱۲۶۳ - ۱۲۵۵	شهدا (میدان) ۱۱۳۱
۱۱۷۲ - ۷۴۶ - ۷۴۴ - ۱۸۴ عربستان	شهرکرد ۷۲۲
	شیراز ۹۴۶ - ۹۳۹ - ۷۲۵ - ۲۳۷

* (ف)

فرانسه ۸۳۷ - ۶۳۷ - ۴۱۲ - ۱۶۳
 ۱۲۴۴ - ۱۲۲۲ - ۹۶۰ - ۹۳۶ - ۹۲۹ - ۸۸۳
 ۱۲۶۰ -

* (ط)

طیس ۹۱۳ - ۷۷۵ - ۶۳۴ - ۴۲۷ - ۳۵۳
 ۱۰۵۰ - ۹۱۶ -

۶۲۹ فرودس

فلسطین ۱۱۷۱ - ۱۱۲۲ - ۱۱۰۸ - ۵۹۵
 ۱۴۴۴ - ۱۲۱۴ - ۱۲۰۸ -

* (ع)

عباس (بندر) ۹۸۴ - ۲۷۲ - ۲۳۲ -
 ۱۱۴۹ - ۱۱۴۷ - ۱۱۴۵
 عقبه (بندر) ۷۷۴ - ۷۸۱ -

* (ق)

قائم شهر ۲۳۷

قاهره ۵۴۰ - ۵۳۹

قزوین ۲۲۷

قصر شیرین ۲۲۲

قم ۲۵۷ - ۲۲۱ - ۱۳۶ - ۱۳۴ - ۶۴ - ۴۵

عراق ۵۰۱ - ۳۴۷ - ۳۳۷ - ۱۸۴ - ۸۶ -
 ۷۴۰ - ۷۳۶ - ۷۳۵ - ۷۳۳ - ۶۸۶ - ۵۹۳
 ۷۴۶ - ۷۴۵ - ۷۴۴ ۷۴۳ - ۷۴۲ - ۷۴۱
 ۷۶۳ - ۷۶۱ - ۷۵۹ - ۷۵۴ - ۷۴۹ - ۷۴۷
 ۷۷۴ - ۷۷۳ - ۷۷۲ - ۷۷۱ - ۷۷۰ - ۷۶۹

فهرست مکان‌ها ۱۴۷۵

گنبدکاووس ۷۲-۱۸۷-۲۳۳ - ۲۷۶-۲۷۸-۲۸۱-۴۲۴-۴۳۰-۴۸۹-
گیلان ۲۴۳-۲۶۹ - ۶۸۷-۱۱۳۱-۱۱۴۸-۱۱۶۶-۱۲۵۰-
گیلانغرب ۸۷۷

(ک*)

کراچی ۱۳۷۳

(ل*)

کرج ۱۳۴-۱۳۵ - ۲۲۰-۲۲۳-۲۳۴-۲۳۶-۲۳۷-۲۴۶-
کردستان ۵۵-۱۰۲-۱۷۸-۱۸۶ - ۲۸۰-۲۴۳-۲۴۴-۳۴۵-۳۴۷-۳۶۴-
لبنان ۱۸۴-۴۱۴-۷۲۰-۸۹۱-۹۳۶ - ۳۶۵-۱۰۷۶-
لرستان ۱۲۱۵-۱۲۵۲-۱۴۴۴-۱۴۴۵ - ۲۸۰-۲۴۳-۲۴۴-۳۴۵-۳۴۷-۳۶۴-
لنجان اصفهان ۱۳۷۵ - ۳۶۵-۳۷۵-۳۷۹-۴۵۶-۴۵۷-۵۰۱-
لنینگراد ۵۹۷ - ۵۹۳-۵۹۴-۷۰۹-۷۷۷-۷۸۱-۸۲۰-
لیبی ۸۳۶-۸۹۱-۱۲۴۹-۱۴۲۳ - ۱۱۱۶-۱۱۶۵-۱۲۱۳-۱۲۴۰-۱۲۴۱-

(م*)

۱۳۱۵-۱۳۱۸-۱۳۵۳-۱۳۷۹-۱۴۲۵ - ۲۲۲-۶۱۹-۶۳۴-
مراکش ۳۲۶-۷۸۱ - ۵۰۱-۷۲۲-۷۷۲-۷۷۷-
مریوان ۲۴۴ - ۷۸۲-۸۷۸-
مسجد سلیمان ۲۳۴ - ۸۲۸-۸۳۷-
مسکو ۱۸۴-۵۹۱-۷۸۱-۱۳۷۳ - ۷۴۵-
۱۳۷۴

مسگرآباد ۳۵۱

کوبا ۲۹۶-۸۳۳-۸۳۷-۸۳۸

مشکین شهر ۱۳۲۲-۱۳۲۳ - ۱۰۲۷-۱۰۲۹-۱۰۱۳

مشهد ۱۳۰-۱۳۵-۲۲۲-۹۳۱ - ۱۸۴-۵۲۵-۵۴۰-۱۴۲۷

مصر ۷۸۱-۷۷۸-۵۳۹-۴۱۴

مکزیک ۹۸۷

(گ*)

مهاباد ۵۹۳ - ۳۱۳

۱۴۷۶ □ فهرست اعلام

میشیدان ۱۰۳۴

یمن جنوبی ۱۱۴۹

یوگسلاوی ۳۲۰

* (ن)

نیشابور ۶۲۹-۴۵۲

نیکاراگوئه ۳۲۰

نیویورک ۱۸۳ - ۳۶۱ - ۷۷۱ - ۸۶۷ -

۸۶۸-۸۸۷-۹۲۴-۹۸۷

* (و)

واشنگتن ۱۷۰ - ۱۷۴ - ۱۷۷ - ۱۸۰ -

۸۷۰-۹۰۶-۹۰۸-۹۰۹-۱۰۰۴-۱۰۱۲-

۱۰۱۳-۱۰۳۴-۱۱۲۰-۱۱۲۲

ویتنام ۱۶۳ - ۱۶۴ - ۲۹۶ - ۸۳۷ -

۱۲۰۸

* (هـ)

هاوانا ۱۸۳

هرمز (تنگه) ۳۵۳

همدان ۱۵-۷۲۲-۷۲۳

هند ۸۳۶

* (ی)

یزد ۲۷۲-۱۱۳۱

سایر موارد

* الف)

آسوشیتد پارس ۷۷-۸۰-۵۴۰-۱۳۸۷

اشترن ۳۱۲-۹۰۹-۹۱۰-۹۸۴-۹۸۵

الوطن ۳۶۲ * ب)

انجمن ایران و آمریکا ۹۳۷-۹۳۹

پادگان قوشچی ۷۲۳ - ۹۴۰-۹۴۶-۹۵۵-۹۵۶-۹۵۷

پادگان نوژه ۶۵۳-۶۶۶-۶۶۷-۶۹۹-۷۲۳ انجمن معلمین ایران ۱۰۶۶

پاسگاه ژاندارمری خین ۷۲۵

پایگاه اصفهان ۲۷۲ * ب)

پایگاه شاهرخی همدان ۲۷۲ بنیاد شهید ۱۱۷۵

پایگاه وحدتی دزفول ۲۷۲ بنیاد علوی ۴۲۹

بنیاد مستضعفان ۱۰۲-۱۱۴-۱۳۳

* ت) ۳۲۴-۴۲۹-۱۱۷۵-۱۲۵۳-۱۲۵۷

تالار دکتر حسین فاطمی ۸۶۵ ۱۲۵۸-۱۳۷۸

تایم ۱۵۵ بنیاد مسکن ۱۳۳-۳۲۴-۳۲۷

تایمز ۶۵۱ ۱۰۶۸

تایمز مالی لندن ۵۵۳ بیمارستان امیراعلم ۱۳۹۷

بیمارستان بازرگانان ۱۳۹۷

* ج) بیمارستان جرجانی ۱۳۹۷

جبهه ملی ایران ۲۰۰-۲۰۱-۲۰۲ بیمارستان سوانح شماره ۱ ۱۳۹۷

۲۰۷-۲۱۳-۲۱۵-۱۰۶۶-۱۱۱۱ بیمارستان شفا یحیایان ۱۳۹۷

۱۱۱۲-۱۱۶۵-۱۱۶۶ بیمارستان قلب تهران ۶۴

۱۴۷۸ □ فهرست اعلام

حسینیه‌ی جماران ۱۲۷۸

جماعت اخوان المسلمین ۵۳۹

جمعیت خیریه فرح ۷۱۱

* (خ)

جمهوری دموکراتیک خلق ایران ۷۴۰ -

خبرگزاری پارس ۷۶۵ - ۷۶۸ - ۷۶۹ -

۷۴۱

۷۷۱ - ۸۱۷ - ۸۲۸ - ۸۴۶ - ۸۴۷ - ۸۵۸ -

جهاد سازندگی ۱۱۳ - ۱۳۳ - ۳۲۴ -

۸۷۰ - ۹۰۵ - ۹۰۶ - ۹۰۷ - ۹۰۸ - ۹۳۲ -

۳۹۳ - ۱۴۲ - ۱۰۶۸

خبرگزاری فرانسه ۲۱۴

چیس مانهاتان بانک نیویورک ۹۸۴ -

خیابان ادوارد براون ۸۶۳

۹۹۳

خیابان امیرکبیر ۱۴۰۷

خیابان بهشت ۱۴۰۶

* (ح)

خیابان شانزده آذر ۸۶۳ - ۸۶۴

حرکت رادیکال ۱۱۶۵

خیابان شمس تبریزی ۲۷۶

حزب الدعوة الاسلامیه ۷۴۵

خیابان شوش ۵۳

حزب ایران ۲۱۳ - ۱۱۶۴ - ۱۱۶۵ -

خیابان فردوسی ۱۳۶۷

۱۱۶۶

خیابان گوته ۱۴۰۱

حزب توده ایران ۲۱۵ - ۲۴۳ - ۱۰۰۱ -

۱۴۲۴ - ۱۴۳۱ - ۱۴۳۳

* (د)

حزب جمهوری خلق مسلمان ۱۳۱۵ -

دانشگاه جامع‌مدی امام صادق(ع) ۴۲۰ -

۱۳۱۶ - ۱۳۴۱ - ۱۱۶۴

۴۲۱

حزب دموکرات ۱۴۱۳

دیلی تلگراف ۳۵۴

حزب رنجبران ۱۴۱۳

دیلی ورد ۳۶۱

حزب کارگران سوسیالیست ۱۸۸

دی ولت ۶۵۱

حزب کومله ۴۰۸

حزب ملت ایران ۱۰۶۶

حسینیه‌ی بی‌فاطمه و فاطمیه ۱۳۶

سایر موارد (۱۴۷۹)

روزنامه میزان ۱۰۲۳ - ۱۱۴۰ - ۱۱۴۲

۱۱۴۳ - ۱۱۸۷ - ۱۱۹۴ - ۱۱۹۶ - ۱۲۰۷ -

۱۲۶۸ - ۱۳۰۸

روزنامه تهران تایمز ۷۶۸

روزنامه جاما ۷۶۷ - ۱۰۶۶

روزنامه‌ی مردم ۹۹۷ - ۹۹۸ - ۱۰۰۶

(* ز)

زندان اوین ۵۰ - ۵۱ - ۸۰۵ - ۸۰۶

۱۲۳۸ - ۱۳۶۶ - ۱۳۷۶ - ۱۴۱۱

زندان ساری ۱۲۵۱

زندان عشرت‌آباد ۱۲۰

زندان قصر ۱۲۰

(* س)

سازمان بهزیستی و آموزشی کودکان

۷۱۱

سازمان سیا ۳۶۱

سازمان مجاهدین خلق ایران ۲۱۹ -

۲۲۱ - ۲۲۵ - ۲۴۵ - ۲۵۳ - ۳۷۵ - ۴۰۸ -

۸۴۸ - ۱۰۲۴ - ۱۰۶۶ - ۱۱۱۱ - ۱۱۱۴ -

۱۱۵۷ - ۱۲۲۳ - ۱۲۴۷ - ۱۲۵۱ - ۱۲۷۰ -

۱۳۱۷ - ۱۳۱۹ - ۱۳۵۲ - ۱۳۵۳ - ۱۳۵۴ -

۱۳۶۲ - ۱۳۷۷ - ۱۴۱۲ - ۱۴۲۵ - ۱۴۴۸ -

(* ر)

رادیو بی‌بی‌سی ۱۱۴۹ - ۱۴۲۳

رادیو لندن ۹۰۸

روزنامه آزادگان ۱۱۶۴

روزنامه آزادی ۱۱۶۶

روزنامه آساهی ۱۲۹۹

روزنامه آهنگر ۱۱۶۴

روزنامه آیندگان ۱۷۷ - ۱۷۸ - ۲۵۱ -

۲۵۶ - ۳۰۰ - ۴۱۳

روزنامه ال‌ا‌ه‌رام ۵۴۰ -

روزنامه السیاسه ۵۴۰

روزنامه السبقیل ۱۸۹ - ۲۰۰ - ۲۰۴

روزنامه النهار ۵۴۰

روزنامه اولتیماتورا ۱۳۰۵

روزنامه بامداد ۲۱ - ۳۹۶ - ۱۱۶۴

روزنامه پیغام امروز ۳۵۰

روزنامه تهران مصور ۲۵۶

روزنامه جنبش ۱۱۶۴

روزنامه جوانان امروز ۱۳۰۸

روزنامه چلنگر ۲۶۴

روزنامه صبح آزادگان ۱۴۱۱

روزنامه گاردین ۳۵۴

روزنامه لوموند ۷۶۹

روزنامه مردم ۵۹۷ - ۱۱۶۶

۱۴۱۶

فرودگاه انتبه ۳۵۲

سمینار روحانی و دانشگاه ۴۲۱

* (ق)

* (ش)

قرارداد الجزیره ۷۳۱

شرکت آی. دی. اس. ۹۹۱-۹۹۲

قرارداد کمپ دیوید ۱۱۰۸

شورای ملی مقاومت ۱۳۱۸

قطعهنامه‌ی ۵۹۸ سازمان ملل متحد

شهربانی مشهد ۱۱۶

۷۴۹

قیام «جهیمان الغیبی» ۷۴۴

* (ص)

صادقیه آب منگل ۱۴۰۱

* (ک)

صدای آمریکا ۹۰۸ - ۹۳۷ - ۹۴۲ -

کاخ سفید ۹۱۱

۹۴۸-۹۵۲-۹۵۳

کمیته آزادی ملی ۹۲۸

صدای اسرائیل ۹۰۹

کمیته امداد امام ۱۲۵۸

صلح حدیبیه ۷۲۹

کنفرانس اسلام آباد ۶۰-۶۱

کنفرانس عربستان ۸۸۶

* (ط)

کودتای نوژه ۹۱۳

طرح کودتای خزنده ۳۶۰

* (گ)

* (ع)

گذشته، چراغ راه آینده است (کتاب)

عمارت نیاوران ۲۰۸

۲۱۵

عملیات فروغ جاویدان (مرصاد) ۱۳۱۹

گروه پیکار ۱۴۱۶

* (ف)

گروه تروتکسیت‌ها ۱۸۸-۱۸۹

گروه فرقان ۴۹-۵۰-۵۱-۵۲-۴۴۷-

فدرال رزور بانک نیویورک ۸۵۲ -

۸۶۴

۸۵۳-۸۷۱-۹۲۰

سایر موارد □ ۱۴۸۱

۹۸۱ - ۹۸۲ - ۱۰۶۶ - ۱۱۱۱ - ۱۱۱۲ -

۱۱۴۹ - ۱۲۴۸ - ۱۴۲۲

نیویورک پست ۳۱۶

* (و)

واترگیت ۵۵۰

گود عرب‌ها ۵۳

* (ل)

لوموند ۷۷-۷۸-۲۸۵-۳۴۹

* (م)

مدرسه سردار ملی ۲۷۶

مذاکره سالت (۲) ۷۸۱

مسجدالاقصی ۱۲۵۲

مسجدالرخاعی ۵۴۰

مسجد جامع تازه پیر ۱۳۷۳

مسجد جامع مسکو ۱۳۷۳

مسجد خمسه ۵۱-۵۲-۵۳

مسجد خندق آهاد ۳۶۳

مسجد سپهسالار ۳۳

مسجد قائمیه ۶۷

مسجد قبا ۵۲

مسجد هدایت ۱۶-۲۳۸

میدان سپه ۱۴۰۷

مؤسسه سنجش افکار ۱۳۸۴

* (ن)

ناو هواپیما بر نیمتیس ۳۵۰

نهضت آزادی ۲۱۹ - ۶۵۵ - ۷۳۴ -

برترین‌های انتشارات امید فردا در سال ۸۴

۲۵ سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی)

جلد دوم، سوم و چهارم: از ریاست جمهوری بنی‌صدر تا شورای موقت ریاست جمهوری

جامعه، فرهنگ و سیاست در اشعار و مقالات سه شاعر انقلابی

ایرج میرزا - میرزاده عشقی - فرخی یزدی

نویسنده: داود علی‌بابایی

معمای اشغال سفارت آمریکا در ایران

نویسنده: جعفر مهدی‌نیا

قضاوت زن در فقه اسلامی همراه چند مقاله‌ی دیگر

نویسنده: آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی

تاریخچه‌ی انقلابات جهان

جلد دوم: انقلاب هند و پاکستان

نویسنده: حبیب‌الله شاملویی

مفت‌خواران از دیدگاه کتاب و سنت

فقه‌گویا، فقه سنتی و فقه بشری

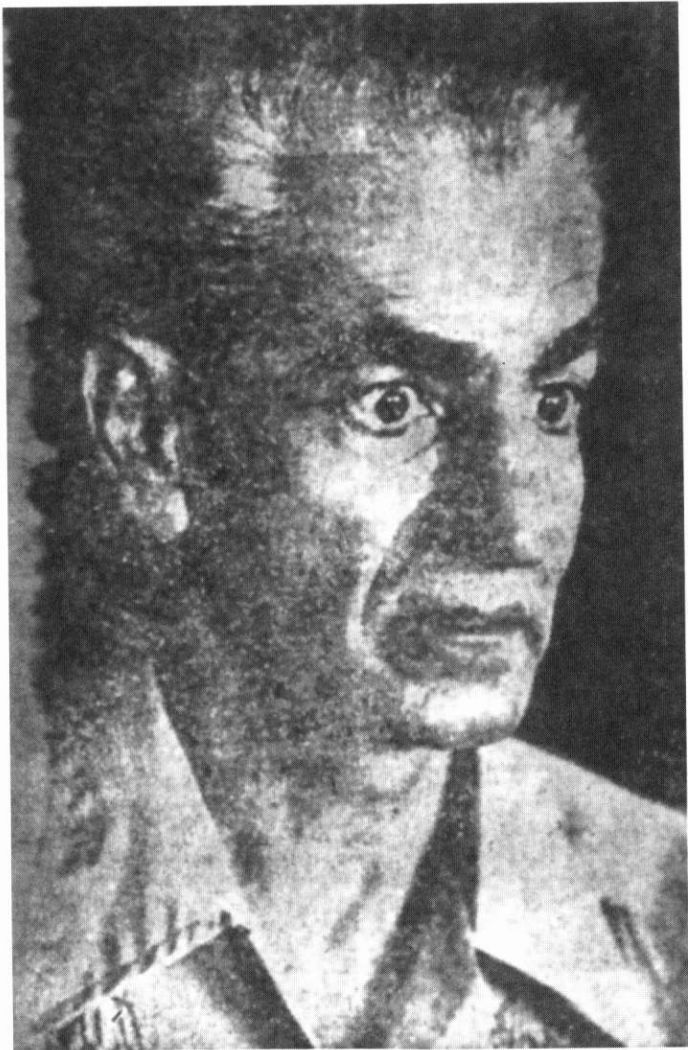
نویسنده: آیت‌الله دکتر محمد صادقی تهرانی

رازهای ماندگار عرفانی بر مبنای قرآن

نویسنده: نجف شهبازنژاد



یکی از اشغال کنندگان در حال سخنرانی



شاه در آخرین روزهای زندگی



بازرگان و عرفات



هلیکوپتر سوخته‌ی آمریکایی در طبس



دیدار رجایی با روستائیان



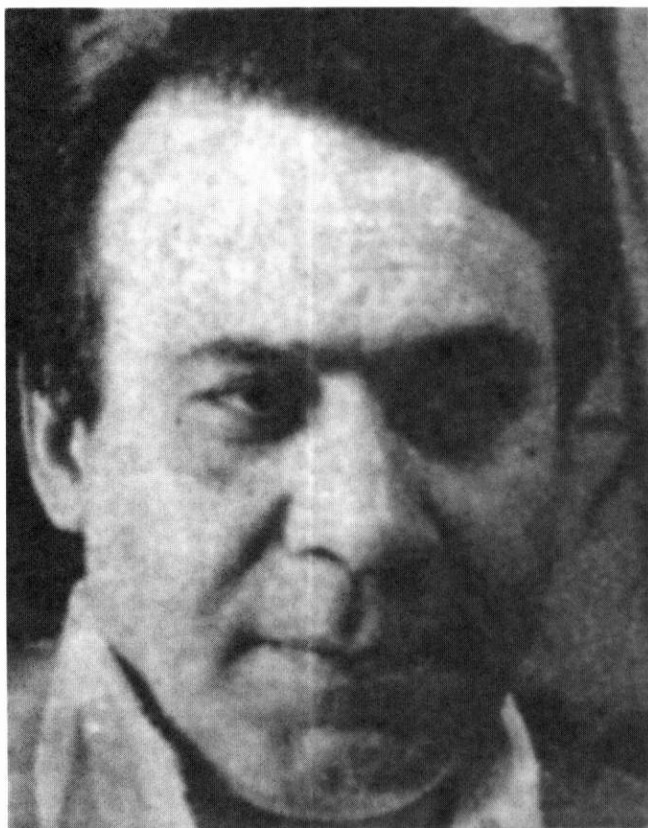
گروگان‌ها پس از آزادی



استقبال از گروگان‌های آزاد شده در واشنگتن



ملاقات شاه با صدام



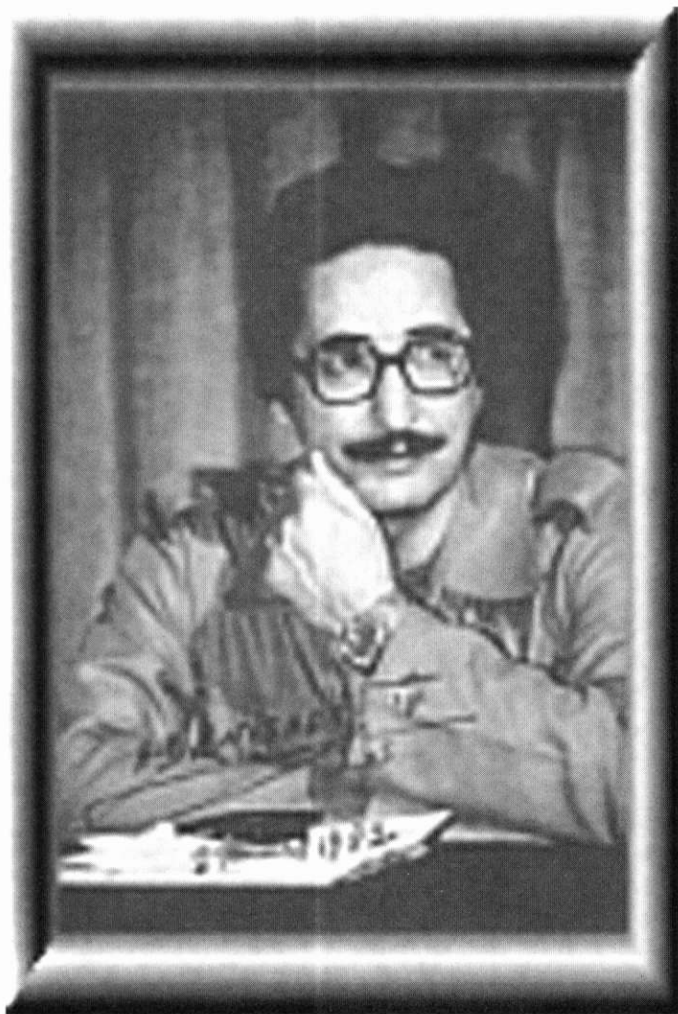
صادق قطب زاده



دکتر چمران و همراهش



بنی صدر و داریوش فروهر و همراهان



بنی صدر



صحنه‌ای از تظاهرات مردمی



دانشجویان در حال هدایت گروگان‌ها



امام خمینی و صادق قطب زاده

برترین‌های انتشارات امید فردا

قتل‌های سیاسی و تاریخی سی قرن ایران

(دوره دوم - جلد اول)

از سال ۱۳۳۲ (ه. ش) تا سال ۱۳۵۹ (ه. ش)

نویسنده: جعفر مهدی‌نیا

در این کتاب نویسنده به تجزیه و تحلیل قتل‌ها و اعدام‌های سیاسی که بین سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۹ در ایران اتفاق افتاده است می‌پردازد.

ورق‌پاره‌های سیاسی (چهار جلد)

مطالبی سیاسی و تاریخی از نشریات گذشته‌ی ایران

گردآورنده: داود علی‌بابایی

مطالب و مقالاتی که در این مجموعه آمده از نشریات مختلف سال‌های ۱۳۲۱ (ه. ش) به بعد انتخاب شده است. مطالبی که بیشتر جنبه سیاسی و تاریخی داشته، به واقعیت نزدیک بوده و کم‌نظیری و بی‌مانندی آن مد نظر قرار گرفته است و اتفاقات سیاسی، اجتماعی و تاریخی ایران در دوران پهلوی را نشان می‌دهد.

بزرگان چه گفته‌اند؟

مؤلف: حبیب‌ا... شاملویی

در این کتاب جملات قصار بزرگان و اندیشمندان و شرح حال مختصر آنان آمده است.

شهید جاوید (در باره فلسفه قیام امام حسین (ع))

نویسنده: آیت... صالحی نجف آبادی

این کتاب دارای خصوصیات زیر می باشد:

الف - در این کتاب نویسنده فلسفه قیام امام حسین (ع) را به طور علمی، منطقی و استدلالی با اطلاعات وافر خود از تاریخ بیان نموده است.

ب - منابع، مأخذ و مراجع هر مطلب در پاورقی هر صفحه و در پایان کتاب آمده است.

ج - با مطالعه این کتاب ابهام فلسفه قیام حسین بن علی برای خواننده و پژوهشگر از میان می رود.

د - در ابتدای این کتاب تقدیرات و تعریضات اهل علم و روشنفکران از نویسنده و کتاب مذکور آورده شده است.

ه - در صفحات پایانی کتاب نویسنده به رد و نقد نظرات مخالفان کتاب شهید جاوید پرداخته است.

تذکر: این کتاب برای شانزدهمین بار تجدید چاپ شده است.

عصای موسی یا نقدی بر نقدها

نویسنده: آیت... صالحی نجف آبادی

در این کتاب نویسنده به بعضی از شبهات آیت... رفیعی قزوینی، استاد علامه طباطبائی و آیت... صافی گلپایگانی در مورد بعضی مسائل پاسخ می دهد.

پژوهشی جدید در چند مبحث فقهی

نویسنده: آیت... صالحی نجف آبادی

این کتاب دارای پنج فصل می باشد:

۱ - یک بحث اجتهادی درباره طهارت و نجاست ۲ - بحث اجتهاد بسته و اجتهاد

باز ۳ - درباره اخبار کُر ۴ - مطالبی در رابطه با اصلاح حوزه ۵ - طهارت کافر

این کتاب دارای مشخصات زیر است:

الف - در آن نویسنده به صورت تشریحی و استدلالی به موضوعات پرداخته است.

ب - در پاورقی هر صفحه و در پایان کتاب منابع، مأخذ، اسناد و مراجع مطالب آمده است.

ج - در موضوعات این کتاب نویسنده با روش پویا، فقه سنتی را رد کرده و متصفانه و عالمانه و روشنفکرانه به بررسی قضایا پرداخته است.

د - با مطالعه‌ی فصل «طهارت کافر» مشکلات ایرانیان مسلمان مقیم در کشورهای کمونیستی حل شده است.

زندگی سیاسی سید ضیاءالدین طباطبائی

نویسنده: جعفر مهدی نیا

در این کتاب نویسنده به حوادث سال ۱۲۹۹ (ه. ش) و چگونگی روی کار آمدن رضا شاه با همفکری سید ضیاءالدین پرداخته و زندگی سیاسی و اجتماعی مدیر روزنامه رعد و حوادثی که از شروع نخست‌وزیری او تا پایان آن در ایران اتفاق افتاده را به طور کامل مورد بحث و بررسی قرار داده است.

ورق پاره‌های خواندنی (چهار جلد)

مطالبی اجتماعی، فرهنگی و خواندنی از نشریات گذشته‌ی کشور

نویسنده: داود علی بابایی

مطالب این مجموعه از نشریات مختلف سالهای ۱۳۲۱ (ه. ش) به بعد انتخاب شده است.

قصه‌های قرآنی (جلد اول)

نویسنده: داود علی بابایی

نویسنده در این دفتر کوشیده است قصه‌های قرآنی را به زبانی ساده و روان و فارسی سلیس که مورد استفاده تمام اقشار مردم مسلمان و جوانان این

مرز و بوم باشد بیان نماید.

رساله‌ی توضیح المسائل نوین

نویسنده: آیت...دکتر محمد صادقی تهرانی

این رساله دارای مشخصات زیر می‌باشد:

الف - فتاوی آن بر مبنای فقه پویای قرآنی صادر شده است.

ب - اکثر مسائل آن متفاوت با رساله‌های دیگر علماء می‌باشد.

ج - فتاوی آن با توجه به زمان و مکان صادر شده است.

د - فتاوی آن بصورت تشریحی و استدلالی بیان شده است.

ه - در آن منابع و مأخذ و مراجع فتاوی قید گردیده است.

نگرشی جدید بر نماز و روزه‌ی مسافران

نویسنده: آیت...دکتر محمد صادقی تهرانی

در این کتاب نویسنده با استناد به قرآن و احادیث، حرمت کاستن از نماز و ترک

روزه را در مواردی خاص مطرح می‌نمایند. برخلاف نظر علمائی که پیرو فقه

سستی می‌باشند.

ستارگان از دیدگاه قرآن

نویسنده: آیت...دکتر محمد صادقی تهرانی

در این کتاب نویسنده با اطلاعات وافر خود از علوم قرآنی و مسائل علمی و

نجومی به بررسی آیات مرتبط با زمین و آسمان و ستارگان می‌پردازد.

رازهای ماندگار عرفانی بر مبنای قرآن

نویسنده: نجف شهبازنژاد

تخت فولاد (جایگاه اندیشه‌های روحانی روشنفکر محمد باقر دُرچه‌ای)
نویسنده: داود علی بابایی

تاریخچه‌ی انقلابات جهان (جلد اول)
انقلاب فرانسه و عثمانی
مؤلف: حبیب‌ا... شاملویی

مجموعه شعر غروب زندان
سراینده: داود علی بابایی

مجموعه شعر مرثیه‌ای برای آزادی
سراینده: داود علی بابایی

مجموعه شعر کاش می فهمیدی
سراینده: داود علی بابایی

مجموعه داستان معلم مهاجر
نویسنده: داود علی بابایی

زندگی سیاسی ابراهیم حکیمی (حکیم‌الملک)
نویسنده: جعفر مهدی‌نیا

هزار و یک راز خانه‌داری
نویسنده: فاطمه ناصری علی‌آبادی

ولایت فقیه، حکومت صالحان

نویسنده: آیت... صالحی نجف آبادی

مجموعه داستان انتقادی و اجتماعی شهردار صنفی

نویسنده: داود علی بابایی

دو خاطره از زندان:

۱ - داستان یک اعتراف (فرهاد بهبهانی)

۲ - در مهمانی حاجی آقا (حبیب... داوران)

بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی)

جلد اول: از ۱۹ دی ماه ۵۶ تا ۱۵ بهمن ماه ۵۸

نویسنده: داود علی بابایی

نویسنده در این دفتر حوادث سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و تاریخی

ایران را از ۱۹ دی ماه ۱۳۵۶ تا ۱۵ بهمن ماه ۱۳۵۸ بررسی نموده، عملکرد دولت

مهندس بازرگان را مورد تفحص قرار داده و در تهیهی این مجموعه از منابع نادر

و کمیاب و عکس‌های متعدد سود جسته است.

بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی)

جلد دوم، سوم و چهارم: از بنی‌صدر تا شورای موقت ریاست جمهوری

نویسنده: داود علی بابایی

گفته‌های میرزاده عشقی و جامعه‌ی کنونی ایران

گردآورنده: داود علی بابایی

هفت کتاب نیما یوشیج

ظهور نازیسیم و استیلای هیتلر
نویسنده: مظفر مالک

مجموعه آثار صادق هدایت با نقد و بررسی
جلد اول: وغ وغ ساهاپ
جلد دوم: حاجی آقا - سگ و لگرد
جلد چهارم: بوف کور - سایه و روشن
به کوشش و اهتمام: داود علی بابایی

پشت پرده جنگ خلیج فارس
نویسنده: جان پیگلر - مترجم: ایوب باقرزاده

معمای اشغال سفارت آمریکا در ایران
نویسنده: جعفر مهدی نیا

پرواز غازها (رمان سیاسی، اجتماعی)
نویسنده: علی قوی تن

فقه گویا
نویسنده: آیت‌الله... دکتر محمد صادقی تهرانی

جامعه، فرهنگ و سیاست در اشعار سید اشرف‌الدین گیلانی
(نسیم شمال)
نویسنده: داود علی بابایی

مفتخواران

نویسنده: آیت‌ا... دکتر محمد صادقی تهرانی

جامعه، فرهنگ و سیاست در مقالات و اشعار سه شاعر انقلابی

(میرزاده عشقی - ایرج میرزا - فرخی یزدی)

نویسنده: داود علی‌بابایی

فضاوت زن در فقه اسلامی و چند مقاله‌ی دیگر

نویسنده: آیت‌ا... صالحی نجف‌آبادی

انتشارات امید فردا

در آینده‌ی نزدیک منتشر خواهد کرد

۲۵ سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی)

جلد پنجم: از محمد علی رجایی تا سید علی خامنه‌ای

نویسنده: داود علی‌بابایی

زندگی سیاسی و اجتماعی سید عبدالله بهبهانی (از رهبران مشروطه)

نویسنده: شهریار بهبهانی

تاریخچه‌ی انقلابات جهان (جلد سوم و چهارم)

نویسنده: حبیب‌ا... شاملویی

مجموعه آثار جلال آل احمد (۹ جلد)

به کوشش و اهتمام: داود علی‌بابایی

معماهای سیاسی در ایران ۲۵ ساله‌ی اخیر

نویسنده: داود علی‌بابایی